

شرایط اقتصادی و کار و بیکاری

طبقه کارگر در ایران

شرایط اقتصادی و کار و بیکاری
طبقه کارگر در ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ / ماه می ۲۰۱۸

نگارش: عباس منصوران

نشر: انتشارات حزب کمونیست ایران

<https://www.cpi.org>

ISBN: ۹۷۸-۹۱-۹۸۱۴۰۰-۵-۷

پیش گفتار

بیکاری چه پدیده‌ای است؟ ریشه آن در کجاست؟ چه نقشی در مناسبات طبقاتی دارد؟ امکان یا امیدی برای پایان یابی آن در میان است؟ مفهوم تئوریک بیکاری با بینش مارکسی چه می‌گوید؟ بیکاری در ایران چگونه است و چه آماری دارد؟ و بسیاری از این گونه پرسش‌ها تلاشی است در رویاروی این کتاب. کتاب پیش روی، تلاشی است پژوهشی، پیرامون شرایط طبقه کارگر در ایران و کار و بیکاری این طبقه. شرایط اقتصادی، عملکرد حاکمیت در این ۴۰ ساله، سهم باندهای حکومتی در اقتصاد و سرمایه مالی و تولیدی و و رابطه سرمایه‌داری حاکم در ایران با سرمایه جهانی، شرایط زنان کارگر و سهم زنان در بخش‌های تولیدی و خدماتی، آمار و شمار طبقه‌ی کارگر، زنان کارگر، شاغلین، و شمار کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و کارگران این مراکز تولیدی از سال ۸۵ تا سال ۹۷... برای ارائه کتابی پژوهشی در این رابطه ناچار بودیم از آمار و مرکز آمار و بانک مرکزی بسنده کنیم. زیرا که در ایران آمار دقیق و غیر جانبدارانه‌ای در دست نیست و به ناچار به‌همین آمار موجود بسنده کردیم.

بررسی بودجه دو سال اخیر و سهم ارگان‌های سرکوب و ایدئولوژیک حکومتی، نقش و رابطه‌ی دو بلوک رقیب سرمایه داری غرب و آمریکا از سویی و در سوی دیگر روسیه و نقش چین در فروبردن ایران زیر آوار کالاهای مرگ‌آور و بنجل. بخش دیگری از این بررسی، نقش سپاه در اقتصاد، در قاچاق کالا و اسکله‌های غیرقانونی در حکومت مافیایی، نقش زون‌های آزاد اقتصادی و صنعتی... مافیای حکومتی، تخریب شیرازه و بافت تولید به سود بازار دلالی و رانت، کوله‌بری، دست‌فروشان، سهم سپاه بیت رهبری و دولت از منابع مالی و اقتصادی و استثمار، آزمون سازمان‌یابی سندیکایی در شرکت واحد اتوبوسرانی واحد تهران، نیشکر

هفت تپه، آموزگاران، شرایط کارگران و تولید و تاریخچه هپکو اراک، مجتمع بزرگ پولاد اهواز، و آمار و روز شمار همایش‌های اعتراضی، اعتصاب‌ها و خیزش دیمه ۹۷ و آزمون‌ها، پیشنهاد سازمان‌یابی بیکاران و کوله‌بران و دست‌فروشان و سرانجام بازگفت دوتجربه سازمان‌یابی بیکاران پروژه‌ای در آبادان در سال ۵۸ و بیکاران پتروگراد و مسکو در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ دو تجربه بزرگ طبقاتی را می‌رساند که در روند پیکار و سازمان‌یابی شورآفرایانه باید همانند پراتیکی انقلابی و آموزشی به آنها درنگ کرد و مورد ملاحظه قرار گیرند.

امید است که این تلاش، در کاربرد مبارزه طبقاتی گامی کمک‌رسان باشد، زیرا که بدون آگاهی از شرایط میدان نبرد، و عوامل دخالت‌گر و موثر و نیز موقعیت دشمن طبقاتی، نمی‌توان گامی پیروزمند برداشت. کاربرد شیوه‌ها و روش‌های نو و ابزارهای نو در این مبارزه، به دریافت نو و اندیشه و آگاهی انقلابی نیاز دارد. این کتاب تلاشی است در این راستا.

عباس منصوران

فهرست

- ۹ سرچشمه‌ی بیکاری
- ۱۹ طبقه کارگر
- ۲۱ ساختار طبقاتی به تفکیک جمعیتی و جنسیتی
- ۲۲ نمایی آماری از طبقه کارگر در ایران
- ۲۲ آمار سال ۱۳۹۴
- ۲۴ اشتغال
- ۲۷ بیکار
- ۲۷ «جمعیت فعال» اقتصادی
- ۳۵ کارگاه‌های صنعتی
- ۳۶ واحدهای صنعتی با ۱۰ تا ۴۹ کارگر
- ۳۹ شمار واحدها
- ۴۰ کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر
- ۴۰ شمار کارگران و کارکنان صنعت نفت ایران
- ۴۱ شمار کارگران سال ۹۴
- ۴۱ سهم اشتغال در سال ۹۵
- ۴۳ بخش خدمات
- ۴۴ شغل‌های کاذب؟ مولد و نامولد؟
- ۵۱ تیر خلاص بر تولیدات صنعتی و گمراه‌سازی‌های دولت برجام
- ۵۳ ارزان‌سازی نیروی کار
- ۵۶ شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول
- ۵۹ مناطق آزاد اقتصادی و صنعتی
- ۶۲ مناطق آزاد اقتصادی (FTZs)
- ۶۳ مناطق آزاد تجاری-صنعتی در ایران (FTIZs)

۶۹ سرمایه‌گذاری‌ها و راه کارها
۷۲ حکومت رانتی، دلالان و اقتصاد مافیایی
۷۳ بودجه سالانه
۷۵ بودجه سال ۹۷
۸۱ اقتصاد سپاهی (سپولتی = سپاهی دولتی)
۸۲ قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء
۹۲ ارزان سازی نیروی کار
۱۰۴ تعطیلی مراکز کار و تولید
۱۰۶ بحران، رکود و رکود تورم
۱۱۶ اوج گیری روند بیکار سازی
۱۲۱ گروه صنعتی فولاد
۱۲۳ هجوم سپاه برای بلعیدن رقبا
۱۲۷ گروه صنعتی فولاد
۱۳۵ شرکت هیپکو
۱۴۹ نیشکر هفت تپه
۱۶۴ سازمانیابی کارگران هفت تپه
۱۷۵ سازمانیابی کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه
۱۸۹ آخرین امیدها و تلاش‌های باند روحانی
۱۹۰ افزایش نرخ بیکاری و پی آمدهای آن
۲۰۰ برادران قاجاقچی
۲۰۸ مناطق آزاد تجاری مناطقی برای قاجاق
۲۱۰ نقش ایران در گسترش کشتزارهای خشخاش در افغانستان
۲۱۲ تخریب تولید صنعتی و زیر ساخت‌ها، و رشد سرمایه‌داری مالی و تجاری
۲۱۴ رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری
۲۲۱ آوارگان کار

۲۲۶ زنان و بیکاری
۲۲۷ بحران فلاکت و شکاف طبقاتی
۲۲۹ زنان کارگر، کار مولد یا غیر مولد؟
۲۳۸ شرایط اقتصادی جامعه
۲۳۹ عوامل تاثیر گذار بر پراکندگی طبقه کارگر
۲۴۰ طرح دولت روحانی برای هژمونی
۲۴۰ کانون‌های صنفی
۲۴۴ مبارزه با ریشه بیکاری در گرو سازمان‌یابی طبقاتی
۲۴۶ مبانی سازمان‌یابی طبقه کارگر
۲۴۸ پتانسیل‌های طبقاتی طبقه کارگر
۲۵۱ سازمان‌یابی جنبش کارگری
۲۶۳ کوله‌بری و کوله‌بران و ضرورت سازمان‌یابی
۲۷۲ گزارشی از یک معدن ذغال سنگ سپاه
۲۷۷ روزشمار اعتراضات کارگری مرداد ماه ۱۳۹۶
۲۸۹ روزشمار اعتراضات کارگری شهریور ماه ۱۳۹۶
۳۰۰ روزشمار اعتراضات کارگری دی ماه ۱۳۹۶
۳۱۲ خیزش سراسری دیماه ۹۶، پژواک مبارزه طبقاتی
۳۲۹ پشتیبانی و پیوند جنبش کارگری
۳۳۲ کارگران شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس
۳۳۴ اعتراض انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی به نحوه صدور کارت مهارت فنی
۳۳۸ آزمون انقلابی خیزش جاری دی، و مروری بر فراز و کاستی‌ها
۳۵۱ ضرورت ترویج شوراها
۳۵۵ شرایط جامعه، طبقه کارگر، آینده و ضرورت‌ها
۳۶۱ شرایط
۳۶۴ آینده

۳۶۶	شرایط حاکم
۳۶۷	ضرورت ها
۳۶۷	تسخیر قدرت سیاسی
۳۶۸	آینده، شرایط و پاسخگویی به ضرورت‌ها
۳۷۰	نگاهی بر اول ماه می سال ۱۳۹۷ در ایران
۳۷۷	زنان کارگر
۳۷۷	راه کارهای علنی و مخفی
۳۷۸	نهاد غیر علنی جنبش کارگری
Error! Bookmark not defined. بخش سوم	

۳۸۷	آزمون‌های سازمانی بیکاران
۳۸۷	تجربه کارگران پروژه ای آبادان
۳۹۲	تجربه شورای بیکاران در سن پترزبورگ
۴۰۲	محور خواسته‌های فوری بیکاران در ایران

سرچشمه‌ی بیکاری

بیکاری، بسان ده‌ها ناهنجاری‌های دیگرِ مناسبات سرمایه‌داری، همزاد ضروری و جدایی‌ناپذیر این مناسبات است. بیکاری، با سرمایه‌داری پدیدار شد، با آن به لشکری عظیم تبدیل گردید و با پایان‌یابی این مناسبات نیز پایان می‌یابد. ماتریالیسم تاریخی، دیالکتیک چنین فراشدی است. مناسبات سرمایه‌داری از آغاز پیدایش، بسان یکی از ابزارهای دفاعی خویش در همزادی، «لشکر مازادی» را آفرید و این نیرو، نیمه‌ی دوم نیروی کار شاغل شد، نیمه‌ی دومی که روی دیگر نیمه‌ی دیگر طبقاتی خود، گویی رونوشت کالبدی در نیمه‌ی دیگر بود و نیمه‌ی دیگر، کالبدی در نیمه‌ی دوم. این دو نیمه، در نوسان و جا به جای هم.

بیکاری جهانی با اوج‌گیری بحران اقتصادی سرمایه‌ی جهانی با روندی فزاینده در سال ۲۰۰۸، اوج بیشتری گرفت. رقابت گرگ‌ها در سرما و گرسنگی، خشن‌تر از رقابت سرمایه‌داران در مناسبات سرمایه‌داری نیست. سرمایه‌دار با همان گرگ-منشی، برای دستیابی به سود بیشتر که هدف اصلی این شیوه‌ی تولید است به درنگی می‌پردازد. این منش خشن و استبدادی در مناسبات سرمایه‌داری نهادینه شده است. رقابت و گرایش به سودافزایی، ریشه و سرچشمه‌ی بیکاری است. و بیکاری، ویرانگری و فلاکت می‌آورد. در این شیوه‌ی کالاسازی از آدمیان تنها نه، بلکه از تمامی طبیعت، رقبای یکدیگر را می‌درند، درنده‌ترها، بازار را اشغال می‌کنند و تا برهه‌ای دیگر، جان به در می‌برند.

بحران کنونی در ایران، به درجه‌ای رسیده است که بورژوازی و حکومت‌اش، برای فروش کالاهای دچار رکود، به اجبار و استبداد، مزدها را فشرده‌تر کرده و به بیان مارکس، ارزش نیروی کار را کاهش می‌دهد، پیوسته، بیکاری و شدت کار را افزایش می‌دهد و با شدت‌بخشی به بهره‌کشی، سود سرمایه‌داران افزایش می‌یابد. مارکس در اقتصاد سیاسی، این پدیده را استدلال کرده است.^(۱) لشکر ذخیره، همانند نیمکت‌نشینان حرفه‌ای تیم‌های فوتبال تنها با از نفس افتادن بازیکن زمین یا نارضایتی سرپرست تیم، ممکن است دقیقی به زمین فراخوانده شوند و یا تا پایان عمر مفید، نیمکت نشین و مازاد بمانند تا دیگران خوب بدونند و از جان مایه بگذارند. سرمایه‌داران با حربه‌ی لشکر بیکاران در بازار کار، جان و توان چانه‌زنی دستجمعی کارگران را به زیر ضرب گرفته و ناتوان می‌سازند، و با ایجاد رقابت‌های درون طبقاتی، با اخلال، ایجاد انحراف و نفوذ، می‌کوشند تا بر اراده‌ی مشترک و اتحاد و یکپارچگی کارگران چیره شوند. استثمار کنندگان، با این رقابت و کشیدن تیغ اخراج، به هر بهانه‌ای، شدت کار را افزایش می‌دهند، می‌کوشند تا کارگران را خاموش و تن‌سپار به بار آورند و به هر جنایتی دست می‌زنند تا سرانجام، به سود هرچه بیشتری دست یابند. اینگونه، بیکاری ساختاری، بیکاری پنهان، بیکاری برهه‌ای، بیکاری دائم و بیکاری فرسایشی (unemployment Frictional) از جمله بیکاری‌هایی هستند که همواره آفریده می‌شوند. کالای نیروی کار، همانند هر کالایی، تابع قانون کالایی بازار سرمایه است. با افزایش و عرضه‌ی افزون بر تقاضای نیروی کار، در صورت خریدار با ارزشی کمتر مبادله می‌شود و در صورت رونق، با قیمتی پایاپای ارزش خود در بازار، یعنی کمینه‌ترین قیمتی (دستمزد حداقل) که به بازتولید آن برای فردای دیگر بسنده باشد، خریداری و در همان بازار سرمایه مصرف شود تا ارزشی فراتر از ارزش خود بیافریند.

(۱) مارکس، کتاب کاپیتال مجلد یکم، ص ۴۶۷.

با صنعت بزرگ و پیشرفت ابزار تولید، نیروی کار با همان شتابی که فزونی می‌گرفت، به کار گرفته نشد. ماشین، جای انبوهی از کارگران را گرفت، در حالی که همین نوآوری، به بارآوری نیروی کار و سرمایه، شدتی شگفت می‌بخشید، سرمایه‌داری به کمک آن، انبوه انبوه، از خرده تولید کنندگان سلب مالکیت کرد و آنان را به کالاهای مجازی تبدیل ساخته و می‌سازد (چیزی که پیشتر نبود) تا همانند کالا آنها را به داد و ستد و مصرف بکشاند و ارزش آفرین باشند.

«این تغییر کیفی در تولید ماشینی، پیوسته کارگران را از کارخانه‌ها بیرون می‌اندازد یا درها را به روی جریان استخدام شوندگان جدید می‌بندد. این درحالی است که گسترش صرفاً کمی کارخانه‌ها نه تنها کارگران اخراج شده از کار بلکه نیروهای تازه‌ای از کارگران را جذب می‌کند. به این گونه کارگران پیوسته جذب و دفع می‌شوند، به جلو و عقب رانده می‌شوند و در همان حال، تغییرات دایمی در جنس، سن و مهارت سربازان صنعتی رخ می‌دهد»^(۲)

کارل مارکس در کاپیتال، کتاب نخست، می‌نویسد در بازار کار «آزادی، برابری، مالکیت و بنتام (اشاره به جرمی بنتام که «اصالت سود» را مکتب خویش ساخت) فرمان می‌راند. مارکس دریافت که نیروی کار «آزادانه» در برابر دستمزدی معادل ارزش خود، یعنی هزینه بازتولید آن، مبادله می‌شود. خریدار این کالا (نیروی کار) به زودی درمی‌یابد که این کالا همانند دیگر کالاها نیست، بلکه تجسم وجود انسان‌هایی است که اگر تندتر و شدیدتر و سخت‌گیرانه‌تر به کار گرفته شوند، به اعتراض و خیزش برخوانند خاست. بنابراین در رابطه‌ی کار-سرمایه، در نقطه‌ی تولید، مبارزه طبقاتی به صورت روال یا نرم در می‌آید. در اینجاست که نیروی کار در نقطه‌ی تولید، خصوصیت مجازی خود را آشکار می‌سازد.

(۲) مارکس، کتاب کاپیتال، مجلد یکم، ص ۴۶۸، ترجمه حسن مرتضوی، نشر لاهیتا، چاپ نخست، ۱۳۹۴، تهران.

این برده سازی، در دوران برده‌داری با جنگ و گرفتن اسیر و اشغال سرزمین های دیگر جاری بود و در دوران فئودالیسم با جنگ و باج و خراج، و برقراری مناسبات ارباب و رعیتی جاری بود و با قحطی و خشکسالی و گسترش قلمرو فئودال. و در دنیای سرمایه‌داری، با جنگ و به آواره سازی اجباری و یا غیرمستقیم (در سال ۱۸۴۶ در ایرلند افزون بر ۱۰۰ هزار تن را کشت و در تمامی اروپا میلیون‌ها تن را برای کار روانه‌ی آمریکای شمالی ساخت) و اشغال سرزمین‌ها و راندن تهی‌دستان و از هستی ساقط کردن پیشه‌وران ممکن بود. در این دنیای «مدرن» پرده‌ی «مدنی» بورژوازی بر آن «مناسبات سلطه‌ی مستقیم» بردگی و رعیتی افکنده شده است.

اما ماشینیسیم و خودکارسازی (اتوماسیون-Industrial Automation) سرچشمه و سبب بیکاری نبود. با سیاست سرمایه استفاده از ماشین، بارآوری نیروی کار را بالا برد و بیکاری را شدت بخشید. در سراسر اروپای سده‌ی هفدهم، جامعه، دستخوش خیزش و شورش کارگران علیه ماشین‌ها بود. هنگامی که در سال ۱۷۵۸ نخستین ماشین پشم‌چینی که با آب کار می‌کرد و به وسیله‌ی «پورت» در آمریکا ساخته شده بود، مورد هجوم صد هزار کارگری که بیکار شده بودند، قرار گرفت و آن را آتش زدند. سرمایه‌داران، در برابر کارگران خشمگین از ماشینیسیم، بسیاری از کارگران را به دار کشیدند، به گلوله بستند و به شکنجه گاه‌ها بردند. در انگلستان، ۵۰ هزار کارگری که با شانه زنی پشم، روزگار می‌گذارانند، علیه ماشین پشم پاک کنی «آرک رایت»، به پارلمان عریضه نوشتند. در آخرین سالهای سده نوزدهم، تخریب ماشین‌ها از جمله‌های ریسندگی که با نیروی بخار کار می‌کردند، در اوج بود. این شورش علیه ماشین‌های خودکار را شورش

«لودیت‌ها»^(۳) نامیدند. کارزار بسیاری لازم بود تا کارگران به این آگاهی برسند که بین ماشین و استفاده از آن در مناسبات سرمایه‌دارانه، تفاوت‌های بسیاری است. تکنولوژی، به سود سرمایه، باروری کار را افزایش داده بود و میلیون‌ها کارگر، از کار بیکار شده بودند. ابزار کار، به این گونه، در برابر کارگر به رقیب و رقابتی خونین تبدیل شده بود. با خودکارسازی نیز، شدیدتر از پیش، نظام اقتصادی، بر شانه‌ی نیروی کار که کالا شده بود، بقاء می‌یافت. ماشین‌ها با نیروی کار کارگرانی ساخته شده و به چرخش می‌آمدند که به سان رقیب خود آنان جلوه‌گر شده بودند. به بیان مارکس^(۴) ابزار خودکار، ابزار دیگری را به چرخش در می‌آورد و ماشین، بخشی از ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای، یعنی ارزش کارگر و نیروی کار را می‌زدود و از چرخه‌ی تولید بیرون می‌افکند. این بخش «مازاد بر نیاز» برای خود- ارزش افزایی مستقیم، بی‌مصرف می‌گردید. در این فرایند، بازار کار انباشته می‌شد و هزاران هزار کارگر به‌ویژه از ارتش ذخیره بیکاران در آن سال‌ها از گرسنگی مردند و به بیان مارکس، فرماندار هندوستان در سال‌های ۱۸۳۴ تا ۳۵ چنین گزارش داد:

«در تاریخ تجارت، نظیر این مصیبت را نمی‌توان یافت. استخوان پنبه‌بافان، دشت‌های هند را سفید پوش کرده است.»^(۳) در این مناسبات، ماشین تنها یک رقیب نبود، تا کارگران را به سان کالایی بی مصرف، و بی مورد نیاز، از صحنه بیرون راند، بلکه در دست سرمایه، دشمن خونین کارگر بود. این سلاح به دست سرمایه

(۳) خیزش لودیت (Luddite) (نام خود را از ند لود (Ned Ludd) گرفته بود. ند لود، کارگر جوانی بود که ۳۰ سال پیش از آن خیزش، به نابود کردن ماشین‌های بافندگی دست زده بود و نامش نمادی برای این اعتراض‌ها گردید

(۴) مارکس، کتاب کاپیتال، مجلد یکم، صص ۴۷ - ۴۴۶ ترجمه حسن مرتضوی، نشر لاهیتا، چاپ نخست، ۱۳۹۴، تهران.

دار، همانند «شمشیر داموکلس» کشیده شد تا بر گردن کارگران شاغل، در نوسان باشد. تلاش سرمایه‌داران و حکومت‌هایشان، همیشه این بوده تا ارتش ذخیره بیکاران را همانند چماقی برای سرکوب، و شلاقی برای تشدید استثمار بتراشند و قانون بی حقوقی طبقه کارگر و خاموش‌سازی اعتراض‌های کارگران را در پارلمان‌های خود به تصویب برسانند. در درازای تاریخ پیدایش مناسبات سرمایه‌داری، بورژوازی کوشیده است تا این ارتش کارگری را علیه بخش شاغل طبقه کارگر به کار گیرد. اما این بخش پرتاب شده به بیرون از روند تولید، بخشی از طبقه و بیشترین پیکار طبقاتی و اتحاد را به نیمه‌ی دیگر به پیش برده است.

«ماشین، فی نفسه مسئول «آزاد شدن» کارگران، از وسیله‌ی معاش خود نیست. وقتی ماشین در چرخه‌ای چیره شود، تولید را در آن رشته ارزان‌تر می‌کند و کمیت آن را افزایش می‌دهد، بدون آنکه در وهله‌ی نخست، مقدار وسایل معاش تولید شده در شاخه‌های دیگر را تغییر دهد. از این رو، پس از رایج شدن ماشین آلات، جامعه همچون گذشته، اگر نه بیشتر، وسایل معاش کارگرانی را در اختیار دارد که از کار بیکار شده‌اند. ماشین، فی‌نفسه، زمان کار را کوتاه می‌کند، اما بهره‌برداری بورژوایی از ماشین، شدت کار را افزایش می‌دهد، ماشین فی‌نفسه پیروزی انسان بر نیروهای طبیعت است. اما بهره‌برداری سرمایه‌دارانه از ماشین، انسان را برده‌ی آن نیروها می‌کند، ماشین در ذات خود، ثروت تولید کننده را افزایش می‌دهد، اما بهره‌برداری سرمایه‌دارانه از ماشین، او را تهی‌دست می‌کند و غیره.»^(۵)

در همین حال، به بیان مارکس کجا سکه‌ای می‌توان یافت که تنها یک روی داشته باشد! ماشین با ورود در یک صنعت، عده‌ای از کارگران را بیکار می‌سازد، اما می‌تواند در صنعتی دیگر بسته به نیاز سرمایه، افزایشی چشمگیر بیافریند. ماشین با کاهش زمان کار لازم، زمان کار اضافی را افزایش می‌دهد، به همین

(۵) مارکس، سرمایه، کتاب یکم، ص ۴۵۶.

نسبت نیز، دستمزد را کاهش می‌دهد و زمان بهره‌کشی یا قیمت کار پرداخت نشده را افزایش می‌دهد. و در همان حال، کاهش قیمت کالاها از جمله کاهش بهای نیروی کار می‌شود. به صنعت کامپیوتر و روبات بنگریم، افزایش تولید در این شاخه، سبب کاهش کارگر در برخی شاخه‌ها، ولی افزایش عمومی در بسیاری رشته‌های دیگر شده است. از کار در بخش کانی‌ها و تولید مواد خام و نیمه خام گرفته تا ساختن سخت افزارها و نرم افزارها، هادی‌ها و نیمه هادی‌ها در کامپیوترها و دیگر شاخه‌های جانبی، همه نشان‌دهنده‌ی افزایش کمی و کیفی نیروی کار در سراسر جهان است. این دگرگونی از فرایند مواد خام مانند مواد معدنی یا پنبه آغاز می‌شود تا کالای خام و فرآورده‌های نیمه ساخته و ابزار کار و زیر ساخت‌های اقتصادی مانند فرودگاه‌ها، راه‌های هوایی، شاهراه‌ها، بندرگاه‌ها، پل‌ها و تونل‌های زیر دریاها و کشتی‌ها و ترن‌ها و تمامی راه‌های زمینی و هوایی و دریایی را در برگیرد. و تا زیر شاخه‌های فراوان و بخش‌های خدماتی مانند نگهداری و نگهبانی از ساختمان‌ها، هتل‌ها، بیمارستان‌ها، مهدکودک‌ها، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، بانک‌ها، صنعت فیلم و فیلم سازی و سینما و سرگرم کننده‌ها، رشته‌های ورزشی و دستفروشی‌ها، و و گسترش یابد. به این گونه تقسیم کار اجتماعی نسبت به دوره‌ی پیشین تولید کارگاهی افزایش شدیدی می‌یابد. در اینجاست که ماشینیسیم به کوره‌ای برای سوخت و ساز نیروی کار تبدیل می‌شود و برای دفع و جذب کارگران به کار گرفته می‌شود.^(۶)

این رویکرد، در ایران، با سلطه‌ی دوران امپریالیستی سرمایه از سال‌های ۱۹۰۰، عدم انکشاف بورژوازی ملی و محو همیشگی آن، رشد ناموزون سرمایه دارانه و سلب مالکیت‌ها در شکل کمپرادوریسیم و دلالی و به پیرو آن، تقسیم کار

^(۶) به کتاب نیروهای کار، جنبش‌های کارگری و جهانی سازی از ۱۸۷۰، بورلی سیلور، ترجمه عباس منصوران، نشر آلفابت ماکزیم، نگاه شود.

سرمایه، نابودی تولید پیشه‌ورانه کالایی، و تکیه بر تک پایه کالای نفت و فرآورده‌های جنبی آن، این کشور را به قلمرو تولید مواد خام و بازار مصرف و تولید کالاهای مصرفی تبدیل کرد. این تقسیم کار متروپل به پیرامون، با نیاز کشورهای متروپل و سرمایه جهانی همخوان‌سازی شد و تمامی تار و پود تولید داخلی از کشاورزی گرفته تا پیشه‌وری و تولید بومی را از هم گسست و از همان رشد و انکشاف سرمایه‌داری در اروپا، انکشاف سرمایه‌داری کلاسیک را در ایران سد کرد و دو بخش متروپل و پیرامونی، در کلان شهرهای جهانی در پیرامون و حاشیه‌ی خویش آفریده شد. لشکر بردگان برای بخشی دیگر و میلیون‌ها سرگردان و در حال ریزش به بازار برده‌گان در سوی دیگر به مرگ تدریجی محروم ساختند.

با شدت‌یابی رویکرد سرمایه جهانی به گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم، برپایی دولت‌های حداقل (لاغر) و کم هزینه که تنها پاسدار سرمایه باشند و مجری قانون نظم نوین جهان بی نظم سرمایه، در دستور کار سرمایه جهانی قرار گرفت. بزرگترین ارگان‌هایی مالی سرمایه، یا همان «تروئیکا»، یعنی آن ارابه‌ی سه اسبه‌ی سرمایه در شمار بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، رزرو بانک (بانک مرکزی یا صندوق ذخیره) ایالات متحده آمریکای شمالی، در سطح گلوبال و بانک‌های چین، اروپا و ژاپن در سطوح منطقه‌ای، همه پیشبرندگان سیاست‌های این برهه-ی سرمایه بودند.

پیش شرط و نسخه‌ی بانک جهانی و صندوق جهانی پول، برای ماندگاری دولت‌ها و حکومت‌ها، از جمله کشورهای پیرامونی، پذیرش تمامی سیاست‌های دیکته شده این نهادها از سوی کشورها بود. وام‌های کمر شکن و به گرو گرفتن کشورها، نخستین سیاست این هجوم بود. یونان تنها قربانی این روند نبود.

پیدایش تاجریسم-ریگانیسم، ضرورت این رویکرد بود. اوج یابی نئولیبرالیسم در سال ۱۹۸۱، همراه با فروپاشی بلوک سرمایه‌داری دولتی در شرق، با چنین

رویگردی، با پرچم میلتون فریدمن رهبر «بچه‌های شیکاگو» جنگ و بروز فاشیسم و تروریسم را زوزه می‌کشید.

رونالد ریگان در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ هنگام ورود به کاخ سفید از دنیای هفت تیر بند کاوبوی خیالی، از پرده‌ی سینمای هالیوود آمد تا در نقش رئیس جمهوری، بمب افکنی واقعی را فرماندهی کند. وی اعلام کرد: «دولت راه حل مشکلات ما نیست، بل که علت وجود مشکلات است و آن دوران به پایان رسید...!» مارگارت تاچر در انگلستان با پتک آهنینی آمده بود تا مجری برنامه های ریاضت اقتصادی و پایان دهی به نقش دولت رفاه و مجری تمامی ضروریات روند نئولیبرالیسم باشد. فرانسیس فوکویاما، این ایدئولوگ سرمایه با حماقت تمام، سرودخوان و رقص‌کنان آمد تا «پایان تاریخ» را با فروپاشی سوسیالیسم دولتی در روسیه، جشن بگیرد. او حاکمیت نئولیبرالیسم را سرنوشت تاریخ اعلام کرد. در این جشن و سرور سرمایه جهانی بر جنازه‌های میلیاردها کارگر و زحمتکش، تئوریستن‌های نئولیبرالیسم- «فون هایک» و «میلتون فریدمن» در زیر خاک بودند. اما، گویی روح‌اشان در کالبد تاچر و ریگان رسوخ کرده بود.

دولت‌ها، می‌بایستی زیر نام جعلی «تعدیل» (عقلانیت سرمایه/ بیکار سازی نیروی کار)، میلیون‌ها کارگر را از گردونه‌ی کار به لشکر ذخیره‌ی کار پرتاب کنند. این یعنی جنایت علیه بشریت. مناسبات استبدادی سرمایه، با خودکامگی تمام این جنایت را قانونی ساخت. دستکاری در مواد و موازین سازمان جهانی کار (ILO) و رشد NGO ها از جمله‌ی این «رفرم»ها بودند.

«همخوان‌سازی ساختاری» یا همان همخوان‌سازی تولید و چرخه‌ی مناسبات و تعطیلی بسیاری از رشته‌های تولید بومی، چیرگی سرمایه مالی، اسپیکولاسیون یا سلطه‌ی بازار سهام و روند کازینویی جهان سرمایه، چرخه‌ی صنعتی را به چرخه‌ی سرمایه مالی گردانیدند، و بحران در بحران آفریده شد. سرمایه جهانی دچار بحران، برای مهار سیر نزولی نرخ سود، به سیاست‌های نئولیبرالیستی، یعنی تبدیل جهان به بازاری برای جنایت و غارت روی آورد. انتقال تولید به مناطق

ارزان نیروی کار خاموش و بدون هیچ پشتوانه‌ی قانون کار و حقوقی روال جاری سرمایه‌داری، انتقال تکنولوژی به برخی مناطق از جمله کشورهایمانند برزیل با افزون بر ۱۱۰ میلیون کارگر، انتقال سرمایه، انتقال تولید، مقررات زدایی (deregulation) یا لغو و دستبرد به مقررات و پیمان نامه‌های بین‌المللی و داخلی پوشش دهنده‌ی اندک حقی از حقوق پذیرفته شده در قانون کار، حذف خدمات اجتماعی و منسوخ شدن دولت‌های رفاه در برخی کشورهای اروپایی، خصوصی سازی‌ها در تمامی عرصه‌های اقتصادی و تولیدی و خدماتی، تبدیل دولت‌ها به دولت‌های شب پا، پلیس سرمایه، خصوصی سازی آموزش و پرورش، درمان و بهداشت و پست و بیمه، بانک‌ها، ارتش‌های اجاره‌ای، نیابتی، بخش‌هایی از نیروهای امنیتی، گسترش مافیای مواد مخدر، سلاح، فروش زنان جوان برای بردگی جنسی و هر آنچه که تقاضایی برای خرید داشته باشد، حمله به تشکل‌های مستقل کارگری، گسترش کهکشانی «ان‌جی‌ا، NGO) و به زیر چتر سازمان ملل کشاندن آنها، برای جلوگیری از سازمان‌بایی‌های مستقل کارگری و نهادهای مردم‌بنیاد و و بخشهایی از الزامات گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم و مشخصه‌ی امپریالیسم مالی و اقتصادی جهان‌گستر در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی بودند.

مستبدترین ایدئولوژی سرمایه‌داری، حاکم شد، اما بحران شدت و ژرفای بیشتری یافت. جهان، شاهد سقوط سرمایه‌ها و ورشکستگی بانک‌هایی همانند «لیمن برادرز» بود. در سال ۲۰۰۸ غول‌های صنعتی مانند جنرال موتورز و کرایسلر به مرز ورشکستگی رسیدند. برای نجات فورد، این نخستین و بزرگترین غول ماشین سازی جهان، ۳۸ میلیارد دلار درخواست شد و اوپاما رئیس دولت ایالات متحده آمریکا، تنها با ۱۴ میلیارد دلار موافقت کرد. جاری شدن اعتراض هزاران کارگر صنعتی در خیابان‌ها می‌توانست برای بورژوازی دردسر ساز باشند. بین سنا و کنگره و دولت این کشور، بگو بگو شد. اوپاما کارگزاری بود برای این برهه. دولت او، به جای پشتیبانی از صنعت باید به سرمایه مالی، خونی از طلا

پمپاژ می‌کرد. او با ۷۰۰ میلیارد دلار کمک به بانک‌های در حال ورشکسته موافقت کرد، زیرا که سرمایه‌ی مالی فرمانروا بود. در اروپا، کارخانه‌های رنو، فیات، اسکانیا و ولوو و و به تنگنا افتادند. چین سهم بزرگی از ولوو و اسکانیا را صاحب شد. کارخانه و تمامی تولیدات و رشته‌های جانبی کداک در جهان، پس از بیش از یک سده و نیم، برای همیشه رخت بریست و به تاریخ پیوست. و بزرگترین صنعت عظیم اریکسون سوید در سال ۲۰۱۶ به تمامی تعطیل و به سرزمین نیروی کار ارزانی همانند هند و یا چین کوچ کرد.

سرمایه‌داری با روند گلوبالیزاسیون به هدف سود افزایی، با نابودی محیط زیست و دست اندازی به زیست بوم جهان، زمین را به آستانه‌ی نابودی کشانیده است. جنگ‌های نیابتی، به جای جنگ‌های کلاسیک و سنتی، تغییر خط تولید به چرخه‌ی نظامی‌گری و تولیدات جنگی و جنگ افزارها، انتقال موشک‌ها و سپرهای «دفاعی» قاره‌ای و فرا قاره‌ای در آسیا و اروپای شرقی، روی آوری دوباره به تولید و گسترش سلاح‌های هسته‌ای و جنگ ستارگان، برای تقسیم و اشغال دوباره‌ی جهان. ایالات متحده آمریکا در مقابله با رقبای بالقوه‌ای مانند چین و هندوستان و اتحادیه اروپا و روسیه، به دگرگونی نقشه‌ی جغرافیای خاور میانه پرداخت. فاجعه‌ی بیکاری در ایران، بسان یک بخش پیرامونی سرمایه کشورهای متروپل، بیش از پیش چون بمبی خوشه‌ای که سراسر جامعه را به خاک و خون می‌کشانند، باریدن گرفته است.

طبقه کارگر

طبقه‌ای که از هر نوع مالکیتی جز نیروی کار محروم شده و اینکه خود را نمی‌شناسد. طبقه‌ای از خود بیگانه شده و در مناسبات طبقاتی، که ارزش آفرین

است و به سود طبقه‌ای مسلط گرفتار آمده است. این درونگرایی به برون گرایی باید فرا روید و از ناخودگرایی به خودآیی فرا رود. به نگرش مارکس، «کارگران مزدور، تولید ارزش اضافی می‌کنند. طبقه بورژوا آن است که ارزش اضافی را به خود اختصاص می‌دهد و طبقه کارگر آن است که استثمار می‌شود، یعنی برای طبقه‌ای دیگر ارزش اضافی تولید می‌کند.» نامه‌ی مارکس ۱۹ ساله به پدرش در سال ۱۸۳۷ پرولتاریا، «ایده در خود امر واقع» یعنی نیروی اجتماعی تازه‌ای که درگیر مبارزه برای رهایی خود است. یعنی موضوعی در خود که موجودیت اجتماعی دارد. پرولتاریا، طبقه‌ای در جامعه‌ی مدنی است که طبقه‌ای از جامعه‌ی مدنی نیست... طبقه‌ی کارگر به خودی خود طبقه‌ای است در برابر نهاد طبقه سرمایه‌دار، اما هنوز در خود که هنوز طبقه‌ای برای خود نیست، بلکه طبقه‌ای برای دیگران است. در اساس برای سرمایه و در خدمت سرمایه زنجیر شده است. «در جریان مبارزه، این توده، یگانه می‌شود و خود را در طبقه‌ای برای خود سازمان می‌بخشد. منافعی که این طبقه از آن دفاع می‌کند به صورت منافع طبقاتی در می‌آید» (مارکس، فقر فلسفه). این طبقه، طبقه‌ای از جامعه بورژوایی است که از جامعه بورژوایی نیست. طبقه‌ی عام است، استحاله‌ی همه‌ی لایه‌ها است. از این روی نماینده‌ی رهایی عام و همه‌ی انسان‌هاست.

تا کنون همه‌ی طبقات در مناسبات طبقاتی طبقه‌ی خاص بوده‌اند، طبقه‌ی اقلیت، با قدرت‌یابی یا پیروزی، برخلاف فریب‌ها و وعده‌هایشان، نمایندگی همه‌ی طبقات را نداشتند. در انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه، بورژوازی با شعار «آزادی، برادری، عدالت اجتماعی» خواست‌ها و مطالبات دیگر طبقات را انکار کرد و هیچ یک از وعده‌های بالا را به جای نیاورد. طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که با رسیدن به خواست‌های خود، آزادی و رهایی انسان را تضمین می‌کند. به بیان مانیفست حزب کمونیست، پرولتاریا یا همان طبقه کارگر، در گیر مبارزه با بورژوازی،

نیروی سیاسی است که انهدام سرمایه‌داری و گذر از سوسیالیسم به کمونیسم را به انجام می‌رساند. طبقه‌ای که آینده از آن اوست. بنا به **مانیفست حزب کمونیست**: « هنگامی که پرولتاریا در جریان پیکار علیه بورژوازی الزاما" به مثابه یک طبقه متحد می‌گردد و از طریق انقلاب خود را به طبقه‌ی حاکم تبدیل می‌سازد و در مقام طبقه‌ی حاکم مناسبات کهن تولیدی را با توسل به قهر از میان برمی‌دارد، با رفع این مناسبات تولیدی، شرایط وجود تضاد طبقاتی، اساسا" طبقات و از آن طریق حاکمیت خود به مثابه یک طبقه را نیز رفع می‌کند». و به این ترتیب، «جای جامعه‌ی کهن بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی آن را جامعه‌ای می‌گیرد که در آن تکامل آزاد هر فرد، شرط تکامل آزاد همگان است».

حکومت اسلامی طبقه کارگر را برپایه ماده ۱ قانون کار اینگونه تعریف می‌کند:

جمهوری اسلامی ایران: "کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان، به دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا دستمزد کار می‌کند".

ساختار طبقاتی به تفکیک جمعیتی و جنسیتی

آمارهای گزارش شده از سوی منابع چندگانه حکومتی در شمار بانک مرکزی، مرکز آمار، کمیسیون پژوهشی مجلس اسلامی و و و ناهمخوان با هم و همیشه جانبدارانه به سود حکومت و سرمایه گزارش شده‌اند. با این همه، هر چند با نسی بودن درستی گزارش‌ها، کم و بیش ما را با ساختار طبقاتی کارگران، شمار بیکاران، شاغلین، رشته‌های اصلی تولیدی، شرایط اقتصادی و تولیدی، تراکم طبقاتی پرولتاریا در ایران، بحران اقتصادی، نقش و مالکیت جناح باندهای حکومتی، تفکیک جمعیتی و جنسیتی، پراکندگی و یا تراکم این طبقه در رشته‌های حیاتی تولیدی و خدماتی، نقش و شرایط خرده بورژوازی و و و یاری می‌رسانند.

جدول ۱- شاخص‌های نیروی کار به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی- بهار ۱۳۹۴						
نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل کشور	شاخص‌های نیروی کار	
۴۰/۳	۳۷/۲	۱۳/۳	۶۲/۹	۳۸/۰	نرخ	نرخ فعالیت اقتصادی
۶۸۸۸۶۵۴	۱۷۶۲۰۴۱۴	۴۲۸۹۵۲۸	۲۰۲۱۹۵۳۹	۲۴۵۰۹۰۶۹	تعداد	جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر
۷/۶	۱۲/۰	۱۹/۲	۹/۰	۱۰/۸	نرخ	نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر
۵۲۴۱۲۹	۲۱۲۳۱۰۳	۸۲۵۱۹۴	۱۸۱۲۰۳۸	۲۶۴۷۲۳۳	تعداد	نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر
۷/۶	۱۲/۱	۱۹/۳	۹/۰	۱۰/۸	نرخ	نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر
۵۲۰۵۷۰	۲۱۲۲۵۰۵	۸۲۴۵۰۹	۱۸۱۸۵۶۶	۲۶۴۳۰۷۶	تعداد	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله
۱۷/۳	۲۸/۹	۴۳/۱	۲۰/۹	۲۵/۰	نرخ	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله
۱۷۳۸۳۱	۵۶۴۴۹۲	۲۳۲۰۷۸	۵۰۶۲۴۴	۷۳۸۲۳۲	تعداد	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله
۱۵/۷	۲۵/۱	۴۰/۵	۱۸/۱	۲۲/۴	نرخ	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله
۳۱۹۴۹۸	۱۲۸۹۹۶۶	۵۶۰۹۵۷	۱۰۴۸۵۰۷	۱۶۰۹۴۶۵	تعداد	سهام اشتغال در بخش کشاورزی
۵۱/۶	۵/۸	۲۵/۷	۱۷/۹	۱۹/۲	سهام	سهام اشتغال در بخش خدمات
۳۲۸۶۴۸۳	۹۰۳۰۷۴	۸۹۰۲۷۹	۳۳۹۹۲۷۸	۴۱۸۹۵۵۸	تعداد	سهام اشتغال در بخش صنعت
۲۶/۰	۳۵/۸	۲۴/۳	۳۴/۶	۳۳/۰	سهام	سهام اشتغال در بخش خدمات
۱۶۵۴۵۲۶	۵۵۵۱۳۱۵	۸۴۰۲۷۱	۶۳۶۵۵۶۹	۷۲۰۵۸۴۱	تعداد	سهام اشتغال ناقص
۲۲/۴	۵۸/۳	۵۰/۰	۴۷/۵	۴۷/۹	سهام	سهام شائین ۱۵ ساله و بیش‌تر یا ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیش‌تر
۱۴۲۳۵۱۵	۹۰۴۲۱۹۱	۱۷۲۳۴۱۹	۸۷۲۲۲۸۸	۱۰۴۶۵۷۰۷	تعداد	
۱۱/۸	۸/۱	۴/۷	۱۰/۰	۹/۲	سهام اشتغال ناقص	
۳۷/۵	۳۹/۶	۱۴/۶	۴۳/۶	۳۹/۰	سهام شائین ۱۵ ساله و بیش‌تر یا ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیش‌تر	

* علت اختلاف در سرجمع نانی از گرد کردن ارقام است.

نمایی آماری از طبقه کارگر در ایران

آمار سال ۱۳۹۴

- جمعیت ایران تا این لحظه: ۷۸،۴۷۵،۹۴۱ نفر

- متوسط رشد سالانه جمعیت: ۱,۲۹٪
- جمعیت زنان: ۳۸,۰۸ میلیون نفر
- جمعیت مردان: ۳۹,۰۶ میلیون نفر
- جمعیت محدوده سنی ۰-۱۹ سال: ۳۲,۱۶٪ کل جمعیت ایران برابر با ۲۵,۰۲ میلیون نفر
- جمعیت محدوده سنی ۲۰-۴۴ سال: ۴۶,۰۲٪ کل جمعیت ایران برابر با ۳۶,۰۱ میلیون نفر
- جمعیت محدوده سنی بالای ۴۵ سال: ۲۱,۸۲٪ کل جمعیت ایران برابر با ۱۷,۰۱ میلیون نفر
- بیش از ۷۰٪ جمعیت ایران، بین ۱۵ تا ۶۵ سال هستند

آمار منتشر شده در بهار سال ۹۳ مرکز آمار (در ایران مراکز آماری مانند دولت‌های چند گانه از مجلس تا بانک مرکزی و و وجود دارند) درباره‌ی وضعیت بازار کار ایران، چنین نشان می‌دهد:

«در بهار گذشته (۱۳۹۳) ۶۳ میلیون و ۷۱۲ هزار و ۴۲۳ نفر از کل جمعیت ایران در سن کار قرار داشته‌اند (از مجموع کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر). این آمار تمامی کسانی که گروه کارگران و کارمندانی که باید شاغل شوند را در بر می‌گیرد.

محبوبه شعاعی در همین گزارش روزنامه‌ی قانون با اشاره به اینکه «چهل میلیون بیکار در کشور آمار تکان‌دهنده‌ای است که به احتمال زیاد جایی آن را ندیده‌اید»، نوشته است: «با یک حساب ساده و گشت‌زنی در بین آمارهای منتشر شده از طرف مرکز آمار ایران در باره‌ی تعداد بیکاران و شاغلان در سال گذشته» نشان می‌دهد که «از این ۴۰ میلیون نفر، ۱۲ میلیون مرد و ۲۸ میلیون زن هستند».

اشتغال

بر پایه‌ی همین بررسی در سال ۹۵: افزون بر ۶.۲۶ درصد خانوارها «بدون فرد شاغل»، ۴.۵۶ درصد دارای «یک فرد شاغل» و ۲.۱۴ درصد دارای «دو نفر شاغل» و ۸.۲ درصد دارای «سه نفر شاغل و بیشتر» بوده‌اند.^(۷)

در سنجش با سال ۹۴ درصد خانوارهای بدون فرد شاغل و با «یک نفر شاغل» افزایش و درصد خانوارهای با «دو نفر شاغل» و «سه نفر شاغل و بیشتر» کاهش داشته است. این خود نشان‌دهنده‌ی افزایش بیکاری در ایران است.

شاغلین:

بنا به گزارش مرکز آمار در سال ۹۵، بیست و سه میلیون (۲۳) و ۶۳۷ هزار و ۳۰۹ نفر در گروه شاغلان قرار دارند که دارای فعالیت اقتصادی هستند. ۱۲ میلیون مرد در سن کار کشور نه شاغل بوده‌اند و نه بیکار! توجه داشته باشیم که در اینجا واژه‌ی شاغلین، تمامی افراد شاغل کارگر و کارمند را در برمی‌گیرد.

بنا به همین آمار، جمعیت فعال کشور که هم اکنون زیر ۴۰ درصد است باید به میانگین جهانی آن که حدود ۷۰ درصد است برسد که این مسئله به معنای ورود دستکم ۲۰ میلیون نفر از جمعیت غیرفعال کشور به عرصه‌ی کار و تلاش است. به بیان فشرده، جمعیت غیرفعال ایران نزدیک به ۶۰ درصد برآورد شده که ۳۰ درصد بیش‌تر از میانگین جهانی است.

این سند از جنایت دیگری به نام به رسمیت شناختن کار کودکان ۱۰ ساله به بالا پرده بر می‌دارد. در صورتی که بنا به کنوانسیون بنیادین قانون کار سازمان جهانی کار سرمایه، مصوبه سال ۱۹۹۹ کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع اعلام شد و حکومت اسلامی بناچار پذیرفت تا بنا به تعریف سازمان جهانی کار این ماده را در قانون کار خود بگنجانند. گنجانیدن سن اشتغال از ده سالگی، جنایت دیگری

^۷) <http://www.eghtesadonline.com> ۱۳۹۶/۵/۲۵ تاریخ

است علیه میلیون‌ها کودک و خانواده‌هایشان که باید از آموزش‌های ابتدایی و رایگان و شادی و تجربه زندگی و یادهای کودکانه به‌رمند شود. حکومت اسلامی سرمایه نه تنها میلیون‌ها کودک را از زندگی و زندگانی ساده محروم ساخته، بلکه آنها را به سود سرمایه بی‌رحمانه به استثمار و به خیابان‌های مرگ و خشونت پرتاب می‌کند.

بنا به ماده ۳۰ قانون اساسی! "در اصل سی ام قانون اساسی: "...به تکلیف دولت فراهم آوردن وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره‌ی متوسطه برای همه‌ی ملت..." پافشاری شده است.

بنا به تعریف بالا، در اینجا افراد جویای کار، خانه‌دار، دارای درآمد بدون کار، بیکار به شمار نمی‌آیند. به این گونه، شاغل کسی است که در هفته‌ی مرجع، یکساعت کار کرده باشد. «شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در طول هفته‌ی مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب میشوند.»

در اینجا، شاغلان، به دو گروه «مزد و حقوق بگیران و خود اشتغالان» تعریف می‌شوند.

بنا به این تعریف، افراد زیر، شاغل شمرده میشوند:

- افرادی هستند که بدون دریافت مزد برای یکی از اعضای خانوار خود که با وی نسبت خویشاوندی دارند کار میکنند (کارکنان خانوادگی بدون مزد).
- کارآموزانی که در دوره‌ی کارآموزی فعالیتی در ارتباط با فعالیت موسسه محل کارآموزی انجام میدهند، یعنی مستقیم در تولید کالا یا خدمات سهیم هستند و فعالیت آن‌ها "کار" محسوب میشود.
- محصلانی که در هفته‌ی مرجع مطابق تعریف، کار کرده‌اند.
- تمام افرادی که در نیروهای مسلح به صورت کادر دائم یا موقت خدمت می‌کنند (نیروهای مسلح پرسنل کادر و سربازان، درجه‌داران، افسران وظیفه نیروهای نظامی و انتظامی).

در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۰، مفهوم «کار در برابر مزد» برای شاغل وجود داشت، اما در دولت‌های نهم و دهم (احمدی نژاد)، حکومت اسلامی، این تعریف را به «کارگر فامیلی» یا «کار در برابر آموزش» تبدیل شد. به این گونه، دانش آموزان و دانشجویان دانشگاه نیز جزء شاغلین به شمار آوردند.

حکومت، با دستکاری آمار، در این تلاش بوده تا آمار بیکاری و تعریف شاغل و بیکار را وارونه جلوه دهد. سنجش تعریف بیکاری دهه‌ی ۱۳۴۵ تا ۵۵ بیانگر تقلب حکومت اسلامی است. در سرشماری‌های «عمومی نفوس و مسکن» سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ افرادی که در هفته ۸ ساعت و بیشتر کارکرده‌اند، شاغل به شمار می‌آمدند. اما در سرشماری‌های عمومی «نفوس و مسکن» حکومت ایدئولوژیک سرمایه در سالهای، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، و نیز در سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، کسانی که در هفت روز گذشته (قبل از مراجعه‌ی مأمور آمارگیری) حداقل ۲ روز کار کرده‌اند، شاغل به شمار آمده‌اند. یعنی بیکارانی که بعد از شاید ماهها و سالها، تنها یک هفته پیش از آمارگیری، دو روز کارکرده باشند و همان هفته نیز دوباره به لشکر بیکاران پیوسته‌اند، «شاغل» به شمار می‌آیند و در آمار دروغین شاغلین حکومتی جای می‌گیرند. در سرشماری‌های عمومی «نفوس و مسکن» ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ و «آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سالهای ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۳ کسانی که دارای شغلی هستند ولی در هفت روز گذشته (پیش از مراجعه‌ی مأمور آمارگیری) به اقتضای فصل و ماهیت فصلی کار خود، کار نکرده‌اند (بیکاران فصلی) مشروط بر آن که در جستجوی کار دیگری هم نبوده باشند، شاغل به شمار آمده‌اند. لازم به اشاره است که در تمامی آمارگیری‌ها، افرادی که، هنگام سرشماری به انجام خدمت وظیفه عمومی مشغول بوده‌اند، شاغل به شمار آمده‌اند.»

این دستکاری به آنجا می‌انجامد که بیکار را اینگونه به تقلب تعریف می‌کنند:

بیکار

بنا به تعریف حکومت سرمایه در ایران:

- «افرادی که ۷ روز پیش از مراجعه مأمور سرشماری [هفته‌ی مرجع] حداقل یک ساعت کار نکرده‌اند و دارای شغلی نیز نبوده‌اند در صورت داشتن دو شرط ذیل بیکار محسوب می‌شوند.

- در ۳۰ روز گذشته برای جستجوی کار، اقدامات مشخصی را نظیر ثبت نام یا پیگیری در موسسات کاریابی، پرس و جو از دوستان، تماس با کارفرمایان، مطالعه آگهی‌های استخدامی و... انجام داده باشند.

- آماده به کار باشند، یعنی طی یک دوره ۱۵ روزه شامل ۷ روز گذشته و ۷ روز آینده آمادگی شروع کار را داشته باشند.»

بنا به اعتراف دستیار وزیر کار سرمایه در ایران، «۴۰ میلیون و ۷۵ هزار و ۱۱۴ نفر نیز غیرفعال بوده‌اند.»

کوروش پرند؛ معاون وزیر کار در گفتگویی با خبرگزاری مهر، ارگان سپاه سرمایه، روز دوشنبه ۴ آبان ماه سال ۱۳۹۴ اعتراف کرد که:

«به دلایلی که ذکر شد، امروز ۴۰ درصد کل بیکاران کشور را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند.» و «۶۳ میلیون نفر جمعیت در سن کار در کشور وجود دارد... از این تعداد ۲۳ میلیون نفر فعال و ۴۰ میلیون نفر غیرفعال هستند که این مفهوم در آمارهای مربوط به نرخ بیکاری ۱۱ درصدی مطرح نشده است.»

«جمعیت فعال» اقتصادی

به بیان حکومت سرمایه در ایران، تمامی شاغلین و بیکاران، از ۱۰ ساله و بیشتر را در بر می‌گیرند، جمعیت فعال اقتصادی نامیده می‌شوند. بنا به تعریف، همه افراد ده ساله به بالا که هفت روز گذشته (قبل از مراجعه‌ی مأمور آمارگیری) شاغل و یا بیکار (جویای کار) بوده‌اند، جمعیت فعال اقتصادی به

شمار می‌آیند. محصلان، خانه‌داران و دارندگان درآمد بدون کار، چنانچه شاغل یا بیکار نیز بوده‌اند، "فعال اقتصادی" به شمار می‌آیند. در آمارگیری، در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، بنا به تعریف کار، تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر (حداقل سن تعیین شده)، که در هفته تقویمی پیش از آمارگیری (هفته‌ی مرجع)، در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکاران)، جمعیت فعال اقتصادی به شمار می‌آیند.

جمعیت غیر فعال اقتصادی

بنا به تعرف مرکز آمار ایران، تمامی اعضای ۱۰ ساله و بیشتر خانوارها که در هفت روز گذشته (قبل از مراجعه‌ی مأمور آمارگیری) شاغل و یا جویای کار نبوده‌اند، به عنوان جمعیت غیرفعال اقتصادی به شمار می‌آیند و در یکی از گروه‌های محصل، خانه‌دار، دارای درآمد بدون کار و سایر طبقه بندی شده‌اند به عنوان جمعیت "غیرفعال اقتصادی" شمرده می‌شوند.

با فرمایشون کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری مانند ایران، مناسبات سرمایه‌داری در ایران، با خودویژگی تک‌پایه‌ای نفت، و حاکمیت سرمایه کمپرادور دلال و مونتازکاری و حاکمیت رانتیسم اقتصادی و دلالی، در این ۳۸ سال حاکمیت اسلامی سرمایه، از سویی، از میلیون‌ها نفر لغو مالکیت نموده و به صف کارگران پرتاب کردند، تتمه‌ی تولید صنعتی مونتاز و مصرفی، ویران شد و بخش خدماتی سرمایه، و نامولد و مولد به شیوه‌ی مونتاز کالاهای مصرفی، و تولید برای مصرف و کمپرادوریسم در خدمت سرمایه جهانی گسترش یافت. میلیون‌ها تن از زنان بیکار، زنان خانواده‌های بیکار، لایه‌های ورشکسته و فرو ریخته شده، و کارگران و کارکنان شاغل به لشکر بیکاران رانده شدند.

به گزارش خبرنگار مهر (باند سپاه)، آمارها می‌گویند: «نرخ بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ ساله معادل ۲۷ درصد شده و نرخ بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال نیز به رقم ۲۶ درصد رسیده است.

- حمید حاج اسماعیلی کارشناس بازار کار و فعال کارگری در این باره می‌گوید: بیکاری جوانان، عوارض متعددی برای جامعه در پی خواهد داشت. اول آنکه کشور ما با داشتن حدود ۲۴ میلیون جوان دارای یک سرمایه بزرگ انسانی است.^(۸)

بنا به این اعتراف، در سال ۱۳۹۳ شش میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ ساله بیکار بوده‌اند. توجه داشته باشیم که از بیکاری در ایران سخن می‌گوییم، یعنی محروم از هر گونه پشتیبانی قانونی و کمکی و گذران زندگی و نیازمند نان شب. بی‌گمان، در این سه سال با ریزش چند میلیون جوان به لشکر بیکاران، این رقم به ۸ میلیون نیز افزایش یافته است. اگر بیکاران بین ۲۹ سال به بالا به این رقم افزوده شود، شمار بیکاران به رقمی افزون بر ۲۰ میلیون فزونی خواهد یافت. همین پیش بینی باندهای حکومتی هشدار می‌دهد که «لشکر چهار و نیم میلیون نفری در راهند» گوشه‌ای از فاجعه‌ی بیکاری در میان جوانان است. همین لشکر می‌تواند هر حکومتی را سرنگون سازد. این نیروی مادی، تنها همین ۴ و نیم میلیون نیروی جوان بیکار در راه، اگر سازمان یابد و به آگاهی طبقاتی پرولتری دست یابد، می‌تواند به یاری طبقه‌ی کارگر پیشرو و حزب کمونیست خود، انقلاب کارگری را به پیروزی برساند و مناسبات سوسیالیستی را سازمان دهد.

مهر. خبرگزاری / ۲۴۳۵۹۶۳ / <http://www.mehrnews.com/news/>^۸



بنا به آمار موجود، میزان بیکاری در ایران نزدیک به یک چهارم جمعیت گزارش شده است. به یاد داشته باشیم که ۷۰ درصد جمعیت ایران، یعنی نزدیک به ۵۶ میلیون نفر، زیر ۳۵ سال سن دارند.

علی ربیعی، مقام امنیتی سرمایه و سربازجوی کارگران و سوسیالیست‌ها (عباد بازجو)، اینک در پست وزیر کار سرمایه، اعتراف می‌کند که «کشور با یک بیکاری تاخیری» روبرو است و هم اکنون ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در دانشگاه‌های کشور در حال تحصیل هستند که به زودی به جویندگان و متقاضیان جدید کار تبدیل خواهند شد. «این کارگزار امنیتی می‌افزاید: بر اساس بررسی‌های انجام شده بخش بزرگی از تحصیلات دانشجویان ایران «هیچ تناسبی با نیازهای بازار کار کشور ندارد.»

وی در هراس از برآمد موج کوبنده‌ی جنبش کارگری، کاهش شمار میلیونی بیکاران را به امری محال واگذار می‌کند، یعنی «به رشد اقتصادی بالای ۲۰ درصد!» توجه داشته باشیم چین به عنوان نخستین کشور برخوردار از بالاترین رشد اقتصادی برهه‌ی شکوفایی از رشدی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد برخوردار بود. این رشد، اکنون به کمتر از ۷ درصد رسیده است. ربیعی می‌افزاید: «رشد اقتصادی بالای ۸ درصد است و حتی نرخ رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصدی نیز نمی‌تواند بحران اشتغال در ایران را حل کند.» و با اشک تماشای ادامه می‌دهد: «هر یک درصد

رشد اقتصادی تنها خالق ۱۰۰ هزار شغل در کشور است، هر چند هر یک درصد رشد اقتصادی نیازمند ۱۲۰ هزار میلیارد تومان سرمایه گذاری جدید است. به این ترتیب، اقتصاد ایران برای رسیدن به رشد ۸ درصدی... نیازمند ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری فوری است. .. سرمایه گذاری در ایران باید رشد ۲۰ درصدی را تجربه کند و حتا رشد اقتصادی ۸ درصدی که در نتیجه توسعه صنایع نفت و گاز و پتروشیمی حاصل شود، به خودی خود خالق اشتغال در کشور نخواهد بود.»^(۹)

روزنامه‌ی قانون در گزارشی با تیتر «فرش قرمز دستفروشی در پایتخت» از بیکاری نزدیک به ۴۲ درصدی جوانان پرده بر می‌دارد. این روزنامه مجاز که به جرم فاش گویی، فوری بسته شد، با مرور «وضعیت اسفناک بیکاری میلیون‌ها جوان در هفته‌ی جوان»، خبر از فاجعه می‌دهد: «وقتی به گزارش مرکز آمار، نزدیک به ۱۰ میلیون جوان بیکار در کشور داریم در حالی که کل جمعیت جوانان ۲۴ میلیون نفر است، واقعا عمق فاجعه بیشتر می‌شود.»^(۱۰)

^(۹) رادیو بین المللی فرانسه، <http://fa.rfi.fr> /اعتراف علی ربیعی به ناتوانی حکومت در حل

بحران بیکاری ایران ۲۰۱۵-۰۸-۲۵.

^(۱۰) <http://www.ghanoondaily.ir/news/detail>

جدول وضعیت نرخ مشارکت - تعداد شاغلان و افراد غیر فعال کشور از ۸۴ تا بهار ۹۳

سال	نرخ مشارکت اقتصادی (درصد)	جمعیت فعال (میلیون نفر)	جمعیت غیر فعال (میلیون نفر)	تعداد بیکاران (میلیون نفر)
۱۳۸۴	۴۱	۲۳,۲	۳۳,۲	۲,۶
۱۳۸۵	۴۰,۴	۲۳,۲	۳۴,۵	۲,۶
۱۳۸۶	۳۹,۸	۲۳,۵	۳۵,۵	۲,۵
۱۳۸۷	۳۸	۲۳,۸	۳۷,۲	۲,۴
۱۳۸۸	۳۸,۹	۲۳,۸	۳۷,۳	۲,۸
۱۳۸۹	۳۸,۳	۲۳,۸	۳۸,۳	۳,۲
۱۳۹۰	۳۶,۹	۲۳,۳	۳۹,۸	۲,۸
۱۳۹۱	۳۷,۷	۲۴,۱	۳۹,۸	۲,۹
۱۳۹۲	۳۷,۶	۲۳,۸	۳۹,۵	۲,۵
بهار ۹۳	۳۷,۱	۲۳,۶	۴۰	۲,۵

روزنامه قانون با تاکید بر اینکه «در میان همه بیکاران، جوانان وضعیت بدتری دارند»، ادامه می‌دهد: «مرکز آمار سال گذشته، میزان بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور را برابر با ۲۲,۹ درصد و نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله را نیز معادل ۲۰,۲ درصد اعلام کرد»، در صورتی که محمود گلزاری، معاون امور ساماندهی جوانان، اردیبهشت ماه سال ۹۳ اعلام کرد: «میانگین بیکاری در جوانان ۱۵ درصد از سایر سنین بیشتر است و طبق آخرین تحقیقات نرخ بیکاری میانگین برای جوانان کشور ۲۶ درصد است.»

بنا به گزارش اتاق بازرگانی ایران: «جمعیت فارغ‌التحصیلان در سن کار ایران به ۷ میلیون نفر می‌رسد که از این تعداد ۳,۷ میلیون نفر شاغل و ۹۰۰ هزار نفر بیکار هستند. ضمن اینکه ۲,۴ میلیون نفر از این جمعیت در جرگه جمعیت غیر فعال اقتصادی قرار دارند»^(۱) این ارگان حکومتی، همانند همه‌ی ارکان حاکمیت اسلامی تلاش می‌کند شمار فارغ‌التحصیلان بیکار را پنهان سازد، اما به ناچار رقم بیکاران را با همین پنهان‌سازی افزون بر ۳۵ درصد گزارش می‌دهد. همین گزارش، نرخ بیکاری زنان

^(۱) <http://otaghiranonline.ir/news/۸۸۶۸>

تحصیلا کرده را ۷۱٪ اعلام می کند: «بر اساس بررسی انجام شده توسط پژوهشکده آمار ایران، حدود ۳۴ درصد از افراد فارغ التحصیل عالی از نظر اقتصادی غیرفعال هستند که از این تعداد ۷۱ درصد را زنان و ۲۹ درصد را مردان تشکیل می دهند. به عبارتی از جمعیت ۷ میلیون نفری فارغ التحصیلان عالی که از آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۴ برآورد شده است حدود ۲،۴ میلیون نفر از نظر اقتصادی غیرفعال هستند که از این تعداد ۱،۷ میلیون نفر به زنان و ۷۰۰ هزار نفر به مردان اختصاص دارد.»

نمای بالا، وضعیت اشتغال تحصیل کردگان در سال ۱۳۹۴ را نشان می دهد:

روزنامه‌ی قانون با اشاره به اینکه «براساس اعلام وزارت کار، در سال ۹۳، میزان بیکاری مردان فارغ التحصیل دانشگاهی ۱۴،۸ درصد و بیکاری زنان حدود ۳۲ درصد بوده است»، به افزایش شمار فارغ التحصلان بیکار نوشته است: «هر سال نزدیک به یک میلیون و دویست هزار فارغ التحصیل در دوره‌ی کارشناسی داریم که بر اساس آمارها، [فقط] زیر صد هزار نفر آنها می توانند برای خودشان شغلی دست و پا کنند.»

این روزنامه از «دستفروشی» به عنوان «راه‌حلی جایگزین و اجباری» برای بیکاری نام می برد: «وقتی بیکاری تا این حد به مردم و به خصوص جوانان فشار می آورد، باید دنبال راه حل جایگزینی بود. این راه‌حل را به سادگی می شود در خیابان‌ها دید. امکان ندارد پا از خانه بیرون بگذارید و با سیل دستفروشان خیابانی که اکثرشان جوان هم هستند، مواجه نشوید» و «یک نمونه‌اش هم همین مترو است که دستفروشان در این چند سال اخیر به طرز قارچ‌گونه‌ای زاد و ولد کرده و زیاد شده‌اند» و حتی شمارشان آنقدر زیاد است که «در ساعت‌های خلوت مترو، تعدادشان از تعداد مسافران بیشتر می شود.»

روزنامه‌ی قانون با اشاره به اعتراف‌های مقام‌های دولتی درباره «پیشرفت اقتصادی»، پرسیده است: «در کشوری که تبدیل شده به محل دوم فروش اجناس چینی، فارغ التحصیلانش بیکارند و دستفروشان از خریداران بیشتر

هستند چه انتظاری برای پیشرفت اقتصادی می‌توان داشت؟»^(۱۲) در پی نمایش این واقعیت تلخ روزنامه‌ی قانون با شکایت سپاه سرمایه، بسته شد. قانون در بیانیه‌ای نوشت:

«به دنبال شکایت سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روزنامه «قانون» از سوی دادستانی توقیف شد». در نامه‌ی توقیف روزنامه قانون آمده است که «نظر به اعلام جرم سازمان اطلاعات سپاه و معاونت حقوقی و امور مجلس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علیه روزنامه قانون دایر بر افترا و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، مستندا به بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی در راستای وظایف قوه قضائیه در پیشگیری از وقوع از جرم و در راستای ماده ۱۱۴ آئین دادرسی کیفری، روزنامه قانون توقیف می‌باشد.»^(۱۳)

دستفروشان تنها در تهران با شماری بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر گزارش شده‌اند، نماد چیست جز یک اقتصاد ویران، شکاف طبقاتی ژرف، مناسبات بیمار و انفجاری!

آموزش

آمار سال ۹۵، پراکندگی افراد بر پایه‌ی آموزش افراد ۶ ساله به بالای خانوارها بر پایه‌ی میزان سواد را اینگونه گزارش می‌دهد: ۸.۱۰ درصد «بی سواد»، ۱.۲ درصد «قادر به خواندن و نوشتن»، ۶.۲۰ درصد دارای «تحصیلات ابتدایی»، ۷.۴۲ درصد دارای «تحصیلات راهنمایی و متوسطه» و ۸.۲۳ درصد دارای «تحصیلات دانشگاهی» بوده‌اند.

^{۱۲)} (<http://www.ghanoondaily.ir/news/detail>)

^{۱۳)} <http://www.isna.ir/news/95050107538>

کارگاه های صنعتی

بر اساس آمار سال ۱۳۹۲، آمار تعداد کارگاه‌ها بین سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی داشته است. در سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۴۶۹۷ کارگاه و نسبت به سال ۱۳۹۱، ۰٫۶ درصد کاهش را نشان می‌دهد. به این معنا که شمار شاغلان در این حوزه رو به کاهش بوده است. بیشترین تعداد کارگاه‌های ۱۰ نفر کارگر و بیشتر، در زمینه‌ی تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی فعال بوده و کمترین شمار کارگاه‌ها در تولید محصولات توتون و تنباکو و سیگار فعالیت دارند. همچنین بیش‌ترین کارگاه‌های صنعتی به ترتیب در استان‌های تهران (۲۳۷۹ کارگاه) اصفهان (۱۷۲۵ کارگاه) و خراسان رضوی (۱۰۰۶ کارگاه) قرار دارند که در مجموع حدود ۳۴٫۸ درصد کل کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر کشور را شامل می‌شود.^(۱۴)

شمار کارگاه‌ها در سال ۹۳

آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال ۹۳ با مراجعه به ۱۶ هزار و ۷۹۳ کارگاه صنعتی در سراسر کشور انجام شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۹۳ تعداد ۱۴ هزار و ۴۵۲ کارگاه ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به فعالیت صنعتی اشتغال داشته‌اند که نسبت به سال ۹۲ بیش از ۷/۱ درصد کاهش یافته است. تعداد شاغلان این بخش در سال ۹۳ نزدیک به یک میلیون و ۳۰۹ هزار و ۵۸ نفر بوده که نسبت به سال ۹۲ بیش از دو درصد افزایش داشته است.

میانگین درآمد و هزینه‌ی خانوارها

بر پایه گزارش مرکز آمار در سال ۹۵، درآمد ناخالص خانوارها

میانگین «درآمد ناخالص سالانه یک خانوار ۳/۳ نفره در سال ۹۵ نزدیک به ۳ میلیون و ۲۶۹ هزار و ۸۰۰ تومان بوده که نسبت به سال ۹۴ نزدیک به ۳.۱۱ درصد افزایش داشته است». در این گزارش از تورم نزدیک به ۳۰ درصدی یا به بیان دیگر کاهش ارزش پول یا فروگاهی قدرت خرید خانوارها، پنهان گذارده شده است.

هزینه‌ی زندگی هر خانوار اینگونه گزارش می‌شود:

«هزینه‌ی ماهانه هر خانوار نزدیک به ۳ میلیون و ۲۷۵ هزار تومان گزارش شده که تفکیک آمار آن به صورت زیر است: «هزینه‌های ناخالص خانوار به ترتیب ۵.۳۵ درصد به «مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها»، ۹.۲۲ درصد به «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، ۶.۱۰ درصد به «حمل و نقل»، ۴.۸ درصد به «کالاها و خدمات متفرقه»، ۹.۵ درصد به «بهداشت و درمان»، ۳.۴ درصد به «پوشاک و کفش»، ۴ درصد به «لوازم، اثاث و خدمات مورد استفاده در خانه»، ۱.۲ درصد به هر یک از دو گروه «ارتباطات» و «رستوران و هتل»، ۹.۱ درصد به هر یک از دو گروه «تفریح و امور فرهنگی» و «تحصیل» و ۳.۰ درصد به «دخانیات» اختصاص داشته است.»

واحدهای صنعتی با ۱۰ تا ۴۹ کارگر

سال ۱۳۸۵، شمار ۱۲۱۵۱ واحد صنعتی با ۱۰ تا ۴۹ نفر شاغل شناسایی شده است که حدود ۷۵ درصد کل کارگاه‌های با بیش از ۱۰ نفر شاغل است. اما از نظر شمار؛ تنها ۲۵ درصد کل کارگران صنعتی در آنها مشغول به کار بوده‌اند. از سوی دیگر؛ شمار ۲۰۵۰ کارگاه با بیش از ۱۰۰ نفر شناسایی شده‌اند که نزدیک به ۱۳ درصد کل کارگاه‌ها را در بر داشته، اما نزدیک به ۶۴ درصد کل کارگران صنعتی در آنها کار می‌کردند. یعنی، تمرکز نسبی کارگران صنعتی در واحدهای با بیش از ۱۰۰ نفر کارگر می‌باشد. بیشتر کارگاه‌های بزرگ صنعتی در مالکیت بخش

دولتی و شبه دولتی‌اند یعنی سران حکومتی، سپاه و امنیتی‌ها می‌باشند. شمار کارکنان برخی از این واحدها مانند ایران خودرو؛ بیش از ۵۲۰۰۰ نفر است. اعتراف یکی از کارگزاران سرمایه در مجلس اسلامی، علی گل مرادی (نماینده ماهشهر، امیدیه و هندیجان) و عضو کمیسیون اقتصادی، بیانگر نقش سران سپاه و نیروهای سرکوب در پردرآمدترین رشته تولید و سرمایه‌ای ایران است: «**خصوصی** (خصوصی - دولتی) بودن عمده‌ی شرکت‌های پتروشیمی است؛ به این معنا که این شرکت‌ها نه دولتی مطلق هستند و نه خصوصی و در نتیجه برای برخی از دولتی‌ها تبدیل به حیات خلوت شده.»^(۱۵) این نماینده سرمایه، در رقابت با باند رقیب، خواهان خصوصی سازی است تا اقتصاد رانتی و تولید و انباشت از دست باند سپاه تکیه بر روسیه و چین به باند دیگر واگذار شود.

گفتنی است که بنا به گزارش مرکز آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، طی ۸ ماه سال ۹۵ افزون بر ۷۰۱ هزار دستگاه انواع محصول سواری در خودروسازی کشور به تولید رسیده که نزدیک به ۸۳ هزار و ۵۰۰ دستگاه آن، برندهای چینی هستند. با توجه به این آمار، چینی‌ها توانسته‌اند سهمی در حدود ۱۲ درصد از تولید خودرو سواری در ایران به خود اختصاص دهند. «دنیای اقتصاد در ادامه گزارش از مرکز آمار می‌افزاید: «چینی‌ها اما به جز بخش خصوصی در خودروسازی‌های بزرگ و نیمه‌دولتی کشور نیز نفوذ کرده و در حال حاضر به لحاظ «برند» ۵۰ درصد در سایپا و ۳۴ درصد در ایران خودرو نقش دارند. بنا به آمار، در حال حاضر ایران خودرو ۶ برند مختلف شامل پژو (۲۰۶ و ۴۰۵ و پارس)، رنو (تندر-۹۰)، برند خود ایران خودرو (شامل رانا و دنا و سمند)، سوزوکی، هایما و دانگ فنگ را به تولید می‌رساند و سایپایی‌ها نیز مشغول تولید ۶ برند شامل برند داخلی (پراید و تیبا)، کیا (سراتو)، رنو (تندر-۹۰ و پارس تندر و ساندرو)، برلیانس، آریو و چانگان هستند. این آمار نشان می‌دهد خودروسازان بزرگ داخلی با وجود آنکه پیش‌تر منتقد خودروهای چینی بودند، حالا خود میزبان این چشم‌بادامی‌ها

۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۶ <http://www.eghtesadonline.com> (۱۵)

در خطوط تولیدشان هستند و امکان دارد گستره‌ی نفوذ آنها (خودروسازان چینی) در ایران خودرو و سایپا و پارس خودرو بیشتر و بیشتر نیز بشود.^(۱۶) روزنامه‌ی دنیای اقتصاد در ایران چرایی یورش سرمایه‌داران چینی را اینگونه پاسخ می‌دهد: «به نظر می‌رسد ریشه این ماجرا را باید در سه موضوع بررسی کرد؛ اول، خلأهای موجود در بازار خودرو ایران، دوم، خروج شرکت‌های خودروسازی مطرح از کشور و سوم، سیاست‌های مبهم و غیرشفاف وزارت صنعت، معدن و تجارت و همچنین خودروسازان و قطعه‌سازان بزرگ داخلی، در برابر چینی‌ها.»

جان کلام را در سومین سبب می‌گوید: «سیاست‌های مبهم و غیر شفاف وزارت صنعت و...»، به زبان دیگر، یعنی رانت خواری، فساد، دلالی، و سلطه‌ی مافیا در حاکمیت. دنیای اقتصاد، برملا می‌کند که «درحالی‌که گمان می‌رفت پس از توافق هسته‌ای و برجام، خودروسازان چینی در بازار ایران به حاشیه بروند، با این حال حضور آنها گسترده‌تر شده است و هم‌اکنون ۶۵ درصد برندهای صنعت خودرو کشور، به چینی‌ها تعلق دارد.»

بافندگی و پوشاک

صنعت بافندگی و پوشاک در ایران به هزاران سال پیش باز می‌گردد. دوران ساسانیان، این صنعت با توجه به تبادل صنعتگر و دانش از روم، در اوج قرار داشت. در گزارشی مربوط به سال ۱۳۹۴، از زبان رییس هیئت مدیره انجمن صنایع نساجی استان اصفهان: «تعداد واحدهای دارای پروانه‌ی بهره‌برداری کشور در بخش نساجی، ۹ هزار و ۸۱۸ واحد معادل ۱۲ درصد از واحدهای فعال صنعتی ... با سرمایه‌گذاری ۷۸ هزار میلیارد ریال معادل پنج درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام شده در صنعت ... با ایجاد ۲۹۷ هزار شغل صنعتی مستقیم حدود ۱۳ درصد از کل اشتغال ... را دربر می‌گیرد. میزان شاغلین در صنعت نساجی، پوشاک و چرم

^{۱۶}) <http://donya-e-eqtasad.com/news/۱۰۸۱۸۸۳>

کشور ۶۴۷ هزار نفر معادل ۲۱ درصد اشتغال» را داراست. وی میزان ارزآوری «صنعت نساجی ۹ برابر متوسط سایر محصولات صنعتی و ۱۲ برابر صادرات غیرنفتی» اعلام کرد.

نزدیک به ۱۰ درصد کارگران صنعتی کارگاه‌های با بیش از ۱۰ نفر، در صنعت رو به نابودی بافندگی و پوشاک به کار مشغولند که حدود ۶۵ درصد آنها در واحدهای بالای ۱۰۰ نفر فعالیت می‌کنند. بیش از ۱۶ درصد کارکنان صنعتی این بخش در صنایع غذایی به کار مشغولند که نزدیک به ۵۸ درصد آنها در واحدهای بالای ۱۰۰ نفر کار می‌کنند. لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۸۵ تعداد کارگران واحدهای صنعتی با بیش از ۱۰۰ نفر کارگر حدود ۶۴ درصد کل کارگران این گروه بوده‌اند.

شمار واحدها

در سال ۱۳۹۲ تعداد ۲۴۷۹ کارگاه بررسی شد که از این شمار، ۱۹۴۲ کارگاه فعال دارای ۱۰۰ کارگر و بیشتر گزارش شد. کارگاه‌های فعال در سنجش با سال ۹۱ نزدیک به ۱/۵ درصد کاهش داشت. این بررسی نشان می‌دهد که در سنجش با سال پیش، شاخص تولید کاهش یافته است. شاخص کل تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور در سال ۹۲ بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ به عدد ۸۸/۰ رسید که در مقایسه با سال ۱۳۹۰ معادل ۳/۵ درصد کاهش یافته بود. در دوره‌ی یاد شده، شاخص تولید ۱۵ گروه از مجموع ۲۴ گروه صنعتی در سنجش با سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. با توجه به ضریب اهمیت گروه‌های صنعت، گروه "صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر" بیشترین تاثیر منفی را بر شاخص کل داشته است. شاخص تولید در گروه صنعتی دیگر در سال ۱۳۹۲

نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش داشته که بیشترین افزایش معادل ۶۶/۶ درصد و متعلق به گروه "تعمیر و نصب ماشین آلات و تجهیزات" میباشد.^(۱۷) بنا به گزارش "سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران" واحدهای به بهره برداری رسیده شهرک‌ها و نواحی صنعتی تا آذرماه ۱۳۹۶، ۴۱۰۰۵ و شاغلین در این واحدها ۸۱۹۹۰۸ برآورد شده است.^(۱۸)

کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر

از شمار کارگاه‌های صنعتی با کمتر از ۱۰ نفر کارگر آمار چندان دقیقی در دست نیست، و تنها بنا به آمارهای مرکز آمار؛ می‌توان گفت که در سال ۱۳۸۵؛ در کنار شانزده هزار و پنجاه و هفت ۱۶۰۵۷ کارگاه صنعتی با بیش از ۱۰ نفر شاغل؛ شمار ۴۲۵۰۰۰ (چهارصد و بیست و پنج هزار) کارگاه با کمتر از ۱۰ نفر کارگر در ایران وجود داشته، که روی هم رفته، بیش از ۱ میلیون نفر در آنها کار می‌کرده‌اند. این آمار شمار کارگران را بسیار نادقیق به دست می‌دهد.

شمار کارگران و کارکنان صنعت نفت ایران

بنا به گزارش مرکز آمار ایران، روی هم رفته، نزدیک به ۲۳۰ هزار نفر در سال (۹۴) در صنعت نفت ایران شاغلند. این آمار در سال ۸۴، حدود ۱۷۰ هزار نفر گزارش شده است.

(۱۷) بانک مرکزی جمهوری اسلامی، مدیریت کل آمارهای اقتصادی اداره آمار اقتصادی دایره آمار

صنعتی نتایج بررسی صنعتی کشور کارگاه‌های بزرگ سال ۱۳۹۲.

(۱۸) <http://isipo.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=۱&pageid=۲۶۳>

کارگران هلدینگ‌های زیر مجموعه‌ی نفت، از جمله پتروشیمی‌ها، در این آمار گزارش نشده‌اند.

شمار کارگران سال ۹۴

بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی نهادهای دولتی ده میلیون تا ۱۴ میلیون نفر از جمعیت ایران را کارگران تشکیل می‌دهند. بیشترین سهم اشتغال (کارگران و کارمندان) را: بخش خدمات با ده میلیون و ۵۲ هزار نفر داراست، و پس از آن بخش صنعت با هفت میلیون و ۱۰۵ هزار نفر قرار دارد.

فخرالله مولایی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت اما جمعیت کارگران بخش صنعت کشور را دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرده و گفته است: «۴۲ درصد کارگران این بخش در صنایع کوچک مشغول به کار هستند.» به گفته‌ی وی، تنها ۶۵۰ هزار نفر از کارگران بخش صنعت در واحدهای تولیدی بزرگ اشتغال دارند و ۷۰۰ هزار نفر نیز در مشاغل تولیدی خرد مشغول فعالیت هستند.

سهم اشتغال در سال ۹۵

رئیس مرکز آمار ایران (عادل آذر) گفت: بخش خدمات که تامین کننده نیازهای دو بخش صنعت و کشاورزی است، ۴۹ درصد از اشتغال کشور را به خود تخصیص می‌دهد و سهم آن در تولید ناخالص ملی (جی.دی.پی) نزدیک ۵۶ درصد است. سهم بخش صنعت در اشتغال در ایران نزدیک به ۳۴ درصد و در تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۳۰ درصد است. وی ادامه داد: سهم کشاورزی در اشتغال نزدیک به ۱۴ درصد و در تولید ناخالص ملی حدود ۱۷ درصد است.^(۱۹) بنا به این آمار، سهم تولید ناخالص داخلی در کشاورزی، بیش از سهم تولیدات صنعتی گزارش شده است.

^{۱۹}<http://press.jamejamonline.ir/Newspreview/۲۲۶۶۲۴۴۷۷۴۵۹۳۹۶۳۵۴۱۰>

جدول ۱- شاخص‌های بازار کار به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی- بهار ۱۳۹۵

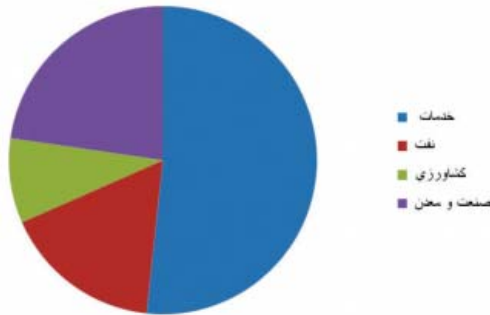
نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل کشور	شاخص‌های نیروی کار	
۴۲/۰	۲۸/۷	۱۵/۲	۶۴/۰	۳۹/۵	نرخ	مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر
۷۱۵۹۷۲۳	۱۸۵۹۴۶۷۵	۴۹۷۲۱۹۵	۲۰۷۸۲۲۰۴	۲۵۷۵۴۴۰۰	تعداد	
۸/۳	۱۳/۷	۲۰/۳	۱۰/۳	۱۲/۲	نرخ	بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر
۵۹۳۹۸۷	۲۵۵۵۶۹۴	۱۰۰۲۵۰	۲۱۳۹۴۳۲	۳۱۴۹۶۸۲	تعداد	
۸/۳	۱۳/۷	۲۰/۴	۱۰/۳	۱۲/۲	نرخ	بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش تر
۵۹۲۲۰۲	۲۵۵۳۵۹۵	۱۰۰۹۷۱۰	۲۱۳۶۰۸۷	۳۱۴۵۷۹۷	تعداد	
۲۲/۰	۳۰/۸	۴۴/۵	۲۳/۵	۲۷/۸	نرخ	بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله
۲۲۲۱۵۲	۶۰۴۲۰۳	۲۷۲۷۵۳	۵۵۳۶۰۳	۸۲۶۳۵۶	تعداد	
۱۸/۸	۲۷/۳	۴۲/۰	۲۰/۳	۲۴/۹	نرخ	بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله
۳۷۵۴۵۱	۱۴۱۵۶۵۹	۶۴۸۷۵۴	۱۱۴۲۳۵۶	۱۷۹۱۱۱۰	تعداد	
۳۸/۵	۳۳/۴	۱۲/۱	۵۷/۴	۳۴/۷	نسبت	نسبت اشتغال جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۶۵۶۵۷۳۶	۱۶۰۳۸۹۸۱	۳۹۶۱۹۴۵	۱۸۶۴۲۷۷۲	۲۲۶۰۴۷۱۸	تعداد	
۵۱/۷	۵/۷	۲۴/۹	۱۷/۸	۱۹/۱	سهم	اشتغال در بخش کشاورزی
۳۳۹۴۲۱۹	۹۲۰۵۲۹	۹۸۷۵۴۰	۳۳۲۷۲۰۹	۴۳۱۴۷۴۹	تعداد	
۲۵/۰	۳۴/۱	۲۴/۲	۳۲/۰	۳۱/۴	سهم	اشتغال در بخش صنعت
۱۶۳۹۹۵۰	۵۴۶۶۷۲۶	۹۵۹۸۷۶	۶۱۴۶۸۰۰	۷۱۰۶۶۷۶	تعداد	
۲۲/۳	۶۰/۱	۵۰/۸	۴۹/۲	۴۹/۴	سهم	اشتغال در بخش خدمات
۱۵۳۱۵۶۶	۹۶۴۶۰۴۱	۲۰۱۲۳۵۲	۹۱۶۵۲۵۶	۱۱۱۷۷۶۰۸	تعداد	
۱۳/۶	۸/۱	۴/۶	۱۰/۸	۹/۷	سهم اشتغال ناقص	
۳۸/۰	۴۰/۱	۱۴/۴	۴۴/۸	۳۹/۵	سهم شاغلین ۱۵ ساله و بیش تر با ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیش تر	

بخش خدمات

در اقتصاد کمپرادوریسم و دلالی - رانتی در ایران به ویژه با سلطه‌ی نولیبرالیسم، بخش خدمات پرسودترین بخش اقتصادی و مالی مناسبات سرمایه‌داری است. خدمات در برگیرنده‌ی آب و برق، تلفن و رسانه‌های اینترنتی و تجارت و بازرگانی و بهداشت، بیمه و بانک، تلویزیون و سینما و سرگرمی و گردشگری و حمل و نقل می باشد. بخش خدمات، در خدمت تولید صنعتی و در حوزه‌ی گردش سرمایه در جلوه‌های مختلف، نقش حیاتی در تحقق سود دارد.

آمار تعداد شاغلین در این بخش در سال ۱۳۸۵ حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر گزارش شده است. نزدیک به ۹۹ درصد از این واحدها دارای ۱ تا ۳ نفر کارگر بوده‌اند و تنها در ۱ درصد از آنها ۶ نفر یا بیشتر شاغل بوده‌اند. به بیان دیگر، نزدیک به ۸۹ درصد از کل کارکنان در ۹۹ درصد و ۱۱ درصد از آنها در ۱ درصد از واحدها به کار اشتغال داشته‌اند. افزون بر ۵۱۳۰۰۰ یا ۳۵ درصد در واحدهای خرده فروشی و غذا و آشامیدنی در فروشگاه‌ها؛ و ۵۴۳۷۸۲ واحد برابر با ۳۷ درصد آنها؛ در سایر خرده فروشی‌های کالای نو در فروشگاه‌های تخصصی، جای داشته‌اند. بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر برابر با ۶۵ درصد از شاغلین این بخش نیز در این دو گروه خدماتی به کار مشغول بوده‌اند. شمار کارگران و کارکنان بخش خدمات رفته رفته در این سال‌ها افزایش یافته است.

نمای زیر سرمایه گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی در سال ۹۴ را نمایش می دهد:



بر پایه‌ی گرایش سرمایه‌گذاران در بخش‌های مختلف در ایران، بیشترین جذابیت بخش خدمات فنی و مهندسی در ایران برای سرمایه‌گذاران سهم ۵۱/۷۰ (۵۲٪) درصدی دارد، صنعت و معدن دومین بخش جذاب برای سرمایه‌گذاری است که بخش عظیمی از پروژه‌ها را در بر دارد و توانسته سهم ۲۲/۷۰ (۲۳٪) درصدی را از آن خود کند. بخش نفت با همه‌ی جذابیت‌ها و رفت و آمدهای مختلف در این میان برای خود سهم ۱۶/۷۰ (۱۷٪) درصدی را به ثبت رسانده و در پایان بخش کشاورزی نیز سهم ۸/۹۰ درصدی را به ثبت رسانیده است.^(۲۰)

شغل‌های کاذب؟ مولد و نامولد؟

حکومت اسلامی، در بند دوم ماده ۴۳ قانون اساسی خود: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل وظیفه دولت است» متعهد میشود. برای شناخت از ماهیت دولت و حکومت و قانون اساسی‌اش یادآوری همین یک "بند" کافی‌ست. دروغین بودن بند ۲ ماده ۴۳ به اعتراف روزنامه‌ی باند اصلاحات، آشکار می‌شود. با به تعطیلی کشاندن بخش‌های مهمی از تولیدات صنعتی، کارگاه‌های کوچک، برای نمونه، تعطیلی قطعه‌سازی وابسته به صنایع خودروسازی و هزاران مرکز تولیدی، خدماتی و ممر زندگی میلیون‌ها

^{۲۰} <http://asrpress.ir/fa/news/>

نفر و بی‌پشتوانه ساختن ده‌ها میلیون از افراد لغو مالکیت و پرتاب شدن به گرداب فلاکت و مرگ، و سرکوب و کشتار معترضین به وضعیت حاکم، وظیفه‌ی حکومت بوده است و به راستی که ابزار حاکمیت بورژوازی در ایران نیز، این وظیفه طبقاتی خویش را با تمامی قوا انجام داده است. عضو هیئت مدیره کانون عالی کارفرمایان در ایران، سیدحمزه دروادی می‌گوید: «آمارهای دولت درباره‌ی اشتغال و بیکاری قابل اطمینان نیست» (ایلنا ۱۳۹۱/۸/۱۲) و دکتر مردوخ‌ی اقتصاددان، می‌گوید: «اهداف اشتغال‌زایی محقق نشد و اشتغال ناچیز زنان در جمعیت شاغل کشور از ۱۵ درصد تجاوز نکرد.» (ایلنا ۱۳۹۱/۱۰/۵). به همین روال، «خبرگزاری کار» ایران وابسته به جناح بانده اصلاح طلب، گزارش کرد که در سال گذشته ۲۰۰ هزار کارگر بیکار و ۳۰۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده‌اند. از جمله بیکارسازی‌های اخیر و نه آخرین، می‌توان به اخراج ۱۰۰۰ کارگر «جبل‌بر» استان هرمزگان و ۵۵۰ کارگر لامپ سازی الوند قزوین اشاره کرد.

رویکرد رانت‌خواری و دلالی و اقتصاد مافیایی، بسیاری از صنایع بومی مصرفی کمپرادوریسم را به سبب بحران تقاضا، رکود اقتصادی و انفلاسیون حاکم، افزایش بدهی‌های بانکی و افزایش هزینه‌های تولید (از جمله بالا بردن قیمت انرژی و قطع کمک به این مراکز و پرداخت یارانه به خودی‌ها) به تعطیلی یا نیمه تعطیلی کشانیده شده‌اند، نخستین کارخانه تولید لوازم خانگی ایران، ارج که در آغاز تابستان ۱۳۹۵ برای همیشه بسته شد و به صف چیت‌سازی‌ها، بافندگی‌ها و ریسندگی‌ها و کارخانه‌های قند و سیمان و گیلان و مازندران و اصفهان و یزد و و و و فولادسازی‌ها و نیشکر پیوست، سونامی فروپاشی بافت اقتصادی و تولیدی در ایران را فریاد می‌زنند. چرخ‌های صدها واحد کوچک و بزرگ صنعتی باقیمانده، به زیر گنجایش ۵۰ درصد که هنوز لنگ لنگان می‌چرخند، خبر فاجعه را پژواک می‌دهند. واردات کالاهای رقیب و مشابه، کمبود تقاضا در بازار و نیز وجود بندرگاه‌ها و راه‌های ورودی قاچاق باندهای حکومتی، تنها نمونه‌هایی از فاکتورهای مهم این سونامی است.

محمدرضا درافشار نایب رئیس انجمن لوازم خانگی در همین ارتباط به «تسنیم» خبرگزاری باند سپاه، با فریبکاری تاکتیک «آی دزد...» در تاریخ ششم اسفندماه ۱۳۹۴ می‌گوید: مشکل امروز صنعت لوازم خانگی کشور واردات بی‌رویه از مسیرهای قانونی و غیرقانونی است. نمونه تعطیلی کارخانجات ارج، آزمایش، پارس الکترونیک، کفش وین و کفش ملی حاصل مدیریت غلط دولت است که دولت هیچ سیاستی برای رفع مشکلات آنها ندارد در حالی که باید در این رابطه تدبیر مناسبی را به کار می‌گرفت.^(۲۱)

بنا به گزارش همین رسانه باند سپاه: «نورپور»، یکی از اعضای انجمن لوازم خانگی با اشاره به اینکه «تعطیلی کارخانه ارج مصداق بارز وضعیت امروز صنعتی لوازم خانگی کشور است» افزود: البته در سطح بازار نمونه‌های دیگری از ارج وجود دارند که وضعیتی بدتر از این کارخانه داشته اما از ترس رقیب ورشکستگی خود را اعلام نمی‌کنند. البته نفوذ بلامنازع مافیای وارد کننده لوازم خانگی، که بیشترین سهم را در واردات کشور به خود اختصاص داده‌اند، چالش عظیمی را پیش روی تولید ملی نمایان ساخته و روز به روز بر عمق این فاجعه افزوده می‌شود... علاوه بر این مطابق جدیدترین آمار جدید وزارت صنعت، در سال ۹۴ رشد تولید انواع تلویزیون تخت، منفی ۷.۳۲ درصد، یخچال و فریزر، منفی ۳.۳۵ درصد و ماشین لباسشویی منفی ۳۱ درصد بوده است.»

رئیس انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان سنگ آهن، قدیر قیافه روز ۱۳ مرداد ۱۳۹۵ در گفت و گو با ایسنا می‌گوید: «در دو سال گذشته ۶۰۰۰ شغل معدنی مستقیم از دست رفت.»^(۲۲) وی: «کاهش قیمت جهانی سنگ آهن و مناقشه بر سر ماهیت خام یا فرآوری شده برای صادرات آن عواملی بود که عمده

^{۲۱} www.tasnimnews.com/fa/news/1395/04/01/1110638

^{۲۲} <http://www.isna.ir/news/95050107538>

ترین محصول معدنی صادراتی» را از جمله این بیکارسازی می‌شمارد. این نماینده بخش خصوصی سرمایه، از رقبای باند سپاه خویش گله‌مند است. وی که از سهم ۱۰ درصدی بخش خصوصی در صنعت معادن شکوه دارد می‌افزاید: «توسعه معادن کوچک و متوسط به دست معدنکاران بخش خصوصی صورت گرفته و واحدهای سنگ آهنی با خرید ماشین آلات، تجهیز معدن و نصب تجهیزات فرآوری به گسترش معدنکاری خصوصی اهتمام ورزیده و سهم خود را در استخراج، کانه آرایی [کار فراهم آوری مواد خام معدنی تا عرضه] و فرآوری تا بیش از ۱۴ میلیون تن در سال ۱۳۹۲ افزایش دادند. آمارهای موجود گویای این امر است، موردی که در سال‌های اخیر سنگ آهن را آزار داده است، اطلاق خام فروشی به فعالان زحمتکش معدنی و همچنین تهدید وضع عوارض، افزایش چند ده برابری حقوق دولتی در یک مقطع زمانی و اخیراً حذف معافیت مالیاتی صادرات محصولات معدنی بوده که کناره‌گیری اجباری تعدادی از معدن‌کاران در عرصه‌ی تولید از پیامدهای آن بوده است.»

وی اتهام «خام فروشی» بخش خصوصی را نمی‌پذیرد و واکنشی پاسخ‌می‌دهد: «این ذهنیت کاملاً غلط است و باید یادآوری کرد که اکتشاف محدوده‌های معدنی جدید و... در حال حاضر سهم بخش خصوصی از معادن حدود ۱۰ درصد است که در هنگام اوج استخراج و تولید سنگ آهن ۱۴ میلیون تن محصول تولید کرده‌اند. در سال گذشته نیز از کل تولید ۳۵،۴ میلیون تنی سنگ آهن دانه بندی شده ۵ میلیون تن سهم بخش خصوصی بوده است.»

بیکارسازی‌ها و خام فروشی سنگ‌های معدن، به کشورهای صنعتی، چوب حراجی است به کالاهای ارزشمند تولیدی که زیربنای تولید صنعتی به شمار می‌آیند. سران حکومتی بسته به جایگاه خود در یکی از جناح باندها و توازن قوا در این سرقت، در نقش مدیران و افسران سرمایه، سهمی به یغما می‌برند و جامعه را به خاک سپاه می‌نشانند.

بنابه گزارش سایت «الف»، به سرپرستی احمد توکلی از باند موتولفه و حجتیه، الیاس **حضرتی** نماینده اصلاح طلب از **تهران** در مجلس، اعتراف کرد: «تعداد زیادی از مدیران در حال حاضر در هیئت مدیره‌های مختلف عضو هستند؛ گاهاً برخی در ۱۵ هیئت مدیره و حتی ۳۰ هیئت مدیره عضو هستند».^(۲۳)

به اعتراف کارگزاران حکومتی و بنا به گزارش جام جم: «حل مسئله بیکاری در ایران نیازمند آن است که اقتصاد کشور، طی یک دوره‌ی نسبتاً طولانی، از نرخ رشد هشت درصد به بالا برخوردار باشد و این ممکن نیست مگر با ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در سال. این مقدار سرمایه‌گذاری باید از راه بودجه عمرانی دولت، از طریق بانک‌ها، با توسل به بازار سرمایه، با استقراض از خارج و بالاخره، از راه جذب سرمایه خارجی تامین شود.»
و خود پاسخ می‌دهد:

«متأسفانه در ایران، **سه‌م بودجه عمرانی نسبت به بودجه‌ی جاری** در سطح بسیار پایینی است، به ویژه طی چهار سال گذشته که سه‌م بودجه‌ی عمرانی به کل بودجه مصوب **زیر ده درصد** بوده است. تازه از بودجه مصوب برای عمران، تنها بخش کمی تحقق پیدا می‌کند. سال گذشته بودجه مصوب عمرانی **چهل هزار میلیارد تومان** پیش‌بینی شده بود، ولی در عمل تنها یازده درصد آن محقق شد و در سال جاری هم عملکرد بودجه عمرانی به احتمال قریب به یقین در همین سطح نوسان خواهد کرد.»^(۲۴)

دو سال پس از کارگزاری «دولت تدبیر و امید» و پسا «برجام»، رئیس اتاق بازرگانی رژیم، محسن جلال‌پور، اعتراف کرد: «در شمار معدود ۲۵ اقتصاد اول دنیا هستیم که هنوز مدل توسعه اقتصادی خود را تعیین تکلیف نکرده است و

^{۲۳} <http://alef.ir/vdcco.01.02bqeo8.alay.html?364994>

^{۲۴} <http://press.jamejamonline.ir/Newspreview/226662447745939635410>

نمی‌دانیم در چه بخشی برای صرف نیرو و سرمایه باید ورود کرد و در چه بخشی پرهیز کرد... مشکلات اصلی اقتصادی کشور هنوز بر جا مانده و اکنون مشکلات واقعی و ساختاری اقتصاد بروز و ظهور بیشتری پیدا کرده است. رکود در اقتصاد ایران و عدم دستیابی به رشد مورد انتظار اقتصادی، دلایل دیگری داشته... محدودیت تأمین سرمایه برای رسیدن به رشد ۸ درصدی اقتصادی یک واقعیت جدی است.

بنابر اعتقاد رئیس پارلمان بخش خصوصی، برای رسیدن به چنین رشدی، نیاز به سرمایه‌گذاری سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار دارد، اما با وجود جاذبه‌های زیادی که در ایران برای این کار وجود دارد، اما همیشه روند جذب سرمایه کند و تدریجی بوده است.»

جاذبه‌های زیاد این کارگزار سرمایه نیروی کار ارزانی است که در بازار کار به صورت جان و تن میلیون‌ها کارگر به رایگان ردیف شده است. همین کارگزار ارتجاع، بیش از دیگر همپالکی‌های خویش از ورشکستگی اقتصاد ایران در سال میلادی ۲۰۱۶، سخن می‌راند و اعتراف می‌کند که: اقتصاد ورشکسته: «رشد بسیار ناچیزی داشته و ۶ درصد بر حجم تولید ناخالص داخلی واقعی کشور افزوده خواهد شد. این رقم نشان می‌دهد که اقتصاد ایران نخواهد توانست رشد مناسب سال پیش را تکرار کرده و رکود همچنان پابرجا خواهد ماند.»

باید توجه داشت که در اقتصاد تک پایه‌ای نفت، هرگاه سخن از رشد تولید و یا صادرات می‌رود، مبنا، کارکرد صادرات و درآمد نفت است و نه کالای دیگر.

بنا به گزارش سایت مرکز آمار ایران در ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۶، عضو کمیسیون بودجه مجلس اسلامی در واکنش به ادعاهای حسن روحانی، رئیس‌جمهور باندها آمارها را دروغین خواند و «اساس تورم تک رقمی را» به پرسش گرفت و «اگر در بخشی قیمت‌ها افزایش نیافته به سبب رکود است و نه سیاست‌های اقتصادی دولت»^{۲۵)} وی «رقم ایجاد دو میلیون شغل به ادعای روحانی را دروغین خواند. و

^{۲۵)} <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1396/newshub14-esfand.pdf>

گفت «آمارها همه غلط است» و افزود «ما در هیچ زمانی به اندازه‌ی مقطع کنونی نرخ اشتغال پایین و نرخ بیکاری بالا نبوده است و ما با لشکر بیکاران روبه رو هستیم. معلوم نیست این عدد را از کجا می آورند؟!» و «اگر دو میلیون شغل ایجاد می شد، اعتراضات خیابانی در دی ماه رخ نمی داد!»

اکبر امینی مهر، اقتصاددان و استاد دانشگاه پیام نور در واکنش به ادعاهای حسن روحانی در ایجاد دو میلیون شغل خالص در مدت چهار سال گفت: «طبق مرکز آمار که یکساعت در هفته را کار می داند شاید بتوان این تعداد را درست دانست، ولی با توجه به آنچه در ذهن من است کسی شاغل است که بتواند نیازهای متعارف و معمولی یک خانواده‌ی متوسط را تامین کند. طبق این تعریف شواهد نشان می دهد که این مقدار شغل ایجاد نشده است»

تیر خلاص بر تولیدات صنعتی و گمراه‌سازی‌های دولت برجام

به بیان ساسان شاه‌ویسی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با جام‌جم: «دولت، قبل از به نتیجه رسیدن مذاکرات ایران با غرب اعلام می‌کرد که در صورت اجرای برجام کشور می‌تواند از رشد و رونق اقتصادی برخوردار شود. در حالی که این همان آدرس اشتباه بود و دولت باید مردم را نسبت به واقعیات آگاه می‌کرد... اکنون مردم قدرت خرید ندارند و فروشنده‌ها نیز به دنبال عرضه‌ی محصولات خود با قیمت پایین هستند تا چرخ کسب‌شان بچرخد. همچنین در بخش کلان سرمایه‌گذاری‌ها روند نزولی طی کرده و بازار تشنه نقدینگی است و با توجه به این شرایط نمی‌توانیم به رشد اقتصادی واقعی برسیم. البته آمارهایی نسبت به رشد اقتصادی داده می‌شود که فقط آمار است.»^(۲۶)

وی فریب آمارهای حکومتی را افشا می‌کند و رشد ادعایی و دروغین دولت روحانی را دروغی آماری می‌نامد:

«مرکز پژوهش‌های مجلس در باره‌ی تاثیر اجرای برجام بر رشد اقتصادی کشور اینطور اعلام کرده در صورت تحقق وعده‌های مقامات دولت در باره‌ی لغو تحریم‌ها، رشد اقتصادی امسال ۸/۰ درصد افزایش یافته و به منفی ۲۰۱ درصد خواهد رسید.»^(۲۷)

^(۲۶) <http://press.jamejamonline.ir/Newspreview/۲۲۶۶۶۲۴۴۷۷۴۵۹۳۹۶۳۵۴۱۰>

^(۲۷) همان جام‌جم.

بنا به این گزارش، «ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال جاری ۲.۴ درصد، بخش نفت صفر و بخش‌های صنعت، ساختمان و خدمات به ترتیب منفی ۳، منفی ۴.۷ و منفی ۲.۲ درصد خواهد بود.» این همان «رشد» ۸ دهم درصدی دولتی است که وعده داده بودند که به این میزان رسیده است! کارگزاران دولت میانه‌بازان، در ایلنا، رسانه‌ی اینترنتی خانه کارگر، وابسته به این باند، گسترش بیکاری و ورشکستگی تولید را به دوش مهره‌ای سوخته می‌افکنند:

با تیتیر خبری «تیر خلاص احمدی‌نژاد به ۱۹۷۷ واحد تولیدی و صنعتی/ میراث احمدی‌نژاد را به نام روحانی نوشتند» بیان بخشی از این مراکز تولیدی را اینگونه ردیف می‌کنند:

«شرکت ارج، شرکت پلی اکریل ایران، شرکت قند نور سپاهان، شرکت ایران پویا، شرکت قند پیشوا، شرکت ایران ترانسفو، شرکت روغن نباتی جهان، شرکت آرد ماشین، شرکت پوشینه بافت و شرکت ناز نخ از جمله ۱۹۷۷ شرکتی هستند که در تابستان سال ۹۲ با مشکلات عدیده دست به گریبان بودند و در آستانه تعطیلی قرار داشتند.»

به گزارش خبرنگار ایلنا^(۲۸): «خبرگزاری کار ایران (ایلنا) به اسنادی دست یافته است که گویای وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی در تابستان سال ۱۳۹۲ و در آستانه‌ی تحویل دولت به حسن روحانی است. در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد گزارشی از وضعیت واحدهای تولیدی به بحران افتاده در خرداد ماه ۱۳۹۲ به دولتیان ارائه شد. بر پایه‌ی این گزارش، دولت دهم (دولت احمدی‌نژاد) تا پایان خرداد ماه سال ۹۲ تعداد ۱۹۷۷ واحد مشکل‌دار شناسایی و به دولت روحانی تحویل داده شد...» بنابه گزارش یاد شده، از این ۱۹۷۷ واحد تولیدی و صنعتی مشکل‌دار، ۱۴۷۲ واحد با مشکل کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش، ۱۲۳۱ واحد دارای بدهی معوق به بانک‌ها و بدهی مالیاتی و بیمه، ۹۸۰

دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۹۶ www.ilna.ir (۲۸)

واحد دارای مشکل مطالبات معوق کارگری، ۳۵۷ واحد دارای مشکل فرسودگی ماشین‌آلات تولیدی و ۲۷۲ واحد دارای مشکل مدیریت» گزارش شده‌اند. در این گزارش اعتراف شده است که «تعداد واحدهای مشکل‌دار ممکن است بیشتر از آمار ذکر شده باشد ولیکن تا زمان ارزیابی سازمان تهیه‌کننده گزارش، ۱۹۷۷ واحد احصا شده است.»

بنا به همان گزارش، از مجموع ۱۹۷۷ واحد، ۱۵۰۱ واحد دارای مالکیت خصوصی بوده‌اند، ۴۱۹ واحد به صورت تعاونی ثبت شده بودند و مابقی نیز دولتی بودند. نکته‌ی تاسف برانگیز این است که ۱۷۴۶ واحد در بخش صنعت فعالیت می‌کردند که تعداد ۱۶۶ هزار و ۳۹۳ کارگر این واحدها با مشکل امنیت شغلی و بحران معیشت رو به رو شده بودند.»

گزارش یاد شده تاثیر اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و گران شدن حامل‌های انرژی بر واحدهای تولیدی را اینگونه ارائه می‌دهد:

«۷۷۸ واحد مشکل‌دار کاملاً تحت تاثیر اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بودند. ۱۱۰۰ واحد تا حدودی تحت تاثیر قرار گرفتند و اجرای این قانون بر ۹۹ واحد نیز هیچ تاثیری نداشت.» در این گزارش، «میزان بدهی مجموعه این واحدها تا پایان خرداد ماه سال ۱۳۹۲ است که مطابق اطلاعات گردآوری شده مبلغ آن بیش از ۱۲۳ هزار میلیارد ریال بوده است.»

ارزان سازی نیروی کار

به سال پیش بازمی‌گردیم، روز ۱۳ مرداد ماه سال ۹۵، محمد رضا کارگر، مدیر کل توسعه اشتغال و سیاست گذاری بازار کار در پست کارگزار و نماینده دولت، در نشست کارشناسانه‌ی "نقش سیاست‌های حداقل دستمزد کارآفرین در صنایع کوچک و متوسط" زیر نام «راه حل بیکاری» و «اشتغالزایی» راه ارزان سازی نیروی کار را پیش روی نهاد. این نوبوه‌ی بازار، با نگرش اسلامی و سوداگرانه با این راه کار ضد انسانی، از سویی از سیاست برنامه ریزی شده‌ی

کوچک کردن حجم دولت و کاهش تعرفه‌های گمرکی راه مقابله با قاچاق سیستماتیک کالا است.»

وی نرخ بیکاری را در ایران « ۱۸ درصد اعلام کرد ... طی سه سال گذشته متوسط سرانه رشد اشتغال در کشور ۱۱۰ هزار تا بود در حالیکه در دولت قبلی سالانه ۱۴ هزار شغل ایجاد شد.»^(۳۲)

سعید لیلارز، تبلیغاتچی باند مصلحت‌گرای سرمایه‌دار ایران، در تبلیغات به سود دولت کنونی و افکندن همه‌ی جنایات به دوش دولت احمدی‌نژاد، افزود «اینکه اعتماد ملت به خاطر فساد اقتصادی آسیب جدی دید... دولت مهرورزی برخلاف عدالت اجتماعی قدم برداشت و بزرگترین شکاف طبقاتی تاریخ معاصر ایران را رقم زد و باعث سلب اعتماد عمومی شد... در سه سال گذشته از ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان جلوی دزدی و رانت‌خواری گرفته شد ولی کافی نیست»^(۳۳) او نمی‌گوید که سرده‌دستی سرقت دزدهای رقیب، به دست‌های دیگری از دزدان، سپرده شده است.

به گوشه‌ای از سهم نیروی فاشیستی سپاه در اقتصاد می‌پردازیم.

عبور از سیاست‌زدایی

غلبه بر فضای سیاست‌زدایی و غلبه بر بی‌اعتنایی به سیاست، چیرگی بر رعب و سرکوب و قتل‌های همه‌روزه‌ی حکومتی، روی‌کرد به سازمانیابی نوین طبقاتی و در برگیرنده‌ی بخش‌های هرچه گسترده‌تر کارگران، دشوار، اما ناممکن نیست. طبقه کارگر اکنون پراکنده، باید برای خود شود، به خود آید و از نهفته‌گی در خویش و در واکنش‌های جانفرسای روزمره و دفاعی بیرون جهد، به مفهوم واقعی خویش، یعنی به طبقه ساختار یابد، به سیاست روی آورد، و گرنه همچنان در چنگ بورژوازی حاکم و حکومت و مذهبش، در بند خواهد ماند.

^{۳۲})<http://www.isna.ir/news/۹۵۰۵۰۱۰۷۵۳۸>

^{۳۳}) ایسنا گفتگو با سعید لیلارز همان منبع بالا.

در ایران و نیز سراسر جهان، بحران رهبری و سیاسی بر جنبش کارگری سایه افکنده است، اما افق جنبش طبقاتی روی به روشنایی دارد؛ بخش پیشرو پرولتاریای ایران، و نیز جهان، نه از اردوگاه‌های چین و روسیه الگو می‌گیرد، بلکه با تجربه‌های مبارزاتی کارگران در جهان، اما اینک با مغز خود می‌اندیشد، و با پاهای خویش بر میدان مبارزه طبقاتی گام نهاده است.

حکومت سرمایه، در ایران در ره‌یافت برای تداوم طبقاتی خویش، با پروژه‌ی خاتمیسم، در دهه ۱۳۷۰، ضرورت تبلیغ «رفرم سیاسی» قابل کنترل نیروهای سرکوب، و پیشبرد برنامه‌های نئولیبرالیسم جهانی، اندک مجالی به دست آورد تا سازمان‌یابی کارگری نیز به وسیله‌ی پیشروان طبقه، به واکنش بپردازد. روند روی‌آوری به ساختاریابی طبقه‌ی کارگر، در نیمه دوم ۱۳۷۰، با پرداخت بهایی سنگین و ایستادگی درخشان پیشروان طبقه، تا کنون تداومی رو به گسترش داشته است. دولت جنایتکار اصلاحات، برای بقا نظام، به پشتیبانی جهانی سرمایه نیاز داشت و همان‌گونه، بازار اقتصاد آزاد نئولیبرالیسم سرمایه جهانی به خاتمیسم.

شرایط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

در برهه‌ی پساجنگ ۸ ساله، مناسبات حاکم و حکومت دلالتان در بازاری به گسترش ایران، به قتل‌عام زندانیان سیاسی در درون زندان‌ها و سلطه‌ی فضای ترور در بیرون، در یک همبستگی درونی جناح‌ها، به پشتیبانی و مبادله با ارگان‌های مالی سرمایه‌ی جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، «سازمان ملل» و حکومت‌های جهان سرمایه نیاز داشت. **بانک جهانی** یا همان بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (IBRD) یکی از سه رکن «برتون وودز»^{۳۴} می‌باشد که همراه با چهار شعبه‌ی دیگر خود: انجمن بین‌المللی توسعه

^{۳۴} برتون وودز - سال ۱۹۴۴ همزمان با پایان یابی جنگ جهانی دوم، ۷۳۰ نماینده از ۴۴ کشور متفق برای برگزاری «کنفرانس پولی و مالی ملل متحد» در هتل «مونت واشینگتن» در برتون وودز (در نیوهمپشایر آمریکا) گردآمدند. هدف این نشست، گره زدن و کنترل کردن روابط پولی

(International Development Association: IDA)، انجمن مالی بین‌المللی
(International Finance Corporation: IFC)، آژانس تضمین سرمایه‌گذاری چند
جانبه‌ای (Multilateral Investment Guarantee Agency: MIGA) و مرکز
بین‌المللی برای حل و فصل جدل‌های سرمایه‌گذاری (International Centre for
the Settlement of Investment Disputes: ICSID)، گروه بانک جهانی را
ساختار می‌دهند و بر جهان حکومت می‌کنند. تروئیکا یا اراهه‌ی سه‌اسبه‌ی
سرمایه‌ی جهانی، یعنی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و گات
[GAAT] که امروزه جای خود را به سازمان تجارت جهانی (WTO)، همانند
ارابه‌ای اتمی سیستم «برتون وودز» یا نظام پایه‌ای ارز بین‌المللی برپایه دلار-
دلار را به پیش می‌برند. تبلیغ رفم اقتصادی و سرکوب سیاسی و ترور، با
«پراگماتیست» نامیدن علی‌اکبر رفسنجانی و امید به «استحاله»ی رژیم، در
شیپورهای طیف توده‌ای به ویژه فداییان اکثریت و ملی‌مذهبی‌ها و بسیاری از
چاوشان چپ، با آتش‌بس جنگ ۸ ساله در سال ۱۳۶۸ خ، در هم آمیخت تا
همنوازان، کارگران را به یوغ «سردار سازندگی»، سر به راه سازند.
در این پیش‌برد:

- «صندوق جهانی پول» و بانک جهانی، اقدامات زیر را [پس از رفسنجانی] به
"دوم خردادی‌های" سال ۷۶ واگذار کردند، زیرا که در آن شرایط، باندهای
دیگر حکومتی [بازار، مؤتلفه، رفسنجانی، ولی فقیه و و] در پیش‌برد این راه-
کارها دیگر کارآیی نداشتند.

- حذف موانع گمرکی کالاها و مصرفی و مونتاژ،

و ارز میان دولت‌ها بر پایه طلا ثابت نگه داشتن نرخ ارز پایه بود. صندوق بین‌المللی
پول (IMF) نیز نقش می‌یافت تا ناترازی‌های پرداخت‌های هر کشور را تنظیم کند. آمریکا که
دو سوم طلای جهان را در دست داشت تلاش کرد که به یاری سیستم برتون وودز، ارزهای همه
کشورهای بر پایه ی طلا و هم با دلار آمریکا گره بخورد.

- کاهش نرخ پول داخلی با پی‌آمدی تورم‌زا و رکود آفرین،
- تثبیت دلار به عنوان نرخ ارز بین‌المللی،
- کاهش یارانه به تولیدات و صنایع داخلی و کمک به ورشکستگی و به تعطیلی کشانیدن آنها،
- واگذاری سهام شرکت‌ها و واحدهای خدماتی، عمومی، تولیدی و اقتصادی و اموال عمومی به بخش خصوصی، یا همان باندهای درون و پیرامون حاکمیت. [سرداران سپاه اسلام بازنشسته از سرکوب مستقیم و کشتار عظیم‌ترین این بخش‌ها را کارتل‌هایی همانند آستان قدس، خاتم‌الانبیا و دیگر ارگان‌های کهکشانی مالی «بیت‌المال» زیر قبضه‌ی سران سپاه و ولی فقیه، در آوردند]
- ایجاد هر نوع تضمین، و تسهیلات برای سرمایه‌گذاران چند جانبه، زودبازده و غارتگرانه،
- گسترش مناطق آزاد تجاری و صنعتی و آزاد تجاری،
- گسترش ان جی اُهای مورد نظر سازمان ملل و سرمایه در برابر سازمانیابی نهادهای طبقاتی کارگری.
- پائین آوردن سطح عمومی دستمزدها، به سود سرمایه،
- حذف یارانه‌ها به ویژه منابع انرژی و کالاهای مبرم و حیاتی مردم،
- کاهش و در مواردی حذف بودجه‌های بهداشتی، درمانی، آموزشی، فرهنگی و دیگر خدمات اجتماعی که پیشاپیش هزینه‌ی آنها را به صورت مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از حکومت شوندگان، به ویژه مزدبران و حقوق بگیران گرفته است،
- واگذاری این بخش‌ها به دست سرمایه‌داران خصوصی پیرامون جناح باندهای حاکم،
- جلوگیری از سازمانیابی نهادهای صنفی - سیاسی مستقل کارگری و توده‌ای، و «تساهل» برای تشکلیابی کارگران در انجمن‌های صرفاً صنفی قابل مهار و کنترل،

- اخراج کارگران با سابقه و باتجربه از حوزه‌های کار و تولید،
- و بیش و پیش از همه، پیشبرد مهمترین پیش شرط‌های بانک جهانی (با آغاز دولت هاشمی پس از جام زهر خمینی در سال ۱۳۶۸ خ)، پروژه مقررات زدایی (deregulation) قانون کار و تمامی حقوقی که زنده ماندن طبقه کارگر را پوشش می‌داد، و بیکار سازی (تعدیل) یا ذبح اسلامی طبقه کارگر و قانون کار که :
از شمول پوشش قانون کار خارج ساختن کارگاه‌های ۵ نفر و سپس ده نفر را
در تاریخ (۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰ میلادی) یکی از دهها نمونه‌ی بارز چنین یورشی
بود...» در این روند، بیکاری میلیونی آفریده شد.

این دستبردها به ویژه در دولت روحانی شدت بیشتری یافته و می‌رود تا قانون کار پیشنهادی انجمن حجتیه‌ای‌ها به جای آن نشانیده شود. با گذشت نزدیک به ۴۰ سال، از آن وعده‌ها و فریب‌ها، ویرانی، فساد، ورشکستگی، کشتار، رذالت، تباهی و فلاکت در تمامی عرصه‌ها آفریده شد. شمار جمعیت به ۸۰ میلیون نفر با جمعیتی افزون بر ۶۳ میلیون نفر آماده کار آفریده شد.

مناطق آزاد اقتصادی و صنعتی

مناطق ویژه اقتصادی (Special Trade zones) و مناطق آزاد تجاری- صنعتی (Free Trade and Industrial Zones) در ایران از جمله پروژه‌هایی‌اند برای جلب و جذب سرمایه‌داران و سرمایه‌هایی تجاری و مالی و کمپرادور و رانتی. این میدان‌های آزاد بردگی برای اقتصاد به شدت انگلی و فاسد مورد نیاز چرخش مناسبات سرمایه‌داری خودویژه مناطق پیرامونی سرمایه‌های جهانی و نظام حاکم در ایران، اما به شدت نا امن هستند. روند برپاسازی این میدان‌ها، به ویژه پس از جنگ ۸ ساله در دستور دولت رفسنجانی و بانک جهانی قرار گرفت. برای جلب و آسان سازی ورود سرمایه ثابت برای استثمار نیروی کار به هدف سود مافوق، سرمایه‌داران جهانی، در این مناطق از هر گونه قانون، و موازین کار جاری و مالیاتی معاف شدند.

با به دست گرفتن سکان کشتی شکسته دولت سرمایه در ایران به وسیله جناح- باند میانه باز روحانی- رفسنجانی- خاتمی، گسترش و گشایش این پروژه، ضرورت یافت. بر این پایه، هیات وزیران دولت روحانی، در جلسه ۱۳۹۲/۶/۳ به پشتوانه‌ی اصول یکصد و بیست و هفتم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، با دستبندی دیگر به قانون اساسی در نشست‌های روزها ۱۳۹۳/۴/۳، ۱۳۹۳/۵/۲۶، ۱۳۹۳/۱۱/۵ - به منظور ایجاد هماهنگی بین «سازمان مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی»، «شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی» را که در برگیرنده‌ی «رئیس‌جمهور (رئیس شورای عالی مناطق...)»، وزیران امور اقتصادی و دارایی، صنعت، معدن و تجارت، امور خارجه، کشور، نفت، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، راه و شهرسازی، دادگستری و وزیر جهاد کشاورزی، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، رئیس‌ان کل بانک مرکزی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سازمان حفاظت محیط زیست و دبیر «شورا» تشکیل داد. در پی این هماهنگی‌ها، روز ۱۴ تیرماه ۱۳۹۵ حسن روحانی سرهنگ گردان دولت نئولیبرالیسم، لایحه ایجاد هفت منطقه آزاد تجاری- صنعتی و دوازده منطقه ویژه اقتصادی جدید دیگر به مجلس دهم ارائه داد. خبرگزاری دولتی مهر گزارش داد: «مجلس شورای اسلامی یک فوریت لایحه «ایجاد ۷ منطقه آزاد تجاری، صنعتی و ۱۲ منطقه ویژه اقتصادی» در دستور کار قرار گرفت که پس از توضیحات اکبر ترکان مشاور رئیس‌جمهور و دبیر شورای عالی مناطق آزاد و نیز سخنان نماینده مخالف و موافق، نمایندگان با ۱۳۰ رای موافق، ۱۰۰ رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع از مجموع ۲۵۶ نماینده حاضر با یک فوریت یک لایحه موافقت کردند...»

این خبرگزاری حکومتی در ادامه می‌افزاید: «اراضی نیمه شمالی جزیره هرمز در محدوده مصوب هیات وزیران و با تایید ستاد فرماندهی کل قوا به وسعت ۲۱ کیلومتر مربع به هم پیوسته و راه اتصال دریای آن به جزیره قشم به محدوده منطقه آزاد تجاری صنعتی قشم ملحق می‌شود.» و همچنین «مناطق آزاد تجاری صنعتی یاد شده بر

اساس قانون چگونگی اداره مناطق آزاد مصوب ۱۳۷۲ و مناطق ویژه اقتصادی مصوب ۱۳۸۴ اداره خواهند شد». برپایه این لایحه به دولت روحانی اجازه داده می شود در سطح استانهای گلستان (اینچه برون)، ایلام (مهران)، اردبیل (اردبیل)، سیستان و بلوچستان (سیستان)، کردستان (بانہ، مریوان)، هرمزگان (جاسک)، بوشهر (بوشهر)، مناطق آزاد تجاری- صنعتی را در محدوده‌هایی که به تصویب هیئت وزیران می رسد ایجاد نمایند. همچنین دولت میتواند در دل استانهای فارس (فسا)، یزد (ابركوه، میبد)، زنجان (زنجان)، کهگیلویه و بویراحمد (گچساران)، آذربایجان غربی (سرو، ارومیه)، خراسان رضوی (خواف، قوچان)، لرستان (خرم آباد)، قزوین (تاکستان) و اصفهان (شاهین شهر) مناطق ویژه اقتصادی و در استان البرز (ساوجبلاغ) منطقه ویژه اقتصادی دارویی ایجاد کند.

این گسترش دوباره ی مناطق آزاد برای سرقت و تجاوز و اشغال، جدا از آن بخش هایی است که در سال ۱۳۷۲ تا کنون در سراسر ایران گسترش یافته است. بخشی از امتیازات و آسان گردانی ها برای استثمر و غارت در این زون‌های آزاد سرقت که رژیم آنها را مناطق ویژه اقتصادی و صنعتی نامگذاری کرده، به صورت زیرند:

- معافیت مالیاتی برای یک مدت ۲۰ ساله از زمان شروع به فعالیت.
- ۱۰۰ درصد مالکیت خارجی.
- تصمن قانونی و حفاظتی از سرمایه گذاری خارجی.
- نامحدودی در انتقال ارز خارجی به دیگر مناطق آزاد در ایران و دیگر کشورها.
- آزادی ورود و خروج سرمایه و برداشت سود به دست آمده از فعالیت‌ها در این حوزه های آزاد اقتصادی (FTIZs).
- برداشت ویزا برای افراد غیر ایرانی و آسان گیری در فرایند دادن اقامت.
- آسان گردان مقررات روابط نیروی کار، استخدام و امنیت اجتماعی.

● انتقال کالاهای تولیدی به سرزمین اصلی بدون پرداخت مقررات گمرکی.

● معافیت از پرداخت های گمرکی برای واردات و صادرات، و استفاده از مواد خام، نقت و گاز به سان مواد خام و یا سوخت و در تمامی فعالیت های صنعتی.

بخشی از مناطق آزاد تجاری- صنعتی در ایران (FTIZs) که در نقشه ایران با رنگ سرخ نشان داده شده اند. در برگیرنده ی مناطق زیر می باشند:

- ۱- منطقه ویژه آزاد صنعتی- تجاری قشم، ۲- منطقه آزاد صنعتی تجاری چاه بهار، ۳- منطقه آزاد صنعتی- تجاری ارس، ۴- منطقه آزاد صنعتی- تجاری اروند، ۵- منطقه آزاد صنعتی- تجاری کیش، ۶- منطقه آزاد صنعتی- تجاری ماکو و ۷- منطقه آزاد صنعتی- تجاری انزلی.

مناطق آزاد اقتصادی (FTZs)

قانون کار ساخته و پرداخته ی کارشناسان حقوقی و سیاسی سرمایه داری در ایران، در مناطق آزاد، بی قانون می شود. در این مناطق، قانون آن است که در محل کار و بازار کار، کارفرما دیکته می کند. در مناطق آزاد، کارگران همه، با قراردادهای موقت به کار گرفته می شوند و هیچگونه تشکلی یا ارگانی حتا شورای اسلامی کار، این بازوی حکومت اسلامی، «حق مداخله» در شدت استثمار و شرایط استثمار کارگران را ندارد.

"مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد صنعتی تجاری"، مقررات ویژه سرمایه داران جهانی است. بنا به تعریف حکومتیان در مناطق ویژه: "کارگر کسی است که بنا به درخواست کارفرما برای او کار می کند". و دستمزد را «حقوقی» می نامد که به دلخواه سرمایه دار، به هر شکل، جنسی یا نقدی، هر اندازه ی دلخواه و هرگاه که بخواهند، پرداخت می شود: "هرگاه مزد به طور ماهانه تعیین و

پرداخت شود، حقوق نامیده می‌شود». ارگان حکومتی در این مناطق "سازمان مناطق آزاد صنعتی و تجاری"، تنها پاسدار سرمایه‌داران است "که کارفرمای هر کارگاه مستقر در منطقه، آیین‌نامه انضباطی کار خاص آن کارگاه را تهیه می‌کند" نظارت به عهده این ارگان امنیتی و جاری است (ماده ۳۶). ماده ۲۹ ارگان حکومتی رانت خوار و فاسد را وظیفه‌مند می‌سازد تا به سود سرمایه مداخله ورزد و هرگونه اختلاف ناشی از اجرای مقررات این تصویب‌نامه و قرارداد کار که بین کارگر و کارفرما رخ دهد، بدو از طریق سازش حل کند! همین ارگان، فرد و یا افرادی را به نام سرپرست واحد کار و اشتغال از جانب وزارت کار و شرکت‌های خصوصی استخدام می‌شوند، تا در نقش کارگزار، ناظر منافع سرمایه در محل کار باشند.

دوم، قرارداد کار، در این مناطق موقت بوده و و کارگران حتا از مقررات پذیرفته شده در قانون کار، مانند قانون دستمزدها، بیمه، مزایا، بازنشستگی، تامین شغلی و دیگر حقوق محروم می‌سازد.

به اینگونه، در مناطق آزاد صنعتی و تجاری، کارگر محروم از هر گونه حقوق پایه‌ای است و تمامی حقوق ابتدایی کار، به توافق بین کارگر و سرمایه‌دار و نه هیچ ارگان و قانون کاری، واگذار می‌شود. به این گونه اگر کارگر از ساعات کار، مرخصی هفتگی، مرخصی بارداری، بیماری، میزان دستمزد و و درخواستی کند، با مخالفت سرمایه‌دار، هیچگونه توافقی از پیش در میان نخواهد بود، و بنابراین هیچ حقوقی نیز به رسمت شناخته نمی‌شود.

مناطق آزاد تجاری- صنعتی در ایران (FTIZs)

بخشی از مناطق آزاد تجاری- صنعتی در ایران (FTIZs) که در نقشه ایران با رنگ سرخ نشان داده شده‌اند.

- منطقه ویژه آزاد صنعتی- تجاری قشم.
- منطقه آزاد صنعتی- تجاری چاه بهار.

- منطقه آزاد صنعتی - تجاری ارس.
- منطقه آزاد صنعتی - تجاری اروند.
- منطقه آزاد صنعتی - تجاری کیش.
- منطقه آزاد صنعتی - تجاری ماکو.
- منطقه آزاد صنعتی - تجاری انزلی.



مناطق آزاد اقتصادی (SEZs)

- منطقه آزاد اقتصادی ارگ جدید
- منطقه آزاد اقتصادی اترک
- منطقه آزاد اقتصادی کازرون
- منطقه آزاد اقتصادی لامرد
- منطقه آزاد اقتصادی لرستان

- منطقه آزاد اقتصادی مهران
- منطقه آزاد اقتصادی نامین
- منطقه آزاد اقتصادی نوشهر
- منطقه آزاد اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)
- منطقه آزاد اقتصادی فرودگاه پیام.
- منطقه آزاد اقتصادی صنعتی و معدنی خلیج فارس. (در بندر عباس به مدیریت مسعود هندیان سال ۱۳۹۳)
- منطقه آزاد اقتصادی بهشهر امیرآباد
- منطقه آزاد اقتصادی دامغان،
- منطقه آزاد اقتصادی دوغارون (مرز ایران و افغانستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان)
- منطقه آزاد اقتصادی فرودگاه خمینی،
- منطقه آزاد اقتصادی جاز موریان.
- منطقه آزاد اقتصادی پتروشیمی،
- منطقه آزاد اقتصادی رفسنجان،
- منطقه آزاد اقتصادی سلماس،
- منطقه آزاد اقتصادی ، سلفچه گان،
- منطقه آزاد اقتصادی سرخس،
- منطقه آزاد اقتصادی سلمان،
- منطقه آزاد اقتصادی بندر رجایی، (بندر عباس)
- منطقه آزاد اقتصادی شهر کرد،
- منطقه آزاد اقتصادی شیراز
- منطقه آزاد اقتصادی سیرجان،
- منطقه آزاد اقتصادی اسلام آباد غرب،
- منطقه آزاد اقتصادی فرودگاه رجایی،

● منطقه آزاد اقتصادی یزد.

پرورش یافته گان بازار در کالج‌های ویژه‌ی آمریکا و انگلستان، به سردستگی دولت، فرش قرمز رنگ گرفته از خون کارگران را در پهنه‌ی این مناطق می‌گسترانند. امید دولت «تدبیر و امید» بر این مناطق آزاد است، تا سرمایه گذاری از گوشه‌ی دیگری از جهان به بوی خون به این سوی، پوزه بگشاید.

قانون کار ساخته و پرداخته کارشناسان حقوقی و سیاسی سرمایه‌داری در ایران، در مناطق آزاد، بی قانون می‌شود. در این مناطق، قانون آن است که در محل کار و بازار کار، کارفرما می‌گوید. در مناطق آزاد، کارگران همه، با قراردادهای موقت به کار گرفته می‌شوند و هیچگونه تشکلی یا ارگانی حتا شورای اسلامی کار، این بازوی حکومت اسلامی، «حق مداخله» در استثمار و شرایط استثمار کارگران را ندارد.

"مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد صنعتی - تجاری"، مقررات ویژه سرمایه‌داران جهانی است. بنا به تعریف حکومتیان در مناطق ویژه: "کارگر کسی است که بنا به درخواست کارفرما برای او کار می‌کند". و دستمزد را «حقوقی» می‌نامد که به دلخواه سرمایه‌دار، به هر شکلی جنسی یا نقدی، هر اندازه‌ی دلخواه و هرگاه، پرداخت می‌شود: "هرگاه مزد به طور ماهانه تعیین و پرداخت شود، حقوق نامیده می‌شود". ارگان حکومتی در این مناطق "سازمان مناطق آزاد صنعتی و تجاری"، تنها پاسدار سرمایه‌داران است "که کارفرمای هر کارگاه مستقر در منطقه، آیین‌نامه انضباطی کار خاص آن کارگاه را تهیه می‌کند" نظارت به عهده این ارگان امنیتی و جاری است (ماده ۳۶). ماده ۲۹ ارگان حکومتی رانت خوار و فاسد را وظیفه‌مند می‌سازد که به سود سرمایه مداخله ورزد و هرگونه اختلاف ناشی از اجرای مقررات این تصویب‌نامه و قرارداد کار که بین کارگر و کارفرما رخ دهد، بدوا از طریق سازش حل» کند! همین ارگان، فرد و یا افرادی را به نام سرپرست واحد کار و اشتغال از جانب وزارت کار

و شرکت های خصوصی استخدام می شوند، تا در نقش کارگزار، ناظر هدف های سرمایه در محل کار باشند.

دوم، قرارداد کار، در این مناطق موقت بوده و کارگران حتما از مقررات پذیرفته شده در قانون کار، مانند قانون دستمزدها، بیمه، مزایا، بازنشستگی، تامین شغلی و دیگر حقوق محروم می سازد.

می بینیم که در مناطق آزاد صنعتی، کارگر محروم از هرگونه حقوق پایه ای و حق چانه زنی فردی و جمعی است. تمامی حقوق ابتدایی کار، به توافق بین کارگر و سرمایه دار و نه هیچ ارگان و قانون کاری، واگذار می شود. در این شرایط است که کارگر بیکار به «توافق» به این بردگی تن می سپارد. به این گونه اگر کارگر از ساعات کار، مرخصی هفتگی، مرخصی، مرخصی بارداری، بیماری، میزان مزایا و و و درخواستی کند، با مخالفت سرمایه دار، هیچ توافق قبلی در میان نخواهد بود، و بنابراین هیچ حقوق نیز به رسمت شناخته نمی شود.

پروژه‌ها

اشاره به برخی پروژه‌های پروژہ های پیشنهادی دولت کارگزار سرمایه، ماهیت «سازندگی» و تبلیغات کثیف حکومتیان را برملا می سازد:

«احداث فرودگاه، احداث آب شیرین کن، پتروشیمی و احداث پالایشگاه، امکانات تفریحی ساحلی، تکمیل و احداث مسجد، احداث ساختمان مرکزی، احداث انبار کانتینری ترمینال جدید فرودگاه آشیانه، کیتینگ فرودگاه اسکله ۳۵۰۰۰ تنی، و لایروبی و محوطه سازی تجهیزات، احداث مارینا، هتل های ۴ ستاره و بالاتر...»

و در مناطق آزاد تجاری و صنعتی:

ساختن مراکز اقامتی، کلوب‌های مخصوص تفریحات دریایی، هتل و رستوران دریایی، انواع پارکهای دریایی تفریحی، سینماهای چند بعدی، سالن‌های ورزشی برای بازی های روی یخ، سیستم های حمل و نقل کالا و مسافر دریایی، منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی، احداث اسکله بندر حس رود، احداث انبار، هانگار و مانگر، ساخت خودرو، قطعات یدکی اتومبیل، صنایع بسته بندی هتل ۵ ستاره و هتل آپارتمان، احداث شعب بانکهای داخلی و خارجی و و و

سرمایه‌گزاری‌ها و راه‌کارها

مناسبات حاکم و حکومت دلالتان در بازاری به گستره‌ی ایران، در سال ۱۳۶۷ با قتل عام زندانیان سیاسی در درون زندان‌ها و سلطه‌ی فضای دار و ترور در بیرون، فرش قرمزی از خون گسترانید. این روند، که در آن روزها، در یک همبستگی درونی جناح‌ها، به پشتیبانی و مبادله با ارگان‌های مالی سرمایه جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، «سازمان ملل» و حکومت‌های جهان سرمایه نیاز داشت. تبلیغ رفرم اقتصادی و سرکوب سیاسی و ترور، با «پراگماتیست» نامیدن رفسنجانی و امید به «استحاله»ی رژیم، در شیپورهای

رانده‌شدگان حکومتی و بسیاری از چاوشان چپ سوسیال‌رفرمیست، در هم آمیخت تا هم‌نوازان، کارگران را به یوغ «سردار سازندگی»، تن‌سپار سازند. روند کنونی بازگستری نظم و الزامات سرمایه در ایران، در سیاست کلی سرمایه جهانی و نیازهای حیاتی حاکمیت اسلامی در ایران، سرچشمه می‌گیرد.

در این پیش‌برد:

- «صندوق جهانی پول و بانک جهانی، اقدامات زیر را [پس از ریاست رفسنجانی] به "دوم خردادی‌های" سال ۷۶ واگذارند، زیرا که در آن شرایط، دیگر باند‌های حکومتی [بازار، مؤتلفه، رفسنجانی، ولی فقیه و و] در پیشبرد این راه کارها، کارآیی نداشتند.

- حذف موانع گمرکی کالا‌های مصرفی و مونتاژ،

- کاهش نرخ پول داخلی با پی‌آمدی تورم‌زا و رکود آفرین،

- تثبیت دلار به عنوان نرخ ارز بین‌المللی،

- کاهش یارانه به تولیدات و صنایع داخلی و کمک به ورشکستگی و به تعطیلی کشاندن آنها،

- واگذاری سهام شرکت‌ها و واحدهای خدماتی، عمومی، تولیدی و اقتصادی و اموال عمومی به بخش خصوصی، که عمدتاً از باند‌های درون و پیرامون حاکمیت. سران سپاه اسلام بازنشسته از سرکوب مستقیم و کشتار، عظیم‌ترین این بخش‌ها را کارتل‌هایی همانند خاتم‌الانبیا و دیگر ارگان‌های کهکشانی مالی «بیت‌المال» زیر قبضه‌ی سران سپاه و ولی فقیه، در آوردند.

- ایجاد هر نوع تضمین، و تسهیلات برای سرمایه‌گذاران چند جانبه، زود بازده و غارتگرانه،

- پائین آوردن سطح عمومی دستمزدها، به سود سرمایه،

- حذف یارانه به ویژه به کالا‌های مبرم و حیاتی مردم،

- کاهش شدید و در مواردی حذف بودجه‌های بهداشتی، درمانی، آموزشی،

فرهنگی و دیگر خدمات اجتماعی که پیشاپیش هزینه آنها را به صورت مالیات‌های

مستقیم و غیرمستقیم از حکومت شوندگان، به ویژه مزدبران و حقوق بگیران گرفته است.

- واگذاری این بخش‌ها به دست سرمایه‌داران خصوصی پیرامون جناح باند حاکم،

- جلوگیری از سازمانیابی نهادهای صنفی - سیاسی مستقل کارگری و توده‌ای، و «تساهل» برای تشکیل یابی کارگران در انجمن‌های صرفاً صنفی قابل مهار و کنترل.

- اخراج کارگران با سابقه و باتجربه از حوزه‌های کار و تولید.

- و بیش و پیش از همه، پیشبرد مهمترین پیش شرط‌های بانک جهانی (با آغاز دولت هاشمی پس از جام زهر خمینی در سال ۱۳۶۸ خ)، پروژه مقررات زدایی (deregulation)، و بیکار سازی (عقلانیت سرمایه، تعدیل) یا ذبح اسلامی طبقه کارگر و قانون کار که:

از شمول پوشش قانون کار خارج ساختن کارگاه‌های ۵ نفر و سپس ده نفر را در تاریخ (۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰ میلادی) یکی از دهها نمونه بارز چنین یورشی بود...

سلاخی دوباره و چندباره‌ی قانون کار سرمایه به دست دولت حسن روحانی، از جمله:

افزودن بندهای ز، ح، و ط به ماده ۲۱ و تبصره هایی به این ماده که اخراج یکجانبه‌ی کارگر را به بهانه‌ی «کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یا لزوم تغییرات گسترده در فن آوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود. (ح) - توافق اجباری بین کارگر و کارفرما. (ط) - فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه. این سلاخی‌ها، با احیای ماده‌ی ۳۳ قانون کار دوران سلطنت و پیش از سال ۵۷ که حق اخراج کارگران را به کارفرمایان می‌داد از جمله‌ی فرش خونینی است زیر پای سرمایه.

به این گونه کارگزاران نفولیرالیسم، این پرورش یافته‌گان بازار و دخمه و حوزه و اینک برآمده از کالج‌های غرب^(۳۵)، به سردستگی ظریف‌ها و روحانی‌ها، با برپایی دارها و جنازه‌ها و فرش قرمز رنگ گرفته از خون کارگران را در پهنه‌ی این مناطق می‌گسترانند. امید دولت «تدبیر و امید» به این مناطق آزاد است، تا سرمایه‌گذاران از گوشه‌های دیگری از جهان به بوی خون به این سوی، پوزه بگشایند. اما غافل از خیزش و برآمد انقلابی و سیاسی طبقه هرآینه پر آشوب و پرتب و تاب و انقلابی پرولتاریا، طبقه‌ای که طبقه اصلی و نان آور جامعه است، اما، تلاش می‌شود در خویش بماند و بخشی از جامعه نباشد.

حکومت رانتی، دلالان و اقتصاد مافیایی

افزایش بدهی‌های بانکی و افزایش هزینه‌های تولید، از جمله بالا بردن قیمت حامل‌های انرژی‌ها و قطع کمک به این بخش و پرداخت یارانه‌های ارزی و اعتباری و وام و و و به خودی‌ها، باعث تعطیلی یا نیمه تعطیلی کشانیده شدن بسیاری از تولیدات و خدمات شده است.

حسن روحانی، پس از سه سال فرماندهی دولت سرمایه گفت‌وگوی زنده تلویزیونی «از شبکه اول سیما در پاسخ به سؤال مجری درباره‌ی موضوع اشتغال مبنی بر اینکه آمار نشان می‌دهد حجم بیکاری کشور زیاد شده و از طرفی نشان داده می‌شود میزان اشتغال هم در کشور زیاد شده است و خیلی با هم تطابق ندارد، در همه خانه‌ها هم یک یا دو بیکار وجود دارد از جمله خانگی وزیر کشور شما، که گفته‌اند سه فرزند تحصیل کرده بیکار در خانه دارند وقتی وزیر کشور اینگونه است دیگر تکلیف بقیه مردم مشخص است؛ الان وضعیت اشتغال چگونه است و به مردم در این زمینه چه می‌خواهید بگویید؟» اعتراف می‌کند: «آغاز دولت در جلسات اقتصادی یکی از مسائلی که همواره مورد بحث ما بود بحث اشتغال بود

^{۳۵} محمد جواد ظریف، دست‌پرورده‌ی آمریکا (دکترای مطالعات بین الملل / دانشگاه دنور / آمریکا)، حسن فریدون (حسن روحانی) دکترای حقوق دانشگاه کلدونیان گلاسکو انکلسنتان .

و سرازیر شدن جوانان تحصیل کرده از دانشگاه‌ها، چون دانشگاه‌ها خودشان یک تأخیری را برای اشتغال ایجاد کرده‌اند به هر حال جمعیت مؤثر دانشگاهیان چند سال پیش حدود ۲ میلیون تا ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار بود و امروز به ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار و نزدیک ۵ میلیون رسیده است و سالانه ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل می‌شوند که اینها نیاز به شغل دارند. به علاوه افرادی که در جامعه هستند و به دانشگاه نمی‌روند و باز هم به اشتغال نیاز دارند. وی با بیان اینکه امروز کل شاغلان ما ۲۳ میلیون نفر هستند، گفت: در عین حال رقم بیکاری بیشتر شده است.»^(۳۶)

بودجه سالانه

نگاهی به بودجه دو سال ۹۶ و ۹۷ بیانگر بحرانی است که ورشکستگی و بن‌بست حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذارد. دوشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۵ سید حسن حسینی شاهرودی دبیر اول کمیسیون اقتصادی و نماینده شاهرود و میامی در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگار مهر وابسته به باند سپاه در رقابت با باند «معتدله» افشا کرد: «بودجه ۹۶ جنجالی‌ترین لایحه‌ی عمر دولت یازدهم لقب بگیرد بودجه‌ای که در آن وابستگی به نفت از ۲۵ درصد به ۳۵ درصد افزایش یافته و این در حالی است که در برنامه‌ی ششم توسعه این میزان وابستگی می‌بایست بین ۲۵ تا ۲۰ درصد محدود می‌شد...» این نماینده وابسته به باند سپاه، ادامه داد: «نفت اما تنها نقطه‌ی تاریک لایحه نیست، بسیاری معتقدند که دولت در تنظیم لایحه‌ی بودجه بسیار عجله کرده و این سرعت عمل باعث شده تا بخش‌های عمده و مهمی از بودجه‌ی ۹۶ مانند سهم عمرانی، چشم انداز برنامه ششم توسعه، انطباق با سندهای بالادستی، وابستگی به نفت، میزان نرخ رشد و تورم و بیکاری و ... یا مغفول بمانند و یا به واقعیت سازگار نباشند.» تا اینجا روشن می‌شود که علیرغم فریبگویی‌های دولت روحانی، وابستگی به نفت بیش از پیش افزایش یافته، میزان

رئیس‌جمهور- <http://www.monazereh.ir/tag>

نرخ تورم بیکاری افزایش یافته و اسناد دولت روحانی با «واقعیت سازگاری ندارد» یعنی یکسره دروغ‌اند. این را دبیر اول کمیسیون اقتصادی حکومت اسلامی می‌گوید. وی در ادامه این اعتراف‌ها، پاسخ می‌دهد: «در سال جاری بودجه به ۸۶ درصد جاری و ۱۴ درصد عمرانی رسیده است و من حتی توجیهی دارم که همین ۱۴ درصد نیز محقق نخواهد شد شاید کمتر از ۱۰ تا پنج درصد محقق می‌شود.

ما یک بودجه کلان به نام جاری و عمرانی داریم و یک بودجه شرکت‌های دولتی داریم که در مجموع یکهزار و صد میلیارد تومان است در این باره نیز باید گفت این رقم ۷۰ درصد بودجه شرکت‌های دولتی و موسسات انتفاعی دولتی مانند بانک‌ها است و ۳۰ درصد بودجه جاری است.» به بیان دیگر بودجه نرمالی که باید همیشه سهم عمرانی آن بر سهم جاری‌اش افزایش داشته باشد، به اعتراف دبیر اول کمیسیون اقتصادی رژیم، ۹۵ به ۵ درصد است. تازه این ۵ درصد سهم عمرانی که **بودجه کلان** نامیده شده، در مجموع یکهزار و ۱۰۰ میلیارد تومان است که ۷۰ درصد آن بودجه «بودجه شرکت‌های دولتی و موسسات انتفاعی دولتی مانند بانک‌ها است» یعنی ارزش افزوده رבוده شده‌ای است که از استثمار نیروی کار به سرچشمه گرفته شده و ۳۰ درصد این یکهزار و ۱۰۰ میلیارد تومان بودجه جاری است. به بیان دیگر سهم بودجه جاری برای پرداخت‌های جاری ۹۵ ضربه‌در یکهزار و ۱۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است.»

دولت روحانی با فریبکاری، مدعی است که بودجه عمرانی را ۲۶ درصد افزایش داده است. نماینده حکومتی، نکات دیگری را افشا می‌کند و کار ما را آسان‌تر می‌گرداند: «در حوزه عمرانی ۲۶ درصد افزایش را مشاهده می‌کنیم اما بخشی از این ۲۶ درصد معوقات گذشته پیمانکاران و مطالبات است. لذا درصدی از آن محقق نخواهد شد و در نهایت درصد بسیار کمی از آن خواهد ماند. امروز که در سال ۹۵ هستیم و ۵۷ هزار میلیارد اعتبار عمرانی امسال بوده حدود ۱۴ هزار میلیارد تخصیص [۹] پیدا کرده که از این رقم نیز چهار هزار میلیارد تومان نقد و ۱۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه‌ای بوده که دولت به بانک‌ها و یا مردم بدهکار است که باید در آینده پرداخت کند پس علنا

چهار هزار میلیارد تومان اعتبار عمرانی که کمتر از ۱۰ درصد تخصیص است در سال جاری باقی می ماند.^(۳۷)

بودجه سال ۹۷

حکومت اسلامی در دی ماه در حالی بودجه پیشنهادی سال ۱۳۹۷ کل کشور برپایه‌ی منابع، بالغ بر یازده میلیون و نهصد و چهل و نه هزار و سیصد و پنجاه و چهار میلیارد و ششصد و هفتاد و چهار میلیون (۱۱،۹۴۹،۳۵۴،۶۷۴،۰۰۰،۰۰۰) ریال اعلام کرد، که جامعه در آستانه‌ی خیزش بود. در آستانه‌ی خیزش دی، برنامه بودجه سال ۹۷ خشم آفرین بود. افزایش سهم ۴۲ درصدی از بودجه برای برادران قاقاچی سپاه، به ازای حذف بیش از ۳۰ میلیون یارانه بگیران. روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله شنبه (۲۵ آذر/۱۶ دسامبر ۲۰۱۷) ناخشنود از اعلام علنی بودجه ارگانهای سرکوب و فریب، نوشت: «بودجه سال ۹۷ دولت روحانی: «حالا که ماجرا از طریق رسانه‌ها به افکار عمومی کشیده شده، باید فکری اساسی برای این موضوع کرد و نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آن گذشت» به بخشی از این بودجه که به ازای زیر ۴ برابر خط فقر نشانیدن دستکم با آمار دولتی، ۱۳ میلیون کارگر یا ۵۳ میلیون نفر خانواده کارگری با دستمزد حداقل ماهیانه ۹۱۰ هزار تومانی به اینگونه است:

«شوراهای عالی حوزه‌های علمیه (جهلیه) ۴۴۶ میلیارد تومان، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه نزدیک به ۹۰۰ میلیارد، شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران ۲۷۱ میلیارد و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم به تنهایی ۹۶ میلیارد اعتبار دریافت می‌کنند.» و به علاوه، صدها میلیارد تومان دیگر صرف دیگر حوزه‌های ضد علم، «مدارس علوم دینی و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی طلاب و نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز در سال آینده ۹۴ میلیارد تومان. بنا به

افزایش ۱۰ درصدی وابستگی بودجه به نفت/ نگاهمان به <http://www.mehrnews.com> (۳۷)

افق توسعه نیست

برنامه ریزی باید هزینه‌ی اعزام مبلغان روحانی، توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی و برگزاری مراسم، مناسبت‌ها» و «فضاسازی معنوی» شود. سهم سازمان تبلیغات اسلامی جدا از سهم سپاه و نهی از منکر و دیگر بنگاه‌های سرقت اینگونه اعلام شد: سال آینده برای اموری چون «حمایت از فعالیتهای تبلیغی و ترویجی تشکل‌ها و آحاد و اقشار تأثیرگذار، هدایت و حمایت از اجرای مراسم و فعالیتهای فرهنگی، دینی و انقلابی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات دینی رسانه‌ای ۱۶۹ میلیارد تومان بودجه» پرداخت می‌شود. در لایحه پیشنهادی «دولت تدبیر و امید» برای «چرخش سانتریفیوژها و چرخ جامعه» ۲۱۸ میلیارد تومان برای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی «اعزام استادان و مبلغان به کشورهای مختلف جهان و برگزاری و حمایت از برگزاری مراسم و مناسبت‌های مذهبی و فعالیتهای قرآنی در خارج از کشور» شود. به علاوه ۳۷ میلیارد تومان برای «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»، ۴۷ میلیارد تومان برای «مجمع جهانی اهل بیت» و به علاوه، سهم «جامعه المصطفی العالمیه» که مرکز آن در قم و برای تبلیغ و ترویج اسلام در کشورهای دیگر فعالیت می‌کند، ۳۰۳ میلیارد تومان بودجه و این رشته سر دراز دارد. «شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران» و اعلام شد: «نزدیک ۱۳ برابر کل بودجه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و بیش از دو برابر ۱۳۸ میلیارد تومانی است که برای برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار پیش‌بینی شده است». آشکار شد که که از میان ده‌ها بنیاد فریب و سرقت «تبلیغات اسلامی»، تنها دو مرکز (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی) روی هم ۳۰۳ میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است. عیسی کلانتری، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان محیط زیست که همزمان مدیریت ستاد «احیای دریاچه ارومیه» را بر عهده دارد هفته گذشته به خبرگزاری ایسنا گفته بود «دولت قادر به تامین بودجه لازم برای احیای این دریاچه نیست و چاره دیگری جز وام گرفتن از بانک‌های خارجی وجود ندارد». به گزارش خبرگزاری تسنیم (سپاه) امیرعباس جعفری، رئیس سازمان مقابله با تبعات فجایع

طبیعی در استان آذربایجان غربی، روز ۲۰ شهریور گفت «اگر تا سال ۲۰۳۰ میلادی جلوی خشک شدن کامل دریاچه ارومیه گرفته نشود، زندگی دست کم ۱۴ میلیون نفر در معرض خطر قرار خواهد گرفت.» و بنا به برآورد کارشناسان با خشک شدن دریاچه ارومیه دستکم، ۵ تا ۶ میلیون از ساکنان این منطقه مجبور به ترک محل و آواره خواهند شد. روزنامه حکومتی می‌افزاید: «این اتفاقی است که هم اکنون در برخی مناطق، از جمله روستاهای اطراف دریاچه هامون روی داده است.»

این سرقت‌ها در حالی بین باندهای حاکم بنا به توجیهات شرعی اسلامی دست به دست می‌شود که خود باندها از وجود دستکم ۲۴ میلیون انسان به فلاکت نشانیده شده در زاغه‌ها و حلبی‌آبادها، ۵۳ میلیون خانواده کارگری، بنا به آخرین آمار دولتی از زبان عضو «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» در البرز، (علی اصلانی) در همین هفته گذشته اعلام کرد: «۱۱ میلیون کارگر با قرارداد موقت که بین ۸۰ تا ۹۵ درصد از کارگران ۱۳ میلیون نفری را در بر می‌گیرند و با خانواده افزون بر ۵۳ میلیون نفر» می‌رسند، بی نان و بی مزد و در حال فریاد و همایش و سرگردان خبر می‌دهند (۹ بهمن ۹۶ سایت ایسنا و الف)^(۳۸)

نقدینگی از تولید سراسری افزون شد و به مرز نقدینگی هزار و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان گزارش شد و حکومتگران اعلام کردند: «با این کار احتمال فاجعه ملی وجود دارد و ممکن است، مقدار نقدینگی کشور در سال ۹۷ به هزار و ۸۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.»

در دی ماه ۹۶، آشکار شد که، در همین هفته، پول ایران به ۴۱۶۰ تومان در برابر یک دلار سقوط کرد که کمترین میزان در تاریخ این کشور است (آسوشیتدپرس). به این گونه کاهش ارزش پول ایران، یعنی قدرت خرید مردم، به

^{۳۸})<http://my.alef.ir/news/۳۹۶۱۱۰۹۰۲۶.html>

کمترین میزان در تاریخ این کشور رسید و قدرت خرید مردم ۲۰ درصد کاهش یافت. این روند در اسفند ماه ۹۶ با افزایش قیمت دلار به ۴۷۵۰ تومان، قدرت خرید بیش از ۳۰ درصد سقوط داد. هنگام ویرایش این متن، در ۱۸ فروردین ماه ۹۷ دلار از مرز ۵۶۰۰ تومان گذشت. این به آن معنی است که کالایی که دیروز ۴۷۰۰ تومان فروخته می شد امروز ۵۶۰۰ تومان ارزش گذاری می شود، یعنی که یک میلیون تومان مزد اسمی کارگر کمتر از ۸۰۰ هزار تومان قدرت خرید دارد. رژیم طبقه سرمایه دار در ایران، به هدف رفرم مالی، در حالی که ارزش پول یعنی قدرت خرید به شدت سیر نزولی گرفته بود، نرخ بهره را از ۳۰ در صد به ۱۵ درصد کاهش داد و این سبب بیرون کشیدن سپرده ها شد و نقدینگی باز هم افزونتر و در شرایط رکود کامل تولید و ساختمان، بازار به سوی ارز خارجی روی آورد. نقدینه ها به سوی بازار ارز که در دست مافیای حکومتی بود، روانه شد. دلار از ۴۷۵۰ تا نزدیک به ده هزار تومان فراتر رفت و پول هنگفتی در دست باندهای حاکم، دوباره بازگشت. این تنش ها و تورم برای افزون به ۷۵ میلیون حکومت شونده کمرشکن شده است.

ورشکستگی دولت، ورشکستگی صندوق تامین اجتماعی، ربایش پس اندازهای مردم با دام چاله های مذهبی - مالی صندوق های قرض الحسنه که به صدها بانک رسید. در سال ۱۳۷۲ صندوق قرض الحسنه بسیجیان راه اندازی شد و برای فریب ابتدا با نامه های مذهبی ثامن الحجج، کوثر و و و نامگذاری شدند و از بانک مرکزی مجوز سرقت گرفتند، نمونه ی آن که بعدها به نام ملی گرایانه کاسپین تعبیر نام دادند. مردان خدا، در پناه قرآن، سپاه و بسیج و روحانیت، دست در دست هم برای سپرده ها و آخرین پس اندازهای مردم برای زندگی و پرداخت هزینه های هولناک بیمارستان و و دست گشودند و میلیاردها تومان از این سرقت تصاحب کردند . مالباخته گان در سراسر ایران افزون بر ۲ میلیون به فریاد برآمدند. اسفند سال ۱۳۹۴ از هشت تعاونی اعتباری فرشتگان، الزهرا مشهد، حسنت اصفهان، دامداران و کشاورزان کرمانشاه، بدر توس مشهد، پیوند، امیرجلین گرگان و عام کشاورزان

مازندران، دام گشودند و تابلوهای فریب مذهبی را پایین آوردند تا برای مصرف‌های بعدی فریب، «مقدس» بمانند و نام‌های پارسی بر آن‌ها نهادند تا اگر هم آلوده شود به دامن دام‌های الهی آلودگی ننشینند! همانند «بانک مهر اقتصاد» همانند «مسکن مهر» که از نهادهای مالی وابسته به بسیج سپاه پاسداران، دهان گشوده در سراسر ایران و همزمان با افزایش چشمگیر شمار بانک‌های «خصوصی» و بنگاه‌های مالی سپاه و ولایت، که شمار آنها به صدها می‌رسید. نهادهای نظامی و سرکوب دین و بازار وابسته به روحانیون و حاکمیت اسلامی، اسلام پناه، بانک‌های خود را گشودند، حتا شهرداری تهران بانک شهر را گشود، سپاه پاسداران بانک انصار، بنیاد مستضعفان بانک سینا، ارتش بانک حکمت ایرانیان، نیروی انتظامی بانک قوامین و بنیاد شهید بانک دی را و بزرگترین کارتل اقتصادی و استثمار در خاور میانه، «بنیاد خاتم الانبیا»، و درآمد نفت که دولت جانشین و رقیب باندهای دیگر حکومتی (روزنامه ایران: ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی کجا هزینه شده؟ رئیس کمیسیون تلفیق بودجه ۹۶ به بررسی اسناد درآمدهای نفتی سال‌های ۸۷ تا ۹۱ ابهامات مالی دولت محمود احمدی نژاد را بار دیگر در فضای سیاسی...) اعلام کرد: «کنون نمی‌توانم به صورت دقیق چیزی را اعلام کنم، اما این یک واقعیت است که در دولت سابق ۸۰۰ میلیارد دلار نفت فروخته شد و انتظار واقعی این بود که با چنین درآمدهای، تحول جدی در اقتصاد کشور رخ بدهد، اما این تحول به هیچ وجه رخ نداد؛ طبیعی است و حق داریم بفهمیم که درآمدها چه شده است؟ اجماً می‌دانیم که بخشی از درآمدهای نفتی این دوران، در قالب منابع سپرده‌گذاری بانک مرکزی وام داده شده است، یا در قالب فاینانس انرژی وام داده شده و در اختیار شرکت‌هایی چون نیکو قرار گرفته است.»^(۳۹)

پرداخت وام‌های کلان و کمتر بازپس ده به باند مافیا، به «ژن‌های خوب» و برتر و آقازاده تا هرگز باز نگردانند و برخی هم با سرقت‌های میلیاردی به کانادا یا جزایر امن سارقین بگریزند و اعتراف کردند که «آمار هست، اما بسیاری موارد

^{۳۹})<http://www.bartarinha.ir/fa/news/۴۸۲۸۹۹/۸۰۰>

سری و محرمانه است و باید در جای خود رسیدگی شود و افشا کردن آن به مصلحت نیست، ... ویژه اینکه بسیاری از این اسناد طبقه‌بندی دارد و باید طبقه‌بندی آنها حفظ شود.» این تنها گوشه‌ای از بستر رپایش از هستی و دسترنج جامعه است که دیمه ۹۶ دهان گشود و توفان در راه دارد.

مهاجرین کار به سوی گرداب مرگ

با فریب پاسداری از «حرم زینب» به سوریه و عراق تا بدون سر، مانند «حججی» بازگردانده شوند و همچنان جنازه بر جنازه، همه روزه در قم و مشهد و دیگر شهرها در قبرستان‌های دهان گشوده با میهمانان گورخوابی که باید از این منزلگاه نیز رانده می‌شدند، به خاک سپرده شوند، و میلیاردها دلار هزینه جنگ و تروریسم به حزب الله و حشد الشعبی برای سرکوب جنبش ستمکشان در کردستان و پرداخت به حماس و جهاد اسلامی‌ها و پوتین و کره شمالی و چین برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و موشک‌های قاره پیما و دوربرد و برخوردار از کلاهک‌های اتمی و پرداخت افزون بر ۲ میلیارد دلار، برای اورانیوم و بمب‌های شیمیایی و موشک برای بقاء حکومت و سران جنایتکار سوریه، و یمن به حوثی‌ها و همه تروریست‌های دولتی و مداخله‌های نظامی به هزینه‌ی بلعیدن دستمزدهای سال و ماه‌ها پرداخت نشده نیروی کار و گرسنگان.

در حالی که زلزله کرمانشاه که همبستگی در سراسر ایران و نفرت از حاکمیت آفرید و با غسل اجتماعی در هم می‌پیوست، واگذاری هزاران خانه به ۱۰ هزار واحد مسکونی فاقد مالک که در تاریخ ۲۶/۱۰/۲۰۱۶ میلادی انجام شده بود، افزوده شد تا لشگر دعا و بسیج روحانیت، دغدغه مسکن نداشته باشند. بیکاری افزون بر ۵۰ درصدی شاغلین کل جامعه، و میلیون‌ها دستفروش و کوله بر و بیکار و زنان بی‌پناه، و جوانان ناامید و بی‌آینده، و کودکان کار، و به صیغه نشانیدن میلیون‌ها دخترکان خرد سال گرفته تا مادران و زنانی که به فرش خاک کشانیده شده، همه لحظه، بی‌حرمتی و تجاوزهای شرعی و هجوم و تصاحب و تجاوز به هر

حریم خصوصی... و گرگری خواندن و قار قار لاشخوران مرگ گستر و قهقهه‌ی مارهای غاشیه با عربده‌های نفرتناک، بر فراز منبرها و نوحه‌ها و مداحان و اوباشان قداره بند و قاریان قرآن متجاوز به نوآموزان کتاب کریم و مجید و نور چشمی بیت رهبری و صحن سزاوار مجلس اسلامی چنین قاریانی و ساکنین شهری که پیامبرش گریزان از اولتیماتوم الله و یَهْوَه، که با شهپر ملائکه، باید زیر رو می شد تا دیگر، آن سنت را ادامه ندهند و آن چنان نباشند که سنت شان بود، و قاری قرآن از تبار همان شهر لوط، بنا به قصص قرآن، در هر گشایش سالانه با صوت حجاز در دستگاه بیت، فیض بخش مجلسیان اسلامی و تبرک متبرکین و مومنین و مومناتِ ام‌القرء می شد تا به برکت نائل آیند.

طبقه کارگر پراکنده اما سراسری همه روزه در همایش و اعتراض و آزمون شیوه‌های گوناگون مبارزه طبقاتی، از تومار نویسی گرفته تا راه بندان و اشغال و مارش خیابانی و به هم پیوستن بخش دیگر طبقه به سوی سراسری شدن کانون‌ها و شوراهای آموزگاران، و پیوستن مالباختگان چند میلیون نفری و دستفروشان همه روز در جنگ و گریز خیابانی از نادری در اهواز گرفته تا بوشهر و بندرعباس و شیراز و تهران، ارومیه و سنندج و مریوان و سیستان و بلوچستان زیر ریزگردها در حال مرگ و سراسر ایران، با لمپن‌های حکومتی و خلافکاران اجیر شده در شهرداری‌ها به فرمان سرداران اسلامی همانند قالی بافها و دیگر جانشینان و همقطاران وی...

خیزش سراسری برای نخستین بار از ۱۳۲۰ تا کنون، در دیماه ۹۷ مهر و نشان طبقاتی خورد.

اقتصاد سپاهی (سپولتی = سپاهی دولتی)

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (قرب)، آستان قدس رضوی، ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و

هدینگ‌های وابسته به دولت بزرگ‌ترین مالکان شرکت‌های بزرگ اقتصاد ایران هستند، به این لیست می‌شود ایران سل یعنی بزرگترین شبکه اگراتور اینترنتی در ایران را افزود که ۵۱ درصد آن در مالکیت سپاه است. به گزارش عصر ایران به نقل از روزنامه شرق، قرارگاه دیگری نیز با نام مشابه قرارگاه سازندگی به نام قرارگاه دفاعی وجود دارد که غیر از تفاوت در ماهیت دو قرارگاه در زمان تشکیل‌شان تفاوت دارند.

قرارگاه دفاعی خاتم در زمان جنگ مشغول فعالیت بوده و سال‌های زیادی از دوران جنگ، «اکبر هاشمی رفسنجانی» را به عنوان فرمانده خود می‌دیده است، اما قرارگاه سازندگی خاتم یک سال پس از پایان جنگ، یعنی سال ۱۳۶۸ پس از مرگ خمینی و با دستور خامنه‌ای برپا شد. این قرارگاه از زیرمجموعه‌های سپاه پاسداران به‌شمار آمده و فرمانده آن از سوی فرمانده کل سپاه تعیین می‌شود. اینگونه اقتصاد «سپولتی» که خود باند اصلاحات آنرا «خصولتی» می‌نامد گسترش می‌یابد.

قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء،

این کارتل عظیم اقتصادی و استثمارگر در خاور میانه، زیر نام قرارگاه، از زیرمجموعه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. قرارگاه سپاه، «بزرگ‌ترین پیمان‌کار پروژه‌های دولتی ایران» می‌باشد که پس از پایان جنگ ایران و عراق و به دستور سید علی خامنه‌ای و با حکم محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، تشکیل شد و هدف از تأسیس آن «آبرسانی، صدور نفت و گاز، پروژه‌های سدسازی، انتقال آب و نیرو و راه‌سازی» بود. به گفته فرمانده قرارگاه در سال ۹۳، قرارگاه خاتم ۱۳۵ هزار نفر نیرو دارد که تنها دو هزار و ۵۶۰ نفر نیروی رسمی هستند. به بیان دیگر افزون بر ۹۸ درصد کارگران و کارکنان این بزرگترین کارتل نظامی، اسلامی با قراردادهای موقت و سفیدامضا و بدون برخورداری از پوشش قانون کار، به استثمار کشیده می‌شوند. ۳۵ هزار نفر از ۱۳۵ هزار نیرو، در سطح مهندس،

فوق‌لیسانس و دکترا هستند و بقیه یعنی صد هزار نفر کارگر در این کارتل سرمایه‌داری، در انحصار فاشیسم به سرمایه‌افزایی، برده‌گی می‌کنند. در آخرین گزارش در سال ۹۶ شمار کارگران و کارکنان این غول اقتصادی را ۱۵۰ هزار نفر گزارش شده است. قرارگاه مافیایی خاتم، نه مدیرعامل دارد و نه رئیس؛ بلکه فرمانده دارد و با کارگران و کارکنانی که همانند برده در پادگان سپاه به بهره‌کشی گرفته شده‌اند. در این لشکر سرکوبگر، فرمانده قرارگاه، جانشین فرمانده کل سپاه در قرارگاه خاتم است؛ بنابراین فرماندهان کل سپاه را می‌توان فرمانده اصلی قرارگاه خاتم و این پادگان صدها هزار نفره، لشکرگاه بردگان سپاه نامید. رستم قاسمی، فرمانده پیشین قرارگاه خاتم‌الانبیاء (وزیر نفت سابق) گفته‌است که تأمین مالی عملیات در فازهای ۱۵ و ۱۶ میدان مشترک گازی پارس جنوبی در گروه برداشت یک میلیارد دلاری از حساب ذخیره ارزی است.

شرکت ملی گاز ایران در یک قرارداد فرمایشی، ساخت خط لوله ۲۷۰ کیلومتری با ارزش افزون بر ۲۵۰ میلیون دلار را به قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء واگذار کرد. بخش اول این خط لوله در سال ۱۳۸۵ به ارزش ۱ میلیارد ۳۰۰ میلیون دلار نیز به این قرارگاه واگذار شده بود. ساخت فاز اول خط لوله هفتم سراسری به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر خط لوله صادراتی گاز به پاکستان (احداث خط لوله دهم سراسری حدفاصل پتاوه - پل کله) به درازای ۱۷۵ کیلومتر، خط لوله دوم خرم‌آباد به طول ۱۶۹ کیلومتر، خط لوله طرح توسعه میدان گازی کیش به طول ۹۲ کیلومتر، خط لوله زیردریایی کیش به طول ۱۷ کیلومتر و ساخت دو ایستگاه تقویت فشار گاز در مسیر فاز دوم خط لوله ششم سراسری از دیگر طرح‌های در دست اجرای خاتم‌الانبیاء به شمار می‌رود. طرح توسعه پالایشگاه گاز ایلام، صادرات گاز میدان پارس جنوبی به اروپا خط لوله ششم سراسری به طول تقریبی یک‌هزار و ۳۰۰ کیلومتر و و این تنها بخشی از سهم اقتصادی باند سپاه می‌باشد.

در کشاکش ستیز باندها پیرامون این سهم‌ها و تصاحب هاست که حسن روحانی، باند رقیب را «دولت با تفنگ و بی‌تفنگ خواند». فرمانده «قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء» سپاه در مصاحبه با برنامه تلویزیونی «گفت و گوی ویژه خبری» شبکه دو، پاسخ داد: «آیا سزاوار است دولت با تفنگ و بی‌تفنگ مطرح شود!» حسن روحانی، باند سپاه را «دولت» خواند. وی روز اول تیرماه ۹۶ مجال یافت که به فعالیت‌های سپاه سرمایه اشاره کند و بگوید «بخشی از اقتصاد ایران به دست «دولتی» داده شده که «هم تفنگ دارد و هم رسانه» «کسی جرأت ندارد با آنها رقابت کند». این اشاره حسن روحانی واکنش شدید سران سپاه و صادق لاریجانی در راس قوه قضاییه را در پی داشت. فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء سپاه در واکنش به باند رقیب، نشان داد که رقابت اصلی باندهای حکومتی، پیرامون سلطه بر اقتصاد و قدرت سیاسی محور گرفته است. وی رویکرد پروغریبی دولت روحانی و فراخواندن سرمایه‌گذاران «خارجی» را به انتقاد گرفت و گفت: «مسئولان می‌گویند باید خارجی‌ها بیایند و سرمایه‌گذاری کنند در حالی که سپاه بارها اعلام آمادگی کرده است که می‌تواند بخش مالی را نیز تامین کند.» عبداللهی افزود: «وزارت نفت گفته است می‌خواهد قرارداد به سمت مناقصه برود اما واگذاری فاز ۱۱ به توتال بدون تشریفات مناقصه بوده است.»

قرار داد با بزرگترین شرکت نفتی و گازی جهان، «توتال» فرانسه در پی برداشتن تحریم‌ها و گشودن دروازه‌ها برای سهم بری امپراتوران سرمایه به امید پشتیبانی از بقای رژیم، در نیمه‌ی نخست پاییز سال ۹۵ با امضای HOA بین شرکت ملی نفت ایران با شرکت توتال برای توسعه فاز یازدهم میدان گازی پارس جنوبی به گفتگو گذارده شد و سرانجام در ۱۲ تیرماه، در حالی که میدین و مخازن نفتی و گاز در کمبود سرمایه و تکنولوژی خمیازه می‌کشید نهایی شد. سران سپاه در رقابت با باند دولت، به این بهانه که سرمایه و تکنولوژی لازم برای پیشبرد این گونه پروژه‌ها در ایران و در اختیار قرارگاه خاتم است، قرارداد با توتال را «خیانت به کشور دانستند.»

ساده ترین توضیح در مورد قرارداد توسعه فاز ۱۱ توتال

بنا به برآورد کارشناسان دولتی، شاید ساده‌ترین توضیح در مورد قرارداد نامبرده این باشد که این طرح با هدف تولید حداکثری و پایدار روزانه دو میلیارد فوت مکعب (برابر با حدود ۵۶ میلیون مترمکعب) گاز غنی ترش از منابع بخش فراساحل فاز ۱۱ میدان گازی مشترک پارس جنوبی و انتقال آن به خشکی اجرا می‌شود. با اجرای این طرح برآورد می‌شود در طول ۲۰ سال دوره‌ی قرارداد ۳۳۵ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی غنی و ترش از این میدان مشترک تولید شود که از این گاز غنی ترش می‌توان حدود ۲۹۰ میلیون بشکه مایعات گازی، ۱۴ میلیون تن گاز مایع، ۱۲ میلیون تن اتان و دو میلیون تن گوگرد به همراه ۳۱۵ میلیارد مترمکعب گاز سبک شیرین تولید کرد.

با فرض قیمت حدود ۵۰ دلار برای هر بشکه نفت خام بدون به حساب آوردن ارزش گاز سبک شیرین ارزش سایر تولیدات قابل به دست آوری در فاز دوره‌ی قرارداد بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار می‌شود. ارزش گاز سبک شیرین تولیدی نیز با فرض هر مترمکعب ۱۰ سنت دلار بالغ بر ۳۱ میلیارد دلار می‌شود و در مجموع بر اساس قیمت‌های فعلی حامل‌های انرژی در بازار بین‌المللی ارزش محصولات این طرح در درازای دوره‌ی قرارداد برابر با ۵۴ میلیارد دلار است.

آشکار است که درآمد دولت از اجرای این طرح، منحصر به دوران قرارداد نبوده و برآورد می‌شود. بنا به پیش بینی ها، ارزش تولیدات این میدان پس از پایان قرارداد افزون بر ۳۰ میلیارد دلار می‌شود که در نتیجه درآمد حکومت از اجرای این طرح نزدیک به ۸۴ میلیارد دلار با قیمت‌های فعلی نفت خام فراتر خواهد رفت.

میزان و گستره‌ی دزدی‌ها و فساد حکومتی یکی در پی دیگری آشکارتر می‌شود. عضو «کمیته تحقیق و تفحص مجلس»، یعنی یکی از کارگزاران دستگاه

فساد در گزارش سرقت قاضی‌ها و نمایندگان خامنه‌ای از سازمان تأمین اجتماعی گوشه‌ای از فساد انگل‌ها را در بالاترین رده‌های حکومتی نمایش می‌دهد.

سلیمان جعفرزاده که ریاست «کمیته تحقیق و تفحص» از تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) را برعهده داشته در گزارش به مجلس، بیان بررسی از ۱۵۰ شرکت زیرمجموعه سازمان بازنشستگی و شستا، را ارائه می‌دهد که بیش از یک هزار میلیارد تومان اختلاس انجام شده است! دزدان، کسانی جز آفازده‌ها و همدستان در مدیریت شرکت‌های خانوادگی نیستند. برخی از این افراد حتا در ده شرکت عضو هیأت مدیره می‌باشند و پاداش‌های ۴۵۰ میلیون تومانی تا هزار سکه‌ای نیز هدیه گرفته‌اند! رئیس کمیته تحقیق و... را تهدید کردند و وی گزارش داد که در میان تهدید کنندگان تحقیق و بررسی، «چهره‌ها» و حتا هیأت رئیسه مجلس به چشم می‌خورند. سلیمان جعفرزاده می‌گوید: در حالی که داشتیم به سرخ‌های بیشتری در این پرونده بزرگ تخلف مالی پی می‌بردیم، هیأت رئیسه مجلس از ادامه تحقیق و بررسی، جلوگیری به عمل آورد که اگر چنین نمی‌شد می‌توانستیم تخلفات بیش از سه هزار میلیارد تومان را با سند و مدرک اثبات کنیم.» خبرگزاری مهر به نقل از وی نوشت که کمیته تحقیق و تفحص گزارش خود را روز سه شنبه دهم آبان (۹۶) در صحن علنی مجلس ارائه نموده است در عین حال چنین افزود که تخلفات برخی از نمایندگان مجلس نیز در این پرونده فساد مالی "محرز و مستند" است.

در پی این اعترافات در سایت حکومتی مهر، رحمت الله حافظی مدیر عامل «سازمان تأمین اجتماعی» در صدد پاسخگویی برآمد. وی به ناچار گفت: در "شستا" مشکلاتی در این زمینه وجود داشته و موضوع تصویب تحقیق و تفحص از این سازمان به قبل از دوره مدیریت وی بر می‌گردد. محمدعلی یزدانجو مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) نیز در گفتگو با خبرگزاری فارس وابسته به سپاه، «تخلف» را به سازمان تأمین اجتماعی و سازمان

بازنشستگی وابسته دانست، و پذیرفت که در «شستا» نیز تخلف انجام شده اما سهم آن از اختلاس یک هزار میلیارد تومانی هنوز مشخص نشده است!

در این برهه، خامنه‌ای به همقطاران و کارگزاران خود نهیب می‌زند که بس کنند و فتیله را پایین بکشند. در پی این حکم حکومتی بود که هادی مقدسی عضو هیأت رئیسه کمیته تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، به میدان آمد و گفت: «هنوز گزارش کمیته تحقیق و تفحص جمع بندی نشده است، هرگونه اختلاس و اعمال فشار سیاسی علیه این کمیته «کذب محض» است. این عنصر پیرو خط خامنه‌ای، سلیمان جعفرزاده را به ایجاد «التهاب» در جامعه متهم ساخت و او را تلویحاً تهدید نمود که باید پاسخگوی حرف‌های خود باشد! سید جواد زمانی سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس اخطار داد که اعلام نتایج در شرایط کنونی «خلاف قانون» است! مدیر عامل سازمان حسابرسی رسانه‌ای کردن موضوع تخلفات را «اشتباه» می‌داند، نتیجه تحقیق و بررسی سازمان تأمین اجتماعی که از مرداد ۸۹ آغاز شد، بعد از پایان مهلت مقرر و شش ماه تمدید شده نیز انتشار نیافت و تا این لحظه حدود ۱۸ ماه به طول انجامیده است. یک هزار میلیارد تومان دزدیده شده، رقمی است که نزدیک به ۴ میلیون کارگر هر ماهه به مدت یک سال بابت بیمه پرداخته‌اند! جدا از موارد دیگر سرقت، گزارش می‌شود که رقم یک هزار میلیارد تومان اختلاس، برابر است با مزد سالانه ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار کارگر! بنا به آمار دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی، ۱۰ میلیون و ۶۳۲ هزار و ۲۲ نفر بیمه شده اصلی در سراسر کشور تا پایان خرداد سال ۹۰ زیر پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار داشته‌اند که از این تعداد ۸ و ۴۰۰ هزار نفر بیمه شدگان اجباری هستند. داراییها و سرمایه‌هایی که در صندوق سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی و شستا روزانه در بازار استثمرت و سهام، هر روز هم بر میزان آن افزوده می‌شود، از گلوی کارگران و زحمتکشان ربوده شده است. گزارش شده

است که درآمد ماهانه سازمان تأمین اجتماعی از ۹۸۰ میلیارد تومان در نیمه اول سال ۸۹ به ۱۵۰۰ میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته است.

در بسیاری موارد، در حالی که سهم پرداختی از دستمزد کارگران و کارمندان به وسیله کارفرما کسر شده، اما هیچگاه به حساب صندوق بیمه واریز نشده است. نمونه کارگران نی‌بر شرکت کشت و صنعت کارون که دهها سال در این شرکت به استمثار کشانیده شده بودند، تنها نمونه ای از صدها مورد این سرقت است. در حالی که کارفرما بابت حق بیمه، پیوسته از دستمزد کارگران کسر کرده، اما همهی مبلغ به حساب تأمین اجتماعی واریز نشده است. پی آمد این ربایش آن است که سابقه‌های بیمه‌ای، سنوات و و در سازمان تأمین اجتماعی برای بازنشستگی کارگران ثبت نمی‌شود و این سازمان حاضر به پذیرش مطالبات قانونی کارگران برای بازنشستگی نیست. کارگران نی‌بر کشت و صنعت کارون علاوه بر اعتصاب و همایش در برابر اداره کار شوشتر، بارها به تهران آمده و در برابر مجلس، دفتر رسیدگی به شکایات رئیس جمهور و در برابر اداره کار به همایش و دادخواست پرداخته‌اند، بی آنکه پاسخی دریافتند. دولت همدست و کارگزار کلاهبردانی است که دست در دست رهبر ولایت دارند و پاسداران سیستم فساد به شمار می‌آیند.

این دزدی‌ها در حالی به پشتوانه سلاح سپاه و سلاح ایدئولوژیک مناسباتی به پیش می‌رود که بنا به ریشخند، در قانون، کارفرما را ملزم به پرداخت به موقع مزد و مزایا، پرداخت سهم بیمه شده کسر شده، و سهم خود تا آخرین روز ماه بعد به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد. در ماده ۳۶ همین قانون گفته می‌شود: «تاخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمانی در مقابل بیمه شده نخواهد بود.»

در جمهوری اسلامی قانون اصلی، نه روی کاغذ، بلکه سلاحی است که در دست نیروی مسلح سرمایه‌داران و ابزار حاکمیت آنان، یعنی حکومت است در اینجا کارفرمایان، سرمایه‌داران، مدیران بلندپایه، بستگان سران حکومت و مجلس، دولت و سران سپاه و آقازاده‌ها و همه کارگزاران ریز و درشت حاکم، همگی دست

در دست هم فساد را نهادینه کرده و فلاکت می‌آفرینند. لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع در رقابت با باند احمدی نژاد می‌گوید: ما صندوق توسعه ملی را بر پایه منویات رهبری ایجاد کردیم و نمی‌خواستیم مانند حساب ذخیره ارزی باشد. قرار بود دولت بودجه خود را از پول نفت جدا کند که این مساله هنوز اجرائی نشده است... در جلسه سران سه قوه گفتیم که موضوع فساد مالی اخیر (سه هزار میلیارد تومان) خط قرمز ندارد (اشاره به احمدی نژاد که کارگزاران دولت را خط قرمز اعلام کرده بود) و هر کسی در این رابطه مقصر است، باید محاکمه شود!»

با آغاز جنگ هشت ساله‌ی حکومت‌های ایران و عراق ۶۷-۱۳۵۹ سپاه به بازار مالی و اقتصاد، چنگ افکند. آغاز این حمله، شرکت در بانک‌های کوچک قرض الحسنه در رقابت با بازاریانی که از دوران شاه در چنین صندوق‌هایی نوعی بانکداری و کلاه برداری شرعی را پیش می‌بردند. این بار سپاه زیر نام وام دهی به «رزمندگان و خانواده‌های...» خانواده‌های تهی دستان و جویای کار را به این فریب روانه میدان‌های جنگ و نیستی‌آفرین ساخت. این بانک‌ها در دوران به اصطلاح سازندگی به رهبری «سردار سازندگی» که خود به همراه باند خویش به سوی میدان‌های نفت و گاز چنگ می‌انداخت، با واریز پول‌های سیاه و قاچاق وارد سرمایه‌گذاری شدند. در دوران جنگ، ارگانی از سپاه و اطلاعات وظیفه یافتند تا زیر پوشش بنگاه‌ها و دفاتر مالی و اقتصادی، در بازارهای سیاه به دلالی و خرید سلاح و فروش نفت و کالاهای قاچاق بپردازند. بخشی از این سهم دلالی‌ها پورسانت‌ها برای خود ذخیره کردند و بخشی را به عنوان درآمد به بانک‌ها و بنگاه‌های مالی برآمده از صندوق‌های قرض‌الحسنه واریز کردند. این انباشت و سرمایه‌گذاری از قاچاق کالا و داد و ستدهای غیر قانونی سپاه به دست می‌آمد روز به روز انباشته‌تر شده و سرمایه‌ی کهکشانی به دست آمد.

در پی واسپاری دولت نئولیبرال به جانشین اصلاح طلب خویش، این روند به صورت خزنده ادامه یافت. با روی کارآمدن دولت مورد پشتیبانی سپاه و ولایت فقیه، (یک ماه پس از انتصاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴)،

علی خامنه‌ای روند سپاهی سازی اقتصاد را با ابلاغیه‌ای اعلام کرد. وی با دست آویز اصل ۴۴ خواستار کوچک‌تر شدن دولت شد و فرمان داد طی پنج سال، سالانه ۲۰٪ از سهم دولت در اقتصاد کاسته شود. وی در این فرمان خواهان خصوصی سازی کلیدی ترین بخش اقتصاد شد. کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌هاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت، بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود شامل فرمان خامنه‌ای یا فرمانی که از سوی سران سپاه به وی دیکته شده بود گردید. بخش خصوصی "شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است." به اینگونه فرمان خامنه‌ای دولت را موظف می کند رفته رفته تا پایان برنامه پنج ساله اقتصادی ۲۵٪ از تمامی اقتصاد ایران را در اختیار بخش تعاونی بگذارد و با روش‌هایی مانند ارائه تخفیف مالیاتی و تسهیلات اعتباری، به توسعه بخش تعاونی در همه سطوح اقتصاد کشور از جمله در صنعت بیمه و بانکداری کمک کند.^{۴۰} این فرمان که در ۸ بهمن ۱۳۸۶ به صورت قانون در آمد و بر اساس آن ۱۱۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار از ثروت دولتی ایران به بخش خصوصی (سپاه) واگذار می‌شود.

سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، از آن هنگام تا کنون، انباشت سرمایه‌ها خویش را از دهه ۱۳۶۰ را در خرید شرکت‌ها و صنایع دولتی کرد. سپاه با سلطه بر بازار بورس، رقبای احتمالی را با تهدید و مرگ از میدان بیرون رانده و در بازار بورس تهران که بر خلاف تمامی جهان در دست دولت است، به بخش خصوصی وارد می‌شد.

^{۴۰} (متن ابلاغیه رهبر ... در خصوص سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱

خرداد ۱۳۸۴:

www.maslehat.ir/Contents.aspx?p=cfeaaard8-2de0-45c5-8ad9-

9004av9aff493

در ۲۴ اسفند وزارت نفت قرارداد ۸۵۰ میلیون دلاری پروژه لوله‌های نفت را با قرارگاه خاتم الانبیا- «قرب»- امضا کرد. شش ماه بعد، پس از آن که شرکت‌های ترکیه‌ای انصراف خود را از اجرای پروژه‌ی فاز سوم توسعه میدان نفت و گاز پارس جنوبی اعلام کردند، این پروژه‌ی ۷ میلیارد دلاری بدون ورود به روند مزایده در اختیار «قرب» سپاه قرار گرفت. قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (قرب)، واحد مهندسی سپاه، و فرمانده آن، سردار رستم قاسمی، بود. در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹، سرکرده سپاه، رستم قاسمی، در جایگاه وزیر نفت و همدست «برادران قاچاقچی» - نامی که احمدی نژاد پس از شدت یابی اختلاف با دیگر سران سپاه به آنها داده بود- خود به رئیس مجلس شورای اسلامی گفت. سپاه پاسداران جایگزین شرکت‌های شل و توتال در پارس جنوبی می‌شود. نفت و گاز ایران به این گونه به دست باند سپاه افتاد. علی لاریجانی رئیس همیشگی مجلس اسلامی، «قرب» را «الگوی سازندگی» خواند.^(۴) با اعلام انصراف شرکت انگلیسی-هلندی شل و شرکت اسپانیایی «پس اویل» از فعالیت در میدان نفت و گاز پارس جنوبی در ۱۴ خرداد ۸۹، وزارت نفت جمهوری اسلامی این پروژه ۵ میلیارد دلاری را باز هم بدون شرکت دادن در هیچ مزایده‌ای در اختیار کنسرسیوم «خاتم الاوصیا» گذارده شد. این کنسرسیوم در بر گیرنده ی «قرب» و دو شرکت دیگر سپاه («مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل ایران» و «شرکت صنعتی دریایی ایران»)، به اضافه «شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت»، و «شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی» می باشد.

احمدی نژاد طرح «خصوصی سازی» خامنه‌ای به سود سپاه را مجری بود. وی دو سال بعد در مصاحبه‌ای در فرودین ۱۳۸۹ گفت: «مجموع آنها (ارزش سهام واگذار شده تا پیش از سال ۱۳۷۲) سه هزار میلیارد تومان (۳ میلیارد دلار) می‌باشد اما از آن پس و در دولت نهم و دهم بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان (۶۰ میلیارد دلار) واگذاری انجام شده. بیشترین این واگذاری‌ها از راه بورس و با سرعت صوت انجام

(: خبری فارس نیوز (تهران)، ۹ خرداد ۱۳۸۹^۴)

گرفت. به اعتراف احمدی نژاد، «ایران در عرض پنج سال به جایی رسیده که دیگر اقتصادهای دولتی طی بیست سال رسیده اند.»^(۴۲)

خریده‌های سپاه و بسیج بیشتر، با پرداخت وام‌های کلان هرگز بازپرداخت و اعتبارات و کمک مالی نهادهایی مانند تعاونی‌های سپاه و بسیج و شرکت‌های با بودجه‌های دولتی انجام می‌گیرد. سپاه دارای مؤسسات وابسته‌ای چون بنیاد تعاون سپاه و مؤسسه مالی - اعتباری انصار است که خود را بانک اسلامی یا غیر انتفاعی! می‌نامند. به گفته حمید تهران فر، مدیر کل نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بانک مرکزی، «همه کار می‌کنند جز قرض‌الحسنه.» این‌ها به عنوان بازوهای مالی سپاه و بسیج در بازار بورس تهران و دیگر جاها عمل می‌کنند و سهام شرکت‌ها را می‌خرند.

شناسایی مالکین و سهام‌داران اصلی این کارتل‌های عظیم استثمار و غارت، آسان نیست. این شرکت‌ها گاهی در رقابت و گاهی شراکت و در برخی موارد به موازی هم تمامی هستی جامعه و دسترنج کارگران و زحمتکشان را به یغما می‌برند.

ارزان سازی نیروی کار

توطئه‌ی ارزانتر سازی نیروی کار در اتاق‌های فرماندهی سرمایه در وزارت کار، با دستبرد به بندهای قانون کار از جمله بند دوم ماده ۴۱ قانون کار مبنی بر حداقل دستمزد برپایه نرخ دروغین تورم، به یاری نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه‌دار، در حالی به پیش می‌رود که کارگران ایران در فلاکت‌بارترین شرایط زندگی به سر می‌برند و از سوی دیگر، سرمایه‌داری حاکم و دولت و حکومت‌اش، غرق در فساد و از حقوق‌های دهها میلیونی برآمده از سودهای مافوق و سوء استفاده از این شرایط برخوردارند.

۴۲: «آژانس خبری فارس نیوز (تهران)، ۲۵ فروردین ۱۳۸۹»

حذف تعیین حداقل دستمزد، تبلیغ و جاذبه‌ای است برای جذب سرمایه‌داران برای استثمار مطلق. این چراغ سبز، ادامه و بخش تکمیلی همان پروژه‌ی طرح گسترش مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و لایحه‌ی ارائه داده شده به مجلس سرمایه‌داران است.

سرمایه‌ جهانی در همسویی با حاکمیت سرمایه در ایران، پیش از اجرایی شدن طرح‌های ضد انسانی خویش، با لغو حداقل مزد، کارگران را بر شالوده‌ی قراردادهای خود، قربانی می‌کنند. نشست نمایندگان سرمایه در مرداد ماه ۹۵، در «اتاق بازرگانی ایران» نیز، در راستای همین سیاست و فرمان‌پذیری از دیکته‌های سازمان جهانی تجارت (WTO-World Trade Organization) می‌باشد.

«محمد رضا کارگر» سرگروه‌بان سرمایه، در همین نشست وزارت کار به آشکارا از به بردگی سپردن فارغ التحصلان سخن گفته است: «دولت آماده است تا فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به صورت رایگان در اختیار کارفرمایان قرار دهد تا این امکان برای آنها فراهم شود که برای خود رزومه کاری بسازند».

شلاق سرمایه‌داران بر پیکر طبقه کارگر

ثبث این جنایت، تنها برای ثبت در تاریخ نیست، بیش از آن، یک کیفر خواست برای اعلام جرم و نشان دادن ماهیت طبقاتی و به شدت جنایتکار حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران است. شلاق رژیم اسلامی بر پیکر ۱۷ کارگر معدن طلای «آق دره» در تکاب آذربایجان غربی نشان از ترس و وحشت حکومتی است که جز زبان دار و گلوله و شلاق و شکنجه، پشتوانه و زبان و قانون دیگری ندارد. این ماهیت طبقه حاکم و سیاستی است که در عمق بحران، روان پریشانه به درندگی روی آورده است. این زبان و بیان حال برده دارانی است که در هزاره‌ی سوم میلادی، شلاق‌های اجداد وحشی هزاران سال پیش خویش را به دست گرفته‌اند و در فضا می‌چرخانند. این حکومت، نه تنها زنان و مردان جوان و خرد و پیر جامعه را به شلاق می‌بندد، بلکه گستاخانه به طبقه‌ای هجوم آورده است که

بار سنگین سرمایه‌افزایی سرمایه‌داران و نان‌آوری جامعه را به دوش دارند. شلاق حکومتی بر تن و جان کارگران، بار دیگر در برهه‌ای در دستور کار قرار گرفت که هجوم، دستگیری و بازداشت‌های سراسری نه تنها کارگران، بلکه نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان معترض، و تمامی زنان و مردان آزادیخواه و زحمتکشانی که یوغ بردگی حکومت طبقاتی را بر گردن نمی‌خواهند، شدت و گسترش بیشتری یافته است. تعرض با شلاق بر گروهی کارگران، نشانه قدرت و توانمندی حکومت طبقاتی نیست، بلکه نشانه ناتوانی ماشین سرکوب طبقه حاکمه است. این راهکار نفرت‌انگیز، نشانگر هراس و باخبری حکومت از توفانی است در راه، که گرداگرد دخمه‌های بیت‌رهبری و دولت و تمام مراکز حکومتی در حال دَوْران است. کارگزاری دولت «امید» و دستهای خونین حکومت اسلامی با شلاق‌هایش ناتوان تر از آن هستند که برآمد طبقاتی کارگران و خیزش فرودستان را مهار سازند. کارگران با اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پراکنده، اما زنجیر وار، در سراسر ایران در تب و تاب اند. این غرش‌های مبارزاتی در رشته کوه‌های طبقاتی چون به هم پیوند یابند، سراسری خواهند شد و بدون شک، آتش فشان فُوران خواهد کرد. همه‌ی هراس حکومت اسلامی سرمایه از این آتش‌فشان طبقاتی و سراسری است. رشد و گسترش مبارزات کارگری، در جامعه، حاکمیت سرمایه طبقه حاکم و حکومتش را به وحشت افکنده است. حکومت، یعنی ابزار طبقه حاکمیتی که ناامیدانه، بار دیگر وحشیانه تر به قانون شلاق روی آورده تنها بی‌فردایی و محکومیت و شرایط بحرانی خویش را به نمایش می‌گذارد. تبر رُعب، دیگر گُند شده است.

این نخستین بار نیست که چنین احکام وحشیانه‌ای از سوی قوه‌ی قضاییه رژیم اسلامی سرمایه علیه کارگران صادر می‌شود. سال‌ها پیش، در پی برگزاری روز جهانی اول ماه مه، روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۶ بود که یازده نفر از کارگران در سنندج بازداشت و به ۹۱ روز زندان و ده ضربه شلاق محکوم شدند. حکومت سرمایه، در برابر اعتراض‌های گسترده کارگران و اراده‌ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار به این احکام برده‌دارانه واپس‌نشست و حکم زندان و

شلاق، به جرمه نقدی و ده ضربه شلاق به سه نفر از کارگران دستگیر شده بسنده کرد.

دوازدهم فروردین ۱۳۹۴، پنج کارگر سنگ معدن بافق چادرمَلو در استان یزد، نیز به اتهام «اخلال در آسایش و نظم عمومی» به یک سال زندان و شلاق محکوم شدند. در برابر این حکم جنایتکارانه، کارگران و خانواده هایشان و بسیاری از کارگران و ارگانهای پیشتاز کارگری در ایران و به پشتوانه عرصه بین المللی کارگران، به اعتراض و خروش برخاستند و حکومت دلال به ناچار، شلاق را با پول «معامله» کرد. این بار نیز در برابر هر حکم سرمایه‌داران و حکومت خون آشامش، در برابر به ویژه حکم شلاق بر تن و جان کارگران، باید تمامی حکومت شونندگان به اعتراض برخیزند. این شلاق‌ها نه بر بدن تنی چند از کارگرانی که دستمزدهای ربوده شده و ابتدایی ترین حقوق خویش را درخواست کرده و می کنند فرود می آید، بلکه بر تن طبقه کارگری جهان و همه‌ی مردم زیر حاکمیت سرمایه کوبیده شده و می شود. شلاق حکومت اسلامی، این سلاح ننگ آلود، جنایتکارانه و حرمت شکنانه باید با رزم و اتحاد طبقاتی محکوم و پاسخ داده شود. این شلاق‌های حکومت پوسیده و دوران برده‌داری که بر تن و جان همه‌ی جامعه انسانی کوبیده شده و می‌شود تا روان و اراده‌ی طبقه کارگر درهم شکسته شود و فرودستان و معترضان جامعه، یارای خیزش نیابند و پایه‌های لرزان حکومت غرق در بحران را حربه‌ای باشد تا مجال تنفسی برای حکومتگران باشد. دیروز کارگران در ساندج و بافق و بندر ماهشهر و پتروشیمی رازی، و امروز کارگران معدن طلای «آق دره» در تکاب و فردا؟! فردا! نباید فردایی برای حاکمیت شلاق و سرقت و فریب و جنایت و جهل باشد.

دست یازیدن به توحش قرون وسطایی رژیم، جز این که ماهیت فاشیستی و ترس و وحشت حاکمیت از گسترش مبارزات کارگری را به نمایش می‌گذارد، هیچ دلیل دیگری ندارد. اگر این نمایش‌های ننگین، توانایی محاصره‌ی اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری را در میدان‌های کوچک و محلی دارد، ولی هرگز توانایی

مهار و زمینگیر ساختن مبارزه‌ی در حال گسترش و فوران و جاری در بستر جامعه را ندارد. حکومت اسلامی سرمایه، نمی تواند کارگرانی را که با دستمزدی چهار برابر زیر خط فقر "زندگی" می کنند و میلیونها کارگر بیکار و دهها هزار دانش آموزانی که در فارس و خوزستان و خراسان و اصفهان و تهران و... به مراکز آموزش و پرورش های رژیم هجوم بردند را به عقب براند. حکومت و طبقه اش، نمی تواند خود و مناسباتی را که عامل فقر، تورم و بیکاری و تمامی فلاکت های اجتماعی است از مردابی که خود آفریده اند نجات بخشند. این رژیم از مهار بحران عمیق اقتصادی و سیاسی درمانده است و از این روی بیش از پیش به سلاح سرکوب لگام گسیخته و عربان متکی شده است.

خنثی کردن و ناکام گذاشتن حربه‌ی سرکوب رژیم تنها، با مبارزه ای متحدانه و سازمان یافته طبقه کارگر، امکان پذیر خواهد بود. مبارزات پراکنده و گسترده‌ی کارگری می باید مجراهای سراسری خود را بیابد و این امر، از کانال پشتیبانی فعال کانون های سازمانیافته، آگاه و پیشتاز و انقلابی کارگری و از کارزارهای اعتراضی سراسری طبقه کارگر می‌گذرد. فریاد کارگران معترض و به پاخاسته باید توسط همه نیروهای پشتیبان طبقه کارگر پژواک یابد؛ باید آوازه‌ی جهانی طبقه کارگر، رساتر گردد. رژیم سرمایه‌داری حکومت اسلامی، رژیم ضد بشر، ضد کارگر و جنایت پیشه را همراه با مناسبات حاکم باید با انقلاب کارگری سرنگون ساخت.

پروژه‌های کلنگی

بنا به اعتراف کارگزاران حکومتی، با درآمد ۱۱۰ دلاری سالهای ۱۳۸۵ تا ۹۲ از هر بشکه نفت که رقم آنرا تا دولت احمدی نژاد افزون بر ۸۰۰ میلیارد دلار و برابر با تمامی درآمدهای از قاجار تا آن زمان، گزارش کردند از پروژه‌های عمرانی کلنگ زده، در سیزده سال گذشته، ۸۶ درصد آن در حال کلنگی ماند و «از مجموع ۵۲۶ طرحی که در هر سال باید به اتمام می‌رسید تنها ۱۲۶ طرح خاتمه یافته» و ۴۱ درصد از اعتبارات جنجالی و فریبده و دروغین رژیم در اعلام بودجه

های سالانه، در ۱۳ سال گذشته، برای پرداخت در تاخیر همان ۱۴ درصد خاتمه یافته بوده است. هیچکس قادر نیست که بودجه‌های پرداخت شده برای تنها ۵۲۶ پروژه انجام نشده را ردیابی کند که به کدامین چاه ویل حکومتی ریخته شده است. تنها از «هزینه‌ای معادل ۹۰ هزار میلیارد تومان مازاد بر پیش‌بینی قوانین بودجه بر اقتصاد تحمیل شده» سخن گفته می‌شود.

روزنامه «اعتماد»، تریبون باند اصلاحات، با سیاست تبریئه سازی دولت خویش، ناچار به اعترافات است:

«بررسی عملکرد بودجه عمرانی در ۱۳ سال گذشته نشان می‌دهد در هیچ یک از سال‌ها اعتبارات این بخش حتی در سال‌هایی که قیمت نفت به بالای ۱۱۰ دلار رسید ۱۰۰ درصد پرداخت نشده است. در ۱۳ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۳ تنها ۶۷ درصد از اعتبارات محقق شده است ... از مجموع ۵۲۶ طرحی که در هر سال باید به اتمام می‌رسید تنها ۱۲۶ طرح خاتمه یافته که به مفهوم نیمه تمام ماندن ۷۴ درصد از پروژه‌های کلنگ‌زنی شده است. نیمه تمام ماندن پروژه‌ها سبب شده هزینه‌ای معادل ۹۰ هزار میلیارد تومان مازاد بر پیش‌بینی قوانین بودجه بر اقتصاد تحمیل شود. به عبارت ساده‌تر در ۱۳ سال گذشته در مجموع ۴۱ درصد از اعتبارات عمرانی برای هزینه تاخیر در اتمام طرح‌ها بوده نه عملیات جدید. میزان تحقق پروژه‌های عمرانی در خلال سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد در این سال‌ها شش هزار و ۲۰۱ پروژه باید اجرا می‌شد اما تنها هزار و ۵۳۸ طرح خاتمه یافته که ۲۵ درصد از کل پروژه‌های لازم الاجرا را شامل می‌شود.»^(۴۳)

^{۴۳} http://etamadnewspaper.ir/Modules/News/PrintVer.aspx?V_News_Id&=Src=Main&News_Id=۳۵۳۲۸

این اعتراف نشان می‌دهد که ۷۴ درصد از پروژه‌های تنها کلنگ زنی شده و روی کاغذ و نیمه تمام، رها مانده و جدا از هزینه های پرداخت شده، ۹۰ هزار میلیارد دیگر نیز که افزون بر ۴۱ درصد از اعتبارات عمرانی است را دوباره فرو بلعیده و همچنان کلنگی باقی مانده است.

تربیون باند کارگزار نئولیبرالیسم، ناخشنود از واگذاری‌های سهم کهکشانی ارزش افزوده بردگی نیروی کار به باند رقیب، می‌افزاید: «آماده نبودن ساز و کار تشخیص طرح‌های قابل واگذاری هم از دیگر مصیبت‌های طرح‌های عمرانی است. وقتی به بحث واگذاری ورود می‌کنیم می‌بینیم که نه نمونه قراردادی از واگذاری وجود دارد و نه فرآیند نظارتی برای بعد از واگذاری مشخص است. هیچ معیاری هم مرتبط با ویژگی‌های خریداران و انتخاب بین خریداران وجود ندارد. این مشکلات به غیراقتصادی بودن طرح‌ها در بخش غیرانتفاعی نیز اضافه می‌شود.» این نماینده، در حالی که از کلنگی باقی ماندن ۸۶ درصد از طرح‌ها اعتراف می‌کند، هنوز هم درخواست پرداخت سهم سرقت باند خویش از این چپاول است تا همچنان زیر نام «هزینه عمرانی» به بهانه اتمام طرح‌های کلنگی، شریان ارزش‌های آفریده شده به‌بهای جان و هستی میلیون‌ها کارگر به پیکر فربه و گندیده اقتصاد حاکم جریان یابد.

در همین اعتراف‌ها، افزوده می‌شود که: «بودجه شرکت‌ها ۱۳ درصد افزایش یافت...»

در لایحه بودجه ۹۵ پیش‌بینی شده است که بودجه شرکت‌ها از ۶۰۱ هزار میلیارد تومان به ۶۸۱ هزار میلیارد تومان افزایش یابد که رشدی بالغ بر ۱۳ درصد خواهد داشت. در شرایطی که بنیه سرمایه‌گذاری و میزان اشتغالزایی شرکت‌های دولتی به طرز قابل توجهی کاهش پیدا کرده است، اما بودجه این شرکت‌ها در بودجه سنواتی همواره رو به افزایش بوده که همین انبساط بودجه شرکت‌ها از مهم‌ترین نقدهای توجه نشده به بودجه سالانه کشور است. در حال

حاضر سهم بودجه شرکت‌های دولتی بیش از دو برابر بودجه عمومی کشور است.»

در سال ۱۳۹۳ به طور متوسط سالانه ۶۳۷ طرح عمرانی باید به اتمام می‌رسید که تنها ۱۶ درصد یعنی ۱۰۰ طرح پایان یافته است.»

این اعتراف، به کاهش بودجه اشتغالزایی و افزایش بودجه‌های جاری یعنی فیش‌های حقوقی دهها میلیونی اشاره دارد. و به پنهان سازی بودجه‌های سری نیروهای سرکوب، که تنها گویی به رشد ۱۵ درصدی بودجه نظامی رسیده اشاره می‌شود که: «مجموع بودجه پنج نهاد نظامی کشور در لایحه بودجه سال ۹۵ حدود ۲۰ هزار و ۶۷۵ میلیارد تومان پیشنهاد شده که این رقم نسبت به بودجه مصوب سال ۹۴ حدود ۱۵/۲ درصد رشد کرده است. پنج نهاد نظامی بسیج، ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، ستاد مشترک ارتش، ستاد مشترک سپاه پاسداران و وزارت دفاع از جمله نهادهای نظامی هستند که بر اساس لایحه بودجه قرار است بودجه‌ای معادل ۲۰ هزار و ۶۷۵ میلیارد تومان را دریافت کنند. اما نکته قابل توجه در این میان این است که میزان افزایش بودجه این نهادها در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۴ در مقایسه با نسبت رشد سال ۹۴ به ۹۳ چندان زیاد نبوده است. به عبارتی رشد بودجه این نهادها در سال ۹۴ بیشتر از رشد سال ۹۵ بوده است.»^(۴۴)

خبرگزاری مهر با مقایسه بودجه نهادهای نظامی لایحه سال ۹۶ (۲۰۱۷) و نخستین سال به قدرت رسیدن دولت روحانی، از رشد ۸۶ درصدی بودجه این نهادهای سرکوب گزارش می‌دهد. این افزایش ضمن آنکه باج‌دهی به باند سپاه و رقیب را نشان می‌دهد، اما بیانگر سیاست تهاجمی، تجاوزگرانه، میلیتاریستی و

^(۴۴) همان اعتماد.

کاربرد ماشین نظامی سرمایه‌داری است. جنگ‌افروزی و هزینه سرکوب به بودجه‌های کهکشانی نیاز دارد.

بودجه بر اساس درآمد نفتی بشکه‌ای ۵۰ دلار، برابر با ۱۰۸۴ هزار میلیارد تومان تنظیم شده است. بیشترین میزان رشد بودجه به سپاه تعلق داده شده. بودجه مشترک سپاه در لایحه بودجه سال ۹۶ افزون بر ۲۲ هزار و ۲۴۵ میلیارد تومان پیش بینی شده است که در سنجش با سال ۱۹۹۳، یعنی نخستین سال به قدرت نشستن «دولت تدبیر و امید»، رشدی برابر با ۱۰۰ درصد داشته است. به طور فشرده، بودجه نظامی حکومت اسلامی در ایران در دولت یازدهم بیش از ۸۰ درصد افزایش یافته و به بیش از ۲۲ میلیارد دلار رسید، و بودجه سپاه در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۹۴ به دو برابر افزایش یافت و به ۲۲ هزار و ۲۴۵ میلیارد تومان رسید.

بنا به جدول بندی بودجه سال ۱۳۹۶، بودجه ستاد مشترک ارتش رشدی ۴۰ درصدی داشته و به ۷۷۷۲ میلیارد تومان در لایحه سال ۹۶ رسیده است. بودجه ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و همچنین بودجه سازمان بسیج سپاه، نیز برای سال ۹۶ دو برابر شده است.

بخشی از بودجه‌های علنی برخی ارگانهای امنیتی - سرکوبگرانه و نظامی و تروریستی حکومت اسلامی به شرح زیرند:

- وزارت دفاع و زیر مجموعه‌های آن در بردارنده‌ی:

سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح - حفاظت اطلاعات وزارت دفاع - تحقیقات دفاعی - سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع - سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح - دانشگاه مالک اشتر): ۲۲۹۹۹,۹ میلیارد تومان

- سپاه پاسداران (و نهادهای مربوطه، در برگیرنده‌ی حفاظت اطلاعات، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بسیج، دانشگاه امام حسین و دانشگاه افسری سپاه): ۲۴۵۴۶ میلیارد تومان،

- ستاد مشترک ارتش و سازمانهای آن شامل عقیدتی سیاسی، دانشگاههای افسری، حفاظت اطلاعات و علوم پزشکی ارتش: ۷۸۵۲ میلیارد تومان.

- ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و ارگانهای آن: ۳۱۲۱ میلیارد تومان.

- دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی شامل وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و نهادهای آن و نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاهها: ۱۱۵۰۱ میلیارد تومان.

- بودجه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جامعه المصطفی و کمیته امداد (نهاد ویژه پشتیبانی جنگ افروزی و صدور ترور در سوریه و افغانستان و لبنان و عراق، بحرین و وووو است): ۴۹۲۴,۹ میلیارد تومان.

- نهاد موسوم به بنیاد شهید: ۱۰۸۴۰,۶ میلیارد تومان.

تعیین دقیق بودجه ارگانهای نظامی حکومت اسلامی ناممکن است، زیرا که بودجه دقیق بودجه سپاه و ستاد مشترک ارتش و بودجههای سری بوده و از سویی دیگر، بخش زیادی از هزینههای نظامی در ردیفهای عمرانی و آموزشی پوشانده می شود و جداسازی دقیق آنها ممکن نیست.

نهادهای نظامی				
نام نهاد	بودجه ۹۶	بودجه ۹۵	بودجه ۹۴	بودجه ۹۳
ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح	۳,۰۲۱,۹۹۲,۳۰۰,۰۰۰	۲,۰۵۰,۵۵۶,۸۰۰,۰۰۰	۱,۸۷۷,۰۴۲,۸۰۰,۰۰۰	۱,۴۵۷,۸۱۴,۸۰۰,۰۰۰
سازمان بسیج مستضعفین	۱,۱۵۵,۰۵۰,۶۰۰,۰۰۰	۱,۰۷۰,۱۶۳,۸۰۰,۰۰۰	۸۸۵,۹۱۳,۸۰۰,۰۰۰	۶۲۷,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰
ستاد مشترک سپاه	۲۲,۲۴۵,۱۵۶,۸۰۰,۰۰۰	۱۴,۶۲۸,۷۲۹,۰۰۰,۰۰۰	۱۷,۴۲۸,۹۲۷,۳۰۰,۰۰۰	۱۱,۰۷۵,۹۴۴,۵۰۰,۰۰۰
ستاد مشترک ارتش	۷,۷۷۲,۷۵۸,۹۰۰,۰۰۰	۶,۱۰۴,۶۳۲,۵۰۰,۰۰۰	۵,۳۱۰,۹۰۶,۵۰۰,۰۰۰	۵,۱۰۸,۵۵۸,۴۰۰,۰۰۰

افزایش بودجه نیروهای سرکوب، با توجه به شدت یابی، گسترش و ژرفایابی بحرانهای اقتصادی و سیاسی، در ایران و نیز بحران سرمایه جهانی، و تاثیر آن بر مناسبات حاکم و نیز نارضایتی سراسری و امکان خیزشهای انفجاری در جامعه،

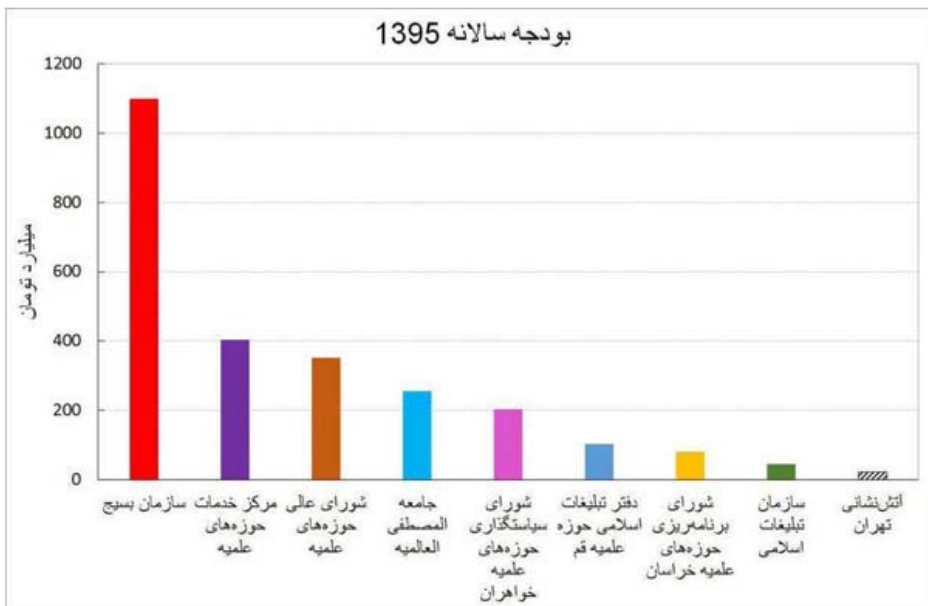
نشانه ناتوانی حکومت اسلامی در مهار بحران‌ها و لرزان شدن پایه‌های حکومتی است.

نگاهی به بودجه‌های برخی ارگانهای ایدئولوژیک و فاسد حکومت اسلامی در سال ۹۵، ماهیت این نظام انگلی را نمایان تر می‌سازد:
حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۵۵ میلیارد تومان بودجه دولتی دارد. این بودجه، نزدیک به دو برابر بودجه شهرداری تهران است.

در سال ۹۵، برای قبر خمینی ۹ میلیارد و ۵۵۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته شد اما، در ردیف‌های بعدی بودجه، زیر عنوان "آستان.. خمینی" بودجه‌ای ۲۷ میلیاردی، ردیف شد، در حالی که گیرنده و موضوع مصرف بودجه مشخص نشد. در همین ردیف، بنیاد «سعدی» متعلق به حداد عادل (پدر زن مجتبی خامنه‌ای) بودجه‌ای ۷ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومانی گرفت و آشکار نیست که برای چه و بر چه مبنایی!

شورای برنامه‌ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان ۸۱ میلیارد و ۵۰۰۰ میلیون تومان بودجه سال ۹۵ داشت.

بودجه شوراهای حوزه‌های علمیه ۳۵۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان. مؤسسه نشر آثار خمینی، ۱۶ میلیارد و ۴۵۰ میلیون تومان!



سازمان بسیج ضد مردمی، بیش از ۱۱۰۰ میلیارد تومان. بودجه‌ی بسیج در سال ۹۶ نزدیک به ۱۸۹ درصد نسبت به سال ۹۳ افزایش یافت. به بیانی روشن‌تر، پیش‌بینی شده برای بسیج در لایحه سال ۱۳۹۶، یک هزار و ۱۵۵ میلیارد تومان است.^(۴۵) بودجه بسیج سال ۹۵، به طور دقیق، یک هزار و ۷۰ میلیارد تومان و سال ۹۳، ۶۲۷ میلیارد تومان اعلام شد. و این هزینه‌های برآمده از دسترنج کارگران و سفره زحمتکشان، را با بودجه آتش‌نشانی تهران با بودجه ۲۵ میلیارد تومانی که بیشتر به وسیله‌ی مدیران فاسد شهرداری در شمار سرپاسدار قالیباف روده می‌شود، می‌مقایسه کنیم تا عمق فاجعه و تبه‌کاری این حکومت و مناسبات ضد انسانی را دریابیم.

^{۴۵}) <http://asemandailynews.net/?p=۱۶۵۳۳۷>

تعطیلی مراکز کار و تولید

سال ۹۴، روزنامه دولتی «آتیه کار»، به گوشه‌ای از شرایط بحرانی و ویرانگری‌های حکومتی اشاره می‌کند و: «فقدان فرصت شغلی مناسب برای قشر تحصیل کرده و نخبگان جامعه ایران موجب بروز معضل فرار مغزها شده است و برآورد می‌شود که سالانه بین ۱۰۰ تا ۲۲۵ هزار نفر از متخصصان و تحصیلکرده های ایران کشور خود را ترک می‌کنند.

آمار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران اُبه دروغ، شمار بیکاران را چندین برابر کمتر از شمار واقعی^{۴۶}، ۲ میلیون و ۹۴۹ هزار نفر اعلام کرده است. به گفته کارشناسان یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور بیکاری است. جامعه شناسان می‌گویند از بالا رفتن سن ازدواج گرفته تا افزایش آمار طلاق در ده سال گذشته رد پای بیکاری در همه این معضلات اجتماعی مشهود است. معضلاتی که سرانجام به افسردگی و سرخوردگی جوانان می‌انجامد منجر میشود تا میزان نشاط اجتماعی را با وجود داشتن جمعیتی جوان کاهش دهد. حتی جامعه شناسان به آمار معتادان اشاره کرده و بیکاری را یکی از متهمان پرونده اعتیاد جوانان می‌دانند^(۴۶)

روند بیکار سازی، به ویژه در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ شدت بیشتری گرفت. دولت عوامفریب احمدی نژاد، تداوم تخریب و بیکار چسازی را مامور بود. روزنامه سرمایه در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۳۱ به نقل از دبیر انجمن صنایع نساجی (جمشید بصیری) گزارش داد: «از ۷۸۳ واحد تولید فرش ماشینی در یکسال گذشته ۷۳۰ واحد تعطیل شده‌است. روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۷ رسانه‌های خبری مجاز، به نقل از گودرز کریمی، مدیر کل پیشگیری از بیکاری کارگران و بیمه بیکاری وزارت کار، گزارش داد که «در حال حاضر یک هزار و ۴۱۷ واحد صنعتی و تولیدی در ایران گرفتار مشکلات مالی هستند». به گفته این مقام وزارت کار، در واحدهای دچار مشکل مالی ۵۷۰ هزار کارگر مشغول کار هستند و برای جلوگیری از

^{۴۶}) <http://atiekar.ir/news۱۰۶-۲/>

بیکاری آنان باید دولت از این واحدها حمایت می‌کرد» و «بر اساس کار مطالعاتی اتاق بازرگانی و صنایع معادن ایران، ظرف چند ماه گذشته ۱۹۵ هزار نفر در کشور بی کار شده اند.^(۴۷)

فتح‌الله بیات، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی رژیم، در باره قراردادهای کارگران می‌گوید: «عمده کارگران قرارداد موقت، جوانان هستند که با داشتن بیش از ۱۵ و حتی ۲۰ سال سابقه کار هنوز قراردادهای یک ماهه و سه ماهه با آنها بسته می‌شود، این موضوع مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد... در حال حاضر شاهد رواج قراردادهای کوتاه مدت هستیم. بیش از ۹۵ درصد کارگران دارای قرارداد موقت هستند و از این میان بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد قراردادهای کار کوتاه مدت از یک‌ماه تا سه ماهه است.»^(۴۸)

این اعتراف، تنها بخشی از واقعیت‌های تلخ را بارگو می‌کند و از همه‌ی واقعیت‌ها چشم می‌پوشد. او نمی‌گوید که بیش از ۹۰ درصد قراردادهای سفید امضا و یا زیر ۳ ماهه بسته می‌شوند. با این همه، از جنایتی دیگر نیز پرده بر می‌دارد: جوانانی که او امروزه از آنان نام می‌برد «که با داشتن بیش از ۱۵ و حتی ۲۰ سال سابقه کار هنوز قراردادهای یک ماهه و سه ماهه با آنها بسته می‌شود»، و از سن کودکی تا کنون به بردگی کشانیده می‌شده اند. وی گوشه‌ی دیگری از ستم بر کارگران و میلیون‌ها انسان زیر شلاق استثمار را برملا می‌سازد: «هم اکنون بیش از ۶۰ درصد کل قراردادهای همکاری بین کارگران و کارفرمایان با شرایط کارفرما و به اصطلاح سفید امضا یا موقت می‌شود و با توجه به اینکه بیش از ۸۵ درصد کل بنگاه‌های کشور نیز خرد و کوچک است، گسترش این موضوع از اهمیت بالاتری برخوردار شده است.»

^{۴۷} روزنامه اعتماد ملی، ۱/۱۱/۸۷.

^{۴۸} <http://tamin۲۴.ir/fa/news/>

بحران، رکود و رکود تورم

روزنامه اینترنتی اقتصاد آنلاین، ۶ مرداد ۱۳۹۲ با تیتر «برنامه‌های اقتصادی روحانی برای عبور از بحران» گوشه‌ای از چهره اقتصادی حاکم را نشان می‌دهد: «بانک مرکزی در گزارش اقتصادی خود (مربوط به سال ۱۳۹۰)، اعلام کرد که در این سال، حداقل مزد واقعی منفی ۳/۱۰ درصد (ده و سه دهم) کاهش یافته است» آشکار است با توجه تشدید بحران اقتصادی و تورم و رکود، مزد واقعی کاهش بیشتری یافته است و از قدرت خرید حکومت شونندگان کاسته شده است. این کاهش با افزایش سرقت و استثمار و کاهش رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۸۴ از رقم ۹/۶ (۶ و نه دهم) درصد به منفی ۹/۱ درصد (یک و نه دهم) در سال ۱۳۹۱ و بازهم فروگاهی این رشد، شدت بیشتری یافته است.

بانک مرکزی در گزارش خود ادامه می‌دهد: «متأسفانه رشد سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر مرتباً کاهش داشته است به طوری که طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۴ که آمارهای آن موجود است، رشد سرمایه‌گذاری از ۷/۸ درصد به ۱/۲ (دو و یک دهم) درصد تنزیل یافته است. و این در حالی است که قیمت نفت در این دوره، از ۶/۵۰ دلار (پنجاه دلار و ۶ دهم) برای هر بشکه به ۱۰۷/۴ دلار (۱۰۷ دلار و ۴ دهم) به ازای هر بشکه افزایش یافته است. لذا دلارهای نفتی در این مدت هر چند مصرف شد اما صرف سرمایه‌گذاری در کشور نگردید...

«متأسفانه طی دوره ۱۳۹۱-۱۳۸۴، نرخ تورم در کشور از ۱۰/۳ درصد (ده و سه دهم) به ۳۰/۵ درصد (۳۰ و نیم درصد) افزایش یافته است یعنی ۳ برابر. درحالی قیمت کالاها و خدمات در این مدت، ۳۰۰ درصد افزایش یافته که بنا بر گزارش رسمی دولت، درآمد واقعی مردم، کاهش یافته است.»

برخلاف ادعای آمار بانک مرکزی، نرخ تورم در این سال‌های به ویژه سال ۱۳۹۲ به ۴۰ درصد افزایش یافت و رسانه‌های حکومتی نیز، بارها از تورم بالای ۳۵ درصدی و رکود تورم می‌گفتند. دولت روحانی، با ادعای دروغین مهار تورم، این آمار را تنها روی کاغذ کاهش داده است. با افلاس و فلاکت اجتماعی، از آنجا

که دیگر توان مالی برای خرید سبد زندگی نمانده است، و کالاها خریداری ندارند، تنها برخی قیمت ها نسبت به دولت «امید» امام، روزانه افزایش نمی‌یابند. افزایش ۳۰ درصدی نرخ کالاهای ضروری زندگی، از جمله بهای انرژی، و مقایسه آن با دستمزد ۸۰۱۲۹۵ تومانی، نشان دهنده جنایت های حکومت اسلامی سرمایه‌داران است.

«واردات بی رویه کالا روز افزون است. واردات در عرصه محصولات کشاورزی در سال ۸۷ بیش از ۱۲ میلیارد دلار است که بابت اقلامی چون گندم به میزان ۶ میلیون تن، روغن نباتی ۱/۲ میلیون تن، شکر ۱/۳ میلیون تن، برنج ۱/۱ میلیون تن، علفه ۴/۵ میلیون تن بوده است. تاثیر واردات شکر بر تولید داخلی آن ۴۲ درصد کاهش را نشان میدهد و کارگران نیشکر هفت تپه به جرم اعتراض به این شیوه‌های خانمانسوز واردات محاکمه و زندانی میشوند.

از بین ۲/۵ میلیون واحد صنفی تنها ۴۰۰ هزار واحد تولیدی وجود دارد و بقیه توزیعی و خدماتی هستند. و در ازای هر ۳۰ نفر یک واحد صنفی که عمدتاً در بخش توزیع و خدمات ایجاد شده است. یعنی ۸ در صد.»^(۴۹)

روزنامه حکومتی «تحلیل و گفتگو»، بیکاری در ایران، «علل و راه حل های رفع بیکاری و عوامل تشدید کننده بیکاری در ایران» اینگونه جمع‌بندی می کند:

«الف- خروج سرمایه و ارز از کشور در خلال مبارزات اخیر و پس از آن و به تبع آن کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، خاصه در نقاط شهری، و ناممکن بودن کاربرد سرمایه ثابت (عمرانی) بخش دولتی به دلیل نارسائی در تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور و سقوط میزان تولیدات صنعتی به میزان ۲۰ درصد نسبت به شش ماهه اول سال ۱۳۵۷.

درصد-جمعیت-ایران-زیر-خط-فقر-۱۴۹۷۴/ht t p://www.salanat.news.comnews^{۴۹)}

خط-فقر-۲-میلیون-و-۷۰۰هزارتومان-شد.

ب- تشدید تورم- افزایش دستمزدها و در نتیجه ازدیاد هزینه‌های سرمایه‌ی و هزینه‌های تولیدی.

ج- وابستگی به‌مواد خام اولیه‌ی کشورهای خارجی و تشتت در امور بازرگانی خارجی کشور.

د- تغییر سیاست‌های ارزی و گمرکی کشور و تغییر در نحوه و روند مبادلات بازرگانی.

ه- کاهش خدمات بانکی، توریستی، خدمات خانگی، حمل و نقل.

و- کاهش فعالیت‌های ساختمانی به‌دلیل وجود کارهای نیمه تمام ساختمانی و نامشخص بودن نحوه‌ی مالکیت در بخش خصوصی.

ز- تراکم شدید نیروی کار در بخش‌های خدمات دولتی و بخش‌های کشاورزی و اختلاف ملکی بین مالکان و کشاورزان، در بعضی از مناطق کشور و راکد ماندن این اراضی در نقاط روستائی.

ح- عدم انطباق برخی از فعالیت‌ها با موازین اسلامی.

ط- فقدان تأسیسات و تسهیلات زیربنائی در بسیاری از نقاط روستائی کشور در زمینه‌ی استقرار نیروی کار جدید و جلب آن‌ها.

ی- فشار شدید مقررات موجود بیمه‌های اجتماعی کارگران بر کارگاه‌های کوچک اشتغال‌زا و فقدان امکان پرداخت میزان بیست درصد سهم کارفرما توسط صاحبان این گونه کارگاه‌ها- به‌علت سوددهی کم آن در شرایط کنونی تولید^(۵۰)

رجانیوز، ارگان اصول‌گرایان و تریبون باند رقیب دولت، برای توجیه فلاکت باری رژیم، مسبب را دولت روحانی دانست و اعتراف کرد: «سال ۹۴ با همه فراز و نشیب‌های اقتصادی‌اش به پایان رسید، اقتصاد همچنان در رکود است و از برجام و رفت و آمدهای هیات‌های غربی هم هنوز آبی برای

۱۳۹۳ جمعه ۲۱ http://goftogoonews.com/Pages/News-_-۳۳۱۰۲.aspx (۵۰)

اقتصاد کشور گرم نشده کنون نقدینگی کشور به بیش از هزار تریلیون تومان رسیده، اما حتی بخشی از این نقدینگی به تولید تزریق نشده است. این در حالی است که رشد نقدینگی حدود ۲۷ درصد و رشد اقتصادی نزدیک به صفر است. ^(۵۱)»

لغو مالکیت از خرده تولید کنندگان و بازار داغ دلالات

رسانه‌ی مجاز حکومتی «مشرق»، وابسته به باند روحانی/رفسنجانی، در برابر به باند سپاه که دلالات حکومتی به شمار می‌آیند و انحصار این دلالتی را در دست دارند، اشاره و اعتراف کرد: «در سال ۱۳۹۴ برای اولین بار در چند دهه اخیر، کالاهای چینی بیش از یک چهارم کل واردات ایران را به خود اختصاص دادند تا اقتصاد ایران بیشتر از قبل، چینی شود.» ^(۵۲)

این روزنامه بنا به آمار اعلام شده گمرک، گزارش داد: «در سال گذشته ۴۱|۵ (چهل و یک و نیم) میلیارد دلار کالای خارجی به کشور وارد شد که بیش از ۲۵ درصد آنها چینی بود... ارزش کالاهای چینی وارداتی به کشور در سال گذشته ۱۰,۴ (ده میلیارد و ۴۰۰ میلیون) میلیارد دلار بود، بدین ترتیب ۲۵.۲ درصد از مجموع واردات کشورمان را اجناس چینی به خود اختصاص دادند... سهم ۲۵.۲ درصدی چینی‌ها از واردات ایران در سال گذشته، آماری بی‌سابقه در دهه‌های

^{۵۱)} <http://www.rajaneews.com/news/۲۳۷۳۵۲>

دکتر حسین صمصامی سرپرست اسبق وزارت اقتصاد.

^{۵۲)} <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۵۵۲۵۰۵> & روزنامه مشرق/۱۷

اخیر محسوب می‌شود و در هیچ سالی چینی‌ها نتوانسته بودند تا این سطح، بازار ایران را تسخیر کنند».

سهم کالاهای چینی از کل واردات سالانه ایران (درصد)



در دوره ۸ ساله دولت‌های نهم و دهم، به کارگزاری محمود احمدی نژاد، میانگین واردات کالاهای چینی ۹.۴ درصد از کل واردات کالا به داخل ایران بود، بدون در نظر گرفتن آمار واردات «برادران قاچاقچی» احمدی نژاد، که با جابجایی این برادران، در سال ۱۳۹۲، روند آمار واردات کالاهای چینی شتاب گرفت، به گونه‌ای که در سال ۹۲ سهم چینی‌ها از واردات ایران به ۱۹,۷ درصد و در سال ۹۳ به ۲۳.۸ درصد و سرانجام در سال گذشته به ۲۵.۲ درصد افزایش یافت.

و این پیروی از همان شعار ولی فقیه بود که «اقتصاد مقاومتی» را فرمان داده بود! آمارها بیانگر آن هستند که «از هر ۴ کالایی که به ایران وارد می‌شود، یکی از آنها چینی است».^(۵۳) گزارش‌هایی نیز در دست می‌باشند که دولت احمدی‌نژاد ۱۴ تن "سنگ‌پا" از چین وارد ایران شده است.^(۵۴)

در این گزارش بنا به آمار سازمان توسعه تجارت ایران، حجم برخی اقلام وارداتی در آن دوران اینگونه است: ۸۳۰ تن مدادتراش و تیغه، ۲۴۷ تن مداد پاک‌کن، ۷۸۰ تن میخ سرپهن و پونز، ۱۶ تن واکس کفش، ۱۰ تن زیپ، ۳۵ تن سوزن دوزندگی، ۷۸۰ کیلو رخت‌آویز چوبی و ۱۴ تن سنگ‌پا. آمارهای این سازمان همچنین از جمله به واردات حصیر، ریش‌تراش، شن و ماسه، دستمال گردن، الکل، پارچه چادری، بیل و کلنگ، پشم حلاجی‌شده، شانه و کاغذ و مقوا از چین به ایران در دوران هشت ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد اشاره داشته است.»

^{۵۳}) <http://www.rajanews.com/news/۲۳۸۲۰۸>

^{۵۴}) خبرگزاری ایلنا روز دوشنبه (۱۶ شهریور / ۷ سپتامبر ۱۳۹۴)

به نوشته ایلنا، (۲۰۱۴.۰۵.۰۶) میزان قاچاق کالا از رقم یک میلیارد دلار در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری وی، به ۶ میلیارد دلار و سپس در سال ۱۳۹۳ به ۲۰ میلیارد دلار رسید.

رسانه های باند دولت جایگزین باند احمدی نژاد، از واردات سالیانه چوب بستنی از چین به ایران به ارزش ۲۴۰ میلیارد تومان نیز خبر می‌دهند تا تمامی جنایات را به دوش باند رقیب بیافکنند و نقش خویش که ریاست دولت ایشان، حسن روحانی ۲۳ سال در بالاترین فرماندهی شورای امنیت اش مسئولیت سرکوب و امنیت سرقت هستی مردم و دسترنج کارگران را به عهده داشته، تبرئه سازد و مسئولیت پاسخگویی در برابر شرایط موجود و درماندگی در فساد و رکود حاکم را نپذیرد.

مسئول قیمت گذاری و خزانه داری «انجمن تولید کنندگان عفاف و حجاب» بنا به گزارش مشرق نیوز، روز ۵ تیرماه ۱۳۹۵ گفت: «متاسفانه یک ماه پیش شنیدم که تولید و طراحی و دوخت چادر مشکی در چین شروع شده و اگر این اقدام آزاد شود و علنی شود بیش از ۵۰۰ کارگاه تولید چادر در ایران با خطر ورشکستگی روبرو می‌شوند اگر فقط ۱۰ نیروی کار برای هر تولیدی در نظر بگیریم یعنی ۵۰۰۰ نفر که خودتان می دانید اکثریت این نیروها زنان بی سرپرست و بدسرپرست هستند. بنابراین باید هر چه سریعتر نسبت به خودکفایی در زمینه تولید پارچه چادر مشکی در کشور اقدام کنیم تا از مرحله تولید پارچه تا تولید چادر مشکی در اختیار کشور خودمان باشد.»^(۵۵) این تنها یکی از هزاران نشانه‌های سیاست «اقتصاد مقاومتی» سید علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی غنوده بر افزون بر ۹۰ میلیارد دلار از سرقت هستی جامعه.

^{۵۵)} <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۵۹۴۶۴۹>

تعطیلی تولید در کانون صنعتی ایران

نماینده مجلس حکومتی از اراک، خنداب و کمیجان در مجلس شورای اسلامی (۲۵ شهریور ۹۵) وانمود می کند که از درد ستمبران می گوید: «حفظ و صیانت از اشتغال و ظرفیت های صنعتی موجود در استان یکی از مهم ترین دغدغه های بنده به عنوان نماینده مردم است به طوری که براساس نظرسنجی سازمان توسعه تجارت استان که با جامعه آماری ۱۰۰ درصدی انجام شد، ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی استان عملاً تعطیل شده و از مابقی واحدها تنها ۵.۷ درصد با ظرفیت کامل کار می کنند و دیگر واحدها در حال کار کردن با ظرفیت بسیار پایین تری نسبت به ظرفیت واقعی هستند.»

به بیان دیگر، ۵۰ درصد واحدهای صنعتی در اراک، این کانون صنعتی ایران، تعطیل شده و ۵۰ درصد باقیمانده، نیز ۹۲ و نیم درصدشان نیمه تعطیل و یا با ظرفیت ناچیز لنگ لنگان می چرخند و تنها ۷ و نیم درصد از ۵۰ درصد هنوز خاموش نشده با ظرفیت هنوز کامل کار می کنند.

در چنین روند و سیاستی است که اقتصاد از چرخه تولید، گسسته و به دلالی، مالی بازرگانی و ... روانه می شود.

بحران مالی و مالی گرایی سرمایه در اقتصاد ایران

بخش مالی در اقتصاد ایران در دو بخش رسمی و غیررسمی اقتصاد کانون گرفته دارد:

۱- بخشی از سرمایه ی مالی متمرکز در بنگاه هایی که با مدیریت باندهای حکومتی، به ویژه سران سپاه بر بازار پول (بانک مرکزی)، بازار سرمایه (بورس و اوراق بهادار) و بازار بیمه (بیمه ی مرکزی) فعالیت دارند.

۲- همراستا با بخش نامبرده، بخش دیگری از سرمایه های مالی که از حوزه ی مدیریت بانک مرکزی، بازار بورس و اوراق بهادار و بیمه مرکزی سه گانه ی خارج

است. بنا به برخی گزارش‌ها، بیش از هفت‌هزار مؤسسه‌ی مالی در ایران، فعال‌اند که از آن میان بیش از شش هزار واحد آن، بدون مجوز از نهادهای رسمی هستند. این بخش غیر رسمی زیر نظارت و مالکیت باند سپاه و روحانیت و اصولگرایان و باند بیت رهبری است. این بیانگر چرخش اقتصادی تولیدی هرآنچه که بود، چرخه‌ی بخش مالی اقتصاد دلالی و رانت ووو می‌باشد.

بنا به گزارش حکومتی، ۵۷ درصد دارایی‌ها و ۵۰.۲۵ درصد فروش بزرگترین ۱۰۰ شرکت در ایران مربوط به گروه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده است. و مالکین این بانک‌ها و مؤسسات مالی از همان جناح باند سپاه و امنیتی‌هایی است که شاه‌رگ قدرت سیاسی و اقتصادی ایران را در دست دارند.

در میان ۵۰ شرکت برتر در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۳ حدود ۲۰ شرکت در بخش مالی اقتصاد فعالیت داشته و ۲۱ شرکت از ۵۰ شرکت برتر ایران هلدینگ‌هایی هستند که بخش مهمی از سبد مالی (پُرتفوی) دارایی آن‌ها دارایی‌های مالی گزارش شده است.

پرتفوی

پرتفوی (Portfolio) واژه‌ی فرانسوی است و به مجموعه یا سبدی از اوراق بهادار گفته می‌شود و در میان بورس‌بازان و فینانس‌گران (معماله‌گران سرمایه‌های مالی) رواج دارد. این مجموعه از اوراق بهاء دار، بسیار کارآمدتر از سرمایه گذاری در یک سهم می باشد. برای نمونه، در شرایط جنگی، یک سبد یا پرتفوی شامل سهام دارو و بیمه می‌تواند در یک سبد مالی قرار داد تا سود و زیان وارده بر هر کدام را جبران کند.

پُرتفوی‌های مورد گفتگو در ایران، می‌تواند متعلق به شخصیت حقیقی و یا حقوقی باشد و در حال حاضر در بورس ایران، بزرگ‌ترین این سبد مالی، افراد حقیقی (خارج از سپاه) از آن رسول تقی گنجی گزارش شده است که مجموع

دارائی‌های آن، مبلغی افزون بر ۲ میلیارد دلار است و سهام ۸۴ شرکت را در سبد (پرتفوی) دارند. وی و فرزندش امیر محمد و برادران‌اش، امپراتوری مالی و صنعتی میلیارد دلاری در دست دارند که لاستیک دنا و شرکت مهرام، بیمه رازی، بنیاد فاطمه الزهرا و وونتیا بخشی از سبد مالی آنهاست. آنها ۴۹ درصد «پارس مینو» را هم در سبد مالی خویش داشتند. سرداران تشنه‌ی تصاحب و مالکیت، بارهای تلاش کرده‌اند تا به هر ترفندی از خانواده گنجی سلب مالکیت کرده و به شیوه‌ی رایج در ایران، با تصاحب دارایی‌ها به انباشت سرمایه دست بزنند. پنجاه درصد «مینو» به «ستاد آزادگان» تعلق دارد و خانواده گنجی فقط دو عضو هیات‌مدیره در این شرکت دارند. گنجی به پشتوانه باند سپاه توانست سرعلینقی خاموشی رئیس اتاق بازرگانی را کلاهی بگذارد و او را به کناره‌راند. این پدر و پسر، در «بورلی هیلز» آمریکا، نیز تکیه زده و میان ایران و آمریکا بر بال سبدهای مالی خویش در پرواز هستند و سهم امام و بیت و اهل بیت و باندها را همیشه می‌پردازند. امپرتوری گنجی، به اعتراف پدرخوانده، ۷۵ درصد از دارایی‌های خویش را از راه بدهی و اعتبار بانکی بالا کشیده است به گونه‌ای که او را امپراتور بدهی‌های بانکی نیز می‌نامند.

به اینگونه، و با مالکیت چنین شرکای باندهای حکومتی است که بنگاه‌های بزرگ مالی و بانک‌ها در شمار سهام‌داران اصلی بسیاری از شرکت‌های عظیم اقتصادی در ایران هستند.

بانک‌های باندهای حاکم، امروزه در ایران، هلدینگ‌های بزرگی هستند که در آنها، همراستا با فعالیت‌های مالی، از جمله از بانکداری تجاری، بانکداری سرمایه‌گذاری، بیمه، لیزینگ و مانند آنها، در حوزه‌ی تجارت، ساخت‌وساز، پیمانکاری، و حتی ورود به حوزه‌هایی مانند نفت و گاز به چپاول دستی گشاده دارند. گفته می‌شود که بانک‌ها، «به غول‌های بزرگ اقتصادی تبدیل شده‌اند، نبض اقتصاد ایران را در کنترل دارند».

جدا از این‌ها، گزارش می‌شود که «بخش اعظم ۵۰ شرکت برتر اقتصادی شرکت‌های هستند که در یکی از بازارهای بورس اوراق بهادار (بازار اصلی یا فرابورس) پذیرفته شده‌اند» به این بیان که بانک‌ها در خدمت سرمایه مالی، بورس و اعتبار و قمارهای مالی در داخل و خارج درآمده‌اند. به این گونه با سلب مالکیت و به ورشکستگی کشاندن تولیدات داخلی و خدمات کم درآمد برای بورژوازی در ایران، الیگارش‌ی حاکم به سیاست‌های ویرانگرانه دلالی و مالی محوری یا «پلوتوکراسی» plutocracy متمرکز شده است. با این شیوه، در برهه کنونی، با درهم آمیختگی سرمایه صنعتی و مالی و مدیریت و مالکیت آن به دست باندهای حکومتی، الیگارش‌ی مالی و حکومتی برپا گردیده و بازار بورس را مدیریت می‌کنند.

اوج گیری روند بیکار سازی

روند به تعطیلی کشیده شدن مراکز تولید و اخراج کارگران در سال ۱۳۸۵ به بعد اوج بیشتری می‌گیرد. به آماري از سال ۱۳۸۷ بنگریم: خبرگزاری ایلنا (۱۳۸۷/۱۲/۲۳) به نقل از سید حسن صادقی چماقدار و دستیار علیرضا محبوب، از خانه کارگر اشغال شده اعتراف می‌کند که: «در چند ماه اخیر حدود ۳۳۰ هزار کارگر از کار اخراج شده‌اند. وی افزود ۹۰ درصد کارگران اخراج شده برای استفاده از مزایای حمایتی صندوق بیمه بیکاری محدودیت دارند.» در همان روزها، محمد عباسی، وزیر تعاون دولت احمدی نژاد، در یک کنفرانس مطبوعاتی در روز یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۸۷، جمعیت جویای کار در ایران را ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده بود. با توجه به نرخ ۲۳/۵ میلیون نفر شاغل در ایران اعلام شده توسط بانک مرکزی و براساس گزارش واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست، در گزارش ماه ژانویه ۲۰۰۹ خود (نیروی کار ایران در سال گذشته را ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر میلیون نفر است) و براساس آمار ارایه شده از سوی وزیر تعاون دولت نهم در باره جمعیت جویای کار، می‌توان نرخ بیکاری در ایران را افزون

بر ۴۲ درصد دانست. بنا گزارش خبرگزاری دولتی «موج» لازم به اشاره است که دستکم یازده میلیون کارگر در اقتصاد غیررسمی کشور فعال می‌باشند. این یازده میلیون، هیچگاه در محاسبات و مناسبات کار و بررسی های آماری مربوط به وضعیت نیروی کار در اشتغال رسمی به حساب نمی‌آیند.

اخراج‌ها

حکومت اسلامی با دستبرد به برخی مواد قانون کار، از جمله ماده ۲۷، اخراج کارگران را به کارفرمایان سپرد. بنا به این دستبرد، کارفرما به بهانه «عدم رعایت ضوابط انضباطی موسسه توسط کارگر، می تواند منجر به اخراج وی شود.» نهاد حل اختلاف سرانجام به دست کارگزاران سه جانبه، سرمایه سپرده شد. بنا به قانون کار، اختلاف کارگری و کارفرمایی، اگر از راه سازش حل نشود قابل طرح در مراجع حل اختلاف می‌باشند. اما «حدود صلاحیت مراجع حل اختلاف» بنا به ماده ۱۵۷ قانون کار، سرنوشت کارگران را به سرمایه‌داران و کارگزاران خونخواری می سپارد که با تمامی تلاش، قانون کار را سلاخی می کنند: «صلاحیت مراجع حل اختلاف صرفا در زمینه‌ی اختلافات فردی یا دسته جمعی بین کارگر و کارفرما یا کار آموز که ناشی از مقررات قانون کار و سایر مقررات کار است می باشد و حق ورود به سایر اختلافات آن ها را ندارند.»

بورژوازی حاکم، به این وسیله، زیر نام جنایت بار «تعدیل» یا عقلایی سازی هرچه سودآوری بیشتر، به اخراج میلیون‌ها کارگر دست زده است تا با ارزان سازی قیمت نیروی کار، با سوء استفاده ی ضدانسانی از نیروی کار زنان و کودکان و کارگران مهاجر، حمله به نهادهای پیشرو و مستقل کارگری، و با دستگیری و شلاق به گرده کارگران، زندان و شکنجه و دار و داغ و درفش، به روند استثمار شدید و خاموش سازی خیزش های کارگری دست یابد. حاکمیت سرمایه، با تمامی نیروی سرکوب، با سرقت عناصر زندگی بخش کار و زندگی، با برقراری و شدت بخشی به استثمار و استبداد شدید، با افزایش ساعت کار و

شبانۀ و چند شیفته سازی جانفرسای کار به ویژه استنمار زنان و کودکان، بر گردهی کارگران شاغل، بدون هیچ امنیت شغلی و بیمه و پوشش قانون کار به سود مافوق دست می یابد. گسترش مافیای مواد مخدر، سلاح، فروش زنان جوان برای بردگی جنسی و هر آنچه که تقاضایی برای خرید داشته باشد، بخش دیگری از درآمد مافیای حکومتی را برآورده می سازند. این درحالی است که نقدینگی با رشد ۳۶ درصدی به مرز ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسید و اکنون از آن نیز گذشته است. ناچاریم به خود اعتراف ها و آمارهای حکومتی بنگریم تا عمق بحران از زبان کارگزاران مناسبات حاکم، مستندتر باشد.

به گزارش ایلنا، ارگان ضدکارگری، خانه کارگر، از سال ۹۱ حداقل ۱۲۲ هزار کارگر شاغل در واحدهای سازنده قطعات خودرو، یعنی نزدیک به ۹۰٪ کارگران بخش قطعه ساز خودرو! بیکار شده اند ایلنا می افزاید: «تهادهای دولتی مانند سازمان محیط زیست، بانک مرکزی و... بیشترین لطمه را به صنعت قطعه سازی ایران وارد کرده اند، گفت: شدت آسیب این تصمیم گیری ها حتی از موانعی که توسط تحریم های اقتصادی ایجاد شده است نیز بیشتر است.» (۵۶)

نجفی منش، عضو هیئت مدیره انجمن قطعه سازان خودرو در ایران، گفت: «بدون شک این وضعیت بر اشتغال کارگران شاغل در کارخانه های خودروسازی نیز تاثیر گذاشته است.» وی به بازار داغ دلالت و ورشگستگی تولید داخلی روی دست مانده نیز اشاره کرده و می افزاید: «در حال حاضر هم مصرف کنندگان خودرو را با قیمت بالا خریداری می کنند و سود اصلی به جیب دلال ها می رود... در حال حاضر بازار خودروی ایران اشباع شده و ۱۶ تولید کننده و ۱۸ وارد کننده در این صنعت داریم.» و یاما نمی گوید که وارد کنندگان و تولید کنندگان مونتاژگر وابسته به کدام باند حکومتی هستند. نماینده بخش خصوصی سرمایه ی رقیب، «محمد عطاردیان»، دبیر کانون عالی انجمن های صنفی

^{۵۶} خبرگزاری ایلنا ۱۳۸۷/۱۲/۲۳ به نقل از حسن صادقی، معاون دبیرکل خانه کارگر.

کارفرمایی در ایران نیز به بیکار سازی «دستکم یک میلیون کارگر» اعتراف می‌کند: «دولت با نپرداختن اعتبارات عمرانی طی دو سال اخیر باعث بیکاری حداقل یک میلیون کارگر شده است. وی با اعلام این جنایت به ایلنا گفت: دولت از دو سال پیش حداقل ۱۲ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان از معوقات پیمانکاران پروژه‌های عمرانی از قبیل راه‌سازی، سد سازی، احداث تونل، پل و نیروگاه، ساخت بیمارستان و سالن‌های ورزشی را نپرداخته است... پروژه‌های عمرانی کشور به حالت نیمه تعطیل در آمده و افرادی که با سمت‌های مختلف مهندسی، کارگر ماهر، کارگر نیمه‌ماهر و ساده در این پروژه‌ها مشغول به کار بودند به خیل بیکاران اضافه شده‌اند.»

این کارگزار کارفرمایی، از بخش خصوصی بابیان اینکه حداقل ۲ میلیون نفر در پروژه‌های عمرانی مشغول به کار بودند، گفت: «به دلیل بدقولی‌های دولت تعداد این افراد به نصف کاهش یافته است.»

نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران با اعلام اینکه اجرای بیمه کارگران ساختمانی با اعلام مجلس متوقف است و در سال جاری هنوز هیچ کارگری در این بخش بیمه نشده است، گفت: یک میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر ساختمانی شناسایی شده در کشور داریم. که ۹۰۰ میلیارد تومان بیمه این کارگران، که به دستور شورای نگهبان پرداخت نشد.» در حمایت از این جنایت باندهای حاکم به سود سرمایه، شورای نگهبان نپرداختن ۹۰۰ میلیارد تومان درآمد مالیات بر ارزش افزوده برای بیمه کارگران ساختمانی را فاقد ماهیت بودجه‌ای دانسته بود و طبیعی است که به سود سرمایه‌داران حاکم رای دهد.

لازم به یادآوری است که بنا به تصویب دولت سرمایه، در آغاز نیز «اعتبار لازم برای بیمه کارگران ساختمانی از محل جوازهای صادر شده برای پروانه‌های ساختمانی بود که ۲۰ درصد سهم کارفرما تامین می‌شد و کارگر ساختمانی باید همان سهم ۷ درصدی خود را می‌پرداخت.» به گزارش روزنامه حکومتی مهر،

ابوالفضل فتح الهی از خردادماه سال جاری مجلس اعلام کرد که اجرای آن متوقف شود.

بنا به این اعتراف‌ها، افزون بر دومیلیون کارگر ساختمانی، در بدترین شرایط ناامنی شغلی و خطر، بدون برخورداری از بیمه، و علیرغم پرداخت ۷ درصدی خود کارگزاران و ۲۰ درصدی کارفرما، از هرگونه پوشش حقوقی و بیمه‌ای محروم بوده و همه روزه زیر آوارها، و فروافتادن از برج‌ها و روی میل‌گردها به سرنیزه کشیده شدن‌ها، چون برگ خزان، پایمال سرمایه‌داران و حاکمیت می‌شوند.

«سداالله محمدخانلو» دبیراجرایی خانه کارگر تاکستان بنا به گزارش ایلنا، با استناد به تحقیقاتی که به تازگی در این نهاد کارگری انجام شده است اعتراف کرد که «سوء استفاده از کارگران با توجه به افزایش آمار بیکاری رشد یافته است.» وی به قراردادهای کوتاه مدت و سفید امضاء، تاخیر در پرداخت حقوق، اخراج و «تعدیل نیروی کار» اشاره کرد و افزود: «بخش عمده‌ای از نیروی مولد اجتماع در شهرک‌های صنعتی همانند حیدریه، خرم دشت و بسیاری از کارگاه‌ها و واحدهای کوچک در مسیر جاده تاکستان به قزوین متمرکز شده‌اند... کارگران شاغل در این واحدها با آنکه دلسوزانه برای واحد تولیدی که محل کسب در آمد و تامین معاش روزانه‌شان است کار می‌کنند، فاقد امنیت شغلی هستند.»^(۵۷)

ایلنا، در تاریخ ۲۷/۰۴/۱۳۹۵ به باند رقیب اخطار داد که: مجموعه گزارش‌هایی در اختیار دارد که تنها با اوج گیری سیتز باندها، به آنها اشاره می‌شود: بخشی از این اسناد در دولت احمدی‌نژاد (در شهریور ۱۳۹۱) از سوی یکی از نهادهای مسئول دولتی برای ارائه به یک نهاد تصمیم‌گیر حاکمیتی، تهیه شده اند. «در این گزارش ... به واحدهای بزرگ تولیدی و صنعتی مشکل‌دار کشور پرداخته شده و دلایل متعدد آن تشریح شده است. براساس این گزارش ۱۵۹۹

تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۶ <http://www.ilna.ir> ۵۷)

بنگاه و واحد بزرگ صنعتی کشور در شهریور سال ۱۳۹۱ درگیر مشکلات اساسی بوده و در آستانه ورشکستگی قرار داشتند. بدهی به نظام بانکی، انباشت محصول در انبار و فقدان تقاضا، مازاد نیروی انسانی، زیان انباشته سنواتی و مطالبات از دولت، بخشی از دلایل بحرانی شدن وضعیت صنایع در گزارش دولت احمدی نژاد در شهریور سال ۱۳۹۱ عنوان شده است...»^(۵۸)

و از همین روی، کارگران موقت و پیمانی که بیش از ۹۵ درصد کارگران شاغل را تشکیل می دهند، خاموش تر و ستمپذیرتر از ۱۰ درصد کارگران استخدام دائم، به ناچار و نیاز زنده ماندن به خواسته‌های کارفرمایان تن سپار شده تا به شدت تمام از آنان بهره کشی شود. با همین چماق بیکاری و سرکوب و جنایت است که سرمایه‌داران، بر شدت کار افزایش و دستمزدها را کاهش داده و همان دستمزد بخور و نمیر را ماهها پرداخت نمی کنند. و از همین روی، ۸۲ هزار نفر از کارگران فولاد، سه ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.

گروه صنعتی فولاد

گروه ملی صنعتی فولاد ایران با ۵۴ سال تاریخ، از تولیدکنندگان بزرگ محصولات نورد است.

مرکز این کارخانه‌ها در سال ۱۳۴۲ و در زمینی به مساحت ۲۵۰ هکتار در ۹ کیلومتری جاده اهواز- خرمشهر تاسیس شده اما «گروه ملی فولاد ایران» با تمامی کارخانه‌های زیر مجموعه آن در سال ۱۳۸۸ از سوی دولت محمود احمدی نژاد تحت عنوان «خصوصی سازی و اجرای اصل ۴۴» به شرکتی به نام «شرکت توسعه سرمایه گذاری امیرمنصور آریا» واگذار شد که مالک این شرکت هم «مه آفرین امیر خسروی» است، کسی که رسانه های ایران از او با اسم اختصاری «ا.خ» نام

۵۸) <http://www.ilna.ir> - واحد صنعتی - بحرانی - میراث - احمدی - ۳۹۰۵۵۶ / بخش - اقتصادی

نژاد - برای - روحانی - اساسی

می بردند و از زندانی بودن او به همراه شخص دیگری با اسم اختصاری «آ» درزندان اهواز خبر دادند.

«شرکت توسعه امیر منصور آریا» برای بسیاری، نام آشنایی نبود. این شرکت مالک دستکم ۲۰ شرکت از جمله «آب معدنی داماش گیلان، آهن و فولاد لوشان، گروه ملی صنعتی فولاد ایران، ماشین‌سازی لرستان، صنایع غذایی دریاچه گهر لرستان، سبک سازان لوشان، سامانه‌های منابع سازمانی کرانه، خدمات مهندسی کشاورزی میثاق گیلان، نوآوران صنعت الکترونیک قم، پخش امیر منصور ایرانیان، خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی راه آهن، مهندسی مشاور مدیریت پردازش زمان، ایمن ترابری آریا، شفاف شیمی پلاست» و همچنین «باشگاه ورزشی داماش ایرانیان» است.

امیر عابدینی از بنیانگزاران باشگاه داماش گیلان پیشتر در مصاحبه ای در ۳ اردیبهشت سال ۸۹ درباره نقش «شرکت توسعه امیرمنصور آریا» و مدیر آن در برپایی این باشگاه گفته بود: «وقتی که آقای مه آفرید امیر خسروی می‌خواستند باشگاه داماش را تاسیس کنند یک موسسه اقتصادی از مجموعه سرمایه گذاری امیر منصور آریا داشتند که معتقد بودند در آن مجموعه باید یک موسسه اجتماعی و فرهنگی هم وجود داشته باشد.»

عابدینی همچنین به روابط نزدیک روح الله قهرمانی چابک استاندار وقت گیلان، سفیر فعلی ایران در کویت و از نزدیکان اسفندیار رحیم مشایی با مالک «شرکت توسعه امیر منصور آریا» اشاره کرده و گفته بود که روح الله قهرمانی به دلیل «فعالیت های اقتصادی» شرکت توسعه امیر منصور آریا از آن‌ها خواسته است که فعالیت باشگاه داماش را از گیلان آغاز کنند.

مجموعه شرکت‌های در مالکیت «امیر خسروی» با همکاری «گروه مالی امین» به مدیر عاملی «محمد آرام بنیار» زمینه سازی برای برپایی بانک آریا را در سال ۸۸ و همزمان با «بانک گردشگری، بانک ایران زمین، بانک آرین» آغاز کرد. آن‌ها «در اریبهشت سال ۸۹ مجوز شورای پول و اعتبار» و بهمن سال ۸۹ نیز «مجوز

بانک مرکزی جمهوری اسلامی» را برای برپایی بیستمین بانک خصوصی با «سرمایه ۲۰۰ میلیارد تومانی» در ایران دریافت کردند.

در ۱۷ اسفند سال ۸۹ طی نشست خبری مشترکی که با حضور محمد آرام بنیار مدیرعامل گروه مالی امین و عنایت الله دهقان برگزار شد آن ها از آغاز پذیره نویسی در ۲۱ اسفند ماه خبر دادند.

خبرگزاری ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت، همان روز از قول محمد آرام بنیار مدیر عامل تامین سرمایه امین خبر داد که «تمرکز بیستمین بانک خصوصی ایران، بانکداری اختصاصی و بازرگانی خواهد بود تا بتواند در ابتدای فعالیت خود دسترسی به بازاری در حدود سه هزار میلیارد تومان داشته باشد.»

در همین نشست خبری عنایت الله دهقان با اعلام اینکه «۱۰ نفر از اشخاص حقیقی فعال در حوزه فولاد، مواد غذایی، فعالیت‌های ساختمانی و پیمانکاری اعضای هیات موسس این بانک هستند» گفت: «طبق مصوبه هیات موسس پیش بینی شده است بانک آریا در ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۹۰ به طور رسمی راه اندازی شود که در ابتدا ۱۵ شعبه در تهران و در شهرهای مشهد، اصفهان، شیراز، کیش و رشت افتتاح خواهد شد.»

در چهارم خرداد سال ۹۰ «مجمع عمومی موسس بانک آریا» در تهران برگزار شد و در آن «ساسان منوچهری، عنایت اله دهقانی، محمد آرام بنیار (مدیر گروه مالی امین)، نمایندگان شرکت امید نیک کیش، و موسسه صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر به عنوان اعضای هیات مدیره پیشنهادی هیات موسس معرفی شدند.»

هجوم سپاه برای بلعیدن رقبا:

«تشکیل پرونده فساد اقتصادی جریان انحرافی»

دوم خرداد ۹۰، دو روز پیش از برگزاری «مجمع عمومی موسس بانک آریا» یدالله

جوانی، رئیس دفتر سیاسی سپاه طی سرمقاله ای در هفته نامه «صبح صادق» ارگان دفتر سیاسی سپاه پاسداران از نوع مواجهه محمود احمدی نژاد با جریان انحرافی در دولت به عنوان «آزمون بزرگ» نام برد و تاکید کرد: «وقتی گزارش هایی منتشر می شود که با چه سرمایه هایی بانک ها و موسسات اعتباری از سوی این جریان انحرافی در حال شکل گیری است، مردم سوال می کنند مگر قرار نبود احمدی نژاد با مفسد اقتصادی و غارتگران بیت المال مبارزه نماید؟»

وقتی گزارش هایی منتشر می شود که با چه سرمایه هایی بانک ها و موسسات اعتباری از سوی این جریان انحرافی در حال شکل گیری است، مردم سوال می کنند مگر قرار نبود احمدی نژاد با مفسد اقتصادی و غارتگران بیت المال مبارزه نماید؟

یدالله جوانی، رئیس دفتر سیاسی سپاه، در این سرمقاله با اشاره به اینکه «تصویر از احمدی نژاد در اذهان مردم با اخبار منتشر شده در جامعه مبنی بر مفسد اقتصادی جریان انحرافی مورد حمایت ایشان، در حال مخدوش شدن است» نوشته بود: «وقتی قاضی القضاة جمهوری اسلامی از غوطه ور بودن جریان انحرافی در مفسد اقتصادی خبر می دهد، مردم بیکه می خورند.»

رئیس دفتر سیاسی سپاه همزمان به میان آمد که: «یکی از راه های کمک به احمدی نژاد برای عبور موفق از این آزمون بزرگ، ارائه اسناد و مدارک متقن و عقل پسند به ایشان برای اثبات متفاوت بودن گفتمان جریان نفوذی انحرافی با گفتمان انقلاب اسلامی است.»

او یکی از اهداف «تشکیل پرونده مفسد اقتصادی جریان انحرافی» دولت را «ارائه اسناد و مدارکی به احمدی نژاد» برای عبورش از «آزمون بزرگ» و «اخذ تصمیم تاریخی» توصیف کرده بود.

سه هفته بعد، چهارشنبه ۲۵ خرداد، روزنامه کیهان در سرمقاله ای با تیتر «علف های هرز» ضمن بازگویی بخش هایی از سرمقاله رئیس دفتر سیاسی سپاه «جریان انحرافی» دولت را متهم کرد که «با چراغ خاموش» و طی چند سال در

پی «بانک بازی و اخذ مجوزهای زنجیره ای برای تاسیس بانک های خصوصی با اهدافی پیدا و پنهان است که همچنان ادامه دارد.»

روزنامه کیهان شریعتمداری از جانب خامنه‌ای برگزیده شده به آشکارا از بانک‌های «تات»، «آریا»، «گردشگری» و «شرق» به عنوان بانک‌هایی نام برد که با استفاده از «مجوزهای طلایی» و «به لطف حمایت های بی حساب و کتاب لیدرهای جریان انحرافی در کمترین زمان و با بیشترین رانت در عرصه اقتصادی کشور مشغول به فعالیت شده اند.»

کیهان همچنین از «نفوذ» جریان انحرافی دولت «در گلوگاه پولی کشور» و «بانک مرکزی» خبر داده و مدعی شد که «افراد نفوذی جریان منحرف و به ویژه ح.پ» به عنوان یکی از حلقه های اصلی مالی جریان یاد شده است.»

در نهم مرداد ماه «حمید پورمحمدی- [ح. پ]» که از ۱۸ مهر ۸۸ با حکم محمود احمدی نژاد، قائم مقامی بانک مرکزی را بر عهده دارد به خبرگزاری ها اعلام کرد که «بانک مرکزی ارائه مجوز به بانک آریا را متوقف کرده است.»

حمید پورمحمدی که در ۲۰ بهمن ماه ۸۹ ضمن سخنرانی «در مراسم افتتاح بانک گردشگری» گفته بود: «بانک گردشگری مورد حمایت جدی بانک مرکزی است»، این بار از بازداشتن توسعه بانک گردشگری خبر داد. او با تاکید بر اینکه «دور جدید بررسی تایید و رد صلاحیت هیات مدیره نظام بانکی را از یک بانک خصوصی آغاز کرده ایم» بدون ارائه کمترین بیانی گفت: «به زودی در این باره اطلاع رسانی خواهیم کرد.»

مبلغ اختلاس برابر با هزینه ایجاد اشتغال برای یک میلیون نفر

اول شهریور ماه ۱۳۸۹، شمس الدین حسینی وزیر اقتصاد احمدی نژاد، پس از مدت‌ها برای پاسخگویی به پرسش احمد توکلی، الیاس نادران و پرویز سروری سه نماینده رژیم از تهران «درباره تخلفات مالی کلان تعاونی‌های مالی و اعتباری» به مجلس رفت، احمد توکلی به وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد گفت: «در شرایطی

که علائم رکودی را در اقتصاد کشور می‌بینیم، چرا برخی در صف دریافت مجوز برای تاسیس بانک و تعاونی مالی قرار گرفته اند؟»

کمی بعد آشکار شد که با دریافت چه سرمایه‌هایی بانک‌ها و بنگاه‌های مالی و اعتباری از سوی این «جریان حکومتی- انحرافی» نهادینه شده در سراسر حکومت جاری است.

احمد توکلی فاسد اقتصادی و رهبر باند حجتیه، رییس مرکز پژوهش‌های مجلس، با تاکید بر اینکه هدف راه اندازی بانک‌های خصوصی «رانت‌خواری بزرگی است که با استفاده از تسهیلات این بنگاهها صورت می‌گیرد» گفت که «یکی از بانک‌های جدیدالتاسیس از محل اخذ وام از بانک صادرات امروزه به آلف و علوفی رسیده است.»

توکلی در همین جلسه هشدار داد: «اگر این روند ادامه یابد ناچار از پیگرد قضایی رییس کل بانک مرکزی هستیم» و گفت که «با شعار عدالت که عدالت ایجاد نمی‌شود. این رانت‌خواری‌ها به بی‌عدالتی و ظلم دامن می‌زند.»

طی هفته نخست شهریور ماه روزنامه‌ها و سایت‌های خبری گزارش‌هایی درباره «اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در بانک صادرات» منتشر کردند، و سه شنبه، هفتم شهریورماه، حمید پورمحمدی، قائم مقام بانک مرکزی، درباره «اختلاس سه هزار میلیارد تومانی از بانک صادرات» ادعا کرد که «بانک مرکزی در باره این موضوع خاص دو ماه قبل از عید، هشدارهایی داده بود.»

حمید پورمحمدی همچنین ادعا کرد: «با ردیابی وجوه مشخص شد که سرمایه تاسیس بانک از محل منابع بانکی است که پس از کشف این موضوع، دارایی‌ها بلوکه و در بررسی‌ها مشخص شد، شرکت‌هایی که به عنوان سهامدار بانک آریا معرفی شده‌اند، با یکدیگر ارتباط داشته‌اند و ردیابی آن‌ها نشان داد که سرمایه از سوی یک شخص بین این شرکت‌ها تقسیم شده و این سرمایه نیز از محل منابع بانکی بوده است.»

دستیار رئیس بانک مرکزی با افشا شدن فساد، گفت که «رفتار موسسان بانک صادقانه نبوده و در این زمینه گزارشی در حال تهیه است تا به شورای پول و اعتبار ارایه و مجوز این بانک لغو شود.»

ارسلان فتحی، رییس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی برای توصیف ابعاد اختلاس سه هزار میلیارد تومانی در بانک صادرات گفته است: «با مبلغ اختلاس شده، دولت به راحتی می‌توانست برای یک میلیون نفر از جوانان بیکار کشور، شغل ایجاد کند.»

این نماینده مجلس همچنین تاکید کرده که «اختلاس چنین مبلغ بزرگی از یکی از بانک‌های کشور گویای دست‌های پشت پرده» و «فراهم کردن مقدمات انجام چنین اختلاسی است.»

رسانه‌های غیر رسمی گزارش داده اند که «رییس و معاون شعبه، و مدیر حوزه مربوطه در بانک صادرات خوزستان» و نیز مالک «گروه ملی فولاد ایران» و همچنین همکار او در تاسیس بانک آریا همچنان در بازداشت به سر می‌برند. یکی از همدستان این باند، سید محمد جهرمی، رئیس بانک صادرات بود که تسهیلات وام‌ها و دزدی‌ها را فراهم می‌آورده بود. وی سپس به وزارت کار منصوب شد.

گروه صنعتی فولاد

کارخانه فولاد با بیش از ۳۰۰۰ نیروی کار در سال ۸۸ به بخش خصوصی همدست با سپاه و سران حکومتی واگذار شد. در پی آشکار شدن اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی در سال ۹۰، در ازای انبوه بدهی‌ها به بانک ملی واگذار شد. بانک ملی نیز در یک گام ۴۰۰ میلیون تومان از فروش اموال این مجتمع صنعتی را به یغما برد. در حالی که کارگران در طلب دستمزدهای ماهها پرداخت نشده فریاد می‌زدند، در اسفند ۹۵، با قیمتی نازل، مجتمع فولاد را به حراج گذاشت. به این

گونه، گروه ملی صنعتی فولاد اهواز از شرکت‌های متعلق به گروه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا، به بخش خصوصی سپرده شد.

گروه ملی صنعتی فولاد به این بانک سپرده شد و در نهایت، مالکیت آن در آبان ماه سال جاری به عبدالرضا موسوی، مدیر عامل شرکت هواپیمایی زاگرس، واگذار شد. عبدالرضا موسوی، مالک شرکت هواپیمایی زاگرس و باشگاه استقلال اهواز است. او در روز اول تیر امسال در مصاحبه با خبرگزاری دولتی ایرنا، از امضای تفاهم‌نامه خرید ۲۸ فروند هواپیمای ایرباس خبر داده و گفته بود: شرکت زاگرس همه این هواپیماها را از ایرباس به صورت اجاره به شرط تملیک خریداری خواهد کرد. پیشتر نیز روزنامه هفت صبح در ۱۳ خرداد ماه سال گذشته در گزارشی در مورد هتلداران بزرگ ایران اشاره کرده بود که عبدالرضا موسوی، مالک هتل داریوش در کیش و پارک دلفین‌های کیش است.

پیش از این، کارفرمای خصوصی گروه ملی صنعتی فولاد ایران در واکنش به اعتصاب چندی پیش کارگران در صفحه اینستاگرام خود، با اشاره به مشکلات مالی این مجتمع صنعتی، نوشته بود که «با تحریک تعدادی در درون و بیرون شرکت»، تولید برای دو روز متوقف شد. به نوشته ایلنا به نقل از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران، «کارفرمای جدید توانایی مالی لازم را برای پرداخت دستمزد کارگران ندارد و طی این مدت به دلیل بی‌توجهی مسئولان، مشکلات این کارخانه افزایش یافته و قول‌های داده شده از سوی مسئولان هم راه به جایی نبرده است». پرداخت نشدن دستمزد کارگران، به گفته شماری از فعالان کارگری، به یکی از بزرگترین مشکلات کارگران در ایران تبدیل شده است.

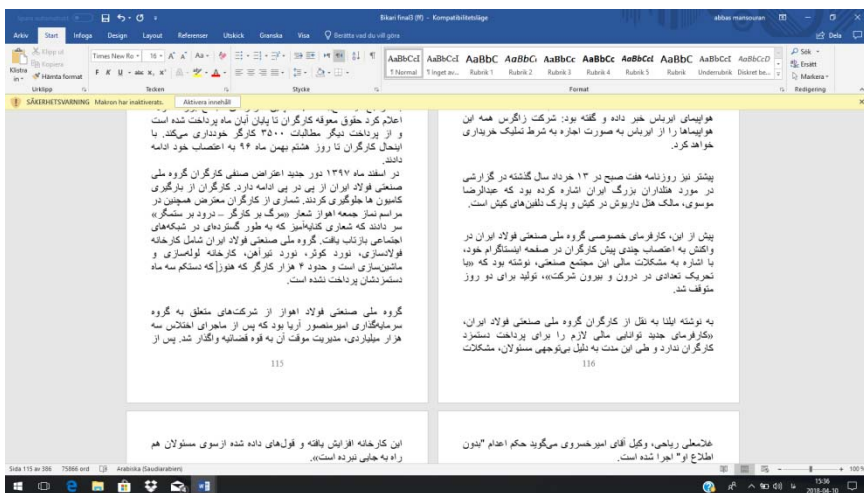
از سوی دیگر گزارش شده است که: گروهی از کارگران دو کارخانه فولاد قزوین و آرمان شفق در استان قزوین، در اعتراض به عدم پرداخت چند ماه از دستمزدهای پرداخت نشده خود در برابر ساختمان فرمانداری تاکستان همایش کردند. یکی از

کارگران گفت: "از آبان ماه حق بیمه کارگران این دو کارخانه به تامین اجتماعی پرداخت نشده است".

تولید این مجتمع صنعتی با آن حجم سنگین سرمایه و غارت آن به دست سپاه پاسداران و دیگر کارگزاران حکومتی و اخراج پی در پی کارگران، اینک به ۱۰ درصد توان خود کاهش یافته است. دلالتان صاحب محمتمع شده به واردات از چین و کره و و و نه تنها زبانی نمی‌بینند بلکه به درآمدهای انحصاری دست می‌یابند. در این میان کارگران هستند که همه روزه به لشکر بیکاران می‌پیوندند، دستمزدهایشان پرداخت نمی‌شود و به فلاکت نشانیده می‌شوند.

در اعتراض به این شرایط بود که روز دوم بهمن ماه ۹۶، کارگران ملی فولاد اهواز، اعلام اعتصاب سراسری کردند. با این بیانیه، کارفرمای خصوصی به پشتوانه نیروهای انتظامی سرمایه، تهدید به «ثبت غیبت از کار، محروم شدن از مزایای پرسنلی در روزهای عدم کارکرد، اخراج و معرفی به مراجع ذیصلاح» شدند. همچنین کارفرمای مجتمع بزرگ فولاد اعلام کرد دستمزدها و حقوق پرداخت نشده کارگران تا پایان آبان ماه پرداخت شده است و از پرداخت دیگر مطالبات ۳۵۰۰ کارگر خودداری می‌کند. با اینحال کارگران تا روز هشتم بهمن ماه ۹۶ به اعتصاب خود ادامه دادند.

در اسفند ماه ۱۳۹۶ دور جدید اعتصاب کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران پی در پی ادامه دارد. کارگران از بارگیری کامیون‌ها جلوگیری کردند. شماری از کارگران معترض همچنین در مراسم نماز جمعه اهواز شعار «مرگ بر کارگر - درود بر ستمگر» سر دادند که شعاری کنایه‌آمیز که به طور گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. گروه ملی صنعتی فولاد ایران، در برگیرنده‌ی کارخانه فولادسازی، نورد کوثر، نورد تیرآهن، کارخانه لوله‌سازی و ماشین‌سازی است و حدود ۴ هزار کارگر که هنوز دستکم سه ماه دستمزدشان پرداخت نشده است.



بنابر اعلام دادستانی تهران، مه آفرید امیرخسروی، متهم اصلی پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی که پیش‌تر در دادگاه به جرم فساد فی‌الارض به اعدام محکوم شده بود، صبح روز شنبه سوم خرداد ۹۱ در زندان اوین به دار آویخته شد.

مه آفرید امیرخسروی در شهریور ماه سال ۱۳۹۰ بازداشت شده بود و در جریان رسیدگی به پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی از او به عنوان متهم ردیف اول یاد می‌شد.

این پرونده به گفته‌ی مقام‌های قضایی تا سه سال پیش، بزرگ‌ترین اختلاس تاریخ ایران بود اما مسئولان قضایی اخیراً گفته‌اند حجم مالی پرونده بابک زنجانی سه برابر این پرونده است.

وکیل: اعدام، بدون اطلاع قبلی اجرا شد



غلامعلی ریاحی، وکیل امیر خسروی می گوید حکم اعدام "بدون اطلاع او" اجرا شده است.

برای مصون ماندن مهره‌های حکومتی وابسته به سپاه که در مدیریت بانک‌ها و بینادهای مالی نشست‌اند، امیر خسروی باید زود قربانی می‌شد و امپراتوری مالی آریا به باندهای حکومتی می‌رسید. وکیل امیر خسروی به ایسنا گفت: هفته گذشته با موکلش دیدار داشته و قوه قضاییه اطلاع قبلی درباره اجرای حکم نداده است. به گزارش وکیل امیر خسروی، "همه اموال" موکلش در اختیار دادستانی بوده و آنطور که او توضیح می‌دهد ارزش اموال ضبط شده "بیش از جریمه و طلب بانک‌ها" بوده است.

مه آفرید امیر خسروی، صاحب چند شرکت در تبنانی با سید محمد جهرمی با رئیس شعبه بانک صادرات در کارخانه فولاد خوزستان، اسناد اعتباری (ال سی) به مبلغ چند میلیارد تومان بی‌آنکه تمام یا دست کم بخش عمده ای از پول این اعتبارنامه‌ها را به دست می‌آورد.

امیر خسروی با پرداخت رشوه‌ای کلان به سید محمد جهرمی و خاوری و و، اسناد اعتباری (ال سی‌ها) را با قیمتی پایین‌تر از قیمت رسمی به بانک‌های دولتی و خصوصی دیگر می‌فروخته است. این تبنانی و کلاه برداری در سال ۱۳۸۶

آغاز شده و در سال ۸۸ با ریاست جهرمی ادامه یافته و در سال ۱۳۸۹ به ۸۰۰ میلیارد تومان و در سال ۹۰ به ۲۸۰۰ میلیارد تومان افزایش می‌یابد.

سید محمد جهرمی پیش از ریاست بانک به‌عنوان مامور امنیتی و سپاهی، در ۲۲ سالگی مسئول بنیاد مستضعفان و جانبازان استان گیلان، استان زنجان، آذربایجان شرقی و غربی، گیلان و مازندران، فرماندار آمل، معاونت سیاسی استانداری استان مرکزی، مشاور وزیر کشور، استاندار زنجان (۱۳۶۱ تا ۶۲) استاندار لرستان و مسئول ستاد جنگ استان ایلام (۱۳۶۳-۶۷) استاندار استان همدان، فارس، ریاست دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد تهران، مسئولیت امور کمیسیون‌های مجمع تشخیصی... و معاونت اجرایی و امور انتخابات شورای نگهبان ۷ مدیر بانک صادران ایران (۱۳۸۸-۱۳۹۰) و سرانجام وزیر کار و امور اجتماعی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) و و و

طرح بنگاه‌های زودبازده که تورم را بیش از پیش شدیدتر ساخت و ادغام صندوق‌های تعاون و مهر رضا در دست سپاه از اقدام‌های اوست.

محمود رضا خاوری، رئیس بانک ملی شعبه کیش، همدست این باند، روز ۵ مرداد ۱۳۹۰ با دریافت خبر بازداشت خود به یاری همدستان سپاهی اطلاعاتی خویش، زیر نام ماموریت کاری، رهسپار لندن شد و به کانادا گریخت. وی دارای گذرنامه کانادایی و با ربودن ۳ هزار میلیارد تومان از دسترج کارگران، به خانواده خود در کانادا پیوست، مدیرعامل پیشین بانک ملی ایران است که به کانادا رفته است. سید محمد جهرمی، متهم اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی، با پرداخت ۸ میلیون تومان به همدستان خویش، پرونده را به بایگانی سپرد و مختومه کرد.

سه روز پیش از اعدام مه‌آفرید امیرخسروی، غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل ایران **خبر داده بود** که در این پرونده، افرادی در سطح مدیران عالی بانک‌ها، معاون رییس قوه قضاییه، رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضاییه و تعدادی از نمایندگان مجلس تحت تعقیب قرار گرفتند. این پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی سال ۱۳۹۰ به جریان افتاد و چهار متهم اصلی این پرونده از جمله مه‌آفرید

امیرخسروی و بنیان‌گذار شرکت امیر منصور آریا به اعدام محکوم شدند. از مجموع ۳۹ متهم این پرونده که به اتهامات آنها رسیدگی شد، چهار نفر به اعدام، دو نفر به حبس ابد و بقیه متهمان به تحمل حبس‌های ۲۵ سال، ۲۰ سال، ۱۰ سال و پایین‌تر محکوم شده‌اند. یکی از متهمین، "ح. س." معرفی شده و در یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس شناسایی و بازداشت شده است.

بنا به اعلام دادستانی، مه آفرید امیرخسروی با معدل ۱۰۰۴۲ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده‌است. سپس در رشته مهندسی عمران دانشگاه آزاد واحد زنجان پذیرفته می‌شود و پس از گذراندن ۶ ترم، با معدل ۶۰۲۳ اخراج می‌شود. او در همدستی با سران حکومتی و سپاه، در کارگزاری آنها، به **فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورد.**

مه آفرید امیرخسروی با اداره کردن گاوداری به همراه برادرانش در سال‌های ۱۳۸۴ و ۸۵ آغاز می‌کند، در حالی که تا سال ۱۳۷۲ سرباز بوده است. او به همراه برادرانش، مهرگان، مسعود و مردآویج و چهار همسران، گروه امیر منصور آریا را مدیریت می‌کنند. این واحد دامداری را با استفاده از طرح‌های زودبازده بنیان‌گذاری کرده بود و با وام‌های کلان، به فساد مالی روی آورد. همچنین سرمایه‌آغازین «شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا» در ۲۸ خردادماه ۱۳۸۵ برابر با ۵۰ میلیون تومان بوده که بنا به گزارش هیئت مدیره همین شرکت در تاریخ ۳۰/۱۱/۱۳۸۷ به ۲۰ میلیارد تومان افزایش یافت.

شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا در سال ۸۹ در راستای خصوصی سازی و واگذاری شرکت‌های در دست دولت به سپاه و عناصر نزدیک به دستگاه حکومت، زیر نام اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پرداخت رشوه و حق‌السهم، توانست ۹۴٫۹۶ درصد از سهام ماشین‌سازی لرستان، ۹۵٫۲ درصد از سهام گروه صنعتی فولاد ایران، ۹۵ درصد از سهام مهندسی خط و ابنیه

فنی راه‌آهن (تراورس) و ۳۹,۰۵ درصد از سهام فولاد اکسین خوزستان را خریداری نماید.^{[۱۳][۱۴][۱۵]}

برخی از شرکت‌های زیرمجموعه‌ای «توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا» چنین می‌باشند:

- توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا
- شرکت پخش امیرمنصور ایرانیان
- گروه صنعتی شیشه مارلیک گیلان
- گروه ملی صنعتی فولاد ایران
- صنعت آب معدنی داماش گیلان
- گروه صنعتی نمونه منصور گیلان
- شرکت مشاوره و مدیریت تدبیر منصور
- سامانه‌های برنامه‌ریزی منابع کرانه
- باشگاه ورزشی داماش ایرانیان
- بانک آریا
- شفاف شیمی پلاست
- صنایع غذایی دریاچه گهر لرستان
- آهن و فولاد لوشان
- شرکت پی سنگ گستر
- شرکت گردشگری و جهانگردی ستاره درخشان درفک
- سبک سازان لوشان
- ماشین‌سازی لرستان
- معدن شکافان تهران

وی در اواخر سال ۱۳۸۹ با موافقت بانک مرکزی برای بنیانگذاری بانکی به نام «بانک آریا» تلاش ورزید. بانک در آستانه گشایش بود که پرونده فساد منصور آریا

مانع از فعالیت آن شد. اتهام اختلاس سه هزار میلیارد تومان در همدستی با سید محمد جهرمی و محمودرضا خاوری به اتهام استفاده از تسهیلات ۴۰۰ میلیارد تومانی از بانک ملی گره می‌خورد که بدون وجود هیچ سند و وثیقه‌گذاری انجام گرفته‌است. این مبلغ، از اختلاس گشایش ال سی موضوعی جدا است .

با چنگ گشودن سپاه و مقامات حکومتی برای قتل مه‌آفرید و ربودن اموال خسروی‌ها، زمین خاوری وی به میان کشیده می‌شود. ۲۳۰ هکتار زمین در کیش و صدها هکتار زمین در کاشانک تهران با قیمت ۱۶ ریال برای هر متر مربع در اختیار امیرخسروی، برای سپاه و سران حکومتی، موهبت الهی است که در پی قتل امیرخسروی، مصادره می‌شود .

سرانجام پس از صدور رای دادگاه در بامداد سوم خرداد ۱۳۹۳، مه‌آفرید امیر خسروی به دار کشیده شد. این حکم سه روز پس از آن که وکیل مه‌آفرید خسروی از نامه نوشتن او به سید علی خامنه‌ای خبر داد، اجرا شد . خامنه‌ای با قربانی کردن یکی از سرمایه‌داران، صورت مسئله را پاک کرد تا نقش بقیه همدستان و کارگزاران خود و باند سپاه در فساد و اختلاس را پنهان سازد و باندها میراث خوار امپراتوری آریا شوند.

شرکت هیکو

شرکت هیکو در سال ۱۳۵۳ در ۹۰ هکتار زمین در شهر اراک با هدف مونتاژ ماشین آلات راهسازی تأسیس و از سال ۱۳۵۴ با همکاری شرکت‌های اینترناس، پوکلین، ساکائی، داینپاک، و لوکومو از کشورهای آمریکا، فرانسه، ژاپن، سوئد و فنلاند، آغاز به کار کرد. با قدرت یابی حکومت اسلامی، ساخت ماشین آلات راهسازی و معدنی در دستور کار قرار گرفت و با همکاری شرکت لیبهر آلمان طرح توسعه هیکو با تجهیزاتی بیشتر، با ظرفیت نزدیک به ۳۰۰۰ دستگاه در سال ۱۳۶۳ آغاز گردید. شرکت هیکو با تولید ماشین‌های راهسازی، معدنی و کشاورزی، تنها کارخانه تولید ماشین آلات راهسازی در خاورمیانه می‌باشد.

از جمله تولیدات این شرکت:

بیل چرخ زنجیری

- بیل چرخ لاستیکی
 - بلدوزر
 - لودر
 - بهکو لودر
 - مینی لودر
 - غلتک
 - گریدر
 - شاول
 - دامپتراک
 - لوله گذار
 - کمباین
 - تراکتور
- می باشند.

شرکت هپکو، در سال ۱۳۸۶ بر اساس اصل ۴۴ قانون خصوصی سازی، سهام کارخانه هپکو به شرکت واگن سازی کوثر که در سال ۱۳۸۱ بنیانگذاری به مدیریت علی اصغر عطاران به عنوان سرمایه گذار : "با شرایط ۲۰ درصد نقد و مابقی اقساط پنج ساله در دولت نهم به بخش خصوصی واگذار شد." عطاران خود از سران سپاه و با باند سران سپاه شریک بود. علی اصغر عطاریان متولد ۱۳۳۱ اصفهان، پس از انقلاب ۵۷، از عناصر حزب الهی و اوباشان پیرامون خمینی بود. در «جهاد سازندگی» مشغول به سهم بری شد و در همین دوران در سیستان و بلوچستان در یک درگیری مسلحانه مجروح شد. در سال ۱۳۵۹ در خدمت جبهه جنگ حکومت قرار گرفت و پس از پایان جنگ، همراه با دیگران سران سپاه و امنیتی ها به بازار تجاری و اقتصاد روی آورد. با برخورداری پشتوانه های حکومتی و پرداخت رانت به

مقامات حکومتی در مالکیت هیپکو، سهم اصلی گرفت. و به بهانه‌ها و دلایل مختلف از جمله اینکه دلالتان حکومتی در رقابت با کوثر و هیپکو به واردات واگن و دیگر ماشین‌ابزارها از روسیه و چین پرداخته‌اند، از پرداخت بدهی‌ها و قسط آن‌ها به دولت خودداری کرد و در نتیجه به نیمه تعطیل شدن هیپکو انجامید. حسن بیگی، معاون سیاسی استاندار مرکزی در دی ماه سال ۹۵ اعلام کرد: "سهام دار بخش خصوصی در سال ۱۳۸۶ با پرداخت ۲۰ درصد ارزش کارخانه به مبلغ ۷۰ میلیارد تومان آن را خریداری کرد و به وعده خود برای پرداخت مابقی آن در طول پنج سال عمل نکرد، با توجه به تخطی‌های صورت گرفته مالک هیپکو دستگیر شده و موظف است که تمامی مطالبات حقوقی کارگران را تا پایان اسفند ماه پرداخت کند".

به زودی، پس از رسیدن مدیریت هیپکو به عطاریان در سال ۸۵، واردات بی‌رویه ماشین‌آلات راه‌سازی دست دوم و از رده خارج، از دیگر کشورها، «این شرکت تجهیزاتی، به پارکینگ بزرگی از ماشین‌آلات راه‌سازی تبدیل شود»^۹ محمود زمانی قمی، استاندار استان مرکزی با انتقاد از روند واگذاری غیر کارشناسی هیپکو به واگن‌سازی کوثر و سهامدار اصلی آن به خبرگزاری ایرنا گفت: "سهامدار هیپکو یک سال پس از عهده‌دار شدن مسئولیت بیش از دو هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال ماشین‌آلاتی را که قبلاً در کارخانه ساخته شده بود را به فروش رساند و از همان سال ۱۳۸۷ روند تولید ماشین‌آلات راه‌سازی هیپکو کاهش یافت. وضعیت تا به آنجا پیشرفت که در سال ۱۳۹۱ تولید کارخانه کاملاً متوقف شد و شرکت به جوشکاری در برج‌های تهران روی آورد. سهامدار همچنین یک سال بعد تمامی سهام شرکت را به نام خود سند زد. تمامی تخلفات در مجاری قانونی در حال رسیدگی است".

این درحالی است که آقای عطاریان، مالک سابق هیپکو در مصاحبه‌ای در سال ۹۰ با ماهنامه ترابران (ماهنامه اقتصادی و ترابری)، درباره مشکلات این کارخانه

^۹ (دنیای اقتصاد ۱۵ مرداد ۹۰).

گفته بود: "در زمان خرید هپکو به ما گفته شد این کارخانه در سال اول ۱۲ میلیارد، سال دوم ۱۶ میلیارد، سال سوم ۲۳ میلیارد، سال چهارم ۳۲ میلیارد و سال پنجم ۴۵ میلیارد تومان سود خواهد داد، اما عملاً اینگونه نشد".

عطاریان، مالک هپکو، مدعی شد: "از سال دوم و سوم دچار رکود اقتصادی شدیم، قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۴۰ دلار رسید و بودجه های عمرانی هم کاهش یافت، سود بانکی به جای ۵ میلیارد تومان به ۲۵ میلیارد تومان در سال رسید. در حقیقت به جای بهره ۱۲ درصدی مجبور بودیم تا ۲۲ درصد به بانکها سود بدهیم. از سوی دیگر مجبور شدیم موجودی انبارها را به صورت قطعی به خریداران بدهیم، در حالی که پیش از این خریداران برای تحویل گرفتن کالا باید شش ماه در نوبت می ماندند".

علی اصغر عطاریان مدیریت مجموعه های واگن سازی کوثر، صندوق نسوز کاوه، تولیدی مبارز و تامین ماسه ریخته گری را نیز بر عهده دارد.^(۶)

عطاریان در سال ۹۰ گفته بود: «به ما اعلام کردند که در مقابل سود ۱۷۵ میلیارد تومانی، تنها ۲۴ میلیارد تومان هزینه بانکی خواهیم داشت، اما دقیقاً برعکس شد. در سال اول، مشکلی نداشتیم، اما در سال دوم و سوم دچار رکود اقتصادی شدیم. قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۴۰ دلار رسید و بودجه های عمرانی کاهش یافت؛ و در حالی که ما تولید را از ۱۶۰۰ دستگاه به ۴۰۰۰ دستگاه رسانده بودیم، مجبور شدیم با معضل رکود دست و پنجه نرم کنیم. سود بانکی به جای ۵ میلیارد تومان در سال، به ۲۵ میلیارد تومان در سال رسید، زیرا در حقیقت به جای بهره ۱۲ درصدی، مجبور بودیم تا ۲۲ درصد به بانکها سود بدهیم. از سوی دیگر مجبور شدیم موجودی انبارها را به صورت قطعی به خریداران بدهیم، در حالی که پیش از این خریداران برای تحویل گرفتن کالا باید شش ماه در نوبت می ماندند همچنین به دلیل کاهش بودجه های عمرانی، دولت مطالبات پیمانکاران

(۶) ۲۷ اذر ۹۰ ترابریان - ماهنامه اقتصادی ترابری ایران.

را نپرداخت و آنها نیز نتوانستند بدهی خود را به ما بپردازند، بنابراین ما با بیش از ۸۰ میلیارد تومان چک برگشتی مواجه شدیم. به این ترتیب طی پنج سال، کل سودمان به حدود ۲۵ میلیارد تومان رسید، در حالی که در این مدت بیش از ۱۴۰ میلیارد تومان بهره بانکی پرداخت کردیم.»^(۱) عطاریان در ادامه، گفته بود «بولدوزر تولید شده در هپکو در خاورمیانه بی‌نظیر است. ما نیمی از قطعات این بولدوزر را از اروپا خریداری و نیمی دیگر را در داخل تولید می‌کردیم، اما در حال حاضر نمی‌توانیم نیمه اروپایی را تامین کنیم و نمی‌توانیم کشور دیگری را نیز جایگزین کنیم. بنابراین تحریم‌ها کمر ما را شکسته است، اما دولت به جای حمایت، به زخم ما نمک می‌ریزد، یعنی به جای کاهش سود بانکی، جریمه تاخیر نیز طلب می‌کند. بانک‌ها عنوان می‌کنند که تمام بدهی را بدهید تا جریمه‌تان را کاهش دهیم، در صورتی که این بدهی‌ها از خط تولید به وجود آمده است و چرخه تامین مواد اولیه، گشایش اعتبار، واریز پول، ساخت و فروش بیش از یک سال تولید می‌کشد.»^(۲)

سال ۹۰ سازمان خصوصی‌سازی به دلیل بدهی عطاریان، آگهی عرضه مجدد هپکو را انتشار می‌دهد. عطاریان وارد مذاکره با وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر دادگستری می‌شود و به سازش می‌رسند و به مالکیت هپکو ادامه می‌دهد. تنها یک قسط پرداخت می‌شود. اما بقیه اقساط و مزد کارگران پرداخت نمی‌شود.

دلالتان سپاه و باندهای دیگر، سود خود را در افزایش واردات، رانت خواری و کمیسیون و پورسانت‌ها، به بهای ورشکسته شدن تولیدات داخلی می‌بینند. این روند تنها منحصر به برهه‌ی ریاست جمهوری احمدی نژاد نبود. این روند تخریبی در دوره‌ی حسن روحانی نیز ادامه می‌یابد. به گزارش، لطیفی عضو «شورای اسلامی کار» شرکت هپکو اراک در آبان ۹۵ بنگیریم: «طی سه سال گذشته بر اساس آمار

^(۱) [۲۷ آذر ۹۰ ترابران - ماهنامه اقتصادی ترابری ایران]

^(۲) [۲۷ آذر ۹۰ ترابران - ماهنامه اقتصادی ترابری ایران]

حدود هزار و ۳۰۰ دستگاه انواع ماشین آلات مورد نیاز در کشور به صورت رسمی وارد کشور شده است. سهم شرکت هیپکو در تامین نیاز کشور به دلیل عدم ارائه سفارش و خرید بسیار ناچیز بوده است. پشت پرده واردات ماشین آلات به کشور دست های پنهان است و رانت هایی وجود دارد. شرکت هیپکو ظرفیت این را دارد که به صورت سه شیفت و در هر شیفت هزار نفر را به کار گیرد. متأسفانه به جای افزایش تعداد کارگران، نیروی کار این شرکت از سال ۸۶ تا کنون از ۲۴۰۰ کارگر به ۹۰۰ نفر رسیده است.»^(۶۳)

بحران در هیپکو ادامه یافت، نشانه‌های رکود اقتصادی نمایان شد، واردات بی رویه و... شرایط را وخیم‌تر ساخت. کارگران نخستین قربانیان این روند بودند. در اسفند ۹۴ کارگران هیپکو در اعتراض به عدم دریافت شش ماه دستمزد، ۳ بار به همایش برخاستند. و اعتراض و اعتصاب و همایش همچنان در زمستان ۹۵ تا اکنون فروردین سال ۹۷ ادامه دارد. اعتراضات ادامه دار کارگران هیپکو که بیش از یک ماه به طول انجامید در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق عقب افتاده بود.

مالک بعدی

سرانجام پس از سالها و ماههای بحرانی برای هیپکو و کارگران آن، سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۹۵ هیپکو را به به دروغ با روش «مزایده» با تقلب و برنامه ریزی شده، روانه فروش کرد. این بده و بستان در تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۳۹۶ نهایی شد.

ذاکر نیوز در ۴ خرداد نوشت: «پس از کش و قوس فراوان با علی اصغر عطاریان سرمایه‌دار معروف اصفهانی بر سر عدم تسویه اقساط و اعلام ناتوانی وی از ادامه مدیریت شرکت طی چند نوبت اقدام به آگهی عرضه مجدد سهام کنترلی این شرکت اصل چهل و چهاری کرد که آخرین بار با وجود تمایل خریدار سویسی اما

^(۶۳) پایگاه خبری دیار آفتاب مرجع خبری استان مرکزی ۱۱ آبان ۹۵]

مشکلات باقیمانده بر سر انتقال پول به کشور مانع از انجام این معامله شد و شرکت هیدرو اطلس به عنوان مالک جدید هپکو معرفی شد.»

«بیژن زنگنه»، «علی محمد رفیعی»، «حسن اسماعیل نظری» و نمایندگان شرکت واگن سازی کوثر و شرکت کاوه به عنوان اعضای هیات مدیره جدید هپکو انتخاب شدند. [دنیای اقتصاد ۲۶ اسفند ۸۵]

شرکت هیدرو اطلس، شرکتی خانوادگی با مدیریت اسدالله احمدپور است. ریاست ترکیب ۳ نفره هیات مدیره این شرکت نیز به عهده کیارش احمد پور، فرزند مدیر عامل این شرکت است. شرکت هیدرو اطلس در هنگام خرید، مانند دیگر دلالتان سرمایه وعده پرداخت دستمزدهای کارگران و حقوق کارکنان و مطالبات پرداخت نشدهی هپکو را داده بود. این واگذاری هیچ گرهی را ننگشود و کارگران همچنان سرگردان و بی دستمزد همچنان در پی درخواستها، گارد سرکوب حکومتی را در برابر داشتند.

در حال حاضر شرکت هپکو با سرمایه ۲۳۳ میلیارد و ۶۶۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومانی با زیان انباشته بیش از ۳۶۶ میلیارد تومانی روبرو است. یعنی بیش از قیمت ارزش گذاری شده بدهکار است. دستمزدهای پرداخت نشده، وامها و قسط های بازپرداخت نشده، نزدیک به ۴۰۰ میلیارد تومان را باندها ربندهاند و در اینجا قربانیان این مناسبات و باندهای سارق، هزاران کارگری هستند که نان شب و زندگی اشان ربنده شده است.

چرخه‌ی تباهی تولید

وضعیت هپکو تنها نمایانگر یکی از دهها نمونه چرخه‌ی تباهی کشیده شده تولید کلان در ایران است. کارخانه‌ای در گردش، با تکتیک خصوصی سازی به اندامهای سپاه پاسداران و جناح‌های حکومتی واگذار می‌شود و سونامی فروپاشی شدت می‌یابد.

پرده‌های یک تراژدی

نخست:

هیکوبا نزدیک به ۲۴۰ میلیارد تومان سرمایه به ۷۰ میلیارد تومان یعنی کمتر از یک سوم قیمت به عناصری از باندهای حکومتی واگذار می‌شود.

دوم:

واردات از سوی دلان و حتا مالکان جدید که نقش دلان را دارند شدت می‌یابد. واردات ارزانتر ماشین آلات از چین و دیگر بازارها هیکو را بمباران می‌کنند.

سوم:

بانکهای حکومتی، سود بانکی را به جای ۵ میلیارد تومان در سال، به ۲۵ میلیارد تومان در سال می‌رسانند.

چهارم:

شرکت‌های کوچک جانبی با چک‌های برگشتی روبرو می‌شوند. گزارش می‌شود که ۸۰ میلیارد تومان چک برگشتی از بدهکاران در دست است.

پنجم:

اخراج ۱۵۰۰ دستکم کارگر از هیکو و ادامه سونامی بیکار سازی به شرکت های پیرامونی. تسویه حسابی در میان نیست. بیمه و بیم بیکاری و مطالبات پرداخت نشده با گاز اشک آور و زندان پاسخ داده می‌شود.

ششم:

دستمزدهای نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر هنوز شاغل ۶ ماهی به گروگان گرفته شد و بازپرداخت نمی‌شود.

هفتم:

کارگران باید به مرخصی اجباری بروند. چرخه‌ی تبهکارانه مناسبات و حاکمیت ادامه دارد.

به بیان گزارشگر کارگران:

«هنگام فروش یک خانه باید آن را تر و تمیز کرد رنگ زد و آن را طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آن را هرچه کم‌تر بفروشند آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشند اما وقتی آن‌ها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید انصراف دادند.»

پژواک کارگران

کارگران خواهان ادامه تولید، مداخله‌گری و کنترل تولید هستند. دلالتان به سودهای دلالی، پورسانتاژ و حراج هستی جامعه کمر بسته‌اند.

پس از مدتی آشکار شد که هیکو اراک به شرکت هیدرواطلس ساوه در مالکیت اسدالله احمدپور واگذار شده است. استاندار استان مرکزی نیز این خبر را تایید می‌کند: "هیدرواطلس ساوه حدود ۴۰ سال است که در حوزه تجهیزات و ماشین آلات راهسازی فعالیت دارد. مالک جدید یک هزار ۱۴۰ میلیارد ریال سرمایه به سازمان بورس ایران اظهار کرده و سازمان خصوصی سازی برای پرداخت همه مبلغ کارخانه سه سال به سرمایه گذار تنفس داده است".

در این مدت در روند دست به دست شدن‌ها، ده‌ها کارگر اخراج و ماه‌ها دستمزد کارگران پرداخت نشد و از این عناصر باندیست به باند بعدی واگذار شد. اسدالله احمدپور، مالک جدید هیکو در خردادماه ۹۶ مدیریت کارخانه را به هیدرو اطلس واگذار کرد، یکی از تعهدات این واگذاری پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده کارگران بود. موضوعی که به گفته کارگران تا پیش از اینکه به مرخصی اجباری فرستاده شوند، انجام نگرفته است.

اعتراض کارگران هیکو از با آزمون‌های جدید در پی همایش‌های خیابانی و با خانواده از سر گرفته می‌شود. صدها کارگر کارخانه ماشین سازی هیکو اراک، در

اعتراض به عملی نشدن وعده کارفرما و در راس همه‌ی خواسته‌ها، درخواست دستمزدها و مطالبات پرداخت نشده، دوباره به همایش اعتراضی می‌پردازند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران معترض در این باره گفت: "قرار بود بر اساس تعهدات کارفرمای جدید تا پایان خرداد ماه همه معوقات مزدی و بیمه‌ای کارگران پرداخت شود اما تا به امروز که ۱۳ روز از پایان خرداد ماه می‌گذرد ظاهراً کارفرمای جدید توان مالی کافی برای پرداخت مطالبات معوقه کارگران را ندارد." این کارگر افزود: "وضعیت مالی کارگران مناسب نیست و آنان برای تأمین معاش خود ناتوان شده‌اند و این در حالی است که کارفرمای جدید قبل از واگذاری، مرتباً وعده پرداخت تمامی مطالبات را می‌داد."

به گزارش خبرگزاری میکروفون نیوز (محا)، دهها تن از کارگران گروه ملی فولاد در نماز جمعه امروز (۴ اسفند ماه ۱۳۹۶) اهواز شعارهای اعتراض آمیز سر دادند.

این کارگران با شعار معکوس «مرگ بر کارگر، درود بر ستم‌گر» و «یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه!» تمامی باندهای حاکم را مسئول جنایات حاکم دانستند.

کارگران از کارخانه به خیابان می‌شتابند و از خیابان تا میدان نمازهای جمعه، تا خطبه‌های نماز جمعه را با شعارهای اعتراضی خود خاموش سازند. کارگران فولاد، در پنجمین روز از اعتصاب خود با همایش ۴ هزار کارگر گروه ملی فولاد اهواز که از آبان ماه دستمزد نگرفته‌اند از یکشنبه ۲۹ بهمن آغاز کرده بودند. مدیریت فولاد اهواز به جای پاسخگویی در روز دوم اعتصاب آن‌ها از کارگران خواست تا سال ۹۷ صبر کنند. کارگران پنجشنبه ۳ بهمن با همایش در برابر استانداری خوزستان خواستار پاسخگویی مقامات استانداری شدند اما پاسخی نگرفتند.

۴ اسفند ۹۶ طبقه کارگر، اشغال نماز جمعه را به تجربه گذاشت. مامورین امنیتی و نیروهای انتظامی دستور جلوگیری از همایش را داشتند اما در برابر اراده

و همبستگی کارگران، ناتوان بودند. کارگران، متحد و یکپارچه، ایستادگی کردند و تا پایان نماز جمعه به اعتراض خود ادامه دادند. برگزار کنندگان نماز جمعه چند بار تلاش می‌کنند با فریادهای الله اکبر اعتراضات کارگران را خاموش سازند، اما صدای کارگران رساتر از خطبه و منبر و شعارهای حزب‌الله و کارگزاران رژیم بود. هر اختلاس حکومتی، ربایشی است بر زندگی میلیون‌ها کارگر به گرسنگی نشانیده شده.

• **یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه**

• **مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر**

بنا به گزارش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه از اهواز، اعتراف‌های کارگزاران باندهای حاکم را بازگویی می‌کند:

جواد کاظم‌نسب شامگاه پنجشنبه در نشست با وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به وضعیت صنایع استان و مشکلات و چالش‌های آنها اظهار کرد: در حال حاضر بیشتر صنایع‌های بزرگ و کوچک استان و از جمله اهواز درگیر مشکل نقدینگی هستند که به طور حتم برای ادامه حیات صنعت استان نیاز اضطراری به تزریق نقدینگی دارند .

• وی ادامه داد: برخی از شرکت‌های صنعتی برای رفع معضل نقدینگی مجبور به استفاده از تسهیلات بانکی با سود بالا شده‌اند.

• نماینده مردم اهواز در مجلس توضیح داد: لوله‌سازی اهواز طی سال‌های گذشته برای حل مشکل نقدینگی موجود از تسهیلات بانک پاسارگاد با نرخ بهره بالا استفاده کرد و اصل تسهیلات که در ابتدا بالغ بر ۱۵۰ میلیارد تومان بود اکنون به دلیل عدم پرداخت اصل و بهره تسهیلات بدهی شرکت لوله‌سازی اهواز به بانک پاسارگاد به حدود ۶۰۰ میلیارد تومان رسیده است.

• کاظم‌نسب افزود: متأسفانه تا سال ۹۷ این بدهی به اندازه ارزش شرکت گردیده و این شرکت توسط بانک پاسارگاد تصاحب خواهد شد.

- وی خطاب به وزیر صنعت پیشنهاد کرد: شرکتهای صنعتی کوچک و بزرگ در سطح استان که از نداشتن نقدینگی رنج می‌برند شناسایی شده و بر اساس اولویت نسبت به اعطای بسته تسهیلاتی مانند سرمایه در گردش و یا ثابت اقدام فوری انجام شود.
- کاظم‌نسب با اشاره به مشکلات واحدهای صنعتی دچار رکود و تعطیل شده در اهواز و مانند شرکت گروه ملی فولاد و ضرورت چاره جویی فوری برای حل مشکلات آنها متذکر شد: اکنون مهم‌ترین مشکل در سطح شرکتهای صنعتی متعلق به گروه ملی فولاد ایران با ۵۰۰۰ نفر پرسنل هست.
- وی ادامه داد: این شرکت زیر نظر قوه قضاییه اداره می‌شود و مقرر شده است که به مالکیت بانک ملی درآید که هنوز این اتفاق عملی نشده است.
- کاظم‌نسب افزود: بانک ملی به امید تملک شرکت گروه ملی فولاد حاضر نیست یک ریال نقدینگی و یا سرمایه به این شرکت تزریق کند.
- عضو کمیسیون کشاورزی مجلس با بیان اینکه شرکت گروه ملی فولاد در حال حاضر با ۲۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کند تشریح کرد: شرکت گروه ملی فولاد به دلیل عدم تولید، بدهکاری و زیان انباشته به زودی ورشکست می‌شود و معضل بزرگی برای منطقه ایجاد خواهد کرد بنابراین سریع‌تر این کارخانه تعیین تکلیف شود.
- کاظم‌نسب با اشاره به واگذاری شرکت تصفیه شکر اهواز طی چند سال گذشته به بخش خصوصی یادآور شد: واگذاری شرکت به بخش خصوصی سبب تعطیلی شرکت، اخراج کارگران و از دست دادن منبع درآمد صدها خانوار شد.
- وی فریبکارانه وانمود کرد: با اتخاذ تدابیر مناسب شاهد بازگشت این شرکت به چرخه صنعتی و تولیدی استان باشیم.
- کاظم‌نسب با تاکید بر ضرورت ایجاد کارگاه‌های تولیدی کوچک در قالب شهرک‌های صنعتی در سه شهرستان باوی، حمیدیه و کارون بیان کرد: روزانه شاهد افتتاح و ایجاد صنایع مادر، تبدیلی، وابسته و غیره در مناطق مختلف کشور

هستیم ولی در استان خوزستان و به‌ویژه در شهرهای اقماری اهواز متأسفانه در زمینه تاسیس واحدهای صنعتی خیلی ضعیف عمل شده است.

- وی پیشنهاد کرد: در شهرستان‌های حمیدیه، کارون و باوی شهرک‌های صنعتی ایجاد و بخش صنعت بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

- کاظم‌نسب با تأکید بر ضرورت به کارگیری مدیران بومی در حوزه صنعتی استان گفت: متأسفانه در ترکیب هیئت مدیره شرکت‌های صنعتی از مدیران بومی و شایسته کمتر استفاده می‌شود.

- وی تأکید کرد: به‌طور حتم مدیران بومی به لحاظ دلسوزی، حضور در منطقه، آشنا بودن به فرهنگ اقتصادی و اجتماعی منطقه و شناخت تهدیدات و فرصت‌ها بهتر می‌توانند شرکت‌های صنعتی را راهبری کنند.

- کاظم‌نسب در رابطه با نحوه واگذاری شرکت‌های صنعتی استان خوزستان به بخش خصوصی گفت: متأسفانه شرکت‌های صنعتی به صورت علمی و کارشناسی به بخش خصوصی واگذار نمی‌شوند، در واقع این شرکت‌ها رهاسازی می‌شوند.

- وی با بیان اینکه برخی از، شرکت‌های صنعتی واگذار شده به بخش خصوصی سود ده هستند و به کسانی واگذار می‌شوند که سابقه اداره و یا فعالیت صنعتی ندارند اظهار کرد: این شرکت‌ها پس از خصوصی شدن ورشکست می‌شوند. فرایند ورشکستگی، با واگذاری کارخانه به عناصر حکومتی آغاز می‌شود، کارگران را با وعده پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده به وسیله مالک جدید سرگرم می‌سازند، وام‌های کلانی با اسناد ساختگی پرداخت می‌شود، در این گذار شمار زیادی از کارگران اخراج می‌سازند، ماشین‌ها فروخته می‌شوند و تلاش می‌شود تا کارخانه تعطیل بماند. همزمان، با به تعطیلی کشاندن تولید، همان تولید را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند و در واقع مالک جدید با کارخانه‌ی خود به رقابت بر می‌خیزد. سود انحصاری و رانت واردات، شبکه‌ای از دلالان را در حاکمیت و پیرامون آن انگیزه می‌دهد تا اینگونه به ویرانگری و جنایت پردازند. این موضوع

علاوه بر ایجاد آسیب‌های فراوان اقتصادی و اجتماعی از قبیل بیکاری، حاشیه‌نشینی، بزه‌کاری منطقه را با مشکلات امنیتی مواجه می‌سازند و مالکان این شرکت‌ها فقط در پی فروش املاک و مستغلات این صنایع می‌کوشند.

• کاظم‌نسب توضیح داد: در گذشته فولاد خوزستان قبل از خصوصی شدن میزان تولیدش بسیار بالا بود اما اکنون حجم تولید آن پایین آمده است.

• وی ادامه داد: شرکت لوله‌سازی اهواز سود ده بود اما اکنون به زیان‌دهی افتاده است، شرکت قند دزفول به بخش خصوصی واگذار شد و پس از مدت زمان کوتاهی دچار رکود شد و ده‌ها کارگر، بیکار و خانواده‌های آنان امنیت اقتصادی خود را از دست دادند.

• کاظم‌نسب اضافه کرد: در سال گذشته شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه با ۲۴ هزار هکتار زمین، سه کارخانه جانبی و ۴ هزار نفر پرسنل به صورت قسطی و به یک مجموعه فاقد سابقه فعالیت در حوزه صنعت واگذار شد که به دلیل افت شدید تولید احتمال ورشکستگی و بیکاری هزاران کارگر وجود دارد. (۶۴).

این گفتگوی انجام شده در سال ۹۵، پرده‌نمایی است از یک اعتراف و فریب و شعارهای دروغین باندها. کارگزار مجلس ارتجاع وابسته به باند دولت تلاش می‌کند رقبای سپاهی و عناصری در خلاء را مسئول ورشکستگی‌ها، ویرانی‌ها، بیکاری‌ها و این شرایط بشناساند. این یک فریبکاری نفرتناک و بسیار کهنه اما نخ‌نما تر از همه ی نمایش‌های رژیم اسلامی است.

همایش و اعتصاب کارگران در هم فشرده تر همچنان ادامه دارد. کارگران هپکو در ادامه همایش‌های خویش، روز یکشنبه، ۲۳ اردیبهشت ماه ۹۷ در برابر ساختمان شرکت در اراک گرد آمدند تا بار دیگر علیه حاکمیت فریاد زنند. در این همایش، یکی از کارگران شرکت روی یک پل ایستاد و اقدام به خودکشی کرد که با واکنش و دخالتگری سریع کارگران، این کارگر رنج‌دیده از مرگ نجات یافت. دستمزدهای

۶۴) <http://www.farsnews.com/۱۳۹۵۰۹۲۵۰۰۱۳۰۴>

پرداخت نشده چند ماه گذشته و حق سنوات بازنشستگان، راه آهن شمال به جنوب را بستند. زنان کارگر هپکو، دوش به دوش دیگر همکاران خود در همایش حضوری درخشان داشتند. کارگران هشدار دادند تا پاسخ روشنی نگیریم از روی ریل کنار نمی رویم. این اعتراض‌های کارگری که از روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۷، در واکنش به بی‌توجهی مالک کارخانه به وضعیت شرکت و پرداخت نشدن درخواست‌های مزدی آغاز شده بود، ادامه یافت. در همایش روز گذشته کارگران با خود بنری حمل می‌کردند که نمادی کنایه آمیز به واگذاری کارخانه ۳۰۰ میلیارد تومانی هپکو به مبلغ ده میلیون تومان بوده است. کارگران، با نصب پرچم عزاداری، سوگواری خود را در مرگ خویش به نمایش گذاردند. کارگران همچنین بنری با علامت **ورود ممنوع** برای کارفرمایی که ۶۰۰ نفر را اخراج کرده است را در دست داشتند.

نیشکر هفت تپه

شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه بر آثار به جای مانده در تپه باستانی از تمدن ایلام و در نزدیکی شهر تاریخی شوش دانیال و معبد چغازنبیل در ۴۵ کیلومتری جاده بین اندیمشک به اهواز بنا شده‌است. بهره‌برداری از نیشکر در این میدان به دوران باستان باز می‌گردد. آماده سازی برای بهره‌برداری نوین، به سال ۱۳۴۰ باز می‌گردد و در سال ۱۳۵۴ بطور رسمی با نام شرکت، دارای اختیار انجام عملیات کشاورزی برای تولید نیشکر و ایجاد صنایع و فراورده‌های وابسته ثبت گردید.

این مجتمع در پی حاکمیت اسلامی سرمایه در دست دولت بود. کارگران حرکت‌های اعتراضی خود را سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، با شعار:

«ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم» آغاز کردند. پرداخت نشدن دستمزدها به مدت سه ماه پی در پی، نخستین واکنش اعتراضی کارگران را انگیزه

داد. ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند سال ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکال گوناگون ادامه یافت. بست نشستن در کارخانه، همایش و بست نشستن در برابر ارگانهای دولتی از جمله استانداری، فرمانداری و راهپیمایی در شهر، بستن جاده اندیمشک به اهواز، نمایان شد.

خواسته‌های کارگران:

۱. پرداخت سه ماه دستمزد عقب افتاده
۲. پایان دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین و پایان دادن احضار فعالان کارگری به دادگاه
۳. برکناری مدیر عامل و اعضای هیئت مدیره شرکت
۴. برکناری رئیس حفاظت و حراست
۵. برپایی سندیکای مستقل کارگری

خبر فروش هزار هکتار از ۱۲ هزار هکتار اراضی کشاورزی این کارخانه، در سال ۱۳۸۷ به بخش خصوصی، پیش درآمد مصادره زمین‌ها و کشتزارها و دارایی این مجتمع به دست سران حکومتی بود. سلطان شکر از حوزه قم، صدها هزار تن شکر را با تعرفه‌ی گمرکی نزدیک به ۳ درصد وارد کرد تا تولید هفت تپه از انبارها به بازار راه نیابد. کارگران در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷؛ با انتشار خواسته‌های خود به واکنش پرداختند. مافیای شکر از جمله خریداران این مجتمع بود. سال ۱۳۸۶ کارخانه نیشکر هفت‌تپه با افزون بر ۳۷۰۰ کارگر، به بهانه خصوصی سازی به باندهای از حکومت واگذار شد. مدیریت جدید، به این بهانه که کارخانه در آستانه واگذاری به بخش خصوصی است، از پرداخت دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان خودداری کرد. در واکنش به خصوصی سازی و نیز پرداخت نشدن دستمزدها، کارگران به برپایی اعتصابات گسترده دست زدند.

در بیست و یکم خرداد سال ۸۷ کارگران در برابر فرمانداری شوش دست به تظاهرات زدند و در بیست و هشتم خرداد همان سال جاده اندیمشک - اهواز را بستند، رئیس حراست را از کارخانه بیرون انداختند و چندین مدیر را نپذیرفتند تا سرانجام روند خصوصی‌سازی به آینده واگذار شد.

کریم، یکی از کارگران این کارخانه می‌گوید: اجرای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی، بهانه‌ای است برای واگذاری این کارخانه به افراد خاص. وی واگذاری را با مافیای شکر در ارتباط دانسته و می‌افزاید: «تعرفه‌ی ورودی گمرکات شکر از چیزی حدود ۱۲۰ درصد به ۴ درصد کاهش پیدا کرد. این بدین معناست که آن کسانی که می‌توانند کار دلالی بکنند، یعنی مافیای شکر ایران، به راحتی می‌توانند شکر را با قیمت خیلی پایین‌تر وارد بکنند. بنابراین تولید شکر به طور اساسی ضربه خواهد خورد. دوم این‌که در قالب اصل ۴۴- قصد داشتند این کارخانه را، خصوصی که نه، در واقع اختصاصی بکنند و به کمترین قیمت به کسانی که می‌خواهند واگذار بکنند. این‌چنین مواقع شروع می‌کنند به تعویق انداختن حقوق کارگران که بعد کم‌کم بگویند که این کارخانه سود دهی ندارد و بعد هم بهانه می‌کنند و شروع می‌کنند به فروختن اموال و اثاثیه، و چوب حراج به کارخانه می‌زنند و دست آخر هم به کسی که خودشان دوست دارند واگذار می‌کنند».

نیشکر هفت تپه " اوج فساد مدیریت و باندها "

دشت‌های خوزستان که روزی از آب‌ها فراوان و زندگی بخش سرشار بود و همیشه آماده برای کشت دوبار در سال، اینک به ویرانی محکوم شده است. ۲۴ هزار هکتار از این زمین‌های در هفت تپه، مهد تمدن ایلام، در زیر کشت نیشکر است سه کارخانه در این مجموعه قرار دارد، کارخانه‌های نیشکر، کاغذ پارس و قند دزفول.

گزارشگری در بازدید از محل، می‌نویسد: «...هنگام ورود به منطقه حداقل باید ۱۰ دقیقه جاده‌ای آسفالتی را در کنار نی‌زارها با اتومبیل پیمود تا به کارخانه

رسید، هنگام ورود به کارخانه دوربین‌ها را از ما می‌گیرند تنها اجازه حمل موبایل‌هایمان را داریم آن‌هم با تعهد "عکاسی ممنوع" می‌گویم: "مگر منطقه نظامی است؟" مسوول حراست لبخند می‌زند و می‌گوید: "نیمه‌نظامی". به درب ورودی کارخانه اصلی می‌رسیم. به زنان توصیه می‌شود مواظب لباسهایشان باشند، شاهد (آب‌شیرین‌نی‌شکر) از طبقات بالای کارخانه به پایین می‌ریزد، کف کارخانه را باید مواظب بود چون بسیار لغزنده است.

کارخانه ۵ طبقه است بیش‌تر به تکنولوژی قرن ۱۹ می‌ماند، اما از تاسیس کارخانه بیش از ۵۰ سال نمی‌گذرد. در این مدت تکنولوژی آن تغییری نکرده است. طبقات پالایشی نی‌شکر بر روی هم سوار شده است و کارخانه به‌صورت عمودی است این تکنولوژی تولید چه به لحاظ محیط زیست، تصفیه‌ی فاضلاب و تهویه و بهداشت امروزه منسوخ است، چنین کارخانه‌هایی می‌تواند در ۵ واحد افقی سالم‌تر و بهداشتی‌تر و بدون تخریب محیط‌زیست بنا شود. از داخل کارخانه عبور می‌کنیم تا به ابتدای خط تولید برسیم. راهنما شروع به توضیح دادن می‌کند، تراکتورها مدام نی‌شکر را برای تغذیه کارخانه می‌آورند، با دیدن ما رانندگان تراکتور و نی‌برها به دورمان جمع می‌شوند. چهره‌های آفتاب سوخته‌ی فرزندان کار، دست پینه بسته. همه‌ی آن‌ها اهل لرستان هستند. نی‌برها بیشتر کارگران فصلی هستند. اغلب دور از خانواده برای کار شش ماهه به این جا می‌آیند. تا با این کار سخت هزینه‌ی زندگی سالانه‌ی خانواده‌شان را تامین کنند. اما اکنون پس از ماه‌ها کار طاقت‌فرسا باید با دست خالی پیش زن و فرزند برگردند و شرمنده‌ی آن‌ها باشند. می‌گویند بنویسید صدای ما را به گوش مسوولان برسانید، هفته گذشته یکی از رانندگان سر پیچ با بریدن محور تراکتور و وارد شدن فرمان در شکمش فوت کرد، هر ماه از این حوادث داریم، در گرمای ۵۰ درجه در این صحرا زیر آفتاب کار می‌کنیم، کار ما هیچ کم‌تر از قبل نشده است اما ۴ ماه است که حقوق نگرفته‌ایم، عیدی و سالانه هم دریافت نکرده‌ایم. نمی‌دانیم این همه نی‌شکر

که به خورد این کارخانه می‌دهیم کجا می‌رود، ما که کم‌کاری نمی‌کنیم. با همان مقدار تغذیه که در سال‌های قبل صورت می‌گرفته.

تولید کارخانه بیش از ۱۰۰ هزار تن شکر در سال بوده است، اما می‌گویند امسال ۳۰ تا ۴۰ هزار تن است، بقیه‌ی شکرها چه شده است؟. بیست و چهار هزار هکتار زمین است، اگر پیاز هم بکاریم با این حاصل‌خیزی و با این آب فراوان، مخارج چندین برابر این پرسنل ۳۵۰۰ نفری را می‌شود تامین کرد. «.. گزارشگر ادامه می‌دهد:

«...مسئول فنی بخش توضیح می‌دهد: در این‌جا کارخانه دارای نقص فنی است. بخشی از شیرهای نی‌شکر از تفاله جدا نمی‌شود. گرد نشسته بر دریچه‌ی کاغذ پارس شیرین است، می‌توانید از آن برای چای شیرین استفاده کنید می‌گوییم چرا؟ می‌گویند نیاز به تعمیر دارد. متخصصین فنی این بخش را از دو سال پیش تاکنون بازنشسته و بازخرید کرده‌اند. کسی را هم جای‌گزین نکرده‌اند. چند سال پیش کارخانه بیش از ۷۰۰۰ پرسنل داشت اما اکنون به ۳۵۰۰ نفر تقلیل یافته است. هیچ توضیحی هم برای آن نیست بعضی از نیروهای متخصص مجدداً با حقوقی پایین‌تر و با قرارداد موقت به کار گرفته شده‌اند اما بیش‌تر آن‌ها رفته و اوضاع کارخانه به هم ریخت. به جای کارگران متخصص، کار تعمیرات را به پیمان‌کاران واگذار می‌کنند. پیمان‌کارانی که با چند برابر هزینه هم نمی‌توانند به خوبی کارگران متخصص قبلی کار کنند. اما در عوض پول‌های کلان می‌گیرند و قراردادهای سودآور با مدیریت می‌داشتند، کارگران متخصص این بخش توان تعمیر و بازسازی ماشین‌آلات قدیمی را دارند، اما مدیریت از این کار جلوگیری می‌کند. مدیریت افرادی را می‌آورد که متخصص نبودند، هزینه‌ی گزافی به تعمیرکاران وابسته به مدیریت دادند، اما تجهیزات جدید به خوبی کار نمی‌کنند...» و «... بخشی از دستگاه‌ها که خراب شده و خودشان تعمیر کرده‌اند را نشان‌مان می‌دهد، تغییر کاربری هم روی دستگاه‌ها داده‌اند. کارگران متخصص هستند که بیش از بیست سال بر روی این دستگاه‌ها کار کرده‌اند.

پله‌های آهنی میان طبقات بسیار زیاد است. این پله اصلاً ایمنی ندارند و بسیار لغزنده می‌گویند: چندی پیش کارگری از این پله‌ها سُرخورده است و ...

اما با همه این احوال کار کارخانه با سر و صدای فراوان و با خروج دود از دودکش‌هایش جریان دارد، سر و صدا کلافه‌کننده است. ماشین‌ها صفیرکشان شهید شیرین را وارد دستگاه‌ها می‌کنند. دستگاه‌ها با سرعت آن را تصفیه کرده و می‌پزند و با بخار و حرارت فراوان آن را خشک می‌کنند و در سانتریفوژهای دوار می‌گردانند. شکر شیرین تولید می‌کنند. این شکر را به مخزن‌ها می‌رسانند و در آخرین قسمت به محل بسته‌بندی. اما کام کارگرانی که تمام این پروسه را هدایت می‌کنند، تلخ است. زیرا در این فضای خفه‌کننده، امنیت شغلی ندارند و فردای آنان تاریک است. می‌خواهند کارخانه را بفروشند، خصوصی کنند. کارگران از ترس تعطیلی کارخانه روز دوم عید دستگاه‌ها را راه‌اندازی کردند و...

ما شواری وابسته نمی‌خواهیم!

«مسوول بسته‌بندی که نماینده‌ی شورای اسلامی کارخانه است، شیوه‌ی کار این قسمت را توضیح می‌دهد او که یک کارگر متخصص است دستگاه دیجیتال بسته‌بندی کارخانه را خود بازسازی کرده است و می‌گوید: در اعتصابات سال قبل یکی از خواسته‌های کارگران رسیدگی به میزان تولید کارخانه و حساب‌رسی بود. این دستگاه دیجیتال نشان می‌دهد که چند کیسه شکر از کارخانه خارج شده است. اما انبار کارخانه این دستگاه را قبول ندارد و همواره میزان شکر دریافتی را کم‌تر اعلام می‌کند. مثلاً اگر دستگاه ما بسته‌بندی ۳۰۰ کیسه شکر را نشان دهد، انبار رقم ۲۰۰ کیسه را ثبت می‌کند این وسط ۱۰۰ کیسه شکر معلوم نیست چه می‌شود. مدیریت هم آمار انبار را قبول دارد. ما خواهان بازرسی هستیم، اما بازرسی نمی‌فرستند. می‌پرسم: شورای کارخانه چه کار می‌کند؟ می‌گوید: شورا از سال ۸۵ تمام شد، نماینده نداریم. افراد شورا را خودشان تعیین می‌کردند، آن‌ها نماینده‌ی کارگران نبودند، من خودم عضو شورای اسلامی بودم پس از آخرین دوره‌ی کار

شورا استعفا دادم زیرا نمی‌شد به آن ترتیب کار داد. اعضای شورا باید به تائید مدیریت می‌رسیدند، ما در اعتصابات اخیر خواهان سندیکا شده‌ایم که نماینده کارگران باشد. ما شورای وابسته نمی‌خواهیم، زیرا این شورا نمی‌تواند نماینده کارگران باشد وقتی عده‌ای از کارگران را دستگیر کردند، آن‌ها گفتند که ما باید سندیکا داشته باشیم، اما مسوولان گفتند سندیکا غیر قانونی است گفتیم شما مقاله‌نامه‌های بین‌المللی را پذیرفته‌اید، با ۱۱۰ هم تعهد نامه امضا کرده‌اید که تشکل کارگری را بپذیرید ولی آن‌ها به ما گفتند: امضا کرده‌ایم اما تعهد نداده‌ایم که اجرا هم بکنیم؟! ما را تهدید کردند. گفتیم: "گرسنه‌ایم! چند ماه است حقوق نگرفته‌ایم." گفتند: "بروید بمیرید!؟ شما که ۴ هزار نفرید، اگر ۱۰ هزار نفر، باشید، حرف همین است. بروید بمیرید، گرسنگی بکشید، به دولت چه ربطی دارد. اعتصاب حرام است و طبق قانون کار سندیکا غیرقانونی است و ..."

می‌خواهند کارخانه را ورشکسته اعلام کنند

ما را تهدید می‌کنند. خانواده‌های ما را تحت فشار قرار می‌دهند و بستگان ما را تهدید به اخراج از کار کردند، ما چیزی جز حقوق‌مان را نمی‌خواهیم. الان هم همان را می‌گوییم. این کارخانه درآمد دارد، ما هم داریم کار می‌کنیم، آماری که مدیریت می‌دهد درست نیست. مدیریت ناکارآمد است. می‌خواهند کارخانه را ورشکسته اعلام کنند. سپس زمین‌ها و دستگاه‌های آن‌را به قیمت ارزان به بخش خصوصی واگذار کنند. صحبت از اصل ۴۴ قانون اساسی می‌کنند و می‌گویند که همه چیز باید خصوصی شود. این کارخانه سودآور است. از آب و خاک شکر و کاغذ می‌سازیم. چرا باید این وضع وجود داشته باشد؟

از سال ۸۳ که مسئله خصوصی‌سازی مطرح شد عده‌ای را بیش از موعد بازنشسته کردند، این مساله باعث وارد آمدن ضرر و زیان بزرگی به شرکت شد بسیاری از این نیروها کارآمد و متخصص بودند این بازنشستگی‌ها باعث بدهی به سازمان تامین اجتماعی شده. کارگران در این مورد چنین می‌گفتند مگر نه این‌که

این‌ها همه دولتی هستند، یعنی دولت به دولت بدهکار است؟ چه‌طور وقتی کارخانه سودآور بود، ۲۰ درصد درآمد کارخانه صرف اتمام طرح‌های عمرانی شد. تمام طرح‌ها را با پول ما تمام کردند چه‌طور است حالا نمی‌توانند بدهی ما به سازمان آب و برق و تلفن را ببخشند. علاوه بر آن بدهی آب و برق و گاز کارخانه مجموعاً به ۳۰ تا ۴۰ میلیارد تومان می‌رسد آن زمان مدیریت کارخانه از دولت وامی تحت عنوان بازسازی کارخانه دریافت کردند و از طرفی سند کارخانه را گرو گذاشتند و از یک شرکت عربی در دبی وام گرفتند تا بدهی‌ها را پرداخت کنند برای بازپرداخت این وام‌ها بحث فروش زمین‌های کارخانه و تعدیل نیروی سه هزار نفر از پرسنل کارخانه که اکثراً نیروهای متخصص بودند باعث شد تا برای تعمیرات دستگاه‌ها به شرکت‌های پیمان‌کاری مراجعه کنیم که آن‌هم هزینه‌ی زیادی داشت و همان‌طور که گفتیم بسیاری از دستگاه‌ها بی‌دلیل تعویض شد، دستگاه‌های گران‌قیمت ناکارآمدی خریده شد.

از جمله در قسمت برق کارخانه، دو ژنراتور خریداری شد که اصلاً کار نمی‌کنند. یک‌ساعت که روشن باشند داغ می‌کنند. همان ژنراتورهای قدیمی را با کمک کارگران متخصص این بخش راه اندازی کرده‌ایم.»

زمین‌ها را اجاره دادند

«به‌هرحال برای دریافت پول نقد، سه هزار هکتار از اراضی کارخانه را جهت کشت گندم اجاره دادند، که البته بیش‌تر به دوستان و آشنایان، مدیران کارخانه و رئیس حراست و غیره بود. مشکلات کارخانه با این تغییرات جدید یکی پس از دیگری شروع شد، تولید کارخانه پائین آمد، نیروی متخصص برای تعمیر و بازسازی دستگاه‌ها نبود، اراضی تحت کشت کاهش یافت و...»

تولید این کارخانه در دهه ۷۰ با مدیرعاملی متخصص به نام نبوی با همکاری کارگران به ۱۱۰ هزار تن رسیده بود. هم‌کاری کارگران در آن زمان توانسته بود از شیوه‌های علمی کشت بهره‌گیری کرده با شخم عمیق‌تر زمین و استفاده از سموم

دفع آفات و نظارت کارگران بر تولید، بهره‌وری را بالا برده و به راحتی تولید را افزایش داده بودند پس از آن دوره، مدیریت از کارگران فاصله گرفت و سیاست‌های خصوصی‌سازی، انسجام کارخانه را از هم پاشاند. اگر همان وضعیت ادامه پیدا می‌کرد ما می‌توانستیم ماشین‌آلات کارخانه را بازسازی کرده، تولید را افزایش دهیم و تعداد بیش‌تری کارگر را استخدام کنیم اما سیاست‌های خصوصی‌سازی همه آن‌ها را بر هم زد. هم‌زمان با مدیریت نامناسب و واردات بی‌رویه شکر از جانب دولت باعث ضرر و زیان کارخانه شد یعنی از یک‌طرف تولید را کاهش دادند و از طرف دیگر شکر ارزان وارد کردند. در نتیجه کارخانه‌ای که می‌توانست در طرح توسعه، ده‌ها هزار نیروی کار را جذب کند اکنون به این حالت افتاده است که حقوق کارگران خودش را نمی‌تواند بدهد. تولید ۱۱۰ هزار تن شکر کارخانه سال به سال کاهش داشته است علتش روشن است اما هیچ‌کس پاسخگو نیست. ما حرف‌مان این است که کسی بیاید و پاسخگو باشد.»

فروش کشتزارها

«رابطه‌ی بین مدیران و پیمان‌کاران مشخص نیست اصلاً در این زمینه رسیدگی نمی‌شود کارگران کار خودشان را می‌کنند هیچ‌گونه کم‌کاری صورت نمی‌گیرد این کارخانه مال ما است فقط مدیریت کارش را انجام نمی‌دهد. چندی قبل مدیریت می‌خواست زمین‌های کارخانه را بفروشد که کارگران با اعتراض در فرمانداری و با حضور نماینده‌ی شهر از آن جلوگیری کردند، اما مدیران بعداً کارگران را تحویل نیروهای امنیتی دادند. ما می‌گوییم هنگام فروش یک خانه باید آن را تر و تمیز کرد رنگ زد و آن‌را طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آن را هرچه کم‌تر بفروشند آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشند اما وقتی آن‌ها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید منصرف شدند.»

اکثر مدیرانی که اکنون بر سر کار هستند در رشته‌ی خود تخصص ندارند این مساله باعث خسارت زیادی به کارخانه می‌شود بعضی اوقات شربت وارد لوله بخار شده و لوله‌ها می‌ترکد که علاوه بر خطرات جانی هر بار نزدیک به ۴۰ میلیون تومان هزینه تعمیرات و توقف کار است....

کارگران متخصص خودمان می‌توانند مشکلات را حل کنند اما مدیریت اجازه نمی‌دهد و می‌گوید حتماً باید پیمان کار بیاید.

پیمان‌کارها تخلف می‌کنند و چون با مدیریت آشنا هستند کسی رسیدگی نمی‌کند برای آبیاری با یک پیمان‌کار قرارداد بسته بودند اما بعداً معلوم شد به‌خاطر عدم رسیدگی بخش‌های میانی مزارع آبیاری نشده است و فقط اطراف مزارع آبیاری شده، در نتیجه برداشت محصول کاهش یافته و به ۸ تن در هکتار رسید

کارگران در اعتراض به وضعیت کارخانه در دو سال گذشته بیست بار اعتصاب کردند. اولین اعتصاب‌ها در سال ۸۶ مربوط به دریافت حقوق‌های عقب افتاده بود که بعد از سه ماه حقوق ما را دادند در آن موقع اعتصاب از محدوده‌ی کارخانه فراتر رفت ما به شهر آمدیم شعار ما آن بود، "کارگر هفت‌تپه‌ایم، گرسنه‌ایم" "نماینده بی‌عرضه نمی‌خواهیم" "فرماندار نمونه نمی‌خواهیم"، فرماندار گفت ۱۰ روز مهلت بدهید، تا ده روز دیگر حقوق عقب افتاده ما چهار ماه می‌شد بعد مصادف شد با روزهای شهادت، همه جا خواسته‌های ما را منعکس کردند که لازم است تشکر کنیم از دوستانی که اخبار اعتصاب ما را پخش کردند و درخواست‌های ما را به‌گوش همه رساندند بعد از ما خواستند که چون فردا روز قدس است به شهر نیاییم زیرا افرادی هستند که از این مساله سوء استفاده می‌کنند.

ما پنج‌شنبه به شهر آمدیم، نیروهای انتظامی ریختند ما را زدند و دستگیر کردند اما تعدادی را که دستگیر کرده بودند زود آزاد کردند. کسانی را دستگیر کردند که در دوران جنگ اسیر بودند. جنگ را باید پیش می‌بردیم. از این کارخانه

چند نفر در جنگ شهید شده‌اند. چند بار کارخانه مورد حمله قرار گرفت. ترکش خمپاره‌ها هنوز بر در و دیوار کارخانه هست. قبرستان شهدا همین نزدیکی است.»

ما سندیکا می‌خواهیم

«ما سندیکا می‌خواهیم. شورای اسلامی دیگر منحل شده است شورا [اسلامی] نمی‌تواند نماینده کارگران باشد زیرا باید داوطلبان به تائید مدیریت برسند، ما می‌خواهیم نمایندگان واقعی را خودمان انتخاب کنیم تا از حقوق کارگران دفاع کند و جلوی سوء مدیریت را بگیرد جلوی خلاف کاری را بگیرد. بر قرارداد و پیمان کاری‌ها نظارت کند. ما می‌خواهیم طبق ماده ۱۳۱ قانون کار پیش برویم. ما گفتیم طبق قانون اساسی تمام تشکلهای کارگری آزاد است، گفتند اگر بخواهیم شرکت هفت‌تپه را تعطیل می‌کنیم.

... سندیکا حق است چرا کارگران نباید نماینده داشته باشند برای ما پرونده درست کرده‌اند، اگر نتوانیم حق قانونی خودمان را به دست آوریم پس قانون به چه درد می‌خورد؟

- در آخرین اعتصاب چه می‌خواستید.

عیدی و پاداش سال ۸۶ را می‌خواستیم ۱۸ ماه است مزایای طرح طبقه‌بندی مشاغل را نگرفته‌ایم صدای ما کم‌تر به گوش کسی می‌رسد بیش‌تر اعتراضات در سطح کارخانه است. تا آن‌جا که بتوانیم تولید را تعطیل نمی‌کنیم. مگر آن وقت که مجبور باشیم.

کارگران رسمی را اخراج می‌کنند و سپس با آن‌ها قرارداد موقت می‌بندند، تا حق و حقوق آنان را ضایع کنند، شکایت پیش چه کسی ببریم باید سندیکا داشته. باشیم کارگران موقت را رسمی نمی‌کنند، ۸-۹ سال قرارداد موقت می‌بندند، در حالی که کار ما دائمی است. این خلاف قانون است ما هر طور شده سندیکای خودمان را راه‌اندازی می‌کنیم و می‌خواهیم انتخابات داشته باشیم و نمایندگان خودمان را تعیین کنیم. می‌خواهند با اعلام ورشکستگی شرکت آن را به قیمت

ارزان بفروشند. اما قیمت این شرکت بالا است، زمین‌های حاصل‌خیزی داریم که اگر درست کاشته شود محصول بسیار زیادی خواهد داشت کارخانه هم با بازسازی توان تولید بالایی دارد. اگر کارخانه را به‌دست کارگران بدهند می‌توانند به‌خوبی اداره کنند و سوددهی هم داشته باشد و توسعه هم پیدا کند، اما کو گوش شنوا. ما می‌توانیم راه‌کار ارائه دهیم، سه تا دستگاه می‌خواستند برای قسمت مکانیکی بخرند می‌شد ۹۰۰ میلیون تومان، اما فاکتور زده بودند. دو میلیون و چهارصد هزار تومان. یکی از مهندسان نگذاشت. جلویش را گرفتند. اگر نظارت کارگران باشد، اگر کارگران در مدیریت نقش داشته باشند، تولید شکر بالا می‌رود، هزینه‌ها پائین می‌آید. الان شکر را بسیار ارزان می‌فروشدند کیلویی ۳۷۰ تومان به خریدار می‌دهند طبق قراردادهایی که بسته‌اند در حالی که شکر در بازار قیمتش بیش از آن است ما می‌توانیم با برنامه‌ریزی تولید را به ۱۲۰ هزار تن در سال برسانیم و هزینه‌ها را با نظارت خودمان کاهش دهیم. ۳ تا ۴ هزار هکتار زمین را الان کشت نمی‌کنیم در حالی که می‌توانیم از آن‌ها بهترین محصول را برداریم درآمد کارخانه را می‌توانیم تا ۴۰۰ میلیارد تومان افزایش دهیم. مشکلات می‌تواند برطرف شود، تنها با مدیریت صحیح. هیچ سرمایه‌ای هم نمی‌خواهیم. اگر جلو سوء مدیریت و حیف و میل‌ها گرفته شود کارها درست می‌شود.

س- آیا می‌توانید کارخانه را به سوددهی برسانید و با بازار جهانی رقابت کنید:
ج- قطعاً اگر ماشین‌آلات قدیمی را بازسازی کنیم، که خودمان می‌توانیم، و کشت را طبق اصول علمی پیش ببریم تولید افزایش می‌یابد و محصول شکر هم ارزان‌تر می‌شود کاغذ پارس از ضایعات این کارخانه است با مدیریت صحیح می‌توانیم با بازار جهانی رقابت کنیم کارخانه را هم توسعه دهیم و ماشین‌آلات را هم بازسازی کنیم. بسیاری از دستگاه‌ها که در جریان جنگ و بمباران تخریب شده بود، به‌وسیله‌ی همین کارگران متخصص خود کارخانه بازسازی می‌شد، آن زمان به کارگر احترام بیشتری می‌گذاشتند، کارگران هم کارخانه را مال خودشان

می‌دانستند. خرابی‌های دوران جنگ را خودمان بازسازی کردیم. هیچ شرکت خارجی نیامد، اما الان می‌گویند پیمان کار و ...

ماشین‌های قبلی با لوله مسی بود. شکر سفید بیرون می‌آمد اما این ماشین‌های جدید با شلنگ است در نتیجه شکر زرد بیرون می‌آید ما گفتیم، اما مدیریت خواست این مساله را تشخیص دهد کسی هم نیست که به حرف ما کارگران گوش بدهد. این شرکت نه بدهی دارد نه فرسوده است و نه خراب است. دست ما بدهند، ما به اندازه کافی کارگر متخصص داریم. مهندس دل‌سوز داریم به‌هیچ کس نیاز نداریم. دستگاه‌ها را ما خودمان درست می‌کنیم آن‌گاه پاداشش را به دیگران می‌دهند و آزادی عمل هم به ما نمی‌دهند تا آن طور که لازم است درست کنیم. یک بار آب را قطع می‌کنند دادگستری دستور می‌دهد چون بهای آب را نپرداخته‌اند، برق را قطع می‌کنند باز هم به‌دستور دادگستری، تولید می‌خواهد مدیریت مقصر است. کارگران و کارخانه تنبیه می‌شوند.

حرف ناگفته زیاد است. ..»

آیت‌الله مافیاء

بسیاری از کارخانه‌های تولید شکر ایران در فردای انقلاب اسلامی به همراهان خمینی از جمله خانواده آیت‌الله مکارم شیرازی واگذار شد. سال ۱۳۸۵ دولت «عدالت‌محور» احمدی نژاد در مشورت با امام زمان در چاه جمکران، در اقدامی به نفع بازار رقابتی اعلام کرد که دیگر به تولیدکنندگان شکر داخلی سوبسید داده نخواهد شد.

تعرفه گمرکی از ۱۳۰ درصد باید به ۴ درصد برسد تا دلان به سود هنگفت برسند. محمد علی پسر آیت‌الله مکارم تاجر، و دامادش جواد مدلل، با برخورداری از حوزه علمیه قم و آیت‌الله مکارم، مافیای شکر را فرماندهی کردند.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و مصباح یزدی به دولت فشار آوردند تا پرداخت سوبسید به شکر داخلی را قطع کند، تا هیچ رقیبی برای مافیای شکر در ایران

نباشد. تولید شکر داخلی گران تمام شد سوبسید را قطع کردند. با درهم شکستن تولید داخلی و اخراج کارگران صنایع شکر، سونامی بیکاری و ویرانی صنعت قند و تولید چغندر قند و سایر رشته‌های وابسته، آغاز شد. بود. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ تنها در مجتمع کشت و صنعت چغندر قند دزفول - که بزرگترین مجتمع تولید قند و شکر خاورمیانه است - ۳۵،۰۰۰ کارگر اخراج شدند.

در سی‌ام دیماه ۸۶، دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی به دروغ در پاسخ به نامه جمعی از مقلدانش در استان آذربایجان شرقی مافیای شکر، موضوع را تکذیب کرد. در اردیبهشت ۸۷، عباس پالیزدار، دبیر هیأت تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه، در افشاگری بی‌سابقه‌ای در دانشگاه ابوعلی سینای همدان درباره "سلطان شکر"، از داماد آیت‌الله مکارم، یعنی مدلل و چند نفر دیگر نام برد. پالیزدار به زودی به اتهام برهم زدن امنیت ملی به ده سال زندان محکوم شد تا دیگر از مافیا نگوید.

محمد رضا مکارم درباره گفته‌های آقای پالیز دار گفت:

"برادرم محمدعلی تاجر است، و تجارتش مطلقاً به دولت وابسته نیست. او و شرکایش گاهی برای وارد کردن شکر اقدام می‌کردند. برادرم گاهی از خارج شکر وارد می‌کرد. و چند بار ضرر فاحش کرد. البته سودهایی هم برده‌اند. زمین‌های زیرکشت چغندر در ایران کم است و کارخانه‌ها بیش از ۱۰٪ چغندر داخلی در اختیار ندارند. به من می‌گفت در ازای شکر خام به ما پول نمی‌دهند؛ فقط در ازای شکر فرآوری شده. و به من پیشنهاد داد که اگر می‌توانی در شیراز برای من مشتری پیدا کن. این که می‌گویند دامادهای آیت‌الله مکارم شیرازی در کار شکر هستند درست نیست. پدرم یک داماد بیشتر ندارد - آقای مشکوه، که در اصفهان به تدریس قرآن به صورت آکادمیک مشغول است". این آیت‌الله زاده دروغ شرعی می‌گوید. پدرش دارای چند همسر است و آقای مدلل تاجر «داماد» به معنای رسمی به شمار نمی‌آید، زیرا که با خواهر ناتنی پسر آیت‌الله مکارم ازدواج کرده است. محمد رضا مکارم می‌گوید شخصی به این نام نمی‌شناسد: "لفظ "داماد"

دایره وسیعی دارد و به افراد مختلفی در خاندان اطلاق می‌شود. شاید داماد یکی از خواهرها یا برادرهای آیت‌الله بوده؛ ولی شوهر خواهر بنده نیست".

برای پرورش طلبه و مسموم سازی اندیشه و مغز جامعه، و نیز ماندگاری حاکمیت انگل‌ها، حوزه‌ها و بسیج و سپاه بودجه‌های کلان می‌خواهند. محمدرضا مکارم مانند آقازاده‌های از دخمه‌های فساد و فریب پرورش یافته می‌گوید: «برادرم محمدعلی تاجر است... او و شرکایش گاهی برای وارد کردن شکر اقدام می‌کردند. برادرم گاهی از خارج شکر وارد می‌کرد. و چند بار ضرر فاحش کرد. البته سودهایی هم برده‌اند. زمین‌های زیرکشت چغندر در ایران کم است...» به اینگونه هفت تپه با نیشکرهایش با تپه‌های شوش، باستانی. آقازاده‌ی فریب‌کار می‌گوید: هزینه‌های بیت آیت‌الله و مدرسه، می‌شود شهریه طلاب و تلویزیون ولایت و بقیه شبکه‌های وابسته به او، همه و همه از وجوهات مردمی تأمین می‌شود. وی انتصاب مجتمعت کشت و صنعت چغندر قند دزفول به آیت‌الله مکارم شیرازی را تکذیب می‌کند، و می‌گوید آیت‌الله درآمدی از کارخانه، واردات، صادرات، و غیره ندارد. آشکار شده است که جواد مدلل، داماد آیت‌الله، تاجر برخوردار از رانت ۶۵۰ میلیون یورویی به دستور مستقیم نعمت‌زاده در دولت حسن روحانی، اداره‌کننده کارخانه‌های متعدد صنایع روغنی در وزارت کشاورزی است، از جمله کارخانه قند و شکر دزفول و پیران‌شهر، کارخانه روغن نباتی نازگل، آب معدنی کوه‌رنگ. همسر مدلل، دختر آیت‌الله مکارم شیرازی از فربه‌ترین آیت‌الله‌های دخمه‌های قم، از یکی از همسران اوست. آیت‌الله مکارم با یکی از همسرانش در صفائیه قم و زن دوش در شهرک سالاریه قم زندگی می‌کند.

خانواده مدلل در باند مافیای حکومتی نقش جنایتکارانه‌ای دارند. مسعود برادر جواد مدلل، با شرکت در این مافیا، ثروتمندترین اعضای مافیای حکومتی به شمار می‌آید، از جمله مافیای خوراک دام. کارخانه قند و شکر دزفول و تأسیسات و انحصار واردات شکر در دست خود آیت‌الله مکارم شیرازی و خانواده مدلل و مکارم، همه کارگزاران آیت‌الله.

عباس پالیزدار در افشاگری‌اش از مافیای شکر به نام محمدرضا یوسفی، به سان سومین فرد همدست مافیا نام برد. روز ۲۵ دی ۱۳۹۱ خبرگزاری سپاه پاسداران (فارس) در یک خبر دورغین، برای زدودن نام مافیای شکر از مکارم‌شیرازی، در خبری با اشاره به نام م. یی. نوشت سلطان شکر ایران درگذشت. در پی انتشار اخبار مبهم درباره مرگ او، برای محمد رضا یوسفی قرار منع تعقیب صادر شد. او تنها یکسال را در زندان گذراند، و با دستور مستقیم آیت‌الله خامنه‌ای آزاد شد. او کارگزار باند مافیایی سلطان شکر، آیت‌الله مکارم شیرازی بود..

سازمان‌یابی کارگران هفت تپه

«شورای اسلامی کار»، بازوی ایدئولوژیک و سرکوب سرمایه در شرکت هفت تپه نیز همانند دیگر مراکز کارگری، با ماهیت ضد کارگری، رسواتر از آن بود که کسی کارگران این تشکل زرد و منفور را از آن خود بدانند. بنابراین، در آبان‌ماه ۱۳۸۶، نزدیک به ۲۵۰۰ نفر از کارگران نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای به مدیر کل کار استان خوزستان خواستار بازگشایی سندیکای مستقل خود که پیش‌تر در سال ۱۳۵۳ برپا شده بود، گردیدند. مرکز امنیتی سرمایه زیر نام «شورای تأمین استان خوزستان»، سازمانیابی کارگران را اقدامی امنیتی ارزیابی کرد و کارگرانی را که به نام هیئت بازگشایی سندیکا در خواست امضا کرده بودند، بازداشت شدند، اما کارگران نهراسیدند. کارگران، بازگشایی سندیکای مستقل خود را در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ به صورت علنی و با حضور بیشترین کارگران، اعلام کردند. صبح روز ۱ آبان ۱۳۸۷ با رأی‌گیری عمومی کارگران و با آرای بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، علی‌رغم مخالفت‌ها و ممانعت‌های فراوان وزارت کار و تهدیدهای وزارت اطلاعات، بازگشایی شد.

با این اعلام، علی نجاتی، جلیل احمدی، فریدون نیکوفرد، قربان علی‌پور و محمد حیدری مهر، رئیس و چهار عضو هیئت مدیره سندیکا زیر پی‌گرد قرار گرفتند.

دستگیری‌های پیاپی

علی نجاتی و چهار تن از اعضای هیأت مدیره‌ی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در تاریخ ۲۹ بهمن و ۵ اسفند ۸۷ در دادگاه انقلاب دزفول به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه شدند. سپس علی نجاتی را به وزارت اطلاعات فراخواندند و پس از چند ساعت بازجویی در هراس از اعتصاب کارگران و گسترش آن، او را آزاد کردند. اعضای هیئت‌مدیره را نیز برای بازپرسی فراخواندند و بازداشت کردند. مأموران امنیتی در روز ۱۸ اسفند با ورود به منزل علی نجاتی مدیر عامل سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را دوباره دستگیر و پس از ۳۷ روز بازداشت او را آزاد کردند. محمد اولیایی فرد وکیل این کارگران که خود می‌گوید: «بعد از دستگیری آقای علی نجاتی در ۱۸ اسفندماه ۸۷ ایشان کلاً ۳۷ روز بازداشت بودند که ۳۴ روز از این بازداشت را در سلول انفرادی بازداشتگاه امنیتی اهواز زیر بازجویی‌های ۸-۷ ساعته با چشم‌بند بودند و در تاریخ ۲۵ فروردین ۸۸ آزاد شدند. بنابراین با توجه به این که بازداشت مجدد ۳۷ روزه‌ی ایشان براساس اتهاماتی بوده که موکل قبلاً نسبت به آنها تفهیم اتهام شده و مورد محاکمه قرار گرفته و برای ایشان هم رأی صادر شده است، بنابراین بازداشت مجدد ایشان با این نحوه‌ی بازجویی اساساً غیرقانونی محسوب می‌شود.»^(۶۵)

کریم، کارگر کارخانه نیشکر هفت‌تپه می‌گوید: در زمستان ۸۷ و در زمان محاکمات و بازداشت‌های اعضای سندیکا، هیچ اعتصاب و اعتراضی صورت نگرفته و در حقیقت این افراد به خاطر اعتراضات یک سال قبل، محاکمه می‌شوند: «نکته‌ی جالب این جاست که وقتی نمایندگان کارگران توسط خود کارگران انتخاب شدند، نه توسط کارفرما به رسمیت شناخته شدند و نه توسط دولت. اما بابت اعتصابات یکسال پیش حالا دارند انتقام را از نماینده‌ی کارگران می‌گیرند.

^(۶۵) اولیایی فرد در سال ۱۳۸۸ به دلیل اعتراض به صدور احکام اعدام برای نوجوانان زیر ۱۸ سال دستگیر و به مدت یکسال به زندان افتاد و پس از آزادی در کشور کانادا پناه گرفت.

بالاخره از دید این آقایان، این‌ها نماینده‌ی کارگران هستند یا نیستند؟ آنجایی که می‌خواهند دنبال حق و حقوق کارگران باشند، نمایندگی آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند، اما آنجایی که می‌خواهند ۳-۴ هزار کارگر را تنبیه بکنند بابت این که صدایشان بلند شده که ما حقوق خودمان را می‌خواهیم، این بار نماینده‌ها نماینده هستند و همین نماینده‌ها به دادگاه کشیده می‌شوند. آقای علی نجاتی به اضافه‌ی ۴ نفر از اعضای هیأت مدیره، به خاطر اتفاقات یکسال قبل و چند ماه قبل از آن که نماینده‌ی کارگران بشوند، به دادگاه کشیده می‌شوند».

نمایندگان کارگران، در «دادگاه انقلاب اسلامی» به اتهام «تبلیغ علیه نظام» محاکمه و به یک سال زندان و سه سال محرومیت از حضور در تمامی فعالیت‌ها و انتخابات صنفی کارگران محکوم شدند. در پی پشتیبانی‌ها و همبستگی کارگری و بین‌المللی جنبش کارگری و سوسیالیستی، کارگران بازداشت شده پس از چند ماه آزاد، اما حکم زندان آنها به صورت معلق همانند شمشیر داموکلس در نوسان ماند. اما این نمایندگان در حال حاضر هر کدام محکوم به حبس تعزیری و تعلیقی و محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی شده‌اند.

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در پی سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، دومین سازمانیابی کارگری بود که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۸، بیانیه‌ای موسوم به منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران را صادر کرد. در سال ۱۳۹۱ پروژه بازسازی و نوسازی تجهیزات مکانیکی با هدف افزایش تولید شکر، بر عهده شرکت نوسازی صنایع ایران قرار گرفت.

در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۹۶ رسانه‌ها از بازداشت ۱۵ نفر از کارگران معترض مجتمع هفت تپه خبر دادند. این بازداشت پس از تجمع اعتراضی گروهی از کارگران نیشکر هفت تپه برای رسیدگی به مطالبات صنفی خود اتفاق افتاد. روز بعد نیز کارگران این مجتمع بار دیگر هم برای پیگیری مطالبات قبلی و هم برای اطلاع یافتن از وضع همکاران بازداشتی شان دست به اعتراض زدند.^[۶]

گزارش‌های منتشر شده در ۱۴ مرداد ۱۳۹۶ حاکی از آن است که ۴۰ تن از کارگران معترض شرکت نیشکر هفت تپه طی روزهای نیمه مرداد ماه به دادگستری شوش احضار شده‌اند. این خبر توسط سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه منتشر گردید این بازداشت‌ها و احضاریه‌ها بدنبال اعتصاب کارگران است. آن‌ها در پی پرداخت نشدن حقوق اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۹۶، حقوق بهمن و اسفند سال ۱۳۹۴، هشت ماه بن سال گذشته و پاداش دو سال قبل شان دست به اعتصاب زدند، احضار شدند.

در پی خیزش سراسری دی ماه ۹۶ سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت تپه، بیانیه‌ی همبستگی به خیزش را چنین نگاشت:

مبارزه کارگران هفت تپه ادامه دارد چهارشنبه، ۱۸م بهمن، ۱۳۹۶



سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

در طول ده ساله گذشته هر ساله کارگران نیشکر هفت تپه حداقل سه ماه حقوق و مزایای خود را با تاخیر دریافت کرده اند. بحران اقتصادی و مدیریتی کشور تاثیر بسیار مخربی بر زندگی کارگران هفت تپه داشته است. کارگران هفت تپه امروز در یک برزخ بردگی در نوسان هستند، کارخانه تولید می کند شکر خارج می شود اما کارگر نه تضمین کاری دارد، نه حقوق و مزایای خودش را به موقع دریافت می کنند، بیش از نیمی از کارگران نیشکر هفت تپه قراردادی هستند و

کارگران دائمی نیز امیدی به آینده کار خود ندارند. بازنشستگان هفت تپه در وضعیت بمراتب بدتری بسر می برند و اعتراضات مداوم آنها و ما بیانگر شرایط زندگی آنها است. نهاد اقتصادی هفت تپه که در سال ۸۹-۹۰ متجاوز از ۶۰ هزار تن نیشکر را در زمینی بالغ بر ۷۲۰۰ هکتار ببار می آورد و ۳۰۹۰ هکتار کشت و تولید آن ۱۰۰ هزار تن بوده است و در زمینه بازرگانی شکر و مشتقات، تولید شکر و انواع ماشین آلات، ابزار و مواد اولیه مرتبط با تولید شکر و مشتقات مانند اسید سیتریک، الکل، ملاس و تولیدات مرتبط با شکر مانند قند، نبات و انواع شیرینی و شوکولات و مربا و شیرینی های طبیعی است یعنی بیش از نیمی از تولید شکر در کشور را دارا بود. اما وضعیت زندگی در این منطقه تجاری آنچنان سقوط کرده است که حتی مغازه داران حاضر نیستند جنس نسیه به کارگران بدهند و کارگران حتی نمی توانند شیر خشک کودکان خود را تهیه کنند.

چرا به اینجا رسیده است: نهادهای نظامی وابسته به قدرت در چند سال گذشته تمام سعی خود را می کنند تا این مجتمع اقتصادی که در جهان به آن اقتصاد طبیعت سبز و مردمی می گویند را به زمینی همانند دیگر مناطق جنوب کشور برای استخراج گاز و نفت. به نقل از نشریات حکومتی می خوانیم "سیامک نصیری افشار قائم مقام شرکت نیشکر هفت تپه در گفتگو با صبح شوش گفت: با حضور متخصصین کلنگ احداث کارگاه مونتاژ پالایشگاه گازوئیل و بنزین یورو ۶ در هفت تپه توسط امید اسد بیگی مدیرعامل شرکت نیشکر هفت تپه به زمین زده شد. محصولات شرکت حدود ۵۰۰ هزار تن در سال است ۸۰ درصد گازوئیل با کیفیت صادرات به اروپا و ۲۰ درصد بنزین تولید خواهد شد."

اعتراضات گسترده در کشور: اعتراضات بیکاران و گرسنگان در یک ماه گذشته در سراسر ایران نمونه ای است از وضعیت بحرانی هفت تپه، بیش از صد کارگر هفت تپه در چند ماه گذشته دستگیر شده اند و دهها نفر هر به چند وقت بازجویی می شوند و زندگی بسیاری از فعالین کارگری هفت تپه زیر ذره بین نیروهای امنیتی قرار دارد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در طول ده سال

گذشته سعی کرده سخن‌گویی باشد برای انعکاس اعتراضات کارگران و در عین حال با یاری خواستن از دیگر نهادهای کارگری جهانی به حکومت فشار بیاورد برای بهتر شدن زندگی کارگران. اینکه سندیکا توانسته با مبارزات خودش در سه سطح حرکت کند.

الف- داشتن نهاد مستقل کارگری حق ما است، همچنین جلوگیری کند از اذیت و آزار فعالین کارگری و آزادی کارگران زندانی و بازگشت به کار فعالین کارگری

ب- روشنگری کند برای بوجود نیامدن پالایشگاه نفت و گاز توسط نهادهای امنیتی و نظامی

پ- مبارزات کارگران را با شرایط خاص منطقه هفت تپه به جلو ببرد.
اعتراضات جدید: کم نیستند نهادهای که در ده سال گذشته سعی کرده اند هفت تپه را به آزمایشگاه جریان‌ات سیاسی تبدیل کنند، نگاه سیاسی که در ابتدا شکل گیری سندیکای هفت تپه وجود داشته است، عده‌ای در ابتدا بحث اشغال کارخانه هفت تپه را مطرح کردند که بانیان اش در اولین بزنگاه و بگیر و ببندها به خارج رفتند.

اما در دور جدید بحث اختلال یا از بین بردن خود کارخانه و وسایل اصلی اش مطرح است. البته باید اذعان کرد در چهار دهه گذشته خود حکومتی ها بوده اند که دست به خراب کاری زده اند ولی نگاه مخرب و فرقه گرایانه در جنبش کارگری را نباید از نظر دور داشت چرا که بانیان بحث های رادیکال در خود محیط کار حضور نداشته اند و از افراد ساده لوح سوء استفاده می کنند و تنها صدمه اش را کارگران خورده اند. ما باید هر دو سیاست را در نظر بگیریم و همیشه خواهان خودگردانی کارگری باشیم و از این نگاه بوده است که بحث مالکیت عمومی را در مقابل مالکیت خصوصی یا خودمانی مطرح کردیم و تاریخ نشان خواهد داد که روزی خود کارگران هفت تپه مدیریت کارخانه را بدست می گیرند.

وظیفه کارگران: ما برای منافع و بهتر شدن زندگی کارگران مبارزه می‌کنیم و

انضباط کارگری یکی از اصول اولیه این مبارزه است، باید مبارزه را با هم پیش ببریم و در یک مشارکت جمعی، اینکه جوانان بسیاری تحت فشار هستند شکی نیست، بر این اساس شعار کار دائم و عمومی سازی را مطرح کردیم ما نباید بگذاریم سرمایه داران و جریانات فرقه گرا با بوجود آوردن انشقاق در میان کارگران مبارزه را با مشکل بدتری روبرو کنند. یک تاکتیک اشتباهی عده ای می تواند دسیسه سرکوب وسیع کارگران را توسط نیروهای امنیتی فراهم کند. مشکل بیکاری و گرسنگی مشکل کل جامعه ایران است و ما هم همگام با جنبش سراسری این کار را پیش می بریم در جهت سازندگی نه تخریب.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بهمن ماه/۱۳۹۶

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۷ دی، در «همه قسمت های کارخانه» دست به اعتصاب زده بودند. به گزارش رسانه های مستقل، شماری از کارگران مانع حمل نیشکر به داخل شرکت هفت تپه شدند.

این اعتصاب در پی آمد ضرورت یافت که سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه روز ۲۳ آذر اعلام کرده بود که کارگران این واحد در پی تعهدات کارفرمای خصوصی شرکت «به طور مشروط» به اعتصاب خود پایان دادند. کارفرمای خصوصی شرکت نیشکر هفت تپه در پی اعتصاب بزرگ شش روزه کارگران این واحد در آذرماه، در برابر سرکوبگران و کارگزاران حکومتی از جمله فرماندار شوش متعهد شده بود: «علاوه بر به روز رسانی حقوق معوقه کارگران از طریق پرداخت یک ماه از دستمزد معوقه در چهاردهم هر ماه، نسبت به قراردادی کردن کارگران پیمانکاری و دیگر کارگران روز مرد و پرداخت حقوق بهمن و اسفند سال ۹۴ اقدام کند». کارگران با اتحاد و همبستگی وی را ناچار ساخته بودند تا سیامک افشار، قائم مقام خود، که بسیار مورد نفرت کارگران بود را برکنار کند. به نوشته خبرگزاری ایلنا، وی از سمت خود استعفا کرد.

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه روز یکشنبه ۱۵ بهمن، خبر داد که همزمان با ادامه اعتصاب کارگران این واحد، دستکم ۳۴ تن از کارگران به دست نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی بازداشت شده‌اند.

به نوشته کانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اسماعیل بخشی، کرامت پام، رحیم بساک و رمضان علیپور، از نمایندگان کارگران، جزو بازداشت‌شدگان هستند. این چهار تن در چند روز گذشته بازجویی شده بودند. بازداشت‌شدگان به پاسگاه نیروی انتظامی هفت‌تپه منتقل شدند و سپس به پلیس امنیت شوش برده شدند. از سوی، کانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه نیز گزارش داد که بازداشت‌شدگان با دستبند و پابند به دادگستری شوش منتقل شده‌اند. پیش از این نیز اسماعیل بخشی هنگام بازگشت به خانه در دزفول با دشنه، مورد حمله نقابداران قرار گرفته بود. دستکم برای بیش از ۷۰ کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه پرونده قضایی تشکیل شده بود که همگی پس از اعتصاب بزرگ کارگران نیشکر هفت‌تپه در شهریور ماه ۹۶ بازداشت و یا احضار شده بودند. کارگران در برابر یگان ویژه سرکوب، روز شنبه شب ۱۴ بهمن، در محوطه شرکت «در حالی که «جو به شدت امنیتی در کارخانه برقرار و کارخانه تبدیل به پادگان شده» بود ایستادگی کردند. کارگران درخواست برای آزادی فوری کارگران بازداشت شده، خواستار پایان فضای امنیتی شرکت نیشکر هفت‌تپه و خروج سریع یگان ویژه از این شرکت شدند. سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب، تجمع و اعتراض را «حق اولیه و بی چون و چرای کارگران» دانست و افزود: «هیچ کارگری به دلیل حق خواهی، اعتراض و اعتصاب و تجمع نباید مورد بی‌حرمتی، دستگیر، بازداشت و مورد تهاجم نیروهای نظامی قرار گیرد». گزارش شد که، اعتصاب کارگران، به رغم بازداشت‌ها ادامه داشته است.

پشتیبانی‌ها و همبستگی کارگران، ضامن پیروزی طبقه کارگر در مبارزه علیه استثمارگران است. کارگران در سراسر ایران از کارگران پیشتاز نیشکر هفت‌تپه پشتیبانی می‌کنند:

از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه پشتیبانی کنیم

از چند روز پیش کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه بار دیگر دست به اعتصاب زدند و دور جدیدی از مبارزه را علیه مدیران، مسئولان و کارفرما آغاز کردند. اتحاد و عزمِ راسخِ کارگران نیشکر هفت تپه برای دست یابی به خواست-هایشان، آنها را آبدیده کرده است. مبارزات مستمر این کارگران برای مطالباتشان چند دستاورد داشته است:

۱ - طبقه کارگر باید برای به کف آوردن مطالباتش همواره متحد باشد و مبارزه کند.

۲ - طبقه کارگر برای پیروزی در مبارزه نیازمند تشکل طبقاتی خود است.

۳ - طبقه کارگر باید هم مبارزه اقتصادی کند و هم مبارزه سیاسی.

۴ - طبقه کارگر باید در مبارزات خود فقط به نیروی طبقاتی خود اتکا داشته باشد و هرگز نباید به طبقه سرمایه دار، کارفرما، مدیریت، مسئولان و دولت سرمایه داری اعتماد کند.

گرچه در جمهوری اسلامی «اعتصاب محاربه با خدا» شناخته می شود، ولی کارگرانی که در همین جمهوری اسلامی با نقض حقوق ابتدائی خود از سوی کارفرما و دولت سرمایه داری حاکم روبرو می شوند و با گوشت و پوست خود این بی حقوقی را لمس و درک کرده اند، اعتصاب را مدرسه ای برای آموزش مبارزه طبقاتی تلقی می کنند و می گویند: در اتحاد و تشکل و اعتصاب است که کارگر قدرت طبقاتی خود را به نمایش می گذارد. کارگران نیشکر هفت تپه در مبارزات مستمر خود به این درک رسیده اند که باید همچنان که برای تأمین مردهای عقب افتاده، طرح طبقه بندی مشاغل، رسمیت بخشیدن به قراردادهای کار خود و همچنین مبارزه برای حق تشکل و حفظ سندیکای طبقاتی خود، باید مبارزه را تا عزل مدیریت و پس گرفتن کارخانه از بخش خصوصی ادامه دهند. اسماعیل بخشی یکی از نمایندگان کارگران در میان همکاران اعتصابی خود هشدار داد که

در صورت عدم پاسخگویی مسئولان، کارگران قادرند مدیریت مستقیم خود را بر کارخانه و مجتمع طرح نیشکر اعمال کنند و اگر دوباره با بی‌اعتنایی روبرو شوند، کارگران تردیدی ندارند که باید مدیریت را به زیر بکشند و با همت و قدرت خود، مدیریت تولید را به دست گیرند. اسماعیل بخشی می‌گوید چرخ تولید کارخانه نیشکر هفت تپه با شیرۀ جان پدران ما طی چند نسل به گردش در آمده و هویت کنونی خود را یافته است. او می‌گوید خود کارگران توانایی اداره این کارخانه را از مدیران و مسئولان سرمایه‌دار دارند! این کارگران مبارز در اعتصاب خود نمایندگان سیاسی دولت را به چالش کشیدند. آنها فرماندار، وزارت کار و قانون کار را حامی کار فرما و مدیریت معرفی کردند و گفتند هیچ توهمی نسبت به آنها ندارند. این نماینده کارگران در سخنرانی خود تأکید کرد که قانون کار فعلی هرگز به نفع کارگران نوشته نشده است و باید قانون جدیدی توسط نمایندگان واقعی کارگران نوشته شود.

هجوم و حمله اوباشان و جیره خوران نقابدار نظام حاکم به اسماعیل بخشی ناشی از کینه کارفرما به کارگرانی است که در مبارزه خود، مسئولان سیاسی رژیم و قانون سیاسی حاکمیت را به چالش گرفته‌اند. همه کارگران در تمام مراکز کارگری باید از این تجارب ارزنده کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه بیاموزند و در مبارزه خود بکار ببندند. یگانه راه پیشرفت سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و یگانه راهی که می‌تواند به رهایی سیاسی و اقتصادی این طبقه منجر شود، ایجاد تشکل مستقل طبقه کارگر در رشته‌ها و صنایع مختلف و اتحاد این تشکل‌ها در اتحادیه‌های سراسری و کنفدراسیون‌ها و سیاست مستقل طبقاتی خود و برخورداری از ستاد رهبری کننده و حزب سیاسی قدرتمند طبقه کارگر است. تنها مبارزه طبقاتی با خط و مشی سیاسی انقلابی پرولتری می‌تواند تغییر بنیادی جامعه سرمایه داری را تحقق بخشد. مبارزات اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی طبقه کارگر هنگامی می‌تواند به ثمر رسد و نتایج پایدار داشته باشد که در

راستای تأمین منافع و اعمال قدرت متحد و شورایی کارگران باشد. طبقه کارگر نیازمند اعتماد به خود و تکیه بر نیروی خود و متحدان خود است.

کارگران پروژه های پارس جنوبی

کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام

سندیکای نقاشان استان البرز

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

دی ماه ۱۳۹۶

سازمانیابی کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه

در ۱۴ تیر ۱۳۳۵ شرکت اتوبوسرانی واحد آغار به کار کرد و نخستین اتوبوس از میدان فردوسی به سمت بازار به حرکت در آمد. یکسال بعد، در سال ۱۳۳۶ نخستین هیات موسس سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با اجار کردن دفتری در زیرپل چوبی آغاز به کار کرد.

در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۳۷ کارگران به مناسبت گشایش سندیکا در تماشاخانه تهران، در خیابان لاله زار جشنی برپا کردند.

در مهر ۱۳۳۷ در نخستین انتخابات هیات مدیره سندیکا، فرج فرج الهی به عنوان رئیس هیات مدیره و یوسف ساروخانیان به عنوان دبیر انتخاب شده بود. نخستین اعتصاب کارگران در سال ۱۳۳۹ با وجود مخالفت هیات مدیره سندیکا، نه تنها کارگران، بلکه دانشجویان پیشرو و چپ و فعالین اجتماعی را به همبستگی خواند. در خواست حق عایله‌مندی و درنظر گرفتن روز جمعه به عنوان روز تعطیلی دو درخواست مهم کارگران بودند. دولت از پاسخگویی خودداری کرده بود رانندگان با پارک کردن اتوبوس های خود در کنار خیابان و در سکوت کامل بر روی جدول کنار خیابان نشستند.

پلیس شهربانی تهران فوراً هجوم آورد و رانندگان اعتصابی را دستگیر و به زندان افکند، اعتصاب با اخراج دستجمعی تمامی کارگران اعتصابی، درهم شکسته شد. هیات مدیره به دبیری یوسف ساروخانیان با کارفرما وارد گفتگو شد و کارفرما حق عایله مندی را پذیرفت. با پشتیبانی افکار عمومی، دانشجویان و فعالین سیاسی پیشرو، رانندگان زندانی آزاد شدند و به کار بازگشتند.

سال ۱۳۴۰ هنگام بازدید نخست وزیر وقت، علی امینی از شرکت واحد، اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در محل تعمیرگاه شرکت در نارمک، با حضور کارگران تعمیرکار او را به گفتگو ناچار کردند. در این سال حکومت شاه با توجه به برنامه‌های رفرمیستی و پیش‌آفرم ارضی بهمن ماه ۱۳۴۱، و گشایش کوتاهی در فضای سیاسی، به سازش تن در داد. علی امینی در این

نشست با نمایندگان کارگران به پایان دادن به کسر مالیات از دستمزد ناچیز کارگران که مورد اعتراض بود تن در داد. در پی این نشست بود که این مالیات از سود حاصله از درآمد خود شرکت واحد کسر شود و نه از دستمزد کارگران. کارگران شرکت واحد تا سال ۱۳۵۹ از کسر مالیات از دستمزدهایشان معاف شدند. حکومت اسلامی بار دیگر این مالیات را سنگین تر از دستمزد کارگران کسر کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد پس از سرکوب‌های خونین دهه ۱۳۶۰ ممنوعه شد و شورای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی کار که هر دو بازوان ایدئولوژیک حکومت بودند، مسئولیت سیاست ضدکارگری حکومت اسلامی را در شرکت واحد و تمامی واحدهای کارگری به عهده گرفت.

اواخر سال ۱۳۸۳ شماری از رانندگان شرکت واحد با استناد بر مبانی اصلی کارگری آی ال ال یعنی کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار - که به ترتیب برپایی تشکل‌های مستقل کارگری و نیز پیمان‌های دسته‌جمعی را حق بی چون و چرای کارگران می‌شمرد و همه دولت‌ها را ملزم به رعایت آن‌ها اعلام کرده بود - به بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد پرداختند. کارگران دست اندر کار، حسینیه‌ی نزدیک انجمن صنفی خبازان واقع در میدان حسن‌آباد را برای گردهمایی خود انتخاب کردند. شماری از فعالین کارگری در این کلاس‌ها به آموزش‌های صنفی و حقوقی رانندگان پرداختند. در این نشست‌های آموزشی، بخش‌هایی از قانون اساسی، روابط کار، قانون کار و امور سندیکایی و... آموزش داده می‌شد. خبرچینان و مامورین امنیتی حکومتی همیشه این نشست‌ها را زیر نظر داشتند.

فعالیت‌های آموزشی و نشست‌ها در سال ۸۴ پی‌گیرانه ادامه یافت و از مناطق گوناگون تهران همیشه یک نفر در نشست‌ها شرکت کرده و به نوبه خود در تماس با دیگر کارگران در منطقه خود، در ایستگاه‌های مرکزی، پایانه‌ها در اتوبوس و هر جایی که ممکن بود به تبادل آگاهی و نظر می‌پرداختند. در همین سال ۸۴ به

صورت علنی رانندگان به انجمن صنفی خبازان در میدان حسن‌آباد دعوت می‌شدند؛ تا روزهای جمعه در نشست‌ها حضور یابند و در مورد مشکلات و خواست های خود سخن بگویند. در آغاز با حضور نزدیک به ۶۰ نفر کارگر و رفته رفته با حضور بیشتر کارگران و با توجه به کمبود جا، روزهای پنجشنبه و جمعه و برخی روزهای عادی نشست‌های آموزشی و تبادل نظر، به صورت نوبتی، افرادی از اعضاء هیات موسس در حسینیه خبازان شرکت کرده و در باره ضرورت بازگشایی سندیکا امضا گرفته می‌شد. کارگران در هر منطقه، گزارش‌های کارگری و مربوط به خویش را ارائه می‌دادند، گزارش‌ها بررسی می‌شد و نوشتارهای آموزشی تدارک دیده می‌شد. نامه به شورای شهر و مسئولین و نهادهای حکومتی سرمایه داری در بردارنده درخواست‌های کارگران از جمله موردهایی بودند که در سال ۱۳۸۴ آغاز شد.

در پی این آماده سازی‌ها، موضوع بازسازی و اعلام سندیکا به میان آمد و درخواست سندیکا با امضا شمار زیادی از کارگران به اداره کار فرستاده شد. در پی این هجوم و سرکوب، برای برگزاری مجمع عمومی فراخوان داده شد و کارگران اراده‌مندتر از پیش گردهم آمدند و تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۸۴ مجمع عمومی از سوی هیأت مؤسس برای ثبت‌نام و کاندیداتوری هیات مدیره سندیکا فراخوانده شد. نزدیک به ۶۰ نفر در تمامی منطقه‌ها برای نامزدی هیات مدیره نام نوشتند. اما روز انتخابات رهبران سندیکا، حسینیه‌ی خبازان به محاصره بسیجیان حکومتی و چماقدارانی مانند سید حسن صادقی‌ها که از سوی نیروهای انتظامی پشتیبانی می‌شدند در آمد. شماری از کارگران دستگیر شدند. اما رانندگان با شنیدن این خبر در خیابان‌های اطراف حسینیه راه‌پیمایی کردند و در میدان حسن‌آباد گرد آمدند. خواست کارگران آزادی همکاران خود و برگزاری مجمع عمومی و انتخابات بود. حکومت ناچار به عقب نشینی شد و بعد از ظهر همانروز، همه دستگیر شدگان آزاد و به جمع رانندگان در میدان حسن‌آباد پیوستند. تلاش نیروی انتظامی برای پراکنده سازی کارگران بیهوده بود و نیزوهای سرکوب عقب نشینی کردند. شورای

تأمین استان، وعده برگزاری انتخابات داد. در حالی که حسینیه خبازان، محل موقتی سندیکا در محاصره نیروهای انتظامی و اوباشان وزارت کار و بسیجیان سرمایه و نماینده وزارت کار بود، برگزاری مجمع و تصویب اساسنامه، در یک جو سنگین نظامی در جریان بود. رانندگان در دسته‌های ۱۰ نفری می‌بایستی وارد حسینیه می‌شدند و نمایندگان خود را برمی‌گزیدند و فوری محل را ترک می‌کردند. پس از شمارش آراء، ۱۹ نفر به عنوان هیئت‌مدیره و ۲ نفر به عنوان بازرس انتخاب شدند و پس از استراحت کوتاه نیم‌ساعته، اولین جلسه‌ی هیأت‌مدیره برگزار شد. گزارشی از این نشست:

«پس از تشکیل هیئت‌مدیره و انتخابات داخلی و مشخص شدن کمیسیون‌ها، فعالیت و کار اعضا متشکل‌تر و رسمی‌تر شد. جلسه‌های آموزشی هفتگی و جلسات هیأت‌مدیره برگزار می‌شد. اعضای سندیکا پی‌گیر مشکلات رانندگان در مناطق و خطوط بودند و هر هفته گزارشی از یک منطقه در هیأت‌مدیره مطرح می‌شد و در این جلسه‌های هفتگی به سؤالات رانندگان در مورد مشکلات کاری از جمله وضعیت اتوبوس، مرخصی، تعمیرگاه، برخورد کنترل خطوط با رانندگان و ... پاسخ داده می‌شد.

هیأت‌مدیره‌ی سندیکا هر هفته گزارشی از نمایندگان مناطق دریافت می‌کرد و در جلسه‌های خود حرف‌ها و درد دل‌های رانندگان را می‌شنید و ضبط می‌کرد و بعد از بررسی آن‌ها، با مسئولان شرکت واحد گفت‌وگو می‌کرد و در صورت عمل نکردن با شورای شهر و وزارت کشور مکاتبه و مسائل، مشکلات و درخواست‌های رانندگان را اعلام می‌کرد.

در این برهه، عوامل سرکوب از خانه کارگر با مدیران شرکت واحد و حراست، یعنی مأمورین امنیتی سرمایه، بسیج می‌شوند و روز ۱۹ شهریور ۸۴ به محل سندیکا حمله ور می‌شوند. سید حسن صادقی (رییس هیأت‌مدیره‌ی کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار)، احمدی پنجکی (رییس هیأت‌مدیره‌ی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان)، حسن فرجی (رییس شورای اسلامی

شهرستان ورامین) به دستور علی ربیعی (وزیر کار دولت روحانی) علیرضا محجوب، سهیلا جلودارزاده و و و و با چماق و دشنه در این حمله از جمله عوامل سرکوب کارگران بودند و در آن شرکت داشتند. در این حمله چند نفر از فعالین سندیکا زخمی شدند، و به بیمارستان منتقل شدند، اموال دفتر در هم شکست و نوشته‌ها و ابزار قابل استفاده غنیمت گرفت شد.

حکومت اسلامی به درخواست‌های کارگری نه تنها پاسخ نداد، بلکه به هجوم مسلحانه دست زد. نخستنی واکنش کارگران، روشن کردن چراغ‌های اتوبوس‌ها در روز آفتابی در تاریخ ۱۶ مهر ۸۴ بود. تا دی‌ماه ۸۴ خواست‌ها بی پاسخ مانده و شمار بیشتری از فعالین دستگیر شده بودند درخواست اعتصاب بین رهبران سندیکای مستقل که به رسمیت شناخته نشده بود مورد اختلاف بود. تنی چند از رهبران سندیکا مانند منصور اسالو به سوی خاتمی و دولت فریبکار وی که با وعده‌ی رفرم، خاموشی جامعه را وظیفه‌مند بود گرایش داشتند. با دستگیری شماری از فعالین سندیکا، از جمله منصور اسالو، فراخوان اعتصاب از سوی اعضا هیات میدره هنوز دستگیر نشده سندیکا صادر شد و کارگران به اعتصاب پیوستند. روز ۴ دی‌ماه ۱۳۸۴ را روز اعتصاب اعلام شد، و شمار دیگری از اعضای هیات مدیره و اعضای سندیکا بازداشت شدند. درخواست اعتصابگران افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، دریافت بن کارگری، ایجاد امکانات بهداشتی، رفاهی و ورزشی و آزادی اعضای بازداشت شده‌ی هیئت مدیره و سندیکا بود. هر یک از اعضای هیات‌مدیره، هنوز دستگیر نشده، مسئولیت مناطق خود را داشتند و موظف بودند اول صبح و پیش از شروع کار رانندگان در منطقه حضور داشته باشند و رانندگان را به اعتصاب فراخوانند. یکی از اعضای هیئت مدیره در مورد روز اعتصاب چنین می‌گوید: «من هم مسئول منطقه‌ای بودم و صبح زود و جلوتر از دیگر رانندگان به همراه یکی از دوستان در آن منطقه حاضر شدم. جلوی منطقه پر از مأموران انتظامی و لباس شخصی بود. تعدادی از رانندگان تعرفه‌های خودشان

را گرفته بودند اما به طرف اتوبوس‌های‌شان نرفته بودند و منتظر بودند. بعد از مدتی همه‌ی رانندگان رسیدند و اعلام شد که هیچ‌کس اتوبوس را از منطقه خارج نکند تا با همکاران مناطق دیگر هماهنگ باشند. تعداد دیگری از رانندگان فعال دستگیر شدند. منطقه‌ی ۴ تا ساعت ۱۱ بسته شده بود و تنها پس از درگیری توانسته بودند آن را باز کنند.

فعالان اعتصاب در منطقه‌ی ۵ (ایستگاه ۱۷ شهریور) بازداشت شده بودند و به کلانتری منتقل شده بودند، اما کارگران اعتصابی خواهان آزادی آن‌ها شده بودند و به همین دلیل مأموران وحشت‌زده ساعت ۸ صبح آن‌ها را به منطقه بازگردانده بودند. در این منطقه با همکاری دوستانی که از منطقه‌ی ۴ آمده بودند، توانستند اعتصاب را تا ساعت ۱۲:۳۰ ظهر نگه دارند. اما کانون اعتصاب منطقه‌ی ۶ بود که یکی از بزرگ‌ترین مناطق اتوبوسرانی تهران به شمار می‌رفت؛ رانندگان از مناطق دیگر که اعتصاب‌شان شکسته شده بود به آن‌جا رفته بودند و حتی برخی خانواده‌های خود را نیز آورده بودند که آنان نیز از خروج اتوبوس‌ها جلوگیری می‌کردند. ابراهیم مددی که همان روز از زندان آزاد شده بود نیز در آن‌جا حضور پیدا کرد. نیمه‌های شب بود که خبر داده بودند شهردار تهران در جمع کارگران اعتصابی حاضر خواهد شد. حضور او در منطقه ۶ اتوبوس‌رانی برای شکستن اعتصاب بود. در چند روز بعد رانندگان بازداشت شده به تدریج آزاد شدند. شهردار هم با هیئت‌مدیره‌ی سندیکا جلسه‌ای گذاشت و قول همکاری داد... شهردار ترتیب ملاقاتی را با کل رانندگان در استادیوم ۱۲ هزار نفری داد تا شاید موفق شوند رانندگان را از همکاری با سندیکای‌شان منصرف کنند. بیش از ۸ هزار نفر از رانندگان در این گردهمایی شرکت کردند. تمام مسئولان شرکت واحد از جمله مدیر عامل شرکت واحد به این محل آمده بودند... شهردار تهران در سخنرانی خود ضمن دادن وعده‌ی رسیدگی به مشکلات رانندگان، سعی داشت کارگران را قانع کند تا با سندیکای کارگران شرکت واحد همکاری نکنند. این صحبت‌ها خشم رانندگان را برافروخت و رانندگان شعارهایی برای آزادی اسالو و

حمایت از سندیکا دادند. آنان شعار «قالیباف اعتصاب یادت نره» را سر می‌دادند. پس از آن دیگر به اعضای سندیکا در شهرداری اجازه‌ی ملاقات نمی‌دادند و مدیر عامل وقت هم که به‌تازگی عوض شده بود از ملاقات با اعضای هیئت‌مدیره امتناع می‌ورزید و همان حرف‌های رئیس قبلی مبنی بر این که «من سندیکا را به رسمیت نمی‌شناسم» و «شخصاً به خواسته‌های کارگران رسیدگی می‌کنم» را تحویل نمایندگان سندیکا داد. این گونه بود که تصمیم به انجام اعتصاب دوم گرفته شد. به محض توزیع اطلاعیه‌ی اعتصاب از طرف سندیکا، از سوی شهردار و مدیر عامل شرکت واحد قرار ملاقاتی با اعضای هیئت‌مدیره‌ی سندیکا و در محل دفتر مدیر عامل اتوبوسرانی گذاشته شد که از طرف سندیکا مددی، رضوی و سلیمی به محل مذاکره رفتند. تا روز اعتصاب دوم یعنی ۸ بهمن ۸۴، یک هفته وقت باقی بود و این زمان برای آن گذاشته شد که اعضای هیئت‌مدیره فکر می‌کردند شاید بتوان در این مدت امتیازی برای کارگران گرفت و در این صورت اعتصاب متوقف شود. مذاکره در حضور عوامل حراست شهرداری، نماینده‌ی شهردار، مدیر عامل شرکت واحد و حراست شرکت واحد از ساعت ۲ ظهر شروع شد و تا حدود ۹ شب ادامه داشت که طرف‌های مقابل اعضای سندیکا حاضر به دادن هیچ امتیازی جهت شکستن اعتصاب نشدند و تسلیم وعده‌های سر خرمن همیشگی نشدند!

بلافاصله پس از پایان مذاکره، از طرف وزارت اطلاعات تمام اعضای سندیکا احضار شدند و پس از بازجویی چندین ساعته در دادگاه انقلاب که تا ده شب ادامه داشت، تعداد زیادی از آنان به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند با این وجود اعتصاب در همان ساعات اولیه شکل گرفت و بخش‌هایی از شهر تحت تأثیر اعتصاب رانندگان قرار گرفت. در روز اعتصاب صدها نفر از رانندگان دستگیر شدند و روانه‌ی زندان اوین شدند. بیش از سی صد نفر در همان روزهای اولیه‌ی پس از اعتصاب از کار بی‌کار شدند. به مرور تا مدت شش‌ماه اکثریت کارگران اخراجی به جز ۴۵ نفر به سر کار خود بازگشتند و اعضای سندیکا هم هر کدام بعد از چندین ماه با قراردادهای وثیقه‌ی صد میلیونی از زندان آزاد شدند و دارای پرونده‌های در

انتظار دادگاه شدند یکی از اعضای هیئت مدیره می‌گوید: «اگر تخمینی بخواهم بگویم از سال ۸۴ تا امروز بیش از ۴۰۰ بار اعضای هیئت مدیره و فعالان سندیکای شرکت واحد بازداشتی داشته و ده‌ها پرونده‌ی محکومیت به خاطر فعالیت سندیکایی ایجاد شده است.»

از آن پس هم فعالیت‌های سندیکا با افت و خیزهایی ادامه یافته است تعداد زیادی از رانندگان در این رابطه بازداشت شده و حبس کشیدند اما این فعالیت‌ها بی نتیجه نبوده است. وضعیت رفاهی رانندگان شرکت واحد بهتر از قبل شده و ...

اطلاعی‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه -
۲۵ اسفند ۱۳۸۴

اسالو سرانجام آزاد و تلاش کرد سندیکا را سازکاری به باند دولتی به رهبری خاتمی و رفرمیست‌های حکومتی بکشد، از سوی رهبری رادیکال سندیکا، برکنار و سرانجام به آمریکا پناهنده شد و در آنجا در کنار محسن سازگاراها (نخستین سازمانده سپاه) رامین جهانگلوه‌ها زیر نام «آموزشکده توانا»، و حلقه مهدی کوهستانی‌ها با برخورداری از پشتیبانی‌های مالی «سالی‌داری سنتر»^(۶۶) وابسته

^{۶۶} (سالی‌داری سنتر (همبستگی بین‌المللی کارگران) . یکی از چهار نهاد اصلی "ند" یا "اعطای ملی برای دموکراسی" (NED-National Endowment for Democracy) است که همسوی شاخه‌های بین‌المللی احزاب دموکرات و جمهوریخواه و اطاق تجارت ایالات متحده آمریکا می‌باشند. سالی‌داری سنتر ۹۰ درصد بودجه خود را از "ند" دریافت می‌کند. «ند» سیاست خارجی حکومت آمریکا را زیر پوشش ارگان‌های غیر دولتی (ان‌جی‌ا) به پیش می‌برد و مدعی است که گسترش دهنده دموکراسی در کشورهای پیرامونی است. اما در واقع مبلغ اقتصاد بازار آزاد تجارت و استثمار و کنترل و حاکمیت فرمانروایان سرمایه در جهان را پشتیبانی می‌کند. وظیفه سالی‌داری سنتر، سترون کردن مبارزات کارگران دیگر کشورهای - به ویژه در آمریکای لاتین و جنوبی و دیگر کشورهای پیرامونی همانند ایران و ترکیه و... و در کل برای

به سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در جنبش جهانی کارگری به تبلیغ سیاست‌ها و تبلیغیات اسارت کارگران در سندیکا‌های صنفی و دوری از سیاست کارگری مسئولیت یافت.

پیشاهنگان کارگری در سندیکای واحد به زندان کشانیده شدند و برای همیشه از شرکت واحد اخراج و از هرگونه فعالیت سندیکایی ممنوع شدند. در میان هیات رهبری سندیکا، ابراهیم مددی و رضا شهابی در زندان و بیرون از زندان بیش از همه بازتاب یافت.

رضا شهابی زاده ۱۳۵۲، شبستر، فعال کارگری و زندانی سیاسی در مرداد ماه ۱۳۹۶ در اعتراض به دستگیری مجددش دست به اعتصاب غذایی تا پای مرگ زد که بازتاب جهانی یافت.

شهابی در زمستان سال از نخستین کوشندگان سازمانیابی کارگران بود و به همراه چند تن دیگر از کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در بازسازی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را همراه شد.

پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا می باشد. سولیداریتی سنتز علیه کارگران سراسر دنیا عمل کرده و برای هر کشوری حلقه ای از کارگزاران و فریب خوردگانی را دارد، که به صندوق های کارگری پول می رساند، کارگران زندانی را وعده پوشش حقوقی و وکالت می دهند، به خانواده های کارگران دستگیر شده، پیشنهاد کمک ملی می کند- عملی که مهدی کوهستانی تلاش کرده و می کند که به کمک عناصری در داخل ایران در راستای این ماموریت به پیش ببرد. سولیداریتی سنتز با استفاده از پولهای دریافتی از جانب (ند) تلاش می کند که با نفوذ ایدئولوژیک درتشکلهای کارگری موجود در گستره ی جهانی، در گروههای ضد گلوبالیزاسیون در آمریکا و کمپین های رادیکال بین المللی کارگری، سیاست های سازمان سیا و دولت آمریکا را به اجرا در آورد. این مرکز، یک نهاد ضد کمونیستی و ضد کارگری است و بازوی وزارت اطلاعات آمریکا برای پیشبرد سیاست های امپریالیستی به شمار می آید.

شهابی در خرداد ۱۳۸۴ به عضویت هیئت مدیره‌ی سندیکا بر گزیده شد. با هجوم نیروهای سرمایه، شهابی دستگیر و اخراج شد.

دادگاه انقلاب اسلامی تهران، رضا شهابی را به شش سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های سندیکایی محکوم کرد. شهابی روز ۲۲ خرداد سال ۸۹ به دست مأموران امنیتی بازداشت شد و پس از گذشت ۱۹ ماه در انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین، از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به شش سال زندان، پنج سال محرومیت از فعالیت‌های سندیکایی و پرداخت ۷۰۵ میلیون تومان جریمه محکوم شد.

در دادگاه انقلاب اسلامی تهران که به ریاست قاضی صلواتی جلاد برگزار شد، رضا شهابی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یک سال و به اتهام «تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به پنج سال زندان محکوم شده بود.

علاوه بر رضا شهابی، ابراهیم مددی، نایب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، نیز از سال ۸۶ تاکنون به اتهام امنیتی زندانی است. رضا شهابی در بند ۳۵۰ زندان اوین در فروردین ۱۳۹۰ پس از بی‌حس شدن نیمی از بدنش به پشتیبانی فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی جهانی به بیمارستان خمینی تهران منتقل شد. سرانجام برای مدتی به مرخصی فرستاده شد با این اجبار که از هرگونه فعالیت کارگری دور باشد. اما شهابی به آرمان‌های کارگران وفادار مانده بود.

در مرداد ۱۳۹۶ پس از بازگشت به زندان، با ادعای دادستانی مبنی بر پنج ماه غیبت از محکومیت حبس ۶ ساله خود روبرو شد. دادستانی حکومت اسلامی او را به ۱۷ ماه زندان محکوم کرده بود. شهابی دست به اعتصاب غذا زد. در **گوهردشت، وی را در میان زندانیان غیر سیاسی در شرایطی خطرناک قرار دادند و اما همراه با وی، همزمان با اعتصاب غذای ۲۰ زندانی سیاسی در زندان گوهردشت کرج از ۸ مرداد ۱۳۹۶ به انتقال آنها به بند فوق امنیتی سالن**

۱۰ انجامید. شایعه ناپدید ساختن شهابی از زندان گوهر دشت، افکار عمومی را به شدت به خود خواند.

سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور بیانیه ای در ۲۴ شهریور وضعیت رضا شهابی را بحرانی خواند و سرانجام خبر رسید که به بند ۲۰۹، بند امنیتی سپاه در اوین منتقل شده است.

۳۰ آذر ۱۳۹۶، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در بیانیه کانال تلگرامی خود «علایم سکتته جدید» را خبر داد.

در سطح جهانی کارزار، همایش و گردهمایی جهانی برای آزادی شهابی سازماندهی و برگزار شدند. در ایران، روز سه‌شنبه ۱۴ شهریور، در برابر مجلس شورای اسلامی، همایشی با شرکت ۲۰۰ نفر برای درخواست آزادی رضا شهابی، برگزار شد که با هجوم لگام گسیخته پلیس، مأموران امنیتی و لباس شخصی‌ها همراه بود. همایشگران با شعارهایی مانند «دانشجو کارگر- اتحاد اتحاد»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «کارگر، دانشجو، معلم- اتحاد و اتحاد» و «شهابی آزاد نشه این وضع ادامه دارد» سر دادند.

- روز چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶، برخی از رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران برای آزادی رضا شهابی با چراغ‌های روشن و سرعت ۲۰ کیلومتر بر ساعت رانندند.

- روز جمعه هفتم مهر ماه نیز شمار بسیار زیادی از کاربران شبکه‌ی رسانه‌ای توییتری در پشتیبانی از شهابی و دیگر کارگران زندانی، توفان توییتری راه انداختند. کمیته دفاع از رضا شهابی و کمپین دفاع از رضا شهابی در داخل و خارج ایران به کارزاری گسترده و چشمگیر پرداختند.

- در روز سه‌شنبه پنجم دی ماه ۱۳۹۶ همایش در برابر وزارت کار و در راستای پشتیبانی از رضا شهابی و درخواست اجازه درمان او برگزار شد که با سرکوب شدید و بازداشت دستکم ۲۵ نفر روبرو شد.

از جمله کارزار پشتیبانی از رضا شهابی و دیگر کارگران زندانی تلاش رفقای دفتر بین‌الملل حزب کمونیست ایران در نهمین کنفرانس جهانی کمیته همبستگی انترناسیونال کارگران و خلق‌ها (آی ال سی) علیه جنگ و استثمار در الجزایر بود.

درخواست آزادی فوری رضا شهابی و دیگر کارگران و فعالین جنبش کارگری زندانی در ایران

در پی ۴ سال تدارک و آماده‌سازی‌های پی‌گیرانه، نهمین کنفرانس جهانی کمیته همبستگی انترناسیونال کارگران و خلق‌ها (آی ال سی) علیه جنگ و استثمار در روزهای هشتم تا دهم دسامبر ۲۰۱۷ در الجزیره، پایتخت کشور الجزایر با شرکت بیش از ۴۰ کشور و افزون بر ۴۵۰ نماینده به نمایندگی از ۶۱ کشور و ۷۰۰ نماینده از مبارزین و رهبران و فعالین جنبش کارگری، اتحادیه‌ها، سندیکا و نهادهای مستقل کارگری و سوسیالیستی جهان برگزار شد. فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی کارگران جهان در این سه روز پی‌پی با افزون بر ۸۰ سخنرانی، و تبادل تجربه و دانش برای هماهنگی و پیوند و پیشبرد مبارزه طبقاتی با قطعنامه‌ای انقلابی به این همایش جهانی و تاریخی پایان دادند تا در تداوم ارتباط‌ها و برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای در راستای انترناسیونالیسم کارگری به وظایف انقلابی خود بپردازند.

نمایندگان میلیون‌ها کارگر از اتحادیه‌ها و سازمان‌های مستقل کارگری در کنفرانس جهانی الجزایر، با امضا فراخوانی در همبستگی طبقاتی و مبارزات کارگران ایران، بیانیه زیر را امضا کردند و آزار و به زندان کشاندن کارگران و فعالین جنبش کارگری را محکوم شمرده و خواهان آزادی فوری فعالین کارگری همانند رضا شهابی که بیش از ۵۰ روز اعتصاب غذا را پشت سر گذاشت شدند.

دبیر کل حزب کار الجزایر، رفیق لوئیزا حنونه به همراه تنی چند از رهبران حزب و هماهنگ‌کننده این رخداد جهانی، با دریافت پوسترهایی از جمله پوستر

دستبند زده رضا شهبای همراه با اعلام پشتیبانی و پی گیری موضوع، همبستگی خویش و حزب کار الجزایر را از مبارزات کارگران ایران اعلام کرد.

نام برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها و کشورهای مربوطه، به صورت زیر اعلام می‌شوند:

واسیلی چیتی پوره آ دبیرکل فدراسیون اتحادیه هیرمِس از رومانی
موگرال پوپسکو، دبیر کل همبستگی دانشگاهی و از رهبران جنبش کارگری

رومانی

آدیما پامدی، از فعالین اتحادیه کارگری آ ا ا م از رومانی
نادیه ساینی و سائو رو سنه، از کشور سنگال از اتحادیه های کارگری
WATS, SAEMSS

بلاس اورتگا از اسپانیا، از فدراسیون اتحادیه کارگر UGT-FESP

آنجل پاسره از اسپانیا کارگر UEF

مپائو گارسیا از اسپانیا از رهبران کارگر UGT-FESP

خوزه میگوئیل از اسپانیا از رهبران یو جی تی

گاپیوس گارسیا از رنیون Reniun از سی سی او جی

نجی فوسوکینگ از کشور کامرون از رهبران کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری

توم رونالد از آلمان

گوت هاند کروپ، از آلمان Verdi

کارلا بالبوله از آلمان Verdi

ایپهارد هِنز از آلمان از رهبران اس پی دی گریش مستقل و رادیکال

شارلوت روتز از آلمان

آندره فرنیتر، از آلمان

کوپن کِرْدین از فرانسه و اتحادیه گران مستقل و فعال جنبش سوسیالیستی

مارکوس کارل استِد از سوید، آموزگار از فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی

و سردبیر روزنامه انترناسیونال کارگری

ماریا لوییز پاتریسیو از پرتغال، اتحادیه آموزگاران

کارملیندا پیرا از پرتغال، از رهبران حزب کار Pous، و نماینده پیشین پارلمان

خوزه کانهاسر دبیرکل اتحادیه صنفی آموزگاران در پرتغال
خوزه وازکونسولوز نماینده بلوک چپ در مجلس پرتغال
ادیت کاروال هو، پرتغال، نماینده فعالین کارگری ناحیه لی اِرا
اولگ بولدو، از روسیه، حزب کمونیست انقلابی RWP
چابااو ثریا از کشور الجزایر، نماینده حزب کار و اتحادیه کارگری
الی دوماتو از کشور گوادالوپ UGTG
ایمان ابوصلاح به نمایندگی از جبهه آزادیبخش فلسطین PLUF
مارته روبرت از کشور گوادالوپ UGTG
و شمار دیگری از نمایندگان نهادها و سازمانهای کارگری...
دفتر روابط بین‌المللی حزب کمونیست ایران ۱۱ دسامبر ۲۰۱۷

رضا شهبابی برخوردار از پشتیبانی‌های بین‌المللی و کارزارهای شبانه روزی
فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی ، سه‌شنبه شب ۲۲ اسفند از زندان
اوین آزاد شد.

آخرین امیدها و تلاش‌های باند روحانی

نماینده سرمایه در مجلس ارتجاع، فریده اولاد قباد، کارگزار جناح باند روحانی - رفسنجان، در مجلس، ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ با اعتراف به گوشه‌ای از شرایط فلاکت بار زنان، ریشه همه مسایل جامعه را بیکاری می‌شمارد: «تاخیر و افزایش سن ازدواج، افزایش آمار طلاق و افزایش زنان سرپرست خانوار، گسترش و تنوع دامنه آسیب‌های اجتماعی به ویژه اعتیاد و خشونت منشا و علت همه این موارد، پدیده بیکاری و اشتغال است...»^(۶۷)

وی که از کادرهای آموزش یافته دانشگاه و نماینده بورژوازی است، چاره را «ورود این شرکت‌ها [که] فرصت افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصادی و افزایش اشتغال برای کشور را به همراه دارد» می‌شمارد که از سویی «به واسطه توانمندی بالای این شرکت‌ها، بازار کشور به راحتی می‌تواند توسط آنها تصاحب شود و در این حالت شرکت‌های داخلی به دلیل سطح توانمندی مالی، فنی و بازاریابی پایین‌تر توان رقابت را نداشته و از گردونه رقابت حذف می‌شوند از این رو این حذف به دنبال خود کاهش فناوری بومی را به همراه خواهد داشت.» و «ممنوعیت ورود [سرمایه‌داران جهانی - از نگارنده] محروم کردن کشور از توانمندی‌های دنیا و افزایش شکاف میان توانمندی‌های داخلی و خارجی است؛ راه حل اصلی در مشارکت و همکاری فناورانه با شرکت‌های خارجی، اجبار شرکت‌های خارجی به انتقال فنی‌آوری به کشور به جای فروش صرف محصولات، تشویق به ایجاد شرکت‌های همکاری مشترک است.»

^{۶۷)} <http://www.y.irna.ir/fa/News/۸۲۱۳۸۷۳۹> و <http://roozno.com/fa/news/۲۱۱۹۳۷>

این چکیده‌ی آرزوی همه کارگزاران سرمایه است، باندی به روس و چین و باندی به اروپا و ایالات متحده آمریکا، دوران، دوران قاجار است، بخشی روسیه تزاری و بخشی دولت فخیمه بریتانی و اتازونی را دلالی می‌کنند.

او به عنوان کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تا این اندازه آموزش سیاسی دیده است که برای سرمایه، کارگزار و شاگرد وفاداری باشد. او می‌داند ریشه بیکاری چیست، و می‌داند که بدون هیچ تفاوتی، سرمایه و شرکت‌های «خارجی» و «داخلی»، چه از آن باند سپاه، دولت، یا چین و کره و فرانسه و روس در مشارکت یا رقابت با هم، با چماق ایدئولوژی اسلام و ستم استبداد مضاعف چه جنایاتی که علیه کارگران و زنان کارگر و زنان حکومت شونده مرتکب نشده و نمی‌شوند! او می‌داند که بیش از ۹۵ درصد قراردادهای کاری، امروزه موقت است. از روزمزدی تا پیمانی و با امضای سفید و ۹۰ روزه و ۳۶۵ روزه. درحالی‌که این رقم در سال ۶۸، «شش درصد بوده است.» سال ۷۸ با زیر پوشش قانون کار خارج ساختن کارگاه‌های زیر پنج نفر شاغل که با کارگزاری دولت خاتمی، به تصویب رسیده و هر سه سال تا سال ۸۸ تمدید شد و سپس برای همیشه «این قانون موقتی با حذف بند سه سال موقتی بودن آن، همیشگی شد و چیزی نگذشت که کارگاه‌های زیر ده نفر نیز شامل همان هجوم اصلاحات قرار گرفتند. این روند، رهنمودهای سازمان جهانی کار بود و صندوق جهانی پول و بانک جهانی، تا سود و امنیت سرمایه تضمین شود. کارگران هزار هزار بیکار شدند و به لشکر ذخیره بیکاران پیوستند تا در میدان‌های کار به وسیله شرکت‌های دلال نیروی کار، بنا به نیاز سرمایه، دست‌چین شوند.

افزایش نرخ بیکاری و پی آمدهای آن

پی‌آمدهای مرگ‌آور بیکاری، تنها در کارکرد اقتصادی خلاصه نمی‌شود. بیکاری تنها بی‌نانی در پی ندارد و بی‌سرپناهی؛ ویران ساز است و فلاکت بار، فرسودگی و ویرانی جان و تن، از هم پاشیدگی کانون خانواده، آوارگی و

حاضر حدود ۷۳۰ هزار نفر با داشتن مدرک فوق لیسانس و دکترا بیکار هستند. این یک نمونه از وضعیت نابسامان بازار کار است.»^(۶۸)

وزارت کار سرمایه، در گزارشی از وضعیت بازار کار در ایران در دوره ۹ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳، گوشه‌هایی از شرایط حاکم را نشان می‌دهد:

شمار «غیرفعالان اقتصادی» بنا به آمار وزارت کار رژیم: «در سال ۸۴ به میزان ۳۳ میلیون و ۴۶۹ هزار نفر گزارش شده است، این تعداد در سال ۹۳ به ۴۰ میلیون و ۱۹۸ هزار نفر افزایش یافته است.»

شمار باسوادان «غیرفعال اقتصادی در سال ۸۴ به میزان ۲۷ میلیون و ۴۷۷ هزار نفر بوده که افزایش چشمگیری را نشان میدهد و «به ۳۳ میلیون و ۲۵۶ هزار نفر» رسیده بود بنابراین در یک دوره ۹ ساله، به شمار جمعیت غیرفعال اقتصادی در سن کار در ایران هم ۵ میلیون و ۷۷۸ هزار و ۴۶۰ نفر افزوده شده است.

نوبخت سخنگوی دولت روحانی، اعلام کرد، از ۸۲۷ هزار نفر نیروی جویای کار در سال گذشته حدود ۶۰۰ هزار نفر مشغول کار شدند که طبق آمار وزارت کار، در حال حاضر ۷۳۰ هزار نفر با مدرک فوق لیسانس و دکترا خانه نشین هستند.

سایت الف به مدیریت احمد توکلی از باند موفله، ادعای دولت روحانی مبنی بر اشتغال زایی به آمار وزارت کار بازگشت می‌دهد: «بر اساس آمار وزارت کار، در سال ۱۳۸۴ تعداد ۲ میلیون و ۱۱۵ هزار نفر دارای تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس بودند که بعد از فراغت از تحصیل به جای فعالیت در بازار کار، همچنان در صف بیکاران هستند. این تعداد در سال ۹۳ به میزان ۵ میلیون و ۲۱۲ هزار نفر تنها در این دو گروه فارغ التحصیل افزایش یافته است.

^{۶۸})<http://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۳۹۵/۰۱/۱۸/۱۰۴۰۶۴۰/۷۳۰>

مطابق این گزارش، تعداد ۶۰۱ هزار نفر با مدرک فوق لیسانس و دکتری حرفه ای و تخصصی، غیر فعال هستند. اگر تعداد افرای بیکار دارای مدرک بالاتر از فوق لیسانس را به ۶۰۱ هزار بیکار (فوق لیسانس و دکتری حرفه ای و تخصصی) اضافه کنیم، حدود ۷۳۰ هزار نفر دکتری خانه نشین داریم.»^(۶۹)

بنا به همان آمار، «در دوره ۸۴ تا ۹۳ تعداد ۷۸۷ هزار نفر نیز با مدرک فوق لیسانس و دکتری تخصصی و حرفه ای موفق به ورود به بازار کار شده اند» و این درحالی است که همه ساله صدها هزار از دانشجویان دانشگاه ها و مراکز آموزش «آزاد» و دولتی، بدون کمترین دانش و پشتوانه علمی به بازار کار سراریز می شوند.

آمار رسمی وزارت کار در سال ۹۵ نرخ بیکاری جمعیت فارغ التحصیل یا در حال تحصیل دوره های عالی در سال ۹۵ نشان می دهد که «درصد بیکاران فارغ التحصیل به ۲۰ درصد رسیده که نسبت به سال ۱۳۹۴ معادل ۱،۵ درصد رشد داشته است و هم اکنون کشور دارای ۱ میلیون ۳۰۰ هزار نفر تحصیل کرده بیکار است.»

«در تیرماه امسال علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد تنها در سال ۹۶، ۲۰۰ هزار دکترای بیکار به بازار کار ایران وارد شده اند و طبق اعلام مسئولان، سالانه حدود یک میلیون نفر به جمعیت متقاضی شغل اضافه می شوند که از این میزان حدود ۸۰۰ هزار نفر، از جمعیت فارغ التحصیلان هستند!»^(۷۰)

نوبخت، سخنگوی روحانی، به دروغ گفت: «نرخ مشارکت نیروی کار از ۳۷،۲ درصد در سال ۹۳ به ۳۸،۲ درصد در سال ۹۴ افزایش یافت. جمعیت فعال کشور نیز از ۲۳ میلیون نفر در این سال به حدود ۲۴ میلیون نفر افزایش یافت و حدود ۶۶۷ هزار نفر به جمعیت شاغل اضافه شد و جمعیت شاغل کشور به حدود ۲۱

^{۶۹}) <http://old.alef.ir/vdcckx·ssyt·on۶,۲a۲y.html?۳۴۲۹۵۳>

^{۷۰}) <http://www.ivena.ir/۲۲۴۱۸/>

میلیون و ۹۷۲ هزار نفر رسید.» وی با فریبکاری مکتب خویش، افزود: «در سال گذشته جمعیت بیکاران کشور از دو میلیون و ۵۱۴ هزار نفر به حدود دو میلیون و ۷۲۹ هزار نفر رسید و جمعیت شاغلی که در بخش‌های مختلف به اشتغال رسیدند در بخش‌های مختلف کشاورزی و خدمات جذب شدند و جذب بخش صنعت از سایر بخش‌ها کمتر بود... با توجه به اینکه در سال گذشته ۸۲۷ هزار نفر نیروی جدید وارد بازار کار شدند حدود ۶۰۰ هزار نفر توانستند موفق به اشتغال شوند.»^(۷۱)

جذب ۶۰۰ هزار نفر به کار، یک دروغ آشکار است. از آمارهای ضد و نقیض حکومتی، با افشاگری باندها، آشکار میشود که شمار اشتغال در بهترین حالت، در سال به بیش از ۱۰۰ هزار نفر افزایش نیافته است و پیوسته سالانه دستکم یک میلیون نفر به بازار کار سرازیر شده و به لشکر بیکاران پیوسته‌اند. پدیده بیکاری از مهمترین ناهنجاری‌های مناسبات حکومت و دولتی است که جز فلاکت و ویرانی و مرگ نیافریده است.

به گزارش خبرنگار مهر، «مقامات دولتی مرتباً هشدار می‌دهند ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر که در حال حاضر دانشجو هستند بزودی متقاضی کار خواهند شد ولی بازار کار در شرایط فعلی ظرفیت و توان پذیرش آنها را ندارد.»^(۷۲)

دستیار رئیس سازمان فنی و حرفه‌ای دولت روحانی، رحمتی اعتراف کرد: «طبق تعریف سازمان جهانی کار در جامعه ما نرخ بیکاری حدود ۱۳ درصد است.» و افزود بنابه آمار سال ۹۵ «وزارت کار نرخ بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور

^(۷۱) (۲۶) همان تسنیم.

^(۷۲) www.mehrnews.com/news/۲۹۴۹۷۷۴

خیز ۵-۴- میلیون جوان برای کار ۴۰- درصد بیکاری- از دانشگاه می‌آید.

حدود ۲۰ درصد است، ادامه داد: این در حالی است که آمار واقعی چیزی حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد است.»^(۷۳)

احمد شعبانی رئیس دانشگاه بهشتی (ملی) در گفتگو با روزنامه حکومتی مهر، گفت ۷۵ درصد ورودی‌های دانشگاه شهید بهشتی در سال جاری [۹۵] دختران هستند...» و اعتراف کرد: «۵۸ درصد فارغ التحصیلان دوره کارشناسی و ۳۸ درصد فارغ التحصیلان دوره کاردانی در کشور بیکارند.»^(۷۴)

کوروش پرند؛ دستیار وزیر کار در گفتگویی با خبرگزاری مهر، ارگان سپاه سرمایه، روز دوشنبه ۴ آبان ماه سال ۱۳۹۴ اعتراف کرد که «متأسفانه به دلایلی که ذکر شد، امروز ۴۰ درصد کل بیکاران کشور را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند.» و «۶۳ میلیون نفر جمعیت در سن کار در کشور وجود دارد... از این تعداد ۲۳ میلیون نفر فعال و ۴۰ میلیون نفر غیرفعال هستند که این مفهوم در آمارهای مربوط به نرخ بیکاری ۱۱ درصدی مطرح نشده است»

تبدیل لشکر نیروی شاغل در ایران از سال ۵۵ که ۵/۸ میلیون نفر گزارش شده بود در سال ۸۵ به ۳/۲۰ میلیون نفر یعنی ۳/۲ برابر افزایش یافته است. این بررسی نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران نسبت به دیگر طبقات و لایه‌های اجتماعی، رشد همانندی نداشته است. کارگران در این سی سال، به رقم ۷/۱ برابر رسیده است. سرمایه‌داران ۴/۸ برابر، خرده بورژوازی ۴/۲ و کارمندان دولت به طور جداگانه ۳ برابر و بخش میانی به طور کلی ۲/۵ برابر افزایش یافته است. اما این روند از سال ۸۵ تا ۹۵ به گونه‌ای دیگر نمایان شده است. با ورشکسته شدن و بیکاری لایه‌های میانی و ریزش طبقاتی به درون طبقه کارگری، شمار

^{۷۳}) <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/11/02/1303072>

^{۷۴}) <http://www.aiau.ir/PressReleases/Pages/bikari.aspx>

این طبقه رشد یافته است بدون آنکه در شاغلین کارگری، روندی افزایشی مشاهده شود.

سه‌م اشتغال در بخش خصوصی از ۸۴٪ به ۷۶٪ کاهش یافته و در بخش دولتی از ۱۶٪ به ۲۴٪ افزایش داشته است.

در سال ۱۳۹۰ تعداد ۱۴۹۶۲ کارگاه ده نفر کارکن و بیشتر به فعالیت صنعتی اشتغال داشته‌اند که نسبت به سال ۱۳۸۹، ۲۰۲ درصد کاهش دارد. تعداد شاغلان این بخش در سال ۱۳۹۰، ۱۲۴۲۹۸۳ نفر بوده که نسبت به سال ۱۳۸۹ با کاهش ۵۰۴ درصدی رسیده است. ارزش تولید کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۹۰، ۲۵۰۷۶۵۲ میلیارد ریال بوده است که نسبت به سال ۱۳۸۹، ۵۰۳۱ درصد رشد را نشان می‌دهد. همچنین ارزش صادرات مستقیم کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۹۰، ۲۷۳۰۲ میلیون دلار بوده که نسبت به سال ۱۳۸۹، ۵۰۲۸ درصد رشد را نشان می‌دهد

به گزارش مهر، در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۶۸۳۲۹ میلیارد ریال در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سرمایه‌گذاری شده که نسبت به سال ۱۳۸۹، رشد ۲۰۱۶- درصد را نشان می‌دهد. ارزش افزوده حاصل از فعالیت کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۹۱ بالغ بر ۶۲۹۲۴۹ میلیارد ریال بوده که نسبت به سال ۱۳۸۹، رشد ۲۰۲۷ درصدی را نشان می‌دهد. بنا به همین گزارش، در سال ۱۳۹۱ با رشد ۱۶ و ۲ دهم درصدی سرمایه‌گذاری در کارگاه‌های صنعتی بیش از ده کارگر، نسبت به سال ۱۳۸۹، سرمایه‌داران با رشد سودی افزون بر ۲۷ درصدی روبرو بوده‌اند.^(۷۵) سهم کارگران، در این بازار بردگی، سرکوب، فلاکت و مرگ بوده است و بس.

(۷۵) ۲۸) <http://www.mehrnews.com/news/۲۱۴۶۲۰۰> نتایج-آمارگیری-از-کارگاه-

های-۱۰-نفر-کارکن-ثبت-اشتغال-۲-۱-میلیون .

آمار سرشماری نفوس و مسکن^(۷۶) در سال‌های ۵۵-۷۵-۸۵ ترکیب طبقاتی
شاغلین را به صورت زیر نشان می‌دهد:

(^{۷۶} ایستا نیوز پایگاه خبرسانی بازارهای مالی آمار <http://istanews.ir/news/۲۱۸۳۹>)

سرشماری نفوس و مسکن در سال‌های ۵۵-۷۵-۸۵

جدول زیر ترکیب طبقاتی شاغلین در ایران را در سال ۱۳۸۵ به
نمایش می‌گذارد^(۷۷)

طبقات	درصد
شمار به هزار	سرمایه‌داران
۶۲۱۵۰۰۰	۱۵۳۰۰۰۰
کارگران	۳۰/۴٪
۶۲۱۵۰۰۰	
خرده بورژوازی (مدرن و سنتی) ۳۶٪	
۷۳۶۶۰۰۰	
کارکنان خانگی بدون مزد	۳/۳٪
۶۸۳۰۰۰	
بخش میانی (کارمندان بخش دولتی و خصوصی)	۱۲/۳٪
۲۵۱۴۰۰۰	
کارگزاران سیاسی (نظامی و عادی دون پایگان)	۸/۷٪
۱۷۸۰۰۰۰	
جمع کل ترکیب طبقاتی	۱۰۰٪
۲۰۰۰۰۰۰۰	

^{۷۷}(عباس منصوران، کتاب اتحادیه، شورا، حزب، سازمانیابی ارگان‌های انقلابی طبقه کارگر، ص ۳۶، نشر خانه فرهنگ شاملو، آلفابت ماکزیم، تابستان ۱۳۹۲).

نتایج آمارگیری بنا به گزارش نشریه پایگاه خبررسانی مالی، کارگاه‌های صنعتی از ۵۰ نفر کارگر و بیش‌تر در ایران را در سال ۱۳۸۷ به صورت زیر نشان می‌دهد:

در سال ۱۳۸۶ تعداد ۴۰۹۸ کارگاه صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیش‌تر در ایران به فعالیت صنعتی اشتغال داشته‌اند که نسبت به سال پیش از خود ۴/۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. آمارهای بالا، هر چند بازتابی نسبی دارند، اما بیانگر واقعیت‌های زیر می‌باشند:

- کاهش نسبی و پیوسته شمار کارگران شاغل.
- افزایش ارزش افزوده به وسیله کارگران پیوسته رو به کاهش از سویی و از سوی دیگر،
- شدت استثمار بر گرده کارگران شاغل.
- مرگ و فلاکت سیاه بردوش کارگران بیکار و تهی‌دستان شهر و روستا.

برادران قاچاقچی

حکومت قاچاقچیان، کوله بران را قاچاقچی می‌نامد. رئیس جمهور پیشین و محبوب خامنه‌ای، احمدی نژاد در رقابت با باند رقیب فاش ساخت: "بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می‌شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه رسد به «برادران قاچاقچی» خودمان!". این اعتراف برای محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران گران آمد و این پاتک رئیس جمهور «بی ترمز و دنده» خویش را «موضوعی انحرافی دانست.» و اعتراف کرد که: «البته... که چند اسکله در اختیار نظامیان است...» وی مدعی شد که «هیچ‌گونه کالای تجاری در این بنادر رد و بدل نمی‌شود و همه کالاهای نظامی هستند که سپاه وارد می‌کند.»

در رقابت باندهای حکومتی، فرمانده نیروهای انتظامی (ناجا)، اعتراف کرد که بیش از هشتاد اسکله غیر مجاز در استان‌های هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خوزستان و مازندران قرار دارد که در این میان استان هرمزگان با داشتن ۴۰ اسکله غیرمجاز بیشترین سهم را به قاچاقچیان حاکم دارد. (سایت کلمه، احمد توکلی از انجمن حجتیه و بازار^{۷۸}) احمدی‌مقدم با بیان اینکه «بحث انسداد مرز یکی از اولویت‌هاست که بودجه به آن تخصیص می‌شود. پاسدار احمدی مقدم بود که اعتراف کرد «امروز قاچاق کالا از مرزهای خاکی نداریم ... در گذشته از مرزهای شرقی و غربی کالای قاچاق وارد کشور می‌شد اما امروز قاچاق

^{۷۸} <http://www.kaleme.com/۱۳۹۱/۰۸/۰۳/klm-۱۱۷۴۸۳/>

از این مرزها انجام نمی شود. کالاهای قاچاق از طریق دریا و مبادی رسمی وارد می شود.» الفت معاون پیشگیری قوه قضاییه، رقم پولی قاچاق کالا را بین ۱۵ تا ۴۵ میلیارد دلار می داند و می گوید: «روایت‌های مختلفی از حجم ان اعلام می شود ارقامی بین ۱۵ تا ۴۰ میلیارد دلار، مقایسه این عدد با امار تجارت خارجی حدود ۸۴ میلیارد دلاری ایران در سال ۹۴ می تواند یک وزن کشی مناسب بین سهم تجارت قانونی و تجارت سیاه در ایران باشد.»^{۷۹} رئیس سازمان تعزیرات حکومتی خبر داده، تنها حدود سه درصد از کالاهای قاچاق کشف می شود و خلأ قانونی و طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده‌های مهم قاچاق یا تبرئه اکثر متهمان موجب آزاد شدن قاچاقچیان کالا می شود.^{۸۰}

این نخستین بار نبود که باندهای رقیب به سوی هم اشاره‌ای می رفتند تا سهمی بستانند. در سال‌های پایانی دهه ۷۰ در مجلس حکومت اسلامی و توسط «مهدی کروبی» در نقش رئیس مجلس ششم، از اسکله‌های «نامرئی» و نقش سپاه پاسداران نام برده بود: «ما پول از اسکله‌های نامرئی نداشتیم، پول قاچاق نداشتیم، در کار بازرگانی شکر نبودیم، اما طرفداران من جان خود را فدا کردند. همزمان «محمدعلی مشفق»، مشاور کروبی، به سوی «شصت اسکله‌ی نامرئی بدون کنترل گمرکی» اشاره برد و گفت: «۶۰ درصد محصولات وارداتی کشور از این اسکله‌های نامرئی وارد می شود.»^{۸۱}

پس از ۱۸ سال محمود احمدی‌نژاد، در دور دوم ریاست دولتی خود در یک سخنرانی جنجالی آنگاه که از سوی باند رهبری و سپاه به تنگنا گذارده شده بود، اعلام کرد: رقم قاچاق کالا «به قرون، دوزار نیست». و افزود: ۲ هزار میلیارد تومان

^{۷۹} خبرگزاری صدا و سیمای حکومت اسلامی از قول الفت، معاون پیشگیری قوه قضاییه قاچاق

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵

^{۸۰} (عصر ایران، ۱۴ فروردین ۱۳۹۵)

^{۸۱}) <http://www.rahesabz.net/story/۳۹۵۸۸/>

هزینه مصرف سیگار در ایران «... همه قاچاقچی‌های درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه برسد به برادران قاچاقچی خودمان.» اشاره احمدی‌نژاد به سرداران سپاه پاسداران باز می‌گشت. در همین رابطه برای محدود کردن دست رقبای از: «راهبردهای نوین پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز» سخن گفته شد و با بیان اینکه «هیچ وزارتخانه‌ای خارج از کنترل گمرک نباید اسکله داشته باشد.» رئیس دولت سرمایه مدعی وجود اسکله‌ها و گمرکات غیررسمی و مخفی شده بود که از آنها قاچاق کالا انجام می‌شود» که ناگهان محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه در این خصوص گفت: «این بحثی انحرافی است که توسط افرادی که به نظر ما، ذینفع هستند، مطرح می‌شود.»

به گزارش ایسنا، از ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ابویی، معاون این ستاد به مانند رییس آن همچنان تصریح می‌کند: «هیچ دستگاهی حق ندارد خارج از دید گمرک اقدام کند و هر چند که ما اسکله غیرقانونی نداریم، اما رییس جمهور خواستند تاکید کنند که حتما دستگاه‌ها به این موضوع توجه کنند. و گر نه اسکله‌های تجاری ما قطعاً باید نظارت گمرک را داشته باشند.»

ده سال بعد حسن روحانی رئیس دولت «تدبیر و امید» حکومتیان در نخستین جلسه هیئت دولت در سال ۱۳۹۶ در رقابت با همان برادران قاچاقچی خویش، با بیان این‌که مبارزه با قاچاق باید از مرز آغاز شود، گفت: «هر کالایی توسط بخش دولتی، بخش عمومی، خصوصی و نظامی وارد کشور می‌شود، گمرک ما باید نظارت داشته باشد...» در همین مجادله‌های باندی بود که «سردار محمداسماعیل کوثری»؛ جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه به ادعای وجود اسکله‌های غیرمجاز متعلق به سپاه و فعالیت‌های اقتصادی این نهاد به اعتراض برآمد که: چرا هرازگاهی به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی سپاه پاسداران خرده گرفته می‌شود؟ ورود سپاه به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری «را چه طور ارزیابی می‌کنید؟» وی افزود: «در قانون اساسی آمده که در زمان صلح و آرامش اگر دولت درخواست کرد و فرمانده کل قوا

مجوز دهد، نیروهای مسلح باید از امکانات موجودشان برای پیشرفت کشور کمک کنند؛ در دولت سازندگی چنین سیری طی شد چون زمان بعد از جنگ بود، دولت خواست و سپاه هم فعالیت و کارکرد پروژه‌های بسیاری همچون سد کرخه و اتوبان تهران - ساوه را به سرانجام رساند.

سهم باندها از اسکله‌های کشور

بنا به قوانین و عرف موجود، اسکله‌های بازرگانی باید در کنترل گمرک و سازمان بنادر و دریانوردی قرار داشته باشند و کمتر وزارت‌خانه‌ای صاحب اسکله باشد. به جز اسکله‌های صیادی که در اختیار سازمان شیلات و چند اسکله در اختیار وزارت نفت است، بقیه یا اسکله‌های بازرگانی زیر کنترل سازمان بنادر و گمرک کشور یا اسکله‌های نظامی و دفاعی هستند. بنا به گزارش رسانه‌هایی مانند آتا بنیوز و راه سبز:

«تعداد اسکله‌های ایران ۲۰۱ اسکله بوده که طبق اعلام ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از این تعداد ۴۳ اسکله تجاری، ۶۹ اسکله صادراتی، ۲۰ اسکله صنعتی، ۲۳ اسکله چند منظوره، هفت اسکله مسافری، ۱۵ اسکله نظامی و ۱۳ اسکله متروک بوده‌اند. هرچند مجموع این تعداد اسکله ۱۹۰ مورد می‌شود اما دبیر وقت ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۸۶ میزان اسکله‌های کشور را ۲۰۱ اسکله اعلام کرده بود که به نظر می‌رسد در تعیین نوع آنها ۱۱ اسکله اعلام نشده است...»

گزارش رقبای حکومتی از زبان رییس این ستاد در سال ۸۳ می‌افزاید از مجموع ۲۰۱ اسکله در کشور ۲۰ درصد دارای مرز گمرکی و ۸۰ درصد دیگر دارای مرز مجاز گمرکی نیستند. این آمار به منزله قانونی بودن تنها ۴۰ اسکله است. چرا که با در نظر گرفتن سخنان چند روز پیش احمدی‌نژاد تنها اسکله‌هایی قانونی هستند که تحت نظارت گمرک کشور باشند.

با وجود این، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز مدعی ساماندهی ۱۶۰ اسکله غیرقانونی است که با مراجعه به لیست اسکله‌های غیرمجاز شناخته و اعلام شده این ستاد و حضور نداشتن آن اسامی در گمرکات ایران مشخص می‌شود همچنان آن اسکله‌های غیرقانونی تحت نظارت گمرک نیستند، حالا اگر در حال فعالیت هستند یا نه؟ را هم احتمالاً ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز بدون پیگیری و بررسی نمی‌تواند پاسخی بدهد.»

در ادامه همین گزارش، بیان می‌کند که لیست اسکله‌های مجاز و غیرمجاز «هم‌اکنون ۱۶۷ گمرک در کشور وجود دارد ... که بر اساس قانون یکسان‌سازی تشرفات ورود و خروج کالا و خدمات از کشور مصوب ۱۷ فروردین ۸۳ مجلس شورای اسلامی، کلیه واردکنندگان و صادرکنندگان اعم از وزارتخانه‌ها و موسسه‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی و موسسات خیریه موظف هستند کالاهای وارداتی و صادراتی خود را با تسلیم اظهارنامه گمرکی و انجام تشریفات لازم از اسکله‌ها، فرودگاه‌ها و مرزهای مجاز فوق مطابق با دستورالعمل‌های گمرک ایران وارد و یا صادر کنند و در غیر این صورت مشمول مقررات قاچاق کالا خواهد بود.»

سپس به معرفی اسکله‌های غیرمجازی می‌پردازد که همگی بندرگاه‌های قاچاق کالا و سلاح و موشک‌ها و تجهیزات جنگی و مداخلات نظامی و تروریسم در کشورهایی مانند یمن، لبنان، سوریه، افغانستان و و بوده و به دست سپاه و باندهای حکومتی اداره می‌شوند.

اسکله‌های بدون مجوز استان هرمزگان

بستانو (غرب بندر لنگه) - کشتی‌سازی خلیج فارس (بندرعباس بستانو) - درگهان (جزیره قشم) - سوزا (جزیره قشم) - لافت (جزیره قشم) - رمچاه (جزیره قشم) -

گوگسر (غرب آبکوهی) - دولاب (جزیره قشم) - لارک (جزیره لارک) - ابوموسی (جزیره ابوموسی) - سیری (جزیره سیری) - کیش (جزیره کیش) - هنگام (جزیره هنگام) - تنب بزرگ (جزیره) - تنب کوچک (جزیره) - هندورابی (جزیره هندورابی) - فارور (جزیره فارور) - آبکوهی (غرب درک) - خمیر (حدفاصل لنگه و بندر عباس) - اسکله شهر بندرعباس، شهید حقانی (مرکز شهر) - کوه مبارک (غرب خلیج جاسک) - گرکوشکی (جنوب شرقی سیریک) - سیریک (جنوب شرقی استان) - بحل (شرق یک بنی) - یک بنی (شرق بندر جاسک) - جگین (شرق جاسک) - جهلا (شرق جاسک) - یونجی (شمال کوه مبارک) - طاهرونی (شمال سیریک) - کوهستک (جنوب شرقی گرگان) - معلم (شرق بندر لنگه) - مغویه (غرب بندر دیوان) - دیوان غرب بستانو) - چارک (شمال غرب بندر لنگه) - چیرویه (غرب چارک) - شیو (غرب مقام) - مقام (شمال غربی چارک) - اسکله فولاد بندرعباس (شرق بندر شهید رجایی) - بیاهی - کافرغان

گمرک‌های حال حاضر استان هرمزگان

شهید رجایی - پهل - خمیر - تیاب - کرگان - سیریک - جاسک - ابوموسی - هرمز - منطقه ویژه اقتصادی معدنی و فلزی - منطقه ویژه کشتی سازی - بندر لنگه - چارک - شیو - بازارچه مرزی کنگ - لاوان - سیری - بندر آفتاب - گمرک شهید باهنر - گمرک فرودگاه - گمرک قشم - درگهان - لافت - گمرک کیش

اسکله‌هایی که در استان هرمزگان تحت نظارت گمرک درآمده‌اند

خمیر - ابوموسی - چارک - سیری - درگهان - کیش

اسکله‌های بدون مجوز استان بوشهر

اسکله صید صنعتی (خورسلطانی) - بندرگاه (شرق هلیله) - طاهری (جنوب حوضچه شیلات طاهری) - جفره ماهینی (حاشیه غربی شبه جزیره بوشهر و

جنوب هتل دلوار) - بندر قدیمی خارک (جزیره خارک) - شیف (جزیره شیف) -
لاور ساحلی (شمال کنگان) - هلیله (جنوب شرقی بوشهر) - جزیره شمالی (جنوب
شرقی گناوه) - ریگ (جنوب شرقی گناوه) - بوالخیر (شمال بندر عامری)، عسلویه
(خلیج فای یند) - طاهری (فاصل کنگان و عسلویه) - پرک (شرق طاهری) -
کارگاه ساخت تعمیر کشتی (شرق دره گپ) - صنایع دریایی ایران (قسمت انتهای
خور سلطانی) - اسکله پودر (خور پور)

گمرک‌های حال حاضر استان بوشهر

بوشهر - بازارچه بوشهر - منطقه ویژه اقتصادی بوشهر ۱ - منطقه ویژه اقتصادی
بوشهر ۲ - خارک - دلوار - بوالخیر - کنگان و بازارچه - دیر - منطقه ویژه
اقتصادی پارس - عسلویه - نخل تقی - گناوه و بازارچه - ریگ - دیلم

اسکله‌هایی که در استان بوشهر تحت نظارت گمرک درآمده‌اند

خارک - بوالخیر - کنگان - عسلویه - ریگ

اسکله‌های بدون مجوز استان سیستان و بلوچستان

پسابندر (جنوب غربی خلیج گواتر) - اسکله کیسونی (شمال شهید بهشتی) -
آبدلان بندر (شرق خلیج پزم) - کنارک (غرب خلیج چابهار) - تیس (شمال غرب
خلیج فارس) - درک (غرب کلات) - گواتر (غرب خلیج گواتر) - کلات (غرب
تنگ) - هومدان (غرب تنگ) - گوردیم (غرب خلیج پزم)

گمرک‌های حال حاضر استان سیستان و بلوچستان

زاهدان - ایرانشهر - سراوان - بازارچه کوهک - بازارچه مرزی جالق - زابل - میلک
و بازارچه - میرجاوه - بازارچه میرجاوه - چابهار - منطقه آزاد چابهار - پیشین و
بازارچه

هیچ اسکله‌ای بدون مجوزی در استان سیستان و بلوچستان تحت نظارت گمرک در نیامده است.»

احمدی نژاد در همان سخنرانی جنجالی گفته بود: "تمام مرزهای غیرقانونی باید بسته بشود؛ فلان سازمان، فلان نهاد، فلان دستگاه، هر کس یک جا را سوراخ کرده و برای خودش می‌برد، می‌آورد، این غلط است، هیچ کس نباید مصونیت داشته باشد." (۸۲)

سرداران سپاه سردسته قاچاقچیان

سرپاسدار محمد رضا نقدی، نورچشمی خامنه‌ای خود از سردسته قاچاقچیان است. در رقابت گرگ‌ها، از آنجا که خود با دار و دسته احمدی نژاد درگیر می‌شود، با اشاره پیشوا فاشیست‌اش، به افشای باند رقیب بر می‌آید:

"کشف یک شبکه بزرگ قاچاق تحت پوشش امور خیریه". برملا می‌شود. خود نقدی از سردسته دزدان «باند کبیر» بود. به فرمان سید علی خامنه‌ای به ریاست «ستاد مبارزه با قاچاق» نشانیده شد. سپس به فرماندهی بسیج و اینک چند روز پیش، به معاونت فرهنگی سپاه نشانیده شده است. «باند کبیر» به سرکردگی سر پاسدار محمد رضا نقدی، خرید و فروش سلاح از مرزهای شرقی ایران، فروش سلاح‌های گرفته شده از قاچاقچیان، قاچاق و ترانزیت مواد مخدر به عراق، ده‌ها قتل و تجاوز و سرقت مسلحانه و باجگیری و اخاذی در پرونده دارد که به فرمان خامنه‌ای «منع تعقیب» خورد.

بر اساس گزارش رئیس سازمان تعزیرات حکومتی قاچاق کالا در ایران، در سه دهه گذشته تا سال ۱۳۹۳ افزون بر ۱۶ برابر رشد داشته است. حبیب‌الله حقیقی، رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در سال ۱۳۹۲ اعتراف کرد که حجم قاچاق

۸۲) <http://www.rahesabz.net/story/۳۹۵۸۸/>

کالا در ایران ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده که دو برابر بودجه عمرانی ایران بوده است. همین کارگزار حکومتی افزود: «در این سال یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار کالای قاچاق از ۱۰ معبر غیراصلی تحت عنوان کوله‌بری به صورت قاچاق وارد کشور شده‌اند.» اما بنابه گزارش این «رئیس» باند حکومتی قاچاق کالا در ایران در سال ۱۳۹۴ قاچاق کالا از گذرگاه‌های حکومتیان و نه کوله‌بری «در مجموع حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار برآورده شده که حدود سه میلیارد دلار گوشی موبایل، البسه و پارچه ۲/۷ میلیارد دلار، لوازم خانگی دو میلیارد دلار، لوازم آرایشی ۱/۱ میلیارد دلار و ۸۰ هزار قلم کالا و تجهیزات پزشکی بوده‌اند.» این رقم بنا به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس اسلامی رژیم، بیش از یک سوم تجارت ایران بوده است. رسانه‌های حکومتی در این باره نوشتند: «با ارائه آماری از میزان وسعت قاچاق در کشور... بیش از یک سوم تجارت ایران را قاچاق تشکیل می‌دهد.»^(۸۳)

مناطق آزاد تجاری مناطقی برای قاچاق

احمد توکلی از باند حجتیه و بازار، رییس «سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت» اسلامی در زمستان سال ۹۴ با اشاره به لایحه دولت برای افزایش تعداد مناطق آزاد گفت: به نظر من این اقدام در آستانه انتخابات خلاف عقل و منطق و دین است، چرا که وقتی منطقه آزاد ایجاد می‌شود، به اهداف آن دست پیدا نمی‌کنیم... هدف این بوده است که مناطق آزاد به منطقه ای برای تلفیق سرمایه خارجی با نیروی داخلی برای تولید کالای صادراتی تبدیل شود... متأسفانه این مناطق اکنون به دروازه‌های واردات تبدیل شده‌اند، به طوری که در چهار سال اول برنامه چهارم تنها ۱۴ درصد از بازرگانی این مناطق صادرات بوده است و لذا ضد خودش عمل کرده است. مناطق آزاد تجاری، همواره مهمترین بستر قاچاق کالا در ایران بوده‌اند.»

^{۸۳} میزان، ۳۰ شهریور ۹۴

در رسانه کلمه، به مدیریت احمدتوکلی گزارش شده: «ما سالیانه ۲۲ میلیارد دلار قاچاق به داخل داریم که از این مقدار حدود ۲۰ میلیارد دلار آن از مناطق آزاد وارد شده‌اند! اگر هر دلار را ۳۵۰۰ تومان در نظر بگیریم، ما سالیانه ۷۰ هزار میلیارد تومان خروج ارز از کشور بابت قاچاق داریم که متوسط تعرفه آن اگر از مبادی رسمی می‌آمد نزدیک به ۱۵ هزار میلیارد تومان میشد! من نمیدانم اگر دولت بجای دوبرابر کردن مناطق آزاد در صدد کنترل قاچاق باشد، این ۱۵ هزار میلیارد تومان کدام درد مملکت را حل نمی‌کند که بجای آن دولت اصرار دارد مناطق آزاد را به ۱۴ نقطه در کشور برساند؟! در واقع باید گفت که عملکرد ضعیف مناطق آزاد موجود و نبود زیرساخت لازم، موجب تعطیلی کارخانجات، گسترش واردات رسمی شده که دروازه‌های کشور را برای قاچاق کالاهای لوکس باز گذاشته است. گفتنی است؛ در حال حاضر ۷ منطقه آزاد تجاری ارس، ماکو، انزلی، قشم، کیش، چابهار و اروند فعال هستند و قرار است مناطق آزاد بوشهر، جاسک، اینچه‌برون، اردبیل، بانه و مریوان، مهران و زابل به تعداد مناطق آزاد کشور افزوده شوند.»^(۴)

^۴ محمد رضا مهدیار اسماعیلی

نقش ایران در گسترش کشتزارهای خشخاش در افغانستان

سپاه، مافیای نظامی در نظام مافیایی است. "آژانس خبری ثبوت" وابسته به کشور افغانستان در گزارش در تاریخ ۲۴/۰۵/۲۰۱۱ با تیتیر "معضل حل ناشدنی مواد مخدر در افغانستان" چنین بیان می‌کند: در واقع سطح کشت از ۸۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۳۰۰۰ هکتار تا سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. حکومت ایران سیاست رشد قاچاق و گسترش کشت مواد مخدر را در افغانستان به پیش می‌برد. در ادامه این گزارش آمده است که کل مواد مخدر از سه راه زمینی، دریایی و هوایی به دست سران سپاه وارد می‌شود. گزارش می‌شود که ۶۰ درصد مواد مخدر تولید شده در افغانستان پس از ورود به ایران به هروئین و مرفین تبدیل و به صورت شبکه‌های مافیای مواد مخدر به وسیله‌ی سپاه قدس صادر و به این گونه باند سپاه و اطلاعات به میلیاردها دلار درآمد به ترانزیت مواد مخدر، روی آورده‌اند. دو شرکت هوایی آسمان و ماهان در داخل و خارج از ایران که به دست اطلاعات سپاه کنترل و رهبری و در جابجایی مواد مخدر به کار گرفته می‌شوند. «سردار» سپاه، کریمی رئیس ماهان ایر، نماینده سپاه و شخص اول قاچاق مواد مخدر، مسئول انتقال به کشورهای اروپایی، حوزه خلیج پارس و شرق آسیا می‌باشد. قاچاقچیان سپاه با اسکله‌ها و فرودگاه‌ها و کشتی‌ها و گمرکهای خویش، کانتینرها می‌آورند و می‌برند.

فاش شد که: "امروز در حالی که روزانه چهار هزار کانتینر از طریق بندر شهید رجایی وارد و خارج می‌شود که این بندر با یک دستگاه "ایکس ری" آن هم در صورت خراب نبودن آن، تنها قادر به چک کردن ۲۰۰ کانتینر است به عبارت دیگر روزانه ۳۸۰۰ کانتینر بدون کمترین امکانات بازرسی وارد و خارج می‌شود." حقیقی رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌گوید: «با حساب سرانگشتی می‌توان گفت سالانه ۱۰ هزار کانتینر با ضریب خطای بالا تنها از پایانه شهید رجایی جابجا می‌شود. این تنها شرایط حاکم در بندر شهید رجایی است، اگر این وضعیت

به ۱۵۰ گمرک دیگر کشور تعمیم داده شود آنگاه حجم منقذهای قاچاق به خوبی دیده می شود.» در چنین شرایطی است که سران باندهای حاکم، این تبه کاران بین‌المللی، کوله‌بران را قاچاقچی می‌نامد. قاچاقچیان حاکم، آزادانه با پخش و گسترش اعتیاد، جوانان را زمینگیر می‌کنند تا مقاومت را با این «اقتصاد مقاومتی» درهم شکنند و میلیاردها دلار به نقدینه‌ها و انباشت خویش بیفزایند.

در سوی دیگر این مافیای حکومتی، کارگرانی هستند که در ژرفای زمین و تونل‌های ذغال سنگ و مس و طلا، به شدت استثمار می‌شوند، با روز کار افزون بر ۱۲ ساعت در روز و شدت کار مرگ آور، در نبود کمترین شرایط ایمنی کار، به بردگی کشانیده شده و در هر انفجاری خاکستر می‌شوند.

تخریب تولید صنعتی و زیر ساخت‌ها، و رشد

سرمایه‌داری مالی و تجاری

در این بررسی ها، می‌توان دریافت که نرخ سرمایه‌داران مدرن و صنعتی و تولید کنندگان بومی، همواره کاهش یافته و در برابر این افت، شمار و حجم دارایی سرمایه‌داری سنتی، تجار و دلالان و سرمایه مالی افزایش چشمگیری یافته است. به همین روال، نرخ کارگران صنعتی کاهش یافته و با تخریب تولید و گشایش بازار مصرفی برای واردات کالاهای بیماری زا، و بنجل به ویژه از چین، بخش گسترده‌ای از کارگران به لشکر بیکاران و به دست‌فروشی رانده شده است. بخش گسترده‌ای از خرده بورژوازی، از این تخریب ایمن نمانده و پیوسته به درون طبقه کارگر ریزش یافته است. اینک در سال ۹۲، یعنی ۷ سال پس از این گزارش، با تخریب تولید و سرایت این ویرانی به درون طبقه کارگر و بافت طبقاتی کارگران، از یک سوی می‌توان به کاهش مطلق شمار شاغلین کارگر و از سوی دیگر با خلع مالکیت از تولید کنندگان خرد و فروریزی بخش‌های پایینی خرده بورژوازی به درون طبقه کارگر، شمار کارگران شاغل و بیکار را در جامعه-ی نزدیک به ۸۰ میلیونی ایران، نزدیک به ده میلیون نفر انگاشت. به بیان دیگر، کارگران در ایران، با افراد خانواده، افزون بر ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کل ایران را در بر می‌گیرد.

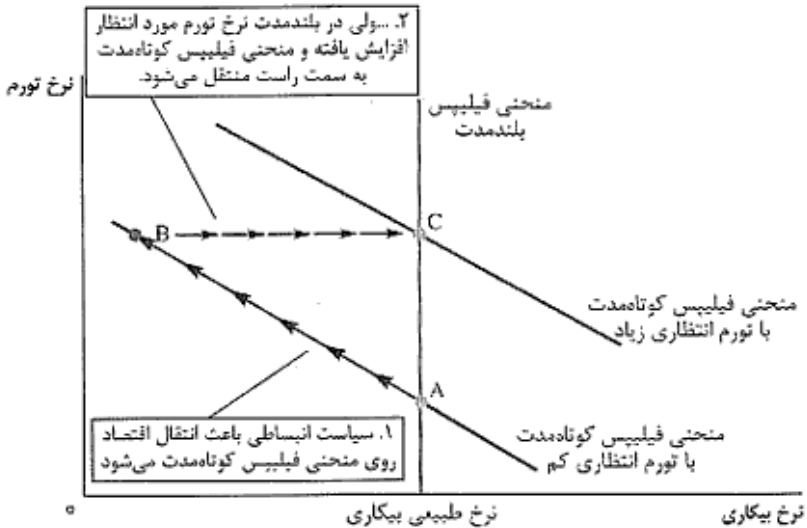
حکومت اسلامی سرمایه در ایران، در جایگاه الیگارش حاکم در منطقه پیرامونی جهان کانونی سرمایه و تنیده شده در این بازار، با انتقال مافوق سود از پیرامون به مرکز، به سود سرمایه، ویرانی می‌آفریند و وظایف و منطق و عقلانیت سرمایه جهانی را به پیش می‌برد. این کارگزار فاسد سرمایه و بسان خرده حکومت سرمایه‌ی جهانی، با همدستی منتقدین سبز و رفرمیست و رنگارنگ بیرونی خویش، همراه با اعمال خونین ترین سرکوب‌های طبقاتی، در کارگزاری نئولیبرالیسم جهانی سرمایه، وظیفه‌مند بوده و از همین زاویه، لازمه الیگارش جهانی سرمایه و به ویژه سرمایه مالی به شمار می‌آید. از همین روی، علیرغم

وجود اختلافات داخلی بلوک سرمایه، همانند سگ شکاری بسته شده به ارابه‌ی سرمایه، در پی کشیده می‌شود و هیچگونه نیرو و اراده‌ای برای سرپیچی از این گردونه را ندارد.

این حکومت در شرایط کنونی، در بلوک بندی سرمایه جهانی، در بلوک اوراسیا، از پشتیبانی‌های روس و چین، ابزاری است که سیاست‌های جنگی و میلیتاریستی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکای شمالی نیز به ویژه در خاور میانه موجه می‌سازد. تلاش غرب برای جلب جناح باند روحانیت- بازار و متلفه، به نمایندگی دولت حسن روحانی، تلاشی است برای دور ساختن حکومت ایران از بلوک اوراسیا و نزدیک ساختن آن به بلوک غرب. باند سران سپاه، «جبهه پایداری»، باند احمدی نژاد، و متوسلین به انرژی هسته‌ای در برابر این تلاش، از پشتیبانی روس و چین، چشم امید دارند تا ولی فقیه سر به زیر خاک و رحلت به زیر زمین برد، تا هم‌تایان رهبر مالیخولیایی کره شمالی با سلاح هسته‌ای و سلاح تباهی‌آور ایدئولوژی فاشیستی سرمایه‌داری در ایران را برای حکومت سرمایه‌داری مستبد، به پشتوانه گیرند.

رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری

پروفسور فیلیپس، کارشناس اقتصاد سرمایه‌داری، در دهه ۱۹۵۰ کوشید تا تا با کشف منحنی فیلیپس (Philips Curve)، با ارائه‌ی نمای زیر، رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری را نشان دهد:



این منحنی دارای چند ویژگی است

۱- نمودار بالا، نشان دهنده‌ی آن است که در نرخ بیکاری، دستمزدها ثابت (C) هستند. این پرفسور بورژوازی، تلاش می‌کند تا رابطه بین افزایش دستمزدها و تورم را نشان دهد و به گونه‌ای افزایش تورم و بیکاری را به گردن دستمزدها بیافکند.

۲- وی در آغاز کاهش بیکاری را با رشد دستمزدهای پولی (اسمی) همراستا می‌داند.

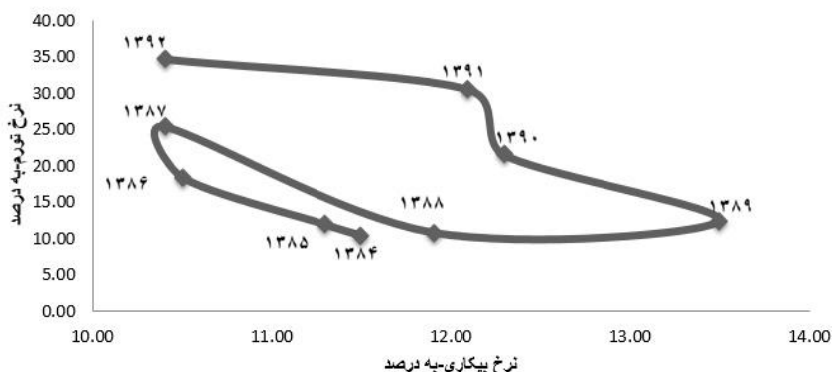
او با این شعبده بازی نمایش می‌دهد که با کاهش نرخ بیکاری نه تنها دستمزدها افزایش می‌یابد، بلکه افزایش دستمزدها با کاهش شدید و پی در پی

بیکاری همراه خواهد بود. او با این منحنی نشان می‌دهد که، با کاهش نرخ بیکاری به سمت صفر، نرخ رشد دستمزدها به سمت بی‌نهایت میل می‌کند.^(۸۵) این فرض، از همان آغاز، بی‌پایه و فاشیستی شناخته شد. افزایش دستمزدها، هیچ ربطی به بیکاری ندارد. از سوی دیگر، نیز هرگز بیکاری به صفر نزدیک نمی‌شود و در هیچ جامعه‌ای هیچگاه نرخ بیکاری در پررونق‌ترین برهه‌ها از ۵ درصد کمتر نبوده است.

منحنی فیلیپس و بیکاری

منحنی زیر، با استفاده از الگوی «فیلیپس» رابطه بین تورم و بیکاری را نشان

می‌دهد:



در این نما، نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۴ نزدیک به ۱۱ و نیم درصد و نرخ تورم نزدیک به ۱۰ درصد گزارش شده است. در حالی که در سال ۱۳۹۱ نرخ تورم نزدیک به ۳۵ درصد و نرخ بیکاری بیش از ۱۲ درصد گزارش شده است. اما با

^{۸۵}) A. W. Philips , “The relation between Unemployment and Rate of change of money wages in the United Kingdom , ۱۸۶۱-۱۹۵۷ , “ *Economica* , November ۱۹۵۸.

نرخ تورم ۳۵ درصدی در سال ۹۲، با شعبده بازی دولتی، نرخ بیکاری از سال ۸۴ هم کمتر نشان داده شده است!

بیکاری جهانی با اوج‌گیری بحران اقتصادی سرمایه جهانی، اوج گرفت. رقابت گرگ‌وار در مناسبات سرمایه‌داری و دستیابی به سود که هدف این شیوه تولید است، ریشه و سرچشمه بیکاری است. در این شیوه رقبا، یکدیگر را می‌درند، و آنکه خونخوارتر و جنایتکارتر است بازار را اشغال می‌کند و تا برهه‌ای دیگر، جان به در می‌برد.

بحران اقتصادی سرمایه به درجه‌ای رسیده است که برای ارزان کردن کالاهای دچار رکود، به جبر مزدها را پایین‌تر از ارزش نیروی کار کاهش داده، بیکاری و شدت کار را افزایش داده و به اینگونه در مجموع، با شدت بخشی به درجه بهره‌کشی، سود سرمایه‌داران افزایش می‌یابد. مارکس در اقتصاد سیاسی این پدیده را استدلال کرده است.^(۸۶)

مارکس نشان می‌دهد که «هر چه ثروت اجتماعی، سرمایه‌ی دست‌اندر کار، گستره و نیروی رشد آن و بنابراین هر چه تعداد مطلق پرولتاریا و بهره‌وری کار آن بیشتر باشد، ارتش ذخیره صنعتی بزرگ‌تر است.»^(۸۷) تولید سرمایه‌داری همراستا است با تولید اضافه جمعیت نسبی و ضرورت وجود این تولید، ناشی از ضرورت وجود ارتش ذخیره کار می‌باشد. به بیان مارکس در همین بخش، «بینوایی، همراه با جمعیت مازاد، یکی از شرایط وجود تولید رشد ثروت سرمایه‌داری است» و «هرچه ثروت اجتماعی، سرمایه دست‌اندر کار آن بیشتر باشد، ارتش ذخیره‌ی صنعتی بزرگ‌تر است. همان علت‌هایی که باعث رشد نیروی گسترش‌یابنده سرمایه می‌شوند، نیروی کار در دسترس‌اش را نیز رشد

^(۸۶) مارکس، سرمایه، مجلد یکم، ص ۶۶۱، ترجمه حسن مرتضوی، نشر لاهیتا، چاپ نخست، ۱۳۹۴، تهران.

^(۸۷) همان بالا.

می‌دهد. بنابراین ارتش ذخیره صنعتی با انرژی بالقوه‌ی ثروت افزایش پیدا می‌کند.» هرچه این ارتش ذخیره، افزایش بیشتری یابد، برای سرمایه‌دار، ثروت بیشتر، و برای کارگر فلاکت بارتر است. هرچه لایه تهی‌دست کارگران بیکار و ارتش ذخیره گسترده‌تر شود، بینوایی رسمیت بیشتری می‌یابد. مارکس این تناسب را، «قانون مطلق و عام انباشت سرمایه‌داری» می‌شمارد (همان بخش ص ۶۶۱) بنا به سرشت تولید سرمایه‌داری، شمار جمعیت کارگران، همیشه پرشتاب‌تر و زودتر از نیازهای ارزش افزایی سرمایه رشد می‌کند. آشکار است که نخستین و بیشترین قربانیان جنایت سرمایه‌داری در پدیده بیکاری، و پرتاب شدگان به کام مرگ و نیستی، کودکان، زنان، دردمندان و کسانی هستند که از نظر برده داران مدرن، نیروی کارآیی کمتری دارند.

به اینگونه هرچه ارتش ذخیره نسبت به فعالین کار بزرگ‌تر باشد، کارگران پایین‌تر و سودهای سرمایه‌داران افزونتر خواهد بود. با این همه، برای دیگر ایدئولوگ‌های سرمایه، پایه‌های تئوریک منحنی فیلیپس استوار نبود و کارگزاران سرمایه چندان راه کار توانمندی برای کسب سود بیشتر نمی‌یافتند. کارگزار دیگری به نام «لیپسی» کوشید در پی وی، به دستکاری این فرضیه بپردازد. وی تبدیل رابطه تغییر دستمزد به رابطه تغییر قیمت را از آستین بیرون آورد که: تغییر دستمزدهای پولی بستگی به مازاد تقاضا (یا عرضه) در بازار کار دارد که برای آن از متغیر جانشین بیکاری استفاده می‌کند. او با ارائه منحنی فیلیپس، پیوند میان تورم و بیکاری را همانند شمشیری از غلاف منحنی بیرون کشید. در پی وی، «ساموئلسن» و «سولو» در سال ۱۹۶۰ با استفاده از مفهوم منحنی فیلیپس، به ترویج ضد انسانی رابطه میان نرخ بیکاری و نرخ تورم پرداختند. ساموئلسن و سولو، منحنی فیلیپس را نشان‌دهنده جریان مبادله میان تورم و بیکاری، ارائه کردند. در معادله‌ی ساموئلسون، نرخ تورم، با اهرم تقاضا در بازار کار و نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار تعیین می‌گردد. این راه کار ضد انسانی، به سیاست‌گذاران بورژوا نشان داد تا سیاست‌های پولی و مالی خود را برای دستیابی به سود بیشتر

و مهار بحران و تورم، بنا به ترکیب‌های مختلف بیکاری و تورم تنظیم کنند. بنا به این منحنی و رهنمود، سیاست‌گذاران می‌توانند گزینه‌ی بیکاری پایین، اما نرخ تورم بالا را انتخاب نمایند. به بیان دیگر، برنامه ریزی و سیاست گذاری یا مبادله میان تورم و بیکاری امکان پذیر می‌باشد. به این گونه که می‌توان از تورم به بهای بیکاری بیشتر کاهش داد، یا به وارونه بیکاری را به بهای تورم بالاتر برد.

ساموئلسن و سولو نتیجه گرفتند که رابطه میان تورم و بیکاری در بلند مدت، نمی‌تواند با ثبات بماند و تغییرات بهره‌وری نیروی کار باعث انتقال منحنی فیلیپس در درازای زمان می‌گردد. به بیان دیگر، با انتقال منحنی فیلیپس به سمت بالا، هم نرخ تورم و هم نرخ بیکاری، همزمان افزایش خواهند یافت.

منحنی فیلیپس اولیه، نشان دهنده‌ی رابطه وارونه بین نرخ رشد دستمزدها و نرخ بیکاری یا بین نرخ تورم و نرخ بیکاری می‌باشد. به این بیان که، در رونق اقتصادی و افزایش تقاضای کل، از بیکاری کاسته می‌شود، اما بر رشد قیمت‌ها و دستمزدها افزوده خواهد شد و در شرایط رکود اقتصادی و کاهش تقاضای کل، بیکاری افزایش می‌یابد، اما، از رشد قیمت‌ها و دستمزدها کاسته می‌شود. به بیان دیگر، ممکن است رشد قیمت‌ها و دستمزدها منفی شوند. اقتصاددانان کینزی، در آغاز چنین برداشتی را پذیرا شدند که، با کاهش بیکاری بر تورم افزوده می‌شود و با افزایش بیکاری، تورم کاهش می‌یابد. کینزی‌ها، با خشنودی، امکان به کارگیری سیاست‌های پولی و مالی سرمایه‌داری را به هدف دستیابی به بیکاری دلخواه سیاست‌گذاران اقتصادی و سیاسی بورژوازی، در این منحنی یافتند.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، تورم و بیکاری، همزمان افزایش یافتند. این رویدادهای همان زمان، یعنی ۱۰ سال پس از «کشف» منحنی فیلیپس اولیه، ادموند فلیپس (Edmond Pheleps) از دانشگاه کلمبیا و میلتون فریدمن، استاد شوک درمانی یا دکترین شوک، از دانشگاه شیکاگو، به طور جداگانه منحنی فیلیپس اولیه، یعنی رابطه با ثبات بین تورم و بیکاری را به نقد

گرفتند. به دید فریدمن، وجود مبادله همیشگی بین تورم و بیکاری اشتباه بود. به باور میلتون فریدمن (Milton Friedm)، منحنی فیلیپس اولیه که نرخ دستمزد پولی را به بیکاری مرتبط می‌سازد، به اندازه دلخواه توضیح دهنده نیست. این یک نگاه فاشیستی به منحنی سرمایه‌داری فیلیپس بود. فریدمن، تئوری پرداز فاشیست، بر آن بود که، هرچند چانه‌زنی‌ها بین کار و سرمایه، روی دستمزدهای پولی کارآیی دارند، اما هر دو سوی مناسبات سرمایه‌داری، یعنی کارفرمایان و کارگران، به دستمزدهای حقیقی گرایش دارند و نه دستمزدهای پولی. فریدمن بر آن بود که منحنی فیلیپس باید بنابه نرخ تغییر دستمزد حقیقی طرح ریزی شود. بنا بر استدلال فریدمن، پس اگر در بلندمدت دستمزدها متناسب با نرخ تورم افزایش یابند و اشتغال در سطح اولیه باقی بماند، نرخ بیکاری که در کوتاه مدت کاهش یافته بود، به نرخ فزاینده و آغازین خود باز خواهد گشت. بدین گونه، در بلندمدت با افزایش نرخ تورم هیچگونه کاهشی در نرخ بیکاری به وجود نمی‌آید و نرخ بیکاری در سطح اولیه خود باقی می‌ماند. در برداشت فریدمن رابطه وارونه بین تورم و بیکاری تنها در کوتاه مدت درست می‌آید و در میان مدت این رابطه کاهش یافته و در بلندمدت هیچ گونه رابطه‌ی معکوسی بین تورم و بیکاری وجود نخواهد داشت.^(۸۸)

فریدمن با تز دکترا شوک و کشف فرضیه مانیتاریسم، یا پول‌سالاری، در سال ۱۹۷۷ جایزه نوبل گرفت. وی در سخنرانی نوبل (۱۹۷۷) اعلام کرد که، نرخ‌های تورم به گونه‌ای فزاینده همانند گازهای شیمیایی، در نرخ‌های تورم بالا فرار می‌شوند. این مهارناپذیری تورم و خروج از مهار و دست کارگزاران سرمایه،

^{۸۸)} A. W. Philips , " The relation between Unemployment and Rate of change of money wages in the United Kingdom , ۱۸۶۱-۱۹۵۷ , " *Economica* , November ۱۹۵۸.

به بی‌اعتمادی و اطمینان‌گریزی از کارایی بازار می‌انجامد و سیستم قیمت به عنوان مکانیسم هماهنگی و ارتباطی کارایی خود را از دست می‌دهد و ممکن است که بیکاری افزایش یابد، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و منجر به افزایش بیکاری می‌شود. فریدمن افزود: «همچنان که نرخ تورم افزایش می‌یابد و به طور فزاینده‌ای فرآر می‌شود، گرایش دولت به مداخله بیشتر در فرآیند تعیین قیمت از راه کنترل قیمت و دستمزد افزایش می‌یابد و این خود، که کارایی سیستم قیمت را کاهش داده و منجر به افزایش بیکاری می‌شود.»

پرفسور جنایت اندیشه‌ی نئولیبرالیسم، به این نتیجه رسید که، منحنی فیلیپس در کوتاه مدت (نزولی بوده) می‌تواند، تنها گذرا پاسخگوی سیاست‌های پولی و مالی بورژوازی باشد و قادر به تغییر تولید، اشتغال و بیکاری خواهند بود، اما در بلندمدت با ویرایش و شرایط تورمی و انطباق انتظارات تورمی با تورم واقعی منحنی فیلیپس عمودی می‌شود و سیاست‌های پولی و مالی قادر به تغییر تولید، اشتغال و بیکاری نبوده و تنها بر نرخ قیمت‌ها و دستمزدها کارایی دارند.^(۸۹)

با ورود منحنی فیلیپس از سال ۱۹۵۸ در ادبیات اقتصادی تا کنون بین نمایندگان سیاسی و کارشناسان اقتصادی سرمایه‌داری ترمیم‌ها و برداشت‌های گوناگونی روی آن انجام گرفته است و فریدمن تا نئوکینریست‌ها، همگی اما در برابر دیدگاه مارکسی، یعنی رابطه معکوس بین عرضه و تقاضا و تئوری بحران و تورم و بیکاری، درمانده‌اند.

آنان به رابطه کوتاه مدت میان تورم و بیکاری اتفاق نظر دارند اما در رابطه با پیوند بلندمدت میان این دو متغیر، یعنی تورم و بیکاری اختلاف نظر دارند.

^{۸۹}نگارنده از نوشتار کوین هوور (Kevin D. Hoover)، استاد اقتصاد و فلسفه دانشگاه آکسفورد بهره گرفته است.

نئوکینزیست‌ها بر این باورند که رابطه‌ای معکوس میان تورم و بیکاری در بلندمدت وجود دارد.

مکتب فریدمن، «بچه‌های شیکاگو» امروزه در بحران جهان سوز سرمایه، راهنمای بسیاری از حکومت‌های سرمایه‌داری گردیده است، از «بوریس یلتسین» پس از فروپاشی سرمایه‌دولتی در روسیه شوروی، تا بسیاری از کشورهای بلوک شرق پیشین و اینک با شدت یابی پیشبرد ایدئولوژی نئولیبرالیسم در بسیاری از کشورهای پیرامونی همانند ایران. «بچه‌های شیکاگو» با سیاست شوک درمانی و پول‌گرایی، اعلام داشت که دولت نباید نقشی در بخش اقتصادی داشته باشد. دولت باید اقتصاد را به بخش خصوصی وا سپارد و خود نگهبان قانون باشد، همانند پلیس و شب‌پای سرمایه‌داران، درآید. دولت باید خدمات اجتماعی را رها کند و بودجه‌های این بخش از وظیفه خود را به بخش خصوصی واگذار کند. فریدمن و دار و دسته‌اش، با این سیاست، بیمه کارگران، و بسیاری از دستاوردهای تا کنونی سه سده مبارزات درخشان و خونین کارگران و جنبش سوسیالیستی را زدودند و حذف کردند. یکی از کارکردهای این سیاست خونین، کودتا علیه سالوادور آلنده، رهبر سوسیال دمکرات شیلی بود که تنها جرمش، دولتی کردن بخشی از رشته‌های تولیدی و خدماتی و مالی در شیلی بود. سالوادور آلنده در شیلی، با حفظ مناسبات سرمایه‌داری، تنها در برابر بخش خصوصی و سرمایه‌های جهانی به ویژه آمریکای شمالی ایستاد. ارتش آمریکایی، با این کودتای خونین، شیلی را به خون کشانید و فریدمن به پاس مشاور ژنرال خونخوار پینوشه، جایزه نوبل سال ۱۹۷۷ را صاحب شد.

آوارگان کار

کارگران در این روند، از درون کوچی، برون کوچ می‌شوند. صادرات و واردات نیروی کار بیش از پیش در شمار میلیونی در میدان‌های سرمایه‌سردان می‌ماند. در ایران، در تابستان ۱۳۹۵، بازاری همانند بازار برده‌فروشی برای

نخستین بار، در «دلفان» لرستان برای زنان جویای کار در میدان شهر برپا شده است.

به گزارش بانک مرکزی ایران، در سال ۱۳۸۹، ۲۲،۵ درصد از خانواده‌های ایران بدون فرد شاغل، ۵۵،۴ درصد دارای ۱ فرد شاغل، ۲،۱۷ درصد دو فرد شاغل و ۴،۹ درصد دارای ۲ و بیشتر فرد شاغل بوده‌اند. همزمان در سال ۱۳۹۰، ۸۰۰ هزار فرصت شغلی از دست رفته که برابر با ۱۸ میلیارد دلار تولید بوده است. این روند بیکارسازی بازهم افزایش بیشتری می‌یابد. در سال ۱۳۹۳ ۱۳ درصد خانواده‌های بدون فرد شاغل به ۲۴٪ رسید که از این میان ۵۷ درصد یک نفر شاغل، ۱۵،۵٪ دو نفر شاغل و ۳،۵٪ دارای سه نفر شاغل و بیشتر بوده‌اند.^(۹۰)

نشریه تحقیقات اقتصادی خاورمیانه (میس) در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ خورشیدی، در گزارشی پژوهشی در باره بحران بیکاری در ایران نوشت: «بحران بیکاری ۴۰ درصدی در ایران که ۲۸ میلیون را شامل می‌شود، جمعیت کل کشور را به طور نسبی دچار فقر اقتصادی کرده‌است.»^(۹۱)

در حالی که دولت سرمایه، به دروغ در همین سال، نرخ بیکاری را در ایران نزدیک به ۱۲ درصد اعلام کرده بود.

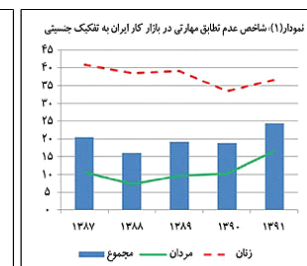
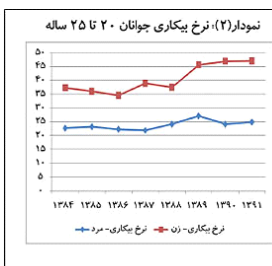
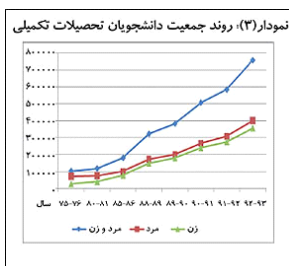
بنا به آمار دولتی، هر ساله دست کم حدود هشتصد هزار نفر وارد بازار کار ایران می‌شوند که تنها چند هزار نفر از این نیرو به کاری دست می‌یابند. اقتصاد دانان حکومتی، برآورد می‌کنند که برای کنترل بیکاری دولت باید سالانه بیشتر از یک میلیون شغل ایجاد کند در حالی که در سال‌های اخیر، با دستکاری آمار و بزرگ‌نمایی آن، نتوانسته به طور میانگین برای بیشتر از ۵۵۰ هزار نفر روی کاغذ، شغل ایجاد کند.

^{۹۰}) <http://www.dw.com/fa-ir>.

^{۹۱} / www.isna.ir/news/۹۵۰۳۱۷۱۶۳۴۲ (۳۶)

علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مقام امنیتی حکومت سرمایه، میانه‌های خرداد ماه ۱۳۹۴ در نمایش «همایش بین‌المللی مهارت آموزی و اشتغال» گفت: هم اکنون ۴۰ درصد از بیکاران کشور دانش‌آموخته دانشگاه هستند... با فارغ‌التحصیلی حدود چهار میلیون دانشجو از دانشگاه‌های کشور، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار در آینده افزایش می‌یابد.^(۹۲)

^{۹۲}) www.isna.ir/news/۹۵۰۳۱۷۱۶۳۴۲/

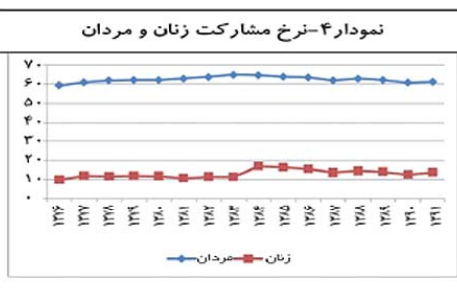
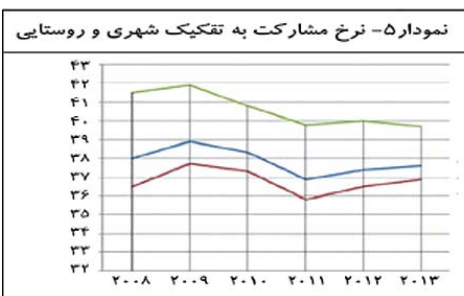


جدول (۱)، دوره زمانی جستجوی کار به تفکیک جنسیت و مدرک تحصیلی

مدت زمان جست و جو به ماه	زیر ۶ ماه	۶-۱۲	۱۲-۱۸	بالای ۱۸ ماه	
زیر دیپلم	۴/۴۶	۶/۲۰	۴/۷	۶/۲۵	مرد
دیپلم	۴/۲۳	۳/۲۱	۳/۱۵	۴۰	
فوق دیپلم	۳/۲۰	۳/۲۰	۱۷	۴/۴۲	
لیسانس و فوق	۵/۳۲	۵/۱۹	۷/۱۱	۴/۳۶	
زیر دیپلم	۲/۳۴	۸/۱۵	۱/۲۱	۲۹	زن
دیپلم	۳/۱۹	۵/۱۰	۱۴	۱/۵۶	
فوق دیپلم	۶/۱۹	۵/۶	۴/۱۷	۵/۵۶	
لیسانس و فوق	۹/۷	۵/۱۷	۷/۲۰	۵۴	

جدول (۲)، دستمزد آستانه زنان و مردان به تفکیک وضعیت شغلی آنها

	مشارکت کننده در بازار		افراد غیر مشارکت کننده در بازار		
	مردان	زنان	مردان	زنان	
کل نمونه	۰,۰۷۴	۰,۱۱۶	۰,۷۴۶	۰,۱۶۱	انحراف معیار
دانشگاهیان	۰,۱۲۲	۰,۱۴۴	۱,۱۴۳	۰,۲۸۰	انحراف معیار
غیردانشگاهیان	۰,۰۶۴	۰,۰۹۵	۰,۶۶۳	۰,۱۴۱	انحراف معیار



نمودار ۵-۱، نرخ بیکاری، دوره زمانی در جستجوی کار و نرخ مشارکت زنان و مردان را نشان می دهند.

نمودارهای بالا نشان می دهند که افزون بر ۹۰ درصد زنان جوین کار بیش از ۱۸ ماه در جستجوی کار بوده اند، این رقم برای مردان افزون بر ۵۵ درصد

گزارش شده است. با نگاهی ساده به این نمای دولتی، آشکار می‌شود که ۵۴ درصد از زنان بیکار دارای مدرک لیسانس و فوق لیسانس بیش از ۱۸ ماه در جستجوی کار بوده‌اند. این رقم برای مردان دارای مدرک لیسانس و فوق لیسانس، نزدیک به ۴ و نیم درصد بوده است. بیکرای بالای ۱۸ ماه، برای مردان دارای مدرک دیپلم ۴۰ درصد گزارش شده است. همچنین نرخ بیکاری جوانان ۲۰ تا ۲۵ ساله، پیوسته از سال ۱۳۸۱ به بعد روندی فزاینده داشته و برای زنان به ۵۰ درصد نزدیک می‌شود و برای مردان بین ۲۵ تا ۳۰ درصد در نوسان بوده است. نمودار شاخص تفکیک جنسیتی شغل‌ها نیز بیانگر آن است که در بازار کار ایران، شغل‌ها با مهارت شاغلین همخوانی نداشته‌اند.

علی ربیعی، شکنجه‌گر و مقام امنیتی و وزیر کار حسن روحانی، هر کارگر بیکار که تنها یک ساعت در هفته‌ی پیش از آمارگیری، کاری داشته، را در شمار بیکاران نمی‌دانند. وی در پاسخ به خبرگزاری خود، مبنی بر اینکه «آیا می‌توان تعریف بحث برانگیز اشتغال و بیکاری را اصلاح کرد و یک نوع تعریف بومی قابل لمس برای جامعه درباره شاغل و یا بیکار دانستن افراد ارائه کرد؟» می‌گوید:

«من نمی‌گویم تعریف یک ساعت کار در هفته برای شاغل دانستن افراد قابل قبول است ... تعریفی که فعلا استفاده می‌شود تعریف سازمان جهانی کار است. ... من نمی‌گویم این تعریف قابل قبول است، اما این تعریف برای کدام جامعه است؟» مقام امنیتی سرمایه در پست وزیر کار، آسمان و ریسمان می‌بافد تا تعریف شاغل در ایران را با تعریف سازمان جهانی کار (سرمایه) یکی بداند. تعریف بیکار بنا سازمان جهانی کار، بسان ارگان سرمایه جهانی، هر چند به سود سرمایه بنا شده و کاربرد می‌یابد، بیکار کسی است که از بیمه بیکاری، از پوشش قانون کار، از گزینه‌ها و نهادهایی برای کاریابی و آموزش و از دست‌کم‌هایی برخوردار است. اما بیکار علی ربیعی از چه پشتوانه و نهادی برخوردار است جز مرگ و شلاق!؟

زنان و بیکاری

در ایران، تا سال ۱۳۸۴ گزارش اشتغال را بر اساس اشتغال ۲ روز در هفته ارائه داده می شد. اما از آن سال به بعد تا کنون، دو روز در هفته به یک ساعت در هفته کاهش داده شد.^(۹۳) مرکز آمار در پشتیبانی از فریبکاری‌ها و نسل‌کشی رژیم، در توجیه گزینه‌ی یکساعت کار در هفته، مشاغلی مانند وکالت و پزشکی را نمونه می‌آورد و بر آن است که یک ساعت کار پزشکی یا وکالت می‌تواند پاسخگوی نیازهای یک‌ماهه زندگی باشد. توجیه‌گران چنین توجیهی، خوب می‌دانند که چند درصد از بیکاران جامعه می‌توانند با یکساعت کار در هفته، گذران زندگی یا یک وعده غذای بخور و نمیر خود را فراهم آورند!

شرایط زنان در بازار کار و در جامعه بیش از همه غمبارتر است. از سویی مناسبات سرمایه‌داری به نیروی ارزان کار زنان به ویژه در بخش‌های خدماتی نیازمندتر است و از سوی دیگر اخلاق ضد ارزش‌های انسانی دینی و بینشی حکومت سرمایه در ایران، با حضور زنان و به رسمیت شناختن زن بسان بشر در تضاد است. به گونه‌ای که میان حضور زنان در بیرون خانه و یا به پستوی خانه نشانیدن زنان جدالی سخت در میان است. اینکه زنان آیا باید در خانه بمانند و کاملا تفکیک و جداسازی جنسیتی در تمامی شئون‌های زندگی را بر آنان آوار کرد، برسر و رویشان به فتوای روحانیت، اسید پاشید و سیاه‌پوششان نمود و یا همچنان نیمه بشرشان انگاشت و به سان کالا و جزیی از دارایی مرد به شمارشان آورد، ولی در بازار کار به بهره‌کشی واداشته شوند، بلا تکلیف مانده اند.

سهیلا جلودارزاده، همقطار جانی علیرضا محبوب، که از سوی رژیم برای سرکوب زنان کارگر «مسئول اتحادیه کارگران زن» نامیده می‌شود، روز دوشنبه ۱ تیر ماه ۹۴ در پاسخ به پرسشی در باره شمار زنان شاغل می‌گوید: بر اساس

^{۹۳}) <http://donya-e-qtasad.com/SiteKhan/۷۵۰۲۹>

آمارها تا چند سال قبل حدود ۳۰۰ هزار کارگر زن که تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی بودند در کشور مشغول بکار بودند اما هم‌اکنون تعداد آنها ۱۰۰ هزار نفر کاسته شده است... این کارگزار رژیم اعتراف کرد: در بسیاری از موارد تا یک سوم حداقل قانون کار هم به بانوان پرداخت نمی‌شود.» سهیلا جلودارزاده، مشاور وزیر صنعت رژیم اعلام کرده بود «به‌رغم این‌که زنان ۶۴ درصد فارغ‌التحصیلان در سراسر ایران را تشکیل می‌دهند، اما تنها درصد ناچیزی از آنان مشغول کار می‌شوند.»^(۹۴)

سال ۹۳، خبرگزاری مجاز حکومتی اعلام کرد که: «نرخ بیکاری زنان جوان در برخی از استانهای کشور بیش از ۶۰ درصد و این به معنای آن است که زنان جوان با بیکاری فزاینده‌ای مواجه هستند.»^(۹۵)

بحران فلاکت و شکاف طبقاتی

با نگاهی به آمارهای دولتی، از سوی خبرگزاری حکومتی ایرنا، در سال ۹۴ در مقایسه‌ی جمعیت در سن کار (جمعیت فعال) و جمعیت جویای کار در حالی که نرخ مشارکت کل کشور ۲۰۳۸ درصد بوده نرخ مشارکت زنان ۳۰۱۳ درصد گزارش شده است.^(۹۶)

شکاف ژرف بین دستمزد و خط فقر با فاصله افزون بر ۴ برابر زیر خط فقر، یکی از پی‌آمدهای مناسباتی است که الیگارشی و امپرتوری‌های باندها و شرکایشان را در سوی دیگر دارد. حداقل دستمزد ۸۲۰ هزار تومانی کنونی تنها ۴۲ درصد از خط فقر دو میلیون و سیصد هزار تومانی اعلام شده از طرف مرکز پژوهش‌های مجلس را پوشش می‌دهد. در عین حال بر اساس اعلام رسمی هم اکنون ۳۰ میلیون ایرانی زیر خطر فقر قرار دارند. این در حالی است که بر اساس

^{۹۴} (ایلنا ۱۳۹۴/۰۶/۰۲) (۹۴)

^{۹۵} <http://www.entekhab.ir/fa/news/۱۵۷۷۵۲>

^{۹۶} <http://www.irna.ir/fa/News/۸۲۰۶۷۴۵۶/>

گفته‌های متعدد مقامات رسمی هم اکنون حداقل ۹۰ درصد قراردادهای کاری قرارداد موقت هستند.

به گزارش سایت سلامت نیوز «راغفر، طراح نقشه فقر ایران، طی جدیدترین اظهارات خود در گفت‌وگو با روزنامه شرق اعلام می‌کند که ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر هستند و متأسفانه روز به روز آمار فقیران در کشور افزایش پیدا می‌کند. با احتساب جمعیت ۷۷ میلیون نفری ایران در پایان سال ۹۳، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بیش از ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران امروز به زیر خط فقر رفته‌اند و دولت برنامه مشخصی برای توقف و کاهش این تعداد فقیر در کشور ندارد. اگر چه سیدابوالحسن فیروزآبادی، قائم مقام وزیر رفاه، اعلام کرده که هیچ نقشه‌ای از فقر در کشور وجود ندارد.»^(۹۷) راغفر، خط فقر را ۲ میلیون و هفتصد هزار تومان فرض کرده که نزدیک به ۴ برابر بالای دستمزد کارگران قرار دارد.

در چنین ساختار اقتصاد سیاسی، علاوه بر انباشت از راه ارزش افزوده نیروی کار، حجم مهمی از انباشت سرمایه با سلب مالکیت از رقبا و دیگر لایه‌های میانی انجام می‌گیرد. این انباشت سارقانه، تنها در سایه حکومت ایدئولوژیک سرمایه‌داری در این «متعارف» می‌شود.

در ایران زیر سلطه بورژوازی مذهبی، بین تولید بورژوایی و روند قهرآمیز سلب مالکیت از دیگر تولید کنندگان رقیب، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. این گونه انباشت الیگارش‌های سپاه سرمایه و مقامات و فرزندان و وابسته‌گان این انگل‌های اجتماعی به شکل‌های زیر در ایران رواج دارد:

- سلب مالکیت قهرآمیز دهقانان و تولید کنندگان خرد روستا.

۴۰/درصد-جمعیت-ایران-۱۴۹۷۴۳-<http://www.salamatnews.com/news/>

زیر-خط-فقر-خط-فقر-۲-میلیون-و-۷۰۰هزار-تومان-شد.

- به مالکیت خصوصی در آوردن املاک مشاع جامعه که نه در مالکیت دولت اند و نه در مالکیت بخش خصوصی هستند. کوه‌ها، جنگل‌ها، دریاها از جمله‌ی این املاک جامعه هستند و از آن همه مردم و آیندگان به شمار می‌آیند. باندهای جاکم ابتدا این املاک را دولتی اعلام کرده و به شیوه قهرآمیز از جامعه لغو مالکیت کرده و به مالکیت خویش در می‌آورند. دریاخواری، زمین‌خواری، کوه-خواری، جنگل‌خواری از جمله این شیوه انباشت‌ها هستند.

- کالایی‌سازی آدمیان (تبدیل بخش‌های دیگر سلب مالکیت شده به فروشندگان نیروی کار با کالای مجازی ساختن از آدمی).

- سرکوب اشکال (بومی) تولید و مصرف،

- پیشبرد شیوه‌های نواستعماری و توسعه‌طلبانه با برخورداری از قدرت مالی و سیاسی وایدئولوژیک. سازماندهی لشکرهای فاطمیون (شیعیان پاکستانی)، علویون (شیعیان عراقی) حشدالشعبی (بسیج شیعی و مزدوران در عراق)، زینبیون (شیعیان و آوارگان افغانستانی)، حوثی‌ها در یمن، حزب‌الله در لبنان، امارات متحده عربی و سوریه و عربستان و کویت و پرداخت هزینه‌های کهکشانی برای گسترش شبکه‌های تروریستی به ویژه در کشورهای آفریقای زیر فرماندهی سپاه قدس از جمله شیوه‌های پان‌اسلامیستی و نواستعماری حکومت اسلامی در ایران می‌باشند.

زنان کارگر، کار مولد یا غیر مولد؟

به گزارش روزنامه قانون: «از جمعیت ۳۲ میلیون نفری زنان در بهار ۹۳ سه میلیون و ۹۰۱ هزار و ۲۶۶ نفر شاغل بوده‌اند و ۲۸ میلیون و ۱۴۱ هزار و ۹۴ نفر نیز در گروه غیرفعال‌ها قرار داشتند.»

زنان کارگر برای سرمایه‌دار، آفریننده‌ی نیروی کار هستند. به بیان دیگر، زنان طبقه کارگر، نیروی کار تولید می‌کنند. نیروی کار، خود آفریننده‌ی ارزش افزوده، سرمایه، انباشت سرمایه و دارایی طبقه سرمایه‌دار و نیز باز تولید و سوخت و ساز

مناسبات سرمایه‌داری است. با همین دریافت از دانش مبارزه طبقاتی است که جایگاه زنان کارگر در مناسبات سرمایه‌داری نمایان می‌شود. آنگاه که از «زن کارگر» سخن می‌رود، بایستی دو مفهوم زن کارگر، یعنی زن در جایگاه کارگر و زنی که زن خانواده‌ی کارگر است را از هم باز شناسیم. زن کارگر، در فرایند کار، مستقیم در محل تولید، برای ارزش افزایی به کار گرفته می‌شود، و زن خانواده‌ی کارگر، زنی است که زن، مادر و یا خواهر کارگر مردی است که خود، به طور مستقیم در آفرینش ارزش افزوده پیوند ندارد، بل که در خانه، در خدمت به مرد یا مردان کارگر خانواده، بازتولید بخشی از نیروی از دست رفته کارگر مرد را به دوش دارد، اما خود در استخدام کارفرما نیست و از همین روی دستمزدی نمی‌ستاند. این بخش از زنان، برای زیست و بازتولید نیروی کار خود، با برخورداری سهمی از دستمزد کارگر مرد و زیر سرپناهی مشترک، مجال زیست می‌یابد. آشکار است که هر دو بخش این نیرو، زیر ستم دوگانه استبداد مناسبات سرمایه‌داری و مردسالاری کشانیده شده‌اند. در هر دو صورت، زنان کارگر در دو جایگاه گفته شده، نیروی کار تولید می‌کنند و همگی استثمار می‌شوند و در رابطه با مناسبات سرمایه‌داری، در تولید، توزیع، مالکیت و مفهوم بهره‌کشی سرمایه‌دار از آنان، عنصرها یا «المان»های طبقه کارگر را می‌سازند و به راستی سرچشمه‌ی زندگی طبقه و جامعه به شمار می‌آیند. زنان کارگر چه به‌سان مادر، نیروی کاری تولید کنند، یا اگر فرزندی نزنایند، مادران زندگی هستند.

از این روی، با خدمت‌گذاری رایگان و برده‌گی زن در سرمایه‌افزایی و بازتولید نیروی کار مرد کارگر، تئوری «کارخانگی» مفهومی نارسا و حتا سایه افکن بر نقش تولیدی و ارزش‌آفرینی زنان طبقه کارگر می‌باشد. با کالا سازی زنان به عنوان نیروی کار ساختگی سرمایه (زیرا که نوع انسان از آغاز سرشتی کالایی نداشته است)، بیش و پیش از همه در جامعه سرمایه‌داری زنان به خواری و سرکوب و بی-حقوقی کشیده می‌شوند. با پیدایش جامعه طبقاتی از برده‌داری تا کنون، زنان از جایگاه مدرسالاری، یعنی از رهبری جامعه در کمون‌های نخستین، به فرش زمین

کشانیده شدند و مورد سرکوب قرار گرفتند. مذهب و ضدانسانی‌تر از همه، دین‌های ابراهیمی: یهودیت، مسیحیت و اسلام، زنان را خلع سلاح و از جایگاه رهبری جامعه، به جنس دومی فرودست افکندند، و آنان را گناهگاران ازل و ابدی اعلام کردند که همه عمر و در درازای تاریخ، تا آنگاه که «سور اسرافیل» در شیپور خدا (الله) دمیده شود، باید کیفر ابدی یابند. این کیفر برده‌دارانه، به جرم راهنمایی «آدم» به وسیله «حوا» به تجربه و آزمون خود، و فراخواندن آدم به سر نهادن به فرمان و نهی الهی با خوردن میوه خرد و دانش آغاز می‌شود. این ایدئولوژی طبقاتی و به شدت ضد انسانی، پشتوانه‌ی مالکیت برده‌داران کهن تا مدرن و تا کنونی گردید که زن را بسان ابزار تولید و مالکیت و ارث و تضمین مالکیت مرد و حاکمیت طبقاتی فرودست نشانیده شود.

تا آنجا که به وضعیت زنان در حکومت اسلامی بازمی‌گردد، شرایط زیست و هستی زنان حکومت شونده و بیش از همه، زنان کارگر زیر ستم سرمایه و ایدئولوژی مذهبی و حکومت همخوان و ضروری شکل دلالی و کمپرادوری آن، فلاکت‌بار و ضد انسانی است. این مناسبات و ایدئولوژی حاکمیت اسلامی با فرم‌اسیون سرمایه‌داری پیرامونی، در سوخت و ساز خود، زنان را بیش از همه‌ی رشته‌ها در بخش خدمات و در کارگاه‌ها با دستمزدهای بسیار نابرابر با مردان به بهره‌دهی کشانیده است. در ایران، زنان کارگر بسان کالایی ارزان و هر آینه قابل دستبرد و سوء استفاده قرار می‌گیرند و نیروی کار آنان به‌مانند ارزانترین کالا تا حد رایگان و برده‌وار در سوخت و ساز سرمایه، به مصرف می‌رسد. برای فراهم آوردن این نیروی کار برده‌گی، و راندن زنان در خانه‌ها و کارگاه‌ها و بخش خدمات سرمایه دلال، اواخر سال ۱۳۸۸ لایحه‌ی «ممنوعیت اشتغال زنان» به تعزیه‌گردانی روح‌الله حسینیان (معاون فلاحیان و آدمکش خون‌آشام)، منیره اخوان بیطرف، لاله افتخاری، زهره طبیب زاده و فاطمه آلیا و "عشرت شایق" ها، به تصویب رسید. این موجود هیولایی، نماینده رهبر از تبریز، و از تهران کاندیدای مجلس دهم، «عشرت» زاده‌ی بم کرمان، و پرورش یافته‌ی واقعی حوزه‌های اسلامی فقیه،

همقطار فقیهان مرد از حوزه قم و کرمان که در ۲۹ آبان ۱۳۸۳ راه حل مشکل صدها هزار زن پرتاب شده به خیابان‌ها را اینگونه اعلام کرد:

«اگر ۱۰ نفر از زنان خیابانی اعدام شوند، دیگر زن خیابانی نخواهیم

داشت.» و بنا به آموزش‌های اسلامی‌اش می‌گوید: «زن بدون خانواده یک ریال ارزش ندارد...». این زنان آدمخوار، با چنین پیشینه و مذهبی، به بهانه «حفظ حرمت» زنان و پرهیز از «اختلاط زنان با مردان» لایحه‌ای به مجلس سرمایه بردند و به تصویب رساندند تا حضور میدانی زنان را در جامعه ممنوع سازند. به اینگونه است که آمار بیکاری زنان افزون بر ۵۰ درصد است.

زنان، این نیروی عظیم دربند، اگر به شکستن نخستین حلقه زنجیر دست و پا، برآید در برآمد و خیزش جنبش کارگری و اجتماعی نیرویی سازمان می‌یابد که دین و حکومت و بنیاد سرمایه‌داری را به فروپاشی می‌کشاند. از این روی قرآن و آیات ضد زن برای بقا سرمایه و حاکمیت‌اش، ضرورت می‌یابند. برای آنکه برده‌گان روی زمین و این نیرو کوچکترین امکانی برای حضور نیابند، بنیاد قرآن و حدیث‌ها و تمامی زنجیرهای ذهنی به میان می‌آیند. به همین هدف، این همه مراسم افیونی مذهبی و عاشوراهای همه روزه و کربلاهای همه‌ی جاها و ایام‌های فاطمیه برای اشغال ذهن‌ها و عزاها و مرثیه‌ها و حسین‌کشان‌ها و شعبده‌ها و عریده‌های مداحان فاسد و لمپن و حوزه رهبری تاریکخانه‌ی عظمای و و بر اسارت زنان تمرکز یافته و راستا دارند. پای نهادن زنان به میدان مبارزه، با هویت یابی و سازمان‌یابی زنان کارگر در جنبش طبقاتی است که چیزی آغاز می‌شود. و همین آغاز شدن است که سیل فراگیر می‌شود و آغاز این روان‌رود خروشان است که حکومت اسلامی از آن می‌هراسد. اگر زنان کمونیست، کلارا زتکین، روزا لوکزامبورگ، الکساندرا کولنتای، و النور مارکس‌ها برای اولین حضور سیاسی زنان برای به دست آوردن حق رأی در ۱۵۰ سال پیش، پرچمدار حق رأی زنان شدند، برای همین حضور و نخستین حلقه برای ورود زنان به سیاست و خواست برابری سیاسی بود. در این راستا، برای نخستین بار، زنان و به ویژه زنان کارگر هویت و سازمان می‌یابند. با

این ورود، زنان مستقلانه به میدان می‌آیند و خود با آزمون و خطا در می‌یابند که برای رهایی چگونه سازمان سیاسی و توده‌ای، و اندیشه سیاسی و فلسفی لازم‌اند. در آن شرایط روزا لوکزامبورگ، کارزار حق رای زنان را، «پاشیدن بذر سوسیالیسم» می‌نامید. حکومت اسلامی نیز با تمامی کشتارها و سرکوب‌ها و سنگسارها، و اسیدپاشی‌ها بر چهره و سینه‌ی زنان، با همه‌ی داغ و درفش‌ها، با تمامی اوباشان اجیر شده و لمپن‌های زنانه و مردانه‌اش، با اعزام ۷ هزار مامور گشت «غیر محسوس» در خیابان‌های تهران، می‌کوشد تا مبدا چیزی شروع شود. با شروع شدن حضور برابر زنان در عرصه‌های سیاسی، و اجتماعی و کار، نیروی عظیمی پای به میدان مبارزه طبقاتی می‌گذارد. به بیان روزا لوکزامبورگ: «خواست‌هایی همانند مشارکت در همه‌ی امور، از انجمن‌ها، نهادها، تظاهرات، تمامی حقوق طبقاتی و اجتماعی، خیابان‌ها را به میدان‌های مبارزه میلیون‌ها زن تبدیل می‌کند و زنان کارگر، رزمجویانه و به پشتوانه‌ی اعتماد به نفس فریاد می‌کشند» ما انسانیم و برای تعیین سرنوشت خویش به دست خود به میدان آمده‌ایم!

در ایران امروزین، حق الهی ولایت و حکومت اسلامی همانقدر منسوخ است که در دوران شبان رمگی هزاران سال پیش. زنان حکومتی، مرتجع‌تر از مردان مرتجع‌اشان در اردوی ارتجاع، مذهبی و سست بنیاد و همانند بره‌های سر به راه، «انگل‌های انگل‌های پیکر اجتماع» هستند. عملکرد زنان بورژوا و زنان حکومتی، تنها بازتولید طبقات حاکم است و بس. این زنان، جدا از نقش انگلی بر انگل‌های حاکم، وابسته و نامولد، و بسان پارازیت جامعه می‌زیند. چه تفاوتی است بین احمدی نژاد، حسن روحانی و فلاحیان با فاطمه آلیا و خانم دستجردی و لایه افتخاری؟ خواست «برابری زنان با مردان در تمامی شئون جامعه» برای زنان بورژوا، برابری در قدرت سیاسی و اقتصادی را می‌جوید. در این شعار و این خواست، تضاد طبقاتی در افق نیست. اما خواست برابری برای زنان کارگر، از تضاد طبقاتی عبور می‌کند و در جهت نفی مطلق این تضاد مبارزه می‌کند. از همین روی، حقوق

سیاسی زن کارگر و زن بورژوا و حاکمیت، یکسان نیست. از همین روی زنان طبقه کارگر، رهایی خویش و همه زنان را در حل تضاد اصلی یعنی تضاد بین کار و سرمایه می‌بینند و سازمان‌یابی خود را نه در برابر مردان، بل که در برابر طبقه و مناسبات حاکم دوش به دوش مردان کارگر، ضروری می‌دانند.

در ایران زنان با کار پاره وقت، قراردادهای سفید امضا و بدون برخورداری از کوچکترین پشتوانه قانون کار استبدادی به شدت استثمار می‌شوند. «مجمع جهانی اقتصاد» در سال ۲۰۱۴ میلادی نابرابری سطح دستمزدهای زنان و مردان را در فنلاند ۱۶ درصد به عنوان بهترین و سپس ایسلند اعلام کرد و ایران در ردیف کشورهایمانند پاکستان و برخی کشورهای آفریقایی در ردیف نابرابرترین‌ها و در ردیف ۹۸ از ۱۳۹ کشور اعلام کرد.

آمار سال ۱۳۹۳ خورشیدی از سوی مرکز آمار رژیم، سهم اشتغال زنان را در رشته‌های کشاورزی، صنعت و خدمات هر چند نسبی و همه‌ی واقعیت‌های تلخ را بازگو نمی‌کند اما نشان‌دهنده گوشه‌ای از آپارتاید جنسیتی و ممنوعیت‌هایی است که رژیم اسلامی بر زنان تحمیل کرده است.

این آمار نشان می‌دهد که:

«از مجموع ۳ میلیون و ۷۳ هزار و ۵۶۳ زن شاغل در ایران در تابستان ۹۳، یک میلیون و ۶۳۴ هزار و ۱۹ نفر (معادل ۲.۵۳ درصد) آنها در بخش خدمات مشغول به کار بوده‌اند، ۷۶۶ هزار و ۸۲۰ نفر (معادل ۹.۲۴ درصد) در بخش کشاورزی و ۶۷۲ هزار و ۷۲۴ نفر (معادل ۹.۲۱ درصد) در بخش صنعت.»^(۹۸)

به دیگر سخن، بنا به آمار حکومتی «از مجموع ۲۱ میلیون و ۴۹۹ هزار و ۷۷۲ نفر نیروی کار شاغل کشور در این فصل، ۱۰ میلیون و ۱۹۷ هزار و ۲۵۹ نفر (معادل ۴.۴۷ درصد) در بخش خدمات مشغول به کار بوده‌اند، ۷ میلیون و ۲۱۳ هزار و ۹۴۷ نفر (معادل ۶/۳۳ درصد) در بخش صنعت و ۴ میلیون و ۸۶ هزار و ۸۰۷ نفر (معادل ۱۹ درصد) در بخش کشاورزی.

^(۹۸) مرکز آمار ایران ۱۳۹۳.

بیش از نیمی از زنان شاغل در ایران در بخش خدمات مشغول به کار هستند و تنها حدود ۲۰ درصد آنها در بخش صنعت فعالیت می‌کنند؛ این در حالی است که مردان شاغل در بخش صنعت بیش از ۳۵ درصد کل اشتغال مردان را به خود اختصاص داده‌اند.» سهم اشتغال مردان نسبت به زنان در بخش صنعت، ۸۰٪، در کشاورزی ۷۶٪ و خدمات ۴۶٪ می‌باشد. آشکار است که در این آمار، زنانی که دوش به دوش مردان در کشتزارها به کار مشغولند و یا در کارگاه‌های قالی بافی و دیگر کارهای دستی و خانگی رنجمندانه کار می‌کنند و از کمترین پوشش قانونی و ایمنی برخوردار نیستند، به شمار نیامده‌اند.

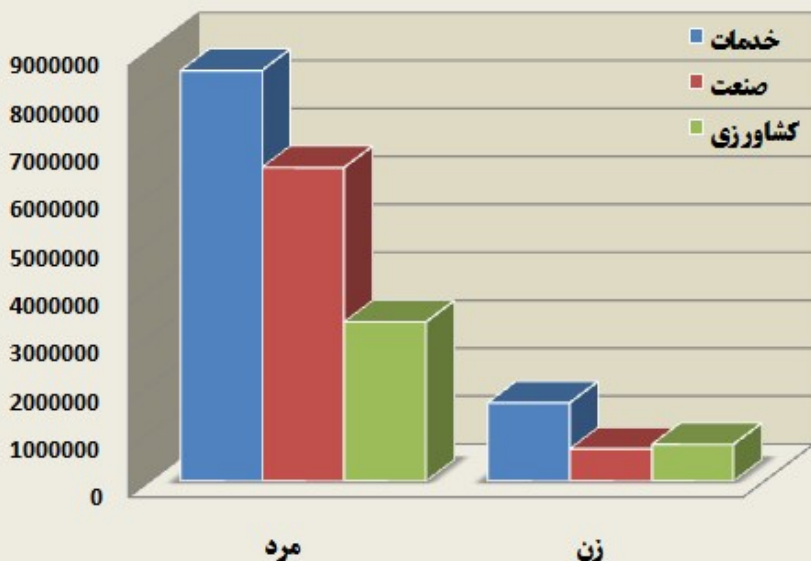
حتی آنانی که استخدام هستند و باید از قانون کار حکومتی برخوردار باشند. با دستمزدی ۴۱٪ کمتر از مردان و ناهمسان در کاری همسان.

مجمع جهانی اقتصاد موضوع نابرابر سطح دستمزدها را در ۱۳۱ کشور در سال ۹۳ ایران را در ردیف ۹۸ کشور مادون اعلام کرد.

و بنا به آمارهای حکومتی که همیشه واقعیت‌ها را پنهان می‌کنند، بیش از ۵۰ درصد از زنان، به بیکاری نشانیده شده‌اند تا بیگاری کنند. به اجبار کشانیده شدن زنان به خانه نشینی، تولید نیروی کار و دادن خدمات برده‌وارانه برای جبران نیروی کار کارگری است که باید تا روز کار دیگری قادر به تولید ارزش باشد.

مفهوم «کار خانگی»، واژه ای نارساست. زیرا نقش ارزش‌افزایی نیروی کار برده‌وار زنان کارگر و کارگران زن را در خانه فراموش می‌کند. شرکت میلیون‌ها زن، شانه به شانه‌ی مردان و در برخی موارد سخت‌تر در کشاورزی و در کارگاه‌ها بدون زیر پوشش قرار گرفتن قانون کار بدون مزد و یا با دستمزدهای به شدت پایین و شرایط کاری به شدت جانفرسا، همراه با توهین و آزارهای جسمی و جانی.

سهم اشتغال در بخش‌های مختلف به تفکیک جنس (نفر) - تابستان ۹۳



سهم اشتغال زنان و مردان در بخش‌های مختلف اقتصاد - تابستان ۹۳

خدمات		صنعت		کشاورزی		عنوان	
در صد	نفر	در صد	نفر	درصد	نفر		
۴	۸۵۶۳۲	۳	۶۵۴۱	۱	۳۳۱۹	مرد	
۵.۶	۴۰	۵.۵	۲۲۳	۸	۹۸۷		

در گزارشی به نقل از «مدیر کل امور اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی» می خوانیم که:

«۲۰ هزار کودک بدون کارت شناسایی در این استان زندگی می کنند که حاصل ازدواج غیرقانونی ۱۲ هزار زن خراسانی با اتباع خارجی هستند»^{۹۹} و بنا به همین گزارش: «این آمار در کل کشور نشان می دهد ۳۲ هزار زن ایرانی به مردان افغان بله گفتند و منابع غیررسمی پرده از وجود نیم میلیون کودک بی هویتی بر می دارد که حاصل بیش از ۱۰۰ هزار پیوند غیرقانونی زنان ایرانی با مردان خارجی است.» بنا به نوشته روزنامه قانون: «بسیاری از این ازدواجها موقت یا صیغه‌ای هستند و کودکان حاصل از آنها نیز بر اساس قوانین بدون هویت می مانند»

لازم به یادآوری است که حکومت اسلامی، از سال ۱۳۸۵ ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانستانی را نمی پذیرد. این نوع ازدواجها اکثراً تنها به شکل شرعی (اسلام شیعی و نه قانونی) انجام می شود و در نتیجه مورد حمایت قانون نیست و هیچ ارگانی از جمله دادگاهها نه ازدواج و نه فرزندان اینگونه ازدواجها را پوشش نمی دهند. حتا مهریه، نفقه و ... در این نوع ازدواجها نیز به چنین زانی تعلق نمی گیرد. مجلس شورای اسلامی ایران بنا به وظیفه شرعی و طبقاتی خود، در مهرماه سال جاری به کلیات طرح دادن حق شهروندی (تابعیت) به فرزندان که مادر ایرانی و پدر خارجی دارند رأی منفی داد.

به صدها هزار زن پرتاب شده به خیابانها، به نزدیک به سه میلیون زن نان آور خانواده، به صدها هزار کودک کار، به میلیونها زن کارگر و تهی دست شهر و روستا، به خودکشی و سوزاندن صدها زن در نتیجه قوانین زن ستیزانه‌ی حاکم، به مرد سالاری مذهبی، به صدها هزار زن معتاد، به میلیونها دختر محروم از زندگی و تحصیل و یا بیکار و نا امید، به هزاران زن افکنده در زندانهای حکومت، به

^{۹۹} (روزنامه قانون، در شماره روز جمعه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۴).

میلیون‌ها زن زیر خط فقر و گرسنه و آواره، به صدها هزار زن عزیز از دست داده در پی قتل‌های دولتی و جنگ و ویرانگری‌های حکومت اسلامی سرمایه‌داران و از دهها مورد دیگر از مرگ و فلاکت روزمره و غمبار در سراسر ایران نمی‌پردازم، تنها همین غمنامه‌ی زنان بی‌پشت و پناه محروم از هر پشتوانه قانونی، کافی است که نقش و وظیفه زنان مجلسی حکومت اسلامی آشکار شود. این زنان نمایندگان ما زنان کارگر و آزادخواه و مبارز و فرودستان جامعه طبقاتی نیستند. اینان نمایندگان همان جنایتکاران حاکم، کارفرمایان و دلالان و آدمکشان هستند. انتخابات برای تقویت و ماندگاری حکومت سرمایه‌داران دلال بر همین زنان است. زنان جامعه اگر نخواهند تیغ این جنایت کاران را برگلو داشته باشند، برای رهایی باید آگاهانه ماهیت حکومت، وظیفه و اهداف و انتخابات و دولت را بازنگری کنند و باید بدانند که انتخاب رژیم نمایشی بیش نیست. تا این رژیم در قدرت سیاسی و اقتصادی است، عوامل حکومتی، باندها و بیت رهبری و سپاه و تمامی جناح‌های سیاه و سبز و نارنجی با کیلد و بی کلید، تمامی قوانین و مصوبات بر علیه طبقه کارگر و زنان و همه مردمان فرودست رقم می‌خورند.

برای بررسی پدیده‌ی فلاکت‌بار بیکاری در ایران، به فرهنگ حکومت اسلامی در بیان موضوع کار و بیکاری می‌نگریم:

شرایط اقتصادی جامعه

بنا به گزارش بانک مرکزی (شهریور ماه ۱۳۹۵ - سپتامبر ۲۰۱۶) ۲۶ درصد خانوارهای ایرانی افراد شاغل ندارند. تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی ایران اعتراف می‌کند که هزینه ناخالص خانوارهای شهری ایران از درآمدهای آنها افزونتر شده است. بر پایه این گزارش، میانگین هزینه ناخالص سالانه یک خانوار، حدود ۳۵ میلیون و ۲۶۰ هزار تومان در سال گذشته خورشیدی بوده است که نسبت به سال ۱۳۹۳ معادل ۳,۷ درصد (سه و هفت دهم) افزایش داشته است. میانگین درآمد ناخالص سالانه یک خانوار در سال ۱۳۹۴ کمی بیش از ۳۵ میلیون و ۲۵۸ هزار

تومان بوده که نسبت به سال ۱۳۹۳ معادل ۳,۱۲ درصد (سه و دوازده دهم) افزایش داشته است. بنابراین، به اعتراف مرکز آمار، هزینه‌های خانوارهای شهری بیش از درآمدهای آنها بوده است. چند روز پیش از این گزارش بود که ۶۰۰۰ تومان به قیمت هر کیلو گوشت افزوده شد. سال ۹۵ بنا به گزارش خبرگزاری مهر، وابسته به باند سپاه، «بانک مرکزی با انتشار گزارش تغییرات قیمت کالاها در بازار اعلام کرد: بهای لبنیات ۳,۶ درصد، تخم مرغ ۲۳,۴ درصد، برنج ۴۶,۹ درصد، حبوبات ۲۷,۷ درصد، میوه‌های تازه ۲۷,۴ درصد در یکسال اخیر گران شد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از سایت بانک مرکزی، نتایج بررسی بانک مرکزی از تغییرات قیمت ۱۱ گروه کالایی در هفته منتهی به ۱۹ شهریورماه ۹۵ نشان می‌دهد طی یکسال گذشته، بهای لبنیات ۳,۶ درصد، تخم مرغ ۲۳,۴ درصد، برنج ۴۶,۹ درصد، حبوبات ۲۷,۷ درصد، میوه‌های تازه ۲۷,۴ درصد، گوشت قرمز ۷ درصد، گوشت مرغ ۱۷ درصد، قند و شکر ۴۸,۹ درصد، چای ۱۵,۱ درصد و روغن نباتی نیز ۴ درصد افزایش و تنها قیمت سبزی‌های تازه ۱,۵ درصد کاهش یافته است. این آمار و اعتراف، دروغ‌پردازی‌های دولت روحانی را مبنی بر کاهش تورم فاش می‌سازد. این آمار به برهه‌ای باز می‌گردد که هر دلار در برابر تومان ۲۵۰۰ تومان داد و ستد می‌شد. در نخستین ماه‌های سال ۹۷ هر دلار بین ۷۰۰۰ تا ده هزار تومان نوسان داشت و دستمزدها و حقوق تنها ده درصد افزایش یافته بود.

عوامل تاثیر گذار بر پراکندگی طبقه کارگر

شرایط اقتصادی سرمایه‌داری در ایران، با ورشکستگی های لایه‌های میانی و ژرفیابی بحران و بحران جهانی و پی آمدهای آن، بیکار سازی .. گسترش مناطق اقتصادی تجاری آزاد... ریزش خرده بورژوازی (لایه سنگین شناور در طبقه) وجود رویزیونیسم و فرمیسم، وجود محافل گوناگون و گرایش‌های تاثیر گرفته از محافل و گروه‌بندی‌های چپ و راست سوسیال دمکرات، نبود همگرایی‌های

عملی در گفتمان‌های وحدت و اتحاد عمل‌های کارگری و سوسیالیستی، دستکاری‌های پی در پی قانون کار، متمرکز نمودن زنان در بخش خدمات، حضور میلیونها بیکار، ترکیب بافت ناهمگون خرده بورژوازی فروریخته درون طبقه کارگر، لشکر میلیونی جوانان بیکار، و دیدگاه‌های روشنفکری به نام چپ از مکتب فرانکفورت گرفته، تا پست مدرنیسم تا سوسیالیسم قرن بیست و یکمی و نوع چاوری تا آنارشیستی، لاسالیستی، فمینیسم بورژوازی، سندیکالیسم و اتحادیه گرایی صنفی و سیاست زدا، حقوق بشرگرایی پوپولیستی، ان جی اُها و و ... و بر فراز همه این عناصر تاثیرگذار، تیغ خفقان و سرکوب حکومتی، بر این پراکندگی نیرو می بخشند.

طرح دولت روحانی برای هژمونی

زمزمه‌ی ترفند دولت روحانی از سال ۱۳۹۵ مبنی بر اجازه دولت به کانون‌ها (آموزگاران) برای تمديد مجوز تشکل‌های خود شنیده می‌شود.

کانون‌های صنفی

طرح فریبکارانه «مجامع عمومی کانون‌های صنفی» دولت روحانی، دسیسه ای حکومتی در برابر روند سازمان‌یابی مستقل کارگران.

وزارت کشور دولت روحانی در ماه‌های اخیر با قید و بندهایی اسارت بار، به ۱۶ صنف اجازه برگزاری «انتخابات مجمع عمومی» داده است.

تا کنون با این طرح فرمایشی و توطئه‌گرانه، از سوی حکومتگران اعلام شده است که برخی از شاغلین در رسته‌هایی صنفی در «استان آذربایجان غربی و خراسان شمالی تشکیل مجمع داده‌اند و مجوز فعالیت گرفته‌اند.»

دولت سرمایه‌داران، در آئین‌نامه ابلاغی خود به درخواست‌کنندگان تشکیل مجمع عمومی، اعلام کرده است که پیش از برگزاری مجمع باید از جمله، مراحل زیر انجام گیرند:

- دعوت اعضاء و نماينده وزارت تعاون، كار و رفاه اجتماعي حداقل ۲۰ روز (...) قبل از برگزاري مجمع عمومي طي دعوتنامه كتبي و درج آگهي در روزنامه كثيرالانتشار .
- تعيين زمان، مكان و دستور جلسه در دعوتنامه و آگهي دعوت مندرج در روزنامه .

- تعيين تعداد نماينده يا نمايندگان انجمن‌هاي صنفی عضو جهت شركت در مجمع عمومي .
- امضاء ليست حاضران در مجمع توسط اعضاء .

- اسامي و امضاء اعضاء اصلي هيات مديره كه در جلسه حضور

دارند

- فرم اساسنامه پيشنهادي،
- محل و حوزه فعاليت خود را به استان محدود نمايند،
- تشكلكل‌هاي شهرستان‌ها بايد زير مجموعه تشكلكل استاني خود باشند.

اين طرح امنيتي - حكومتي در نظر دارد كه ليست و اسامي و مشخصات همه شركت كنندگان و فعالين را در دست داشته باشد و با حضور نمايندگان وزارت خانه‌ها و ارگان‌هاي اجرائي و سياسي و سرکوبگر و امنيتي خويش، نبض جنبش و جامعه‌ي كارگري را در دست گيرد. علي اكبر رفسنجاني و وزير ارشادش، حشمت الله مهاجراني در سال هاي ۱۳۷۰، برگزاري مجمع عمومي كانون نويسندگان را به همين شيوه فراخواند، هشاري شاملوي فرزانه، و كوشندگان پيشرو «آنروز» ما نويسنده ايم...» اين توطئه را خنثي كردند و پاسخ دادند: كانون نويسندگان ممنوعه است، اما منحل نيست و هميشه ماندگار است و نيازي به تشكلكل يابي با فراخوان شما نمي‌باشد!

اينك، طرح فرمايشي «مجامع عمومي كانون‌هاي صنفی» زرد و دولتي نيز، زماني در دستور كار دولت سرمايه قرار مي‌گيرد كه نقش ضدكارگري شوراهاي

اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی، این بازوان امنیتی، ایدئولوژیک دولتی بیش از پیش، افشا و به انزوا و بایکوت کشیده شده‌اند. طرح فراخوانی «مجامع عمومی» رژیم فراخوانده، طرحی است برای سرکوب و خنثی نمودن سازمان‌یابی مستقل کارگران و زحمتکشان، و نقشه‌ای است برای مصادره مفهوم‌های طبقاتی و انقلابی. این نقشه، ترفندی است مزورانه و مکتبی برای بی‌محتوا ساختن ارگان‌ها، نهادها و مفهوم‌های انقلابی و طبقاتی، به شیوه عوام‌فریبانه خمینیستی. همانگونه که پیشوای اینان مفهوم‌های طبقاتی شوراها، کارگر، طبقه، سرمایه‌دار، و... از بار و پیام و هدف و افق تهی کرد به جای شورا: شوراها را اسلامی و به جای کارگر: مستضعف و اینکه «خدا هم کارگر است و مورچه هم کارگر است...» به جای طبقات: امت اسلامی شیعه دوازده امامی پیرو ولی فقیه قرار داد و دست پرورده‌ی وی، احمدی نژاد از امام خویش آموخته بود که عوام‌فریبانه خود را «ضد کاپیتالیست» بنامد، اکنون حسن روحانی پرچمدار این فریب شده است، اکنون در سراسر ایران با این ترفند رو بروییم:

• در **مناطق**ی که تاکنون تشکلی وجود نداشته باشد (مانند بلوچستان)، صنف‌ها، با این سه شرط مجوز می‌گیرند.

• یا در «**صنف‌هایی**» که تا کنون در آن صنف، تشکلی وجود نداشته

• برای **مناطق و رشته‌هایی که دارای مجوز بوده‌اند** باید همه را منحل کنند و با شرایط سه گانه بالا مجوز بگیرند.
با این نقشه کثیف:

• انحلال نهادهای کارگری صنفی طبقاتی مستقل موجود و ادغام آنها در یک تشکل جدید دولتی و زرد که هنوز شکل نگرفته‌اند، در دستور کار دولت قرار گرفته است.

• با این تشکل‌دهی از بالا توسط فرماندهان استثمار و اسارت طبقاتی، یک کانون فعال شهری مانند سنندج یا رشت به زیر مجموعه

ی شهر دیگری که عناصر حکومتی در آنجا دست بالا را دارند، قرار می گیرد.

- امکان سراسری بودن سازمان‌های سراسری،
- شوراگرایانه و طبقاتی، از طبقه کارگر گرفته می‌شود.
- با این ترفند، عملاً از فعالیت تشکله‌ها و و یا سازمان‌یابی مستقل و سراسری جلو گیری می کند.

این طرح طبقاتی دولت سرمایه، در حال حاضر بیشتر کانون آموزگاران و جدا سازی زنان، به ویژه زنان آموزگار و کارگران دیگر رشته‌ها را نشانه گرفته است. مدیریت سرمایه در یک کلام: هژمونی طبقاتی و منافع سرمایه پاسداری می‌کند. با این همه، کارگران آگاه و پیشتاز بدون شک، با حضور و مداخله‌گری آگاهانه در سازمان‌یابی کانون‌های طبقاتی و (نه صنفی جدا و پراکنده از هم) مستقل از دولت و سرمایه، این بار نیز نقشه رژیم سرمایه‌داران را نقش بر آب می‌کنند. هماهنگی‌ها و هشیاری و حضور عملی و ضروری برای سازمان‌یابی نهادهای مستقل کارگری در سراسر ایران، پشتوانه و ضرورت مبارزه طبقاتی و هشیاری در برابر طرح‌های ضد کارگری حکومت و دولت سرمایه‌داران است.

مبارزه با ریشه بیکاری در گرو سازمان‌یابی طبقاتی

در ایران به واسطه‌ی غلبه‌ی رعب و سرکوب و قتل‌های همه‌روزه‌ی حکومتی، روی‌کرد ساختارهای نوین طبقاتی و دربرگیرنده‌ی بخش پیشرو کارگران، دشوار، ناممکن نیست. رویکرد سازمان‌یابی، یک ضرورت حیاتی است - در شرایط کنونی، تجربه‌ها و ره‌یافت‌های تعیین‌کننده‌ای به سود چنین روی‌کردی در دست و فراهم‌اند.

نام این ساختارهای کارگری، تعیین‌کننده نیست، آنچه حیاتی است، درون‌مایه، سرشت، ساختار، راستا و افق و اهداف این ارگان‌ها است.

سازمان‌یابی، با برخورداری از افق‌رهایی طبقاتی، از پایین و افقی، با آگاهی طبقاتی و گرایش شورایی سازمان می‌یابد. **نخستین سنگ بنا و ستون سازه‌های سازمان‌یابی، آگاهی طبقاتی است.**

در پرتو این آگاهی است که پیشروان طبقه، می‌توانند راه را از بیراهه باز یابند و راه‌گشا و پیشاهنگ مبارزه طبقاتی پرولتاریا باشند.

در روشنایی چنین عقلانیت و خردی است که طبقه کارگر می‌تواند، در دالان‌های اسارت‌بار دام‌چاله‌های سرمایه و حکومت سیاسی‌اش، از جمله تله‌های فرمیسم و سه‌جانبه‌گرایی سرمایه‌داران، گم‌نشود و راه را از چاه باز شناسد. در چنین راستایی است که رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا امکان‌پذیر می‌شود، و در پرتو این هشیاری طبقاتی است که در تندپیچ‌های تاریخی، واکنش‌های به‌هنگام طبقاتی، پشتوانه‌ی مبارزه‌ای پیروزمند می‌گردد.

در این‌گونه روی‌کردها و سازمان‌یابی‌هاست که می‌توان به مفهوم راستین، از طبقه نام برد، و گر نه کارگران بدون نهادهای منسجم و آگاه خویش، بسان حلقه‌های زنجیر از هم گسیخته و پراکنده‌ای می‌مانند که پریشان و منفرد، برده‌وار، همچنان در یوغ سرمایه، تکرار سیه‌روزی خویش را تجربه و مرور می‌کنند.

طبقه کارگر اکنون پراکنده، بیگانه و نهفته در خویش در واکنش‌های جانفرسای روزمره و دفاعی برای زنده ماندن تا فردایی دیگر، تا به مفهوم واقعی خویش، یعنی به طبقه ساختار نیابد، همچنان در چنگ بورژوازی حاکم و حکومت و مذهبش، اسیر خواهد ماند.

در ایران و نیز سراسر جهان، بحران بر جنبش کارگری سایه افکنده است، اما افق چندان تاریک نیست؛ بخش پیشرو پرولتاریای ایران، و نیز جهان، نه از اردوگاه‌های چین و روسیه الگو می‌گیرد، بلکه با تجربه‌های مبارزاتی کارگران در جهان، اما اینک با مغز خود می‌اندیشد، و با پاهای خویش بر میدان مبارزه طبقاتی گام نهاده است.

حکومت سرمایه، در ایران، در ره‌یافت برای تداوم طبقاتی خویش، با پروژه خاتمیسم، در دهه‌ی ۱۳۷۰، ضرورت تبلیغ «رفرم سیاسی» قابل کنترل نیروهای سرکوب و پیش برد برنامه‌های نئولیبرالیسم جهانی، اندک مجالی به دست داد تا شکل‌یابی کارگری نیز به وسیله پیشروان طبقه، به واکنش بپردازد. روند روی آوری به ساختاریابی طبقه کارگر، در نیمه دوم ۱۳۷۰، با پرداخت بهایی سنگین و ایستادگی درخشان پیشروان طبقه، تا کنون تداومی رو به گسترش داشته است. دولت جنایتکار «اصلاحات»، برای بقاء نظام، به پشتیبانی جهانی سرمایه نیاز داشت و همانگونه، بازار اقتصاد آزاد نئولیبرالیسم سرمایه جهانی به خاتمیسم و اینک در تداوم همان سیاست، سودا و سود به حسن روحانی. در ادامه همین روی کرد است که ولی فقیه از باند سپاه سر کج کرد، با «اعتدالیون»، موتلف شد و اجمالا، «اصول‌گرایان» را به هشت. در این رقابت، فقاقت، برای حفظ سهم سرقت اش که خبرگزاری «رویتر» در یک قلم ۹۵ میلیارد دلار برملاش کرد، «نرمش قهرمانانه» را برگزید. کلیدی به بلندای قد احمدی نژاد به دست حسن روحانی، که ۲۳ سال در فرماندهی شورای امنیت ملی باندها نشسته بود داد، تا به «تدبیر و امید» دری بگشاید و چرخ‌های گردونه حکومت سرمایه و سرمایه‌داران بر گرده‌های نیروی کار و رنجبران بچرخد.

مبانی سازمان‌یابی طبقه‌کارگر

سازمان‌یابی بیکاران، از سازمان‌یابی کل طبقه کارگر جدا نیست. در ایران نیز به‌سان بخشی از قلمرو سرمایه‌ی جهانی، برای خود رهایی، هر نوع سازمان‌یابی طبقاتی کارگران باید بر محور وحدت سه نیروی سازمانی، ساختاری و دانش مبارزه طبقاتی، راستا گیرد؛ این سازمان‌یابی است که اگر خواهان پیروزی است باید، محورهای زیر را در منشور داشته باشد و به کارگران آموزش دهد. رهیافت خودرهایی پرولتاریای ایران، در شرایط کنونی، همان مبانی و روی‌کرد طبقاتی طبقه‌کارگر بنا به اصول انترناسیونال نخست و به‌روز گردانی و کاربردآزمون‌های تا کنونی طبقه‌کارگر در این دو سده است.

رئوس مبانی و آموزش‌های تا کنونی مبارزه طبقاتی کارگران را می‌توان این گونه چکیده آورد:

- ۱- این مبارزه به مبارزه سیاسی کشانیده می‌شود.
- ۲- هدف دستیابی به قدرت سیاسی است.
- ۳- سازمان، یک دژ مبارزتی است.
- ۴- محافظت از استقلال طبقاتی طبقه کارگر.
- ۵- اراده و نمایندگی طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارد.
- ۶- هر ارگان و سازمان صنفی و سیاسی کارگری، یک وسیله است و نه هدف.
- ۷- هر یک از این ساختارها، از جمله ابزاری‌اند که طبقه کارگر برای هدف عالی خود، یعنی لغو سیستم مزدوری به‌طور کلی، در دست دارد.
- ۸- لغو کارمزدوری، بدون خلع ید بورژوازی از مالکیت بر ابزار تولید و قدرت سیاسی، توهمی بیش نیست.

وجود هر تشکل کارگری نخستین ضرورتی است برای طبقه کارگر که در خود- سازمان‌یابی به‌عنوان یک طبقه، بیان سازمانی بیابد. اما در عین حال این خطر نیز همواره در کمین است، که آن ضرورتی که ساختار سازمانی بر خود می

گیرد خود تبدیل به نهادهایی تثبیت شونده، بازدارنده و در نظم مناسبات تولیدی حاکم، تثبیت گر گردد.

سازمانیابی همبسته‌ی طبقه کارگر هیچ شکل از پیش تعیین شده و ثابتی نیست و مبارزات طبقه کارگر می‌تواند در خودپویی درونی، ساختار مبارزه را همراه بیاورد. ضرورت مبارزه، ضرورت ساختار مبارزه را در اندیشه‌ی سازماندهندگان، بازتولید می‌کند. مبارزه طبقه کارگر می‌تواند در فرآیند خودگستر مبارزاتی بی هیچ سازمان پیشین، حتا در نهادهای "چانه زنی" کارگران، گرایش و سرشتی شورآگرایانه داشته باشد.

برای رهایی از اسارت سیاسی و اقتصادی و رفع و نفی استثمار انسان از انسان، هیچ گزینه‌ای جز سازمانیابی سوسیالیستی که فلسفه‌ی آن دانش مبارزه‌ی طبقاتی با "کار تاریخاً ضروری" می‌باشد، در میان نیست.

نهادهایی که خواسته‌های صنفی کارگران را مطالبه کنند، سازمانگر کل طبقه باشند و لغو کار مزدوری و بیکاری را در برنامه داشته باشند، نهادهایی جز سازمانیابی مستقل و شورآگرایانه برآمده از هسته‌های کارگری - سوسیالیستی نمی‌باشند. باید اتحاد و مبارزه کل طبقه کارگر را در فرارویی سازمانیابی شورآگرایانه پشتیبان بود و از چرخه‌ی اسارت آور سازش کار- سرمایه، دل برکنند. وحدت درونی طبقه کارگر ذاتاً دارای این پتانسیل می‌باشد که مبارزات پراکنده و منطقه‌ای را به سازمانیابی سرتاسری با مطالبات رادیکالتر بگستراند.

رفقای کارگر، وجود هر تشکل کارگری نخستین ضرورتی است برای طبقه کارگر که در خود- سازمانیابی به‌عنوان یک طبقه، بیان سازمانی بگیرد، اما در عین حال این خطر نیز همواره وجود دارد، ضرورتی که شکل سازمانی بر خود می‌گیرد خود تبدیل به نهادهائی منجمد و ثابت شوند و در نظم مناسبات تولیدی حاکم، تثبیت گر شوند.

سازمان‌بایی همبسته‌ی طبقه کارگر هیچ شکل از پیش تعیین شده و ثابتی نیست و مبارزات طبقه کارگر می‌تواند در خودپویی درونی شکل مبارزه را همراه بیاورد. ضرورت مبارزه، ضرورت اشکال مبارزه را در اندیشه‌ی اجتماعی بازتولید می‌کند. مبارزه طبقه کارگر می‌تواند در فرآیند خودگستر مبارزاتی بی هیچ شکل گیری قبلی در سازمان‌های "چانه زنی" سائق شورآگرایانه داشته باشد.

پتانسیل‌های طبقاتی طبقه کارگر

• نیروی سازمانی (force Associational)

• نیروی ساختاری (Structural force)

• نیروی آگاهی طبقاتی

(The Force of Class Consciousness)

نیروهای نامبرده شده در بالا، سه سازه‌ی بنیادین و انقلابی نیروی طبقاتی کارگران می‌باشند:

۱ - **نیروی سازمانی**، دربرگیرنده‌ی شکل‌های گوناگون نهادهایی است که با

ایجاد سازمان‌های

جمعی کارگران شکل می‌گیرند. مهم‌ترین این ارگان‌ها، اتحادیه‌های کارگری، مجامع عمومی، شوراها، کمیته‌های کارخانه و کمیسیون‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب سیاسی ووو کارگری می‌باشند.

۲- **نیروی ساختاری**، دربردارنده‌ی قدرتی است که بنا به جایگاه و حضور

کارگران در سیستم اقتصادی و در رشته‌های زیربنایی و ستون مهره‌های ساختار اقتصادی آن جامعه، به‌دست می‌آید. در ایران، نفت و انرژی، حمل و نقل، معدن‌ها و فلزات، از مهمترین بخش‌های نیروی ساختاری طبقه کارگر به شمار می‌آیند.

بدون این نیروها، سخن راندن از طبقه، جز تکرار واژه‌هایی بی‌درون‌مایه و بی اثر، بیش نیست.

نیروهای سازمانی و ساختاری، دو نیروی لازم مبارزه طبقاتی، اما ناکافی هستند. این دو نیرو، چانه زنی و زیست طبقه کارگر را نیرو می‌بخشند و نه شرایط ضروری فرارفتن از وضعیت موجود می‌باشند.

نیروهای سازمانی و ساختاری، تنها برای مطالبات و ماندگاری در وضع موجود در رشته‌های کاری، لازم و کارآیی دارند؛ اما برای جنبش کارگری و رهایی کارگران نابسند می‌باشند. برای خودرهایی، هنوز **نیروی سوم** حیاتی، ضرورت می‌یابد، تعیین کننده‌ترین پایه‌ها، پایگاه سومی است که مارکس و انگلس، آن را **عنصر آگاهی** می‌نامند.

به بیان دیگر **دانش مبارزه طبقاتی**، نیروی معنوی یا فلسفی تعیین کننده خودرهایی است. این نیرو، نیروی مادی خود را در طبقه کارگر می‌جوید. تز ۱۱ در باره فوئرباخ، در اینجا است که مفهوم می‌یابد. و مبارزه طبقاتی در این بیان است که از سرگردانی، به ره‌یابی می‌گراید.

۳- نیروی سوم: آگاهی طبقاتی کارگران

عنصر آگاهی، دانش مبارزه طبقاتی یا فلسفی، پیش شرط و یک ضرورت تاریخی برای خودرهایی است. این نیروی فلسفی، تنها نیروی مادی خود را در طبقه کارگر می‌یابد. یعنی نه در یک سازمان انقلابی و یا حزبی از فیلسوفان و انقلابیون کمونیستی به سان مارکس و انگلس‌ها و لنین‌ها حتا. ضرورت انترناسیونالیسم کارگری در دهه ۱۸۴۰ از همین ضرورت مادی بر می‌خاست که از ایده به عینیت اتحاد کمونیست‌ها، سوسیالیست‌های انقلابی و طبقه کارگر سازمان یافته و به انترناسیونال اول به رهبری مارکس و انگلس انجامید.

بدون آگاهی طبقاتی، جنبش سازمان‌یابی کارگری و حتی احزاب سیاسی با پسوند و پیشوند کارگری و کمونیستی، و نیز حتا با حضور طبقه کارگر نیرومند

در ساختار تولیدی و صنعتی تعیین کننده در مناسبات موجود، از سوسیال دمکراسی و «جامعه‌ی رفاه» تاریخ به سررسیده امروز به نئولیبرالیسم تن سپرده، فراتر نخواهد رفت.

وحدت سه نیروی طبقاتی

در پرتو ترکیب نیروی سازمانی، نیروی ساختاری و نیروی آگاهی طبقاتی کارگران است که مناسبات نوین تولید می‌گردد. وحدت دیالکتیکی تئوری و عمل در این سه نیرو است که پیکار طبقاتی طبقه کارگر می‌تواند به خودرهایی بیانجامد. در این جایگاه است که پیروزی و رهایی، یا ماندن در اسارت حاکم، رقم می‌خورد. وحدت آگاهی طبقاتی، در تئوری و پراتیک، در وحدت مبارزه اقتصادی و سیاسی و موازی رزمنده این دو کارکرد طبقاتی پرولتاریا، می‌تواند به خود رهایی فرا روید. بازنگری و آسیب شناسی تمامی شکست‌ها و ناکامی‌های طبقه کارگر از پیدایش تا اکنون، به پراکندگی و جدایی این سه نیرو از یکدیگر باز می‌گردد.

رفرمیسم، اتحادیه‌گرایی اقتصادی و در راس همه، سوسیال دمکراسی (زیر هر نام و با هر پیشوند و پسوندهای کمونیستی و کارگری ووو) پیش برنده‌گان، عوامل و کارگزاران سیاسی و اجرایی شکست‌ها و گسست‌های این سه نیروی رهایی بخش بوده و اسارت طبقه کارگر و جامعه را سبب گردیده‌اند. به بیان گئورگ لوکاج، از نظریه پردازان جنبش شورایی مجار:

«آگاهی طبقاتی، «اخلاق» پرولتاریا است؛ وحدت نظریه ی کردار او، همان نقطه‌ای است که در آن ضرورت اقتصادی پیکارِ رهایی بخشِ وی به نحوی دیالکتیکی به آزادی بدل می‌شود.»^(۱۰۰)

دستیابی به این سه عنصر در وحدتی همبسته، در گروی سپهری آگاه‌مندان و مناسب می‌باشد. کارگران در برهه‌ای از مبارزه طبقاتی با آزمون‌ها و خطاهای پرهزینه، به ضرورت دستیابی به محمل مبارزه طبقاتی پی‌بردند. **تشکل‌های صنفی**، آغاز و نخستین سنگر این مبارزه طبقاتی در انگلستان، زادگاه سرمایه داری صنعتی، بودند.

سازمانیابی جنبش کارگری

خودکشی دستفروش متروی گلبرگ، خودسوزی یونس عساکره دستفروش در شهر خرمشهر و خودسوزی م امیر که در کوچه برلن روسری می‌فروخت کشتن علی چراغی که باز یافت جمع می‌کرد، ضرب و شتم‌ها و درگیری‌های بیشمار و هر روزی مأموران چماق به دست و مسلح و رسمی یا پیمانی شهرداری با دستفروشان در شهرهای مختلف چهره‌ی مناسبات و حکومت سرمایه‌داری است. گسترش بیشتر فقر در چرخه‌ای مرگ، گسترش آسیب‌های اجتماعی و تخریب منابع و ذخایر اتصاید و هستی جامعه، تنها قله‌ای از کوه یخ پنهان در این جامعه است.

پی آمدهای تناقض‌ها و ناهنجاری‌های اقتصادی دوران رکود که به گسترش دستفروشی انجامیده است موجب خساراتی جدی برای واحدهای صنفی خرده‌فروشی (دکانداران) نیز شده است که علاوه بر وارد آمدن بحران برآمده از

(^{۱۰۰}) جورج لوکاچ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر تجربه تهران، ۱۳۷۸ چاپ دوم، ص ۱۴۹.

این اقتصاد و رکود اقتصادی از جمله با فشار رقابت با مال‌ها و هایپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره ای ووو نیز روبرو هستند.

مشکلاتی که دستفروشان در ایجاد آن‌ها هیچ نقشی ندارند و تضاد واقعی اقتصادی در عرصه مالکیت، توزیع سود و دلالتی و رانت‌های حکومتی است، نه بین مغازه‌داران خرد و دستفروشان که بین دکانداران و فروشگاه‌های بزرگ، بین مغازه‌داران و انحصارهای واردات، بین مغازه‌داران و رکود اقتصادی است. این درگیری در کنار درب وزارت کشور جنب مسجد نور در خیابان فاطمی رخ داد و مردم به پشتیبانی و همراهی از دستفروشان در برابر هجوم سرکوبگران حکومتی ایستادند. در چاه بهار نیز حمایت‌های مردمی در مرداد ماه سال ۹۵ چابهار پرشور بود. در این اقلیم زیر بار ریزگردها و سرکوب در حال نابودی، مردم در برابر سرکوب و هجوم به دستفروشان در بازار مرکزی خیابان اصلی چاه بهار، به اعتراض برخاستند.

در اهواز شبانه هزاران نفر در شامگاه ۶ اردیبهشت ۹۵ برابر با ۲۳ آوریل ۲۰۱۶ سراسر خیابان نادر (سلمان فارسی) را سرشار از مارش و شعار یا مرگ یا بساطی! ساختند

بر پایه ی گزارش‌های دریافتی، سرکوب دستفروشان خیابان نادری بارها به درگیری با ماموران اجرائیات شهرداری و نیروی انتظامی منجر شده است. خیابان نادری در مرکز شهر اهواز از اصلی‌ترین بازارهای شهر است که در سال‌های اخیر دستفروشان زیادی در آن بساط می‌گسترانند.

برخی از بازاریان نادری از حدود ۵ ماه پیش با سه روز تعطیلی بازار و همایش در برابر ساختمان فرمانداری و شورای شهر علیه دستفروشان به اعتراض برآمدند. بنا به گزارش رسانه بی بی سی:

اما در تظاهرات شامگاه شنبه، معترضان که اکثر آن‌ها از بیکاران و طبقه فقیر مردم عرب هستند، می‌گویند که از نعمت‌های فراوان نفت و گاز و ثروتهای

استانشان محروم بوده، و به دلیل بیکاری گسترده و دادن فرصتهای شغلی به غیر بومیان، برای امرار معاش خود و خانواده خود به دستفروشی روی آورده‌اند.»

این یک مبارزه است، یک پیکار برای زنده ماندن، با شعار و خواست: نان مسکن، برابری! آنانی که مخالفت می کنند علیه نان و علیه سفره و دستهای خالی و علیه زندگی دست می‌کشایند. «خلاف» سنگین دستفروشان، دستفروشی است داشتن تنها یک بساط به گستره ی یک سفره و یا به سنگینی یک کوله پشتی بردوش است. در آنجا که ۹۵ درصد کارگران، بدون پشتوانه با قراردادهای سفید امضا و کمتر از سه ماهه استئمار می شوند و دستمزدهایشان ماهها به تعویق افتاده و پرداخت نمی شود، چگونه شبانه نانی به سفره برند! دستفروش دستکم نانی خالی، شاید که اگر از هجوم اوباشان حکومتی جان به سلامت برند، نانی به خانه برند.

دستفروش، از روی انتخاب و دلبخواه دستفروشی را بر نمی‌گزیند. دستفروش هیچ چاره ی دیگری جز این راه نمی یابد. ناچارند در بدترین شرایط در محیط های مختلف در سطح جامعه، از پیاده روها تا متروها و اتوبوس ها و در هر مکان آمد و رفت و هر جا که امکان فروش کالای خردی را دارند، در سرما و گرما و با خستگی و زیر فشار، با ترس و بیم گاهی با فرار از دستگیر شدن و جمع کردن بساط و مصادره کالاها مختصری که تمام زندگی شان هست، به این کار دست بزنند. و این شیوه نان به سفره ای آوردن، چه راه فوق العاده سخت و دشواری است!

بنابر پژوهش انجام شده به سفارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در خصوص دستفروشان بساطگستر که در سه شهر تهران، رشت و اهواز صورت گرفته، به بخشی از نتایج آن در شهر تهران اشاره می‌شود. گزارش این پژوهش بآمار زیر اشاره دارد:

حدود ۹۰ درصد دستفروشان هیچ شغل دیگری ندارند و تقریباً تمامی آن‌ها یعنی ۹۸ درصدشان غیر از درآمد حاصل از دستفروشی هیچ درآمد دیگری ندارند و حدود ۳۱ درصدشان حتی یارانه هم نمی‌گیرند.

بسیاری از آن‌ها ساعت‌های پی در پی، در روز را برای درآمد میانگین ۴۵ هزار تومان روزانه کار می‌کنند و به این اعتبار علی‌رغم تلاش جان‌فرسای روزانه همچنان زیر خط فقر به سر می‌برند. رسمیت نیافتن شغلشان باعث می‌شود ۴۱ درصد آن‌ها از پوشش هیچ بیمه‌ای حتی بیمه‌ی سلامت برخوردار نباشند و فقط ۲۵ درصد آن‌ها از پوشش بیمه‌ی تأمین اجتماعی برخوردار هستند. بنا به آمار ی در تهران، ۳۳٫۵ درصد دستفروشان اعلام می‌کنند که این شغل اولین شغل آن‌هاست و ۴۳٫۱ درصد به علت اجبار، تعدیل نیرو یا ورشکستگی به این شغل روی آورده‌اند. ۳۶ درصد آن‌ها پیش از روی آوردن به شغل دستفروشی کارگر ماهر بودند و ۲۱ درصد آن‌ها کارگر ساده یا کارگر کارخانه. به بیان دیگر ۵۸ درصد دستفروشان پیش از اینکه شغل دستفروشی را برای امرار معاش انتخاب کنند در حوزه‌ی تولید و صنعت و خدمات مشغول به کار بودند و رکود اقتصادی یا بیکاری ناشی از رکود آن‌ها را به سمت انتخاب این شغل کشانده است.

بر پایه‌ی بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی انتخاب شغل به رسمیت شناخته شده است و مطابق با اصل چهل و ششم قانون اساسی هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و کسی نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. بر اساس همین مبانی است که ماده‌ی ۳ نظام صنفی، واحدهای صنفی سیار را به رسمیت می‌شناسد و در ماده‌ی ۸۵ این قانون از برگزاری بازارچه‌ها و روزبازارها حمایت شده است. ماده‌ی ۱۶ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و آئین‌نامه‌ی اجرایی آن شهرداری‌ها را موظف می‌سازد که در اراضی متعلق به خود و وزارت راه و شهرسازی، براساس دستورالعمل تعیین شده اقدام به برگزاری

روزبازارها و قراردادان آن در اختیار تولیدکنندگان خرد و کوچک و فروشندگان کم‌سرمایه نماید. در ماده‌ی ۳۰ دستورالعمل اجرایی قانون ساماندهی و حمایت براساس پژوهش‌های رسمی، ۷۰ درصد خانوارهای شهر تهران کمتر از میانگین درآمدی خانوارشهر تهران درآمد دارند و این نشان دهنده گسترش شکاف درآمدی است که وجود ۴۴ محله فقر مطلق مؤید آن است.

در چنین شرایطی است که موضوع دستفروشی و پشتیبانی از دستفروشان، به موضوع روز درآمد است. ۸ ماه پیش، در دی ماه ۱۳۹۴، جمعی از اهالی سینما، تئاتر، هنرهای تجسمی، ادبیات، فلسفه، رسانه و فعالان اجتماعی در بیانیه‌ای پشتیبانی خود را از دستفروشان اعلام کردند.

به گزارش شرق، در میان امضاکنندگان این بیانیه که شمار آنها به بیش از ۴۰۰ نفر می‌رسد، اسامی چهره‌های چون ناصر تقوایی، لیلی گلستان، سیدعلی صالحی، حافظ موسوی، فرزانه طاهری و بسیاری از دیگر از چهره های ادبی و اجتماعی به چشم می‌خورد. در این بیانیه از جمله چنین آمده است: «دست‌فروشان مترو غریبه نیستند. آنها دوست ما، همشهری ما، همسایه ما هستند. قصدشان آزار ما نیست، هرگز این نبوده است. تنها شرایط ناگوار اقتصادی دستفروشی را به‌عنوان یک گزینه و گاه تنها گزینه پیش‌روی آنها گذاشته است».

در ادامه می‌خوانیم: «درعین‌حال، تا آنجا که به مترو تهران مربوط می‌شود، مشکل نه حضور دستفروشان، که کمبود آشکار قطار و ازدحام فوق‌العاده مسافران در ساعات پرتردد است که شرایطی سخت را داخل واگن‌ها رقم می‌زند. نیز این نکته را نباید از یاد برد که شهرداری تهران در روزگاری برای برخورد با دست‌فروشان مترو به حضور پلیس متوسل می‌شود و تبلیغات گسترده‌ای در این باره به راه می‌اندازد که از آلودگی هوا گرفته تا معضلات ترافیکی، جایی برای سلامت و آرامش همشهریان باقی نگذاشته است. ما نویسندگان و امضاکننده گان این بیانیه، چنان‌که تأکید شد، خطر را جایی دیگر می‌بینیم و تهدید را

به‌شکلی دیگر و ملموس‌تر احساس می‌کنیم. دست‌فروشان مترو نیز در کنار ما در معرض این خطر و تهدید هستند. حمایت ما از آنها حمایت ما از حیات فردی و اجتماعی تک‌تک همشهریان است.»

سپس، جامعه شاهد نامه سرگشاده ۶۰۰ نفر از فعالین اجتماعی بود که نامه خود را اینگونه آغاز می‌کنند:

«ما فعالین اجتماعی و دیگر اقشار و اصناف از دانش آموختگان طراحی و برنامه ریزی شهری، معماران، مهندسين و پزشکان و معلمان گرفته تا دست فروش‌ها و مغازه‌دارها...» به حکومت اسلامی هشدار می‌دهند.

که «از هرگونه برخورد قهری و توهین‌آمیز و دوشان انسانی با دستفروشان به عنوان قسمت جدا نشدنی از مردم و شهروندان به عنوانین خودداری نموده و از کلمات و ادبیات توهین آمیزی مانند "جمع آوری" که انسانیت این قشر از مردم و زحمت‌کشان را زیر سؤال می‌برد استفاده نشود چرا که طبق ماده آیین نامه انضباطی برخورد با ارباب و رجوع وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها و شرکتی‌های دولتی و نیز وابستگان آن‌ها هیچ کس در هیچ جایگاهی خواه مسئول خواه رئیس و خواه مرئوس حق توهین چه بصورت کلامی چه به صورت برخوردهای فیزیکی و قهری با شهروندان و تمامی افرادی که تابعیت جمهوری اسلامی ایران دارند را ندارد و متخلفین در مراجع قانونی ذیصلاح باید پاسخگو باشد.»

این نامه سرگشاده و هشدار در حالی بازتاب می‌یابد که خبرگزاری دولتی ایرنا از هجوم چماق‌داران شهردار سردار پاسدار قالیباف در میدان فاطمیگزارش می‌آهد. بنا به این گزارش «این درگیری بین دو گروه از ماموران انضباط شهری شهرداری تهران با دو بساط گردان میوه فروش رخ داد. پنج تن از ماموران شهرداری به منظور بردن چرخ و بساط دو دستفروش اقدام کردند که این اقدام با مقاومت دستفروشان و زد و خورد همراه شد.»

به گزارش آکا ایران «مردم در صحنه نیز به کمک دستفروشان رفته و اجازه بردن چرخ و بساط آنها را به ماموران شهرداری ندادند.

جنگ و گریز مزدوران شهرداری‌ها که همه از لمپن‌ها و اوباشانی اجیرشده‌ی حکومتی به شمار می‌آیند، با دستفروشان زن و مرد در شمال ایران و خوزستان و تهران ووو به شدت ادامه داشته است. کشتار دستفروشان، جانباختن آنان در پی آسیب‌های وارد به سر و ارگانهای درونی مانند کلیه‌ها، کبد، شکستن استخوانها، از بین بردن و به غنمیت اسلامی گرفتن هستی دستفروشان، زیر پا له کردن میوه‌ها و سبزی‌ها و آنچه بر سبد و گاری داشتند و دارند ووو به شدت در خیابان‌های ایران، به بخشی از روند روزمره تبدیل شده‌اند.

در پی برنامه‌های «ازاعماق» از تلویزیون حزب کمونیست ایران، نامه‌ها و تماس‌هایی از سوی چند تن از بینندگان که بیشتر از فعالین کارگری در ایران هستند و با دقت برنامه را دنبال کرده بودند داشتیم. در این نامه‌ها، مواردی از تجارب و راه‌حل‌های ارزنده‌ای ارائه شده بود. یکی از این بینندگان در بخشی از نامه خود چنین نوشته بود:

"در برنامه‌ی مربوط به دستفروشان، به طور مفصل به علل و ریشه‌های پدیده‌ی دستفروشی پرداخته شد. اما باید بلافاصله بپرسیم وظیفه‌ی مردم در قبال دستفروشان چیست و مهم‌تر اینکه دستفروشان لازم است چه اقداماتی برای احقاق حقوق خودشان بکنند؟ من پیشنهاد میکنم که مطابق تجارب موجود در تاریخ مبارزات طبقه کارگر، دستفروشان لازم است که متشکل بشوند و تشکل‌های مستقل خودشان را ایجاد کنند."

این فعال کارگری اینگونه ادامه داده است: «اولا پیشنهاد میشود که مردم عزیزی که شاهد برخورد‌های ناشایست و غیر انسانی مامورین با دستفروشان هستند به حمایت از آنها بپردازند. این میل و انتخاب هر فرد و در واقع سایر اقشار طبقه‌ی کارگر هست که بخواهند از دستفروشان خرید بکنند یا نکنند، اما حمایت از دستفروشان یک وظیفه‌ی اجتماعی است. منظور از حمایت چیست؟ در اخبار دیده و شنیده ایم که دستفروشان در اعتراض به برخوردی که با آنها می‌شود به صورت فردی و یا جمعی دست به اعتراض می‌زنند. آنها همطبقه‌ای

ما هستند و لازم است که ما از اعتراضات آنان حمایت کنیم. در تجمعات و یا حتی در اعتراض‌های فردی آنها به جای تماشا، همراهی‌اشان کنیم. اجازه ندهیم کار به خودسوزی و خودکشی برسد. نگذاریم آنان احساس کنند از سوی هم طبقه‌ای‌های خود هیچ پشتیبانی نمی‌شوند. ضمناً وقتی همراهیشان و حمایتشان کنیم، نیروی‌های دولتی پی خواهند برد که دیگر نمیتوانند به راحتی با دستفروشان برخورد‌های ناشایست کنند. حتما دیدید که مثلا شهرداری تهران از یک سری افراد لمپن و قلچماق برای سرکوب دستفروشان استفاده کرده است. اگر ما چند نفر تماشاچی به حمایت از آنها بپردازیم مطمئن باشیم مامورین از ترس اینکه مبادا این حمایت و تجمع تبدیل به یک تجمع بیشتر بشود و برایشان مساله‌ی امنیتی درست بکند ناچار می‌شوند دست از برخوردشان بردارند."

یک فعال کارگری دیگر در رابطه با اقداماتی که خود دستفروشان باید انجام بدهند، یعنی ضرورت سازمانیابی دستفروشان، همان نظر بیننده‌ی پیشین را دارد. این فعال کارگری پیشنهادهای عملی ارزنده‌ای را ارائه داده است:

"دستفروشان عزیز باید بدانند تنها راهی که میتوانند به مطالبات و خواسته‌های خودشان برسند، از طریق متشکل شدن است. البته این موضوع رو به فعالین کارگری نیز باید گفت که اونها هم در بخشی از فعالیت شان باید به کمک دستفروشان بشتابند تا کمکشان کنند که بتوانند تشکلات مستقل خودشان را بنا کنند."

به تجربه می‌توان نخستین گام این سازمانیابی را اینگونه بیان کرد:

شماری از دستفروشان در یک بازارچه محلی و یا در یک راستا و یا هر روزه با هم سر و کار دارند و در جریان کار یکدیگر هستند و وضعیت همانندی دارند باید، با هم ضرورت سازمان‌یابی را بررسی کرده و به گفتگو بگذارند. سپس میان یکدیگر برای ایجاد ارگان مستقل به هم‌نگری برسند. می‌توانند با از یک نامه نگاری اداری آغاز کرد! آشکار است که هیچ توهم و یا گوشه‌چشمی به حکومت و دولت ندارند و حتی به انتظار پاسخ هم نباید نشست. این نامه دستجمعی تنها

برای بستن مانور رژیم است. دستفروشان می‌توانند اعلام کنند که ما درخواست های خودما را اعلام کردیم. هدف اصلی نامه نگاری اعلام خواست هاست. نامه به ارگان‌های سرمایه‌داری مانند، شهرداری و اداره کار شهر یا شهرستانشان و ثبت آن‌ها در دبیرخانه‌ی این اداره‌های دولتی، برای اعلام آن است که بیکاران دستفروش بگویند: «ما خواهان اشتغال در مراکز کاری هستیم و در صورت اشتغال، قطعاً نیازی نخواهد بود که دستفروشی کنیم و اینهمه رنج و سختی را در گرما و سرما متحمل بشویم. این تنها راه ما برای بردن کمی نان به سفره‌ی خانواده‌هایمان است. در صورتی که برای ما کاری دارید به ما اطلاع بدهید.»

بدون هیچ توهمی، مقامات حکومتی هیچ پاسخی به این نامه‌ها نخواهند داد و یا اگر هم جوابی داده شود خواهند گفت فعلاً کاری نیست و یا نامه را به بخش‌هایی دیگر از اداره جات حواله می‌دهند و سرانجام هم هیچ شغلی به دستفروشان و امضاکنندگان داده نخواهد شد. نوشتن این نامه برای خواهش و درخواست، نیست بلکه برای اتمام حجت است که در آینده اگر ارگان‌های دولتی بر آن شدند که در برابر سازمانیابی بیکاران، و دستفروشان برخورد‌های بکنند، آنان پاسخی داشته باشند که بگویند ما پیشتر شما را با خبر ساخته بودیم و درخواست شغل کرده بودیم، ولی هیچ پاسخی نگرفتیم.

گام بعدی، نوشتن نامه‌ای به اداره کار است. در این نامه، امضاکنندگان دست‌فروشان هستند و یا برخی از آنها به عنوان هیات موسس، اعلام می‌کنند که ما انجمن یا تشکل مستقل...

بنا به قانون کار، دستفروشان می‌توانند انجمن صنفی دستفروشان شهر یا شهرستان را ایجاد کنند، اما این ماده، دارای نکته‌ی بازدارنده این قانون در آنجاست که افراد نامزد شده برای نمایندگی در هیات مدیره انجمن صنفی باید به وسیله‌ی اداره کار تایید صلاحیت شوند. این گونه تشکل‌ها، پس از ایجاد هم مستقل نخواهند ماند. کارگران و مشخصاً دستفروشان حق دارند و باید برای

استقلال، تشکل مستقل خود را بدون دخالت دولت ایجاد کنند. رژیم ایران در مجامع بین‌المللی ادعا می‌کند که با تشکل‌ها و فعالین مستقل کارگری برخوردی نمی‌کند، که البته این یک دروغ آشکار است. بنابراین دستفروشان باید تلاش کنند که بدون دخالت دولت و اداره کار یا هر نهاد و سازمان دولتی و بورژوازی، تشکل مستقل خود را ایجاد کنند.

ستقل دستفروشان، خواهان آن هستیم که محل و امکاناتی برای برگزاری مجمع عمومی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری خود داشته باشیم، اگر اداره کار مایل است می‌تواند در روز برگزاری مجمع، برای مشاهده‌ی واقعی بودن مجمع ما نماینده‌ی اعزام کند.

همانگونه پیشتر اشاره شد، لازم به تاکید دوباره است که هدف از نامه‌نگاری به اداره کار، تنها این است که بعدها اگر برخوردی قضایی و یا امنیتی با افراد یا برخوردی با اعضای فعال و یا کل تشکل شد این نامه را در دست داشته و مدلل کنند و بگویند ما پیشتر از طریق نامه شماره ... و در تاریخ... که در اداره کار ثبت شده است و بنا بر کنوانسیون یا پیمان نامه شماره ۷۸ و ۹۸ سازمان جهانی کار (این ارگان جهانی سرمایه) و از آن بالاتر بنابر حق اساسی همه‌ی افراد انسانی و مشخصا کارگران در ایجاد تشکل، به شما یادآور شدیم. ما خواهان ایجاد تشکلی در راستای گرفتن مطالباتمان بوده و هستیم. نامه‌نگاری‌ها بیش از هر چیزی کمکی است به کمتر شدن ایجاد فشار به کارگران و گرنه دولت سرمایه‌داری ایران بنا به وظیفه طبقاتی و حکومتی خویش، وظیفه مند است که هر اقدام برای ایجاد تشکل مستقل کارگری را سرکوب کند و تشکل‌های دست ساخته و تحت فرمان خود را جایگزین کند. هیات موسس و یا تعداد اولیه امضاکننده‌ی نامه، در تمام این مراحل باید به صورت گسترده با سایر دستفروشان صحبت کنند و تمام این موارد و علل اقداماتشان را با آنها در میان بگذارند. آنها باید حتا با دستفروسانی که در آن بازراچه و یا راستا مشغول نیستند و به صورت انفرادی در اینجا و آنجا به فروختن کالا مشغولند گفتگو و مشورت و تشویق به مشارکت در

فعالیت کنند. تشکل و هیات هماهنگی اش لازم است و می تواند بعد از ایجاد مجمع از میان همه‌ی گروه های مختلف دستفروشان عضو گیری کنند.

اما قبل از ایجاد و برپایی و فراخوان به مجمع لازم است اساسنامه‌ای برای تشکل تدارک ببینید. اساس نامه را میان سایر دستفروشان توزیع کنند و هر کس پیشنهادی داشت دریافت کنند. در اینجا فعالین کارگری میتوانند و ضرورت دارد که کمک های شایانی به دستفروشان بکنند و به آنها مشورت های لازم را بدهند. سپس با نظرسنجی از دستفروشان مختلف، تاریخ و چگونگی برگزاری مجمع را بررسی کنند و برای آن فراخوان عمومی بدهند.

دست اندرکاران تشکل، در روز مجمع، اساسنامه را به رای شرکت کنندگان و حاضرین در مجمع می گذارند،

و پس از بررسی نظرات و ملاحظه ها و ویرایش و تکمیل و تغییر های لازم در اساسنامه، آنرا به رای گذاشته و تصویب می کنند.

در اساسنامه، هدف از ایجاد تشکل و ساختار آن و وظایف و کارکرد تشکل تعریف می شود و همگان موظف خواهند بود بدان پایبند باشند.

همچنین در روز مجمع عمومی، شماری از اعضا برای عضویت در گروه هماهنگی نهاد، داوطلب می شوند و شماری نیز خود را برای بازرس تشکل، خود را نامزد می کنند.

گروه هماهنگی و بازرسین و اعضای جانشین آنان را انتخاب می کنند و اساسنامه را نیز تایید می کنند.

مبلغی به عنوان حق عضویت تعیین می شود که اعضا موظف باشند به عنوان حق عضویت به صندوق بپردازند.

گروه همکاهنگی، مسئولیت دارد این مبالغ را به مصرف فعالیت های تشکل برساند. و لازم است حساب و کتاب شفاف و مشخص مالی و مسوول مالی نیز از میان اعضای گروه هماهنگی تعیین و تثبیت شود.

همچنین بسیار اهمیت دارد که در روز مجمع عمومی تمامی اعضای حاضر، مشکلات خود را بررسی و اولویت بندی کنند.

و هیات هماهنگی برگزیده شده را موظف به پیگیری این موارد می‌کنند. بازرسین نیز موظف خواهد بود به عنوان معتمدین اعضا و تشکل و معتمدین منتخب مجمع، از آن پس ناظر بر فعالیت اعضای هیات مدیره و نیز امور مالی تشکل باشند."

برای مبادله تجربه‌ها و اخبار و گزارش‌ها، دستفروشان باید رسانه‌های گروهی مستقل، خود را داشته باشند، روزنامه‌های محلی و سراسری دستفروشان، سایت‌ها و استفاده از تریبون‌هایی مانند تلگرام و اینترنت می‌توانند بسیار مفید باشند.

با آشنایی به گوشه‌ای از پیشنهادها و تجربه‌های این فعال کارگری، به گوشه دیگری از پیشنهادهای وی می‌پردازیم: "نام تشکل مستقل مورد نظر و مصوب مجمع عمومی نیز باید متناسب با ماهیت مستقل همان تشکل باشد. مثلاً شورای مستقل دستفروشان شهرستان بانه، یا انجمن صنفی مستقل دستفروشان سنندج، اتحادیه مستقل دستفروشان تهران، اهواز، خرمشهر، تبریز، ترکمن صحرا، چاه بهار و...".

مسئله‌ی مهم پس از برگزاری مجمع عمومی و انتخابات این است که نباید همه‌ی امور را به عهده‌ی هیات هماهنگی گذاشت و آنها را رها کرد. اعضا باید برای دست‌یابی به خواست‌هایشان، همیشه دوشادوش آنها تلاش کنند. با آنها مشورت کرده و پیشتیبان‌شان باشند. زیرا تنها در صورت حضور همیشگی اعضا و اعمال نیروی جمعی آنهاست که آن تشکل می‌تواند کارهای مثبتی را سامان دهد. اگر دولت احساس کند اعضای هیات هماهنگی تنها هستند به خواسته‌های آنها تن نمی‌دهد و حتماً ممکن است با آنها برخورد قضایی و امنیتی کند. اما اگر سران حکومتی دریابند که اکثریت اعضا به صورت متحد در تمامی فعالیت‌های تشکل، نقش دارد، جرأت برخورد با اعضای فعال را نخواهند داشت و همچنین ناچار

خواهند بود در هراس از خیزش و اعتراض جمعی دستفروشان و پیش از تبدیل شدن مساله به یک دردسر امنیتی برای طبقه حاکم و حکومت اش، به خواسته های دستفروشان تن دهند.

کوله‌بری و کوله‌بران و ضرورت سازمانیابی

در سرزمین نشسته بر دریای نفت و گاز و کوه‌های مس و آهن و طلا، کوله‌بری زخمی است خونین، بر گرده‌ی زمین و زمان و تاریخ. کوله‌بری تنها به کردستان و استان کرمانشاه پایان نمی‌گیرد، در دل بازارها و سراسر روستاها و شهرهای مرزی ایران از کرانه‌های خلیج فارس گرفته تا سیستان و بلوچستان و خراسان و شمال ایران ادامه دارد. کوله‌بران، کارگرانی هستند با پرخطرترین و سنگین‌ترین کارها، در بازارها و انبارها و باراندازها در حال جابجایی بار و کالاهای سرمایه‌داران. در بازارهای سراسر ایران از قالی و صندوق‌های سنگین گرفته تا عدل‌های پارچه و یخچال و برنج و ووه همه بارهایی‌اند بردوش کوله‌بران. بازارچه‌ها و مناطق ویژه اقتصادی و آزاد در کردستان، کرمانشاه، ایلام، سیستان و بلوچستان، خراسان، آذربایجان شرقی و غربی، مازندران، گلستان، ووه از جمله بازارهایی‌اند برای استعمار و ستم و قاچاق کالا. در این میدان‌ها، کوله‌بران از این سوی مرز تا آن سوی و تا بازارها و بازارچه‌ها، بار گران بردوش در حال فرسایش‌اند و با مرگ دست به گریبان و پنجه می‌سایند. در مرزها، داستان به گونه‌ای دیگر است، آنانی که از گردنه‌ها و رودها می‌گذرند، پیوسته زیرگبار تک تیراندازان سپاهیان اسلام قرار دارند و نفر به نفر به خاک می‌افتند، سخته می‌کنند و زودرس و از بیم و هراس می‌میرند.

سران حکومت اسلامی بر کردستان و بلوچستان نام استان‌های محروم نهاده‌اند. محروم از ابتدایی‌ترین معنا و رنگ زندگی، و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی. این محرومیت‌ها، از آسمان فرود نمی‌آیند، آیه‌های قرآنی‌اند، که از زمین بر سینه

ستمبران فرود می‌آیند و از حکم‌ها و مناسبات طبقاتی فرمان می‌گیرند. این تحریم‌های طبقاتی از استبدادی مضاعف برآمده از مناسبات سرمایه‌داری انگلی و ویژه‌ی پیرامونی و حکومت ایدئولوژیک این مناسبات ضدانسانی است که تحمیل می‌شوند.

گفته می‌شود که کردستان دو و نیم برابر میانگین بارندگی کشور را داراست با زمین‌های حاصلخیز و آب و هوای مناسب کشت و کار و دامپروری، برخوردار از چشم اندازهای زیبا و دل‌انگیز، با افزون بر ۱۸ گونه ماده خام کانی و بیش از ۳۰۰ معدن فعال، اما محروم از کارخانه و فابریکی حتی چند صد نفره، با ستمبرانی ستم ستیز، در منع طبقاتی زندگی و آسایش. زحمتکشان محروم این اقلیم، همیشه آماج تیر حکومت‌های داخلی و مرکزی و خارجی در تاریخ، با ویرانی زمین و کشاورزی و دامداری و تولیدات بومی، از هستی ساقط شده، اینک، به دست حکومت اسلامی، با کوله‌برانی هزاران هزار نفره که تا مرز ۴۰۰ هزار نفر گزارش شده‌اند، با بارهایی سنگین بر دوش خویش و بر اسب و استر و الاغ که هر دم با تک تیراندازان حکومتی بر خاک و خون در می‌غلتنند. کوله‌بران، در آمد و شد از کوهها و دره‌ها و رودها همانند مور، زیر بارهای سنگین و نفس بُر و جانفرسا. در مرزها، روزانه چندین هزار کوله‌بر، روبرو با گذرگاه‌هایی بسته و قرق. بازارچه‌های مرزی، مریوان، بانه، سقز و «سروآباد»، و «سیف» در سقز که همیشه بسته است، ۵ بازارچه. بانه با تنها ۷ هزار کارت کوله‌بری به بیان رسانه‌های حکومتی، که کوله‌بران دو بارمی‌توانند کالا وارد کنند که با آنان به‌سان «قاچاقچی» برخورد می‌شود. و دهها هزار بدون کارت و بیکار و آواره.

می‌گویند ۵ بازارچه موقت که پی در پی بسته می‌شوند و هزاران کوله برانی که همانند مور که نانی برای سفره ندارند. این همه کوله بر، کارگران بیکار و اخراجی، برزگران از زمین رانده شده، لغو مالکیت شده، زنان، پیشه‌وران و تولید کننده‌گان خرد و کارگاه‌های کوچک و خانگی به ورشکستگی نشانیده شده، کودکان خردسال، دانش آموزان و دانشجوین، هزاران هزار به کوله‌بری روی

آورده تا از تیرگه پاسداران اسلام بگذرند و بازگردند و به آن امید که نانی به سفره‌ی خالی آورند. اینان از کجا رویده می‌شوند!

محمدباقر الفت، معاون پیشگیری قوه قضاییه، «اقتصاد مقاومتی» رهبرش را اینگونه می‌نماید: «تعطیلی ۶۰ درصدی واحدهای صنعتی را محصول اوضاع نابسامان قاچاق» و می‌گوید: «کاهش تولید داخلی از ثمرات قاچاق است. تعطیلی واحدهای تولیدی اعم از کشاورزی و صنعتی و واحدهای اقتصادی، خدماتی و حمل و نقل بیمه و در نهایت افزایش بیکاری و تورم را در پی خواهد داشت.»

این عنصر حکومتی دستیار آیت‌الله صادق لاریجانی، شاه دزد ولایت، رئیس قوه قضاییه، لیستی بلند از «پوشاک، کالاهای پزشکی، قطعات یدکی، انواع ماشین آلات، دارو، لوازم بهداشتی و خانگی، سوخت و سیگار تا تسبیح چینی و سجاده‌های چینی» پیش روی می‌گذارد و به اعتراف می‌نشیند: «از لحاظ جغرافیای وقوع جرم نیز می‌توان گفت هیچ نقطه‌ای از عرصه پهناور کشور ما نیست که عرصه فعالیت قاچاقچیان نباشد از مرز حتی خارج از مرز گرفته تا باراندازهای شهری، بازار توزیع کالا و مراکز مصرف عرصه ارتکاب بزه قاچاق کالا است.» کارگزار رژیم با ترفندی فریبکارانه که گویی خود وی و حکومت‌اش کارگزاران فساد و قاچاق و تبه‌کاری نیستند، و این نیروهای «نامری» اند، می‌افزاید: «معاون اجتماعی و پیگیری قوه قضاییه با اشاره به حجم ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلاری قاچاق در اقتصاد ایران می‌گوید: " با توجه به گردش مالی ۸۴ میلیارد دلاری تجارت خارجی کالا طبیعی است که چیزی از اقتصاد ملی باقی نگذارد و تعطیلی ۶۰ درصد واحدهای تولیدی با این چرخه اقتصادی در قاچاق نه تنها دور از انتظار نیست بلکه خوشبینانه است. امروز پولشویی با تمام جرایم منشا در تولیدکنندگان پول‌های کثیف مرتبط است و این در حالی است که هنوز شعبه مجزایی در دادگاه‌های کشور برای رسیدگی به جرایم مرتبط با پولشویی نداریم و پول‌های کثیف بدون مزاحمت و امکان

رهگیری تطهیر می شود در حالی که پول باید قابل رهگیری باشد و هم در زمان مصرف به منشا پول برسیم. (خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ۲۹ اردیبهشت ۹۵)

این پول‌های کثیف، در بانک‌های سپاه و پرداخت سهم بیت و امام و «اولادان پیغمبر»، طهارت داده می‌شوند و در چرخه‌ی فساد و تباهی برای حاکمیت و طبقه حاکم دارایی و فرمانروایی می‌آورند و برای میلیون‌ها تن از کارگران و فرودستان، مرگ و نیستی می‌آفرینند.

سرپاسدار محمدحسن رجبی، فرمانده جانی سپاه بیت‌المقدس کردستان «دویست میلیارد تومان اعتبار از تهران برای دو شهر کردستان دریافت کرده‌ایم. وی این «اعتبار» را «جهش بزرگ» می‌نامد. این «اعتبار» برای پرداخت و هزینه مزدوران است و نه محرومیت‌زدایی، که برای محرومیت‌مردمان برای صرف هزینه گلوله برای کوله‌بران، و پرداخت به آدمکشان و تک تیراندازان و آدم فروشان محلی، آنگونه که این فرمانده آدمکشان می‌گوید: برای «نمکی» که گویا مزدوری بوده است از سپاه حکومتیان و ۶۶ خانواده همکار «نمکی» پاسدار صرف شده است.

در بازارچه مرزی شیخ صله در استان کرمانشاه، هم مرز با اقلیم کردستان عراق، روزانه با هزاران کوله‌بر و ایلام و دیگر مناطق مرزی با هزاران کوله‌بر همه‌همه برپاست. گفته می‌شود ۳۲۰۰ کوله بر در ۴ گروه ۸۰۰ نفره مرز قصرشیرین (پرویزخان) یکی از گذرگاه‌هاست با بیش از ۱۰۰۰ کامیون روزانه از این مرز و ۵۰۰ کامیون از مرز خسروی بارهای خود را بر دوش کارگران کوله‌بر، آوار می‌کنند. گزارش می‌شود که ۵۴٪ صادرات غیر نفتی ایران از این مرز می‌گذرد و وارد عراق می‌شود تا روانه دیگر کشورها شود. راه مریوان با روزانه صدها تانکر نفت وارداتی سپاه از اقلیم کردستان عراق، برای تصفیه، جاده مرگ است، با تانکرهایی که با زیر گرفتن خودروها، آتش می‌گیرند و با کشتار همه روزه، فاجعه می‌آفرینند.

آمار دقیقی از شمار کوله‌بران در دست نیست. رژیم شمار کوله بران در کردستان را در سال ۱۳۹۳ بیش از ۳۷۰۰۰ نفر گزارش داده است و اینک افزون به ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. گزارش شده است که تنها در مرز شیخ صله هزاران کوله‌بر با بارهای گران بر پشت در آمد و شدند و از این راه گذران زندگی دارند. بازارچه مرزی کوله بری شوشمی در بخش نوسود شهرستان پاوه چندین هزار کوله بر در هم می لولند. ازدحام آنچنان است که کوله بران زیر دست و پا له می‌شوند، با دست و پاهای شکسته. کوله بر شوشمی می گوید: «ما برای پیدا کردن لقمه‌ای نان حلال قبل از گفتن اذان به مرزها می رویم و هر روز دعا می‌کنیم که در کمین نیروهای هنگ مرزی نیافتیم، حال مرزها هم بسته بماند دیگر زندگی برایمان پیش نمی‌رود.» این رنجبر به خبرنگار حکومتی ناچار است که از اذان و دعا بگوید.

بنا به گزارش رسانه‌های حکومتی «تابستان سال ۹۴ با بخش نامه وزارت کشور، کوله بری در برخی مرزها تعطیل شد و بیش از ده هزار نفر که در بازارچه های مرزی به فعالیت مشغول بودند و امرار معاش می‌کردند، بیکار شدند و بیکاری این ده هزار نفر موجی از نارضایتی را بوجود آورد.» اگر این راه زندگی، برای کوله‌بران، گلوله و مرگ می آورد برای صاحبان کالاها و تجار مرزی «تجارت چمدانی» بسیار سود آور است. رژیم دلان، مدعی است که برای روستاییان مرزی کارتهایی صادر کرده است که دارندگان آنها می‌توانند ماهیانه بین ۵۰ تا ۸۰ دلار کالا وارد کنند. دریافت کارت آسان نیست و با رشوه و هزاران دوندگی امکان پذیر است. برای برخورداری از کارت کالا، فاصله مرزی نباید از ۵ کیلومتری افزون‌تر باشد و کوله‌بران روستایی با گذر از پست‌های پاسداران، اگر زنده به مقصد رسند، به بهانه‌ی اضافه بر میزان تعیین شده، باید جریمه‌های کمرشکن بپردازند. «علیرضا آشناگر» معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری کردستان، از گذرگاه‌های کوله‌بری می‌گوید: در قانون اشاره‌ای به کوله بری نشده اما دولت برای اینکه به اقتصاد مرزنشینان

کشور کمک کند، در بعضی شهرها معابر کوله‌بری ایجاد کرده است... هم‌اکنون ۱۱ هزار خانوار در کردستان دارای دفترچه مرزی هستند.» با این همه اعتراف می‌کند که: «مهم‌ترین مشکلات کوله بران نداشتن تشکل و بضاعت مالی ... که سود کالا به جیب تاجران می‌رود و تنها دستمزد حمل بارعاید آنان می‌شود...» : رژیم اسلامی، کوله‌بران را قاچاقچی می‌نامد. کوله‌بری می‌گوید: «به‌عنوان قاچاقچی کوله‌هایمان توقیف شده و از یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تا ۵ میلیون تومان به خاطر باری که ارزش آن بیش از ۲ میلیون تومان نیست نیز جریمه شده‌ایم. این درحالی است که برای گرفتن دفترچه مرزی، بارها به مرزبانی مراجعه کرده ام، اما می‌گویند چون مسافت روستای شما با نقطه صفر مرزی بیش از ۵ کیلومتر است، شما مرزنشین محسوب نمی‌شوید.»

سازمانیابی کوله بران

در شرایطی که همه روزه هزاران نفر از کوله‌بران با گذرگاه‌های بسته روبرو می‌شوند، در شرایطی که همه روزه در گذرگاه‌های ممنوعه، تک تیراندازان سپاه، کوله‌بران را به خاک و خون می‌کشاند، صدها هزار کارگران کوله‌بر در سراسر ایران به ویژه در کردستان و کرمانشاهان راهی جز سازمانیابی و مبارزه در برابر شرایط موجود ندارند. فعالین جنبش کارگری با برخورداری از تجربه‌های سازمانیابی دیگر بخش‌های کارگری، می‌توانند و باید در سازمانیابی کارگران کوله‌بر همراه شوند. تلاش برای برپایی سازمان کوله بران، امروزه یک ضرورت مبارزاتی است.

درخواست ها و اقدام ها

نخستین اقدام برای درخواست‌های بیکاران و کوله‌بران سازمان یافته:

- پیگیری ایجاد شغل برای اعضا در سایر رشته ها و رسته های شغلی.

- پیگیری در اختیار قرار دادن مکان‌های مناسب توسط نهادهایی مانند شهرداری و فرمانداری‌ها برای دستفروشان و کوله‌بران.
- پیگیری اعتراض به هرگونه برخورد غیر انسانی و ناشایست به دستفروشان، کوله‌بران توسط ماموران شهرداری، فرمانداری‌ها، نیروهای انتظامی و پیگیری قضایی علیه برخورد کنندگان از طریق وکلای برگزیده شده به وسیله هیأت هماهنگی و نهادهای دستفروشان و کوله‌بران.
- پیگیری برای زیر پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار دادن دستفروشان و کوله‌بران.
- پیگیری برای جذب و عضویت و سازمانیابی سایر دستفروشان و کوله‌بران.
- پیگیری برای ایجاد سایر تشکل‌های مستقل دستفروشان در شهرها و یا استان‌های همجوار و اتحاد آنها با هم برای پیگیری هر چه عمومی تر خواست‌های مشترک.
- پیگیری برای اتحاد تشکل مستقل دستفروشان با سایر تشکل‌های مستقل کارگری و آموزگاری و پرستاری و مانند آن‌ها،
- پیگیری و ایجاد تعاونی مصرف دستفروشان،
- پیگیری و ایجاد تعاونی مسکن برای در اختیار دادن زمین و تسهیلات برای برخورداران دستفروشان از مسکن
- پیگیری و ایجاد صندوق‌های مالی قرض‌پول به یکدیگر،
- پیگیری و برگزاری گلگشت‌های تفریحی خانوادگی برای ایجاد فضایی تفریحی و صمیمی بین اعضا و خانواده‌هایشان و ایجاد اتحاد بیشتر در میان آنها،
- پیداست که تمامی این موارد همزمان به دست نمی‌آیند و باید با برنامه‌ریزی و با مشارکت تمام اعضا در قالب زیرگروه‌های مختلف کارشناسی پیگیری شوند.

این تشکل‌ها و اعضایشان، می‌تواند با هر چه نیرومندتر شدن، همایش‌های اعتراضی مختلفی برای دستیابی به مطالباتشان برگزار کنند. مثلاً سندیکای کارگران شرکت واحد برای برخورداری اعضایش از مسکن، تا کنون چند تجمع اعتراضی در جلوی شورای شهر تهران و جاهای دیگر تدارک دیده است و اکنون در سایه‌ی پیگیری همین تشکل مستقل مساله‌ی واگذاری مسکن با بهای تمام شده به رانندگان شرکت واحد در حال پیگیری است.

ایجاد صندوق‌های هم‌یاری و وام‌های بدون بهره و چرخشی، سازماندهی برخورداری از پشتیبانی‌های حقوقی و دفاعی و امدادهای بهداشتی و درمانی به یاری پزشکان و کادرهای درمانی و پرستاری و پیراپزشکی و وکلا و حقوق دانان آزاده، از جمله اقداماتی است که در این سازمانیابی می‌توانند یاری بخش باشند. هزار دستفروش و کوله‌بر را می‌توان به سختی سرکوب کرد. اما چند ده هزار دستفروش و بیکار در سراسر ایران را هرگز نمی‌توان سرکوب کرد.

روشن است که دولت سرمایه‌داری سعی می‌کند نخست با ترفندها و بهانه‌های مانند غیر قانونی بودن تشکل و یا متهم کردن اعضای فعال تشکل به اتهامات امنیتی، جلوی فعالیت تشکل دستفروشان را سد کند. اما اتحاد و پیشتیباتی اعضا و نیز اتحاد و جلب پشتیبانی از دیگر اقشار طبقه کارگر و تشکل‌هایشان می‌تواند کمک بزرگی به ادامه کاری و توانایی و پیروزی تشکل باشد.

به یاد داریم که تشکل‌های دیگری مستقل از قانون کار و مستقل از دولت در ایران به وجود آمده و دولت سعی در سرکوب آنها داشته، اما سرانجام، از آنجا که آن ساختارها، مستقل و متحد بوده‌اند، در این مبارزه پیروز شده‌اند. امروزه امکان ایجاد تشکلات مستقل از قانون کار و دولت افزایش یافته است. واقعیت این است که شمار زیادی از فعالین کارگری در یک دهه گذشته این راه را با هزینه‌های گزاف، با جان و دل هموار تر کرده‌اند.

اکنون تشکلات مختلف کارگری مانند کانون‌های صنفی معلمان، سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و یا تشکل‌هایی

که بانظرات اداره کار و مقررات قانون کار تشکیل شده اند، مانند انجمن های صنفی خبازان در شهرهای مختلف به وجود آمده اند.

تجربه‌ی یک تشکل مثل سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نشان داد، در آنجا که کارگران برخلاف خواست دولت و کارفرما که میخواستند همان شورای اسلامی کار را بر دوش کارگران تحمیل کنند، کارگران موفق شدند به خواست خود، تشکلی مستقل سازمان دهند، توانستند دستمزدها و حقوق های پرداخت نشده ی خود را پس بگیرند و مبالغی نیز به دستمزدشان افزوده شد. کارگران و فعالین کارگری، اعضای زندانی شده این تشکل را تنها نگذاشتند و به آنها کمک و حمایت های مالی و معنوی رساندند. اگر در اینجا و آنجا، هر کم و کاستی و یا درجا زدنی در روند کارکرد این تشکل های مستقل به وجود آمده، یا بیاید، بیش از هر چیزی به علت عدم همکاری و مشارکت اعضا در فعالیت جمعی و متشکل بوده و هست.

کانون های صنفی معلمان نمونه موفق این تجربه است که موفق شده اند ، نمایش ها و ثمره هایی از اتحاد و همبستگی آموزگاران را به نمایش گذاشته و تا به کنون پشتیبان خواست های آموزگاران بوده اند.

همان فعال کارگری بر پایه تجربه ها و آزمون های سازمانیابی کارگری در پایان نامه خویش، به جمع بندی زیر می رسد:

"دستفروشان نیز چاره ای ندارند جز اینکه برای دستیابی به خواسته ها و مطالباتشان دست به کار شده و تشکل های مستقل خود را ایجاد کنند. قطعا بعد از اندکی دشواری و سختی، با کمک و حمایت سایر کارگران و فعالین کارگری ولی بیش از هر چیز با تکیه بر اتحاد و همبستگی بین خودشان موفق خواهند شد قدم به قدم به مطالبات خویش برسند. با ایجاد تشکلشان موفق می شوند به بخشی از خواسته هایشان برسند. اما یکی از اهداف این است که از وضعیت دستفروشی نجات پیدا کنند. این قضیه میتواند با پیگیری تا حدی حل شود. اگر دستگاه های دولتی حس کنند که این کارگران متحد و متشکل هستند و می

توانند برای دولت و سرمایه‌داران مشکل ایجاد کنند، به ناچار حتا به بخش‌هایی از خواسته‌های بیکاران پاسخ می‌دهند. این قضیه بستگی به این دارد که چقدر تشکل مستقل دستفروشان قدرتمند شده باشد. بخشی از این خواسته‌های دستفروشان از طریق اتحاد تشکل شان با سایر تشکلات مستقل در جنبش کارگری به دست خواهد آمد. زیرا اتحاد طبقاتی کارگران باعث بهبود در شرایط زیست و معیشت و تغییر در مناسبات اقتصادی به درجاتی به نفع طبقه کارگر می‌شود که یکی از نتایج آن کاسته شدن تعداد دستفروشان است و به سر کار رفتن شان خواهد بود؛ در پیشرفت کل این مبارزه، کل سازمان و تشکل‌های طبقه کارگر می‌توانند اساس مناسبات سرمایه‌داری را بر هم بریزند و کنترل جامعه و تولید را به دست خود بگیرند و استثمار انسان بر انسان را برچینند"

گزارشی از یک معدن ذغال سنگ سپاه

شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۶

معدنی که هر کارگر آن باید «۳۵۰۰ کیلو ذغال در روز» تحویل بدهد روز ۱۱ دی در گزارشی از روزنامه دولتی «ایران» از یک معدن ذغال سنگ در آلاشت مازندران، برملا شد که «شش ماه دستمزد کارگران آن پرداخت نشده است.» و از «وضعیت نابسامان حقوق کارگران» و «بی توجهی مدیران بخش خصوصی معدن‌های این منطقه به وضعیت» خبر داد. رسانه‌های حکومتی وظیفه داشتند تا در اوج خیزش سراسری، با تهیه گزارشی از این معدن و دیگر مراکز کارگری، با با بازتاب گوشه‌ای از شرایط و خواست‌های کارگران، آنان را به وعده به پیوستن به خیزش بازدارند. روزنامه ایران در این راستا، در گزارش خود نوشت: «همه کارگران، یک صدا از وضعیت نابسامان حقوق گلایه دارند. اینکه مجموعه معدن‌های این منطقه زیر نظر بخش خصوصی است و مدیران آن به وضعیت کارگران بی‌توجه». این روزنامه دولتی وابسته به باند روحانی، اما از ماهیت و نام

اصلی «بخش خصوصی» نامی نمی برد. بسیج یا در واقع سران سپاه زیر نام بخش خصوصی، این معدن و رشته معادن مهم ایران را در مالکیت دارد.

بنا به ماده ۵۲ قانون کار، کارگران معدن نباید بیش از شش ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته کار کنند، و این درحالی است که بیشتر کارگران معدن در سراسر ایران در دو تا سه شیفت کاری، به صورت مداوم، در ۱۵ روز کار می کنند و بیش از ۹۰ ساعت در هفته در مرگبارترین شرایط استثمار می شود و دستمزدهایشان بنا به اعتراف رسانه های دولتی، بیش از ۶ ماه است که پرداخت نمی شود. زن خبرنگار روزنامه ایران در گزارش روز ۱۱ دی خود در باره کارگران معدن آلاشت، می نویسد: «شش ماه است که حقوق کامل نگرفته اند، وعیدی سال قبل شان هم که هنوز مانده و بی پولی امان شان را بریده است». روزنامه دولتی ایران از زبان یک کارگر نوشت: «یک بار، تلویزیون ما رو نشون داد. به جای اینکه به حرفامون گوش بدن، مجبورمون کردن یک بازی محلی انجام بدیم. کلاه سرمون گذاشتن. هیچ کس نمی خواد صدای ما رو بشنوه. هیچ کس نمی خواد مشکلات ما رو ببینه». به گزارش روزنامه ایران: «هر کارگر موظف است، روزانه پنج واگن زغال سنگ پر کند تا جریمه نشود. هر واگن با ظرفیت ۷۰۰ کیلو، معادل ۳۵۰۰ کیلو در روز، و اگر کسی کمتر از این میزان کار کند یک شیفت کاری جریمه می شود». و اینکه «کارگران برخی اوقات در «ارتفاع ۴۰ سانتیمتری» کار می کنند. آنها باید بخزند و زغال سنگ را با چکش برقی جدا کنند...»

یک کارگر مرد دارای سه فرزند فریاد زد: «با ماهی یک میلیون زندگی می کنم، اما کاش همین یک میلیون را به موقع می دادند. می دونی چند بار اعتراض کردیم. جاده را بستیم. ۱۵ نفرمون رو بردند زندان. ۳۰ میلیون وثیقه گرفتند، آزادمون کردند. هنوز پرونده ما تکمیل نشده که حکم بدهند. اما میگن سه ماه و یک روز حبس می دهند».

کارگر دیگری به خبرنگار این روزنامه که در مورد آزمایش پزشکی پرسیده، پاسخ می دهد: «همان اولش می گیرند. بعد اگر داغون هم بشی، براشون مهم نیست. آنقدر اینجا خاک خوردیم، بیرون هم می ریم، اصلاً اشتهای برای غذا نداریم.» و کارگر ۲۴ ساله ی دیپری می افزاید: «بگذار بمیریم، راحت بشیم. فووش تا ۵۰ سال عمر کنیم. بیشتر که نمی شه. اصلاً کاش زلزله بیاد همه راحت بشیم.» و پس از سکوتی کوتاه می افزاید: «اما باز با این همه سختی اگر حقوق مان را به موقع بدهند، راضی هستیم.» کارگری با ۱۷ سال سابقه کار به این پرسش که آیا سه سال دیگر بازنشسته می شود، گفت: «نه بابا معلوم نیست. اینجا کمتر کسی رنگ بازنشستگی می بینه. عمر ماها اکثراً به بازنشستگی قد نمیده. همه دوست دارند بازنشسته بشن. به خدا شده نون کپک زده خوردیم. باور کن ریاضی ام تو مدرسه از همه بهتر بود. فکر نمی کردم روزی معطل ماهی یک میلیون بومونم.»

کارگر دیگری هم می گوید: «خانم ما صبح می ریم داخل معدن، اشهدمان رو می خونیم. خیلی هامون امیدی به برگشت نداریم.»

در سال های گذشته نیز شماری از کارگران معادن ایران بر اثر حوادث محل کار کشته و مجروح شده اند. از جمله «معدن زمستان یورت» در استان گلستان که در ۱۳ اردیبهشت سال ۹۶ دستکم جان ۴۳ تن از کارگران را گرفت. در آن هنگام، شماری از کارگران معدن یورت گفتند که ایمنی این معدن نابسامان است بارها هشدار داده بودند اما سران سپاه و کارگزاران حکومتی سرمایه در معدن نادیده گرفته شد. در بازدید حسن روحانی از معدن یورت در در حالیکه به شدت از سوی گارد امنیتی مسلح در خود رو خود جرات بیرون آمدن نداشت با هو و فریاد کارگران ناچار به فرار شد.

انفجار معدن های ایران در کرمان و مازندران و گیلان و یزد، آذربایجان، کردستان، بلوچستان و هرآنجا که موادی برای مصادره در زیر زمین است، تراژدی همیشگی طبقه کارگر است. بنا به گزارش های درز کرده در رسانه های حکومتی انفجار معدن "باب نیزو" در زرنند کرمان به سبب نبود ابتدایی ترین معیارهای

ایمینی صورت گرفته است. این انفجار روز ۲۲ شهریور ۱۳۸۴ صورت گرفت و طی آن حد اقل ۱۱ نفر از کارگران جان باختند. در این گزارش آمده بود؛ یک ماه پیش از نیز انفجار دیگری در این معدن روی داده و ۴ تن از کارگران را قربانی گرفته است اما معدن بدون هیچ تغییری در سیستم ایمینی به کار خود ادامه داده و مسئولین و کارگزاران دولتی با خبر از این مساله نه تنها بی توجهی کردند بلکه هنگام انفجار معدن هیچکدام در پستهای خود حاضر نبوده اند. کارفرما و مدیر مشغول شنا و حمام آفتاب بوده اند و مسئول معدن نزدیک به شش ساعت پس از انفجار در این تردید بوده که شاید اتفاقی رخ داده باشد. امداد برای نجات کارگران بسیار دیرکرد داشته و "گروه ایمینی" معدن تنها شامل یک نفر بوده که او هم با اقدامات حفاظتی و ایمینی نا آشنا بوده و بعد از انفجار در میان کشته شدگان بوده است. در این معدن هیچ وسیله ای برای نگه داری میزان گازهای سمی و خطرناک در حد استاندارد وجود ندارد. از آن گذشته، کارفرما پیش از انفجار، برای صرفه جویی همانگونه که بعدها در معدن یورت رخ داد، دستگاه های تهویه را خاموش کرده است .

معدن باب نیزو یک معدن دولتی است که مدتی پیش بخشی از آن به بخش خصوصی یا همان وابستگان به سپاه بخشی از آن به شرکت پیمانکاری واگذار شده بود. اسامی کارگران جان باخته در آن انفجار عبارتند از: حمید رضا دهقان، حسن گریکی، مهدی دهشت، عباس یوسف زاده، سعید مومنی، علی نختاری، مختار هادی مختاری، رضا مومنی نژاد. تاکنون هیچ گزارشی از وضعیت آسیب دیدگان این انفجار به دست نیامده است .

در اسفندماه سال ۹۲ نیز انفجار گاز در معدن «چشمه پودنه» زغال سنگ کوهبنان در ۴۵ کیلومتری شهر کوهبنان در شمال استان کرمان موجب کشته شدن سه تن و زخمی شدن شش معدنچی دیگر شد. در پی اعتراض صنفی بیش

از ۲۹۰ نفر از کارگران معدن چشمه پودنه در تاریخ ۱۴ دی ماه همین سال، شمار کارگران اخراجی این معدن به ۹ نفر رسید. کارگران برای درخواست دستمزدهای بیش از ۴ ماه پرداخت نشده خود به همایش برخاسته بودند. سال ۹۳، در نتیجه انفجار در معدن گرانیت «قلعه خرگوشی» در اردکان استان یزد، پنج تن کشته شدند.

در سال ۱۳۹۶، اعتراض‌ها و همایش‌های طبقاتی کارگران روز به روز افزایش و شدت و تکامل کیفی می‌یابند. روزشمار این گزارش‌های از ماه مرداد و شهریور و سه ماه پایان سال ۹۶ (دی تا بهمن) هرچند که نمایانگر تمامی آنها نیست، اما پتانسیل و ماهیت این خیزش کوبنده را به نمایش می‌گذارند:

روزشمار اعتراضات کارگری مرداد ماه ۱۳۹۶

۱ مرداد:

- ۱- تجمع کارگران مناطق هشت گانه شهرداری اهواز در ششمین روز اعتراض به عدم تبدیل وضعیت مقابل استانداری خوزستان**
- ۲- دومین روز اعتصاب کارگران معدن امینیار فاریاب در اعتراض به نداشتن قرارداد و عدم پرداخت ۶ ماه حقوق
- ۳- با بدعهدی‌های مکرر کارفرما، اعتراضات کارگران بازنشسته شرکت نیشکر هفت تپه امروز نیز ادامه پیدا کرد
- ۴- اعتصاب کارگران خط و ابنیه راه‌آهن اندیمشک در اعتراض به عدم پرداخت چندماه حقوق و تجمعشان مقابل فرمانداری
- ۵- اعتصاب کارگران کشتارگاه صنعتی بجنورد در اعتراض به عدم پرداخت ماه‌ها حقوق و حق بیمه

۲ مرداد:

- ۶- ادامه و گسترش اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه
- ۷- کارگران مناطق هشت گانه شهرداری اهواز هفته اول اعتراضشان را با تجمع دوباره مقابل استانداری خوزستان پایان رساندند
- ۸- دور جدید اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد ایران پنجمین روزش را پشت سر گذاشت

۹- تجمع اعتراضی کارکنان مخابرات روستایی خوزستان نسبت به بلا تکلیفی استخدامی مقابل استانداری خوزستان

۱۰- تجمع شبانه روزی کارگران شرکت لبنیاتی ارژن اهواز برای احقاق حقوق برحقشان

۱۱- تجمع کارگران آجرثبات در اعتراض به قطع گاز کارخانه مقابل فرمانداری قرچک

۳ مرداد:

۱۲- گزارش تکمیلی اعتصاب و تجمع امروز کارگران شرکت نیشکر هفت تپه: بستن جاده بین المللی اهواز اندیمشک، درگیری نیروهای انتظامی با کارگران در محل کارخانه و احضار قائم مقام شرکت به شورای تامین شهر

۱۳- آغاز دومین هفته اعتراض کارگران مناطق هشت گانه شهرداری اهواز نسبت به عدم تبدیل وضعیت

۱۴- ادامه اعتصاب کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران برای ششمین روز متوالی

۱۵- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه چوب و فلز اردکان نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی مقابل فرمانداری

۱۶- تجمع کارگران اخراجی کارخانه فولاد خوزستان برای بازگشت بکار

۱۷- اعتراض رسانه ای مربیان پیش دبستانی منطقه خزل واقع در شهرستان نهاوند نسبت به عدم تبدیل وضعیت

۴ مرداد:

۱۸- آخرین اخبار از کارگران بازداشتی شرکت نیشکر هفت تپه - آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی شرکت نیشکر هفت تپه، خواست همه ما کارگران ایران است

۱۹- تجمع اعتراضی کارگران گلخانه‌های فرودگاه یاسوج نسبت به بلاتکلیفی شغلی مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد

۵ مرداد:

۲۰- پنج نفر از کارگران بازداشتی شرکت نیشکر هفت تپه آزاد شدند - کارگران همچنان در اعتصاب هستند و از سرنوشت ۸ کارگر بازداشتی دیگر اطلاعی در دست نیست

۶ مرداد:

۲۱- تجمع اعتراضی کارگران کاشی احسان میبد نسبت به تعطیلی کارخانه، عدم پرداخت ۴ ماه حقوق و حق بیمه
اخراج تعدادی از کارگران معترض این واحد تولیدی و تهدید به اخراج تعدادی دیگر از کارگران معترض

۷ مرداد:

۲۲- همه کارگران بازداشتی نیشکر هفت تپه آزاد شدند - اعتصاب همچنان ادامه دارد

۲۳- اعتصاب کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران ده روزه شد

۲۴- ادامه تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه چوب و فلز اردکان نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی، امروز مقابل استانداری یزد

۲۵- تجمع کارگران کارخانه تولی پرس برای جلوگیری از توقیف اموال کارخانه

۲۶- تجمع کارگران اداره راهداری اصفهان در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و قراردادکاری و عدم پرداخت ۹ ماه حقوق مقابل استانداری اصفهان

۲۷- تجمع کارگران پروژه قطارشهری اهواز در اعتراض به عدم پرداخت یکسال حقوق مقابل استانداری خوزستان

کارگران معترض تهدید به اخراج از کار شدند

۲۸- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری اندیمشک نسبت به عدم پرداخت ماه
ها حقوق و حق بیمه

۲۹- شکایت کارگران کارخانه تولید ریزدانه‌های شب‌تاب فراهان نسبت به عدم
پرداخت ماه‌ها حقوق و حق بیمه

۸ مرداد:

۳۰- آغاز سومین هفته اعتصاب کارگران کارخانه سیمان کارون در اعتراض به
عدم پرداخت مطالباتشان!

۳۱- تجمع اعتراضی کارگران پروژه قطار شهری اهواز مقابل استانداری
خوزستان برای دومین روز متوالی!

تعدادی از کارگران معترض در آستانه اخراج از کار

۳۲- تجمع شبانه روزی کارگران کارخانه ذوب‌آهن در اعتراض به بلاتکلیفی
شغلی و عدم پرداخت مطالباتشان مقابل استانداری اردبیل

۳۳- تجمع کارگران و آبداران آبفای روستایی در اعتراض به بلاتکلیفی
استخدامی عدم پرداخت ماه‌ها حقوق و حق بیمه مقابل استانداری کهگیلویه و
بویراحمد

۹ مرداد:

۳۴- تعدادی از رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه امروز نهم
مرداد در مقابل اداره مرکزی شرکت واحد دست به تجمع اعتراضی زدند

۳۵- تجمع اعتراضی کارگران روغن نباتی پارس قو نسبت به عدم پرداخت
بیش از ۳ ماه حقوق مقابل شرکت مالک کارخانه (نهال گل)

۳۶- ادامه اعتراضات کارگران کارخانه تولید ریزدانه‌های شب‌تاب فراهان نسبت
به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی!

۳۷- تجمع کارگران اخراجی شرکت شهرک صنایع دریایی ساحل اروند
در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات و برای بازگشت بکار مقابل ساختمان سازمان
منطقه آزاد اروند

۳۸- گزارشی در باره تجمعات اعتراضی دامنه دار کارگران پروژه قطارشهری
اهواز

۱۰ مرداد:

۳۹- ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران
نسبت به عدم پرداخت چهارماه حقوق و بلا تکلیفی شغلی
۴۰- تجمع جوانان متقاضی کار شهرستان مهربرای اشتغال مقابل فرمانداری
۴۱- تجمع اعتراضی معلمان آزمون استخدامی سال ۹۵ در اهواز نسبت به
وضعیت استخدامی

۱۱ مرداد:

۴۲- ادامه تجمعات اعتراضی کارگران پروژه قطارشهری اهواز (شرکت کیسون)
امروز با زهم مقابل استانداری خوزستان
اقدام به خودکشی یکی از کارگران در اجتماع امروز
۴۳- اعتصاب صدها کارگر کارخانه سیمان کارون ادامه دارد
و عده سرخرمن کارفرما برای شکستن اعتصاب
۴۴- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه کاشی پاسارگاد نسبت به قطع گاز مقابل
فرمانداری بروجن
۴۵- تجمع اعتراضی پرستاران و دانشجویان پرستاری ابهر نسبت به طرح
تربیت پرستار بیمارستانی همزمان با سفر وزیر بهداشت
۴۶- تجمع پرستاران شرکتی موسسه آوای سلامت در اهواز در اعتراض به
وضعیت استخدامی و عدم پرداخت یکسال مطالباتشان مقابل دانشگاه علوم پزشکی

۴۷- تجمع اعتراضی اهالی شهرستان نیمروز به بیکاری ومشکلات فرسایش خاک،دریاچه هامون وبیماری وبا مقابل فرمانداری

۱۴ مرداد:

- ۴۸- اعتراضات کارگران پروژه قطارشهری اهواز(شرکت کیسون)ادامه دارد
تجمع مقابل استانداری خوزستان برای چندمین بار
- ۴۹- تجمع اعتراضی کارگران صنایع ریخته‌گری آذرین اصفهان نسبت به
بلا تکلیفی شغلی ومعیشتی
- ۵۰- تجمع اعتراضی کارگران آبفاز خوزستان نسبت به عدم پرداخت بموقع حقوق

۱۵ مرداد:

- ۵۱- از سرگیری اعتراضات کارگران کارخانه آذراب اراک نسبت به عدم
پرداخت مطالباتشان و تعلیق یکی از همکارانشان از کار
- * تجمعات اعتراضی پرستاران و دانشجویان پرستاری سراسر کشور نسبت به
طرح تربیت پرستار بیمارستانی
- ۵۲- تجمع پرستاران در مقابل وزارت بهداشت
- ۵۳- تجمع اعتراضی پرستاران ودانشجویان پرستاری اهواز مقابل دانشگاه
جندی شاپور
- ۵۴- تجمع اعتراض آمیز دانشجویان پرستاری شیراز
- ۵۵- تجمع اعتراضی دانشجویان دانشکده پرستاری بندرعباس
- ۵۶- تجمع دانشجویان پرستاری خراسان شمالی جلوی درب استانداری
- ۵۷- تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان کوثرنسبت به عدم پرداخت ماه ها
مطالباتشان مقابل استانداری سمنان
- ۵۸- تجمع اعتراضی کارگزاران روستایی شرکت مخابرات قزوین نسبت به
نداشتن امنیت شغلی و بلا تکلیفی استخدامی مقابل استانداری

۵۹- تجمع اعتراضی کارکنان اتوبوسرانی مشهد نسبت به عدم پرداخت ماهها حق بیمه

۶۰- تجمع کارگران شهرداری کهنوج در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق

۶۱- اعتراض رسانه ای تعمیرکاران قطارهای مسافربری نسبت به بالا بودن نرخ مصدومیت

۱۶ مرداد:

۶۲- کارگران گروه ملی فولاد ایران در نوزدهمین روز اعتصابشان مقابل شعبه مرکزی بانک ملی اهواز تجمع کردند

۶۳- اعتراضات کارگران پروژه قطارشهری اهواز(شرکت کیسون)هفته دوم را پشت سر گذاشت

۱۷ مرداد:

۶۴- ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد ایران

۶۵- تجمع اعتراضی کارگران شبکه آب و فاضلاب روستایی آبادان نسبت به عدم پرداخت ۴ماه حقوق و حق بیمه

۶۶- تجمع کارگران اخراجی شرکت شهرک صنایع دریایی ساحل اروند مقابل سازمان منطقه آزاد اروند و اداره کار

۶۷- اعتراض کارگران معدن زغال سنگ زرنند نسبت به سطح پایین حقوق وعدم پرداخت بموقع حقوق و حق بیمه

۶۸- تجمع زنان تاکسیران بجنورد در اعتراض به افزایش حق کمیسیون

۱۹ مرداد:

۶۹- اعتصاب و تجمع کارگران شرکت پترو پایدار ایران در فاز ۱۳ عسلویه جهت اعتراض به عدم پرداخت چندماه مطالباتشان

۷۰- اعتراض مهمانداران شرکت حمل و نقل ریلی (رجا) نسبت به عدم پرداخت
بموقع مطالباتشان

۲۰ مرداد:

۷۱- اعتراض کارگران گروه ملی فولاد ایران روز جمعه هم جریان پیدا کرد
۷۲- اعتراض جمعی از کارگران فلزکار به خلف وعده شرکت تعاونی مسکن در
تحویل آپارتمان هایشان

۲۱ مرداد:

۷۳- کارگران گروه ملی فولاد ایران در بیست و چهارمین روز اعتراضشان مقابل
سرپرستی بانک ملی ایران در اهواز سفره خالی پهن کردند
۷۴- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز نسبت به بلا تکلیفی
شغلی و معیشتی مقابل فرمانداری
۷۵- تجمع اعتراضی متصدیان آب و فاضلاب روستایی ایوان نسبت به عدم
پرداخت ۴ ماه حقوق و دیگر مطالباتشان

۲۲ مرداد:

۷۶- تجمعات اعتراضی در شهر قم نسبت به جان باختن یک میوه فروش وانتی
بدنبال حمله ماموران سد معبر شهرداری
۷۷- ادامه تجمعات اعتراضی همه روزه کارگران گروه ملی فولاد
ایران، امروز برای چندمین بار مقابل شعبه مرکزی بانک ملی اهواز
۷۸- اعتصاب کارگران فاز ۲۰ و ۲۴ عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه
حقوق و برای همسان سازی حقوق
۷۹- اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه خودروسازان راین در اعتراض به عدم
پرداخت ماه ها حقوق و دیگر مطالباتشان مقابل فرمانداری بم

۲۳ مرداد:

- ۸۰- اعتصاب کارگران کارخانه سیمان کارون در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه چهارمین هفته را پشت سر گذاشت!
- ۸۱- کارخانه بلبرینگ سازیت بریزپس از تجمعات اعتراضی کارگرانش بطور موقتی تحت پوشش هیئت حمایت از صنایع قرار گرفت
- ۸۲- گرم شدن بازار وعده و وعید بدنبال اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران کارخانه خودروسازان رایین
- ۸۳- کنش های ۱۱۰ کارگراخراجی کارخانه اشی مشی رشت برای باز گشت بکار و دریافت مطالباتشان
- ۸۴- تجمع اعتراضی تاکسیرانان تهران مقابل دفتر سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران

۲۴ مرداد:

- ۸۵- آغاز چهارمین هفته اعتراض کارگران پروژه قطارشهری اهواز(شرکت کیسون) با تجمع در کارگاه وبستن دره‌هایش
- ۸۶- اعتصاب و تجمع خانوادگی کارگران طرح فولاد زرد ایرانیان در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق
- ۸۷- تجمع مینی بوس داران سمنانی در اعتراض به کاهش میزان سهمیه سوخت مقابل استانداری و شرکت نفت

۲۵ مرداد:

- ۸۸- کارگران گروه ملی فولاد ایران در پایان هفته چهارم اعتراضشان به تهران آمدند

۸۹- اقدام کارگران کارخانه دارو سازی نوین کاوش مامطیربرای دریافت مطالباتشان

۲۶ مرداد:

۹۰- آغاز پنجمین هفته اعتراض کارگران گروه ملی فولاد ایران با تجمع مقابل بانک ملی اهواز

۲۸ مرداد:

- ۹۱- تجمع اعتراضی جوانان جویای کار شهر مَهربرای چندمین بار
- ۹۲- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری اندیمشک نسبت به عدم پرداخت ۱۳ ماه حقوق و ۸ ماه حق بیمه
- ۹۳- اعتصاب و تجمع کارگران شرکت آب و فاضلاب بهبهان در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق
- ۹۴- اعتصاب و تجمع کارگران شرکت ایکو* (OICO) در فاز ۱۷ و ۱۸ پارس جنوبی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق
- ۹۵- اعتراضات دامنه دار کارگران فاز ۱۳ اسلویه نسبت به عدم پرداخت ماهها حقوق
- ۹۶- تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی ون زیباشهر زنجان

۲۹ مرداد:

- ۹۷- تجمع اعتراضی جمعی از کارکنان پالایشگاه ستاره خلیج فارس بندرعباس نسبت به تحمیل قرارداد پیمانکاری بجای قرارداد مستقیم مقابل استانداری هرمزگان
- ۹۸- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری منطقه ۲ آبادان نسبت به اخراج از کار و عدم پرداخت ۵ ماه حقوق و حق بیمه

۹۹- تجمع مربیان پیش دبستانی استان لرستان در اعتراض به بلاتکلیفی
استخدامی در خرم آباد

۱۰۰- اعتراض رسانه ای کارگران بخش ترافیک راه آهن نسبت به کاهش
حقوق

۱۰۱- اعتراض رسانه ای کارگران استان هرمزگان نسبت به پایمال شدن
حقوقشان

۳۰ مرداد:

۱۰۲- تجمع اعتراضی کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه نسبت به اخراج نه نفر
از همکارانشان

۱۰۳- آغاز دومین ماه اعتراض کارگران گروه ملی فولاد ایران با تجمع مقابل
استانداری خوزستان

۱۰۴- ادامه اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران فاز ۱۳ عسلویه نسبت به عدم
پرداخت ۳ ماه حقوق

۱۰۵- اعتصاب و تجمع کارگران شهرداری بندرلنگه در اعتراض به عدم
پرداخت ۵ ماه حقوق

۱۰۶- تجمع اعتراضی کارگران بیکار شده پالایش و پخش فرآورده های نفتی
خوزستان در چهارشیر اهواز

۱۰۷- تجمع کارگران اخراجی شرکت نفت بیجار در اعتراض به بلاتکلیفی
مقابل استانداری ایلام

۱۰۸- تجمع اعتراضی نیروهای «ترینگی» شرکت نفت گچساران نسبت به
بلاتکلیفی استخدامی مقابل وزارت نفت

۳۱ مرداد:

۱۰۹- گزارش تجمع متحدانه بازنشستگان در مقابل مجلس

- ۱۱۰- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری شادگان نسبت به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق
- ۱۱۱- تجمع اعتراضی کارگران فضای سبز شهرداری یاسوج نسبت به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد
- ۱۱۲- تجمع کارگران کارخانه سنگبری پاسارگاد در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق و حق بیمه
- ۱۱۳- اعتراض رسانه ای کارگران شرکتی توزیع برق استان گلستان نسبت به عدم تبدیل وضعیت و همسان سازی حقوق
- ۱۱۴- تجمع اعتراضی فرهنگیان عضو تعاونی مسکن ایثار شهرستان قرچک مقابل فرماندار.^(۱۰۱)

^(۱۰۱) این گزارش‌ها با تلاش فعالین جنبش کارگری- سوسیالیستی اتحاد بین المللی تنظیم و بازتاب یافته است. لینک روزشمار اعتراضات کارگری مرداد ماه ۱۳۹۵: <http://etehadbinalmelali.com/ak/roozshomar-mordad/> /۹۵

روزشمار اعتراضات کارگری شهریور ماه ۱۳۹۶

۱ شهریور:

- ۱- شماری دیگر از سری تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه آذرآب اراک نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق***
- ۲- تجمع کارگران قراردادی فولاد میانه برای تبدیل قرارداد از ۸۹ روزه به یکساله
- ۳- تجمع کارگران بیکار شده کارخانه تراورس سازی مترو برای بازگشت بکار
- مقابل ساختمان شورای اسلامی شهر تهران
- ۴- نامه سرگشاده پرستاران مشهد برای توقف اجرای طرح غیر کارشناسی تربیت پرستار بیمارستانی

۲ شهریور:

- ۵- تنبیه ، توبیخ و تهدید شفاهی اپراتورهای معترض شرکت برق منطقه‌ای مازندران و گلستان
- توطئه‌های این شرکت برای جلوگیری از حضور اپراتورها در تجمع اعتراضی
- سراسری مقابل وزارت نیرو
- ۶- تجمع اعتراضی کارکنان بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر نسبت به عدم پرداخت حقوق

۳ شهریور:

- ۷- اعتراض رسانه ای کارگران اداره راه و حمل و نقل جاده‌ای کردستان نسبت به عدم پرداخت بموقع حقوق پس از واگذاری به بخش خصوصی
- ۸- اعتصاب و تجمع اعتراضی رانندگان شرکت تاکسی ویژه فرودگاه مهرآباد
- نسبت به ادغام در شرکت فراگشت
- ۹- تاکسیرانان شیراز دست به اعتصاب ،تجمع و بستن گذرگاه زدند

۱۰- تجمع تاکسی داران یزد در اعتراض به راه اندازی تاکسی های اینترنتی
مقابل شورای شهر

۱۱- تجمع اعتراضی تاکسی داران ایلام مقابل سازمان تاکسیرانی

۱۲- تجمع اعتراضی داوطلبان آزمون دستیاری دندانپزشکی مقابل وزارت بهداشت

۵ شهر یور:

۱۳- کارگران مجتمع مس چهارگنبد کرمان پس از اعتصاب، آگهی فروش
کلیه بر سردر شرکت نصب کردند

۱۴- تجمع اعتراضی کارگران پست های فشار قوی برق سراسر کشور نسبت به
عدم تبدیل وضعیت مقابل وزارت نیرو

۱۵- اعتصاب و تجمع کارگران کشتی سازی بحر گستر هرمز در اعتراض به
عدم پرداخت حقوق و حق بیمه برای دومین روز متوالی

۱۶- اعتصاب و تجمع کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس در اعتراض به
واگذاری و عدم پرداخت بموقع مطالباتشان مقابل سازمان خصوصی سازی

۱۷- تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته صنعت فولاد کشور نسبت به عدم
پرداخت بموقع حقوق و هزینه های درمانی مقابل نهاد ریاست جمهوری

۱۸- تجمع کارگران گلخانه های فرودگاه یاسوج در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی

۱۹- کولبران پیرانشهری دست به تجمع و بستن جاده زدند

۶ شهر یور:

۲۰- اعتراضات کارگران پروژه قطار شهری اهواز (شرکت کیسون) نسبت به
عدم پرداخت مطالباتشان پنجمین هفته را پشت سر گذاشت

۲۱- کارگران کشتی سازی بحر گسترش هرمز در سومین روز اعتراضشان
ورودی کارخانه را بستند

- ۲۲- اعتصاب کارگران کارخانه نساجی شماره یک قائمشهر در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق
- ۲۳- تجمعات اعتراضی کارگران بازنشسته صنعت فولاد سراسر کشور در تهران برای دومین روز متوالی
- ۲۴- تجمع اعتراضی بازنشستگان فرهنگی نسبت به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق مقابل مجلس
- ۲۵- اعتراض رسانه ای کارگران پروژه انتقال آب دشت سیستان نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق و شرایط ایمنی کارشان
- ۲۶- اعتراضات کارکنان بیمارستان های دانشگاه علوم پزشکی استان سمنان نسبت به عدم پرداخت ماه ها مطالباتشان

۷ شهریور:

- ۲۷- تجمع اعتراضی کارگزاران روستایی شرکت مخابرات همدان نسبت به عدم تبدیل وضعیت و پرداخت نشدن حقوق مقابل اداره کار
- ۲۸- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه دستمال کاغذی نرمة نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی
- ۲۹- اعتراض رسانه ای کارگران پیمانی اتوبوسرانی آبادان نسبت به عدم انعقاد قرارداد مستقیم و پرداخت نشدن ماه ها حقوق

۸ شهریور:

- ۳۰- سریال تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه آذر آب اراک ادامه دارد
- ۳۱- کارگران کارخانه هپکو اراک در اعتراض به واردات بی رویه و حفظ کارشان راهی مرکز شهر اراک شدند
- ۳۲- ادامه تجمعات اعتراضی جوانان متقاضی کار شهرستان مَهر نسبت به بیکاری

۳۳- تجمع اعتراضی معلمان حق التدریس کوهدشت نسبت به بیکارشدن
مقابل آموزش و پرورش

۹ شهریور:

۳۴- اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران پروژه قطار شهری اهواز (شرکت
کیسون) علیرغم وعده و وعیدها ادامه دارد

۳۵- برگزاری تجمع اعتراضی بر مزار "مصلح حسینی" کارگر سنندجی

۳۶- تجمع تحصیلکرده گان و فنی کاران متقاضی کار خشمگین منطقه
چشمه خوش دشت عباس دهلران

۱۰ شهریور:

۳۷- از سرگیری اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم
پرداخت حقوق

۳۸- تجمع اعتراضی کارگران بهره‌برداری پالایشگاه ستاره خلیج فارس نسبت
به تحمیل قرارداد جدید مقابل اداره کل کار استان هرمزگان

۳۹- تجمع اعتراضی نسبت به مدیریت شرکت تاکسی بیسیم تهران مقابل
سازمان تاکسیرانی شهر تهران

۴۰- تجمع در اعتراض به تاکسی های اینترنتی مقابل استانداری فارس

۱۲ شهریور:

۴۱- کارگر معترض شرکت مخابرات را اخراج و سپس راهی بیمارستان کردند

۴۲- راهپیمایی و تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه آذر آب در خیابان‌های
شهر اراک

۴۳- اعتصاب کارگران معدن ملج آرام رامیان در اعتراض به عدم پرداخت ۴
ماه حقوق و پرداخت ناقص حق بیمه برای دومین روز متوالی

- ۴۴- وعده پرداخت حقوق کارگران شهرداری خرمشهر پس از تجمع اعتراضیشان مقابل شهرداری
- ۴۵- اعتراض رسانه ای کارگران حفاری شمال نسبت به عدم پرداخت مطالباتشان و کابوس بیکاری همراه با این کارگران
- ۴۶- اعتراض نگهبانان میدین میوه و تره بار نسبت به عدم پرداخت مطالباتشان رسانه ای شد
- ۴۷- تجمع اعتراضی رانندگان مسافربری دهدشت مقابل فرمانداری

۱۳ شهریور:

- ۴۸- ادامه تجمعات اعتراضی کارگران بهره برداری پالایشگاه ستاره خلیج فارس نسبت به تحمیل قرارداد پیمانکاری بجای قرارداد مستقیم!
- ۴۹- تجمع اعتراضی کارگزاران مخابرات روستایی استان خوزستان به کامل اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و عدم انعقاد قرارداد دائم
- ۵۰- تجمع مربیان پیش دبستانی استان گلستان در اعتراض به بلا تکلیفی استخدامی مقابل استانداری
- ۵۱- تجمع کارگران پارسیلون در برابر اداره کار خرم آباد
- ۵۲- تجمعات اعتراضی اهالی شهرستان بانه نسبت به کشتار کولبران مقابل بیمارستان صلاح الدین ایوبی و فرمانداری
- ۵۳- اعتراض رسانه ای کارگران ارگ قدیم بم نسبت به عدم پرداخت حقوق و بیمه

۱۴ شهریور:

- ۵۴- مجموعه گزارشاتی درباره تجمع برای آزادی رضا شهبانی مقابل مجلس
- ۵۵- ممانعت از بازگشت بکار ۳۸ کارگرمعترض اخراجی شرکت مخابرات کرمان
- ۵۶- تجمع اعتراضی اهالی شهرستان بانه نسبت به کشتار کولبران برای دومین روز متوالی!

- ۵۷- آغاز هفتمین هفته اعتصاب کارگران پروژه قطار شهری اهواز (شرکت کیسون)
- ۵۸- دومین روز اعتراض کارگران بهره‌برداری پالایشگاه ستاره خلیج فارس در تهران امروز مقابل وزارت نفت
- ۵۹- اعتصاب کارگران کشتارگاه مرغ بیهق سبزوار در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق برای دومین شب متوالی
- ۶۰- تجمع اعتراضی مربیان پیش‌دبستانی استان کرمانشاه نسبت به بلاتکلیفی استخدامی مقابل استانداری
- ۶۱- تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری مقابل سازمان برنامه و بودجه
- ۶۲- تجمع اعتراضی بازنشستگان استان گیلان مقابل ساختمان استانداری
- ۶۳- تجمع بازنشستگان لشکری مقابل نهاد ریاست جمهوری

۱۵ شهریور:

- ۶۴- پایان موقتی اعتراض کارگران بهره‌برداری پالایشگاه ستاره خلیج فارس پس از سه روز در تهران
- ۶۵- تجمعات کارگران اخراجی شهرداری دوگبندان برای بازگشت بکار

۱۶ شهریور:

- ۶۶- ادامه اعتراضات کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی

۱۹ شهریور:

- ۶۷- تجمع اعتراضی کارگزاران مخابرات روستایی کشور نسبت به عدم انعقاد قرارداد دائم و اجرا نشدن کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل مقابل شرکت مخابرات ایران

۶۸- تجمع کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق

۶۹- تجمع کارگران شهرداری منطقه ۲ آبادان در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق مقابل ساختمان منطقه آزاد اروند

۷۰- تجمع اعتراضی معلمان حق التدریسی مازندران نسبت به عدم تبدیل وضعیت مقابل استانداری

۲۰ شهریور:

۷۱- ادامه تجمع کارگزاران مخابرات روستایی سراسر کشور مقابل ساختمان مرکزی شرکت مخابرات برای دومین روزمتوالی

۷۲- تجمع اعتراضی کارگران سازمان آب و فاضلاب کرمانشاه مقابل استانداری

۷۳- اعتصاب و تجمع کارگران شهر کاج در اعتراض به بروز نشدن حقوق و عدم پرداخت ۷ ماهه اش مقابل فرمانداری اردل

۷۴- تجمع اعتراضی کارگران فضای سبز شهرداری آبادان نسبت به عدم دریافت ۴ ماه حقوق مقابل ساختمان سازمان پارک ها و فضای سبز تهدید به اخراج از کار کارگران معترض

۲۱ شهریور:

۷۵- تجمع کارگران سازمان پسماند و اجرائیات شهرداری اهواز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق برای دومین روز متوالی

۷۶- ادامه تجمعات اعتراضی کارگران شهرداری منطقه ۲ آبادان در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق و حق بیمه

۷۷- تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه نورد پروفیل ساوه نسبت به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق

- ۷۸- دومین روز دور جدید اعتصاب کارگران کارخانه سیمان مسجدسلیمان در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها مطالباتشان
- ۷۹- تجمع کارگران شرکت مخابرات اهواز در اعتراض به عدم انعقاد قرارداد مستقیم و اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل مقابل ساختمان شرکت مخابرات خوزستان
- ۸۰- تجمع اعتراضی کارگران شرکتی مخابرات ارومیه
- ۸۱- اعتصاب رانندگان سرویس های رفت و آمد کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان

۲۲ شهریور:

- ۸۲- اعتراض مسالمت آمیز رانندگان خطوط تندرو شرکت واحد برای آزادی رضا شهبابی راننده زندانی سندیکایی
- ۸۳- تجمع اعتراضی کارگران نگهداری شبکه کابل هوایی و تلفن ثابت اهواز نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق و حق بیمه و برای تبدیل وضعیت، مقابل شرکت مخابرات خوزستان برای دومین روز متوالی
- ۸۴- تجمع کارگران کارخانه فولاد صدر لرستان نسبت به بیکارشدن و عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و چند ماه حق بیمه مقابل استانداری
- ۸۵- اعتصاب کارگران پالایشگاه پنجم عسلویه در اعتراض به سطح پایین دستمزد
- ۸۶- تجمع کارگران کارخانه نوظهور در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق و ۳ ماه حق بیمه
- ۸۷- اعتراض رسانه ای کارگران پیمانکاری رجا نسبت به عدم پرداخت بموقع حقوق
- ۸۸- اقدام به خودکشی ۲ کارگر در رامسر در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان

۲۴ شهریور:

۸۹- اعتصاب کارگران کارخانه سیمان کارون ادامه دارد

۲۵ شهریور:

گزارشاتی درباره تجمعات اعتراضی ۲۵ شهریور بازنشستگان:

۹۰- تهران: محل سخنرانی وزیر کار از ترس روبرو شدنش با بازنشستگان معترض تغییر داده شد

۹۱- مشهد: تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری و لشکری خراسان رضوی مقابل استانداری

۹۲- مازندران: تجمع اعتراضی بازنشستگان استان مازندران مقابل استانداری

۹۳- یزد: بازنشستگان آموزش و پرورش یزد مقابل کانون بازنشستگان تجمع کردند

۹۴- تجمع اعتراضی همزمان کارگران دو کارخانه ابر صنعتی ایران و نازنخ نسبت به عدم پرداخت سال ها مطالباتشان مقابل استانداری قزوین

۹۵- اعتصاب و تجمعات کارکنان بیمارستان رحیمی خرم‌آباد در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها مطالباتشان

۲۶ شهریور:

۹۶- اقدام به خودکشی دو کارگر نیروگاه سیکل ترکیبی جهرم بدلیل عدم پرداخت ماه ها مطالباتشان!

۹۷- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری کوت عبدالله نسبت به عدم پرداخت ماه هاقوق برای هشتمین روز متوالی!

۹۸- تجمع دوباره کارگران شهرداری منطقه ۲ آبادان مقابل ساختمان منطقه آزاد اروند در اعتراض به توخالی درآمدن وعده ها

- ۹۹- اعتصاب و ت جمع کارگران شرکت آهن راه اردکان مقابل فرمانداری در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق
- ۱۰۰- اعتصاب کارگران شرکت صنعتی، معدنی و حفاری شهداب یزد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق
- ۱۰۱- اعتصاب و تجمع صدها کارگر معدن زغال سنگ طزره در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق
- ۱۰۲- تجمع اعتراضی کارکنان بیمارستان خمینی کرج نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق.

۲۷ شهریور:

- ۱۰۳- تجمع کارگران خشمگین کارخانه آذراب همزمان با مجمع عمومی شرکت برای تعیین هیئت مدیره.
- ۱۰۴- دور جدیداعتصاب کارگران کارخانه سیمان کارون یک هفته راپشت سرگذاشت.
- ۱۰۵- ادامه اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران معدن طزره برای دومین روزمتوالی
- ۱۰۶- اعتصاب و تجمع کارگران شرکتی و -استیجاری اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای آذربایجان شرقی در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق در سال جاری و برای تبدیل وضعیت مقابل استانداری
- ۱۰۷- تجمع خانوادگی کارگران بیکار شده کارخانه صدر فولاد خرم آباد برای حفظ اشتغال و اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان

۲۸ شهریور:

- ۱۰۸- کارگران کارخانه آذراب با بستن جاده تهران- اراک عزم راسخشان را در راه دستیابی به مطالباتشان بنمایش گذاشتند

۱۰۹- کارگران معترض کارخانه هپکو با تجمع در مسیر راه آهن خشمشان را نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی بنمایش گذاشتند

۱۱۰- اعتصاب کارگران فاز ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی عسلیوه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه

۲۹ شهریور:

۱۱۱- ایستادگی کارگران هپکو و آذرآب با همبستگی و تجمع مشترکشان در برابر حمله پلیس ضد شورش بفرمان شورای تأمین استان مرکزی و نهادهای ذیربط در پایتخت

۱۱۲- کارگران فاز ۲۲، ۲۴ پارس جنوبی هنوز در اعتصاب هستند!

۱۱۳- ادامه اعتصاب کارگران شهرداری کوت عبدالله

۱۱۴- تجمع اعتراضی کارگران پروژه آبرسانی دشت سیستان نسبت به عدم پرداخت ماه ها مطالباتشان در اداره کار زابل

۱۱۵- نامه سرگشاده کارگران شرکتی مخابرات در اعتراض به انفعال دولت نسبت به وضعیتشان

۳۰ شهریور:

۱۱۶- پرداخت بخشی از مطالبات کارگران معدن زغال سنگ البرزشرقی پس از اعتصاب صدها کارگر معدن طزره

۳۱ شهریور:

۱۱۷- تجمع همبستگی کارگران کارخانه ایرالکو اراک (شرکت آلومینیم سازی ایران) با کارگران آذرآب و هپکو

- ۱۱۸- از سرگیری اعتصاب و اعتراضات کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران نسبت به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق
- ۱۱۹- اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران شرکت اویکو فاز در فاز ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی نسبت به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق.^(۱۰۲)

روزشماراعتراضات کارگری دی ماه ۱۳۹۶

دی ۱:

- ۱- تجمعات جوانان جویای کار خرمشهر برای اشتغال ادامه دارد**

دی ۲:

- ۲- دومین هفته تجمعات اعتراضی کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتور سازی ایران نسبت به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالباتشان
- ۳- ادامه اعتراضات کارکنان طرح تحول سلامت اصفهان نسبت به نداشتن امنیت شغلی و معیشتی با تجمع مقابل استانداری
- ۴- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری الیگودرز نسبت به عقد قرارداد با شرکت های حجمی مقابل فرمانداری
- ۵- تجمع کارگران شهرداری تربیت حیدریه در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق مقابل فرمانداری

^(۱۰۲) گزارش از اتحاد بین المللی، لینک روزشماراعتراضات کارگری شهریور ماه ۱۳۹۶:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/rooz-shomar-shahrivar/>

- ۶- تجمع مربیان پیش دبستانی استان کهگیلویه و بویراحمد در اعتراض به
بلا تکلیفی استخدامی مقابل استانداری
- ۷- تجمع اعتراضی رانندگان تانکرهای سوخت بندرعباس نسبت به طرح
برندینگ

۳ دی:

- ۸- اعتصاب و تجمع همزمان کارگران راه آهن در استان‌های خراسان رضوی،
خوزستان و لرستان
- ۹- تجمع اعتراضی رانندگان اتوبوسرانی اصفهان نسبت به عدم پرداخت حق
بیمه و عدم ارائه خدمات درمانی مقابل اداره تأمین اجتماعی
- ۱۰- تجمع اعتراضی کارگران اخراجی کارخانه سامان کاشی بروجرد مقابل فرمانداری
- ۱۱- اعتصاب و تجمع کارگران سد گلورد نکا در اعتراض به عدم پرداخت ۶
ماه حقوق
- ۱۲- تجمعات اعتراضی دامنه دار اهالی و جوانان جویبای کار خرمشهر
- ۱۳- تعطیلی بازار و تجمع مقابل فرمانداری و بخشداری توسط ساحل نشینان
معترض
- ۱۴- تجمع اعتراضی تاکسی‌داران فرودگاه امام نسبت به تاکسی‌های اینترنتی
مقابل سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای
- ۱۵- تجمع اعتراضی کامیون‌داران دزفول
- ۱۶- اعتصاب پزشکان نی ریز در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات برای
دومین روز متوالی

۴ دی:

- ۱۷- ادامه اعتراضات کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس نسبت به
خصوصی سازی، نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات با تجمع مقابل
وزارت اقتصاد و دارایی

- ۱۸- علیرغم تهدیدها، تجمعات کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز در راه احقاق حقوق برحقشان ادامه دارد
- ۱۹- تجمع رانندگان تاکسی یاسوج در اعتراض به تاکسی‌های اینترنتی

۵ دی:

- ۲۰- همدستی عوامل وزارت کار در ضرب و شتم و سرکوب همراهان همسر شهبابی مقابل وزارت کار محکوم است
- ۲۱- اعتصاب و تجمع دوباره کارگران خط و ابنیه راه آهن اندیمشک در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت ۳ ماه حقوق و ۲ ماه حق بیمه
- ۲۲- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری بروجرد مقابل ساختمان شورای شهر
- ۲۳- تجمع اعتراضی ملوانان کنگان نسبت به مصوبه ته لنجی مقابل گمرک و تعطیلی بازار این شهر
- ۲۴- تجمع اعتراضی دانشجویان دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به آینده شغلی

۶ دی:

- ۲۵- ادامه اعتراضات کارگران گروه صنعتی فولاد آذربایجان غربی نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی مسئولین و تشکل ضدکارگری خانه کارگر با تجمع مقابل استانداری
- ۲۶- اعتصاب و تجمع کارگران شهرداری مریوان در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق
- تهدید کارگران به اخراج از کار بجای پرداخت مطالباتشان
- ۲۷- اعتصاب و تجمع پرستاران و کارکنان بیمارستان خمینی ایلام در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها مطالبات
- ۲۸- تجمع اعتراضی رانندگان سرویس جابجایی کارگران فاز ۱۲ کنگان نسبت به عدم پرداخت چند ماه حقوق برای دومین روز متوالی

۲۹- تجمع و اعتراض بازنشستگان سال ۹۵ نیشکر هفت تپه
۳۰- تجمع اعتراضی رانندگان و کامیونداران لنجان مقابل کارخانه فولاد سبا
برای دومین روز متوالی

۷ دی:

تجمعات اعتراضی نسبت به بیکاری، گرانی، اختلاس و... در شهرهای
مشهد، نیشابور، کاشمر و...
یورش نیروهای انتظامی به تجمع کنندگان مشهد و بازداشت ۵۲ نفر از
معترضان

۳۱- تجمع اعتراضی کارگران اخراجی کارخانه آ. اس شیراز نسبت به عدم
پرداخت مطالبات مقابل استناداری فارس
۳۲- هفتاد و سومین روز اعتراضات کارگران کمباین‌سازی تبریز نسبت به
بلا تکلیفی شغلی و معیشتی
۳۳- پایان اعتصاب و تجمع کارگران خط و ابنیه راه آهن اندیمشک در
اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت چند ماه حقوق و حق بیمه پس
از ۴ روز
۳۴- اعتصاب و تجمع کامیون‌داران زنجان در اعتراض به عدم پرداخت
مطالبات و بروز نشدن کرایه‌ها از طرف شرکت زرین معدن

۸ دی:

تجمعات اعتراضی نسبت به بیکاری، گرانی، اختلاس، اختناق و...
در کرمانشاه، رشت، ساری، قم، قزوین، همدان، اصفهان، خرم‌آباد، بجنورد،
قوچان، تهران و...
۳۰۳

۹ دی:

سومین روز اعتراضات نسبت به بیکاری، گرانی، اختلاس، اختناق و...
با تجمع در تهران، کرج، شهر کرد، گرگان و.....

۳۵- ادامه تجمعات کارگران شهرداری الیگودرز برای حذف پیمانکار و عقد
قرارداد مستقیم

۳۶- تجمعات اعتراضی کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز وارد
سومین هفته شد

۳۷- هفتاد و پنجمین روز تجمعات کارگران کمباین‌سازی تبریز با اعتراض به
اداره اوقاف همراه شد

۱۰ دی:

ادامه تجمعات اعتراضی نسبت به بیکاری، گرانی، اختلاس، اختناق و...
درشهرهای دورود، کرج، اهواز، اراک، گرگان، نجف آباد، ساری، شاهرود،
بجنورد، ایلام و..... با هشت کشته و زخمی و دستگیری صدها نفر

۱۱ دی:

رودرویی جوانان و اهالی خشمگین شهرهای دورود، ایذه، تاکستان،
شاهین‌شهر، میمه، شیراز، ایلام، اراک، ارومیه، همدان، کاشان، پرنده، رباط
کریم، تویسرکان، ملایر، اسدآباد، نهاوند، نورآباد، خرم آباد، پردیس و...
با تجمعات خیابانی و کشتار و بازداشت

۳۸- ادامه اعتصاب کارگران کمباین‌سازی تبریز علیرغم بازگشایی کارخانه
۳۹- اعتراض رسانه ای کارگران شهرداری زابل نسبت به عدم پرداخت ۵ ماه

حقوق

۱۲ دی:

ادامه تظاهرات خیابانی در اعتراض نسبت به بیکاری، گرانی، اختلاس، اختناق و... در شهرهای قهدریجان، شاهین‌شهر، تویسرکان، خمینی‌شهر، دورود، دهلران، کرج، همدان، سنندج، تاکستان، قزوین، کهریزسنگ از توابع شهرستان نجف آباد ممسنی، شهرکرد، بادرود، شهرضا، فولادشهر، زرین‌شهر، شیراز، اهواز و... و جان باختن حداقل ۱۳ معترض دیگر و بازداشت صدها نفر

تعداد تجمع کنندگان جان باخته به ۱۹ نفر رسید (۴ نفر دورود، ۲ نفر ایذه، ۶ نفر قهدریجان، ۳ نفر شاهین‌شهر، ۳ نفر تویسرکان و یک نفر خمینی‌شهر)

۴۰- تجمع اعتراضی کارگران فاز ۱۲ منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی نسبت به کیفیت نامطلوب وعده‌های غذایی مقابل دفتر کارفرما

۱۳ دی:

ادامه اعتراضات جمعی از جوانان و اهالی رشت نسبت به بیکاری، گرانی، فقر، اختلاس، اختناق و... .

۴۱- ادامه اعتراضات کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی با تجمع مقابل اداره تصفیه و امور ورشکستگی
۴۲- تجمع اعتراضی بازنشستگان سازمان جهاد کشاورزی استان کهگیلویه و بویراحمد نسبت به عدم پرداخت مطالبات مقابل خزانه معین استان

۱۶ دی:

۴۳- یازدهمین روز اعتصاب کارگران کارخانه هپکو در اعتراض به وعده‌های توخالی مسئولان طراز اول کشور و استان مرکزی مبنی بر تامین امنیت شغلی و پرداخت مطالباتشان

۴۴- تجمع کارگران نی بر مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به وضعیت نامعلوم بازنشستگی برای چندمین بار

۴۵- اعتراض رسانه ای رانندگان و کارگران سازمان حمل و نقل یاسوج نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق و حق بیمه

تهدید کارگران معترض به اخراج از کار و معرفی به کمیته انضباطی

دی ۱۷:

۴۶- اعتصاب دوباره کارگران نیشکر هفت تپه

۴۷- اعتصاب و تجمع کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس در اعتراض به خصوصی سازی، نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات برای چندمین بار

دی ۱۸:

تعداد جان باختگان تجمعات اعتراضی دی ماه به ۲۳ نفر رسید (۲۲ نفر در تجمعات و یکنفر در زندان اوین)

۴۸- اعتصاب و تجمع کارگران سد سفارود در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و حق بیمه و شرایط کاری نامناسب برای دومین روز متوالی (همراه با فیلم دیدنی) اخراج ۷ نفر از نمایندگان کارگران حدود سه ماه پیش

۴۹- ادامه اعتراضات کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس نسبت به خصوصی سازی، نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات با تجمع در میدان نماز اسلامشهر

۵۰- اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه شماره یک نساجی قائمشهر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت حقوق

۵۱- اعتصاب کارگران فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق

۵۲- اعتراض رسانه ای کارگران کارخانه چینی اصفهان نسبت به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق

۱۹ دی:

۵۳- تجمع اعتراضی خانواده های کارگران مفقودالاثر حادثه نفتکش ایرانی در ساختمان شرکت ملی نفتکش

۵۴- کارگران کارخانه هپکو سومین هفته اعتصابشان را در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت ماه ها حقوق با راهپیمایی و تجمع مقابل استانداری آغاز کردند

۵۵- ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران سد سفارود نسبت به عدم پرداخت ماه ها مطالبات و شرایط کاری نامناسب

۵۶- تجمع کارگران کارخانه ایران قوطی در اعتراض عدم پرداخت ماه ها حقوق و حق بیمه و مطالبات دیگر مقابل استانداری قزوین برای چندمین بار
اخراج ۹۰ کارگر پس از تجمعات اعتراضی پیشین

۵۷- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه روغن نباتی پارس قو نسبت به اخلاف دولت در روند بازنشستگیشان مقابل سازمان تامین اجتماعی

۵۸- تجمع اعتراضی کارآموزان شرکت های نفتی غرب کارون نسبت به بلاتکلیفی استخدامی مقابل فرمانداری دشت آزادگان

۵۹- کارگر اخراجی پارس خودرو به دلیل اعتراض در مقابل وزارت کار، توسط حراست وزارت کار ضرب و شتم و بازداشت شد

۲۰ دی:

با قتل محسن عادلی در دزفول تعدادجان باختگان اعتراضات اخیر به

۲۴ نفر رسید

۶۰- عزم راسخ کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی ایران در راستای دستیابی به مطالباتشان با ادامه تجمعات اعتراضی فشار اداره تصفیه و امور ورشکستگی دادگستری شهرستان تبریز به کارگران برای پیمالی حقوق برحق کارگران

۶۱- اعتصاب و تجمع رانندگان نفتکش پالایشگاه اصفهان در اعتراض به واسطه گری طرح برندنینگ شرکت پخش فرآورده های نفتی برای دومین روز متوالی

۲۲ دی:

۶۲- اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران سد سفارود ادامه دارد

۶۳- تجمع اعتراضی آبداران شهرستان لنده نسبت به عدم پرداخت بیش از یکسال حقوق همزمان با سفر معاون عمرانی استاندار کهگیلویه و بویراحمد

۲۳ دی:

۶۴- اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در پی وعده و وعید های دروغین

۶۵- اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران سد سفارود یک هفته را پشت سر گذاشت « ما کارگران سد سفارود امروز گشنه هستیم»

۶۶- تجمع اعتراضی کارکنان موسسه حامی مهربانو و باشگاه برگ زیتون نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی

۲۴ دی:

۶۷- تجمع اعتراضی دوباره کارگران کارخانه کیش چوب نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی مقابل ساختمان منطقه آزاد کیش. ۳ کارگر معترض این واحد تولیدی اخراج شدند

۶۸- اعتصاب کارگران معدن البرز شرقی برای دومین روز متوالی در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق و ۳ ماه حق بیمه تکمیلی

- ۶۹- دومین روزاعتصاب صدها کارگر تعمیرات خطوط راه آهن شمال شرق در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق و ۵ ماه حق بیمه
- ۷۰- ادامه اعتصاب و تجمعات دامنه دارکارگران پیمانکاری پارس جنوبی در کنگان در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق
- ۷۱- اعتصاب کارگران شهرداری شرافت دراعتراض به عدم پرداخت ماه ها حقوق

۲۵ دی:

اسامی رسانه ای شده جوانان جان باخته بازداشتی پس از اعتراضات
 اخیر
 بیخبری از آرش محمدی بازداشتی اعتراضات اخیر کرج

- ۷۲- اعتراض خانواده‌های جانباختگان نفتکش سانچی به نماینده حسن روحانی
- ۷۳- اعتصاب عمومی کارگران مجتمع نیشکر کارگران هفت تپه اسماعیل بخشی، مورد ضرب و شتم قرار گرفت!
- ۷۴- اعتصاب نامحدود کارگران کارخانه کیان کرد تا پرداخت ۶ ماه حقوق و ۳ سال عیدی معوقه
- ۷۵- اعتراضات کارگران کارخانه ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی ایران نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی وارد ماه دوم شد
- ۷۶- اعتصاب کارگران فازهای ۲۲، ۲۳ و ۲۴ پارس جنوبی برای دومین روز متوالی
- ۷۷- تجمع اعتراضی بازنشستگان آموزش و پرورش استثنایی کشور نسبت به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق پس از بازنشستگی مقابل وزارت آموزش و پرورش

۲۶ دی:

- ۷۸- اعتصاب کارگران سد سفارود دهمین روز را پشت سر گذاشت

۷۹- ادامه تجمعات اعتراضی کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس نسبت به خصوصی سازی، نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات این بار مقابل ساختمان بورس و اوراق بهادار

۸۰- تجمع اعتراضی کارگران پاک پی نسبت به اخراج از کار مقابل کارخانه

۸۱- اعتصاب و تجمع کارگران گشت راهداری استان خوزستان در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها مطالبات

۲۷ دی:

۸۲- یازدهمین روز اعتصاب کارگران سد شفار رود

۸۳- شماره ای دیگر از سریال تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه ایران قوطی مقابل استانداری قزوین

۲۸ دی:

۸۴- ادامه اعتصاب و تجمعات کارگران سد شفارود بدنبال خلف وعده مبنی بر پرداخت مطالباتشان

۸۵- تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی صباشهر مقابل شهرداری

۲۹ دی:

اسامی جان باختگان اعتراضات اخیر در تجمعات و بازداشتگاه ها

۳۰ دی:

۸۶- اعتصاب متحدانه کارگران کارخانه کاغذ پارس

۸۷- از سرگیری تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه کیان کرد بدنبال توخالی درآمدن وعده مسئولین طراز اول شهرستان ملایر

- ۸۸- تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پرتو دانه خزر بهشهر نسبت به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق مقابل فرمانداری
- ۸۹- طومار کارگران نانوائی‌های استان کردستان برای افزایش دستمزد، تشکل یابی مستقل و سخت و زیان‌آور محسوب شدن کارشان

...

دیماه با خیزش سراسری، دارای ماهیت طبقاتی و خواست‌های متراکم و سرکوب شده و پاسخ ناگرفته‌ی دستکم نیم سده تندر می‌شود. دی ماه ۱۳۹۶ کارگران و بیکاران و لایه‌های تهی دست و شهر و روستا به خیزش برخاستند.

خیزش سراسری دیماه ۹۶، پژواک مبارزه طبقاتی

مروری بر رویدادهای روزها اخیر

اینک تاریخ مبارزات استثمار شوندهگان و ستمبران را باید به گونه ای دیگر بیان کرد، پیش از ۷ دی و پس از ۷ دی. خیزش انقلابی ۷ دی ۱۳۹۶ (۲۸ دسامبر ۲۰۱۷) بر صفحه ی تاریخ نگاشته شد، خیزشی از نوع قیام بردگان نابرخوردار از شورای رهبری اسپارتاکوس ها. آشفشان فوران یافته است. در حالیکه اعتراض های کارگری در هر گوشه ی ایران، در خیابان و کارخانه، اما پراکنده جاری بود، روز هفتم دی ماه، در مشهد اخگر زد. برای دومین بار مشهد پس از ۲۵ سال برخاست. این کلان شهر و پایتخت امپراتوری الیگارش ولایت فقیه با تکیه بر آستان قدس رضوی برخاست. حاکمیت در پناه کاخ طلایی امام هشتم اشان که بنیاد فریبی است برای اتوریته حاکمیت اسلام سیاسی با بیش از ۱۱۰ غول تجاری به نام «مشهد مال» که ایران قطب شیعیان جهان باشد، با فریاد مرگ بر دیکتاتور، سرگیجه گرفت.

سرشت خیزش

این خیزش اجتماعی، دارای تاریخ و شناسنامه ی واقعی و دیرینه و نهفته در مناسبات و زمینه اقتصاد بهره کشی است و از همین روی دارای ماهیتی اصیل. به گذشته ای نه چندان دور، به نهم خرداد ۱۳۷۱ بنگریم. در آن روز، مشهد با فریاد ده ها هزار تن از حاشیه نشینان «کوی طلاب» در برابر سپاه اسلامی سرمایه که برای تخریب زاغه هایشان آمده بود برآشفت. آن نیز، خیزشی بود که فوران یافت و به خون کشانیده شد. آن اعتراض مردمی نیز ریشه در اقتصاد داشت. طرح «تعديل اقتصادی» یا همان بیکار سازی و جهت دهی اقتصاد و تولید به دستور بانک جهانی و سرمایه جهانی در دولت هاشمی رفسنجانی و برای جلب سرمایه

های برون مرزی و دستیابی به سود مافوق، زیر نام «سازندگی» در دستور کار قرار می گرفت. این رویکرد نولیبرالیستی، افزایش ۵۰ درصدی تورم و شورش‌های اجتماعی بی سابقه ای در شهرستان‌هایی مانند مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین و اسلامشهر را در پی داشت. در آن خیزش، چندین پایگاه انتظامی، بانک و مراکز تجاری، سیاسی سرمایه داران و حکومت به آتش کشانیده شد. کلانتری‌های ۳ و ۴ مشهد تسخیر و توده‌ها مسلح شدند، نهادهای دولتی مانند شهرداری، سازمان تبلیغات اسلامی، کتابفروشی امور تربیتی، چندین شرکت تعاونی مصرف دولتی و بیشتر بانک‌ها به اشغال در آمدند و یا به آتش کشیده شدند؛ از شمار کشته‌ها و زخمی‌ها و دستگیری‌های این خیزش گزارش دقیقی به دست نیامد، اما کشته‌ها و زخمی‌ها بسیار بودند. آن خیزش با درندگی و بی رحمی یک خونخوار به نام «سردار سازندگی»، هم رئیس جمهور بود و هم «رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام» که اکنون در کنار رهبر منفورش سربه‌گور نهاده، و روحانی دبیرشورای عالی امنیت ملی با استانداری وقت مشهد، علی جنتی (وزیر فرهنگ دولت اول روحانی) و تکنوکرات‌هایی که با پیک‌های رفسنجانی به پراگماتیسم و استحاله رژیم به بوی سود مافوق و شراکت فریفته شده بودند سرکوب شد. خیزش سال ۱۳۷۱ ریشه در فقر و فلاکت به دست سپاه و بسیج هنوز ایدئولوژیکی که ازجنگ باز گشته بود و مشروعیت حاکمیت، دستکم در میان بخش مهمی از پایگاه توده‌ای و اجتماعی فرو نپاشیده بود، به فرمان آه‌نین رفسنجانی و خامنه‌ای سرکوب شد. شعله‌ها به خاموشی گراییدند اما نمردند. انفجار زیر پوست گدازه‌های خونین خرداد و تیر، تا ۲۵ سال با تراکمی از مشروطه تا هفتم دی ماه ۹۶ که به غرش درآمد. زاغه‌نشینان اینک در مشهد با ۴۰ درصد جمعیت ۴ میلیونی با ۲۴ میلیون زاعه‌نشینان در سراسر ایران، به رود خروشان‌ی تبدیل می‌شوند تا آستان قدس و جماران و تمامی پایگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و نظامی و شرارت رژیم را در هم کوبند. فقر و فلاکت و فساد و ویرانی برآمده از مناسبات سرمایه‌داری و شرایط ویژه، در پناه و از «معجزات»

امام هشتم که خود ولیعهد مامون خلیفه عباسی بود، زمینه ساز این خیزش بود. فساد و تباهی که در پناه هشتمین امام، «آستان قدس رضوی» مالک بیش از ۴۳ درصد از زمین‌های مشهد است، و از مالکیت این نهاد، شهری سرشار از تمامی جلوه های یک جامعه و نماد حکومت طبقاتی سرمایه داری و اسلامی، زمینه ساز این جرقه بود. لشکر بیکاران و مهاجرین کار و جنگ و تهی دستان به ناچار بازار فروش کلیه، کارگر برده و پرتاب شده با هزاران هزار زنان و دخترکانی برای فروش تن و جان در بازار زوار و گردشگرانی که در پی تصاحب صیغه های نوجوان به شهر «مقدس» جهان شیعی هم برای «سیاحت و هم زیارت» می آیند، آینه تمام نمای ایران بود. «مشتریان» آستان قدس رضوی، همانند راهیان کربلا، در امنیت و امکانات فقهاتی، به دلالتی کارگزاران مکتبی مانند ابراهیم رئیسی، رئیس فعلی «آستان قدس رضوی» که در ایام نمایش انتخابات ریاست جمهوری، خود را نماینده فقرا می خواند و پدرخوانده اش، علم الهدی نماینده خامنه ای در خراسان، از بازار برده فروشان آستان، نسبت به دارایی خود در هتل های امام، تن و جان زنان به فروش خویش نشانیده بودند یا بیع شرعی (خرید زنان بنا به قانون اسلام) می خریدند. مشهد، با همه ی خودویژگی هایش در مالکیت و زیر سایه آستان قدس، تنها شهری نبود که اینچنین به خواری و سیاهی و نابودی افکنده شده بود. تهران با ۴ میلیون حاشیه نشین تا نیمه در فلاکت دست پا می زند و شیراز و اصفهان و تبریز و سنندج با نیم از اهالی در حاشیه و تمامی شهر های کوچک و بزرگ با روستاهای کوچیده و آواره در جستجوی نان و سرپناه.

گزارش، «سرشماری سال ۹۵ نشان داد، ۲۳۷ روستا در اصفهان خالی از سکنه شده‌اند. شدت خشکسالی در شرق اصفهان بیشتر است، اردستان، ورزنه و جرقویه مناطقی هستند که بیشترین تعداد روستای خالی از سکنه را دارند. همچنین سکنه تعداد دیگری از روستاها در بخش‌هایی از کوهپایه، نائین، خور و بیابانک، زفره، سیستان، رودشت، کراج و ورزنه نیز به طور کامل مهاجرت کرده‌اند .

خشکسالی در خراسان جنوبی در شرایط امنیتی قرار گرفته و بنا بر آمارهای رسمی دست کم ۱۷۰۰ روستا در این محدوده خالی از سکنه شده. در سمنان، براساس آمار اعلامی از سوی استانداری سمنان ۱۶۵۰ روستای خالی از سکنه شده و تنها ۴۰۰ روستا جمعیت ثابت دارند. آب شور و چاه‌های تشنه، بسیاری از روستاهای استان فارس را هم خلوت کرده و نابودی مراتع مهاجرت روستاییان را به دنبال داشته است. شبکه روستایی ایران پیشتر اعلام کرده بود حدود ۴ هزار روستا در استان فارس و حدود ۸ هزار روستا در کرمان متروکه شده و جمعیت‌شان را از دست داده‌اند. گزارشی که براساس اطلاعات و آمار سرشماری سال ۹۵ در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تهیه شده نشان می‌دهد در کل کشور ۳۰ هزار روستا خالی از سکنه شده‌اند و ۲۵ هزار روستای کمتر از ۲۰ خانوار دارند. «فرانگ جواهر (گزارشگر ایلنا) بنا به گفته ی سکینه از اهالی روستا می نویسد؛ «یادش نیست آخرین بار کی دکتر رفته است؛ یادش نیست آخرین بار کی گوشت قرمز خورده و یادش نیست کی قرص‌های کم‌خونی‌اش تمام شده است.» می‌گوید فرحناز دختر کوچکش همیشه دل درد دارد، اما تا حالا او را دکتر نبرده‌اند. وقتی غذا می‌خورد شکمش ورم می‌کند و او پاهایش را در آب گرم می‌گذارد تا خوب شود ...»

مالباختگان نزدیک به ۳ میلیونی، بیکاران افزون بر ده میلیونی، دستفروشان میلیونی و آنانی که دیگر خواری را بر نمی‌تابیدند، تا هسته اعتراض را دیدند، از گوشه‌ها شهر به مرکز شوریدند. هفتم دی ۱۳۹۶ تظاهرات ده هزار نفری مردم مشهد در نخستین برآمد، علیه تمامی باندها و نظام حاکم سرمایه داری با اسلام سیاسی اش در نیشابور، شاهرود، کاشمر، یزد و قوچان و... با همان شعارها گسترش یافت. در مشهد شعار مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر روحانی، تنها اعتراض علیه فساد و فریب و سرقت حکومتیان نبود، بلکه خیزش علیه تمامیت نظام بود و از این‌روی ماهیتی سیاسی و طبقاتی داشت. درد مشترک توده‌های تنگدست، خود تنگدستی است. بیکاری و بیماری، در جستجوی درمان و دارو، نابرخورداری از برآوردن نان شب، دست کمترین نیازهای اجتماعی و بیمه، نبود کوچکترین روزه

ی امید، درد کودکان کار و خیابان و زنان به خیابان ها و خانه های «عفاف» برای تن و جان فروشی شرعی و کامدهی به میهمانان برون مرزی امام، سربازان گمنام و بدنام امام زمان و بسیجیان و پاسداران و نیروهای انتظامی مزدور و وفادار به رژیم پاسدار خانه های «عفاف»، درد زنان صیغه و پرتاب شده به خیابان، بی سرپرستان، زنان بی سرپرست و سرپرست خانواده بدون کوچکترین پشتوانه، گور خوابان، جانبازان فریب جنگ ارتجاعی ۸ ساله، دست فروشان، فروشندگان ارگان های بدن، از مردمک چشم و کلیه ووو و کودکان ربوده شده برای فروش ارگان های بدنشان گرفته تا هزاران هزار زباله بر دوش و زباله گرد برای یافتن قوتی آلوده به هر عفونت، ملیونها انسان به اعتیاد کشانیده شد برای زمینگیر سازی نیروی اعتراض جامعه، و نیز برای سود مافیای مواد مخدر در دست سپاه و سران حکومتی، لشکر بیکاران، کارگران و کارمندان و دستمزدهای ناچیز و پرداخت نشده به ماهها و سالها، و نبود امنیت شغلی و استثمار شوندگان ۹۵ درصدی تمامی شاغلین با قراردادهای سفید امضا در بیم و ناامیدی، وامها و بده کاری ها، ورشکستگی تولید کنندگان خرد و کشاورزان، بی خانمانی و آوارگی آنانی که به جستجوی کار در حاشیه کلان شهرهای محاصره در زاغه و فلاکت، زندانیان زندان ایران، اسیران و قربانیان دربند سرمایه، نابودی جنگل ها، رودها، دریاچه ها، تالاب ها، باران سرب و آلودگی های سمی از آسمان با ریز گردها و بارش سرطان و سکنه و جنازه ها و آهن پاره ها در جاده های مرگ و از آن سوی باندهای سه گانه ی حکومتی، باند بیت رهبری، دولت و سرداران سپاه و امنیتی های مافیای فوتبال و باشگاه و سینما و فیلم و دلالان نفت و سلطان شکر و کشت افیون و دزدان دکل و بابک زنجانی ها و رضا ضراب ها، دلالان پولشویی و طلا و نفت در کارگزاری سران سپاه، مجتبی خامنه ای و سران سپاه ووو در هرات با شراکت طالبان و ترافیک هروئین به اروپا و شکاف و غسل طبقاتی در فلات ایران، که همانند فروریزی غسل زاگرس در کرمانشاه، دهان گشود و همانند شوکی جامعه را بر جهانید.

مشهد با استان به پاخت، خراسان علیه نظام. نیروی انتظامی می
گریزد. خیزشی که از ۷ دی ماه آغاز شد و ارکان نظام تا دورترین گوشه
های ایران به لرزه درآورد. از روز نخست رسانه های حکومتی کوشیدند
اصولگرایان و شخص علم الهدی گارگزار خامنه ای در خراسان را سازمانده
یک اعتراض کنترل شده به سان اهرم فشار بر رقیب خویش، یعنی دولت
روحانی وانمود سازند.

مرگ بر خامنه ای، مرگ بر روحانی، مرگ بر دیکتاتور!

مفسد اقتصادی اعدام باید گردد!

اسلامو پله کردن، مردومه ذله کردن.

خیزش سراسری می شود!

کرمانشاه صبحگاه ۸ دی ماه، توده های رنج و ستم بازتاب دهنده ی خواست
های خیزش در مشهد بودند. شرق ایران، با شعارهای «مرگ بر روحانی»، «مرگ
برخامنه ای»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «مرگ بر دیکتاتور» و... خونین و
زخمی از گسل زمین لرزه برخاست، کوبنده و خشماگین. این شورش با ۸۸ تفاوت
داشت. این برآمد، از کف جامعه برخاسته، از کارگران بیکار و شاغل و تهی دستان
شهر و روستا، از هستی بریاد رفته گان، یغمازدگان در سالها، که با فریب و نیرنگ
و مسلسل های مارک دار الله نشان و قرآن و کتاب های دینی و امامانی که برای
سرقت و برده داری آمده بودند، به زانو نشانیده اما تن سپارنوبندند.

تلگرام، شبکه خبررسانی ۴۰ میلیونی در ایران، کارسازترین رسانه گروهی است
و اینستاگرام به ۳۵ میلیون کاربر. در شب ۹ دی گزارش شد که در جلسه ای در
شورای عالی امنیت حکومتی، به پیشنهاد حسن روحانی رئیس جمهور، دستور
داده شد تا تلگرام و اینستاگرام فیلترشوند پیشتر، یو تیوب و فیس بوک فیلتر
شده بودند. مرکز تلگرام در روسیه است و روسیه پشتیبان حکومت اسلامی. صد

وسیمای حکومتی روز بعد، اعلام کرد «با تصمیم سطوح عالی امنیتی فعالیت تلگرام و اینستاگرام به طور موقت محدود می‌شود» و هر دو از دسترس خارج شد.

سراسیمگی حاکمیت سیاسی سرمایه

در برابر خروش سراسری روحانی، کارگزار اجرایی سرکوب، روز دهم دی، توده‌های به پا خاسته را به «گفتگوی منطقی و بیان نقد» فراخواند: «برای بیان نقد باید یک شیوه کاملاً منطقی، دقیق و قانونی بوده و در نهایت منجر به اصلاح شود، اظهار داشت: اگر شیوه‌ای برای بیان نقد انتخاب شود که بواسطه آن مردم در زندگی، کسب و کار، رفت و آمد و سرمایه‌گذاری، دچار تردید و نگرانی شوند و دشمنان ما دست‌افشانی و پایکوبی کنند، حتماً شیوه‌ای غلط است.» و در هراس از خروش سرنگونی، وعده داد: «تردید ندارم دولت ما به عنوان منتخب مردم و ملت ما به عنوان ولی‌نعمت ما، در کنار هم به راحتی می‌توانیم بسیاری از مشکلات را حل و فصل کنیم و برای برطرف شدن برخی از مشکلاتی که زمان‌بر است، شکیبایی کنیم.»

بیان او گلوله بود و کشتار در زندان و خیابان. و یاران او آدمکشان، لمپن‌های پرورانیده شده در دامان اسلام.

توده‌های به پا خاسته، با شعار مرگ بر خامنه‌ای و خواست سرنگونی کلیت نظام یکپارچه فریاد زدند:

"نان، مسکن آزادی"، "لشکر زحمتکشان، خروشید توی ایران"، "چه غزه، چه ایران، ستم بر زحمتکشان!" "دانشجو کارگر، اتحاد، اتحاد!" "کارگر، معلم، اعتصاب، اعتصاب!" ... دیگر از "رای من کو" و الله اکبرهای سال ۱۳۸۸ نشانی نیست. عبور از تمامی رنگ‌های سبز و سیاه و خاکستری، از موسوی تا خاتمی و ملی مذهبی‌های همیشه فریبکار. خیزش، سراسری شد. در شهرهای بزرگ نیروهای حکومتی زمین‌گیر شدند تا کلان‌شهرها به ویژه تهران را از سقوط محافظت کنند. شب‌ها خیابانها در دست خیزشگران است. چندین شهر از جمله

ایده، شاهین شهر، قهدریجان به دست خیزشگران برای ساعت ها آزاد شدند. فرمانداری اراک، بسیاری از پایگاه های و مراکز نیروهای انتظامی و بسیج به دست توده ها افتاد و به آتش کشیده شدند. در بسیاری از شهرها نیروهای حکومتی راهی جز فرار نیافتند. خودروها و موتور سیکلت های سرکوبگران به آتش کشانیده شدند. سنگر بندی خیابانی با جنگ و گریز جلوه ی یک قیام است. عناصری از نیروهای انتظامی به مردم پیوستند، برخی از بسیجیان کارتهای عضویت خود را به آتش کشیدند. در بسیاری از شهرها، عکس های روحانی و خامنه ای به آتش کشیده شدند و زیر پا لگدمال شدند، در شیراز بنر عکس قاسم سلیمانی به زیر کشیده و آتش زده شد. این اقدامات مستقیم، بیانگر اراده و پتانسیل در حال پویمندی جامعه ای است که کلیت نظام را به زیر خواهد کشید و نظام و مناسبات اش را لگدکوب خواهد کرد. این یک اراده از کف جامعه است و از هیچ نیروی فردی و سیاسی بیرون از خود اراده نمی پذیرد. زنان در سراسر خیزش، از رشت گرفته تا مشهد، در تهران، و در بلوچستان پیشتاز و شکوه آفرینند. در خیزش کرمانشاه روز جمعه ۸ دی ۹۶ زنی رزمنده و شجاع در برابر نیروهای سرکوبگر انتظامی با شعار مرگ برخامنه ای پیشتاز بود. در رشت زنی کارگر ایستاده در میان، با بیان درد و خواست خویش، چکامه می سراید. شعار تا حقمو نگیرم، هر شب همین بساطه! سراسری شد و بیانگر اراده مردمی است که به سوی فاز اعتلای انقلابی راستا گرفته اند. حکومت اعتراف کرد که شعارها «ساختارشکن» هستند: مرگ بر این حکومت مذهبی! کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد! نان، کار، آزادی! بترسید، بترسید ما همه با هم هستیم! کل حاکمیت را نشانه گرفته، بیانگر عبور از شعار: «بترسید، نترسید...» روی به خویش سال ۸۸ بود، مرگ بر این حکومت فاشیستی!

خامنه ای پس از ۱۳ روز سکوت مرگبار خود را شکست. او که اکنون برای پیروانش قلبی تر از پیش از آرشیو رقبا افشا می شود که چگونه به دست رفسنجانی نیرنگ باز، به صورت «رهبر موقت» به آیت الله ها و مومنین و پیروانش

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ قالب می شود و در حالیکه خود خامنه ای اعتراف می کند: «اولا واقعا باید خون گریست بر جامعه اسلامی که حتی احتمال [رهبری] کسی مثل بنده در آن مطرح شود». و در ادامه می گوید «مسئله اشکال فنی و اساسی دارد، رهبری صوری خواهد بود نه رهبری واقعی». و «چه از نظر قانون اساسی و چه از نظر شرعی برای بسیاری از آقایان، حرفم حجیت قول رهبر را ندارد... این چه رهبر خواهد بود». رهبر مافیا، در شوک، هراسیده به حرف آمد: "نقد مردم فقط به اقتصاد نیست، آنها راجع به فساد و عدم شفافیت حرف دارند و می گویند مسائل باید شفاف باشد." و خیزش و خواست ها را پیش پا افتاده جلوه داد که «صندوقهای مشکل دار یا بعضی از مؤسسات مالی مشکل دار، بعضی از دستگاههای مشکل دار» بعضی از مردم را ناراضی کرده اند. «آن تمناهای مردمی یا درخواستهای مردمی یا اعتراضهای مردمی در این کشور همیشه بوده، الان هم هست... هیچ کس هم با اینها مخالفت و معارضه‌یی ندارد. باید به این حرفها رسید، باید گوش کرد، باید شنید. باید در حد وسع و توان به آنها پاسخ داد.»

فراموش نمی کنیم که همین چندماه پیش بود که همین خامنه ای جنایتکار، فرمان آتش به اختیار را صادر کرد.

خیزش از هفتم دی تا بیستم دی در شهرهای قم، خمین، جوی آباد اصفهان، مسجد سلیمان، تبریز، تهران، لاهیجان، تاکستان، مشهد و اراک ادام داشته است. سمنان، دماوند، زنجان، اردبیل، مراغه، سنندج، کنگاور، خمینی شهر، نجف آباد، دهدشت، یزد، اهواز، مسجد سلیمان، ماهشهر، شادگان، و روز ۹ دیماه، مشهد، گرگان، بهشهر، آمل، تنکابن، رشت، تبریز، ارومیه، ابهر، هشتگرد، کرج، تهران، ساوه، سمنان، کاشان، اراک، دورود، ملایر، خرم آباد، دزفول، ایذه، شیراز، بندرعباس، کنگان، شهرکرد، لاهیجان، قائم شهر، بوشهر، قزوین، همدان، خوی، زاهدان، لنجان، مهرشهر، آبادان، ایلام، سوسنگرد، ملایر، چابهار، خوی، جهرم، کازرون، برازجان، نورآباد ممسنی، یاسوج، بیجار ووو تا سراسر ایران افزون بر ۱۱۰ شهر بزرگ و کوچک با جویبار خون، در ۳۱ استان جاری است.

پیوستن قم، مرکز حوزه ها، پرورشگاه و محل زیست فربه ترین آیت الله های انگل، مرکز صدها هزار طلبه، و انواع عناصر لشکر دعا، رمالی، نوحه و مسموم کنندگان مغز و جان، به ناگهان، چشمگیر و معنا دار است. این پیوستن و خیزش، همانند شورش در واتیکان علیه پاپ می ماند و این یک شورش در دل ارتجاع است. پیوستن قم، فریاد همان درد مشترک تهی دستان، و زحمتکشانی بود که در کرمانشاه و اصفهان و قهدریجان برخاست.

تا کنون در تويسرکان، ۶ نفر، قهدریجان، ۶ نفر، شاهین شهر ۳ نفر دورود، ۴ نفر از جمله حمزه لشنی زند، حسین رشنو، امیرحسین پاپی، در ایزه دو نفر، مسعود کیانی قلعه سردی، خمینی شهر، آرمین صادقی، شایان... کرمانشاه: بهزاد شاسواری و در مریوان دستکم جانباختن یکنفر با نارنجک نیروی انتظامی گزارش شده است. محمد حیدری (سهراب) دانش آموز ۱۳ساله، نعمت الله شفیعی کارگر، شب ۱۰دیماه در شهر قهدریجان استان اصفهان با شلیک مستقیم سپاه و ماموران نیروی انتظامی جانباختند. در هنگام نگارش این نوشتار، پیکر بیجان جوان خیزشگر، آریا روزبهی در روز ۲۰ دیماه در رود کارون به دست آمد. این شیوه ی هراس آفرینی حکومت، قتل بازداشتگان در زندان و اعلام «خودکشی» است.

وحید حیدری، کارگر بیکار و دستفروش که در جریان قیام اراک بازداشت شده بود، با کوبیدن باتون بر سردر زندان جان باخت. قتل او را خودکشی اعلام کردند. هنگام خاکسپاری وحید، در بهشت زهرا ی اراک، شکاف عمیق دشنه در پهلویش نمایان بود. محسن عادل (بختیاری) روز ۹ دی، در دزفول ربوده شد و در زندان به قتل رسید. خاکسپاری او در روز ۱۵ دی انجام گرفت.

سارو قهرمانی کارگر سنندجی که ناپدید شد "بود بعد ۱۱ روز با پیکر بی جان و شکنجه شد به وسیله نیروهای انتظامی تحویل خانواده اش گردید. همچنین روز ۲۳ دی نیروهای انتظامی چالوس، پیکر بیجان علی پولادی از روستای گویتتر بخش مرزن آباد را به خانواده تحویل دادند .

حکومت، در زندان ها، زیر شکنجه تا کنون دستکم ۷ نفر از اسیران را به قتل رسانده است. این قتل های حکومتی است که قاتلین حاکم، مسئولیت این جنایت ها را به عهده نمی گیرند. حکومت اسلامی به اینگونه همانند جنایت کهریزک سال ۸۸، کشتار مبارزین را یکی در پی دیگری، «خودکشی» اعلام می کند.

روزنامه ایران به نقل از توییتی از وزیر آموزش و پرورش نوشت دو نفر از قربانیان دانش آموز بوده اند: آرمین و شایان، آرمین ساکن خمینی شهر بوده که به ضرب گلوله نیروهای رژیم به خون غلتیدند. اصغر هدایت، فرماندار فلاورجان، کشته شدن ۶ نفر از خیزشگران در تسخیر کلانتری قهدریجان در استان اصفهان را اعتراف کرد. هیجدهم دی ۱۳۹۶ (۸ ژانویه ۲۰۱۸) - بنا به اعلام «کمیته ی پیگیری بازداشتهای اعتراضات سراسری دی ماه ۹۶» سینا قنبری (۲۲ ساله)، پس از ۷ دی ماه بازداشت شده، شب شانزدهم دی ماه در قرنطینه ی زندان اوین به قتل می رسد. «نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در تماس با دو تن از نمایندگان مجلس، ادعا کرده اند که او خودکشی کرده است. از سرنوشت یک معترض بازداشت شده ی دیگر خبری نیست. مسؤولان زندان اوین به خانواده ی اشکان آبسواران (۲۰ ساله) گفته اند که او مفقود است. درحالی که اشکان آبسواران روز ۱۴ دی خبر بازداشت خود را با تلفن به خانواده اش داده بود».

سرلشکر باقری فرمانده کل نیروهای سرکوب حکومتی با وقاحت رهبر گفت: «کشته های اتفاقات اخیر «مشکوک» هستند! / تیراندازی ها از پشت سر و یا مناطق نامشخص انجام شده / حقوق بشر اسلامی ما از همه کشورهای غربی پیشرفته تر است...»

روز سه شنبه ۱۹ دیماه افزون بر هزار نفر از خانواده زندانیان سیاسی و مردم مبارز تهران با همایش دوباره در برابر زندان اوین خواستار آزادی عزیزان خود شدند.

آنان با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و «دانشجوی بیگناه آزاد باید گردد» خواستار آزادی بی درنگ زندانیان شدند. با پیوستن صدها نفر از خانواده های

دستگیر شدگان به همایش، در حالیکه نیروهای ضد شورش در هراس آزاد سازی زندان با فراخواندن نیروهای سرکوبگر کمکی، به یورش دست زدند. شماری زخمی و بازداشت شدند. چهار تن از رهبران دروایش گنابادی که شعار الله اکبر سر می دادند آزاد شدند. این همایش و شعارها در برابر زندان خوفناک اوین، نشانگر اراده مندی توده ها و فروریختن ترس در برابر حاکمیتی است که در سرازیری حتمی فروپاشی کشانیده است.

گزارش می شود که در خوزستان به بازداشت شده گان در تظاهرات سراسری فقط آب داده می شود. شمار زیادی از بازداشت شدگان شهرستان های استان خوزستان از هفته گذشته به اهواز منتقل شده اند...

گزارش های دریافتی از شهرهای سنندج، سقز، مهاباد و کرمانشاهان ووو خبر از سراسیمگی رژیم و تلاش برای تسلیح کردن بازنشسته گان سپاه، جاش ها و مزدوران محلی و گسیل دادن آنها را به سطح شهرها را دارد. وحشت رژیم از قیام گرسنگان سران امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی به حدی است که میادین و مراکز اصلی شهرها را به پادگان نیروهای مسلح بزدل خود درآورده.

شب هنگام ۱۴ دی ۱۳۹۶ مرکز شهر مریوان میلیتاریزه شده است. به گزارش کولبرنیوز: «این نیروها که بیشتر از سپاه، بسیجیان و مزدوران محلی هستند با یک نگاه گذرا فوراً نظرمردم را به وحشت و هراس خود جلب می کنند. از بس که از مردم شورشگر هراس دارند همه مانند گل های شغال جلو مانیتورها و چشمک دوربینهای مدار بسته بانکها، سینما و پاساژهای شهر در خود می لولند و به هرعابری با چشم دشمن خیره می شوند.»

دکل صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مریوان، شامگاه دهم ژانویه ۲۱ دی ماه، به آتش کشیده شد. شهرداری مهاباد در هراس از آتش زدن نمادهای حکومتی، اقدام به جمع آوری بنرها و تابلوهای جنایتکاران حاکم بر ایران کرده است. این اعتراف به سرنگونی است. مردم می گویند، اگر شهرداری اینکار را نکند خودمان تصاویر این جانیان را به آتش کشیده و زیر پا له خواهیم کرد.

واکنش ها و بازتاب خیزش در رسانه های بورژوازی

رسانه های جهانی سرمایه، شعارهای حاشیه ای را درشت نما کردند. و رژیم بر این شعار خم شد تا آنرا توطئه ی سلطنت طلبان جلوه دهد. رسانه های سرمایه، شعار اعتراضی مقایسه دو مستبد دست نشانده، که یکی زیر اتهام به توپ بستن مسجد گوهر شاد و گنبد امام هشتم اشان در مشهد و دیگری با همان گنبد و مسجد امپراتوری ساخته، به نام شاه خواهی توده های به پاخاسته وانمود کردند. بی بی سی فارسی به یاری مزدورانی مانند مسعود بهنود و فرخ نگهدار و دیگر کارگزاران رسانه ای سرمایه، تمامی تلاش خود را در وارونه جلوه دادن خیزش و خواستها و سرشت آن، به سود سرمایه جهانی و باند روحانی به کار بردند. بی بی سی از زبان تحلیل گر خود «شهیر شهید ثالث» روز ۹ ژانویه جنبش را پایان یافته اعلام کرد! «از بیم تبدیل شدن ایران به سوریه به نحوی کم سابقه از اعتراضات فاصله گرفتند.» و سبب آن را «خشونت توده ها»، و هراس توده ها برای «گذار از روحانی» و... تبلیغ کرد.

روز ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷ ترامپ در نخستین واکنش خود در توئیترش نوشت: «گزارش های بسیاری که از اعتراضات مسالمت آمیز شهروندان ایرانی منتشر شده است نشان دهنده ی به تنگ آمدن آنها از رژیم فاسدیست که ثروت ملت ایران را در پشتیبانی از تروریسم در خارج از مرزهای کشور بر باد داد می دهد.» ترامپ خطاب به نظام ولایت فقیه نوشت: «حکومت ایران باید به حقوق مردم ایران احترام بگذارد، از جمله آزادی بیان آنها.» او تاکید کرد که «جهان نظاره گر اعتراضات در ایران است.» [توئیتر دونالد ترامپ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷]

ترامپ رهبر امپریالیسم آمریکا، در تلاش برای آلترناتیو سازی خویش همانند سال ۵۷ به رهبری کارتر، پشت شعار دفاع از حقوق بشر در ایران اعلام کرد: «ایران، نخستین دولت حامی تروریسم با موارد زیادی از نقض حقوق بشر که به صورت ساعتی اتفاق می افتد، حالا اینترنت را هم قطع کرده تا کسانی که به صورت

صلح‌آمیز تظاهرات می‌کنند، نتوانند با هم ارتباط برقرار کنند. اصلاً خوب نیست!»
با اعلام صوری ایجاد اینترنت رایگان و قوی برای «مردم»، و تهدید تبلیغاتی برای
تشدید تحریم‌ها، ترامپ و دستگاه دولتی امپریالیسم آمریکا، بزرگترین خدمت را
به حکومت اسلامی به پیش برد. در پی این واکنش‌ها رضا پهلوی و مریم رجوی،
با بیانیه‌هایی به میدان آورده شدند تا خیزش انقلابی سراسری را در نخستین تند
پیچ آن، برابند. مریم رجوی خطاب به سران سرمایه جهانی گفت: «رژیم آخوندی
هیچ آینده‌یی ندارد، سرمایه‌گذاری روی آن محکوم به شکست است و زمان آنست
که جامعه جهانی سرنوشت خود را به این رژیم گره نزند و مقاومت مردم ایران را
برای سرنوشتی آن به رسمیت بشناسند.» و به اینگونه کارگزاران بحران و استثمار و
جنگ و فلاکت کنونی در جهان را به سرمایه‌گذاری روی مجاهدین خویش که هم
اسلام را پاسدارند هم سرمایه‌را، فراخواند.

توماس اردبرینک، خبرنگار نیویورک تایمز در تهران در روز ۹ دی (۲۹
دسامبر) نوشت که «این تظاهرات و اعتراضات علیه کارنامه ناکارآمد دولت حسن
روحانی است... ناآرامی‌ها در شهر سه میلیونی مشهد آغاز شد، شهری که
اعتراضات علیه شرایط بد اقتصادی به این وسعت در بیست سال اخیر بی‌سابقه
است.» سردبیر روزنامه خراسان نوشت که «احساس ناامیدی، تبعیض و
بی‌پناهی» عامل اعتراضات بوده..»

عباس عبدی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب و کارگزار سیاسی-امنیتی باند دولتی
ها، آغاز اعتراضات را نتیجه «تحریک افرادی که از موسسات مالی و اعتباری
غیرمجاز مبالغ هنگفتی وام گرفته و حاضر به پس دادن نبودند» می‌داند. «(منطق
دوگانه چرا؟ عباس عبدی/ پشت ماجرای تجمع در شهر مشهد) سایت الف.
حامیان دولت حسن روحانی از دست داشتن محمود احمدی‌نژاد، و حامیان او در
سازماندهی اعتراض‌ها می‌گویند و سپاه پاسداران همانند رهبرشان، نیز نسبت به
«فتنه جدید» هشدار می‌دهد.

بشار اسد، با پرونده نسل کشی و جنایت تاریخ علیه بشریت، دست نشانده پوتین و حکومت اسلامی ایران، در سوریه، «هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران را غیرقابل قبول خواند و ابراز امیدواری کرد که توطئه شکست خواهد خورد.»

نوری المالکی، نخست وزیر پیشین و دست نشانده رژیم ایران، معاون رئیس جمهور کنونی جانی عراق، دست نشانده حکومت اسلامی، وظیفه گرفت تا بگوید: اعتراض‌ها در ایران «یک مسئله داخلی است؛ ولی دشمنان ایران و اذنان آنها برای ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در این کشور تلاش می‌کنند.»

سخنگوی وزارت خارجه چین، کشوری که اصلی ترین سهم بر جنایت تجاری در ایران است، ۳ ژانویه/۱۳ دی ۱۳۹۶ گفت: «پکن گزارش‌های پیرامون وضعیت ایران را رویت کرده» و «امیدوار هستیم ثبات در ایران حفظ شود و این کشور توسعه پیدا کند.»

روسیه با اتاق فکر و مهندسی به رهبری الکساندر دوگین، پشتیبانی از حکومت و سلطه در خیابان‌ها را رهبری می‌کند. روسیه به پیشبرد جنگ نیابتی برای حضور نظامی و اقتصادی در منطقه، با تحت‌الحمایگی بشار اسد، می‌کوشد خامنه‌ای و باند‌های حاکم را تحت‌الحمایه قرار دهد. در نشست شورای امنیت برای بررسی خیزش جاری در ایران، سازمان ملل، نماینده روسیه همانند چین به این سیاست ضد انسانی اعتراف کرد.

پیام خیزش و رزمنده از درون زندان

زندانی سیاسی آتنا دائمی در نامه‌ای از زندان اوین پشتیبانی خود را از جنبش سراسری اعلام کرد. در بخشی از این نامه آمده است «من هم یک شر، فتنه‌گر، آشوب‌گر، اغتشاش‌گر، کف‌خیابانی، جنایتکار و معترضم! این‌ها صفاتی‌ست که این

روزها به مردم معترض در ایران نسبت داده شده است... مردم این روزها از فشارها و ظلم‌های ۴۰ ساله حکومت استبدادی که هر روز بیشتر و بیشتر شد، به خیابانها آمدند و مسالمت‌آمیز از مطالبات خود گفتند. اما در آن هنگام که سرکوب‌ها و قتل‌ها و ضرب‌وشتم و بازداشتها شروع شد، مردم هم در دفاع از خویش و خواسته‌هایشان خشمگین شدند. از این خشم مردم به‌عنوان جنایت نام بردند، اما در واقع به‌کار بردن کلمه جنایت در برابر سرکوب‌ها و اعدامها و ظلم‌های این ۴۰ سال حکومت بس کوچک و حقیر است!

در خصوص همین روزها گفته نشد که کپسول‌های بزرگ گازهای فلفل و اشک‌آور را به سوی صورت معترضان نشانه گرفتند و خالی کردند که برای خنثی کردنش چاره‌ای جز آتش نیست! نمی‌گویند که به ناگهان هزاران بسیجی و گارد امنیتی باتون و چماق به دست به خیابان فرستادند تا مردم را مورد ضرب و شتم قرار دهند! این حکومت است که خشونت را به وجود آورده و حال آن را درو می‌کند! این سرکوبگران هستند که باعث خشم مردم در این روزها شدند.^(۱۰۳)

شعارمان را از شعوری بیشتر بهره مند سازیم

روز دوشنبه ۱۸ دی از زندان اوین، سهیل عربی، زندانی سیاسی در پی روزها اعتصاب غذا، برای دومین بار پیام داد:

«...ما براندازیم با جور نمی سازیم»

ما نمی بازیم بر ظلم می تازیم؛ بر ظلم می تازیم

شعارمان را از شعوری بیشتر بهره مند سازیم. نه اصلاح طلب نما نه اصول گرا
و نه حتی اعتدالی نما پایان دهیم به ماجرا!

^{۱۰۳}) <https://youtu.be/txal۲۱۲nbh۰>

کلید احزابی که دغدغه ای جز بر سر سفره انقلاب ماندن و غارتگری نداشته اند؛ قفل زنگ زده را باز نخواهد کرد. کلید در دست تو و من است. بجز من و تو هیچکس و هیچ کجا درد ما را چاره نخواهد کرد.

برای پیروزی بیش از هر چیز باید مطالباتمان را بدانیم... بهره مندی از قوانین متناسب با نیازهای امروز و پایان دادن به سیستم سرمایه داری فاسد ولایتی... و حتی... مثل بیت رهبری حوزه علمیه آستان قدس رضوی و میلیته کاپیتالیزم سپاه پاسداران باید در راس مطالباتمان قرار گیرد. اما راه رسیدن به مطالباتمان باید این حقیقت را بپذیریم که جمهوری اسلامی هرگز زبان مسالمت آمیز را نفهمیده است و نخواهد فهمید. نوشتیم، حکم اعدام دادند، خواندیم، به زنجیر کشیدند راهپیمایی سکوت کردیم، و کشتند.

آری گاهی برای رسیدن به صلح باید جنگید. و اکنون که یارانمان را کشتند و به زنجیر کشیدند چاره ای نیست مگر آنکه را قلم را در یک دست و اسلحه را در دست دیگر بگیریم. و تا پایان یعنی سرنگونی سلطنت عمامه بر سران و چفیه پوشان ادامه بدهیم و...»

«باور کنیم که هر دیوار ظلم و جوری در هم شکستنی است» ، گلرخ

ایرایی

زندانی سیاسی گلرخ ایرایی، زندانی در بند زنان زندان اوین، روز ۱۸ دی به همبستگی نوشت: «پایان راه یقیناً دست یافتنی خواهد بود وقتی که بخواهیم و باور کنیم. باید ترفندهای حریف را بشناسیم و در فراز و فرودهای راه مبارزه به دور از احساسات و سرخوردگی و نومیدی به نقطه پایان که همانا آزادی از بند استبداد و ارتجاع است بیاوریم. باور کنیم هر ترسی ریختنی است، هر خواسته‌ای دست یافتنی است و هر دیوار ظلم و جوری در هم شکستنی است...»

بامداد روز چهارشنبه ۲۰ دی ۹۶ جوانان دلیر قیام؛ یک پایگاه بسیج را در تهران به آتش کشیدند.

پشتیبانی و پیوند جنبش کارگری

جنبش کارگری در تداوم همایش های اعتراضی خود، با ورود به فاز پشتیبانی از جنبش سراسری امید آفرین می شود، رنگ و روی خیزش به جنبش طبقاتی فرا می روید.

۱۷ دی ماه، هفت ژانویه: کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" طی انتشار بیانیه ای خطاب به خیزشگران سراسری اعلام کرد، «گسترش مبارزات پیگیر و مستمر شما علیه ابعاد روزافزون فقر و فلاکت از جانب مناسبات سرمایه داری و حاکمیت آن نشان از آن دارد که دیگر چنین وضعیتی برای کارگران و توده های مردم به جان آمده، قابل تحمل نبوده و نیست.» در این بیانیه همچنین آمده است، در بستر چنین مناسبات غیر انسانی است که نسل جوان و پرشوری از کارگران و مردم به جان آمده از ستم و استثمار طبقاتی که همواره زندگی شان با فلاکت و تحقیر و توهین همراه بوده، به پا خاسته اند. آنها با حضور گسترده خود در خیابان ها اعلام کرده اند که دیگر نمی توانند این وضعیت اسفبار را تحمل کنند و نمی خواهند شاهد و ناظر تحمیل این همه بی حقوقی، فقر، ستم و استثمار باشند. پشتیبانی از مبارزات به حق کارگران و زحمتکشان و فریادشان برای رهایی از ستم و استثمار عین حق و عدالت است.»

گزارش می شود که کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۷ دی، در «همه قسمت های کارخانه» دست به اعتصاب زدند. در پی این اعتصاب، شماری از کارگران مانع حمل نیشکر به داخل شرکت هفت تپه شدند.»

*** فراخوان به تجمع جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه***

فریاد بزنییم «نان، کار، آزادی!»

«روز یکشنبه به تاریخ ۱۷ دیماه همه می‌آییم.

مردم ایران سلام

بدین وسیله ما کارگران شرکت نیشکر هفت تپه حمایت خود را از اعتراضات سراسری در اکثر شهرهای ایران را اعلام می‌کنیم و معتقدیم مردم ایران جامعه‌ی معترضی است و امروز صدای اعتراض از تمام نقاط این سرزمین به گوش می‌رسد و دادخواهی می‌کنند و مسئولین نظام بجای اینکه شنونده‌ی صدای دردناک فقر و بیکاری و گرسنگی ملت شریف ایران باشند، به روال گذشته بار دیگر همان مکانیزم تکراری برخورد با معترضین دردمند را در پیش گرفته‌اند.

بدین‌گونه که نیروهای امنیتی و بسیج با عصبانی کردن، مردم معترض را وادار به واکنش فیزیکی و تبدیل اعتراضات به صحنه‌ی خشونت می‌نمایند، سپس صداوسیما خود فروخته وارد معرکه شده و فقط صحنه‌های خشونت مردم را به تصویر می‌کشاند تا مردم معترض را اغتشاش‌گر معرفی کرده تا برای دستگیری و به بند کردن معترضین بکار خود شرعیت بدهند.

مردم ایران هوشیار باشید و فریب بازی کثیف صدا و سیما و ملی و نیروهای امنیت را نخوریم و صبورانه و بدون خشونت فریاد بر آریم که دیگر خسته‌ایم از این همه بی‌عدالتی و تبعیض...

لذا ما جامعه‌ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با توجه به حق اعتراض و اعتصاب که در اصل ۲۷ قانون اساسی نیز آمده است و ادعای مسئولین نظام مبنی بر عدم مخالفت تظاهرات مسالمت آمیز، از تمام اصناف و سندیکاها و جوامع کارگری کشور دعوت بعمل می‌آوریم تا در روز یکشنبه ۱۷ دی ماه ۹۶ از ساعت ۱۶ به خیابان‌ها آمده و در تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت نموده و بدون خشونت، اعتراض خود را به بی‌عدالتی و حق خوری‌های گسترده در کشور ایران، فریاد بزنییم: نان، کار، آزادی.»

روز یکشنبه به تاریخ ۱۷ دیماه همه می آییم.

جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه

جمعه ۱۵ دی ماه ۹۶

«روز دوشنبه ۱۸ دی ماه ۹۶ کارگران کارخانه شماره یک نساجی قائمشهر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود دست از کار کشیده و مقابل شورای این شهر تجمع کردند. یادآوری میشود: این کارخانه از یک سال پیش توسط شهرداری در قائمشهر خریداری شد دومه است که دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان پرداخت نشده ... که نگران وضعیت شغلی خود هستند...»

کارگران پیمانی شاغل در پروژه ساخت سد سفارود رضوانشهر در استان گیلان، شش ماه روز مطالبات مزدی و بیمه‌ای پرداخت نشده دارند. کارگران، روز (۱۷ دی ماه) در اعتراض به مطالبات مزدی خود، دست از کار کشیده و همایش کردند.

سه شنبه شب ۱۹ دی ماه؛ رانندگان کامیونهای سوخت رسانی پالایشگاه اصفهان که از روز سه شنبه دست به اعتصاب زدند. امروز چهارشنبه وارد دومین روز اعتصاب خود شدند. و مردم در هراس از تهی شدن ذخیره بنزین، به پمپ بنزین ها هجوم آوردند.

کارگران شرکت ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز؛ چهارشنبه ۲۰ دی ماه؛ بیست وهفتمین روز اعتراض خود را ادامه دادند. معاون روابط کار اداره کل تعاون کار ورفاه اجتماعی استان آذربایجان شرقی با وعده دروغین نتوانست کارگران را به تولید بازگرداند. به گفته کارگران ماشین آلات صنعتی تراکتورسازی تبریز، «از زمان اعلام ورشکستگی این واحد صنعتی از ۱۰ ماه پیش بابت معوقات حقوقی طلبکاریم. درعین حال مطالبات دیگری همانند حق بیمه، سختی کار و.. داریم.»

کارگران نساجی قائم شهر روز ۱۷ دی در برابر شورای شهر همایش اعتراضی داشتند.

کارگران شرکت حمل و نقل بین المللی خلیج فارس

همان شرکت سراسری که در پی زلزله در کرمانشاه، در یک همبستگی خودجوش، کارگران و کارکنان اش با کامیونهای شرکت از استانهای کردستان، کرمانشاهان، فارس، مرکزی، زنجان، خراسان ووو به یاری زلزله زدگان شتافتند، روز ۱۸ دی در اسلام شهر در میدان نماز با مشتهای گره کرده در خیابان به همایش برآمد با شعار: «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، زندگی کارگر، رو به فناست امروز!»

[qNrFuRbQPE\https://www.youtube.com/watch?v=]

روز چهارشنبه ۲۰ دی ماه کارگران کارخانه هپکو که از روز پنجم دی ماه، اعتصاب شان را در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت ماه ها حقوق شروع کرده بودند امروز سومین هفته ازاعصاب را با راهپیمایی و تجمع مقابل استانداری ادامه دادند و خواهان رسیدگی به خواسته هایشان شدند.



شنبه ۱۹ دی در ادامه تجمع اعتراضی دانشجویان و بستگان دستگیر شدگان خیزش سراسری، نیروی گاردویژه تجمع کنندگان را محاصره و به آنها حمله کرده و با باتوم مورد ضرب و شتم قرارداد. معترضین با شعار «بترسید بترسید ما همه با هم هستیم!» و با سنگ مقابله می کنند.

بنا به گزارش های دریافتی دوشنبه ۱۸ دی ماه ۹۶ کارگران کارخانه شماره یک نساجی قائمشهر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده، دست از کار کشیده و در برابر شورای شهر به همای شاعتراضی پرداختند.

چهارشنبه ۲۰ دی ماه ۹۶ جمعی از کارآموزان شرکت های نفتی غرب کارون در اعتراض به بلا تکلیفی استخدامی خود و عدم به کارگیری شان در شرکت های نفتی برای چندمین بار مدر برابر فرمانداری هویزه و دشت آزادگان، همایش کردند.

دانش آموزان اهوازی و بلوچ در دو راهپیمایی اجباری روز ۱۷ دی با شعار مرگ بر خامنه ای و خامنه ای بی نا..س، پاسخ دندان شکنی به «امام» بی «امت» دادند.

تک تیراندازان کوله بران و اسبها را به خون می نشانند. قتل ۴ کولبر و زخمی شدن ۳ کولبر دیگر با شلیک مستقیم نیروی انتظامی در مرز میان ارومیه و ترکیه در روز ۱۲ دی. از ۱۲ دی ماه تا ۲۰ دی قتل و زخمی شدن ۷ کولبر دیگر به وسیله ی نیروهای انتظامی حکومت، گزارش شده است.

اعتراض انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی به نحوه صدور کارت

مهارت فنی

گزارش شد که بیش از ۴۰ انجمن صنفی کارگران ساختمانی کشور با تهیه طومار و ارسال آن به رئیس فراکسیون کارگری مجلس(علیرضا محجوب چماق دار) تاکید کرده‌اند که نابسامانی‌های پیش آمده در آزمون کارت مهارت فنی کارگران ساختمانی و رساندن آن به دست کارگران سبب سردرگمی آنها شده است.

در خرم آباد بیکاران در مارش خیابانی خونیش فریاد زدند:

«ایمه همه بیکاریم، خداتونه درآریم!»

شورای هم‌هنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، به جنبش می-

پیوندد:

شورای هم‌هنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در ۲۰ دی از جمله با اخطار به اعتصاب اعلام کرد: «... ما خواهان رفع محدودیت‌های ایجاد شده در فضای مجازی و رسانه‌ای و آزادی هر چه سریعتر بازداشت شدگان روزهای اخیر هستیم. دانش آموزان و دانشجویان در فصل امتحانات خویش بوده و نیازمند آرامش هستند، بایستی سریعاً زمینه‌های آزادی آنان فراهم گردد و فضای امنی برای فعالیت شوراهای صنفی دانشجویان فراهم شود..»

ما خواهان پایان دادن به فقر و بیکاری و تبعیض در شکل‌های مختلف هستیم و معتقدیم کسانی که شرایط فلاکت بار امروز را بر مردم و جامعه تحمیل کرده‌اند باید محاکمه شوند. همان افرادی که در لباس خدمت، از موقعیت خویش سوءاستفاده کرده و با رانت و رشوه و اختلاس باعث گسترش فقر و بیکاری در جامعه شدند. غارت و چپاول صندوق ذخیره فرهنگیان و بانک سرمایه یک نمونه آشکار از این فساد است که طی سال‌های گذشته، افرادی در دولت‌های مختلف در بروز آن نقش داشته‌اند.

ما خواستار توقف سیاست‌های تبعیض‌آمیز از قبیل خصوصی‌سازی (خصولتی)، افزایش قیمت مایحتاج عمومی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، زیر خط فقر نگه داشتن دستمزد و بودجه ناعادلانه ۹۷ و در یک کلام جلوگیری از فساد اداری و مالی هستیم و ضمن تاکید بر حق تشکلیابی صنفی و مستقل و پیگیر مطالبات صنفی حوزه‌ی آموزش و پرورش، اعلام می‌کنیم در صورتیکه مطالبات فرهنگیان بازنشسته و شاغل باز هم از سوی نهادهای مسئول نادیده گرفته شود، شورای هماهنگی تشکلیابی صنفی فرهنگیان ایران، حق اعتراض و تجمع را برای خود محفوظ می‌داند و برای تحقق مطالبات انباشته شده فرهنگیان و دانش‌آموزان، از تمام توان خود استفاده خواهد نمود...»

بیانیه ی مشترک دو سندیکای کارگری :

اعتراض امروز فرودستان و کارگران نتیجه بی عدالتی است
• سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از حکومت خواستند بیش از این با مردم به جان آمده خشونت نکند!

تسهیلات بانکی برای ایجاد شغل، صرف دلالی و مال اندوزی افراد خاص شد و سیاست های غلط، بیکاری را به اوج رساند. فقر گسترش یافته و کارتن خوابی و کار کودکان و زباله گردی برای سیر شدن شکم رواج یافته است. بیمه های درمانی

برای کارگران و مردم ناکارآمد است. اختلاس و دزدی اموال عمومی رواج یافته است. با گران شدن خدمات دولتی و حامل های انرژی، گرانی ها در سایر بخش ها نیز شدت گرفته است. کمر فرودستان با هدف مندی یارانه ها شکست ولی سال به سال به ازاء مبلغ ثابتی که به مردم پرداخت شد آزاد سازی قیمت ها گسترده تر شده است.

اعتراضات و اعتصابات به حق کارگران و معلمان با ضرب و شتم، اخراج، شلاق و زندان پاسخ داده شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و دیگر سندیکاها و تشکلات مستقل کارگری و تشکلات مستقل معلمان که از حق کارگران و معلمان دفاع می کنند نه تنها به رسمیت شناخته نمی شوند بلکه با آنها خشونت شده است و نمایندگان آنها دائما با حبس و دادگاه مواجه بوده اند...»

مبارزه متحدانه خلقهای عرب و بختیاری و تضعیف پایه های ارتجاع در مناطق نفت خیز میتواند مرگ ارتجاع را به شدت تسریع. بخشد

۳۷ تشکل دانشجویی در نامه ای به وزیر علوم رژیم خواستار پیگیری وضعیت دانشجویان بازداشتی و آزادی بی قید و شرط آنان شدند. گزارش های حکومتی از بازداشت افزون بر ۱۰۰ دانشجو خبر می دهند.

جغرافیای جنبش در سراسر ایران و زمینگیر کردن نیروهای سرکوب، ضامن تداوم جنبش پیروزمند است. حکومت، به سختی هراسناک شده، بیشترین نیروی خود را در تهران متمرکز کرده است و جرات انتقال نیرو و پراکنده سازی ماشین سرکوب را ندارد. کنترل و سلطه در تهران، تمام امید رژیم است. اگر تمامی شهرستانها و شهرهای کوچک و بزرگ یکپارچه به سنگرهای آزادی تبدیل شوند، نیروهای محلی در جا زمینگیر می شوند و تهران می تواند یکپارچه خیزش شود.

ضربه پذیری رژیم در تهران است. مشهد و تبریز و شیراز و اصفهان اینک میدان‌هایی‌اند که می‌توانند آزادسازی تهران را تسهیل کنند. پیوستن کردستان و آذربایجان به جنبش نقش تاریخی در همبستگی سراسری شورانگیز و تعیین کننده است در پیوند با طبقه کارگر سازمانیافته و آگاه در رهبری جنبش اعتلایی تا رسیدن به شرایط انقلابی.

سرمایه جهانی به رهبری امپریالسم آمریکا، با شتاب در حال شکل دهی آلترناتیو بورژوازی است با شعار فراندم رضا پهلوی، تلاش سکولارها، جمهوری خواهان، مجاهدین خلق، ملی مذهبی ها، بخش هایی از فرمیستهای حکومتی، آدمفروشان اکثریتی - باند توده ای ووو را بسیج می کند. بی بی سی فارسی همانند سال ۵۷ تریبون باند دولتی های، اصلاح طلب و ملی مذهبی ها با شعار فراندم و با سناریو «یک دل و دو دلبر»، در تلاش است تا همراهی با آلترناتیو سازی آمریکا، در جنایتی دیگر علیه یک خیزش و انقلاب حتمی وظیفه مند باشد. خیزش سراسری در نخستین فاز پیشا-اعتلای انقلابی جاری است، به پیش می رود تا به گونه ای رادیکال، دست به ریشه برد. توانایی و پیروزی این خیزش، تکامل آن به جنبش طبقاتی است، به رهبری طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته در ارگانهای توده ای و طبقاتی و سیاسی خویش. حزب کمونیست ایران، به سان ستادی کمونیستی در رهبری طبقه کارگر ایران برای سرنگونی مناسبات حاکم و دستیابی به راهبردهای انقلاب سوسیالیستی در این شرایط تاریخی نقش تعیین کننده ای به عهده دارد.

آزمون انقلابی خیزش جاری دی، و مروری بر فراز و کاستی ها

ارزیابی سرشت مادی و عینی خیزش دی ماه برای هر کنشگر سیاسی و گروهبندی سیاسی چه در اردوی دشمن و چه مبارزین و نیروهای سیاسی طبقه کارگر برای دخالتگری در آن، ضروری است. بر مبنای این ارزیابی است که از جمله، ریشه و سرشت طبقاتی، سرچشمه مادی آن، نیروهای مادی و پویندگی، دینامیسم، آزمون و خطاها، کمبودها، ظرفیت ها، پویندگی ها، شعارها، کژروپها، بازدارنده ها، چشم اسفندیارها (نقطه ضعف ها)، روانشناختی، جامعه شناختی، و شرایط جهانی و از سویی و در سوی دیگر شرایط شناخت همه جانبه از نیروی دشمن، شرایط سیاسی حاکمیت، تاکتیکها و ارزیابی از نیرو و قدرت سرکوب دشمن طبقاتی به دست می‌آیند. برپایه ی چنین پژوهش و شناختی است که پیروزی بر دشمن و دستیابی به خواستها امکان پذیر می شود. پیرامون خیزش دی ماه ۹۶، نوشتارها و گفتارهای بسیاری از زوایا و گرایش های گوناگون در رسانه های نیروهای سیاسی و نیز از سوی ما در حزب کمونیست ایران در مدیاهای حزبی، بازتاب یافته است. در اینجا تنها به مروری از فرایند تاریخی و ماده ی متراکم و دینامیک این جنبش پرداخته می شود و سپس به بررسی کوتاهی که در این نوشتار می گنجد می پردازیم.

پیشتر نوشتیم که خیزش دی ماه، خیزشی تاریخی است که دستکم از مشروطه تا کنون سابقه نداشته است. آنانی که در بهمن ۵۷ سازمانده همایش ها و درگیری های خیابانی بوده اند، و از دهه ۵۰ تا اکنون دستی در مبارزه طبقاتی داشته اند، دستکم می دانند که برآمد خیابانی از تهران آغاز گرفت. سال ۵۶ با برگزاری شب های فرهنگی و سیاسی با حضور دانشجویان، هنرمندان و روشنفکران انقلابی همانند سعید سلطانپور در دانشگاه صنعتی، در پی برگزاری شب های شعر انستیتو گوته، و روزنه ای که در شرایط جهانی گشوده شده بود و دانشجویان پیشرو چپ پس از یک شب که همراه سعید شاعر انقلابی کارگران در محاصره پلیس، به خیابان آمدند. آلونک نشینان در برابر ماشین های تخریب

شهرداری در همان ماهها ایستادگی کردند، هویدا نخست وزیر پس از ۱۳ سال باید برکنار می شد و جمشید آموزگار به جای او می نشست و شاه به یاری ساواک و امپریالیسم آمریکا، همه قدرت را سرمستانه در دست داشت. بحران اقتصادی با افزایش قیمت هر بشکه نفت از ۵ دلار به ۳۵ دلار و سرازیر شدن دلارهایی که تورم را بود یا به سلاح و یا به سرمایه گذاری دربار و الیگارشی حاکم در صنایع بحران زده ای همانند کروپ آلمان و شهرک سازی در آفریقای جنوبی و بانک های سوئیس ووو... تورم آفریده بود، و رکود به ویژه در صنعت ساختمان و زمین بازی و دلالی که روحانیت بازار را زیانمند می ساخت... عمده ترین ریشه ها و نمادهای اعتراضی بودند که ریشه در خواست های طبقاتی، اجتماعی و سیاسی لایه های میانه جدید شهری، و دهقانان رانده شده از زمین ورستا به حاشیه شهرها و سرکوب های از سالهای مشروطه، کودتای انگلیس-رضا خان در اسفند سال ۱۲۹۹، تشدید ستم ملی بر خلق ها و سرکوب، کودتای آمریکا- محمدرضا شاه در مرداد ۱۳۳۲ و خانه خرابی میلیونها روستایی و کشاورز و خرده تولید کننده که به حاشیه شهرها رانده شدند تا خوراک ماشین و بازاری تولیدات مصرفی و مونتاژ و بورژوازی کمپرادور باشند و با سلطه نیروهای امنیتی تا سال ۵۷ و مداخله ی نیرویی بازدارنده و ارتجاعی بنا به تصمیم نهایی و نشست **گوادلوپ** در ژانویه ۱۹۷۹/دی ۱۳۵۷ با شرکت سران دولت های ۴ قدرت اصلی بلوک غرب (آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی) در جزیره گوادلوپ برای جایگزین اسلام سیاسی به جای لائیسیته استبدادی حاکم، به سان نیرویی که جنبش کارگری را سرکوب و منافع سرمایه جهانی را پاسداری کند و چپ را سرکوب و نفت و ارتش را برای چرخش مناسبات سرمایه داری پاس دارد. سبد خمینیسیم در یک بسته بندی فرانسوی همانند «ابلیس مرگ» بر سر جامعه فرود آورده شد، با پرواز ویژه ی ایرفرانس به یاری بورژوازی لیبرال، ملی مذهبی ها، و بازار و روحانیت و سرانجام پشتیبانی روسیه به کارگزاری گروه بندی های سیاسی بورژوایی به گماشتگی حزب توده و اکثریت فدایی ووو برپا گردید. سلطه اسلام سیاسی به غایت

ارتجاعی، وعده های دروغین خمینی و روحانیت فاسد و به ویرانه تبدیل کردن جامعه، به خواری نشانیدن میلیونها انسان، کشتار هزاران نفر دهه ۶۰ تا کنون، جنگ ویرانگر ۸ ساله با عراق و آوارگی میلیونها انسان در داخل ایران و خارج به جستجوی زندگی و کار و نان، سرکوب و به خواری نشانیدن کارگران زن و مرد، و محرومیت زنان از کوچکترین حقوق بشری به پشتوانه آیه های قرآنی و ایدئولوژی دینی، و همه آنچه در این ویرانه سرا و شکنجه گاهی به نام ایران در روبرو داریم. با این همه خیزش دی ماه ۹۶ در پی انقلابی درهم شکسته، برآمد و تداوم خواست های متراکم تاریخی، اما با خودویژگی نیروی مادی و طبقاتی، شعارها، گستردگی و بافت و ساختار نیروهای طبقاتی کارگر و فرودست جامعه.

در شماره پیشین جهان امروز نوشتیم: اینک تاریخ مبارزات استعمار شوندهگان و ستمبران را باید به گونه ای دیگر بیان کرد، پیش از ۷ دی و پس از ۷ دی. خیزش دی، انفجار آتشفشانی بود که از این تاریخ و بستر و خواست ها، دهان گشود، گسل شد، زمین لرزه آفرید، خروشید، و روان گردید. یک شهاب سنگ آسمانی نبود که در برخورد به اتمسفر و روی زمین جرقه زند و خاموش و خاکستر گردد. یک انفجار نیز نبود که با سوختن، انرژی و سوخت و ساز آن پایان یابد. دی ماه، یک آتشفشان اجتماعی بود، ریشه گرفته از ژرفای زمین، که دهان گشود، سرازیر شد و در خیابان ها دامنه گسترانید. به بیان شاملوی گرامی:

«بر بام های تشنه که برداشته شکاف،

...دیوارهای کهنه شکافد

تا، بر هر پی شکسته، برآید عمارتی»

ویژگی های این خیزش:

- برای نخستین بار در تاریخ، نخستین خیزشی بود که از مرکز آغاز نشد. از بزرگترین شهر مذهبی «جهان شیعه»، خروشید. در مرکز امپراتوری خامنه ای که دو سه نماینده که یکی از آن سه، دژخیم ۶۷-ابراهیم رئیسی- جانشینی ولی فقیه را کاندیدا شده بود. با حرم امام هشتم اشان با ۷ هکتار بنای طلا و نقره، با ۲۵ میلیون زیارت کننده و توریست، بیش از بیت المقدس، واتیکان و مکه در سال خاکبوس و زیارت کننده و در روز تولدش، سه میلیون تنها در یک روز، با ۲۰ هزار خادم و مامور تمام وقت، و شیپورچی، نگهبان چماق های نقره به دست ووو مالک ۹۰درصد از زمینهای کشاورزی در بزرگترین و پهناورترین استان ایران به صورت وقف در تیول مشارکتی سپاه و ولایت فقیه -دو دولت در دولت- که نه مالیات و گزارشی از داریی هابش، حتا به الله می دهد، و نه به ولیعهد مامون خلیفه عباسی، که بیش از هزار سال است در ولایتعهدی برای امپراتوری اسلام در گوری خفته و همچنان از شریان و خون و هستی ناآگاه و از خود بیگانه فرودستان، با ابزار شعبده، به سود تولیت قدس، شمش طلا بر طلا می گذارد- و کارگزاران راس هرم حکومتی، با مساحتی افزون بر دوبرابر انگلستان و کمی کمتر از فرانسه با مالکیت ۳۴ درصد کل مساحت ایران در تیول آستان قدس ووو با دهها هزار دختران و زنان برای کامدهی به مؤمنین در ازای نانی که روز را به شب برسانند، با فتوای صیغه و نکاح مقدس زیر سایه ی امام رضا که «ضامن آهو»، برای یکساعت تا مدتی. خیزش از اینجا خروشید و در قم مرکز روحانیت و حوزه ها با شعارعلیه تمامیت حکومت و دین و و نیز در بیش از ۱۲۰ شهر شهرک تا روستا دامن گسترانید. و این در حالی بود که طبقه کارگر پراکنده، اما در تمامی شهرها و مراکز تولید و کار در هفت تپه ها و اراک و تهران و اهواز و سراسر ایران، روزانه فریاد می زدند.

ویژگی ها و ریشه ها

- ویژگی برجسته، خودجوش بودن آن است، علیه روند و پی آمد فلاکت بار نولیبرالیسم؛ علیه روندی که از همان آغاز حکومت اسلامی، دست درازی کرد به

همه سفره‌ها و خانه‌ها و پستوها، مغزها و با جنگ و سپس دوران فراخوانی رسمی سپاه به مالکیت و سرمایه‌داران با مصلحت‌گرایی (پراگماتیسم) دولت رفسنجانی در سال ۶۸ به بعد تا کنون، هجوم خشن تر از همه جای دنیا به سفره و نان و زیست‌فروودستان و حکومت‌شوندگان، با دست‌درازی فلاکت‌بار سرمایه‌بازار آزاد در دست‌الیگارش‌های دلال‌مسلم، به تمامی گوشه‌های زندگی و زیست و تامین اجتماعی که با استثمار نیروی کار و ارزش‌های افزوده باید به جامعه باز می‌گشت، اما به هزینه جنگ نیابتی، تروریسم، اسلام و دخالت‌گری‌ها نظامی و سیاسی برای سرکوب جنبش‌ها و سلطه در خاور میانه تا آفریقا و آمریکای لاتین و فساد و انباشت و نقدینه‌های بیش از تمام درآمد و تولید سالانه ایران گردید و همچنان تداوم دارد. نقدینگی از تولید سراسری افزون شد و به مرز نقدینگی هزار و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان گزارش شد و حکومتگران اعلام کردند: «با این کار احتمال فاجعه ملی وجود دارد و ممکن است، مقدار نقدینگی کشور در سال ۹۷ به هزار و ۸۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.»

- ۷ دی، آشکار شد که، در همین هفته، پول ایران به ۴۱۶۰ تومان در برابر یک دلار سقوط کرد که کمترین میزان در تاریخ این کشور است (آسوشیتدپرس). و به این‌گونه کاهش ارزش پول ایران، یعنی قدرت خرید مردم، به کمترین میزان در تاریخ این کشور رسیده و قدرت خرید مردم ۲۰ درصد کاهش یافته است. و این روند در روزهای گذشته با افزایش قیمت دلار به ۴۷۵۰ تومان، قدرت خرید بیش از ۳۰ درصد سقوط داد. رژیم طبقه سرمایه‌دار در ایران، به هدف رفرم مالی، در حالیکه ارزش پول یعنی قدرت خرید به شدت سیر نزولی گرفته بود، نرخ بهره را از ۳۰ درصد به ۱۵ درصد کشانید و این سبب بیرون کشیدن سپرده‌ها شد و نقدینگی بازهم افزونتر و در شرایط رکود کامل تولید و ساختمان، بازار به سوی ارز خارجی روی آورد. نقدینه‌ها به سوی بازار ارز که در دست مافیای حکومتی بود، روانه شد. دلار از مرز ۴۷۵۰ فراتر رفت و پول هنگفتی در دست باندهای حاکم،

دوباره بازگشت. این تنش های و تورم برای افزون به ۷۵ میلیون حکومت شونده کمرشکن شده است.

- ورشکستگی دولت، ورشکستگی صندوق تامین اجتماعی، رایپس پس اندازه های مردم با دام چاله های مذهبی - مالی صندوق های قرض الحسنه که به صدها بانک رسید، در سال ۱۳۷۲ به عنوان صندوق قرض الحسنه بسیجیان راه اندازی شد و برای فریب ابتدا با نامهای مذهبی ثامن الحجج، کوثر ووو نامگذاری شدند و از بانک مرکزی مجوز سرقت گرفتند، نمونه آن که بعدها به نام ملی گرایانه کاسپین تغییر نام دادند. مردان خدا، در پناه قرآن، سپاه و بسیج و روحانیت، دست در دست هم برای سپرده ها و آخرین پس اندازه های مردم برای زندگی و پرداخت هزینه های هولناک بیمارستان ووو دست گشودند و میلیاردها تومان از این سرقت تصاحب کردند و تقسیم. و مالباخته گان در سراسر ایران افزون بر ۲ میلیون به فریاد برآمدند. اسفند سال ۱۳۹۴ از هشت تعاونی اعتباری فرشتگان، الزاهرا مشهد، حسنات اصفهان، دامداران و کشاورزان کرمانشاه، بدر توس مشهد، پیوند، امیرجلین گرگان و عام کشاورزان مازندران، دام گشودند و تابلوهای فریب مذهبی را پایین آوردند تا برای مصرف های بعدی فریب، «مقدس» بمانند و نام های پارسی بر آن نهادند تا اگر هم آلوده شود به دامن دام های الهی آلودگی ننشینند! همانند «بانک مهر اقتصاد» همانند «مسکن مهر» که از نهادهای مالی وابسته به بسیج سپاه پاسداران، دهان گشوده در سراسر ایران و همزمان با افزایش چشمگیر شمار بانک های «خصوصی» و بنگاه های مالی سپاه و ولایت، که شمار آنها به صدها می رسید. نهادهای نظامی و سرکوب دین و بازار وابسته به روحانی و حاکمیت اسلامی، اسلام پناه، بانک های خود را گشودند، حتا شهرداری تهران بانک شهر را گشود، سپاه پاسداران بانک انصار، بنیاد مستضعفان بانک سینا، ارتش بانک حکمت ایرانیان، نیروی انتظامی بانک قوامین و بنیاد شهید بانک دی را و بزرگترین کارتل اقتصادی و استثمار در خاور میانه، «بنیاد خاتم الانبیا»، و درآمد نفت که دولت جانشین و رقیب باندهای دیگر حکومتی (روزنامه ایران: ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد

نفتی کجا هزینه شده؟ رئیس کمیسیون تلفیق بودجه ۹۶ به بررسی اسناد درآمدهای نفتی سال‌های ۸۷ تا ۹۱ ابهامات مالی دولت محمود احمدی نژاد را بار دیگر در فضای سیاسی... اعلام کرد: «اکنون نمی‌توانم به صورت دقیق چیزی را اعلام کنم، اما این یک واقعیت است که در دولت سابق ۸۰۰ میلیارد دلار نفت فروخته شد و انتظار واقعی این بود که با چنین درآمدی، تحول جدی در اقتصاد کشور رخ بدهد، اما این تحول به هیچ وجه رخ نداد؛ طبیعی است و حق داریم بفهمیم که درآمدها چه شده است؟ اجمالاً می‌دانیم که بخشی از درآمدهای نفتی این دوران، در قالب منابع سپرده‌گذاری بانک مرکزی وام داده شده است، یا در قالب فاینانس انرژی وام داده شده و در اختیار شرکت‌هایی چون نیکو قرار گرفته است.»^(۱۰۴)

پرداخت وام‌ها به باند مافیا، به «ژن‌های خوب» و برتر و آقازاده تا هرگز بازنگردانند و برخی هم با سرعت‌های میلیاردی به کانادا یا جزایر امن سارقین بگریزند. و اعتراف کردند که «آمار هست، اما بسیاری موارد سری و محرمانه است و باید در جای خود رسیدگی شود و افشا کردن آن به مصلحت نیست، ... ویژه اینکه بسیاری از این اسناد طبقه‌بندی دارد و باید طبقه‌بندی آنها حفظ شود.» این تنها گوشه‌ای از بستر ربایش از هستی و دسترنج جامعه است که دیماه ۹۶ دهان گشود و توفان در راه دارد.

- در آستانه ی خیزش دی، برنامه بودجه سال ۹۷ خشم آفرین بود. افزایش سهم ۴۲ درصدی از بودجه برای برادران قاچاقچی سپاه، به ازای حذف بیش از ۳۰ میلیون یارانه بگیران. روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله شنبه (۲۵ آذر/۱۶ دسامبر ۲۰۱۷) ناخشنود از اعلام علنی بودجه ارگانهای سرکوب و فریب، نوشت: «بودجه سال ۹۷ دولت روحانی نوشت: «حالا که ماجرا از طریق رسانه‌ها به افکار عمومی کشیده شده، باید فکری اساسی برای این موضوع کرد و نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آن گذشت» به بخشی از این بودجه که به ازای زیر ۴ برابر خط فقر

(۱۰۴) <http://www.bartarinha.ir/fa/news/۴۸۲۸۹۹/۸۰۰>

نشانیدن دستکم با آمار دولتی، ۱۳ میلیون کارگر یا ۵۳ میلیون نفر خانواده کارگری با دستمزد حداقل ماهیان ۹۱۰ هزار تومانی به اینگونه است:

- «شوراهای عالی حوزه‌های علمی به ۹۰۰ میلیارد، شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمی به ۲۷۱ میلیارد و دفتر تبلیغات حوزه علمی قم به تنهایی ۹۶ میلیارد اعتبار دریافت می‌کنند.» و به علاوه، صدها میلیارد تومان دیگر صرف دیگر حوزه‌های ضد علم، «مدارس علوم دینی و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی طلاب و نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز در سال آینده ۹۴ میلیارد تومان. بنا به برنامه ریزی باید هزینه‌های اعزام مبلغان روحانی، توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی و برگزاری مراسم، مناسبت‌ها» و «فضاسازی معنوی» شود. سهم سازمان تبلیغات اسلامی جدا از سهم سپاه ونهی از منکر و دیگر بنگاه‌های سرقت اینگونه اعلام شد: سال آینده برای اموری چون «حمایت از فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی تشکل‌ها و آحاد و اقشار تأثیرگذار، هدایت و حمایت از اجرای مراسم و فعالیت‌های فرهنگی، دینی و انقلابی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات دینی رسانه‌ای ۱۶۹ میلیارد تومان بودجه» پرداخت می‌شود. در لایحه پیشنهادی «دولت تدبیر و امید» برای «چرخش سانتریفیوژها و چرخ جامعه» ۲۱۸ میلیارد تومان برای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی «اعزام استادان و مبلغان به کشورهای مختلف جهان و برگزاری و حمایت از برگزاری مراسم و مناسبت‌های مذهبی و فعالیت‌های قرآنی در خارج از کشور» شود. به علاوه ۳۷ میلیارد تومان برای «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»، ۴۷ میلیارد تومان برای «مجمع جهانی اهل بیت» و به علاوه، سهم «جامعه المصطفی‌العالمیه» که مرکز آن در قم و برای تبلیغ و ترویج اسلام در کشورهای دیگر فعالیت می‌کند، ۳۰۳ میلیارد تومان بودجه و این رشته سر دراز دارد. «شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمی خواهران» و اعلام شد: «نزدیک ۱۳ برابر کل بودجه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و بیش از دو برابر ۱۳۸ میلیارد تومانی است که برای برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست

خانوار پیش‌بینی شده است». آشکار شد که که از میان ده‌ها بنیاد فریب و سرقت «تبلیغات اسلامی»، تنها دو مرکز (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی) روی هم ۳۰۳ میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است. عیسی کلانتری، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان محیط زیست که همزمان مدیریت ستاد «احیای دریاچه ارومیه» را بر عهده دارد هفته گذشته به خبرگزاری ایسنا گفته بود «دولت قادر به تامین بودجه لازم برای احیای این دریاچه نیست و چاره دیگری جز وام گرفتن از بانک‌های خارجی وجود ندارد». به گزارش خبرگزاری تسنیم (سپاه) امیرعباس جعفری، رئیس سازمان مقابله با تبغات فحایح طبیعی در استان آذربایجان غربی، روز ۲۰ شهریور گفت «اگر تا سال ۲۰۳۰ میلادی جلوی خشک شدن کامل دریاچه ارومیه گرفته نشود، زندگی دست کم ۱۴ میلیون نفر در معرض خطر قرار خواهد گرفت.» و بنا به برآورد کارشناسان با خشک شدن دریاچه ارومیه دستکم، ۵ تا ۶ میلیون از ساکنان این منطقه مجبور به ترک محل و آواره خواهند شد. روزنامه حکومتی می‌افزاید: «این اتفاقی است که هم اکنون در برخی مناطق، از جمله روستاهای اطراف دریاچه هامون روی داده است.»

- این سرقت‌ها در حالی بین باندهای حاکم بنا به توجیهات شرعی اسلامی دست به دست می‌شود که خود باندها از وجود دستکم ۲۴ میلیون انسان به فلاکت نشانیده شده در زاغه‌ها و حلبی‌آبادها، ۵۳ میلیون خانواده کارگری، بنا به آخرین آمار دولتی از زبان عضو «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» در البرز، (علی اصلانی) در همین هفته گذشته اعلام کرد: «۱۱ میلیون کارگر با قرارداد موقت که بین ۸۰ تا ۹۵ درصد از کارگران ۱۳ میلیون نفری را در بر می‌گیرند و با خانواده افزون بر ۵۳ میلیون نفر» می‌رسند، بی‌نان و بی‌مزد و در حال فریاد و همایش و سرگردان خبر می‌دهند. (۱۰۵)

(۱۰۵) <http://my.alef.ir/news/۳۹۶۱۱۰۹۰۲۶.html> (۹ بهمن ۹۶ سایت ایسنا و الف، ۱۰۵)

- ارسال موشک و بمب و مهاجرین کار به سوی گرداب مرگ با فریب پاسداری از «حرم بی بی زینب» به سوریه و عراق تا بدون سر، مانند «حججی» یا تنها تابوتی خالی و همچنان جنازه بر جنازه، همه روزه در قم و مشهد و دیگر شهرها در قبرستان های دهان گشوده با میهمانان گورخوابی که باید از این منزلگاه نیز رانده می شدند، به خاک سپرده می شوند، و میلیاردها دلار هزینه جنگ و تروریسم به حزب الله و حشد الشعبی برای سرکوب جنبش ستمکشان در کردستان و پرداخت به حماس و جهاد اسلامی ها و پوتین و کره شمالی و چین برای دستیابی به سلاح هسته ای و موشکهای قاره پیما افزون بر ۲ میلیارد دلار، پرداخت و تامین بمب های شیمیایی و موشک برای بقاء سران جنایتکار سوریه، و یمن به حوثی ها و همه تروریستهای دولتی و مداخله های نظامی به هزینهی بلعیدن دستمزدهای سال و ماهها پرداخت نشده نیروی کار و گرسنگان برآورده می شود.

- در حالیکه، زلزله کرمانشاه که همبستگی در سراسر ایران و نفرت از حاکمیت آفرید و با گسل اجتماعی در هم می پیوست، واگذاری هزاران خانه به ۱۰ هزار واحد مسکونی فاقد مالک که در تاریخ ۲۶،۱۰،۲۰۱۶ انجام شده بود، افزوده شد تا لشگر دعا و بسیج روحانیت، دغدغه مسکن نداشته باشند. بیکاری افزون بر ۵۰ درصدی شاغلین کل جامعه، و میلیون ها دستفروش و کوله بر و بیکار و زنان بی پناه، و جوانان نا امید و بی آینده، و کودکان کار، و به صیغه نشانیدن میلیون ها دخترکان خرد سال گرفته تا مادران و زنانی که به فرش خاک کشانیده و نشانیده شده، همه لحظه، بی حرمتی و تجاوزهای شرعی و هجوم و تصاحب و تجاوز به هر حریم خصوصی... و گرگری خواندن و قار قار لاشخوران مرگ گستر و قهقهه ی مارهای غاشیبه با عربده های نفرتناک، بر فراز منبرها و نوحهها و مداحان و اوباشان قداره بند و قاریان قرآن متجاوز به نوآموزان کتاب کریم و مجید و نورچشمی بیت رهبری و صحن سزاوار مجلس اسلامی چنین قاریانی و ساکنین شهری که پیامبرش گریزان از اولتیماتوم الله و یهوه، که با شهپر ملائکه، باید زیر رو می شد تا دیگر، آن سنت را ادامه

ندهند و آن چنان نباشند که سنت شان بود، و قاری از تبار همان شهر لوط، بنا به قصص قرآن، در هر گشایش سالانه با صوت حجاز در دستگاه بیت، فیض بخش مجلسیان اسلامی و تبرک متبرکین و مومنین و مومنات ام‌القرء می شد تا به برکت نائل آیند.

- طبقه کارگر پراکنده اما سراسری همه روزه در همایش و اعتراض و آزمون شیوه های گوناگون مبارزه طبقاتی، از تومارنویسی گرفته تا راه بندان و اشغال و مارش خیابانی و به هم پیوستن بخش دیگر طبقه به سوی سراسری شدن کانون ها و شوراهای آموزگاران، و پیوستن مالباختگان چند میلیون نفری و دستفروشان همه روز در جنگ و گریز خیابانی از نادری در اهواز گرفته تا بوشهر و بندرعباس و شیراز و تهران، ارومیه و سنندج و مریوان و سیستان و بلوچستان زیر ریزگردها در حال مرگ و سراسر ایران، با اوبشان مزدور و خلافکاران اجیر شده در شهرداری‌ها به فرمان سرداران اسلامی همانند قالی بافها و دیگر جانشینان همقطاران وی...

اراده ای برای خودرهایی در رزمایش خیزشگران

در برابر چنین شرایطی دیگر تحمل ناپذیری، یا مرگ و یا رهایی، فلاکت یا دستیابی به دنیایی انسانی، زنان مردان، نوجوانان و جوانان و نسل انقلاب ۵۷ اراده مند، به خیابان‌ها آمدند. با مارش و شیپور قیام که در فرایند خود با چنین سرشتی و ساختاری، طبقه در برابر طبقه را نوید می دهد. خیزش از دو باند اصلی حکومتیان می گذرد، فرمیستهای شیاد حکومتی را زیر گامهای خود لگدکوب می کند. شعارهای مذهبی، دیگر کسی را نمی فریبند و در هیچ گوشه ای نه در خیابانهای خیزش در قم و نه در مشهد یا اصفهان ندایی از مذهب شنیده نمی شوند، یعنی که هر سه باند حکومتی، رهبری- سپاه- دولت- و مذهب حاکم، مردود و مسموم اعلام می شوند. مرگ بر جمهوری اسلامی شعار در قم است. مرگ بر این حکومت مذهبی! کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد! نان، کار، آزادی! بترسید، بترسید ما همه با هم

هستیم! روی به کل حاکمیت، بیانگر عبور از شعار: «نترسید، نترسید...» روی به خیزشگران سال ۸۸ بود، مرگ بر این حکومت فاشیستی! سرنگونی کل حاکمیت را فریاد می زنند، و «مقدسات» دروغین و استثمارکننده‌ی جان و تن را حتا نه برای موزه، بل که به زباله‌دان می خواهد. در برابر خشونت حکومت، اراده کار برد قهر که حق نخستین اش بود، آماده باش است. نشان می دهد که اراده‌ی مقاومت و توان پیشروی دارد، مطلق ترس از قدرقدرتی حکومت را از خود به دور ساخته و حکومت با اراده سرکوب، اما به هراس افکنده شده، پریشانی در باندها و زیرباندهای و دسته جات آدمکش به آشکارا دیده می‌شود. تهران، مرکز حکومت باندها را با تمامی نیرو پاسداری می‌شود، همین سبب می شود که خیزش در شهرها توان آزمون و تجربه‌های مانورگونه مبارزه با دشمن را بیازماید و بتواند و یقین و تجربه کند که باید در آینده، ستادهای سپاه و بسیج و نهادهای پایگاه‌های سرکوب را تسخیر کنند. در این مانور مردمی، برخی شهرها را حتا از اشغال، آزاد کردند. این آزمون زمینگیر ساختن نیروهای سرکوب در شهرهای بزرگ همانند تهران، بزرگترین رزمایش حکومت شونندگان برای رزم نهایی بود.

شکست شوک

حکومت با دستگیری‌ها، در زندان با تجربه کهریزک و شوک وارده به جامعه، با تجاوز و آویزان کردن جنازه‌های بر چنگک قصابی در سال ۱۳۸۸، این بار به کاربرد شوک دیگری روی آورد، خوراندن قرص‌های روانگردان از جمله مواد گروه‌های آمفیتامین- دیتالین و مشتقات آن، تا دستگیر شدگان نوجوان حساس به چنین موادی را به خودکشی و تشنج و مرگ وا دارد. شمار قربانیان و آسیب دیدگان مغزی این جنایت هنوز آشکار نیست، نامها و قتل سینا قنبری در اوین و وحید حیدری در زندان اراک از جمله نام‌ها و قتل‌های حکومتی هستند که خودکشی اعلام شدند. این جنایت هولناک، اما برای حکومت الفتح من الرعب (پیروزی در هراس افکنی است) را سبب نشد. دستگیری هزاران نفر و انباشته

شدن زندان ها، مقاومت های ستایش برانگیز زندانیان سیاسی و کارگران زندانی در همبستگی با خیزش سراسری، از جمله رضا شهابی کارگر زندانی و عبدی‌ها و دیگر زندانیان سیاسی شجاع، آتنا دائمی در نامه‌ای از زندان اوین پشتیبانی خود را از جنبش سراسری اعلام می‌کند: «من هم یک شر، فتنه‌گر، آشوب‌گر، اغتشاش‌گر، کف‌خیابانی، جنایتکار و معترضم! این‌ها صفاتی‌ست که این روزها به مردم معترض در ایران نسبت داده شده است...» و از زندان اوین، سهیل عربی، زندانی سیاسی در پی روزها اعتصاب غذا، برای دومین بار پیام می‌دهد:

«...ما براندازیم با جور نمی‌سازیم، ما نمی‌بازیم، بر ظلم می‌تازیم؛ بر ظلم می‌تازیم!»

شعارمان را از شعوری بیشتر بهره مند سازیم. نه اصلاح طلب نما، نه اصول‌گرا و نه حتی اعتدالی نما پایان دهیم به ماجرا..» مرگ بر این حکومت مذهبی! کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد! نان، کار، آزادی! بترسید، بترسید ما همه با هم هستیم! کل حاکمیت را نشانه گرفته، بیانگر عبور از شعار: «نترسید، نترسید...» روی به خویش سال ۸۸ بود، مرگ بر این حکومت فاشیستی! میراث خواران سرمایه از لانه بیرون می‌خزند، سلطنت‌طلبان و مجاهدین رجوی، و کلیه طیف و اپوزیسیون حکومتی با برخورداری از کلیه امکات تبلیغی و ترویجی به همراه کارشناسانی همانند قارچ‌های زرد سمی روئیده بر پوسته‌های پوسیده‌ی درختان، به تریبون‌های می‌آیند تا راهزنان خیزش شوند، رفراندوم بوق بلندگوهای ارتجاع سرمایه می‌شود. تا با فروافتادن حکومت خویش را به یاری گودالوپ دیگری آلترناتیو سازند این بار با رفراندومی همانند ۱۲ فرودین سال ۵۸ آری یا نه! خیزش سراسری، و حضور باشکوهو زنان با شجاعت درخشان خویش در پیشاپیش، دو ویژگی برجسته این برهه را از دیگر خیزش‌های متمایز می‌کند.

ترامپ ضربه‌ای سنگین به خیزش می‌زند، با اعلام دروغین «اینترنت رایگان و قوی» و «پشتیبانی» که بهانه‌ای برای سرکوب و شکنجه شد. یاران حکومت، از

جمله پویتن از کرملین و اسد از خرابه‌های شام و مالکی از دخمه بغداد و اردوغان فاشیست و رهبران چین همه نگران همقطاران خویش در ایران. «دوستان و دشمنان خلق» در این آزمون تاریخی آشکار شدند. همبستگی افکار عمومی در جهان با تحسین خیزش و اعلام پشتیبانی از سوی فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی و آزاداندیشان جهان. اصلاح طلبان و جارچیان حکومتی در خارج و داخل از عباس عبدی‌ها گرفته تا اکبرگنجی‌ها و عطاالله مهاجرانی‌ها شیپور خیزش شنیده، نشنیده، به مویه درآمدند و در کنار دژخیمان آماده به خونریزی داوطلب سرکوب شدند.

ضرورت ترویج شوراها

شعار شوراها و رویکرد شعار کارگران به خیزش‌گران، هر روز در همایش خویش، و پشتیبانی از خیزش سراسری از هفت تپه و اتوبوس‌رانی پیشتازانه امید بخش گردید و این نوید بخش بود کارگران به سوی سیاسی شدن می‌آیند. سال ۵۷ نزدیک به دو سال گذشت که کارگران، به جنبش پیوستند. دی ماه ۹۶ شعار نان، مسکن، کار، آزادی! جز سیاست معنایی نمی‌دهد. با هر شعار حتا خواست دستمزدهای پرداخت نشده، سپاه ضد شورش و گارد ویژه و نیروهای سرکوب و خود حکومت است در برابر طبقه کارگر و ستمکشان به پا خاسته، هرخواست ساده صنفی کار، دستمزدهای پرداخت نشد، آزادی، مالباختگان، کوله بران، کودک کار، زنان کار و خیابان و زنان خیابانهای انقلاب، آلونک نشینان، بی سرپناهان، دست فروشان، برای آب، برای هوای تنفسی، برای زندگی، برای دفاع از ارزش ها و عزت نفس انسانی، برای بازپس گیری سپرده های به دست حکومت الله، و پس انداز خویش از سارقان حاکم و حزب الله ووو سیاسی می شوند، خشونت و پاسخ شلیک گلوله های سرمایه در برابر دارد. خیزش رو به اعتلا می‌رود، اینک با گذشت بیش از یک ماه، خیزش تاکتیک‌های مبارزاتی دیگری را آزمون می‌کند: شعار نویسی به

این گونه بی سابقه است، با همان شعارهای سراسری، رادیکال تر و روشن تر بی هیچ ابهام، شب نامه می شوند، در سراسر ایران روی هر دیوار، یک همایش است که رژه می روند با شعارها. ماشین سرکوب، گیج شده است. سرکوبگران هراسیده‌اند. روحانی بر سر قبر خمینی در تجدید عهد با رهبر و سران به گور رفته‌ی خویش، اعتراف می‌کند که به تنگنای فروپاشی افتاده‌اند. امامشان جز استخوانی پوسیده در اعماق جنایت خویش، بی پاسخ است. روحانی، در "تجدید میثاق" با اشاره به سرشت و ریشه‌های انقلاب بهمن ۵۷ خواستار درس‌گبه اعتراف همانند سازی برآمد. روز چهارشنبه (۱۱ بهمن / ۳۱ ژانویه) «گوش همه مسئولین کشور باید در برابر مطالبات مردم و خواست مردم شنوا باشد... رژیم گذشته‌ای که فکر می‌کرد سلطنتش مادام‌العمر است و حکومت سلطنتی ابدی دارد، به این دلیل همه چیز را از دست داد که صدای نقد و نصیحت مردم و صدای مصلحان، ناصحان، علما و بزرگان و فرهیختگان را نشنید. رژیم گذشته صدای اعتراض مردم را هم نشنید و فقط یک صدا شنید و آن انقلاب مردم بود. برای حکومتی که فقط می‌خواهد صدای انقلاب را بشنود، بسیار دیر است.» این یک واگویه به گور خمینی بود یاد آور کورش بخواب ما بیداریم شاه هم در پاسارگاد نبود، یاد آور صدای لرزان شاه در دی ماه ۵۷ بود.

در «آرامش» پادگانی، خیزش زیر پوست شهر و در شریان‌های زندگی

دختران خیابان انقلاب، زنان شجاع روسری‌های اجبار و خواری آور، همانند درفش کاویان بر دست، ایستاده برفراز سکوها، فراز دیگری از خیزشی است که یگانه می‌شود. حجاب اجباری، نشانه مالکیت و زنجیر اسارت است قرآنی. با گسستن نمادین این زنجیر، تخریب ستون اصلی ایدئولوژی اسلامی است که مورد حمله قرار می‌گیرد و این یکی از اصلی‌ترین ستون‌های حکومت دینی است. زنان خیابان انقلاب، تکثیر می‌شوند، تکثیر شدند، و الگو. رژیم دوباره کیش شد و سراسیمه به پریشانگویی افتاد.

خودانگیختگی و خودجوشی خیزش، ریشه در عینیت‌ها و مادیتی دارد که دینامیسم توده‌های کار و زحمت و لایه‌های پایینی خیزش سراسری گردید. برخورداری از دانش و آمادگی نسبی خودرسانه‌ای و استفاده از شبکه‌هایی مانند تلگرام با بیش از ۴۰ میلیون کاربر در ایران، حفظ پیوند با بیرون و بهره‌گیری بهینه از امکانات موجود با آن همه کنترل ارتش سایبری و نیروهای سرکوب، آزمون و ابزار ارزنده‌ای هستند، در برابر ارتش سایبری و سرکوب و کلیت نظام.

به کمبودها و نبوده‌ها چون پرداخته شود، نبود پیشاهنگ انقلابی حزب کمونیستی را می‌توان مهمترین کمبود نامید. این نیروست که می‌تواند با سازمانیابی از درون، با برخورداری از دانش مبارزه طبقاتی، راه دشوار و پستی و بلندی‌ها پرتو افکند که مانورها را بشناسد، روانشناسی و ذهنیت‌ها را بداند، عقب نشینی تاکتیکی و موضعی و حمله و گریز را بشناسد، انتخاب شعارها، تشخیص تاکتیک‌های دشمن، تشخیص شایعه‌های دشمن برای انحراف و سردرگمی مبارزه، سازماندهی نیروها، گامهای سنجدیده، پرهیز از اقدام‌های زودرس و نا به هنگام، انتخاب درست شعارهای ترویجی برای اقدام فوری و تبلیعی برای آینده و تهیج‌های لازم، شناسایی نفوذی‌ها، تحریکات و تحریکاتچی‌های دشمن، ایجاد هراس و پراکندگی در صفوف دشمن و وارد آوردن ضربه در مجال مناسب و لحظه‌های طلایی. در خیزش دی و تا اکنون در ادامه خودجوشی و خودانگیختگی و نپذیرفتن رهبر از فراز سر، و هرمی، نپذیرفتن هژمونی نه شاه نه اصلاح طلب درونی و برون حکومتی، و عبور از دین و ترفندهای حکومتیان، بزرگترین جلوه و پیش‌شرز بود که باید هشیارانه ادامه یابد. و این امتیازی سترگ که به تجربه مشروط و مداخله انگلستان، کودتای رضا خانی اسفند ۱۲۹۹، کودتای محمدرضا شاهی سال ۳۲، راهزنی خمینی و کارگزاران و دولت‌های توطئه در گوادالوپ در قیام بهمن ۱۳۵۷ و یا حسین میر حسین سال ۸۸ را آلوده نیست، این شاخصه اما با شعارهای انحرافی یادکرد رژیم پهلوی، با توجه به پشتیبانی اپوزیسیون

بورژوازی و سرمایه جهانی به وقت جایگزینی می تواند آسیب پذیر باشد. شاخص نه شاه، نه ملا، پیش به سوی شور! هم رفرا ند و هم آلترناتیو سرمایه جهانی را به چالش می گیرد. این یک دستاورد بزرگ است؛ اما خطر همیشه در کمین. شعارهای انحرافی «ایران که شاه ندارد، حساب کتاب نداره» و «رضاشاه روح شاد»، «نه غزّه نه لبنان...»، شعار رفرا ند به ویژه برخوردار از تمامی عناصر تبلیغاتی و رسانه ای و شبکه های اینترنتی سرمایه جهانی، می تواند به کژ راهی مجلس موسسان، پارلمان تار یسم چرخانیده شود. دشمن با هراس افکنی سوریه ای شدن، داعشسیم و تجزیه ایران، هر چند نتوانست دستاوردی داشته باشد، اما هشیارانه باید آمادگی خنثی گری داشت. پذیرش شعارهای انحرافی شوونیستی ضد عرب و دیگر ملیت ها که همبستگی را خدشه دار می کنند، رفرا ند و نوستالژی روایتی دوران سلطنت که تا کنون در هیچ سرزمینی پس از سرنگونی، بازگشتی در میان نبوده، از سوی شماری در خیابان ها، نباید ناچیز و خرد انگاشته شوند. این ذهنیت می تواند به یک گرایش جدی تبدیل شود و در نبود پیشاهنگ انقلابی هژمون خیزش گردد. پیش به سوی تشکیلات هسته های شورایی، کمیته های کارخانه، شوراهای محلات، طرح خواسته های کارگران، زنان، کودکان کار، دانشجویان مردمی، ملیت های زیر ستم، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، نان، کار، مسکن، آزادی، رفرمهایی که جز با سرنگونی حکومت اسلامی و سازمانی شوراهای ساختار یافته از کارگران و فرودستان و زنان، هیچ ضمانت اجرایی ندارند، از جمله شعاری هستند که باید و می توان از هم اکنون به وسیله فعالین جنبش کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهان، به میان جامعه برد. ضرورت های یاد شده، به تداوم خیزش بستگی حیاتی دارد، ضمانت تکامل، غنا، استواری و سراسری شدن سازمان یافته و هماهنگ، رهبری طبقاتی کارگری، سازمانیابی و دستیابی به آموزش، آگاهی و پیشاهنگ انقلابی است، در گرو تداوم و پیوستگی خیزش است. کارگران در همایش اند، همه روزه انبوه تر، اما بی سازمان و هنوز برنیامده به سازمانیافتگی طبقه ای برای خود، یعنی خودرهایی برای سازماندهی انقلابی و پیشاهنگی خیزش

تا جنبش کارگری بر پیشانی و تارک این خیزش راهبر باشد برای رهایی همه حکومت شوندگان. سازمانیابی بلوک نیروهای جنبش سوسیالیستی، نخستین پیش شرط این نیروی راهبردی است.

شرایط جامعه، طبقه کارگر، آینده و ضرورت ها

با نگاهی به سیاهه‌ی سرمایه، در آستانه ماه می سال ۲۰۱۸/۱۳۹۷ جهان طبقاتی، غیرانسانی ترین جهان را به نمایش می‌گذارد. در ایران، به‌سان گوشه‌ای از دهکده جهانی، نه در دوران برده داری و عصر روم باستان، نه در هجوم سعد وقاص و جانشینان محمد، با فرمان اشغال و غارت و فدیة و جزیه، و یا نه با تازش چنگیز و تیمور و شاه اسمعیل و سلسه صفوی و قاجار و نه هیتلر به سر می‌بریم. با پی گیری تاریخ مبارزه طبقاتی از سال ۱۷۸۹ نزدیک به ۲۵۰ سال پس از نخستین انقلاب بورژوازی که با وعده «برادری، برابری و آزادی» علیه نظام فئودالی بر دوش توده های کار و رنج به قدرت رسید، تنها جنگ، نابرابری، اسارت، فلاکت و تباهی در جهان جاری است. فرمانروایان مناسبات طبقاتی نوین، با این پیروزی و سلطه در سده ۱۸، بازدارندگان پیشرفت نیروهای مولده و زندگی شدند. از همین روی هیچ گزینه‌ای جز دگرگونی مناسباتی که به آشکارا ارتجاعی و به محکومیت تاریخی روبرو گردیده، نمانده است. سرمایه در این برهه، برای بقاء حاکمیت فوق استبدادی خویش، اینک، برای بازدارنگی فرگشت (تکامل) تاریخی نیروهای مولده، از هیچ جنایتی فروگذار نیست. این حاکمیت ضد انسانی باید با انقلاب پی گیر، یعنی قانون نفی در نفی دیالکتیک تاریخی، به ریل برابری، رهایی و زندگی انسانی، سازمان یابد.

جهان سرمایه داری

نیروی تثبیت گرا، با سلاح های هنوز سَری و ویرانگر و مخوف تر از بمب‌های اتمی و هسته‌ای و شیمیایی انبار ساخته در زمین و فضا، و زمینی زیر و رو شده با

زیست و بومی رو به نابودی روی دست بشر گذارده است. سرمایه داری در بحران، بقاء سلطه‌ی خویش را به هر هزینه‌ی جاری می‌سازد. سرمایه نئولیبرال با دست‌های باز و خونین، بازار آزاد اشغال و چپاول را در سراسر جهان در بی‌نظمی، تسخیر کرده، و برای مهار بحران سرمایه، در هزاره سوم حتا با خود زنی به ویرانگری، به تصرف جهان چنگ افکنده تا سود و سروری خود را نجات بخشد. اینک، در واپسین روزهایی که دانشمند سده ۲۱، پرفسور هاوکینگ، که تئوری علمی پیدایش گیتی را به روزترین آورد و همین ماه پیش چشم از جهان بر هم نهاد، در عصر انقلاب کوآنتمی و کشف و ساخت «ذره‌ی هستی» که همه‌گیتی را آفرید، جهان وخیم‌تر و خواری‌آورتر از تمامی درازای تاریخ بشر، بر لبه‌ی پرتگاه به سوی نیستی کشانیده شده است. درحالی که بشر سده ۲۱، زیر چرخ -دنده‌های سرمایه، خرد و خمیر می‌شود که سفینه‌ها با سرعتی دو دقیقه تا ماه، به سوی کشف و اشغال سیاره‌ها می‌شتابند، جهان طبقاتی با شتاب در گرداب جنایت سرمایه داران در هم کلافیده شده است. مناسبات سرمایه داری و حاکمیت روند نئولیبرالیسم سرمایه، هستی و زیست و بوم زمین را به نابودی افکنده است. سرمایه به سودای سود و انباشت و مهار بحران ساختاری آفریده و انگشت شمارانی بر سرنوشت ۹۹ درصد مردم جهان فرمان می‌رانند. در سال ۲۰۱۷ میزان دارایی ۸ نفر ابر سرمایه‌داران دنیا، به بهای مرگ و میر و گرسنگی میلیون‌ها نفر، در پناه جنگ و جنایت، بیش از کل دارایی نصف مردم جهان، یعنی بیش از دارایی سه میلیارد و ششصد میلیون نفر گزارش شده است. در حالیکه سال ۲۰۱۶ دارایی ۶۲ نفر از بزرگترین سرمایه داران جهان بیش از دارایی نیمی از مردم جهان بود. هیچگاه کودکان زمین اینگونه در زیر داس مرگ با بمب‌های شیمیایی و گرسنگی و بیماری، ربایش، تجاوز، پورنوگرافی، خرید و فروش برای تجاوز و کامجویی جنسی، سلاخی برای فروش اعضا بدن، بردگی کودکان، کودکان کار و رگبار مرگ از بی‌نانی و بی‌پناهی و رنجوری از گرسنگی روبرو نبوده‌اند. زنان ستم‌زمن، منهای زنان فرمانروایان و کارگزاران، هرگز این چنین زیر ستم و برده و خوار،

کالایی و سودآور نبوده‌اند. و جهان اینگونه سنگدل هرگز نبوده است. با حاکمیت کالایی و محکوم به کالاشدگی آدمی برای مبادله و سرمایه‌افزایی، امروزه جهانی بی حس و عاطفه، جهانی بیزار و بیگانه و وارونه با هستی، در جهان محکومان، حاکم گردانیده تا همچنان سرمایه‌داران حکمروا و کامروا باشند و برای میلیاردها نفر، فلاکت بیافرینند.

ایران در دهکده‌ی جهانی سرمایه

در ایران اسلامی سرمایه، دین در خدمت مناسبات طبقاتی، شلاقی شده تا بر سر و روی زنان، آیات الهی را دیکته کند. اسید پاشی در ایران بر چهره زنان، از منبر نمازهای جمعه بر گرده‌های ستمبران، و فرمانبران، با شلاق اوباشان مسلح بسیج، فتوا داده می‌شود، در زندانها و بازداشت‌گاه‌ها و خانه‌های امن حکومت، به فتوا، تجاوز می‌کنند. تجاوز مقدس، به صیغه و فروش تن و جان به «مُتْعِه» یا اجرت در برابر تسلیم اسلامی زنان بی پناه و نان‌آوران خانه، برای کامجویی شرعی مردان فرادست و بهره‌کش و یا کسانی که توانایی پرداختی به هرگونه را دارند، مشروعیت یافته، و نهادینه شده است. بهره‌کشی از هر نوع و به هر شدت، در خانه و کارگاه و کارخانه، در تولید و بخش‌های دیگر، به سود سرمایه با آیه‌های قرآنی و حدیث جاری است. در ایران، در آنجا که سرمایه با استبداد اسلامی در هم آمیخته، ماهیت و چهره‌ای ضد انسانی زیربنا و روبنای طبقاتی، بیش از همه‌ی تاریخ و دیگر سرزمین‌های در اشغال سرمایه، خود افشاگر خویش است. در اقتصاد کمپرادورسیسم و دلالی-رانتی در ایران به ویژه با سلطه‌ی سرمایه مالی و نولیبرالیسم، بخش خدمات، پرسودترین بخش اقتصادی و مالی مناسبات سرمایه‌داری می‌شود. خدمات در برگیرنده‌ی آب و برق، تلفن و رسانه‌های اینترنتی و تجارت و بازرگانی و بهداشت، بیمه و بانک، تلویزیون و سینما و سرگرمی و گردشگری و حمل و نقل می‌باشد. بخش خدمات، در خدمت تولید صنعتی و در حوزه گردش سرمایه در جلوه‌های مختلف، نقش حیاتی در تحقق سود دارد که در

ایران با تعطیلی و ورشکستگی تولیدات صنعتی و کشاورزی داخلی، خدمات در خدمت چین و روسیه سرمایه داری و دیگر تولید کنندگان جهانی قرار می گیرد. در جنگ ۸ ساله با عراق، با ورود سپاه و وزارت اطلاعات به حوزه اقتصاد، اقتصاد سپاهی حاکم می شود. مصادره، نهادینه شده از آغاز تا اکنون، و خلع ید از کم جانترین تولید کننده گان خانوادگی، طبیعت و حتا رقبای باندهای خودی و رقیب بنا به قانون جنگل. واگذاری سهام شرکتها و واحدهای خدماتی، عمومی، تولیدی و اقتصادی و اموال عمومی به سپاه، زیر نام «خصوصی سازی»، یا همان باندهای درون و پیرامون حاکمیت. سرداران سپاه اسلام، بازنشسته از سرکوب مستقیم و کشتار، به طبقه حاکم استحاله یافته، در کنار جناح- باند دولت، کارتل‌هایی همانند آستان قدس، خاتم‌الانبیاء و دیگر ارگان‌های کهکشانی مالی «بیت‌المال» یا اقتصاد را زیر قبضه گرفتند.

قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء (قرب)، آستان قدس رضوی، «ستاد اجرائی فرمان امام»، «بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی»، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و هلدینگ‌های وابسته به دولت، شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی) از جمله بزرگترین کارتل‌های مالی، تجاری، خدماتی، تولیدی و استثمارگر در دست باندهای حکومتی در ایران هستند. اقتصاد نظامی - کمپرادور را با ابزار حکومتی برای سلطه به پیش می‌برند. این شرکت‌های عظیم فساد و استثمار، بدون کوچکترین پرداخت و هزینه‌ای به مالیات، با برخورداری حتا از بودجه‌های کلان سراسری، بزرگ‌ترین مالکان اقتصاد ایران می‌شوند. قرارگاه خاتم‌النبیاء که روی هم رفته، نفت و گاز و مخابرات ایران را تصاحب کرده و افزون بر ۴۰ درصد کل اقتصاد و پروژه‌های بزرگ را در دست گرفته؛ از پروژه اتوبان «صدر» در تهران گرفته تا فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی؛ از سد «گتوند» تا اتوبان «حرم تا حرم» (قم تا مشهد). در فرایند ده ساله (۸۴ تا ۹۴) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از یک نهاد نظامی - ایدئولوژیک به یک سازمان سیاسی و اقتصادی - نظامی گذر کرده است. ولی فقیه بیش از ۳۵ درصد و دولت ۲۵ درصد از اقتصاد

را در اختیار دارد که پیوسته باید واگذار. در مسیر این گذار، دو بازوی مهم اقتصادی سپاه، یعنی بنیاد تعاون و قرارگاه خاتم الانبیاء، مخوفترین و ستمبارترین نقش را ایفا کرده اند. قرارگاه خاتم الانبیا که بنیانگذاری آن به سال ۱۳۶۸ باز می‌گردد، با مالکیت حداقل ۸۱۲ شرکت، ۶۵۰ هزار نفر نیروی شاغل مستقیم و غیرمستقیم، اجرای ۱۰ هزار پروژه و همکاری مستقیم با ۵۰۰۰ پیمانکار داخلی، اینک دولتی مسلطه در دولت سرمایه، انحصار اقتصاد و ماشین نظامی را در انحصار دارد. آزمندی و سیری ناپذیری این بخش از واپس مانده ترین دلالت مسلح، به این دارایی‌ها بسنده نمی‌کند- سرداران حکومت اسلامی، تمامی پس اندازه‌ها و حقوق حتا «خانواده شهدا و ایثارگران» خویش را بدون هیچ پنهان سازی به سرقت بردند. سرداران سارق، بنا به اعتراف یکی از کارگزاران رقیب باند سپاه، کسانی نیستند به جز سرداران سپاه و بسیج که به بیان باند دولتی‌ها: «اموال یتیم و صغیر را که جزو خانواده شهدا و جانبازان هستند را این گونه سرقت می‌کنند.» و فاش می‌شود که «فقط در یک قلم ۵۰۰ میلیارد تومان از صرافی بانک دی اختلاس شده و به دویی منتقل شده» و «... وام‌های کلانی که از این مجموعه صادر شده از رقم ۱۰۰ میلیارد تا ۳۰۰ میلیارد بوده است. ۳۱ نفر مفسد اقتصادی در بانک‌های دیگر هم دست برده بودند و وثایق مشکوک‌الوصول و غیرقابل وصول نیز داشتند و اصلا معلوم نیست این پول‌ها برگردد یا خیر».

باندهای حاکم، بنگاه‌ها و شرکت‌ها را با پرداخت سهم امام به ولی فقیه، بین خود تقسیم کرده و در یک سو انباشت و دارایی، و در سوی دیگر تباهی می‌آفرینند؛ شستا (شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی) نمونه دیگری از این شبکه فساد و تباهی و در دست سران سپاه و کارگزاران حکومتی است. شستا، در بردارنده‌ی ۱۷ شرکت پتروشیمی، ۹ شرکت نفتی گازی، ۳۰ شرکت تولید و پخش دارو، ۱۳ شرکت سلولزی، چند شرکت تولید لوازم خانگی و کشت و دامداری است. این مجموعه سهام‌دار چهار بانک، پنج بیمه، یک شرکت تأمین سرمایه و سه شرکت کارگزاری باهنر، صبا تأمین و تأمین آینده نیز می‌باشد. مانند اختاپوس بر

سراسر ایران چنگ افکنده و دستکم بر ۴۰ درصد بازار توزیع دارو، سرمایه‌گذاری ۴۰ درصدی در بازار سیمان، در اختیار گرفتن ۳۰ درصد از بازار قیر، ۱۷ درصد بازار تایرووو

سازمان اقتصادی رضوی، آستان قدس رضوی، زیر نام امام هشتم شیعیان، زیر تیول ولی فقیه و شرکا، سازمان اقتصادی رضوی مسئول سر و سامان دادن به شبکه پیچ در پیچ اقتصادی آستان قدس، با مدیریت دستکم، ۸۹ شرکت و بنگاه اقتصادی کلان و ۳۴ درصد از کل مساحت ایران را در اوقاف و زیر تیول ولی فقیه، در تصاحب دارد. اینها تنها نمونه‌هایی از مناسباتی اقتصادی و مالکیتی است که در سوی دیگر مرگ و سیه روزی می‌آفرینند. در این مصادره‌ها و خصوصی‌سازی‌ها و ویرانگری‌ها، بزرگترین شرکت ماشین ساخت ماشین ابزارهای راه‌سازی و واگن‌سازی خاورمیانه-هپکو، بزرگترین فولاد-اهواز، بزرگترین مجتمع نیشکر و شکر-هفت تپه ووو به نابودی کشانیده شده‌اند. حاکمیت اسلامی سرمایه، جهان را به شدت و بیش از همیشه به ورطه نابودی افکنده، منطقه را ویران ساخته، و خواری‌آورترین شرایط را به کارگران و تهی‌دستان، تحمیل کرده است. دلان‌دون و انگل‌ترین موجودات، این عقب‌مانده‌ترین «زامبی‌های» داعشی، هولناک به حاکمیت نشسته و کشنده‌ترین قارچ‌های سمی، تمامی آسیب‌های تاریخ را جاری ساخته‌اند. این طبقه، جنایت‌کارترین جانیان را به نام حکومت و دولت، با اسلام در هم آمیخته تا حافظ مناسباتی باشند که با رانت، و سهمی از دلالی و کارگزاری، به کمک تبه‌کارترین ایدئولوژی‌های طبقاتی، به اجرا در آورند و جنگ نیابتی را به سود سرمایه جهانی به رهبری دوبلوک روس و آمریکا در رقابت، کارگزار باشند. اگر روزی، قیصر برای دستمالی قیصریه را به آتش می‌کشید، اینان جهان را به آتش کشیده‌اند. به اعمال اسد و رهبری و طبقه‌اش و حکومت اسلامی ایران و اردوغانی در ترکیه و روسیه پوتینی و مافیا و الیگارش حاکم، بنگریم؛ به قربانیان کوبانی و عفرین، به کودکان ریه‌انباشته شده از گاز سارین تولید روس و

ایران در سوریه بنگریم و به افغانستان همیشه در افغان از ستم و بیداد و مذهب مهاجم! با چنین منظره‌ی هولناک و غمباری از دهکده جهانی، به ایران بازگردیم:

شرایط

با یک «لانگ شات» یا نمایی از دور و همه‌گیر به زبان فرهنگ اهل سینما، از جامعه ایران، تصویر بالا را به نمایش می‌بینیم. با نمای نزدیک از درون این ازدحام متراکم، فریاد برای نان، سرپناه، آب، و آزادی، در برابر بیداد و ستم، آسمان ایران را انباشته است. دستمزدهای پرداخت نشده، به ماه‌ها و سال‌ها، بیکار سازی‌ها، ویرانی تولید و بخش خدمات و آموزش و بهداشت و درمان و فروپاشی کانون‌های خانواده، رواج اعتیاد به دو هدف سود و سیاست، تا جامعه زمینگیر شود، به مرگ ومیرهای سرطانی و سخته‌ها بنگریم، به نمای نزدیکتر:

- شمار نیروی از ده ساله به بالا که بنا به تعریف، «نیرویی برای شغل» نامیده می‌شود افزون بر ۶۰ میلیون نفر گزارش شده،
- مازادی افزون بر ۴۰ میلیون بیکار به لشکر بیکاران پیوسته بدون هیچ امید و روزنه‌ای برای گریز از مرگ،
- کارگران بیکار با داشتن افزون بر «۲۴ میلیون جوان»، بنا به گزارش‌های دولتی، در سال ۱۳۹۳ شش میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ ساله بیکار بوده‌اند. و در ایران، یعنی محروم از هرگونه پشتوانه قانونی، یا کمکی برای گذران زندگی و نیازمند نان شب.
- شمار زنان کار: «از جمعیت ۳۲ میلیون نفری زنان آماده شغل در بهار ۹۳، تنها سه میلیون و ۹۰۱ هزار و ۲۶۶ نفر شاغل و ۲۸ میلیون و ۱۴۱ هزار و ۹۴ نفر نیز در گروه غیرفعال‌ها قرار داشتند.» (روزنامه قانون)
- بنا به آمار بالا، بیکاری زنان افزون بر ۸۰ درصد رسیده است،

- حجم نقدینگی در پایان دی ماه ۹۶ با ۲۶ درصد افزایش نسبت به سال پیش، از مرز ۱۳۶۶ تریلیون تومان گذشته است.
- خودکشی‌ها فزونی یافته، زیرا که از شرم، نانی در دست نیست و سرمایه به فتوای شرع، نان شب کارگران و زحمتکشان را می‌رباید.
- شمار کوله بران به پانصد هزار تن رسیده و با تک تیراندازن سپاه به خون نشانیده می‌شوند و مرزها بسته شده‌اند و نانی حتا خنالود، به سفره نمی‌آید.
- مال باختگان با شمار افزون بر دو میلیون، در برابر صدها بانک و شبکه‌های مالی و بنگاه‌های دزدی سرداران سرمایه و اسلام، سپرده‌های تنگدستی خود را می‌خواهند.
- شمار قتل‌های حکومتی در زندان‌ها با دار و تزریق سم «خودکشی» به ویژه با خیزش دیما فزونی گرفته است.
- در ماه به میانگین ۱۵۰ همایش و اعتراض و اعتصاب کارگری در سراسر ایران از هپکوی اراک تا پولاد اهواز و تا هفت تپه شوش و تا کارگران اتوبوس‌رانی و هر آنجا که کار و کارگری در کار باشد و به میدان با مزدهای ربوده شده.
- زنان و دختران خیابان‌های انقلاب بر سکوها نشانه‌ی اسارت خود را از سر بر گرفته و درفش ساخته‌اند تا ایدئولوژی حاکم را به چالش گیرند.
- حکومت شوندگان به پا خاسته‌اند، از باورمندان به آئین درویشی با پوشش سراسر میلیون‌ها نفری از لایه‌های میانی و زیر ستم، در سراسر ایران در همین فروردین ماه ۹۷، زیر هجومی خونین ایستادگی کردند و حکومت را به چالش گرفتند تا کشاورزان اصفهان و بختیاری و ارومیه و دیگر خشک‌رودهای سراسر ایران، آماده سازمان‌یابی،
- دستفروشان، در بردارنده‌ی زنان، مردان، کودکان و کهنسالان، از کارگران ماهر بیکار تا دانش‌آموختگان و لایه‌های فروریخته به درون طبقه کارگر، با شمار افزون بر ۲ میلیون نفر و هر روزه آماج تیر و دشنه‌ی اوباشان رژیم، با سفره‌های کنار پیاده‌روها در مصادره سپاه اسلام، آماده خیزش و سازمان‌یابی،

- بخش پیشرو دانشجویان با رویکرد سیاسی و گرایش سوسیالیستی در این فرایند، برابری خواهانه، به پشتیبانی از طبقه کارگر، پشتتازانه به پراتیک آمده‌اند.
- خلق‌ها، به ویژه خلق کرد و بلوچ و عرب، در اسارت و اشغال حاکمیت مضاعف مناسبات طبقاتی و ستم ملی، در رنج و حکومت نظامی اعلام ناشده‌ای بر گرده، در اعتراض علیه مناسبات و حاکمیت سیاسی، همگی دارای پتانسیل و پویه‌مندی سازمان‌یابی و خیزش اند،
- حاشیه نشینان با شماری ۲۵ میلیون نفری و پرتاب شده در آنسوی حاشیه زندگی و زیست «در بافت فرسوده ۴۹۵ شهر به مساحت ۵۴ هزار هکتار ۱۱ میلیون تن و در سکونت‌گاه‌های غیررسمی در ۹۱ شهر به مساحت ۵۳ هزار هکتار ۹ میلیون تن ...» همانهایی که خمینی، «کوخ نشین» شان خواند در برابر کاخ نشینان، دست به گریبان مرگ و در اعتیاد و فلاکت و نیستی،
- فزونی حجم نقدینگی بحران زا از مرز ۱۳۶۶ تریلیون تومان تا بی‌ارزشی دستمزدها را برساند و دلار از مرز ۶۰۰۰ تومان بگذرد و کاهش خرید را افزون بر ۳۰ درصد در فاصله یک روز سبب شود.
- خط فقر مطلق، یعنی گرسنگی و نداشتن نان شب تا ۵ برابر زیر حداقل دستمزد اسمی کارگران، حاکم شده است،
- اختلاس و فساد سراپاگیر حکومتیان، و گریز برخی از حکومت جنحه به پناهگاه‌های امن جنایت برای سرمایه گذاری در بازارهای سهام ...
- در چنین شرایطی آگهی برای فروش کلیه، مردمک چشم، کبد، مغز استخوان، نوزاد، و اجاره دهی رحم، همراه با مرگ بر این ولایت فقیه، مرگ بر حکومت اسلامی و و بر دیوارهای شهرها، تاریخ و شرایط ۸۰ میلیون اسیر را به نمایش می‌گذارند،
- و اعتراض، همایش، خود سوزیهای اعتراضی، مرگ کارگران، دستگیری‌ها و فریادها در سراسر ایران،

- حکومتگران در ایران، بی‌آینده شده‌اند. حکومت سه جناح - باندی، نمایندگی بورژوازی و تمامی باندهای سه گانه‌ی قدرت سیاسی- موازی سران سپاه، ولایت فقیه و دولت روحانی را به عهده دارد. باندها همگی قتل عام ده‌ها هزار نفر از آزادیخواهان و مخالفین حکومتی از دهه شصت تا قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و کشتارهای تکنونی را در پرونده دارند. جنگ نیابتی که تنها در سوریه افزون بر یک میلیون کشته، ده میلیون آواره، ویرانی تمام سوریه در زیر بمب‌های خوشه‌ای و بشکه‌ای و شیمیایی، تروریسم جهانی، و جنایت علیه بشریت تنها نمونه‌ای از کارکرد حاکمیت است،

- سرمایه جهانی با شدت و شتاب، در پی همگرا سازی، متشکل کردن و جایگزین‌سازی اپوزیسیون بورژوازی در سراسر ایران، لایه‌هایی از حاکمیت، و گروه- بندی‌های سیاسی ناسیونال بورژوازی در میان خلق‌های زیر ستم گرفته تا برون مرزی است،

- توده‌های ناب‌خوردار از رهبری انقلابی، در شرایط پیشا انقلابی، با انفجاری بر می‌آشوبد، و زیر هژمونی هر نیروهای ارتجاعی سازمان‌یافته و آماده‌ای قرار گیرد، و به سرانجام انقلاب بهمن ۵۷ دچار شود،

- خطر چنین رویکردی نباید نادیده انگاشت،

آینده

- با خیزش دی ماه، گذر از جناح‌های حکومتی و دین و رفرمیسم با شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمومه ماجرا!» خواست سرنگونی کل حکومت را اعلام کرد.

- فرایند خیزش سراسری - با ماهیت طبقاتی زنان و مردان کارگر و تهی- دست برای کار، نان، مسکن، آزادی! در دیماه ۹۶ و تداوم جاری آن به جلوه‌های نو جاری است.

- با شعار نان ، کار، مسکن، آزادی! ماهیت طبقاتی ضد سرمایه داری خیزش را در منشور نوشت.

- حضور پیشتازانه زنان تهرانی دست و کارگر شاخص خیزش جاری گردید.
- همایش زنان شجاع در برابر وزارت کار، در ۸ مارس، روز جهانی زن، در تهران، سمت وسوی مبارزاتی زنان را نمایانگر شد.
- توده ای و سراسری بودن خیزش، فراگیری افزون بر ۱۰۰ شهر را به نمایش گذاشت.
- اراده‌مندی و توان خیزشگران برای تسخیر شهرها به تجربه درآمد.
- ناتوانی حکومت اسلامی و ماشین سرکوب برای مهار خیزش، برملا شد،
- ترس توده‌های حکومت شونده فروریخت و هراس حکومتیان آشکار گردید. شعار نترسیم نترسیم (خود) به شعار بترسید، بترسید (حکومت) فراروئید،
- طبقه کارگر و توده‌های زیر ستم از سیاست زدایی عبور کرده‌اند، و هرآینه با سیاست‌گرایی به سازمان‌یابی جهش می‌یابند.
- خیزش، علیرغم سراسری بودن، اما پراکنده به اقدام مستقیم یورش به نمادهای حکومتی و ایدئولوژیک پرداخت،
- حضور طبقاتی کارگران به نمایش در نیامد،
- رهبری سازمان‌یافته و سراسری سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست و دیگر سازمان‌های سیاسی پرولتری غایب بود،
- سرمایه جهانی به یاری رسانه‌هایی همانند صدای آمریکا، بی بی سی فارسی، من و تو، رادیو فردا، و و برای سلطه هژمونیک سرمایه، فراندوم و همه پرسى برای گزینه حکومت سلامی را به میان آوردند،
- همگرایی، ائتلافها و اتحادهای بورژوازی، در دستور کار سرمایه گذارده شد و شتاب گرفت،
- سرنگونی حکومت اسلامی در ایران، امری حتمی و بی چون و چرا گردید،

شرایط حاکم

این شرایط، تصویری از یک جامعه طبقاتی و صف آرای دو طبقه را به نمایش می‌گذارد:

الف- طبقه سرمایه‌دار، در حاکمیت و اپوزیسیون با تمامی گستره‌های رنگارنگ آن، سازمان‌یافته، برخوردار از پشتیبانی‌های مالی، سیاسی و نظامی جهان سرمایه،

تمامی ائتلاف‌ها و گرایش‌های بورژوازی چه در سراسر ایران از سلطنت طلبان رنگارنگ گرفته، تا مجاهدین خلق تا طیف توده‌ای- اکثریتی و جمهوری خواه و نهضت آزادی، ملی مذهبی، رفرمیست‌ها، سوسیال دمکرات‌های لائیک، ناسیونال بورژوازی چه در کردستان و بلوچستان که سرنگونی و رژیم چنچ (تغییر) را از بالا به یاری امپریالیسم و حکومت‌های منطقه مانند عربستان و اسرائیل چشم به راهند، همگی برای دست‌یابی به قدرت و به نیابت از سرمایه جهانی به تکاپو افتاده‌اند.

- این جبهه و گستره بورژوازی، نه تنها پاسخگوی نیازهای خیزش و خواست‌های ۵۰ سال متراکم شده کارگران و تهی‌دستان نیستند، بلکه می‌آیند تا همانند قیام سال ۵۷، برای سال‌هایی نامحدود، بقای سرمایه و مناسبات را با اسارت بردگان کار بیمه کنند و خود سهمی به فراخور و وزن خویش به پاداش پیرند،

ب: طبقه کارگر، تهی‌دستان شهر و روستا و خرده بورژوازی میانی رو به پائین، سازمان‌نیافته، نابرخوردار از پشتیبانی اردوگاه یا کمپ انقلابی بین‌المللی. با پشتوانه سراسری و نزدیک به ۸۰ میلیونی، که نیمی از آنان گرسنه‌اند و با فریاد نان و کار و سرپناه و آزادی- خواست‌هایی که هیچ نیرویی در چارچوب مناسبات سرمایه داری قادر به پاسخگویی به آنها نیست.

ضرورت‌ها

- سازمان‌یابی نهاده، ارگانهای طبقاتی، سیاسی و حاکمیت طبقه کارگر، تبلیغ و سازمان‌یابی شوراهای بسان نهادهای حاکمیت سیاسی و طبقاتی در مناسبات تولیدی و حکومت کارگری، تراز کمون، پیشبرد امر انقلاب، رهبری طبقه کارگر انقلابی و حزبیت یافته.

- در این شرایط فعالین جنبش سوسیالیستی باید در تمامی عرصه‌های کارزارها و خواست‌های اجتماعی، صنفی، توده‌ای کارگران و زحمتکشان، زنان، خلق‌ها، دانشجویان و تهی‌دستان شهر و روستا حضوری مادی یابند، در پراتیک مبارزاتی، اعتمادسازی کنند، تجربه بیاموزند و بیاموزانند و به رهبری شورایی سزاوار برگزیده شوند.

- تئوری انقلابی باید به درون توده‌ها تبلیغ و ترویج شود، تا توده‌ها، تئوری را از آن خود بدانند، تا تئوری به نیروی مادی مبارزه تبدیل شود، و در اینصورت است که این نیروی مادی، شکست ناپذیر می‌شود و نیروی مادی دشمن را در هم می‌شکند.

تسخیر قدرت سیاسی

- غلبه بر فضای سیاست‌زدایی و چیرگی بر بی‌اعتنایی به سیاست، یعنی روی‌آوری برای دست‌یابی به قدرت سیاسی، باید از اندیشه به پراتیک بدل شود.

- سیاست، یعنی چیرگی بر رعب و سرکوب و قتل‌های همه‌روزه‌ی حکومتی، رویکرد به سازمانیابی نوین طبقاتی و در برگیرنده‌ی بخش‌های هرچه گسترده‌تر کارگران، پرداختن به موضوع کسب قدرت سیاسی، فرازهای پیش‌روی جنبش سوسیالیستی است.

- طبقه کارگر، اکنون پراکنده، اما همانند کوره‌های آتشفشان جدا از هم، و در هم‌آپس و اعتصاب در سراسر ایران، باید برای خود برافراز آید، تا به رهایی جامعه فرا روید.

- طبقه کارگر برای خودرهایی، باید به خود آید و از نهفته‌گی در خویش و در واکنش‌های جانفرسای روزمره گی و دفاعی بیرون جهد، به مفهوم واقعی خویش، یعنی به طبقه ساختار یابد، به سیاست، یعنی به قدرت سیاسی روی آورد، و گرنه در چنگ بورژوازی حاکم و جایگزین های سرمایه، همچنان در بند و ستمبر خواهد ماند،

- در ایران و نیز سراسر جهان، بحران رهبری و سیاسی بر جنبش کارگری سایه افکنده است،

- افق جنبش طبقاتی روی به روشنایی دارد؛ بخش پیشرو پرولتاریای ایران، نه از اردوگاه‌های سوسیالیسم دروغین چین و نه از روسیه الگو می گیرد، بلکه با تجربه‌های مبارزاتی کارگران در جهان، اما اینک با مغز خود می‌اندیشد، و با پاهای خویش بر میدان مبارزه طبقاتی گام نهاده است.

آینده، شرایط و پاسخگویی به ضرورت‌ها

- رهایی در گرو آگاهی و آگاهی در گرو درک ضرورت است.

- سرنگونی تنها بخش سلبی دیالکتیک مبارزه طبقاتی را پاسخ می‌گوید، وجه ایجابی آن، یعنی تحقق نو، ضرورت این دگرگونی است.

- انقلاب کارگری، هم راهگشا و هم زاینده مناسبات نوین است.

- تحقق سوسیالیسم، وجه سنتز یا ایجابی، یعنی ساختاریابی کمون‌های شورایی، برای برقراری مناسبات نوین تولیدی و اقتصادی، در همبستگی، برای برابری، زیبایی و سازندگی جهان و مناسبات انسانی، استراتژی انقلاب است.

- سرنگونی انقلابی، یعنی رهبری طبقه کارگر سازمان یافته، آگاه و اراده‌مند برای انقلاب کارگری.

- هژمونی طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته در ایران، در جنبش برای سرنگونی انقلابی حکومت سرمایه، بدون سازمان یابی بلوک سوسیالیستی فراگیر، ناممکن است.

- حزب کمونیست ایران، برخوردار از اعتبار و اعتماد و تجربه و برنامه انقلابی، وظیفه مند است چنین رویکرد و فرایندی را همانگونه که در برنامه حزبی دارد، مادیت بخشد.

- نه این نسل‌های گرفتار، نه آیندگان و نه تاریخ - به مفهوم مبارزه طبقاتی - بر نادیده انگاران این شرایط، آینده و ضرورت‌ها، نخواهند بخشید.

اول ماه می، روز جهانی کارگر در ایران سال ۱۳۹۷ چشم‌گیرتر از سال‌های دیگر بود. طبقه کارگر، در اول ماه می در سراسر جهان و ایران با جلوه‌ای طبقاتی و رزمنده و پرشمارتر به مارش بین‌المللی طبقه کارگر جهانی پرداخت.

نگاهی بر اول ماه می سال ۱۳۹۷ در ایران

از آن روزی که کارگران پیشتاز در شیکاگو برای دستیابی به چند درخواست از جمله، برقراری ۸ ساعت استثمر در روز، همایش کردند، ۱۳۲ سال می گذرد. از روز اول ماه می سال ۱۸۸۶، چهار روز می‌گذشت که کارگران با پروواکسیون (دسیسه‌گری) با بمب افکنی پلیس سرمایه در شیکاگو به رگبار بسته شدند. در آن روز تاریخی - چهارم ماه می - به فرمان سرمایه، شماری از کارگران جان باختند، بسیاری اخراج و بازداشت شدند، یکی در زندان خود را کشت، ۴ کارگر به دار آویخته شدند و تنی چند را به زندان‌های دراز مدت محکوم کردند. در سال ۱۸۸۹، اول ماه می از سوی کنگره‌ی بین‌الملل دوم، در پاریس بسان روز تاریخی طبقه کارگر ثبت شد. از آن روز تا کنون، طبقه‌ی کارگر جهانی برای کیفرخواست طبقاتی و اعلام جرم علیه طبقه سرمایه‌دار و حکومت‌های سرمایه‌داران، همه ساله به میدان می‌آید تا نبرد نهایی را تدارک ببیند و همایش‌ها و نبردهای تمامی این سال‌ها را برای آن پیکار سرنوشت ساز و حتمی، متراکم سازد تا سرانجام به حکومت و مناسبات طبقاتی پایان دهد و خود به رهایی همه‌ی جامعه و به خودگردانی شورایی و سوسیالیسم دست یابد.

در ایران برای نخستین بار، اول ماه می با نخستین اعتصاب بزرگ کارگری نفتگران آغاز شد. در ۱۳۰۸/۲/۱۳ اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان با شرکت ۱۴ هزار کارگر در ساعت ۸ صبح با فراخوان «اتحادیه مخفی کارگران نفت» به رهبری یوسف افتخاری، علی امید، رحیم همداد، زهرا (لرستانی)، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، وفایی‌ها اعلام شد. اعتصاب، با پیوستن کارگران بیکار، نیرویی دیگر گرفت.

خواست‌های اعتصابیون: «افزایش دستمزدها تا میزان ۱۵ درصد، به رسمیت شناختن اتحادیه مستقل کارگران و به رسمیت شناسی جشن اول ماه می، دخالتگری کارگران در امور اخراج و استخدام، هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال ...» بود. اعتصاب با فرمان انگلستان به دست کارگزار خود، رضا شاه برای سرکوب و نشانه‌گیری ناوهای جنگی ارتش انگلستان به سوی بندر، به خون نشست. با این خیزش کارگری، بورژوازی و امپریالیسم به چاره‌جویی برآمد و برای هراس افکنی و انتقام، دستکم به اخراج پنج هزار کارگر دست زد، ۱۵۰ کارگر زخمی و افزون بر ۳۰۰ کارگر بازداشت شدند. از جمله بازداشت‌شدگان: علی امید، رحیم همداد، یوسف افتخاری و... از سازمان‌دهندگان نفتگران و اعتصاب بودند که نزدیک به ۱۳ سال تا مهرماه سال ۱۳۲۰ در دخمه‌های مرگ آور رضاشاهی با مرگ دست به گریبان و در گروگان سرمایه به اسارت گرفته شدند. این آزمون، آغاز پرداخت هزینه‌های سنگین جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران برای دستیابی به رهایی بود.

روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ (اول ماه می ۱۹۴۶ میلادی) همایش کارگران در کرمانشاه به دستور محمدرضا شاه، به رگبار بسته شد، ۱۴ کارگر جان باختند و ۱۲۰ کارگر زخمی شدند. این کارگران، نخستین اما آخرین جان‌باختگان اول ماه می در ایران نبودند. روزشمار اول ماه می، از سال ۱۳۰۸ خورشیدی تا اکنون بیانگر تاریخی از مبارزه طبقاتی در حکومت‌های شاهنشاهی و اسلامی است که کارگران همواره مرگ، دستگیری و شکنجه‌ها را به جان خریدند تا زندگی را تجربه کنند و رهایی جامعه را به ارمغان آورند. مبارزه کارگران در اصفهان در همین سال که به تصویب قانون کار انجامید و پی‌آمدها و فرایندهای جنبش کارگری، پیوستار پیکار پر فراز و نشیب طبقاتی است. ۱۲ اردیبهشت، ۱۳۴۰ خ، فراز دیگری از این روند است. در این روز، آموزگاران ایران با خواست‌های صنفی و با فراخوان «باشگاه مهرگان» دست به اعتراض و اعتصاب سراسری زدند. آموزگاران و پشتیبانان همایش، هنگام ورود به وزارت فرهنگ، در خیابان اکباتان با نیروهای

انتظامی شاه روبرو شدند. سپس روانه میدان بهارستان گردیدند تا روبروی ساختمان مجلس شورا، همایش کنند. پلیس به خشونت پرداخت و با شلیک سرهنگ شهرستانی رییس کلانتری ۲، دکتر ابوالحسن خانعلی آموزگار دبیرستان، گلوله خورد و در بیمارستان درگذشت. آموزگاران با اعلام چهار خواست، فراخوان اعتصاب سراسری شدند. آزادی دستگیر شدگان، تغییر کابینه شریف امامی، محاکمه کشتارگران و به رسمیت شناسی درخواست های آموزگاران، درخواست اعتصاب سراسری بود و حکومت شاه همه را پذیرفت .

حکومت اسلامی به دسیسه برای انکار روز کارگر از آنجا که آیت الله مطهری مرتجع، از سردمداران شورای انقلاب اسلامی در ۱۲ اردیبهشت ۵۸ را از دست داده بود، روز و هفته معلم (ضد معلمینی مرتجعی مانند رجایی، مطهری و باهنر) را به جای روز کارگر اعلام کرد. حکومت اسلامی هیچگاه روز جهانی کارگران را به رسمیت نشناخت و تلاش کرد زیر نام «معلم» این روز را از آگاهی تاریخی بزداید. خمینی برای انکار این روز و انکار طبقه کارگر، مورچه را کارگر نامید و مطهری را معلم نام نهاد تا روزی به نام او بر اول ماه می سایه افکند. کلیسا پیش از خمینی، سال ۱۹۵۵ در کلیسای کاتولیک روم، روز کارگر را به نام روز یوسف (نجار) مصادره و اول ماه می به نام روز «قدیس یوسف کارگر»، نامزد «مریم مقدس» نامگذاری کرد .

جنبش کارگری در سال ۱۳۵۷ در آن زمستان انقلابی، شاهرگ حیاتی اقتصاد سرمایه داری را بست و شاه و ارتش شاهنشاهی و ساواک به زانو در آمد. با دخالت‌گری مستقیم امپریالیسم در نشست گودالوپ و آماده سازی جایگزین سلطنت، در هراس از نیروی کارگری و سوسیالیسم، حکومت اسلامی را گزینه ساخت تا کشتار دهها هزار نفره دهه ی ۶۰ و تابستان ۶۷ را بیافریند و جنگ ۸ ساله با عراق را و زمینه را برای میلیتاریسم و مداخله نظامی و به فلاکت نشاندن جامعه و گسترش نسل‌کشی، جنگ نیابتی، تروریسم اسلامی و نابودی به سود سرمایه جهانی کارگزار باشد.

خیزش دیمه با شعارهایش، پرچم خواست‌های کارگری و طبقاتی را بر افراشت. خیزش دیمه، تراکم خواست‌های دستکم از سال ۱۳۰۰ خورشیدی و سلطه بورژوازی بر جامعه تا اکنون بود: علیه بیکاری و تنگدستی و گرانی، به هیچ انگاشتن خواست‌های کارگران و ربایش دستمزدهایشان، ستم طبقاتی و فشار بر آموزگاران، پرستاران، کشاورزان تهی دست، جوانان، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان و روشنفکران، دگراندیشان و میلیون‌ها دستفروش و مالباخته به وسیله‌ی بنگاه‌های مالی وابسته به باندهای حاکم - باندهای انگل و سرمایه‌داران. خیزش در فرایند خود علیه سرمایه‌داران و حاکمیت مذهبی‌اش که به پشتوانه‌ی نیروهای مسلح و امنیتی، شهرداری‌ها، استانداران، وزارت کار، خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و... برای به بهره‌کشی از کارگران بدون دریافت مزد ماهانه افزون بر ۱۸ ماه با گلوله و دشنه فرمان می‌رانند، تداوم دارد. باندهای حاکم، با افزایش نرخ ارز، دستمزدهای رسمی کارگران را به ۵ برابر زیر خط فقر مطلق، یعنی نیازمندان شب‌کشانیده و به کشتار دستجمعی و جنایت علیه بشریت دست زده‌اند. و در برابر این شرایط، برای گرسنگان و به‌خواری کشیده‌شدگان توسط حکومتی که فساد و جنایت و تبه‌کاری را شناسنامه‌خویش ساخته، چه راهی جز خیزش و جهش برای فشردن گلوی خون‌آشامان حاکم مانده است!

اعتراضات گسترده و سراسری در اول ماه می ۱۳۹۷، از این روی در ایران، پیام و پویشی دیگر دارد. حکومت کوشید تا شورای اسلامی کار را مامور فراخوان کارگرانی شود که هنوز از آگاهی طبقاتی خویش به دورافتاده‌اند. فراخوان خانه کارگر در برابر خانه کارگر، یک فراخوان دولتی بود تا در نمایشی چندش‌آور، سیاست‌های حکومت اسلامی به کارگزاری علیرضا محبوب‌ها و شعارهای ضدکارگری و نژادپرستانه دیکته شده نمونه‌ی «کارگر خارجی اخراج باید گردد» علیه کارگران مهاجر و ایجاد پراکندگی طبقاتی را از زبان کارگران تبلیغ کنند. اما شعارهای کارگری در همین همایش فرمایشی، دسیسه فراخوان دهندگان را به هم زد. همایش هزاران نفره در برابر خانه کارگر اشغال شده در تهران با اعتراض به

عدم صدور اجازه راهپیمایی با شعار علیه اشغالگران خانه کارگر و سیاست های ضدکارگری خانه کارگر دولتی، خواستار استعفای علی ربیعی (بازجو عباد در کنار سعید امامی) وزیر کار و بازجو و شکنجه گر فعالین کارگری و سوسیالیستی شد.

این فراخوان و مراسم دولتی با همهی کنترل ها و پیش بینی های دستگاه های سرکوب، حقوقی، امنیتی و انتظامی و با شرکت اوباشان و عوامل دولتی وزارتخانه ها، به ضد خود تبدیل شد. سران رژیم از برگزاری مراسم چشم پوشیدند و خواهان بازگشت شدند، اما کارگران روبروی خانه کارگر، با شعارهای کوبنده، سران رژیم و عوامل ضد کارگر حکومتی، مانند سید حسن صادقی و حسین حبیبی ها را رسوا ساختند. حسن صادقی، سرچماقدار همیشگی علیرضا محبوب و «خانه کارگر» و «شورای اسلامی کار»، مزورانه از سوی گفت: "وقتی رئیس جمهور در روز معرفی کارگران نمونه، عنوان می کند ۵۲ هزار میلیارد دلار از درآمد نفتی به کارگران بازنشسته پرداخت می شود درحالی که ریالی پرداخت نکرده اند؛ این نشان می دهد که یک جای کار می لنگد." این مزدور ولایتی، از سوی دیگر در این مراسم، کارگران را «ولایت مدار» و «وفادار به رهبر» دانست و گفت «کارگر ضد انقلاب و مخالف نظام نیست.» حسین حبیبی، «دبیر کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران» که خود از سرکوبگران جنبش کارگری است و همانند رهبران دینی و حکومتی خویش به «تقیه» یعنی دروغ مصلحتی مذهبی در مراسم روز اول ماه مه، مهمترین خواست کارگران را امنیت شغلی دانست و با اشک تمساح وانمود ساخت که از زبان کارگران سخن می گوید: "قرارداد موقت کارگران را در پست ترین شرایط قرار می دهد. قراردادهای یک ماهه، سه ماهه و شش ماهه و گاهها سفید امضا و بحث استاد و شاگردی موضوعاتی است که در جامعه کارگری ایران دیده شده و شرایط را برای کارگران سخت و تحقیرآمیز می کند."

کارگران حتی در این فراخوان دولتی و به شدت زیر کنترل امنیتی، علیه قراردادهای موقت کار، دست اندازی منابع سازمان تأمین اجتماعی شعار دادند و

خواهان تأمین امنیت شغلی کارگران، تعیین تکلیف قراردادهای کوتاه مدت و تلاش برای دائمی شدن قرارداد در محیط‌های کارگری، سامان‌بخشی به وضعیت نابسامان واحدهای تولیدی، توجه به مطالبات صنفی کارگران و به رسمیت شناخته شدن حق آزادی فعالیت‌های کارگری... شدند. در قزوین نیز خانه کارگری‌ها گماشته حکومت، با بردن کارگران به درون ساختمان، کوشیدند مراسم را به سود دولت و خانه کارگر سمت و سو دهند اما کارگران با برافراشتن پلاکاردها و بنرهای مطالباتی خود، تلاش کارگزاران حکومتی را نقش بر آب ساختند.

دستگاه‌های سرکوب در روزهای نزدیک به روز جهانی کارگر، بیش از سال‌های پیش به تهدید و هراس افکنی می‌افزودند تا از همایش‌ها مارش‌های کارگری در روز اول ماه می جلوگیری شود، اما روز جهانی کارگر در تهران، اهواز، مریوان، سقز، سنندج، یزد، تهران و... باشکوه و حضوری درخشان، رو در روی نیروهای سرکوبگر برگزار گردید. کارگران و فعالین جنبش سوسیالیستی در بیشتر شهرها از جمله شیراز، آبادان، مسجد سلیمان، تبریز و ارومیه و شهرهای دیگر به شیوه‌های ابتکاری، از جمله با پخش شیرینی و با دیوار نویسی، پیام رسان این روز گردیدند و خواست‌ها، حضور و آمادگی کارگران برای سازمان‌یابی و نبردهای طبقاتی سرنوشت ساز پرتو افکن شدند. در سنندج با وجود احضار و محاکمه چند روز پیش از روز جهانی کارگر ۵ فعال کارگری و بازداشت یداله صمدی دبیر سندیکای کارگران خباز سنندج و امیر شهابی مدیر این سندیکا، در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در محله «نایسر» همایش روز جهانی کارگران، برگزار گردید و اینگونه کارگران و فعالین جنبش کارگری، مسئولیت، اراده و آگاهی طبقاتی خویش را به نمایش گذاردند. یدالله صمدی بسان کارگر اتهامی جز شرکت در جشن کارگران ندارد و همین برای حکومت ضد کارگر کافی است تا او را به بند بکشد.

در شهر سقز مانند همیشه، کارگران همایش اول ماه می را در میدان کارگران ساختمانی «چمی ولی خان» برگزار کردند. در پایان مراسم، نیروهای

سرکوبگر به شرکت کنندگان یورش برده و در پی ضرب و شتم کارگران، تنی چند از شرکت کنندگان از جمله عثمان اسماعیلی که دو هفته پیش از زندان آزاد شده بود را بازداشت کردند. روز جهانی کارگری در مریوان و شهرک صنعتی و سقز و سنندج با شرکت کارگران و فعالین جنبش کارگری با شکوه بود. در مریوان به فراخوان انجمن صنفی کارگران ساختمانی مریوان و سروآباد همایش روز جهانی کارگر با حضور صدها نفر برگزار گردید. همایش کارگران در محاصره نیروهای امنیتی و سرکوب، با خواندن پیام و شعارهای طبقاتی و پخش شیرینی همراه بود. مراسم با سخنرانی یکی از کارگران و با راهپیمایی در لاین‌های شهرک صنعتی و با اعلام همبستگی طبقاتی پایانی با شکوه داشت. کارگران در بندر ماهشهر، عسلویه، بندرعباس، و تمامی شهرهای ایران، با گردهمایی، روز جهانی کارگران را تدارک سازماندهی اعتصاب سراسری جلوه گر بودند.

همایش اول ماه می در سراسر ایران با درخشش و افق طبقاتی، نمایانگر پویه‌مندی و پتانسیل کارگرانی است که ۴۰ سال ستم و بیداد و جنایت‌های حاکمیت اسلامی سرمایه را به دوش می‌کشند. مارش اول ماه می امسال، در تهران علی‌رغم ممنوعیت، با شعار کارگران پیشرو و فعالین جنبش سوسیالیستی با شعارهای: "نان، مسکن، آزادی حق مسلم ماست!"، "حقوق‌های نجومی فلاکت عمومی!"، "کارگر معلم دانشجو، اتحاد اتحاد!"، "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست!"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد! معلم زندانی آزاد باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "اعتراض، تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست!"، "خط فقر ۵ میلیون، حقوق ما یه میلیون!"، "تا حق خود نگیریم از پای نمی‌نشینیم" و ... بیانگر حضور امید بخش طبقه کارگر است.

بنا به گزارش‌ها، در ادامه‌ی این همایش به شدت زیر کنترل نیروهای انتظامی و امنیتی، و در پی خواندن قطعنامه راهپیمایان، نیروهای سرکوب با یورش به همایشگران و پاره کردن پلاکاردها و بنرها پرداختند. کارگران با ایستادگی در برابر مزدوران مسلح سرمایه، در برابر مجلس به محاصره درآمدند و

دور تا دور کارگران، بازداشت‌ها آغاز گردید و شماری از شرکت‌کنندگان دستگیر شدند .

زنان کارگر

زنان در این روز با حضوری چشمگیر دوشادوش مردان کارگر به همایش آمدند. زنان پیشرو، شجاعانه، در این روز در خیابان‌ها و متروهای تهران با سخنرانی‌های کوتاه، کوبنده و شکوهمند، با پیام روز اول ماه مه، به کارزار کارگری پرداختند. از جمله برخی با تراکت‌های «تریبونی برای زنان چپ» با این متن: «...ما بخشی از جنبش مستقل زنان خواهان استقرار جامعه‌ای عاری از هرگونه تبعیض جنسیتی، طبقاتی، عقیدتی، نژادی، قومی و ملی هستیم. براین باوریم که ما زنان نیز همانند سایر جنبش‌ها برای رسیدن به این خواسته‌نهایی باید بر محوریت مطالبات خاص خود به سازمان‌یابی پرداخته و این سازمان‌یابی را به ابزاری برای شکل مستقل و پیشبرد اهداف خود تبدیل کنیم و بر این اساس «تشکل مستقل زنان کارگر» را یکی از ضروری‌ترین نیازهای کنونی مبارزات زنان و کارگران می‌دانیم...» خواست‌های مشخص مستقل کارگری زنان، گامی است به سوی سازمان‌یابی و استقلال طبقاتی کارگران که از سوی «فمینیست‌های لیبرال» با خواست‌ها و تبلیغات انحلال طلبی، مرزبندی می‌کند و همراه با دفاع از خواسته‌های حقوقی زنان، بر خواسته‌های طبقاتی کارگران زن و مرد پافشاری دارد و رهایی زنان از هرگونه ستم جنسیتی و طبقاتی را، در گرو رهایی جامعه از مناسبات طبقاتی می‌شمارد.

راه کارهای علنی و مخفی

چهار سازمان مستقل کارگری: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، با اعلام گرامی باد اول ماه می روز جهانی کارگر، با صدور بیانیه مشترکی با اعلام

خواست‌های ۱۵ گانه، اعلام کردند که: "تشکل‌یابی کارگران و مزدبگیران و اتحاد سراسری در برابر ظلمی که به آنان تحمیل می‌شود تنها راه تغییر شرایط طاقت‌فرسای کنونی است".

بزرگترین اتحاد کارگری اول ماه می در بخشی از بیانیه خود نوشتند: «...اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روزی نمادین برای اتحاد و مبارزه مشترک کارگران در سراسر جهان علیه سرمایه داری است... در کشور ما سال هاست وضع معیشت کارگران و مزدبگیران به نسبت گذشته سقوط می‌کند؛ دستمزد چند برابر زیر خط فقر، پرداخت نشدن مزد کارگران برای ماه‌های متوالی، اخراج و بیکارسازی گسترده، فساد گسترده دستگاه‌های دولتی، پولی سازی آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، تورم افسار گسیخته و گرانی، سیاست‌های غلط زیست محیطی که زندگی در برخی از نقاط کشور را غیر ممکن ساخته، بی توجهی به مطالبات بحق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و غیره زندگی را برای کارگران و مزدبگیران و اکثریت عظیم مردم غیر قابل تحمل کرده است. در این میان دارائی‌های کشور و سپرده‌های اندک مردم نزد مؤسسات مالی نیز غارت می‌شود و فریادرسی نیست. خیزش گسترده مردم در دی ماه گذشته واکنشی طبیعی به فقر عمومی جامعه بود که هر چند با خشونت و زندان از شدت آن کاسته شده ولی همچنان در شهرهای مختلف ادامه دارد

تشکل‌یابی کارگران و مزدبگیران و اتحاد سراسری در برابر ظلمی که به آنان تحمیل می‌شود تنها راه تغییر شرایط طاقت‌فرسای کنونی است. این ابراز علنی خواست‌های روزمره جنبش علنی کارگری است که در فضای به شدت نظامی و سرکوب حاکم بر ایران امکان بیان می‌یابد.

نهاد غیر علنی جنبش کارگری

آنچه که از زبان و بیانیه‌های بخش علنی جنبش کارگری امکان آشکارگی نمی‌یابد را باید بخش غیرعلنی جنبش کارگری اعلام کند. «شورای برگزاری

مراسم روز جهانی کارگر ایران» سالهاست که با چنین وظیفه ای، زبان گویا و بیانگر خواست های سیاسی جنبش کارگری است. این ارگان کارگری، ۸ سال است که از سال ۱۳۸۹ تا ۹۷ همه ساله به بیان مسئولانه‌ی تلفیق کار علنی و مخفی برآمده و هشیارانه با خصلت نمایی انقلابی به راست نچرخیده و با دریافت این ضرورت تلفیقی- مبارزاتی، در ارتقا خواست‌ها، افق و سیاست گرایي کارگران، چاوشگرانه، پیشاهنگ بوده است. در آستانه روز اول ماه امسال، «شورای برگزاری ...» با تیتیر «مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه را به دست خود بگیریم!» قطعنامه ای نوشت که به درستی پاسخگوی اعلام ضرورت یک قطعنامه و ارگان آگاه کارگری بود: «... کارگران در ایران، شاهد فقر، فلاکت فزاینده، عدم وجود آزادی و سرکوب روزافزون هستند.» می‌داند که دارایی و زندگی جامعه را تولید و تامین می‌سازند، و خود فلاکت و گرسنگی بهره‌می‌برند و سرکوب می‌شوند. به بیان «پیشروان کارگری» اشاره می‌کند که «هیچ کدام از جناح های این نظام سرمایه داری ناجی ما کارگران نیستند بلکه همگی دشمنان طبقه کارگرند؛ اکنون بیش از پیش میدانیم که بدون توهم به نیروهای سرمایه داری داخلی و خارجی، باید دست به سازماندهی برای به دست گرفتن مدیریت سیاسی و اقتصادی کل جامعه توسط طبقه کارگر زد.» و به خیزش اعتراضی دیمه ۹۶، که کلیت مناسبات و ساختار سیاسی موجود در ایران را به نبرد و چالش جدی خواند و همه‌ی جناح های حاکمیت سرمایه داری را نفی کرد و با وجود تلاش حکومت برای سرکوب معترضین، این اعتراضات اکنون نیز به شکل هایی دیگر توسط کارگران و مزدبگیران در مناطق مختلف در جریان است.» و اینکه «کارگران ایران به برهه ای حساس از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وارد شده اند و لازم است برای رهایی از وضعیت فلاکت بار کنونی، اکنون خودشان مدیریت سیاسی- اجتماعی- اقتصادی کل جامعه را به دست بگیرند.» و «نباید به این یا آن رهبر و دسته‌ی سرمایه داری داخلی یا خارجی چشم داشت که گویا قرار است یکی از اینها ما را از وضعیت کنونی نجات دهد؛ ما خود نجات دهنده ایم؛ باید به نیروی خود و با

سازماندهی در درون صفوف خود و با اتحاد با همه‌ی بخش‌های طبقه کارگر ضمن اینکه از ساختار سیاسی کنونی عبور میکنیم، همزمان نیز، خود و نیروی طبقاتی خود و سازماندهی‌های محلی و به هم پیوسته و سراسری طبقاتی را جایگزین قدرت سیاسی موجود کنیم.»

و به این جمع‌بندی می‌رسد که: «کارگران ایران، اعم از زن و مرد، کارگران کارخانه‌ها، صنایع بزرگ و کوچک و کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، کارگران عرصه‌ی آموزش (همچون معلمان)، کارگران معادن، کشاورزی، ساختمانی و عمرانی، کارگران خدماتی، کارگران عرصه‌های بهداشت و درمان (مانند پرستاران و بهیاران)، کارگران حمل و نقل، نانوايي‌ها، کوره‌پزخانه‌ها، زنان خانه‌دار، کارگران عرصه‌های فروش و توزیع، کارگران در سطوح مختلف همچون فنی و ماهر، کارگرانی که در امور هنری و یا فنی که با فروش نیروی کارشان امرار معاش میکنند، بازنشستگان، کارگران فصلی و پروژه‌ای و نیز کارگران بیکار، که همگی طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهند، لازم است بدانند که وقت آن فرا رسیده است که انواع و اقسام و درجات و شکل‌ها و رویکردهای لازم و ممکن تشکل‌یابی و سازماندهی را ایجاد و تقویت کرده و آنها را به هم پیوند دهیم؛ وقت آن فرا رسیده است که خودمان را به طور جدی برای به دست گرفتن سرنوشت جامعه آماده کنیم.»

شورای برگزاری... به این هشدار امنیتی نیز پای می‌فشارد که: «کارگران پیشرو! تمام ظرفیت‌ها و مکانیسم‌های فعالیت خود را برای سیستم سرکوب، علنی نکنید؛ همچنین لازم است بخشی از کارگران آگاه هسته‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه و محیط‌های کار، کمیته‌های بازپس‌گیری اموال کارگران و کمیته‌هایی برای کنترل و مدیریت تولید توسط کارگران را سازمان‌دهی کنند. همزمان میدانیم و تاکید میکنیم که ظرفیت‌های غیرعلنی سازماندهی نه برای این است که به جمع‌های مخفی و بحث‌های دائمی مخفی و انتظار کشیدن چند نفر معدود در هسته‌ی مخفی برای روز مبادا روی بیاوریم بلکه برعکس، هدف از

افزودن شکل های مخفی مبارزه به سایر شکل های مبارزه این است که اعتراضات و اعتصابات علنی و توده‌ای را در محیط‌های کار و زیست افزایش دهیم در حالی که تمام ظرفیت و نیروی خودمان را در مقابل سیستم امنیتی و سرکوب لو نداده باشیم. برای اینکه بتوانیم در شرایط سیاسی حاد پیش رو با نهایت قدرت و توان بر حوادث پیش رو اثرگذاری کنیم باید به جای چشم داشتن به نیروهای سرمایه داری در داخل و خارج، از هم اکنون بستر و اقدامات لازم برای ایجاد شوراهای مستقل کارگری را در محیط های کار و زیست ایجاد و تقویت کنیم.»

و کارگران و پیشروان کارگری را فرا می خواند تا «برای ایجاد شوراهای مستقل کارگری از هم اکنون دست به کار شویم؛ در جریان بالا گرفتن اعتراضات توده‌ای رشته‌ی پیوند و هماهنگی بین شوراها، کمیته ها و هسته های محل زیست و محیط کار را به دیگر کمیته ها و هسته ها متصل کنیم و سعی کنیم شبکه‌ی هماهنگی میان این سازمان دهی های مختلف را گسترده تر و سراسری کنیم! نخست لازم است ارتباط هایی امن و سازنده و مفید با فعالین، هسته ها و کمیته های کارگری نزدیک تر در محل، منطقه و ناحیه خود ایجاد کنیم تا در جریان بالا گرفتن اعتراضات عمومی بتوانیم برای منافع مشترک با یکدیگر هماهنگ، همگام و متحد باشیم و بتوانیم شبکه‌ی سراسری تری را ایجاد کنیم.

پس از تعیین تکلیف با ساختار سیاسی موجود، شورای سراسری کارگری که از حضور نمایندگان شوراهای محلی و ناحیه ای تشکیل میشود میتواند برای کسب مطالبات طبقاتی و نیز برای تعیین قانون و سیستم سیاسی- اجتماعی- اقتصادی جدید در جامعه اقدام کند و بدین ترتیب مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه را نیز به دست بگیرد.

ما کارگران میدانیم که برای کسب مطالبات زیر، چهارچوب و ساختار سیاسی موجود و هیچ کدام از جناح هایش و همچنین نیروهای سرمایه داری منطقه‌ای و جهانی نه تنها مناسب نیستند بلکه علیه این مطالبات هستند و در راستای منافع

خودشان این مطالبات را سرکوب کرده و خواهند کرد ولی ما این مطالبات را حق بدیهی خود دانسته و برای کسب آنها اقدام میکنیم:

* آموزش رایگان برای تمامی افراد جامعه در تمامی سطوح * بهداشت و درمان رایگان برای همه * دستمزدهای مناسب و مکفی که توسط نمایندگان کارگری و برای رفع احتیاجات زندگی با استانداردهای روز نیاز است * برابری کامل حقوق زنان و مردان * آزادی کامل بیان، عقیده، تشکل، حزب، انجمن، اعتصاب و اعتراض مسالمت آمیز * به رسمیت شناختن و قبول کردن تمامی حقوق سیاسی- اجتماعی- فرهنگی غیر فارس زبانها به هر نحوی که شوراهاى مستقل و نیروهای کارگری در آن مناطق تصمیم گرفته باشند * حذف هرگونه بودجه عمومی برای آموزش و تبلیغات و موسسات مذهبی * آزادی کامل پوشش برای تمام افراد جامعه * جدایی کامل قوانین اجتماعی- سیاسی از دین و جدایی کامل دین از تمامی شئون حکومتی، سیاسی و اجتماعی * لغو خصوصی سازی، لغو قراردادهای سفید امضا و موقت و نیز لغو شرکت های واسط و پیمانکاری * بازگرداندن شرکت ها، منابع و اموال عمومی خصوصی شده و نیز ثروت های غارت شده و یا خارج شده از کشور به جامعه * لغو قانون وحشیانه اعدام * تامین مسکن و شغل برای تمامی افراد جامعه * لغو فوری کار کودک (تمام افراد زیر ۱۸ سال) * اتخاذ سیاست عدم مداخله در جنگ و بیرون کشیدن هر امکان مادی و نیروی انسانی که در منازعات منطقه‌ای مشارکت داده شده است * عدم وابستگی نظامی- سیاسی به نیروهای سرمایه داری منطقه ای و جهانی اعم از روسیه، آمریکا و امثالهم * حق کامل برای انتخاب شدن و انتخاب کردن برای تمامی افراد بالای ۱۸ سال بدون هیچ گونه پیش گزینش و پیش شرط * برچیدن هرگونه استیلای تک حزبی و حکومت فردی و امثالهم.

فعالین و پیشروان کارگری، جریانات کارگری و رسانه های کارگری در داخل و خارج کشور! فرصت و اوضاع کنونی در ایران به نحوی ست که بحران اقتصادی و

نارضایتی عمومی هر روز و هر لحظه میتواند منجر به تغییرات با انواع و اقسام سناریوها و درجات مختلف دگرگونی در نظام سیاسی سرمایه داری حاکم بر ایران شود. ما از شما درخواست میکنیم هر چه هشیارتر و فعال تر به آگاهی رسانی، ترویج و تبلیغ در طبقه کارگر و نیز برای کمک به سازمان‌یابی‌های مختلف و لازم به این هدف که طبقه کارگر بتواند بیشترین اثر را بر جریان‌ات و تحولات بگذارد و مَهر خود را تا هر حدی که واقعا ممکن است بر اوضاع بزند پشتیبانی، اقدام و یاری کنید.

کارگران! اکنون وقت آن فرا رسیده که برای به دست گرفتن مدیریت سیاسی-اجتماعی-اقتصادی جامعه و برای کسب مطالبات فوق، هر چه زودتر دست به کار شده و خود را بیش از پیش سازمان دهیم؛ وقت آن است که دست اندرکار ایجاد شوراها و کمیته‌های مستقل در محیط کار و زیست شده تا با ایجاد شبکه‌ی سراسری از این شوراها، خود را برای مدیریت جامعه آماده کنیم.»

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ایران؛ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، اول ماه می ۲۰۱۸

قطعه‌نامه شورای برگزاری، با این پیام پایان می‌یابد:

پیش به سوی ایجاد شوراها و مستقل‌سازی در محیط‌های کار و زیست
پیش به سوی دگرگونی ساختاری در وضع موجود و به دست گرفتن
مدیریت سیاسی جامعه با توان طبقاتی و کارگری.»^(۱۶)

بیانیه کارگران عسلویه اول ماه می به مناسبت روز جهانی طبقه کارگر
کارگران عسلویه: ما کارگران در عسلویه همراه با کارگران سراسر ایران اول
مه، روز جهانی کارگر را گرامی می‌داریم

^{۱۶} شبکه‌های اینترنتی، از جمله: (جهان امروز، ارگان سیاسی حزب کمونیست ایران، شماره ۳۹۲ اردیبهشت ماه <http://cpiran.org/JE-PDF/JE۳۹۲.pdf> ۱۳۹۷)

ما فقر نمیخواهیم. تبعیض نمیخواهیم بلکه خواستار یک زندنگی شایسته انسان هستیم. ما بر روی خواستههای فوری زیر تاکید میکنیم و حق خودمان میدانیم که اگر وضعیت به همین روال ادامه یابد با اعتراضات گسترده تر و سراسری تر خواهشهایمان را پیگیر شویم:

در عین حال بر خواستههای سراسری همه کارگران تاکید داریم بنابراین ما خواستار:

- ما به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر شورایعالی کار اعتراض داریم و خواستار حد اقل دستمزد ۵ میلیون و برچیده شدن حقوقهای نجومی هستیم
- ما خواستار پرداخت بموقع حقوقها هستیم. نپرداختن بموقع دستمزد باید جرم محسوب شود.

□ ما خواستار دائمی شدن قرار دادها هستیم

□ ما خواستار لغو قوانین برده وار مناطق ویژه اقتصادی هستیم

□ ما خواستار برابری زن و مرد هستیم

□ ما خواستار ممنوعیت کار کودکان و تامین زندگی آنها هستیم. خانواده-هایی که ناگزیر به خارج کردن کودکانشان از چرخه تحصیل و فرستادن آنها به سر کار میشوند، باید تحت پوشش حمایت دولت قرار گیرند و زندگی شان تامین شود.

□ ما خواستار ایمن شدن محیط های کار هستیم. باید به قتل کارگران در محیط های کار بخاطر نایمنی آنها خاتمه داده شود.

□ تشکل،تجمع، اعتصاب، حقوق پایه‌ای ما هستند. ما به امنیتی کردن مبارزات اعتراض داریم و خواستار آزادی همه کارگران زندانی، معلمان زندانی و زندانیان سیاسی هستیم و تمامی احکامی امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض باید لغو شود

□ معیشت، منزلت، حق مسلم ماست

□ زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

کارگران عسلویه (اول ماه می ۱۳۹۷)

کمبودها و ضرورت ها

جلوه‌یابی اول ماه سال ۲۰۱۸ م (۱۳۹۷ خ) در گستره جهانی، درست بازتاب شرایط و عملکرد سرمایه و واکنش پیش از توفان طبقه کارگر و علیه تهدیدی است که زیست و بوم جهان را به نابودی کشانیده است. این برآمد در شهرهای استانبول و پاریس و یونان، با مارش میلیونی کارگران و فعالین جنبش سوسیالیستی از سوئی، شکوهمندی مبارزه طبقاتی و اراده نیروی رهایی بخش را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر هراس بورژوازی و نیروهای مزدور را آشکار می‌سازد.

این تصویر و جلوه‌یابی با شکوه جنبش کارگری، در ایران اما، روی دیگری از یک آسیب‌شناسی حیاتی است.

این آسیب‌شناسی، در نخستین بررسی :

- نبود سازمان‌یابی طبقاتی را به نمایش می‌گذارد.

- با بیماری پراکندگی دست به‌گریبان است.

- از محفلیسم و سکتاریسم و عدم دریافت ضرورت اتحاد عمل سازمان‌ها، نهادها و عناصر جانبدار طبقه کارگر رنج می‌برد که حتی در اول ماه می به همایش سراسری نمی‌پردازند.

- از گرایش به سوی سندیکالیسم صنفی و اتحادیه‌گرایی رنج می‌برد که از افق خودگردانی و شورآگرایی کارگری غافل می‌مانند،

- دچار پراکنده‌کاری، منطقه‌گرایی، کمبود پیوند و همبستگی و آگاهی طبقاتی و دریافت ضرورت سازمان‌حزبی است.

- جنبش کارگری در خیزش دی ماه و فرایند آن و نیز در همایش اول ماه مه، ضرورت رهبری کمونیستی را فریاد می‌زند.

- این جنبش به رهبری فراگیر، سراسری و سازمانده و برنامه و تئوری انقلابی و پیشاهنگ حزب کمونیست برای رهایی نیاز دارد .

سازمانیابی بلوک سوسیالیستی نیروی پشتیبان و حیاتی این جنبش است. این کمبودها و نبودها را باید مسئولانه با سازمانیابی تمامی نیروی‌های سازمان یافته منفردِ چپ کارگری و سوسیالیستی جبران کرد و پاسخ داده شود. با چنین رویکردی است که انقلاب کارگری در ایران نه تنها رهایی بخش تمامی کارگران، ستمبران، تهی‌دستان، زنان و خلق‌های زیر ستم خواهد بود، بلکه به گونه‌ای مستقیم چکاننده ماشه‌ی انقلاب کارگری در منطقه، به ویژه بیش و پیش از همه در ترکیه، روسیه، عراق و درگستره جهانی برای جنبش کارگری امید آفرین خواهد بود.

آزمون‌های سازمانیابی بیکاران

تجربه کارگران پروژه ای آبادان

سازمان‌یابی سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، در سال ۵۷ یکی از درخشان‌ترین آزمون‌های سازمان‌یابی کارگران در ایران است. این سازمان‌یابی، با ۱۴۰۰۰ عضو در سال ۱۳۵۷ در روزهای انقلاب، کارگران پروژه‌ای که به صورت موقت و شیفتی و پروژه‌ای در صنایع نفت کار می‌کردند و کارگران بیکار را در بر می‌گرفت. در روزهای پرشور و پویای انقلاب، سندیکا با گرایش شورایی به شورای سراسری کارگران نفت پیوست. کارگران پروژه‌ای با سازمان‌دهی همایش‌ها از سندیکا آغازید و تا سال ۱۳۶۱ در سرکوبی خونین به شورا گرایید. از خودپویی تا خودسازمان‌یابی، و سیاست‌گرایی و زایش استعدادها و آفرینش و ابتکار و خرد جمعی، تا طرح خواست‌های صنفی و سیاسی و طبقاتی و ایستادن در برابر یورش‌های ضد انقلابی رژیم و همدستان توده‌ای اکثریتی و دیگ کارگزاران سرمایه در برابر اخراج و بیکارسازی‌ها با همایش‌های پرخروش و در برابر وزارت نفت و خیابان‌ها و و از همان آغاز سندیکا از کارگران بیکار فراخوان داد تا مشخصات، مدارک و سابقه کاری خود را در پوشه‌ای آماده کرده برای ثبت نام در سندیکا بیایند. کارگران با شکیبایی و نظم به فراخوان پاسخ دادند و در برابر محل سندیکا، صف کشیدند. نزدیک به چهارده هزار کارگر بیکار با داشتن مهارت و تخصص‌های

گوناگون، همراه با کارگران ساده که پیشتر در پیمان‌کاری‌های صنعت نفت و یا پتروشیمی و صنایع گاز کار می‌کردند در سندیکا عضو شدند. گروه رهبری سندیکا، کاریابی و درخواست حق بیکاری را از دولت در اولویت خواست‌ها قرار داد. از همین لحظه، رویارویی طبقاتی با حکومت شدت یافت. همایش، و گردهمایی اعتراضی با شعار و پلاکاد، در برابر مراکز دولتی، و نیز تحصن آغاز شد. حکومت اسلامی سرمایه، با در دست گرفتن قدرت سیاسی طبقه سرمایه‌دار، کارگران را به مسجد فرا می‌خواند. هنوز قدرت سرکوب کم‌توان‌تر از آن بود که به خشونت مستقیم دست زند. نیروهای اوباش و حزب‌الله و لمپن‌های حکومتی نیز کاری از پیش نمی‌بردند. خلخال و بهشتی گاهی سر و کله نشان می‌دادند. توده‌ای- رفرمیست‌های چسبیده به خیمه رهبری و خمینی در خط امام، کارشکنی می‌کردند. آنها می‌گفتند که باید در مسجد به این مسئله رسیدگی شود. کارگران بیکار نمی‌پذیرفتند و سندیکا را مرکز قانونی خویش می‌دانستند، مسجد دام فریب بود. سرانجام پس از تلاش و گفتگوهای بسیار، یکی از آموزشگاه‌های آبادان - به مرکز چانه زنی با حکومت اسلامی برگزیده شد. بخشی از کارگران دارای همسر و فرزند به بخشی از حقوق بیکاری خود دست یافتند. همزمان اساسنامه سندیکا در حال تدوین بود. اساسنامه با حضور دیدگاه‌های سیاسی و گرایش‌های گوناگون به وسیله‌ی گروه رهبری و موسس، تنظیم شد. سرانجام پس از چند ماه تلاش فشرده، اساسنامه، بند به بند و ماده به ماده در میان کارگران به گفتگو گذارده شد و با خرد جمعی و در مجمع عمومی شوراگرایانه به تصویب می‌رسید. باشکرت همه کارگران (فصلی و غیر فصلی)، این اساسنامه، مواد اصلی قانونی کاری بود که به تهران فرستاده شد.

گزارش چگونگی سازمانیابی سندیکای کارگران پروژه ای آبادان را از زبان یکی کارگران پروژه‌ای بازتاب داده شده در نشریه "کارگر به پیش" می‌خوانیم:

سازمانیابی سندیکای کارگران پروژه ای آبادان

در جریان انقلاب ۵۷ زمانی که دانشگاه ها به روی مردم باز شده بود، ما کارگران بیکار نیز در اجتماع مردم در دانشکده نفت شرکت کرده و از فضای بازی که ایجاد شده بود استفاده کردیم. طی جلساتی که در آنجا برگزار کردیم، ضمن تماس با سایر کارگران بیکار به این نتیجه رسیدیم که لازم است که ما یک سندیکا داشته باشیم.

قبل از اینکه بتوانیم در نتیجه مبارزات خود مکانی برای تجمع خویش بدست آوریم، در قهوه خانه بوشهری ها در پاساژ الفی جمع شده و به ثبت نام اعضاء و تنظیم دفاتر مختلف برای عضویت پرداختیم. در آنجا بارها از طرف افراد مسلح کمیته به ما حمله شد. در این حملات دوستانمان دستگیر میشدند، دفاترمان را پاره میکردند و ما را از قهوه خانه بیرون میانداختند. اما ما تلاش میکردیم به تجمعاتمان ادامه دهیم.

در روزهایی که اساسنامه سندیکا نوشته شده و قرار بود تصویب شود ناگهان تشکیلات تازه ای به نام "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" اعلام موجودیت کرد و مدعی شد که به کارگران بیکار مقداری پول بعنوان وجه دستی پرداخت خواهد کرد. سندیکای کارگران پروژه ای که قبلا تشکیل خود را به تصویب کمیته امام و فرمانداری رسانیده بود، بارها از رادیو و تلویزیون خواسته بود که آگهی تشکیل آنها برای جلب سایر کارگران پخش کنند. اما بعد از ۲۵ روز تلاش با این کار موافقت نشد. در حالی که خبر تشکیل اتحادیه کارگران و تحصیل کرده‌ها بلافاصله و با آب و تاب از رادیو نفت ملی اعلام شد. چرا که این اتحادیه بهیچوجه از جانب کارگران شکل نگرفته بود، بلکه عمده تشکیل دهندگان آن را مقاطعه کاران و پیمانکارانی تشکیل میدادند که در آن زمان در کمیته های امام راه یافته بودند. این اتحادیه در واقع برای جلوگیری از تشکیل سندیکای پروژه ای و از هم پاشیدن آن بوجود آمده بود. برای کارگران تعجب آور بود که با وجود

اینکه سندیکای پروژه ای قبلا به تایید مراجع مسئول رسیده بود، سندیکایی دیگر آنهم با نام کارگران چگونه بوجود آمده است؟

کارگران پروژه ای بعنوان اعتراض و برای روشن شدن جریان چگونگی تشکیل سندیکای قلابی، نمایندگانی از طرف خود به فرمانداری میفرستند تا در آنجا با فرماندار و دادستان مذاکره کنند. در حین مذاکره ناگهان عده ای افراد مشکوک به جلسه مذاکره حمله کرده و در حالی که با چوب و چاقو و سنگ مجهز بودند شروع به فحاشی به کارگران کرده و آنها را مورد حمله قرار دادند. در این حمله وحشیانه یکی از کارگران بنام رنجبر با چاقو مجروح شد، دندانهای کارگر دیگری بنام تورج قادرپور را با مشتی که به دهانش زدند خرد شد و دست کارگر دیگری بنام لطیفی را شکست. چماق بدستان یکی از کارگران بنام اکبر زبردست را تهدید کردند که اگر به کارش ادامه دهد خانه‌اش را آتش خواهند زد. افراد مشکوک شیشه های فرمانداری را شکستند. در همان موقع مامورین کمیته سر رسیدند و برای آرام کردن اوضاع شروع به تیراندازی هوایی بطرف کارگران کردند. بعدا معلوم شد که سردسته چماقداران دو نفر از سرمایه داران آبادان بنامهای محمود ذغالی و علی محمدی بودند که نفر دوم به همراه دو نفر دیگر از چماق بدستان بوسیله کارگران دستگیر شد. این دو سرمایه دار هر دو از اعضای کمیته بودند.

پس از این حمله وحشیانه در شهر شایعات زیادی علیه کارگران پخش شد. گفته شد که کارگران پروژه ای ضد انقلابی و اخلاکگر هستند. رادیوی نفت نیز از کارگران بعنوان عناصری ضدانقلاب یاد کرد. گفته شد که کارگران فرماندار و دادستان را در فرمانداری گروگان گرفته بودند و غیره. در برابر این فشارها کارگران روز یکشنبه ۱۹ فروردین ۵۸ در محل سندیکا دست به تحصن زدند. در یکی از روزهای تحصن عبدالحمید زرگر دادستان آبادان نامه‌ای برای یکی از اعضای سندیکا نوشت، و او را برای ملاقات با خود دعوت کرد. این عضو سندیکا بدون اینکه مساله را با همکاران خود مطرح کند، دعوت دادستان را پذیرفت.

وقتی کارگران از موضوع با خبر شدند به وی اعتراض کرده و به دادستان گفتند: "ما یک نماینده نداریم ما هیات موسس داریم. دادستان حق ندارد با یک نفر ملاقات کند. ما در تحصن هستیم و دادستان باید برای ملاقات کارگران به جمع ما بیاید". بدین ترتیب نقشه دادستان برای تفرقه در میان صفوف متحد کارگران نقش بر آب شد.

خواستهای کارگران پروژه ای در طی این تحصن عبارت بود از:

- ۱- مجازات عاملین توطئه از پیش طرح شده در فرمانداری به تحریک و سرکردگی علی محمدی و محمود ذغالی،
- ۲- تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی مبنی بر ضد انقلابی بودن کارگران پروژه ای و اعاده حیثیت از طریق رادیو و تلویزیون،
- ۳- به رسمیت شناختن کامل سندیکای کارگران پروژه ای از طرف وزارت کار و امور اجتماعی،
- ۴- انحلال اتحادیه قلابی به اسم مجهول و من درآوردی "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" در مسجد بهبهانی ها.



سخنرانی محمد علی ابرندی از بنیان گذاران و رهبران سندیکای کارگران پروژه ای آبادن و حومه در روز جهانی کارگر ۱۳۵۸

علی ابرندی، از سخنگویان و سازمان‌دهندگان این سازمان‌یابی بود. او که به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، پیوسته بود در سال ۱۳۶۲ دستگیر و به شدت شکنجه شد. در نتیجه با پاهایی زخم‌دار و قلبی به سختی آسیب دیده تا سال ۶۷ در زندان مقاومت کرد. سرانجام در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ در سن ۶۲ سالگی در زندان گوهردشت در هنگام هواخوری با ایست قلبی جان باخت.

سندیگای کاربران پروژه‌های آبادان و حومه، سرانجام با سلاح جنگ ارتجاعی بین حکومتگران ایران و عراق در سال ۱۳۶۰ متلاشی شد. جنگ، ارتجاعی، تجربه‌ای بود برای درهم شکستن جنبش کارگری در حال سازمان‌یابی طبقاتی در ایران.

تجربه شورای بیکاران در سن پترزبورگ

سازمانیابی کارگران بیکار در روسیه در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ نمونه‌ی درخشان دیگری است از آزمون‌های ارزنده و تاریخی جنبش کارگری. سرگئی مالی‌شف، کارگر بافندگی سازمانده و رهبر شورای کارگری در سال ۱۹۰۵ در ناحیه کاستروما این تجربه را در سال (۱۹۳۰) زیر نام «تجربه شورای بیکاران در سن پترزبورگ» جمع‌بندی کرده است. وی پس از سرکوب در سال ۱۹۰۶ به سن پترزبورگ گریخت، مخفی زیست و در سال ۱۹۰۷ دستگیر شد و در انقلاب ۱۹۱۷ در حزب بلشویک ماموریت پایان دهی به بیکاری در شوروی را به دوش گرفت. این نوشته ۲۵ سال پس از بنیان‌گذاری شوراهاست.^(۱۰۷)

^(۱۰۷) مالی‌شف کارگر بلشویک، سازمانده جنبش شورایی بیکاران، "شورای بیکاران". فشرده‌ای از این کتاب، کتاب در نشریه «علیه بیکاری»، در دیماه سال ۱۳۵۹ در ایران، در دو قسمت منتشر گردید.

از گزارش ملی شوف، می‌خوانیم که: با بالا گرفتن موج بیکاری در سال ۱۹۰۵ سازمان‌دهی ستاد کل شورای بیکاران را در سن پترزبورگ آغاز می‌شود. در مسکو و ادسا شوراها شکل گرفتند ولی زود سرکوب شدند. تنها شورای سن پترزبورگ تا ۱۹۰۸ سرسختانه ایستادگی کرد.

بیکار سازی سال ۱۹۰۵ به طور عمده برای دور ساختن کارگران انقلابی در دستور کار سرمایه‌داران قرار گرفت.

۱- سازمان‌یابی شورای بیکاران

۲- شورای بیکاران مسئولیت دهها هزار کارگر اخراجی به خیابان‌ها ریخته را به عهده گرفت.

۳- ثبت نام بیکاران

۴- سازمان‌دهی جنبش بیکاران

۵- شورای نمایندگان کارگران

مهمترین پرسش - مقابله با گرسنگی

۶- سازمان‌دهی کمیسیون‌های کارگری بیکاران در نواحی مختلف.

۷- کسر یک در صد از دستمزده تمامی کارگران شاغل به سود بیکاران.

۸- گردآوری کمک‌های داوطلبان در تمامی گردهمایی‌ها و همایش‌ها.

۹- برپایی سالن‌های غذا خوری برای کارگران مجرد و تهیه‌ی شام برای بردن

به خانه برای کارگران دارای همسر و فرزند.

۱۰- دادن کمک مالی به بیکاران از سوی شورا.

تصویب قطعنامه برای درخواست از دوما (انجمن، مجلس) شهر

۱- دوما بایستی غذا فراهم آورد.

۲- سپردن ساختمان‌هایی برای برگزاری نشست‌های کارگران بیکار.

۳- بازفراخواندن نیروهای پلیس و ژاندارم از محاصره ساختمان‌ها.

۴- دادن بودجه برای برآوردن نیاز کارگران و دانشجویانی که به سوی پرولتاریا رفته اند.

۵- دیدار با نمایندگان دوما در شهرداری شهر در محاصره پلیس.
در دیدار با نمایندگان جکومت تزار، کارگزاران سرمایه، از نمایندگان شورا خواستند که از سالن خارج شده تا درغیاب آنان تصمیم گرفته شود. کارگران با استواری، این درخواست را مردود شمرده و ایستادند.
پس از شکست قیام کارگران در سال ۱۹۰۶ در مسکو فعالیت‌های تروریستی باندهای سیاه افزایش یافت.

شورای نمایندگان کارگران زیرزمینی شد.
حزب بلشویک رهبری را به عهده داشت. مالی‌شف در لباس کارگر لوکوموتیو به سنت پترزبورگ می‌گریزد.
مالی‌شف در سن پترزبورگ به حزب وصل می‌شود و به تلاش خود برای مقاومت شورا ادامه می‌دهد.

لیبرال‌ها برای جذب رای کارگران در انتخابات دوما که در پیش بود نیز نهارخوری‌هایی برپا کرده بودند که با هشیاری کارگران پیشتاز، در این شرایط بسته با شدت یابی سرکوب، پول‌هایی کمکی و یک در صدی کارگران شاغل به شورا، نیز در حال قطع شدن بود.

۲۴ نهارخوری در سن پترزبورگ زیر نظر کارگران بیکار هنوز به کار خود ادامه میداد.

گروه بلشویکی بیکاران

نان و کار باید شعار کارگران باشد
کارگران بر روی نهار خوری و سه کوپک کمکی نمی‌توانند حساب کنند
آنان گدا نیستند. دوما باید کار فراهم آورد.
شورای بیکاران با سی نماینده سازمان یافت تا این موضع را تبلیغ کند.

اهداف و وظایف شورا

- ۱- رهبری بیکاران برای رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود.
- ۲- مبرمترین وظیفه شورا، واداشتن دومای شهر به ایجاد کار همگانی برای تمام بیکاران
- ۳- سازمان‌دهی بیکاران و روانه ساختن نمایندگان بیکاران به دومای شهر و فشار روی دوما

دیدار مالی شوف با لنین

نظر لنین: نیروی کارگران بیکار برای پیشبرد اهداف و وظایف، بسنده نیست. این وظیفه کل طبقه است، شاغل و بیکار. شوراها باید گسترش یابند. نیاز به یک ارگان رهبری پرولتری است. شورای بیکاران با سازمان‌یابی جدید با سازمان‌دهی کمیته اجرایی و مجمع عمومی گسترش یافت.

کمیته اجرایی

سازمان یافته از ۳ نماینده از هر شورای ناحیه ای سه نماینده از بیکاران و سه نماینده از شاغلان.

وظیفه

تماس با ارگان‌های دوما. بررسی تمامی تصمیماتی که در شورای بیکاران بایستی مطرح شود.

شکایت نامه‌ی کارگران به دوما

« در پی بیکار شدن، اکنون شمار زیادی از خانواده‌های کارگران بدون نان مانده اند... (ص ۲۱ کتاب مالی شوف)

این عریضه پیش از ارسال به دوما، به کارخانه‌ها و واحدهای کارگری فرستاده و خوانده می‌شد و امضا و پشتیبانی کارگران را به خود می‌خواند...
کارزار تبلیغی، پیوند با کارگران .. اعتلا روحیه مبارزاتی ...
منشویک‌ها در برابر سازمان‌های بیکاران...
زیر این نام که بلشویک‌ها به افراط‌گرایی کشیده می‌شوند...!
منشویک‌ها خواهان کم‌رنگ کردن لحن بیانیه کارگری بودند.
در آنجا که نوشته شده بود:

«اگر شما با خواست‌های ما موافقت نکنید، ما گزارش خودداری شما را به بیکاران خواهیم داد و آنگاه شما با ما سر و کار نخواهید داشت، بلکه با آنها که ما را فرستاده‌اند، توده‌های بیکار سروکار خواهید داشت.»

منشویک‌ها، با درخواست کار همگانی مخالف بودند. از سازمان‌یابی کمیته‌های کارخانه و نمایندگان واحدها مخالف بودند. انشعاب منشویک‌ها پس از ایستادگی و پافشاری قطعی کارگران از شورا.

کارگران، ۶۰ نماینده را به دوما فرستادند، سی نماینده بیکاران، سی نماینده از کارگران شاغل.

اما همگی برای پرهیز از دستگیری به دوما نرفتند.
پلیس به محل نشست شورا حمله کرد، اما نمایندگان با هشپاری از محل دور شده بودند.

با ورود نمایندگان به دوما، شمار زیادی از کارگران بیکار و توده‌های مردم بیرون به کوچکترین حرکات چشم دوخته بودند.
نمایندگان به دوما: «ماز شما استدعا نمی‌کنیم، از شما می‌خواهیم!»

- «ما فکر می‌کنیم تمام پولی که در دست شماست، درست از آن ماست» و
- «اگر شما به بیکاران کار ندهید، هیچ راهی برایمان باقی نمی‌ماند جز اینکه از شما بدزدیم.»

وعده‌های دومای شهر

کارزاری برای جلب پشتیبانی لایه‌های غیرکارگری و خرده بورژواها و و دوما برای نقش برآب کردن نقش انقلابی شورا، کمیسیون بیکاران تشکیل داد.

کمیسیون دوما برای بیکاران

۱- معافیت بیکاران از پرداخت برخی عوارض
 ۲- فروش اموال به گرو گذاشته شده بیکاران، نزد بنگاه‌های دولتی و سمساران، تا مدتی معلق بماند. جریمه بهره‌های پرداخت نشده تا سه ماهی به تعویق بیافتد.

۳- وعده دادن ۱۷۵۰۰۰ روبل برای غذاخوری بیکاران.

۴- سرپناه برای بی خانمان‌ها.

۵- گرفتن بهره دیر پرداختی زمانی در نظر گرفته شود.

۶- پرداخت اجاره بقاء خانه...

اتحادیه مهندسين که برای کمک به بیکاران تشکیل شده بود پیشبرد این وظایف را به عهده گرفت.

۳۳ نهار خوری برپا شد.

سه میلیون وعده غذا به بیکاران داده شد. روزانه بین ۱۶ تا بیست هزار نفر غذا می‌داد.

دومای شهر هزینه اعتصاب‌ها را می‌پردازد.

پول از دوما پرداخت می‌شد.

اعتصاب‌های سیاسی و بیکاری فزاینده... شورای بیکاران ناچار بود از اعتصابیون پشتیبانی مالی کند.

یک تجربه

در خواست کار همگانی در بن بست.
وکلای دوما در کمیسیون بیکاری دوما پیشنهاد کار پیمانکاری دادند.
شورای بیکاران این را زیان‌بار خواند. پیشنهاد پیمانکاری در برابر کار همگانی، یک فریب بود. کمیته اجرایی شورای نپذیرفت.
شورا درخواست‌های زیر را ارایه داد:
۱- هشت ساعت کار در روز.
۲- ممنوعیت اضافه کاری.
۳- تعیین دستمزد روزانه.
۴- رعایت تمامی شرایط ایمنی و بهداشتی کار.
۵- دادن کار به بیکاران ثبت نام شده، زیر نظر شورای بیکاران.
۶- کنترل تمام امور داخلی در کارگاه‌ها به وسیله نمایندگان کارگران.

کارشکنی و تشکیل گروه‌های سرکوب صدهای سیاه

روزنامه‌های دولتی و سرمایه‌داری، و احزاب بورژوازی، مخالف با کار همگانی وعده داده شده بودند.
انجمن شهر از قبول مسئولیت‌ها سر باز زد و اعلام کرد که مسئولیتی در این رابطه ندارد.
بیکاران برای سومین بار به دوما حمله می‌کنند.

تصمیم مخفیانه اعزام هیاتی به دوما

هشتاد نماینده از هر ناحیه ۵ نماینده از بیکاران، ۵ نماینده از شاغلین.

برای پرهیز از جلب توجه نیروهای سرکوب، بدون همراهی توده ها، باید روانه می شدند تا پاسخ بگیرند.

دو گروه ۷۵ نفره با دو رهبری جدا از هم برای پرهیز از دستگیری همگان. دو گروه می بایستی همزمان از درهای مختلف به دوما وارد شوند. پیش بینی شده بود اگر انجمن شهر از نشست و دیدار فرار کند، جلو نمایندگان دوما را بگیرند.

همزمان وارد شوند و در یک عمل انجام شده به سخنرانی بپردازند. رئیس دوما توانست فرار کند. گفتگو آغاز شد و کار کارگران را غیر قانونی اعلام کرد.

اتهام مسلح شدن کارگران

در هنگام گفتگو وزیر کشور تلفونی، نیروهای سرکوب را به محاصره دوما فرا می خواند. کارگران او را میان کردند. خبر داده شده بود که کارگران مسلح هستند.

کارگران با جمع آوری چند چتر و عصای خود اعلام کردند که اکنون ما خلع سلاح شده ایم! لیبرال ها به میان آمدند و از کارگران دفاع کردند. و فرماندار و وزیر کشور را سرزنش کردند.

آن روز بدون درگیری پایان یافت. توافق شد روز دیگر با ۱۴ نماینده دیدار کنند و بیانیه خود را ارائه دهند و سخنگو نیز داشته باشند. در خواست کار همگانی محور این بیانیه بود.

بیانیه خوانده می شود

- ۱- ایجاد کار فوری برای بیکاران
- ۲- شرکت دادن نمایندگان کارگران در کمیسیون اجرایی و کمیسیون ارتباطات.

۳- گسترش اختیارات کمیسیون و دادن حقوق زیر به آن.
الف: پیدا کردن کار جدید برای بیکاران.
ب- پاسخ به نیازهای فوری بیکاران.
۴- ویژه دهی فوری مبلغ مورد درخواست برای نیازهای مبرم بیکاران.
۵- برگزاری فوری جلسه‌ای از بیکاران و انجام فوری اقداماتی برای آزادی
دویست کارگر بازداشت شده.
پس از خواندن بیایه از کارگران خواسته شد که تالار را ترک کنند.
کارگران، اما پشت میله در انتظار ماندند.
زیر نگاه و حضور کارگران، هیچکدام از اعضا انجمن شهر به درخواست‌های
شورای کار، اعلام مخالفت نکرد. تنها دو نفر از اعضا وابسته به اوباشان «صدهای
سیاه» برخاستند اما به دستور کارگران برجای خود نشستند.
مالی شف گفت: "وقتی که من و رفیق کرنسکی نزد لنین رفتیم تا گزارشی از آنچه
را که برای ایجاد شورای بیکاران انجام داده بودیم به او ارائه دهیم، لنین پس از گوش
کردن به سخنان ما گفت: "تنها از طریق این تشکیلات نمیتوانید روی بورژوازی اثر
بگذارید، به اندازه کافی نیرو نخواهید داشت و کارگران بیکار خود قادر نخواهند بود این
کار را در سطح کل طبقه کارگر گسترش دهند. بنابراین باید بیدرنگ شورای بیکاران را
گسترش دهید تا نمایندگان شاغلین در تمام کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی سن
پترزبورگ را در برگیرد شما باید هم اکنون برای این هدف در کارخانه‌ها و واحدهای
تولیدی شروع به تبلیغ کنید و هرچه زودتر و بدون درنگ به انتخاب نمایندگان خود
بپردازید. شورای بیکاران باید دارای، نه تنها ۳۰ نماینده از بیکاران بلکه از ۱۰۰ تا ۱۵۰
نماینده از تمام نواحی، از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی باشد. این امر به بیکاران، یک
ارگان رهبری به راستی پرولتری خواهد داد، ارگانی که به راستی قادر خواهد بود با
موفقیت بر دومای شهر و کل بورژوازی فشار بیاورد."^(۱۰۸)

^(۱۰۸) همان منبع ۱۰۴.

دستاورد شورا

کار همگانی اتحاد پرولتاریا را تضمین شد.

آموزش انقلابی.

اتحاد طبقاتی.

تجربه شورایی.

آموزش اعتصاب.

آگاهی طبقاتی.

دوسال مبارزه و تجربه و آزمون و خطا.

تربیت کادرهای شورایی برای انقلاب کارگری.

به بیان روزا لوکزامبورگ (اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی) و لنین، (درسهای قیام مسکو)، این یک انقلاب بود. حکومت واپس نشست. روسیه تزاری استبدادی، به فرمهای مشروطیت تن سپرد. پارلمان بورژوایی شکل گرفت. بلشویک‌ها و طبقه کارگر، تجربه اشتباه استفاده از تریبون پارلمان بورژوایی برای تبلیغ و ترویج را آزمون کردند.

کار همگانی در سال ۱۹۰۸ تعطیل شد. مالی‌شف در زندان است.

در سال ۱۹۱۷ شوراها پیش‌تاز انقلاب کارگری می‌شوند. شوراها کارگران، تهی‌دستان، سربازان، محلات، دهقانان و و و پیش‌تاز انقلاب کارگری به رهبری حزب کمونیست کارگران است.

این تجربه‌های گران‌بها، بدون همبستگی طبقاتی، بدون پیوند طبقاتی بین کارگران بیکار و کارگران شاغل، بدون پیوند زنان و مردان کارگر در یک ستاد و بدون شرکت عملی عنصر آگاه و انقلابی کمونیستی، ناشدنی بود. جنبش بیکاران در ایران با برخورداری از این آزمون و خطاها، با برخورداری از میلیون‌ها نیروی بیکار و کارگران شاغل، می‌توانند کارزاری سازمان‌دهند، تاریخ‌ساز، پیروزی این مبارزه در گرو، پیوند دو عنصر و عامل عینی و ذهنی است.

محور خواسته‌های فوری بیکاران در ایران

- صندوق بیمه بیکاری.
- تامین اجتماعی یعنی ارائه خدمات درمانی و امور بازنشستگی و پرداخت حقوق بازنشستگان.
- کار همه گانی.
- معافیت بیکاران از پرداخت عوارض.
- ایجاد کار فوری.
- پاسخ به نیازهای فوری بیکاران.
- اختصاص فوری مبلغ مورد تقاضا برای نیازهای مبرم بیکاران.
- سرپناه برای بی خانمانان.
- گرفتن بهره دیر پرداختی زمانی در نظر گرفته شود.
- پرداخت اجاره خانه
- درمان رایگان
- برگزاری دوره های آموزشی و کاریابی.

تنها یک انترناسیونال نوین کارگری بر پایه انترناسیونال اول می‌تواند با اقدامی مستقیم برای پایان‌یابی شرایط فلاکت بار جهان و میلیاردها نفر بپردازد؛ ویرانی هستی و فلاکت اقتصادی جهان سوز، جنگ و نظامی‌گری دامنه گستر، فروپاشی و گسل مردم شکافنده زیست و بوم زمین تنها در گرو سوسیالیسمی است که از انترناسیونال کارگری نوین و رهبری حزب کمونیست، هستی می‌گیرد.

تابستان ۲۰۱۶ با ویرایش ژوئن ۲۰۱۷